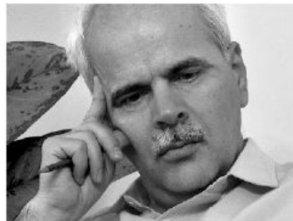


جامعه‌شناسی روسپی‌گری

بررسی آسیب‌های اجتماعی

نویسنده: سعید مدنی قهفرخی

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه



**سعید مدنی قهفرخی**

**متولد ۱۳۳۹**

این جرم شناس و پژوهشگر مسایل اجتماعی، عضو سابق هیئت مدیره انجمن جامعه‌شناسی ایران، سردبیر پیشین فصلنامه رفاه اجتماعی، سردبیر و عضو هیئت تحریریه پیشین نشریه ایران فردا، سال‌ها به آموزش و پژوهش در زمینه مسایل اجتماعی (از جمله اعتیاد، خشونت علیه زنان و کودکان، فقر و نابرابری و تن‌فروشی) اشتغال داشته و تاکنون مقالات و کتاب‌های زیادی در این زمینه منتشر کرده است.



# مقدمه چاپ اول

مطالعه سیر تاریخی فحشا، نشان‌دهنده آن است که این پدیده، از کهن‌ترین انحرافات بشری است و از دیرباز به عنوان یک واقعیت اجتماعی وجود داشته است. با این حال، تحقیقات علمی اندکی درباره آن صورت گرفته است، چنان‌که به گفته آیینگه‌هاوس (۱۹۰۹): روسپی‌گری گذشته‌ای طولانی، اما تاریخچه‌ای کوتاه دارد. این امر به مشکلات جمع‌آوری اطلاعات علمی و قابل تعمیم از نمونه‌های مورد مطالعه روسپیان مربوط می‌شود. از این‌رو، فقدان تحقیقات دقیق و علمی موجب رواج اطلاعات غلط در مورد زمینه‌ها و عوامل، ماهیت و علل روسپی‌گری شده است. (Potterat et.al)

در واقع روسپی‌گری، تاریخی به قدمت پدرسالاری دارد و از موقعی که بشر با کاشت، داشت و برداشت در زراعت، زمین‌داری و برده‌داری آشنا شد و نقش زن از وجه تولیدی به وجهی برای ارضای امیال جنسی مردان تبدیل شد و منابعی مثل زر و زور و زمین به عنوان منابع کمیاب شناخته شد، روسپیگری کارکرد تجاری پیدا کرد و تجارت تلخ بشری، یعنی روسپی‌گری پدیدار گشت. شاید یکی از بدترین شیوه‌های پاسخ اجتماعی -تاریخی بشر به عنصر لذت‌جویی و تنوع‌طلبی خودش، و یکی از سیاه‌ترین معضلات آسیب‌زا و آسیب‌شناختی روانی - اجتماعی چند هزار ساله اخیر، در جوهره پدیده روسپیگری به صورت عرضه و تقاضا فیمابین روسپی با مشتری باشد. از این‌رو در اکثر جوامع و در طی تاریخ، روسپی‌گری تقبیح و محکوم شده است (Bullough,et al, ۱۹۹۶).

در اقوام ابتدایی، روسپی‌گری، موضوعیت نداشت و زن به رسم میهمان‌نوازی به میهمان رهگذر به دلایل مختلف از جمله دور نگاه داشتن چشم حسد و بلا پیش‌کش می‌شد. روسپی‌گری با شأن و کارکرد قدسی که مختص قدرت مرموز باروری به نفع اجتماع بود در دوران باستان کلاسیک وجود داشت. بنابر نظر ویل دورانت، هر زن بابلی حداقل یک‌بار در طی عمر خود در معبد «میلیتا» تسلیم مردی بیگانه می‌شد، و پول یا سکه دریافتی از هم‌خوابگی با او را به خزانه معبد

تحويل می‌داد. اغلب اوقات در مصر، هند و آسیای غربی، لغزش از فحشای مذهبی به فحشای قانونی رخ می‌داد. در میان یهودیان هم روسپیانی بودند که برای به دست آوردن پول کار می‌کردند.

در یونان به‌خصوص در شهرهای ساحلی و جزایر آن، معبدهایی بود که در آنها دختران جوان، پذیرنده بیگانگان بودند و پول حاصل از هم‌وابگی به کیش روحانیان اختصاص می‌یافت و به طور غیرمستقیم، صرف نگهداری آنان می‌شد. در قرون وسطی، آن‌چنان بی‌بندوباری آزادانه‌ای وجود داشت که به دختران شادی‌آفرین نیازی نبود، اما هنگامی که خانواده «طبقه متوسط در اجتماع» بورژوایی استقرار یافت، و تک‌همسری امری سخت شد، لازم آمد که مرد خارج از کانون خانه در پی شادی باشد. به هر حال همواره سؤالات بسیاری درباره علل یا علل روی آوردن زنان به تن‌فروشی مطرح بوده است.

آیا زنان تن‌فروش، بهره هوشی کمتری از حد متوسط زنان جامعه دارند که دست به این کار می‌زنند؟ هرگز، امروزه دیگر کسی مدعی نیست که نیروی عقلی روسپیان پایین‌تر از حد متوسط باشد، اغلب روسپیان افرادی عادی و بعضی نیز بسیار باهوش هستند.

آیا زنانی که به روسپی‌گری تن می‌دهند دچار نقص جسمی یا ژنتیک مشخصی هستند؟ بازهم پاسخ منفی است. این گروه زنان همان قدر ممکن است بیمار باشند که سایر زنان.

مهم‌ترین تفاوت زنان تن‌فروش با دیگر زنان آن است که روسپیان اغلب در برابر وضع اضطراری ناشی از فقر و نابرابری و برای گریز از پی‌آمدهای نکبت‌بار آن وارد بازار تن‌فروشی می‌شوند؛ تا خود و خانواده‌شان را از وضعیت اسف‌بار برهانند. به طور متوسط، درآمد این حرفه از بسیاری از حرفه‌های ممکن برای این زنان بیشتر است. بسیاری از زنان روسپی می‌توانند از طریق دیگری نیز زندگی خود را تأمین کنند، اما طریقی که برگزیده‌اند، بدترین راه ممکن فرارویشان نبوده و البته هرگز

به معنای آن نیست که فساد در خونشان جاری است، چه بسا فارغ از کلیشه‌های اجتماعی و پیش‌داوری‌ها، این حرفه از بسیاری حرفه‌های ممکن دیگر، نفرت‌انگیزتر نباشد.

جامعه‌شناسان علت بروز این پدیده را به فقر، گرسنگی، چگونگی تعلیم و تربیت فرد در خانواده، بیکاری، نوسان اوضاع اقتصادی، مهاجرت و شهرنشینی، بی‌سوادی و ناآگاهی، اعتیاد به موادمخدر، طلاق و کشمکش خانواده و انحراف والدین و بسیاری عوامل دیگر نسبت داده‌اند. هاردمن (Hardman, ۱۹۷۹) در زمینه ارتباط عوامل اقتصادی با روسپی‌گری می‌نویسد:

«به دلیل محدودیت‌های مالی و اقتصادی ممکن است برخی زنان به نشانه مقاومت یا پاسخ به فقر به فحشا روی آورند. به عبارت دیگر، فحشا یک استراتژی فعال در مواجهه با فقر است؛ چرا که در دنیایی که مردان نسبت به زنان از هر حیث از حقوق بیشتری برخوردارند، شاید فحشا تنها راهی باشد که بیشتر زنان فاقد حامی (شوهر، برادر یا پدر) را قادر به ادامه حیات می‌سازد.» (علیایی زند، ۱۳۸۱). اسکسیل (۱۹۹۹) در تحقیقات خود دریافت که اکثر دختران و زنان روسپی، فاقد تحصیلات و مهارت‌هایی هستند که امکان موفقیت آنها را در دستیابی به شغل مناسب تضمین کند و بیشتر این زنان و دختران، کسانی هستند که یا به‌طور کلی بی‌سوادند و یا تحصیلات بسیار اندکی دارند. (کامرانی، ۱۳۸۱) علاوه بر عوامل اقتصادی، مرتون (Merton) تلاش کرد در چارچوب نظریه فشار،<sup>۱</sup> علل و عوامل بزه‌کاری و جرم را تبیین کند. او هدف خود را کشف این نکته قرار داد که برخی ساختارهای اجتماعی، چگونه فشار معینی را به بعضی افراد جامعه وارد می‌کنند که این افراد به جای هم‌نوایی با ارزش‌های اجتماعی، ناهم‌نوا می‌شوند. (کوزر، ۱۳۷۸)

گروهی از جامعه‌شناسان نیز تلاش کرده‌اند تا در چارچوب نظریه معاشرت‌های ترجیحی (انتقال فرهنگی)، پدیده روسپی‌گری را توضیح دهند. در این زمینه، چسنی (Cheseny, ۱۹۹۷) می‌نویسد:

«در محیطی که میزان ارتکاب جرم در حد بالایی قرار دارد، پسری که داری منش اجتماعی بوده و فعال و با بنیه جسمانی است و احتمال برقراری تماس وی با سایر پسران ساکن در آن منطقه می‌رود، رفتارهای بزه‌کارانه را از آنها یاد می‌گیرد و به فردی گانگستر تبدیل می‌شود.»

براساس نظریه انتقال، علت روسپی‌گری برخی زنان، وجود افرادی در خانواده یا نزدیکان آنها خاصه در دوران کودکی و نوجوانی بوده که از طریق روسپی‌گری امرار معاش می‌کرده‌اند.

آنتونی گیدنز با اتکا به نظریه برچسب‌زنی<sup>۲</sup> تلاش کرد کج‌روی و اعمال مجرمانه را تبیین کند. در این نظریه روی آوردن گروه محدودی از زنان به روسپی‌گری برای گریز از فقر و هم‌چنین دشواری آنها برای دست کشیدن از این کار تا حدود زیادی توضیح داده شده است.

پارسونز با طرح مفهوم اختلال کامل نظام هنجاری، تلاش کرد تا براساس نظریه کنترل انحرافات اجتماعی، روسپی‌گری را توضیح دهد. در نظریه کنترل، چارچوب نظری مؤثری در توجیه علل گرایش جوانان به انحرافات، فحشا و روسپی‌گری ارائه شده است (Cheseny, ۱۹۹۷).

علاوه بر جامعه‌شناسان، روان‌شناسان نیز تلاش کرده‌اند تا از سه دیدگاه متفاوت، روسپی‌گری را تحلیل کنند. گروهی بر هوش پایین افراد روسپی به عنوان عامل گرایش آنها به این انحرافات تأکید کرده‌اند و برخی نیز با تکیه بر نظریه‌های شخصیت به تبیین این پدیده پرداخته‌اند (گسن، ۱۳۷۴). سرانجام دسته سوم، زنان روسپی را از لحاظ روانی، بیمار تشخیص داده‌اند و وجود اختلالات روانی از جمله شخصیت مرزی، اختلال خلقی دو قطبی، اسکیزوفرنی، بیماری هیستریونیک و گاه نیازهای بیمارگونه (سادیسم و مازوخیسم) را در بین آنها تأیید کرده‌اند. (دانش، ۱۳۶۸).

هارولد گرین والد (Green Wald, ۱۹۷۵)، بر اساس تحلیل‌های روان‌کاوانه فروید می‌گوید «عامل اصل پیش‌بینی‌کننده در انحراف روسپیان، فقدان عشق

مادری است. این فقدان موجب می‌شود کودک برای جلب محبت پدر، گرایش فزاینده‌ای به او پیدا کند. پدر در حمایت عاطفی و هیجانی لازم به کودک معمولاً شکست می‌خورد، در نهایت دختر به تحقیر خودگرایش پیدا می‌کند و برای صدمه زدن به والدینش تلاش می‌نماید. این دختران بسیار مضطرب هستند، از خود تصور مبهمی دارند، قادر به ایجاد ارتباط فردی مطلوب نیستند، علایق حقیقی کمی دارند، فاقد کنترل هیجانی هستند و همه آنها احساس شدیدی از انزوا و بی‌ارزش بودن دارند. کاپلان و سادوک (Kaplan, et al. ۱۹۹۸) در کتاب مرجع روان‌پزشکی (چاپ هشتم) می‌نویسند: «درصد بزرگی از روسپیان را نوجوانان تشکیل می‌دهند. اغلب آنان دختر بوده، اما پسرها نیز به عنوان روسپی هم‌جنس‌گرا دیده می‌شوند. اغلب نوجوانان از خانواده‌های درهم شکسته و از هم گسسته بوده و در کودکی مورد آزار فیزیکی، روانی و سوءاستفاده جنسی قرار گرفته و گاهی قربانی تجاوز بوده‌اند. بسیاری از آنان از خانه فرار کرده، و در دام قاچاقچیان و باندهای جنایت‌کار گرفتار شده‌اند. این افراد به سوءمصرف مواد، الکل و قاچاق موادمخدر دچار شده و در خطر ابتلای بسیار بالای بیماری ایدز (سندرم نقص ایمنی اکتسابی) قرار دارند.» بنابراین برای بررسی مسئله روسپی‌گری از منظری عمیق و موشکافانه، باید رویکرد سه بعدی زیستی، روانی و اجتماعی به آن داشت.

اغلب اوقات، زنان، فحشا را به مثابه یک رفتار موقت برای افزایش درآمد خود در نظر می‌گیرند. اما به کرات پس از آن به بند کشیده می‌شوند و به‌رغم خواسته خود در این کار باقی می‌مانند. قسمت اعظم درآمد آنها را واسطه‌ها (پاندازان- حامیان) کسب می‌کنند و لذا موفق به رهنایدن خود از این بند نمی‌شوند. افراد روسپی اغلب استثمار می‌شوند و فاقد امنیت برای زندگی هستند، اغلب اوقات بی‌پول هستند و از آنها سوءاستفاده می‌شود و در زندگی، تنها پاداشی که به آنها داده می‌شود، فقر، بیماری و تنهایی است؛ چرا که تا حد یک شیء یا کالای پست پذیرفته شده‌اند.

روسپیان سطوح متفاوتی دارند، از روسپی سطح پایین تا متشخص. تفاوت اصلی و اساسی آنها در این است که اولی بدون هرگونه انتخاب از هر تقاضای خدمات جنسی در قبال پرداخت پول استقبال می‌کند؛ به نحوی که رقابت در این سطح نازل باعث می‌شود که در چنبره زندگی فقیرانه اسیر بماند، اما دومی می‌کوشد از ویژگی‌های فردی‌اش حداکثر استفاده را نماید و برای خود امکان انتخاب مشتری را فراهم کند.

مطالعات انجام شده در ایران درباره روسپی‌گری را می‌توان به دو گروه مطالعات قبل و پس از انقلاب تقسیم کرد. پژوهش‌های قبل از انقلاب، عمدتاً متمرکز بر جمعیت روسپیان شهر تهران مستقر در شهرنو بوده است؛ هرچند مطالعاتی نیز در دیگر شهرها از جمله تبریز انجام شده (منصفی، ۱۳۴۸) که در جای خود واجد اهمیت است. اما در میان تحقیقات پیش از انقلاب، مطالعه ستاره فرمانفرمایان (۱۳۴۷) با عنوان «تحقیقی پیرامون روسپی‌گری در شهر تهران» از برجستگی خاصی برخوردار است. در این پژوهش که بنا به سفارش وزارت کشور در آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی به اجرا درآمد، تصویر نسبتاً روشنی از وضعیت روسپی‌گری در شهر تهران ارائه شده است.

یکی از اولین مطالعات پس از پیروزی انقلاب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد (شه‌ستا، ۱۳۵۸) با عنوان «بررسی علل بازگشت روسپیان ساکن قلعه شهرنو به جامعه» بود، که در آن تلاش شده بود مسائل اجتماعی روسپیان مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. مرحوم دکتر صدیق سروستانی نیز در ۱۳۷۲ مطالعه طولانی‌مدت را درباره دختران تحت پوشش مرکز بازپروری سازمان بهزیستی شهر تهران (مرکز شفق) با عنوان «فاصله فروماندگی تا فرومایگی» انجام داد و تلاش کرد با نگرشی جامعه‌شناختی، به بررسی ویژگی‌ها، مسائل و وضعیت زنان و دختران آسیب‌دیده بپردازد. خاطرنشان می‌شود که جامعه آماری اغلب مطالعات انجام شده پس از انقلاب، زنان روسپی بوده‌اند که پس از بازداشت از جانب نیروی انتظامی و براساس حکم قضایی برای بازپروری به مراکز تحت پوشش سازمان بهزیستی یا زندان ارجاع شده‌اند. مطالعات شرافتی‌پور (۱۳۸۴) با عنوان «بررسی ویژگی اجتماعی و اقتصادی زنان خیابانی در شهر تهران» و وروایی (۱۳۸۴) با عنوان «بررسی عوامل روسپی‌گری خیابانی در تهران بزرگ» را باید نقطه‌عطفی در مطالعات پس از انقلاب درباره روسپی‌گری قلمداد کرد؛ زیرا دو محقق مذکور با

انتخاب نمونه‌هایی از زنان روسپی خیابانی، علاوه بر زنان تحت پوشش سازمان بهزیستی<sup>۳</sup> و یا سازمان زندان‌ها،<sup>۴</sup> تصویر دقیق‌تر و روشن‌تری از روسپی‌گری در شهر تهران ارائه کردند.

در کتاب حاضر تلاش شده جمع‌بندی کاملی از مطالعات مورد اشاره ارائه شود. به‌علاوه، نگارنده در تدوین این اثر، مجموعه یافته‌های حاصل از مطالعه خود و هم‌کارانش را با عنوان «ارزیابی سریع وضعیت روسپیگری در شهر تهران» (مدنی قهفرخی؛ شادی‌طلب؛ رئیس‌دانا، ۱۳۸۶) به یافته‌های قبلی افزوده تا به این ترتیب، تصویر به‌روزتر و شفاف‌تری از موضوع ارائه دهد.

کتاب در هشت فصل تنظیم شده است. در فصل اول پس از بررسی مفهوم روسپی و سایر مفاهیم مرتبط با آن، مروری تاریخی بر وضعیت روسپی‌گری در ایران و جهان شده و در نهایت، گزارشی از وضعیت کنونی روسپیگری در جهان ارائه شده است.

فصل دوم به ارائه نظریه‌ها درباره روسپی‌گری اختصاص دارد که در آن نظریه‌های زیست‌شناختی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، جرم‌شناختی و فمینیستی توضیح داده شده است.

در فصل سوم، به این سؤال که زنان روسپی چه کسانی هستند، پاسخ داده شده است و در آن به بررسی ویژگی‌های فردی، خانوادگی و برخی ویژگی‌های اجتماعی زنان روسپی پرداخته شده است.

در فصل چهارم تلاش شده به این سؤال که «چرا برخی زنان روسپی می‌شوند؟» پاسخ داده شود؟ از این‌رو، ضمن بررسی علل و عوامل روسپی‌گری، این علل و عوامل در سه گروه فردی، خانوادگی و اجتماعی توضیح داده می‌شوند.

موضوع فصل پنجم به ارتباط روسپی‌گری با بیماری ایدز (ویروس نقص ایمنی اکتسابی) اختصاص دارد. خاطر نشان می‌شود که در مطالعات گذشته، توجه چندانی به مشکلات و بیماری‌های مرتبط با روابط جنسی و رفتار جنسی زنان تن‌فروش و مشتریان آنها نمی‌شد. اما در سال‌های اخیر با توجه به پیدایش موج سوم ایدز در ایران و اهمیت یافتن نقش روابط جنسی در شیوع ایدز، بیش از گذشته به این موضوع توجه شده است.

فصل آخر کتاب به بررسی ابعاد حقوقی تن‌فروشی اختصاص داده شده است و در آن پس از مرور قوانین دربارهٔ روسپی‌گری در نظام حقوقی ایران قبل و پس از انقلاب اسلامی، این قوانین با قواعد بین‌الملل در این زمینه بررسی و مقایسه شده‌اند. هم‌چنین در این فصل به تبیین روسپی‌گری از منظر حقوق بشر پرداخته شده است.

در پایان باید خاطرنشان کنم که تدوین این کتاب مرهون زحمات دوستان و همکاران بسیاری است. استاد گرامی سرکار خانم دکتر ژاله شادی‌طلب با راهنمایی‌ها و ارشادات مکرر، بارها این دانشجوی خود را مدیون لطف و عنایتشان قرار دادند. پژوهشگر و اقتصاددان برجسته و دردمند جناب آقای دکتر فریبرز رئیس‌دانا نیز مثل همیشه با راهنمایی‌های خود کمک کردند تا بسیاری از زوایای پنهان و پیچیدهٔ اقتصادی-اجتماعی موضوع آشکار شود. هم‌چنین از آقایان: یوسف صفاری، مجتبی بیات، پیام روشنفکر و دیگر همکارانی که در مراحل مختلف تدوین کتاب مشارکت کردند، قدردانی و تشکر می‌شود. از همسرم که زحمت بازخوانی متن نهایی را عهده‌دار شدند نیز مثل همیشه سپاس‌گزار هستم.

این مقدمه را به امید آن‌که کتاب حاضر منجر به تجدید نظرهای اساسی در نگرش جامعه به روسپی‌گری و زنان تن‌فروش شود با آموزه‌ای از مولانا جلال‌الدین بلخی به پایان می‌برم:



روزی مولانا از محلهٔ بدنمایی می‌گذشت، فاحشه زنی بود بسیار جمیله، و او را کنیزکان بسیار در کنار ..... کنیزکان فاحشه را خبر دادند، به یکباره بیرون آمده، سر در قدم او (مولوی) نهاد.

مولانا گفت: زهی پهلوانان! زهی پهلوانان! که اگر بارکش شما نبود، چندین نفس لوامه اماره را که مغلوب کردی؟ و عفت عفیفه زنان، کجا پیدا شد؟

یکی از ارباب امر ونهی به او ایراد کرد که: این چنین بزرگی، با قحاب طرابان، چندین پرداختن و ایشان را به انواع نواختن، وجهی ندارد.

مولانا جواب داد: حالیا او در یکرنگی می‌رود و خود را چنان که هست بی‌رزق می‌نماید. اگر مردی، تو نیز چنان شو و از دورنگی درآی، تا ظاهر تو هم‌رنگ باطن شود و اگر ظاهر و باطن تو یکسان نشود، باطل شود و عاقل گردد. (مناقب‌العارفین افلاکی)

**سعید مدنی قهفرخی، ۱۳۹۰**

## مقدمه چاپ دوم

بارها در بازبینی مجدد کتاب برای انتخاب واژه مناسب برای زنانی که تن‌فروشی می‌کنند مردد شده‌ام. زیرا هرگز آنها را شایسته کنایه نمی‌دانستم تا با کاربرد واژه «روسی» به آنان طعنه «روسی‌گری» زخم و بنا نداشتم تا در لابلای به‌کارگیری اصطلاح «تن‌فروش» آنها را تحقیر نمایم. زیرا همه انگیزه‌ام در مطالعه و تحقیق درباره زنان «تن‌فروش» نشان دادن سهم عظیم «قدرت» در قربانی کردن آنان و نقادی وضعیت موجود بود و نه تداوم سیلی از اتهامات جرم‌انگارانه و هنجارسازی تحقیر علیه آنان. به هر حال با وجود تعامل بلامنازع دانش درباره زنان و قدرت که بر مبانی نظری و عملی درباره زنان تن‌فروش مسلط شده، بازگشایی راه جدید، به آسانی ممکن نیست و مستلزم تلاشی فراگیرتر است، به‌خصوص که همیشه احتمال سقوط در فاضلاب دانشی که نهادهای قدرت طی سالیان دراز تولید کرده‌اند، برای هر محقق وجود دارد.

هم‌چنان‌که فوکو معتقد بود که در پس و پشت روشنگری و ادعای آن مبنی بر آزاد کردن سکسوالیزه از چنگال سرکوب‌گری، ساختن سوژه سکسی به منظور کنترل اجتماعی قرار داده شده است، در ادعای اخلاقی سنت مبنی بر قبح هر رفتاری از موضع انگیزه و علل جنسی، موجباتی برای کنترل و برقراری نظم اجتماعی مستقر و مورد نظر قدرت سنتی وجود دارد. گسترش عناوین جرایم جنسی و رویه نسبت دادن انحراف جنسی به هر پدیده نو از جمله نهادهای مدرن جامعه مدنی، مخالفان و معترضان از هر صنف، تفکر و آیینی و آنها را طرفداران بی‌قیدوبندی خواندن، شواهدی است بر این ادعا. اگر فوکو با اشاره به دو جنگ جهانی، رکود عظیم اقتصادی در سطح جهانی، نازیسم، فاشیسم، استالینیسم و هیروشیما داستان پیشرفت اجتماعی را در برابر سوالات جدی قرار داد، چرا ما با توجه به روند فزاینده جرایم، به‌خصوص جرایم جنسی، گسترش بی‌بندوباری و بی‌مبالاتی جنسی، درهم ریختن نظام اخلاقی و بالاخره رشد بازار فروش تن درباره ادعاهای سنت نسبت به پیشبرد جامعه به سوی اخلاق و انسانیت شک نکنیم؟

این تعدد نهادهای کنترل اخلاق، رفتار اجتماعی و به خصوص رفتار جنسی جز آن بوده که عدم کارآیی و اثربخشی رویکردهای سنتی را در دنیای امروز نشان دهند، آیا نتیجه غیر این بوده که تلاش آنها بیش از هر چیز معطوف به استقرار نظام کنترل و حفظ نظم موجود شود؟ آیا در نتیجه تخصیص حجم قابل توجه بودجه و نیروی انسانی گسترده به نهادهای متولی حفظ خانواده، توصیه و تشویق به ازدواج، درگیر کردن نهاد اقتصادی مثل بانک با حوزه کاملاً خصوصی یعنی اتاق خواب، از طریق پرداخت وام ازدواج و امثال آن، نهاد خانواده تقویت شده یا متزلزل شده؟ آیا این برنامه‌ها و سیاست‌ها که سکس هسته مرکزی آن را تشکیل داده، وضعیت روابط جنسی را به سامان کرده یا نابه سامان؟ به نظر می‌رسد برخلاف ادعای سنت‌گرایان اعمال این سیاست‌ها موجب شده تا سکس در مرکز توجه و حساسیت جامعه و به خصوص جوانان قرار گیرد تا در مقابل هویت‌های فرهنگی و سیاسی از مرکز به حاشیه رود.

شاید در توصیف مواجهه حقوقی کنونی با روسپی‌گری بیشتر از آنکه بتوان آن را ذیل عنوان‌هایی مثل سنتی یا مدرن قرار داد، بهتر است از اصطلاح فوکو یعنی «سامان اجتماعی انضباطی» استفاده کرد که در آن نهادهای موجود برای به اطاعت واداشتن تلاش نمی‌کنند بلکه تلاش می‌کنند نظم اجتماعی را به وجود آورند که به موجب آن مجموعه‌ای از استراتژی‌های برقرارکننده انضباط به وجود آمده‌اند که هدف‌شان تنظیم رفتار از طریق تحمیل هنجارهای بهنجار بودن، سلامت، هوشمندی و تندرستی است.

الگوی روسپی‌گری تغییر کرده و هنوز هم در حال تغییر است. بنابر این چرا نباید دیدگاه ما نیز متناسب با این واقعیت در حال تغییر، دگرگون شود؟ موضوع در اینجا مشروع یا نامشروع تلقی کردن روسپی‌گری نیست؛ این موضوع و مسئله‌ای است که در طول تاریخ بشر مطرح بوده، آنچه فهم تغییر در روسپی‌گری به ما می‌آموزاند آن است که در ماهیت، چرایی و نوع واکنش نسبت به این پدیده تجدیدنظر کنیم و حصارهای نامریی که نظام قدرت برای تداوم حیات خود پیرامون ما بنا کرده را بشناسیم و فراتر از آن رویم. بی‌شک یکی از حوزه‌های اساسی این واکاوی به قول فوکو تبارشناسانه گناه، جرم و ضد ارزش قلمداد کردن روسپی‌گری است.

بار دیگر تاکید می‌کنم که بحث حکم مشروع یا نامشروع صادر کردن برای تن‌فروشی نیست، این میدانی است که قدرت برای ما تعیین کرده است. به هر حال در ارزیابی نهایی روسپی‌گری منجر به استثمار زنان و گاهی مردان (به عنوان تن‌فروش) می‌شود و لذا شکی در ظالمانه و غیرانسانی بودن روابط حاکم بر آن نیست، بلکه موضوع فراتر از صدور احکامی است در مدح یا ذم آزادی جنسی، زیرا اساساً تن‌فروشی و آزادی جنسی تنها منحصر به زنان نیست. مسئله مهم فراموش کردن نقش و منافع «قدرت» در اصرار بر ممنوعه بودن حوزه بحث و گفتگو در این زمینه و واکاوی و به اعتباری تبارشناسی آنچه است که در چهار دهه اخیر رخ داده، و امروز ما را با وضعیتی به مراتب وخیم‌تر درباره جنس و جنسیت مواجه کرده است. سال‌هاست سخن فرادستان و صاحبان قدرت را در تقبیح فروش تن و تحقیر روسپیان شنیده‌ایم و جز آن هیچ نشنیده‌ایم. شاید وقت آن رسیده تا سخن ستمدیدگان را بشنویم و به تبارشناسی دانش و زندگی کسانی گوش دهیم که حذف شده‌اند تا به خدمت گرفته و استثمار شوند.

پس از چاپ ویرایش اول، بسیاری از دوستان و همکاران لطف کرده، و پیشنهادات و توصیه‌هایی برای چاپ‌های بعدی مطرح کردند. ضمن عرض تشکر و سپاس از همه آنان در فاصله ویرایش اول تا دوم تلاش کردم با در نظر گرفتن انتقادات و توصیه‌ها نسخه جدید کتاب را با برخی اصلاحات تقدیم حضور خوانندگان گرامی نمایم. البته شرایط خاصی که در آن قرار داشتم و محدودیت در دسترسی به منابع و مآخذ مانع از آن بود تا به نحو مقتضی اشکالات و ضعف‌های کتاب اصلاح شود، اما در هر حال تغییرات و اصلاحات زیر در این نسخه در مقایسه با چاپ پیشین انجام شده است:

- بازبینی و ویرایش مجدد کل کتاب

- اضافه شدن یافته‌های پژوهش‌های اخیر به‌خصوص مقالات منتشر شده تا سال ۱۳۹۰

- تقویت رویکرد تحلیلی کتاب و افزایش غنای تبیینی آن

- افزودن اطلاعاتی دربارهٔ وضعیت تن‌فروشی در دیگر شهرها به‌خصوص شیراز و بروجرد

تهیهٔ نمایه‌های مختلف و افزودن آنها به انتهای کتاب.

همهٔ این اصلاحات مدیون دقت نظر و نقادی کتاب توسط دوستان بزرگوار از جمله آقایان یاشار دارالشفاء و سیدمهدی خدایی است که با وجود گرفتاری به دقت کتاب را واری و ضعف‌های آن را گوشزد کردند. امیدوارم پس از انتشار، این نسخهٔ کتاب نیز مجدداً مرهون لطف دانش پژوهان و علاقمندان قرار گیرد تا امکان اصلاح و تکمیل کتاب در نسخ بعدی فراهم شود.

**سعید مدنی قهفرخی**

**بندر عباس، تابستان ۱۳۹۵**

# فصل اول: کلیات

روسی‌گری پدیده‌ای است که از کهن‌ترین ادوار حیات بشر در جوامع انسانی وجود داشته و در متون مختلف به روسی‌گری در میان بابلیان، هندیان، رومیان، یونانیان و ایران باستان اشاره شده است. به جز دوران ابتدایی که در آن اشکالی از روابط جنسی آزاد رواج داشته و البته این عمل در آن دوران در ردیف روسی‌گری قرار نمی‌گرفته؛ تقریباً در تمام دوره‌های تاریخی، پدیده روسی‌گری یا تن‌فروشی وجود داشته است. بنابراین آنچه این پدیده را از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت می‌کند، نوع و شکل آن و نحوه برخورد جوامع مختلف با این پدیده است.

روسی‌گری یک واقعیت اجتماعی کهن و پدیده‌ای جان‌سخت است که به رغم اقدام حکومت‌ها برای حذف آن، همچنان در صحنه اجتماعی انسان‌ها حضور دارد. این پدیده غالباً یک مشکل یا مسئله اجتماعی محسوب شده و اغلب مورد تأیید جوامع نبوده است. حکومت‌ها معمولاً خود را ملزم به تلاش برای از میان برداشتن روسی‌گری دانسته و در برخورد با آن، روش‌ها و راه‌کارهای متفاوتی به کار گرفته‌اند. سازوکارهای به کار گرفته شده توسط هر حکومتی مبتنی بر درک و دریافتی است که از این پدیده دارد. این درک و دریافت هرچه باشد و از هر عاملی ناشی شده باشد، حداقل در جوامع امروزی، در نظام حقوقی انعکاس یافته است. از این رو، تعاریف حقوقی ارائه شده از روسی‌گری در قوانین و مقررات کشورهای مختلف به طور رسمی، مبنای نوع برخورد با آن بوده است. با استفاده از همین قوانین و مقررات است که حکومت‌ها تلاش کرده‌اند روسی‌گری را کنترل، حذف یا تحت نظارت قوانین و مقررات خاصی در آورند که البته در این زمینه تنوع زیادی مشاهده می‌شود. از سویی کشورهایمانند تایلند و فیلیپین با توجیهات اقتصادی و به دلیل داشتن جاذبه توریستی از ایجاد محدودیت برای روسی‌گری اجتناب می‌کنند و از سوی دیگر برخی کشورها با تصویب قوانین ضد روسی‌گری در صدد کنترل یا از میان برداشتن آن هستند. این تلاش‌ها حتی به اقدامات جمعی کشورهای مختلف برای مبارزه با روسی‌گری منجر شده است که اولین مورد آن «قرارداد تحریم استثمار موجودات انسانی و بهره‌برداری از

فحشا» بود که در سال ۱۹۴۹ توسط ۳۰ کشور دنیا به تصویب رسید.

## روسی کیست و روسپی‌گری چیست؟

روسی در اصل مخفف روسپید است که به عنوان طعنه و تمسخر به زنانی گفته می‌شد که خودفروشی می‌کردند. به روسپی در زبان فارسی، فاحشه، بدکاره، خودفروش و جنده هم گفته می‌شود (معین، ۱۳۶۴). اخیراً برخی سازمان‌های دولتی، واژه «زنان ویژه» را هم به فهرست فوق اضافه کرده‌اند. مترادف عربی روسپی قحبه، قاهره و فاحشه است. در زبان انگلیسی از واژگانی چون Sex Worker، Prostitute، Hooker، Slut، Harlotry، برای روسپیان استفاده می‌شود. (کتاب زنان، شماره ۲۲)

کلمه روسپی<sup>۵</sup> یا روسپی<sup>۶</sup> در فرهنگ لغات فارسی ریشه پهلوی داشته و به معنای فاحشه یا زن بدکاره است. (معین، ۱۳۶۴) روسپی‌گری در لغت‌نامه روان‌شناسی روان‌پزشکی فرهنگ معاصر (پورافکاری، ۱۳۷۳) به معنای معامله پایاپای بی‌بندوبارانه جنسی در ازاء دریافت پول از جانب روسپی که ممکن است زن یا مرد باشد تعریف شده است. در واقع روسپی‌گری به معنای «تن‌فروشی» است. رابطه بین روسپی و مشتری نوعی تحقیر متقابل است. روسپی‌گری با انواع آسیب‌های روانی- اجتماعی دیگر مانند سوء مصرف مواد و الکل، جرم، جنایت و قاچاق همراه است. زنان روسپی به درجات مختلف دارای اختلال شخصیت و در بعضی موارد دارای اختلالات قوای هوشی هستند و احساس خصومت خود را از طریق درگیر ساختن مشتری در ارتباطی غیراخلاقی و غیراجتماعی ابراز می‌دارند.

معمولاً روسپی‌گری را هم‌خوابی زن با مرد برای به دست آوردن پول وصف می‌کنند، اما در واقع می‌توان پذیرفت که به تعداد نویسندگان و محققانی که در این باره نوشته و پژوهش کرده‌اند، تعاریف گوناگونی در دست است. به عنوان مثال، در این باره گفته شده که روسپی زن یا دختری است که برای به دست آوردن پول و ارضای میل جنسی مرد به او تسلیم می‌شود و در این کار از خود نه اختیار انتخابی دارد و نه از نظر جنسی حظی می‌برد. (فرمانفرمائی، ۱۳۴۹)

بنابر تعریف مانسینی «روسپی زنی است که آزادانه و بی‌پروا درحالی که هیچ گونه وسیله دیگری برای تأمین زندگی ندارد، به طور مداوم و مکرر و با هر کس و با اولین پیشنهاد و بدون رد یا انتخاب طرف مقابل، در مقابل دریافت وجه به عمل جنسی عادی تن دهد، چون منظور نهایی استفاده مادی است و نه لذت». (مانسینی، ۱۳۴۹) هم‌چنان که ملاحظه می‌شود در هر دو تعریف فوق، اقدام به روسپی‌گری ناشی از وجود نوعی اجبار در تأمین حداقل نیازهای اساسی قلمداد شده است. درحالی که حداقل امروزه، بخش قابل توجهی از زنان تن‌فروش، این کار را به عنوان شغلی پردرآمد که می‌تواند به سرعت شکاف نابرابری بین آنها و طبقات متوسط یا پردرآمد را از میان بردارد، انتخاب می‌کنند.

صدیق سروستانی در تعریفی مشابه، فاحشگی را نوع خاصی از روابط جنسی بین زن و مرد با شرایط سه‌گانه زیر می‌داند:

- بی‌قاعده و در هم و برهم بودن؛

- مبتنی بودن بر اجیرشدگی و روابط پولی؛

- و مبتنی بودن بر عدم احساسات (صدیق سروستانی، ۱۳۷۲).

ویژگی‌هایی که صدیق سروستانی مورد نظر قرار داده نیز چندان توضیح‌دهنده پدیده روسپی‌گری نیست؛ زیرا روسپیگری از ضوابط و قواعد مشخصی برخوردار بوده و خاصه از جهت بازار، عرضه، تقاضا و روابط، مبتنی بر معیارهای به خصوصی است. به علاوه، هرچند روابط عاطفی و احساسی در اغلب موارد بین روسپی و مشتری برقرار نیست، این امر را نمی‌توان در همه موارد و به طور مطلق به روابط فیما بین آنها تعمیم داد.



فارلی و هم‌کارانش، روسپی را زنی می‌دانند که مخارج زندگی خود را به‌طورکلی یا جزئی از طریق تسلیم خویش به دیگران برای ارضای انگیزه‌های جنسی آنان تأمین می‌کند. علاوه بر این، روابط جنسی بدون محبت و موقتی است و اگر بار عاطفی داشته باشد، فحشا نام نخواهد داشت. این اصطلاح تنها به کسانی اطلاق نمی‌شود که تمام عمر به فحشا اشتغال دارند، بلکه بر طبق این تعریف، ممکن است زن یا مردی در ضمن اشتغال به کارهای دیگر، گاهی با دریافت پول به روابط جنسی تن دهد، این نوع رابطه نیز روسپی‌گری نام می‌گیرد (به نقل از کامرانی فکور، ۱۳۸۱).

تعریفی که ایوان بلوچ (Bloch, et al. ۱۹۱۲)، از فحشا ارائه می‌دهد آن را بسیار به روابط جنسی خارج از ازدواج مرتبط می‌کند. بنابر تعریف وی، فحشا یک شکل مجزای فعالیت جنسی خارج از چارچوب روابط زناشویی و ازدواج است که کم و بیش به واسطه بی‌بندوباری مشخص می‌شود، به ندرت بدون اجرت است و شکلی از معامله برای اهداف جنسی است.

یانگ و همکارانش در تعریف فحشا، بر سازمانی بودن آن تمرکز دارند. از نظر آنان، فحشا «یک سازمان یا الگویی از تعامل بین فردی و منحصر به زمان بین افرادی است که از حیث اجتماعی به هم مرتبط نیستند و شامل خرید و فروش خدمات سکس با یک قیمت شناخته شده و مورد توافق است». (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴)

در مجموعه‌ای دیگر از تعاریف علاوه بر رابطه جنسی و پول به مسایل دیگری نیز تاکید شده است، از جمله:

— ایجاب زن در خصوص جسم خویش برای نزدیکی جنسی یا سایر رفتارهای جنسی در قبال دریافت پول (Martin, ۱۹۹۳). در این تعریف پیشنهاد زن به مرد به عنوان رفتار مجرمانه شناخته شده است

– تقاضا یا توافق جهت پرداخت پول در قبال رفتار جنسی (Gardner, ۲۰۰۶) در این تعریف توافق طرفین مورد نظر است.

– انجام رفتار جنسی در قبال پول (Gardner, ۲۰۰۶). در این تعریف تحقق جرم روسپیگری منوط به تحقق نزدیکی جنسی است.

بنابر این اگر چه تعاریف عموماً و در کلیشه معنای واحدی از روسپی‌گری ارائه می‌دهند، اما در همان حال بر یکی از اجزای این پدیده تأکید خاص می‌کنند.

از سوی دیگر، بنابر برخی تعاریف، روسپی فقط برای دریافت پول یا وجه نقد دست به این کار نمی‌زند و ممکن است انگیزه‌های دیگری در این موضوع دخیل باشند. به عنوان مثال، گیدنز زنانی را که در یک معامله پایاپای خدمات جنسی ارائه می‌دهند، روسپی می‌داند.

نمونه‌ای که گیدنز ذکر می‌کند دختران تلفنی مورد مطالعه گلدستاین است که به طور منظم به معامله پایاپای جنسی اشتغال داشتند و در عوض ارائه خدمات جنسی، تلویزیون، تعمیرات اتوموبیل و وسایل الکتریکی، پوشاک، خدمات حقوقی و دندان‌پزشکی دریافت می‌کردند (گیدنز، ۱۳۷۶).

اما در تعریف فرمانفرمائیان (، ۱۳۴۹) مقیاس وسیع‌تر و گسترده‌تری برای فحشا ارائه شده است. بنابر نظر وی، «فحشا عبارت است از هر نوع فعالیت جنسی که لزوماً با هم‌خواهی همراه نیست و بنابر عادت و بدون ملاحظات ارضاء جنسی روسپی و نیز توأم با تکرار صورت پذیرد؛ خواه با هم‌جنس باشد و خواه با جنس مخالف. افزون بر این، آن اعمال جنسی که در تماس با یک تن یا چند تن با یکدیگر یا با شیء یا با حیوانات صورت پذیرد و تماشایی را به نوعی ارضای جنسی سوق دهد نیز از مصادیق فحشا است. این کار لزوماً باید به انگیزه سود مادی اجرا شود و عامل احساس ممکن است در آن وجود داشته باشد یا نداشته باشد» (فرمانفرمائیان، ۱۳۴۹).

از این تعریف می‌توان نتیجه گرفت که بین زن و مردی که خود را در اختیار دیگری قرار می‌دهند فرقی نیست و واژه روسپی بر مردان نیز می‌تواند اطلاق گردد و با این وصف، احکام مترتب بر روسپی‌گری در وضع مشابه، شامل مردان روسپی نیز می‌شود. این برخلاف تصور نادرستی است که در میان بخش بزرگی از مردم رایج است و تن‌فروشی را مختص زنان می‌دانند.

معمولاً دختران وزنانی که به هر دلیل و انگیزه با مردان متعدد رابطه برقرار می‌کنند، فاسد و فاحشه نامیده می‌شوند. اما اگر مردی با چندین زن و دختر رابطه برقرار کند به او هیچ لقب و عنوانی نمی‌دهند. فقط او را هوس‌ران و عاشق‌پیشه می‌شمارند. چنین مردانی می‌توانند مانند دیگر مردان زندگی کنند و در برابر وجدان اجتماعی چندان مؤاخذه نشوند و در جامعه، احساس انفعال و سرافکندگی نکنند و حتی با افتخار از هوس‌رانی خود سخن برانند.

هرچند معمولاً خودفروشی زنان، روسپی‌گری نامیده می‌شود و این واژه کمتر در مورد خودفروشی مردان به کار می‌رود، با این وصف، تمایل فزاینده‌ای در خصوص شکستن انحصار سنتی این واژه وجود دارد. در عین حال، روسپیگری اغلب رفتاری مختص به زنان بوده و نه مردان (به جز موارد استثنائی). همین دیدگاه مردانه موجب شده در اغلب موارد به فواحش با دیده تقبیح، مجرم و گناهکار نگریسته می‌شود و ممکن است آنان مشمول کیفرهای قانونی شوند، درحالی‌که تا حد زیادی مشتریان از این واکنش‌های اجتماعی بر کنار بوده‌اند (آشوری، ۱۳۷۹).

علاوه بر این، برخی جامعه‌شناسان به بحث تفاوت میان ازدواج و خودفروشی پرداخته‌اند و معتقدند که در ازدواج هم نوعی مبادله محبت جنسی در برابر پاداش اقتصادی وجود دارد. به عنوان مثال، اسمارت معتقد است که مبادله محبت‌های جنسی با پاداش اقتصادی، همواره جرم، کژروی و غیرقانونی تلقی نمی‌شود. به نظر وی، تفاوت اصلی میان روابط جنسی یک زن شوهردار و یک خودفروش در آنجاست که در مورد نخست، رابطه جنسی در چارچوب ازدواج و تنها با یک مرد برقرار می‌شود، درحالی‌که روابط جنسی خودفروشان، خارج از ازدواج و با مردان متعدد است (گرت، ۱۳۸۲).

فرجاد (۱۳۸۸) روسپی را کسی دانسته است که طی مدتی معین در ازای ارائه خدمات جنسی به صورت نامشروع و به بیش از یک نفر، علاوه بر دریافت پول، ممکن است هدیه، مقام، موقعیت و یا امکاناتی را نیز به دست آورد. دراین تعریف، دامنه دستمزد یا پاداش در برابر ارائه خدمات جنسی وسیع‌تر شده که بنابر شواهد موجود کاملاً مطابق واقع است. مثلاً دختران فراری اغلب برای اولین بار فقط برای به دست آوردن سرپناه یا رفع خستگی ناچار به تن فروشی می‌شوند.

البته تعریف فرجاد از این جهت که ممکن است فردی پس از دریافت هدیه، مقام، موقعیت و یا امکانات در برابر ارائه خدمات جنسی به یک فرد خاص و رفع نیازهای ضروری‌اش، تن به رابطه جنسی نامشروع دیگری ندهد، مورد نقد قرار گرفته است. زیرا در این صورت، عنصرهای ارائه خدمات به بیش از یک نفر و تداوم آن طی زمان، بلاموضوع می‌شوند. در واقع، گستردگی تعریف فرجاد، مانع از امتناع آن به تحدید موضع مورد تعریف و نقض‌کننده حدودی است که در همین تعریف آمده است.

در راهنمای تحلیل وضعیت کارگران جنسی (World Bank & UNAIDS, ۲۰۰۰)، کارجنسی یا روسپی‌گری این گونه تعریف شده است: «هر توافقی میان دو یا چند طرف که هدف آن انحصاراً محدود به عمل جنسی بوده و با انجام‌دادن آن پایان یابد و همچنین دربرگیرنده مذاکرات اولیه برسر یک قیمت (دستمزد) باشد، بنابر این با قراردادهای ازدواج و حمایت جنسی<sup>۷</sup> تفاوت دارد».

توضیح آن که در حمایت‌های جنسی، زن در برابر خدمات و پشتیبانی مرد و نه الزاماً پول او، خود را تسلیم می‌کند. این روابط بسیار مشخص نتیجه انتخاب و مذاکره است. این نوع روابط مبتنی بر نوعی قدرت غیر رسمی است و افرادی درگیر آن می‌شوند که انتخابی جز سپردن خود به حمایت و نیت خیر مردمی که در برابر خود می‌بینند، ندارند.

برهانی (۱۳۸۸) ضمن پژوهشی با موضوع «بررسی سیاست کیفری ایران در قبال روسپی‌گری»، تعاریفی از روسپی‌گری مبتنی بر رویکرد حقوقی ارائه کرده است. ازجمله وی اشاره دارد به این که مارتین (Martin, ۱۹۹۷) روسپیگری را پیشنهاد زن در خصوص جسم خویش برای نزدیکی جنسی و یا سایر رفتارهای جنسی با مرد در قبال دریافت پول دانسته که موجب اطلاق عنوان مجرم به زن نیز می‌شود. در تعریف مارتین یکی از شروط روسپی قلمداد شدن زن تن فروش، مجرم شناخته شدن او است. در حالی که بسیاری کشورها نه تنها رویکرد جرم‌انگارانه نسبت به تن‌فروشی ندارند، حتی آن را به رسمیت نیز شناخته‌اند. هم‌چنین گاردنر

(Gardner, ۲۰۰۶) تقاضا یا توافق طرفین جهت پرداخت پول در قبال رفتار جنسی را روسپی‌گری دانسته است. گاردنر (۲۰۰۴) در جایی دیگر اجرا و تحقق رفتار مجرمانه روسپی‌گری را منوط به شکل‌گیری رفتار جنسی در قبال پول دانسته است. مؤلفه ثابت تعاریفی که برهانی (۱۳۸۸) از دیدگاه حقوقی درباره روسپی‌گری نقل کرده، شکل‌گیری رابطه جنسی در برابر رد و بدل شدن پول است. در این تعاریف، اشاره‌ای به عنصر تداوم رابطه جنسی یک نفر با افراد مختلف در طی زمان نشده است.

وروایی (۱۳۸۴) اجزای چهارگانه روسپی‌گری را در موارد ذیل دانسته است:

۱. جنسیت در عمل جنسی: غالباً روسپی‌گری در قالب ارائه خدمات جنسی از سوی زنان و بعضاً از سوی مردان صورت می‌پذیرد.
۲. نوع عمل جنسی: هرچند صرفاً ارتباط دوسویه بین دو انسان مطرح است، با این همه، نوع این ارتباط لزوماً محدود به نزدیکی کامل نمی‌شود و هر نوع رابطه جنسی را شامل می‌شود.
۳. بی‌قاعده بودن و تکرار عمل جنسی: به دلیل فقدان دل‌بستگی عاطفی، بی‌قاعده بودن و تکرار، لازمه تمایز این امر با روابط نامشروع جنسی بین دو نفر است. منظور از بی‌قاعده بودن، تنوع و تعدد شرکای جنسی است.
۴. هدف عمل جنسی: هدف از عرضه جنسی از سوی روسپی، اغلب کسب منافع مادی است؛ هر چند ممکن است به غیر از آن یا علاوه بر آن، لذت هم مدنظر باشد. (وروایی، ۱۳۸۴)

بنابر این با در نظر گرفتن تعاریف بالا می‌توان گفت که روسپی، زنی است که بدون رعایت ضوابط قانونی و شرعی و به عنوان حرفه، امرار معاش و کسب درآمد، در برابر دریافت پول یا کالا، با تن خودش، خدمات جنسی به دیگران ارائه می‌دهد. به‌علاوه، زنانی که دارای ویژگی‌های زیر هستند خارج از شمول تعریف روسپی‌گری قرار می‌گیرند:

۱. زنانی که به دلایل عاطفی یا ابتلا به اختلالات شخصیتی و روانی و بدون دریافت پول یا کالا، تن به رابطه غیر قانونی و غیرشرعی، غیر مستمر یا هر دو با فرد یا افراد مشخص داده‌اند و اصطلاحاً دچار بی‌مبالاتی جنسی<sup>۱</sup> هستند.

۲. زنانی که به دفعات بسیار محدود و مشخص، تن به رابطه غیر قانونی، غیر شرعی یا هر دو داده‌اند.

## ۱. طبقه‌بندی زنان روسپی

روسپی‌گری از چند بعد قابل تقسیم‌بندی است. آینه‌بینی (۱۳۵۴) روسپی‌گری را به دو دسته روسپی‌گری پنهان و آشکار تقسیم می‌کند. روسپی‌گری پنهان بیشتر در بین طبقات متوسط و بالا دیده می‌شود و با اهداف گوناگونی صورت می‌گیرد. روسپی‌گری آشکار در طبقات پایین رواج دارد و هدف آن کسب درآمد و پول است. (آینه‌بینی، ۱۳۵۴)

تقسیم‌بندی دیگری نیز بر اساس محل فعالیت و محل جذب مشتری روسپی ارائه شده است. بر این اساس عبدالصمدی (۱۳۶۴) روسپیان را به شش گروه تقسیم کرده است:

۱. **روспیانِ خانه‌ها:** این زنان مسکن دائمی دارند و اغلب در خانه‌ها زندانی هستند.

۲. **روспیانِ خیابانی:** این زنان در طی روز در چند متر مربعی که برایشان تعیین شده است، ساکت و بی‌حرکت می‌ایستند و مشتریان برای دریافت خدمات جنسی از آنها به سراغشان می‌آیند.

۳. **روспیانِ دوره‌گرد:** این زنان دائماً در حال حرکت هستند و فقط گاهی در برابر ویترین مغازه‌ها توقف می‌کنند؛ یا چند لحظه‌ای در گوشه‌ای برای جلب مشتری می‌ایستند.

۴. **روспیانِ عادی‌نما:** نوع دیگر روسپیان، رفتارشان کاملاً شبیه زنان عادی است؛ یعنی مانند زنان خانه‌داری که برای خرید روزانه به بازار می‌روند در خیابان پرسه



می‌زنند.

**۵. روسپیان دارای خودرو:** این زنان خودروهای خود را در جاهای مخصوص پارک کرده، به انتظار مشتری می‌مانند.

**۶. روسپیان ثروتمند دارای خانه:** این زنان ثروتمند از تماس با واسطه‌ها اجتناب می‌کنند و در خانه‌های مخفی و آپارتمان‌های مجلل با مردان ملاقات می‌کنند.

روسپیان را می‌توان با توجه به پایگاه اجتماعی و شغلی زنان نیز دسته‌بندی کرد. کامرانی فکور (۱۳۸۱) روسپیان را به پنج طبقه تقسیم کرده است:

**۱. دختران تلفنی:** این افراد جزء طبقه بالای شغلی محسوب می‌شوند و معمولاً از طریق تلفن در آپارتمان خصوصی‌شان کار می‌کنند. آنان ممکن است واسطه داشته باشند؛ یا مستقیماً با مشتری در ارتباط باشند. این زنان معمولاً نسبت به روسپیان طبقات دیگر، حق انتخاب بیشتری در خصوص مراجعان خود دارند. بیش از نیمی از روسپیان طبقه بالا، شغل دیگری هم دارند و تحصیلات متوسطه خود را به پایان رسانده‌اند.

**۲. دختران در خانه:** زنان و دختران این دسته جزء طبقه متوسط شغلی محسوب می‌شوند. این افراد احتمالاً روابط دوستانه محدودی با دیگر روسپیان دارند و حق انتخاب آنها در مورد مشتری کمتر از طبقه پردرآمد است. معمولاً زنان روسپی طبقه متوسط فاقد فرصت شغلی و استخدامی هستند و تصمیم خاصی برای یافتن شغل دیگر ندارند. شمار زیادی از این زنان اظهار داشته‌اند که تصمیم به ازدواج و تشکیل خانواده دارند. این زنان تحصیلات پایین‌تری نسبت به دسته اول دارند.

**۳. زنان خیابانی:** این گروه در طبقه شغلی پایین‌تری نسبت به طبقه متوسط قرار دارند. توزیع سنی زنان خیابانی نشان از آن دارد که در مقایسه با دسته اول،

جوان‌تر یا مسن‌تر هستند. این زنان به ندرت در پی یافتن شغل دیگری هستند و روابط دوستانه‌ای با سایر روسپیان دارند. حدود ۷۵ درصد زنان خیابانی با واسطه به فحشا اقدام می‌کنند.

۴. **زنان خانه‌دار:** شامل یک گروه کوچک و قابل شناسایی در میان روسپیان است که بسیار شبیه زنان خیابانی عمل می‌کنند، ولی ارتباط دوستی چندانی با سایر روسپیان ندارند. آنان برخلاف زنان سایر طبقات، همیشه اقدام به فحشا نمی‌کنند و معمولاً انگیزه‌شان از فحشا، تأمین درآمد خانواده است؛ حتی بعضی از آنان عنوان می‌کنند که همسرانشان از کارشان آگاه هستند و آن را پذیرفته‌اند.

۵. **زنان خیابانی معتاد:** به نظر می‌رسد این گروه پایین‌ترین طبقه شغلی در میان روسپیان باشند. زنان این طبقه مانند زنان خیابانی کار می‌کنند و از لحاظ اقتصادی در سطح پایین‌تری نسبت به سایر روسپیان قرار دارند. انگیزه اصلی این زنان از فحشا، کسب درآمد برای خرید مواد مخدر است (کامرانی فکور، ۱۳۸۳)

مارشال کلینارد (Marshal B. Clinard) بر اساس شیوه و روش کار روسپیان، دسته‌بندی دیگری ارائه می‌دهد که بسیار نزدیک به تقسیم‌بندی بالا است. وی زنان تن‌فروش را به پنج دسته تقسیم کرده است:

**دسته اول:** زنانی که در خیابان به طور انفرادی کار می‌کنند. این عده در کوچه‌ها و خیابان‌ها و در سالن‌های انتظار، هتل‌ها، سینماها و کافه‌ها مشتریان خود را جذب می‌کنند. این گروه معمولاً عضو سازمان یا دسته‌های مجرمان نیستند، ولی برای حمایت خود معمولاً به برخی افراد پول پرداخت می‌کنند.

**دسته دوم:** روسپیانی که در خانه‌های سازمان‌یافته از مشتریان پذیرایی می‌کنند. این نوع خانه‌ها گاهی با اجازه دولت در محله‌های مخصوص دایر می‌شود. روسپیان در بدو ورود به خانه، رموز کاری را برای جلب و حفظ مشتریان می‌آموزند. خانه‌ها تحت نظارت مدیر خانه قرار دارند و روسپیان بین ۵۰ تا ۶۰ درصد

درآمد خود را به وی می‌پردازند. اغلب این خانه‌ها را سازمان‌های تبه‌کاری اداره می‌کنند.

**دسته سوم:** روسپییانی که به طور مستقل در منازل خود در قسمت اعیان‌نشین شهرها به کار فحشا مشغول می‌شوند. این زنان مشتریان خود را از میان طبقات متوسط یا بالا به طور شخصی یا با واسطه به دست می‌آورند. در اغلب موارد، روسپیان مبلغ زیادی بابت پذیرایی شبانه یا روزانه دریافت می‌کنند.

**دسته چهارم:** روسپییانی که از طریق تلفن با مشتریان ارتباط دارند. این عده معمولاً فهرستی از مشتریان خود دارند یا با واسطه، آنها را به دست می‌آورند.

**دسته پنجم:** زنانی که برای مخفی نگه‌داشتن حرفه خود در ظاهر، کاری مشروع مانند فروشنده‌گی را می‌پذیرند و پنهانی به فحشا مشغول هستند. (کلینارد به نقل از توریکیان، ۱۳۵۷)

## ۲. واسطه‌های روسپی‌گری (قوآدان)

علاوه بر روسپیان، افراد دیگری نیز در بازار تن فروشی حضور دارند و از این طریق کسب درآمد می‌کنند. در گزارش‌های موجود به ۱۸ قشر و گروه مختلف که در محله قلعه شهر نو جمع بودند و در بازار فحشا نقش داشتند اشاره شده که عبارت‌اند از: ۱. روسپیان؛ ۲. مراجعان به قلعه؛ ۳. سردستگان؛ ۴. باج‌خورها؛ ۵. مامان‌ها؛ ۶. ژتون‌فروش‌ها؛ ۷. کارگران فاحشه‌خانه‌ها؛ ۸. دلالان؛ ۹. دایه‌ها؛ ۱۰. فرزندان روسپی‌ها؛ ۱۱. نزول‌خورها؛ ۱۲. مأموران دولتی؛ ۱۳. کاسب‌کاران؛ ۱۴. فروشندگان مواد مخدر؛ ۱۵. معتادان؛ ۱۶. گدایان؛ ۱۷. جیب‌برها و دزدان؛ ۱۸. هم‌جنس‌بازان و مردان بدکاره (آقاعلیخانی، ۵۵: ۱۳۶۹). اما مسلماً مهم‌ترین دسته در این میان، واسطه‌ها (قوآدان) هستند که وظیفه جذب مشتری را برای روسپی بر عهده دارند.

واسطه که با عناوین قوآد، کارگردان و اداره‌کننده فحشا هم شناخته می‌شود، تعریف بسیار مشخصی ندارد و می‌توان از چند منظر آن را تعریف کرد. عبدالصمدی (۱۳۶۴)، قوآدی را فعالیت غیرقانونی می‌داند که برای تشکیل و تنظیم فحشای دیگران انجام می‌گیرد و هدف آن استفاده مالی از تن فروشی دیگران است.

نقش واسطگی قوآد بسیار اهمیت دارد. قوآدی عمل مجرمانه‌ای است که حاصل آن به هم رساندن دو فرد برای انجام دادن اعمال منافی عفت است. در نتیجه، قوآدی به معنای رساندن زن و مرد (تن‌فروش و مشتری) به یکدیگر به منظور ارتکاب عمل منافی عفت است. (محمدی، بی‌تا)

در تعریفی مشابه، واسطه فردی است که با هدف دست‌آوردهای مادی، شرایط هم‌آغوشی روسپیان را با افراد مختلف فراهم می‌کند. (علیایی زند، ۱۳۸۳).

عبدالصمدی واسطه‌ها را به چهار دسته تقسیم کرده است:

۱. مردی که مطلقاً از درآمد فاحشگی یک زن امرار معاش می‌کند؛

۲. صاحب‌خانه‌ای که اتاق خود را در اختیار روسپیان قرار می‌دهد؛

۳. واسطه زن که برای علاقه‌مندان و مشتریان، دختر یا زن تهیه می‌کند؛

۴. تاجر فحشا که برای خانه‌ها اعم از داخل یا خارج کشور، زن تهیه می‌کند. (عبدالصمدی، ۱۳۶۴).

### ۳. تاریخچه روسپی‌گری

بررسی پدیده روسپی‌گری بدون توجه به پیشینه تاریخی آن جامع و همه جانبه نخواهد بود. مطالعه تاریخی این پدیده شناخت عمیق‌تری نسبت به نگرش‌ها در مورد فحشا و علل وجودی آن به دست می‌دهد.

مسئله اصلی در مورد نگارش تاریخ روسپی‌گری، فقدان منابع مناسب است. این موضوع در بررسی دوره باستان بیشتر آشکار می‌شود. منابع موجود در دوره‌های صفویه و قاجار هم بیشتر سفرنامه‌های مستشرقانی است که برای مدت کوتاهی در ایران زندگی کرده‌اند و در این مدت کوتاه فرصت و مجال برای شناخت عمیق فرهنگ و اوضاع اجتماعی ایران نداشته‌اند و در نتیجه، نمی‌توان سفرنامه‌ها را ملاک مناسبی برای شناخت وضعیت روسپی‌گری دانست. از سوی دیگر، اکثر مورخان تاریخ‌نویسی را محدود به نقل رویدادهای زندگی پادشاهان کرده‌اند و در نتیجه کمتر به لایه‌های زیرین اجتماعی که روسپی‌گری در آنجا رواج داشته، پرداخته‌اند. در نهایت نبود تعریف یکسان نیز باعث شده هر یک از مورخان، روسپی‌گری را از منظر خاص خود بررسی و تجزیه و تحلیل کنند.

بنابر این فارغ از جنبه‌های روش شناختی مطالعه تاریخی روسپی‌گری، حوزه ممنوعه بحث، گفتگو، و مطالعه در باره آن در ادوار مختلف تاریخی کار را برای پژوهشگران بسیار دشوار کرده است، بنابر این هم‌چنانکه در ادامه بحث ملاحظه خواهید کرد، محقق برای شناخت وضعیت روسپی‌گری در گذشته ناچار است از لابلای صفحات تاریخی و بر پایه اشارات مبهم و پنهان، بخش‌هایی از حقیقت را کشف و استخراج کند. این مشکل به خصوص وقتی مطالعه بر وضعیت روسپی‌گری در شرق و به طور خاص جامعه ایرانی است، دو چندان ملاحظه می‌شود. بر این اساس مطالعه گذشته روسپی‌گری باید با عنایت به این جمله «ابینگه‌اوس» (۱۹۹۰) انجام شود که روسپی‌گری گذشته‌ای طولانی اما تاریخچه‌ای کوتاه دارد.

دربارهٔ تنوع دیدگاه‌های مربوط به روسپی‌گری باید خاطرنشان کرد که این پدیده نیز مانند بسیاری دیگر از پدیده‌های اجتماعی دربرگیرندهٔ تنوع بسیار است که محقق متناسب با نگرش خود آنها را تحدید و بررسی و مطالعه می‌کند. برای مثال، برخی محققان، روسپی‌گری را مشکلی صرفاً زنانه نمی‌دانند و معتقدند که مردان هم به این کار می‌پرداخته‌اند، یا دربارهٔ این که روسپی‌گری لزوماً دریافت فقط پول است در قبال خدمات جنسی یا دریافت کالاهای دیگر توافق وجود ندارد.

## ۱- ۳. روسپی‌گری در جهان

روسپی‌گری سابقه‌ای دیرینه دارد و در اکثر جوامع شناخته شده پیشین وجود داشته است. اما مانند هر پدیده اجتماعی دیگری، تعریف و شکل تن‌فروشی در گذر زمان دگرگون شده است. بنابر آنچه ویل دورانت (۱۳۷۸) در کتاب تاریخ تمدن ذیل عنوان «عوامل اخلاقی تمدن» آورده، هرچند روسپی‌گری در صور مختلف سابقه دیرینه دارد، تاریخ ظهور آن به عنوان حرفه و وسیله کسب منفعت و سود اقتصادی به زمان پیدایش مدنیت و مالکیت خصوصی و از بین رفتن آزادی عمل جنسی پیش از زناشویی بر می‌گردد. به عنوان مثال تا پیش از شکل‌گیری پیش‌رفت مالکیت خصوصی، زنا از گناهان صغیره به شمار می‌آمد و تنها پس از آن بود که گناه کبیره نام گرفت. در واقع هرچند در اجتماعات اولیه گزارش‌هایی درباره دخترانی است که گاه‌گاهی خود را می‌فروختند تا جهیزیه فراهم کنند، یا پولی برای پیش‌کش کردن به معابد به دست آورند، این کار آنها در آن زمان اقداماتی اخلاقی هم‌چون فداکاری اجباری برای مساعدت کردن به والدین یا سیر کردن خدایان گرسنه تلقی می‌شد (دورانت، ۱۳۷۸).

کامرانی فکور (۱۳۸۱) اشاره دارد که فحشا در عهد عتیق، نوعی مهمان‌نوازی بوده؛ مانند آنچه بین مردمان قطبی معمول است، یعنی میزبان زن خود را به مهمان پیشکش می‌کرده است. در آن دوره حتی استقبال زنان و دختران از مهمان بیگانه، نوعی خدمت اجتماعی محسوب می‌شده است. بر همین اساس توجه به عصر و دوره تاریخی در شناخت و تعریف روسپی‌گری از اهمیت برخوردار است. برای مثال مطابق آنچه در عهد عتیق رایج بوده، اگر محقق پیشکش زن را به مرد بیگانه بدون تبادل وجه نقد، روسپی‌گری تلقی کند، فحشا گستره وسیعی از روابط آن دوره را دربرمی‌گیرد، درحالی‌که کارکرد و ماهیت این رابطه با آنچه امروز تن‌فروشی محسوب می‌شود کاملاً متفاوت بوده است.

در بسیاری از متون به فحشا در میان بابلیان، هندیان، رومیان، یونانیان و اروپای قرون وسطی اشاره شده و علل مختلفی برای آن ذکر شده است که توجیه



مذهبی یکی از آنها است. روشن است که ادیان ابراهیمی، روسپی‌گری را تحریم کرده و قوانینی بر ضد آن وضع کرده‌اند. اما جالب اینجاست که در همین ادیان، راه‌هایی برای گریز از تحریمات وجود داشته است. توریکیان (۱۳۵۷) اشاره می‌کند «که در قانون موسی، فحشا تحریم شده بود و هیچ یک از دختران بنی‌اسرائیل حق خودفروشی نداشته‌اند، اما معبد سلیمان بازار فحشا بود؛ زیرا زنان خارجی از قانون موسی برکنار بودند».

## روسپی‌گری در دوره باستان

روابط جنسی در جوامع ابتدایی شکل آزادانه‌تری نسبت به امروز داشته و به همین دلیل سخن از فحشا از زمان پیدایش مدنیت، مالکیت و از بین رفتن آزادی عمل جنسی پیش از زناشویی معنادار است. در متون گذشته درباره فحشا در روستاها یا قبایل، کمتر گزارشی به چشم می‌خورد اما وجود فحشا در شهرها و مراکز بزرگ جمعیتی تایید شده است. تا پیش از آغاز شهرنشینی و شکل‌گیری اشکال جدید مالکیت، علاوه بر آزادی جنسی به نظارت جمعی بر روابط جنسی در محیط‌های کوچک اشاره شده است. در تبیین فقدان شواهد مبنی بر وجود فحشا در جوامع کوچک ابتدایی دو نظریه کاملاً متعارض مطرح شده است: اول آن که در این جوامع روابط جنسی آزاد بوده و در الگوی روابط متقابل، هنجار محسوب می‌شده است. بنابر این، رفتارهای مذکور تحت عنوان فحشا گزارش نشده‌اند و دوم این که فشار و نظارت اجتماعی در جوامع بسته و کوچک بر روابط جنسی، مانع از پدید آمدن روسپی‌گری شده است.

در تمدن‌های بزرگ اولیه با اشکال متفاوت فحشا روبه‌رو هستیم. «ویل دورانت» به رسم مشهوری در بابل اشاره می‌کند که طبق آن، واجب بود هر زن بابلی در مدت عمرش یک بار در معبد زهره بنشیند و با یک مرد بیگانه ارتباط جنسی برقرار کند (دورانت، ۱۳۶۷). روسپی‌گری به عنوان یکی از شعارهای مذهبی در دمشق و هند بسیار متداول بود. دورانت (۱۳۷۸) به نقل از هرودوت اشاره می‌کند که در حکومت لیدیان (۶۰۰ پ.م) دختران طبقات متوسط و پایین از راه روسپی‌گری جهیزیه خود را فراهم می‌کردند.

در یونان قدیم روسپی‌گری شایع بود و حتی روسپیان مالیات می‌پرداختند. در آتن مانند اغلب شهرهای یونان، روسپی‌گری بازاری گرم داشت و روسپیان در سطوح مختلفی فعالیت می‌کردند (دورانت، ۱۳۴۹). در آتن و در شهری به نام کورنت، زنان روسپی به نام آفرودیتة معابدی می‌ساختند و آن را پشتیبان خویش می‌دانستند. در برخی از شهرهای یونانی نیز، نخستین روز آوریل را به عنوان عید بزرگ آفرودیتة جشن می‌گرفتند؛ در این جشن، مردان و زنان می‌توانستند آزادانه به فعالیت جنسی بپردازند (دورانت، ۱۳۷۸). در کورنت، شمار روسپیان به اندازه‌ای بوده که یونانیان آنان را با نامی خاص به نام «کورینتیا زومای» خطاب می‌کردند. در این شهر، روسپیان معمولاً کنیزانی بودند که از طرف مؤمنان وقف معبد می‌شدند و کارمزد خویش را به معبد تقدیم می‌کردند. دارایی معبد آفرودیتة در کورنت بیش از هزار تن کنیز روسپی بر آورده شده است. این کنیزان که مردان یا زنان به معبد تقدیم می‌کردند یکی از عوامل رونق اقتصادی شهر بوده‌اند و صاحبان کشتی‌ها، اموال فراوانی در راه آنها صرف می‌کردند. به همین دلیل، اهالی کورنت از این زنان با عنوان «بانوان مهمان‌نواز» قدردانی می‌کردند و به آنان به دیده‌ی خادمان ملت می‌نگریستند. هم‌چنین در این شهر، مردمان به هنگام حاجت و درخواست از آفرودیتة، زنان روسپی را برای شرکت در مراسم دعا استخدام می‌کردند. این زنان نیز مراسم و عیدی دینی به نام آفرودیسیا داشتند که با شکوه فراوان برگزار می‌شد. زنان روسپی کورنت پس از میلاد مسیح نیز به حرفه‌ی خویش اشتغال داشتند، به طوری که پولس، حواری معروف عیسی، در نخستین نامه‌ی خود به اهالی کورنت، از این زنان با سرزنش یاد کرده است (دورانت، ۱۳۷۸).

اولین کسی که در یونان به فحشا جنبه‌ی رسمی داد و تحت شرایطی آن را پذیرفت، سولون (Solon) انقلابی و مصلح آتنی بود. وی ضمن این که روسپی‌گری را قانونی کرد، بر آن مالیات نیز بست. برای اولین بار در تاریخ، روسپی‌خانه‌های مجاز تحت نظارت دولت ایجاد کرد و با عواید حاصل از آنها، معبدی برای الهه‌ی عشق، آفرودیتة، برپا ساخت. وی مقرر کرد که تجاوزکنندگان به ناموس زنان صد درخما جریمه شوند و مردم را مجاز ساخت که اگر مردی زناکار را در حین عمل دستگیر کنند، در دم او را بکشند (دورانت، ۱۳۷۸).

در آتن، روسپیان در طبقات مختلف دسته‌بندی شده بودند. روسپیان پست، «برهنه» نام داشتند و بر سردر خانه‌های خویش مجسمه‌آلت تناسلی «پریاپوس» را می‌آویختند تا مشتریان به آسانی آنها را پیدا کنند. روسپیان طبقه‌میانی «دختران نی زن» نام داشتند که در مجالس عیش و نوش مردان، سرایندگی و دلربایی می‌کردند، با مهمانان می‌آمیختند و شب را با آنان به سر می‌بردند. دختران نی زن در مدارس تحت نظر روسپیان پیر، شیوه‌های دلربایی و خودآرایی و خوانندگی را می‌آموختند. بالاترین طبقه، روسپیانی بودند که در زبان یونانی «هتایرای» به معنای دوست و رفیق نامیده می‌شدند. این زنان اهل ادب و مطالعه بودند و خواستاران تحصیل‌کرده خود را با سخنان دانشمندانه سرگرم می‌ساختند. هتایرای‌ها در منازل خود به سر می‌بردند و از عشاق خویش در همانجا پذیرایی می‌کردند (دورانت، ۱۳۷۸).

در شهر آتن، محله‌های بسیار کثیف و پستی وجود داشت که در آنها زنان روسپی را نگه می‌داشتند و اداره آنها و وصول عوارض و عواید و تعیین قیمت خدمات جنسی بر عهده مأمورانی به نام «پورفاتراس» بود. بسیاری از این زنان، به صورت برده به بندرهای کشورهای خارجی فرستاده می‌شدند تا موجبات سرگرمی مردان را فراهم کنند. دسته دیگر روسپیان که به آنها «دوستان خوب» گفته می‌شد، روسپیان اشرافی تعلیم‌دیده، هنرمند و ثروتمندی بودند که در مناطق لوکس و مجلل متعلق به خود زندگی می‌کردند (دورانت، ۱۳۶۷).

در هند، روسپی‌گری محدود به معابد بود. زنان روسپی معابد، دیوه‌داسی<sup>۹</sup> به معنای دختران خدا نامیده می‌شدند و وظیفه داشتند روزی دو بار در داخل معابد و در مراسم عمومی آواز بخوانند و برقصند. آنها باید رقص را به خوبی و دلربایی انجام می‌دادند. گویا برخی از آنان معتکف صومعه بوده‌اند و برخی دیگر مجاز بودند که با کسانی آمیزش داشته باشند که می‌توانستند در قبال رابطه جنسی پول پرداخت کنند. روسپیان به شرطی اجازه این نوع رابطه را داشتند که بخشی از درآمدشان را به مقامات روحانی تحویل دهند. در هند، زنان روسپی معابد از چنان اهمیتی برخوردار بودند که فقط آنها در کنار زنان اشراف‌زاده می‌توانستند از حق آموزش برخوردار شوند. به‌رغم وجود دیوه داسی‌ها در هند به طور کلی تعداد روسپیان در این کشور اندک و پاک‌دامنی و عفاف جنسی به میزان بسیار زیاد

مورد توجه بوده است. (دورانت، ۱۳۷۸)

هرچند بنابر فرمان هفتم از مجموعه ده فرمان در میان قوم یهود، ازدواج به عنوان اساس خانواده شناخته شده است و دختر پیش از ازدواج می‌بایست دوشیزگی خویش را به اثبات برساند و در غیر این صورت سنگسار شود؛ اما عمل زنا نیز در میان آنان رواج داشته است. از این رو قانون و شریعت، مردان را از هم‌خوابگی با زنان بدکار بیگانه منع نکرده است. در سرزمین یهود، زنان سوری و موآبی و مدینی و دیگر زنان بیگانه»، در سراسر راه‌های بزرگ، در کوه‌ها یا زیر چادرها به سر می‌بردند و به کار پبله‌وری و روسپی‌گری مشغول بودند. از آنجا که سلیمان نبی در این قبیل کارها سختگیری زیادی نمی‌کرد، تعداد این روسپیان در شهر اورشلیم رو به افزایش نهاد. گسترش این کار به جایی رسید که هیکل اورشلیم، در دوره مکابیان، به صورت فاحشه‌خانه درآمد.

چینیان تمایلات جنسی را مانند گرسنگی، نیازی طبیعی می‌دانستند و از زمان‌های گذشته، روسپی‌خانه‌هایی برای رفع حواجی جنسی مردم دایر می‌کردند که کار نظارت بر آنها بر عهده دولت بود. مارکوپولو نقل می‌کند که در دوره «قوبیلای قاآن»، روسپیان زیادی برای کارکردن جواز گرفته بودند و شاه، زیباترین آنها را نزد سفیران ملل می‌فرستاد (ثریا، ۱۳۵۱). مارکوپولو تعداد روسپیان را چنان زیاد برآورد کرده است که می‌گوید: «جرأت گزارش آن را ندارم». در چین، پسران از ده‌سالگی برای معاشرت با مردان و روسپیان مجاز بوده‌اند. در این کشور هرچند پاک‌دامنی دختران از اهمیت بسیاری برخوردار بود اما از مردان مجرد انتظار می‌رفته از روسپی‌خانه‌ها به دور نباشند (دورانت، ۱۳۷۸).

در مصر، دختران در ده‌سالگی آماده ازدواج می‌شدند و پسران و دختران پیش از ازدواج می‌توانستند آزادانه یکدیگر را ببینند. قیود اخلاقی در این مورد وجود نداشت و حتی لواط هم در این کشور طرفدارانی داشت. در شهر اسکندریه، روسپیان از آن‌چنان تمکن مالی برخوردار بوده‌اند که دورانت (۱۳۷۸) از آن با ذکر این‌که بهترین خانه‌ها در اسکندریه متعلق به زنان روسپی است یاد کرده است. دختران رقاص در مجامع مردان طبقات عالی کشور راه داشتند و انواع وسایل خوش‌گذرانی و لذت جسمانی را برای حاضران فراهم می‌کردند. شواهدی وجود دارد که میان مصریان، فحشای مذهبی تا اندازه‌ای رواج داشته است (دورانت، ۱۳۶۷).

مردمان کلدیه مانند بابلیان معتقد بودند که رابطه جنسی با یک کشیش موجب نزدیک شدن به خدا می‌شود. همان‌طور که در مورد زنان بابل گفته شد، طبق نوشته هروودوت این زنان باید یک بار به معبد زهره می‌رفتند و خود را مجاناً و بلاعوض در اختیار مردان بیگانه قرار می‌دادند و اگر کسی پول می‌داد باید آن را به خزانه‌دار معبد می‌سپردند تا به مصارف خیریه برساند. در نتیجه، فحشا امری مذهبی و الزامی و حتی مقدس بود (باستانی پاریزی، ۱۳۶۵).

پیش از میلاد مسیح، هرج و مرج به حدی رسید که مأموران دولت مجبور شدند در فحشا دخالت کنند. برای اولین بار مردی به نام ماروس (Marus)، کارت

دادن به فاحشه‌ها را معمول ساخت. زنانی که کارت روسپی‌گری داشتند تا پایان عمر بدنام بودند. آنها مطرود اجتماع می‌شدند و هرگز اجازه نداشتند از محله‌های مخصوص خارج شوند (دورانت، ۱۳۶۷).

در روم باستان و تا هنگامی که شهرها به شکل فعلی وجود نداشت و روم مجموعه‌ای از زاغه‌ها و مسکن مردمان وحشی که گرگ نامیده می‌شدند بود، فحشا به صورت پراکنده و مخفیانه رواج داشت. در سرآغاز تاریخ روم، زنان روسپی، شماری اندک داشتند و با پوشیدن جامه‌های متفاوت از زنان نیک‌نام متمایز می‌شدند. آنان به هنگام عبور از معابر می‌بایست از گوشه‌های تاریک روم عبور می‌کردند و حق خروج از جامعه رومی را نداشتند. اما بعد از آن که روم شکل شهر به خود گرفت، زنان اشراف و طبقات بالا در روابط جنسی شرکت داشتند و فحشا به شکل آزادانه‌تری گسترش یافت. در نتیجه رونق اوضاع سیاسی و اقتصادی روم در سال‌های ۱۴۶ تا ۲۰۲ قبل از میلاد، روسپی‌گری توسعه یافت. طی این سال‌ها، ارتباط روم با یونان و آسیا، سبب رواج هم‌جنس‌گرایی شد. تداوم این وضعیت، به انحطاط اخلاقی جامعه روم انجامید؛ به طوری که در سال‌های ۶۰ الی ۷۷ قبل از میلاد، فساد سیاسی و ثروت هنگفت اقتصادی، به بحران روابط زناشویی انجامید. در این سال‌ها، کار و حرفه روسپیان از آن‌چنان رونق و استقبالی در میان مردم برخوردار شد که سیاسیون آراء خود را از طریق انجمن «روسپی‌خانه‌ها» به دست می‌آوردند (دورانت، ۱۳۷۸).

در دوره پیش از میلاد مسیح، درباره روسپی‌گری نگاه متفاوتی وجود داشت. گاه مانند دوره سولون، آزاد اعلام می‌شد و مانند مشاغل دیگر از آن مالیات دریافت می‌شد و گاه مانند دوره قسطنطین در ۳۲۵ ق.م ممنوع و در بیشتر موارد به شکلی غیررسمی رواج داشت. با ظهور مسیحیت، هر نوع رابطه جنسی خارج از چارچوب خانوادگی و مذهبی منع شد و فحشا از رونق افتاد. اما از آنجا که برده‌داری وجود داشت، مطابق صورت‌بندی اقتصادی- اجتماعی نظام برده‌داری، عده زیادی از زنان به شکل برده و کنیز خرید و فروش می‌شدند. فحشا به صورت مخفی در قرون وسطی ادامه یافت.

در مورد غیرمسیحیان که دوران آنها را بربر می‌نامد، محدودیت‌های دینی مانند مسیحیان وجود نداشت و قوانین مشخصی هم دربارهٔ روسپی‌گری وضع نشد. به همین دلیل، فحشا در شهرها و خاصه بندرها رواج داشت. بربرها مانند رومی‌های باستان در شهرهای بزرگ زندگی نمی‌کردند و روابط جنسی در خارج از محله‌های مسکونی و خانه‌ها انجام می‌شد و مدت‌ها بعد اماکنی برای عمل جنسی در سواحل اقیانوس اطلس و محل تقاطع جاده‌ها ایجاد گردید (دوران، ۱۳۶۷).

در دوران حکومت اپیکوریان (۳۰ پ.م تا ۹۶ م)، رومیان تسهیلاتی برای توسل مردان به زنان روسپی ایجاد کرده بودند. روسپی‌گری قانونی بود و بنابر قانون، روسپی‌خانه‌ها در خارج از شهر قرار داشتند و فقط در شب‌ها از مشتریان پذیرایی می‌شد. روسپیان می‌بایست لباسی به نام جَبّه می‌پوشیدند و بعضی از ایشان برای در امان بودن از مجازاتی به نام «کشف زنا»، نام خود را به عنوان روسپی ثبت می‌کردند. دحالی که در این روزگار، دستمزد روسپیان به اندازه‌ای مقرر شده بود تا همگان توان پرداخت آن را داشته باشند؛ بسیاری از زنان روسپی تحصیل کردهٔ گران‌قیمت‌تر بدون این که در روسپی‌خانه‌های خارج شهر اشتغال داشته باشند با سرودن شعر و تغنی و اجرای موسیقی و رقص و مکالمهٔ آمیخته با فهم و دانش، در شهر و در زیر رواق‌ها، سیرک، تئاتر و برخی معابد مانند معبد ایسیس، جلب مشتری می‌کردند (دوران ۱۳۷۸، ۳).

در اوایل پس از میلاد مسیح، روسپی‌گری هم‌چنان در روم رونق داشت. به‌طوری‌که در دوران حکومت سلطنتی گایوس معروف به کالیکولا، در طی سال درآمد یک‌بار هم‌خواگی روسپیان به عنوان مالیات دریافت می‌شد. (همان)

«آنتونی گیدنز» در یک جمع‌بندی کلی، فحشا در دنیای باستان را چنین توضیح می‌دهد:

«در دنیای باستان اکثر کسانی که در برابر پاداش اقتصادی خواهش‌های جنسی را برآورده می‌کردند، روسپیان درباری، معشوقه‌های خانگی یا کنیزان بودند که اغلب موقعیتی والا در جوامع قدیمی داشتند. یکی از جنبه‌های اساسی روسپی‌گری امروزی این است که زنان و مشتریان آنها اغلب برای یکدیگر ناشناخته‌اند. در دوره‌های پیشین چنین وضعی در مورد اکثر اشکال برآوردن خواهش‌های جنسی در برابر نفع مادی وجود نداشت. روسپی‌گری با فروپاشی اجتماعات کوچک محلی، توسعه نواحی شهری بزرگ و غیرشخصی و تجاری شدن روابط اجتماعی ارتباط مستقیم دارد. در اجتماعات کوچک قدیمی آشکار ساختن روابط جنسی سبب کنترل آنها می‌شد» (گیدنز، ۱۳۷۷).

### روspi گری پس از آغاز مسیحیت

در قرن پنجم پس از میلاد، بازار روسپیان روم هم‌چنان داغ و پر رونق بود؛ به‌طوری‌که یک کشیش اهل ماری نقل کرده است که گایسریک، سرکرده واندال‌ها، پس از تسخیر کارتاژ، از وجود روسپی‌خانه‌های بسیار در گوشه گوشه شهر به شگفت آمد و روسپی‌خانه‌ها را تعطیل کرد و از روسپیان خواست که بین ازدواج و تبعید یکی را برگزینند. تلاش برای اصلاح امور اخلاقی و مقابله با روسپی‌گری در قرن ششم با اقدامات متکی بر مذهب که با درایت «تئودورا» همسر امپراطور «یوستینیانوس» (۵۶۵ - ۵۲۷ م) صورت می‌گرفت، وارد مرحله جدیدی شد. تئودورا بانویی عفیف و با عصمت و در عین حال فعال در سیاست و امور کلیسا بود. مهم‌ترین اقدام وی در مورد روسپیان، ساخت یک «دیر توبه» برای روسپیان بود. البته زندگی رهبانی برای برخی از روسپیان مضيقه‌هایی داشت که یکی از آنها پرتاب کردن خودشان به بیرون از پنجره‌های دیر بود. از دیگر اقدامات تئودور که با حمایت همسرش انجام شد، می‌توان به تبعید دلال‌ها و روسپی‌خانه‌دارها از قسطنطنیه با هدف کاهش فحشا نام برد. البته نتایج تمام این اقدامات مقطعی بود (دورانت، ۱۳۷۸).

در قرون وسطی کم‌کم مخالفت‌ها علیه روسپی‌گری شکلی جدی‌تر به خود گرفت و قوانینی برای مجازات روسپیان وضع شد. در سال ۵۰۶ بنابر قانون «آلاریک»،



یک روسپی با سیصد ضربه شلاق مجازات می‌شد و مجازات ارباب یا پدر و مادرش نیز صد ضربه شلاق بود. طبق قانون فرانسه، زن مجرم را در محل عمومی شلاق می‌زدند، ولی تنبیه واسطه‌ها فقط بر دوش گرفتن و حمل مجرم تا محل مجازات بود. هم‌چنین در فرانسه، فاحشه‌های حرفه‌ای محکوم به مرگ می‌شدند. پاهایشان را با آهن سرخ داغ می‌کردند و گوششان را می‌بریدند، ولی بعدها با نفوذ کشیش‌هایی که با روسپیان رابطه داشتند، از شدت عمل علیه روسپیان کاسته شد.

فحشا که با اوضاع و احوال زمانه سازگاری داشت در سال‌های ۷۰۰ تا ۱۳۰۰ م یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر جوامع مسیحی بود؛ به طوری که برخی زنان در مسیر سفر برای زیارت اماکن متبرکه با تمسک به تن‌فروشی در شهرهای بین راه، هزینه‌های سفر خویش را تأمین می‌کردند. در برخی شهرها مانند تولوز، آوینیون، مونپلیه و نورنبرگ، فحشا زیر نظر مقامات شهر و عملی مجاز بود. برخی قدیسان معتقد بودند در صورت نبود روسپیان، زنان پاک‌دامن جرئت قدم نهادن در معابر عمومی را نخواهند داشت. در همین زمینه، قدیس آوگوستینوس می‌نویسد: «اگر زنان فاحشه را از میان بردارند، دنیا بر اثر شهوات متشنج خواهد شد» (همان).

در نزدیکی واتیکان، فاحشه‌خانه‌هایی وجود داشت که متصدیان آنها با پرداخت مبالغی به پاپ و پلیس به راحتی به فعالیت خویش ادامه می‌دادند. در عین حال برخی گزارش‌ها از اوایل قرن چهاردهم حاکی از این است که کلیسا نسبت به فواحش رویه‌ای مشفقانه داشته و برای روسپیانی که توبه کرده بودند «دارالعجزه‌های مخصوص» بر پا ساخته و وجوهات پرداختی روسپیان توبه کار را در بین فقرا توزیع می‌کرده است (همان).

در قرن دوازدهم، اسقف وینچستر در شهر لندن اجازه تأسیس فاحشه‌خانه‌هایی با نام «گرم‌خانه<sup>۱۰</sup>» را صادر کرده بود. پارلمان انگلیس که بعدها مسئولیت صدور مجوز برای این مراکز را بر عهده گرفت در سال ۱۱۶۱ قدیمی‌ترین قانون مقابله با امراض مقاربتی را به تصویب رساند. بر طبق این قانون، متصدیان فاحشه‌خانه‌ها مجاز به نگهداری و عرضه روسپیان مبتلا به «مرض خطرناک سوزاک» نبودند (همان).

فیلیپ اوگوست پادشاه فرانسه از وضع اسفناک روسپی‌گری به تنگ آمد و دستور داد خانه‌های مخصوص و ساکنان آنها تحت اختیار قضایی و نظارت یک نفر که رسماً لقب «شاه عیاشان، الواط، و هرزه‌گران» به او می‌دادند، قرار گیرند. لویی سیزدهم استفاده از کمر بند طلایی را که آن زمان به تقلید کمر بند زرد رومی‌ها متداول، و علامت انحراف اخلاقی بود، طبق قانون قدغن کرد. سن‌لویی که فوق‌العاده مذهبی و متعصب بود، ابتدا، خانه‌های مخصوص را بست و اموال آنها را به

نفع خزانه دولت ضبط کرد، ولی سپس روسپی‌ها را آزاد و به آنها اعلام کرد که در صورت سرپیچی از مقررات به سختی تنبیه خواهند شد. وی مؤسسه‌ای مجهز به درمانگاه و وسایل بهداشتی برای تربیت و بازگرداندن زنان روسپی به زندگی عادی ایجاد کرد. این مؤسسه در دوره شارل پنجم به صورت صومعه‌ای به نام «دختران خدا» در آمد (دورانت، ۱۳۶۷).

در قرن ۱۳ م. در شهر پاریس یکی از گروه‌های مشتری روسپیان، دانش‌جویان بودند. در خانه‌های دانش‌جویان، قسمت بالا محل درس و بحث بود و قسمت پایین، محل هم‌خوابگی با روسپیان. فواحش در خیابان‌ها، دانش‌جویان را به رابطه جنسی فرا می‌خواندند و اگر ایشان از این کار امتناع می‌کردند، بلافاصله روسپیان آنان را به لواط‌گری و هم‌جنس‌خواهی متهم می‌کردند. در پاریس آن دوران، لواط گناهی بود که بسیار رواج داشت؛ به طوری که در برخی موارد، افراد برای در امان ماندن از انگ لواط‌گری چندین هم‌خوابه اختیار می‌کردند (دورانت، ۱۳۷۸).

در دوران مورد بحث، قوانین مبتنی بر مجازات شدید، موجب کاهش فحشا نشد. مثلاً در شهر بایون، مجازات روسپی مرگ بود، ولی به کاهش دامنه فحشا نینجامید؛ زیرا فقر و بدبختی از یک طرف و حضور دلالان از سوی دیگر، همواره محیط را برای رو آوردن زنان فقیر به فحشا آماده نگه می‌داشت.

### روسی‌گری از قرن چهاردهم تا قرن شانزدهم (رنسانس)

پدیده روسپی‌گری در دوران رنسانس نیز ادامه داشت. در این دوران، روم به عنوان پایتخت مسیحیت دچار فساد اخلاقی بود. در همین زمینه، راهب اصلاحگر «ساوونارولا» (۱۵۳۴ - ۱۴۹۲ م) که مورد انتقاد پاپ و بعضاً سیاسیون نیز بود این‌چنین خطابه سر می‌دهد که «یک هزار، ده هزار، و چهارده هزار روسپی برای رم کم است، زیرا در آنجا زنان و مردان هردو روسپی بار آمده‌اند». وی که منتقد سرسخت کلیسای حاکم بود، اخلاق و رفتار کشیشان را نیز مورد انتقاد شدید

قرار می‌داد و اعتقاد داشت که کشیشان با رفتاری شرورانه، کلیسا را به هرزگی کشانده و از خدا روی برگردانده‌اند و «پارسایی آنان عبارت است از شب‌زنده‌داری با زنان روسپی» (دورانت، ۱۳۷۸).

در حالی که کلیسا به مثابهٔ مروج اخلاق و آیین دینی این چنین گرفتار فساد اخلاقی کشیشان بود، بعید نمی‌نماید که سایر گروه‌های اجتماعی نیز دچار انحطاط اخلاقی بوده باشند.

در دوران رنسانس، زنان روسپی ایتالیایی دستمال زردی را به نشان حرفهٔ خویش بر جامه‌شان می‌آویختند (همان). در قرن چهاردهم در آکسفورد، روسپی‌گری رونق فراوانی داشت. این پدیده در قرن پانزدهم در شهر چندین هزار نفری روم آن چنان رونقی داشت که شش هزار روسپی در آنجا زندگی می‌کردند. در نورنبرگ آلمان، روسپی‌خانه‌ها با مجوز دولت فعالیت می‌کردند و مالیات می‌دادند. اسقف‌ها از روسپیان عوایدی دریافت و بعضاً روسپی‌خانه‌ها را به عنوان تیول واگذار می‌کردند. در همین دوران در دامنهٔ شرقی فرانسه یعنی منطقهٔ «بورگونی»، زنان روسپی به وفور و به هر قیمت در حمام‌های عمومی یافت می‌شدند، خود را به عنوان مهمان‌دار معرفی کرده به دانش‌جویان جا و منزل می‌دادند. (دورانت، ۱۳۷۸)

### روسی‌گری پس از قرن شانزدهم

در اوایل قرن شانزدهم، روسپیان در بخش ویژه‌ای از شهر ژنو سکونت داشتند و فقط از ملکهٔ روسپیان فرمان می‌بردند، اما پس از تثبیت رهبری مذهبی کالون، وضعیت اخلاقی شهر رو به بهبود نهاد و دیگر دلالتان محبت و روسپیان در شهر یافت نمی‌شدند (دورانت، ۱۳۷۸). در اواخر قرن شانزدهم، اخلاق مذهبی، پاک‌تر و منزّه‌تر شد و در مقابل انحرافات اشراف و روحانیان، عکس‌العمل شدید نشان داده می‌شد. روسپی‌گری به مرور زمان از اساطیر، عشق و عاشقی و جنبه‌های

مذهبی فاصله گرفت و از آن به عنوان آسیب اجتماعی یاد شد (فرمانفرمائی، ۱۳۴۹). در منطقه اورلئان فرانسه، خانه‌های مخصوص بسته می‌شدند و مقرراتی برای مبارزه با امراض مقاربتی وضع می‌شد که بنابر آن، مبتلایان به امراض مقاربتی را تازیانه می‌زدند و در صورت تخلف مجدد، غرق می‌کردند.

در اواسط قرن ۱۶، پاولوس سوم، رهبر نهضت اصلاح داخلی کلیسا، قوانینی سخت علیه بی اخلاقی‌های حاکم وضع کرد. بنابر یکی از این قوانین، مجازات دلان محبت، اعدام بود. وی ضمن ایراد سخنرانی‌هایی بر ضد جرایم جنسی با پناه دادن روسپیان در «خانه مارتا» و جمع‌آوری اعانه برای آنان، ایشان را به راه راست فرا می‌خواند (دورانت، ۱۳۷۸). در روم، پیوس هفتم دستور داد روسپیان را از ایالت پاپی طرد کنند. وی تسهیلاتی برای زنانی که قادر بودند به کارهای دیگری بپردازند قایل شد. در اوایل قرن هفدهم، روسپیان ونیزی با پرداخت مالیات به دولت از حمایت آن بهره‌مند بودند. در اواسط قرن نیز روسپیان رومی پیش از ایام روزه بزرگ در غالب کارناوال‌های سالانه در شهر جولان می‌دادند (همان).

در قرون ۱۶ و ۱۷ در پاریس سه دسته روسپی به فعالیت می‌پرداختند. دسته اول «ماده بز آراسته مو» نام داشتند و در خدمت درباریان بودند. دسته دوم «مرغان و راج» بودند و برای طبقه بورژوازی کار می‌کردند. دسته سوم «سنگی» لقب داشتند و به فقیران خدمت‌رسانی می‌کردند. به‌رغم بازار گسترده روسپیان، لویی سیزدهم عزم مقابله با آنان کرد و در سال ۱۶۳۵ دستور داد موی سر روسپیان دستگیرشده را بتراشند و تبعیدشان کنند. وی هم‌چنین مردانی را که در امر فحشا دست داشتند، مجبور به کار کردن در کشتی‌های پارویی کرد. در برابر این اقدامات، کشیشی به نام هوگو، لب به اعتراض گشود و به همراه عده دیگری به دفاع از قانونی کردن روسپیگری برای صیانت از اخلاق جامعه پرداخت (همان).

در فرانسه هرچند قانون‌نامه لویی چهاردهم (۱۶۶۷ تا ۱۶۷۳)، موجب نهادینه شدن، سخت‌گیری و شقاوت نسبت به مجرمان و بزه‌کاران شده بود، شخص لویی نیز با اتکا بر اختیارات فراقانونی در این مسیر گام بر می‌داشت. از جمله این‌که به فرمان وی در سال ۱۶۷۴، هر روسپی را که تا شعاع هشت کیلومتری شهر با

یکی از قراولان شاهی دیده می‌شد، دستگیر و گوش‌ها و بینی او را می‌بریدند (دورانت، ۱۳۷۸). در ۱۶۸۴ نیز قانونی وضع شد که بنابر آن، زنان منحرف یا در شرف انحراف، به زندان با اعمال شاقه محکوم می‌شدند. سه سال بعد از لویی چهاردهم، مقررات سنگینی برای جلوگیری از هرزگی سربازان وضع شد که از احکام آن، محاکمه صحرایی سربازان خاطی و بریدن گوش و دماغ حامیان فحشا بود. هم‌چنین روسپی، علاوه بر شلاق خوردن، بر پشت اسب چوبی در معرض دید همگان قرار می‌گرفت (همان).

در قرن ۱۸ در فرانسه بیش از هر زمانی فحشا جامعه را فراگرفته بود. کارفرمایان مزد اندکی به کارگران زن می‌دادند و آنان ناگزیر بودند برای فراهم ساختن هزینه زندگی، شب‌ها تن به خودفروشی دهند. در این روزگار، شمار روسپیان پاریس بین ۴۰.۰۰۰ تا ۶۰.۰۰۰ نفر برآورد شده است. هم‌چنین تعداد روسپی‌خانه‌های پاریس از تعداد کلیساها بیشتر گزارش شده است. مردم عادی پاریس، مشتریان روسپیان را بیشتر از ایشان نکوهش می‌کردند. پلیس نیز فقط در صورت شکایت با روسپیان برخورد، آنان را محکوم به زندان و یا وادار به بستری شدن در بیمارستان می‌کرد، گیسوانشان را می‌تراشید و تنبیه‌شان می‌کرد و پس از مدتی رهایشان می‌ساخت (همان). در دوره انقلاب فرانسه و در سال ۱۷۸۱، قوانین جدیدی وضع شد تا وضعیت فحشا روشن شود. پس از این تاریخ، به تناوب، تلاش‌هایی برای از بین بردن فحشا و شناسایی روسپیان انجام شد. در این زمینه می‌توان به کتاب فحشا در پاریس نوشته گوری و هم‌چنین مصاحبه الکساندر جین با ۵۱۲۰۰ نفر از روسپیان پاریس اشاره کرد (صابری، ۱۳۸۲).

اواخر قرن ۱۸، بنادر و باراندازهای لندن، محلی برای جولان روسپیانی بود که بیشتر مشتریان آنان ملوانان و باربران شهوتران بودند. در این سال‌ها، فحشا چنان دامن گسترانیده بود که یکی از ناظران خارجی، شمار روسپیان شهر لندن را بالغ بر ۵۰.۰۰۰ نفر برآورد کرده است. هرچند این روسپیان به راحتی در میکده‌ها، مسافرخانه‌های کنار راه‌ها، باغ‌های شهر، مجالس رقص همگانی، کنسرت‌ها، و تئاترها یافت می‌شدند، عمل آنها غیر قانونی و مجازاتشان زندان و شلاق بود. در این قرن در روم و ونیز نیز کسب و کار روسپیان رونق داشت.

در اوایل قرن نوزدهم در لندن و سایر شهرهای صنعتی، روسپی‌خانه‌های فراوانی دایر بود؛ به طوری که طبقه اشراف بیش از این که به داشتن معشوقه‌ای برای خویش اندیشه کنند به دنبال روسپیان بودند. در این سال‌ها وضعیت اخلاقی لندن به حدی اسف‌بار بود که گروهی به نام «انجمن جلوگیری از ارتکاب گناه» تلاششان را معطوف به مبارزه با دوئل، روسپی‌گری و تصاویر و داستان‌های مستهجن ساختند. (دورانت، ۱۳۷۸).

از مجموعه مرور سریعی که بر وضعیت روسپی‌گری در جهان غرب از آغاز تا اوایل قرن ۱۹ داشتیم می‌توان چند ویژگی مهم تاریخی این پدیده را استخراج کرد:

۱. اگر چه در برخی جوامع تن فروشی مردان و آموزش پسر بچه‌ها برای روسپی‌گری وجود داشته اما جریان غالب در ادوار مختلف نشان می‌دهد که تن فروشی پدیده‌ای زنانه بوده و بازار روسپی‌گری تقریباً به زنان به عنوان خدمات دهنده و مردان به عنوان مشتری اختصاص داشته است.

۲. تا پیش از رنسانس و در بسیاری جوامع تن فروشی و بازار آن ارتباط نزدیک و گاه تنگاتنگی با نهاد دین داشته و به این طریق از مشروعیت و حوزه امن نسبی برخوردار بوده است.

۳. سازمان روسپی‌گری اغلب تحت تاثیر ساختار طبقاتی جوامع رتبه‌بندی شده و زنان روسپی متناسب با شأن اجتماعی و وضعیت طبقاتی مشتریان، طبقه بندی می‌شدند. درواقع بازار روسپی‌گری متناسب با نیاز طبقات مختلف اجتماعی سازماندهی می‌شده است.

۴. بازار روسپی‌گری همواره پیوند و ارتباط تنگاتنگی با اقتصاد و بازرگانی داشته و زمینه مساعد را برای جذب سرمایه از سایر مناطق فراهم می‌کرده است.

۵. دو رویکرد جرم‌انگارانه و جرم‌زدایانه که اولی بنا را بر مجازات شدید زنان روسپی و دومی اساس را بر به رسمیت شناختن بازار تن فروشی قرار داده در ادوار

مختلف تجربه شده و هیچ‌یک موفقیتی در کنترل و کاهش این پدیده نداشته‌اند.

۶. روسپیگری در اعصار و جوامع مختلف همیشه به عنوان یک مشکل یا مسئله اجتماعی مورد نظر قرار نگرفته و در مقاطعی از تاریخ و در برخی سرزمین‌ها پدیده‌ای متعارض با هنجارهای اجتماعی قلمداد نمی‌شده است.

۷. در یک فرایند تاریخی و متناسب با رشد تکنولوژیک به تدریج بازار روسپی‌گری با عرضه انواع کالاها و خدمات جنسی متنوع، تلاش کرد تا مشتریان بیشتری را جذب کنند، از جمله از قرن ۱۹ با اختراع و گسترش صنعت چاپ و عکاسی، پورنوگرافی نیز سهمی را در این بازار به خود اختصاص داد.



## ۲ - ۳. روسپی‌گری در ایران

### روسپی‌گری در ایران باستان

ایرانیان باستان بر این باور بودند که خلقت زن و مرد یکسان صورت گرفته است و از این حیث آنان در میان مذاهب عصر خود، متمدن‌تر بودند. اما با وجود چنین باورهایی، در عمل برابری بین مرد و زن رعایت نمی‌شد. این موضوع در عصر ساسانیان نمود بیشتری پیدا کرد.

در عصر هخامنشی، زنان اشراف و شاهزادگان اعتبار زیادی داشتند و با آنها با احترام رفتار می‌شد، اما درمورد زنان عادی و فقیر، اطلاعات چندانی در دست نیست. از شواهد و قرائن این گونه بر می‌آید که اشراف، کنیزان زیادی داشتند و از آنها برای پذیرایی استفاده می‌کردند. گاهی کنیزان را به یکدیگر هدیه می‌دادند و از آنان برای عشق‌ورزی و عیش و نوش استفاده می‌کردند. با توجه به آن که در آن دوره در بابل و یونان، روسپی‌گری رواج داشت و ماهیت نظام حکومتی ایران نیز بسیار شبیه این دو کشور بود، می‌توان فرض کرد که در میان ایرانیان هم روسپی‌گری وجود داشته است. تأیید کننده این نظر وجود قوانین برای نکوهش فحشا در دوره هخامنشیان است (راوندی، ۱۳۵۷).

در دوره اشکانیان، مقام زن به مراتب پایین‌تر از دوره هخامنشی بود. در این دوره تعدد زوج، رواج یافت و حتی برخی منابع مدعی هستند که اشکانیان با نزدیکان خود ازدواج می‌کردند. با حمله اسکندر و تسلط یونان بر ایران، احتمالاً بسیاری آداب و رسوم یونانیان وارد ایران شد که از آن جمله می‌توان به روسپی‌گری اشاره کرد. در حکومت اشکانیان، دلایل طلاق زن عبارت بود از جادوگری و فساد اخلاقی (همان).

دوره ساسانی را می‌توان اوج انحطاط و سقوط اخلاقی جامعه ایران قبل از اسلام دانست؛ زیرا از یک طرف ظلم و جور، و از طرف دیگر، فقر عمومی، مردم را به

انحطاط کشاند. برخی سلاطین ساسانی مانند خسرو پرویز به زن علاقه فراوان داشتند. گفته می‌شود در حرم‌سرای وی حدود سه هزار زن زندگی می‌کردند (همان).

روسی‌گری در ایران کمتر از سایر تمدن‌های کهن رایج بوده است؛ زیرا دین زرتشتی قوانین سختی علیه گناهان جنسی وضع کرده بود؛ استمنا با شلاق زدن مجازات می‌شد و لواط و زنا، کیفری جز کشتن نداشت. یکی از دلایل فحشا در این دوره، قوانین مردسالارانه بود از جمله در عهد ساسانی شوهران می‌توانستند یکی از زنان خود را به مردی دیگر بپارند تا از خدمات جنسی او استفاده کند. در این حالت، رضایت زن اصلاً شرط نبود. علاوه بر این، در امپراتوری ساسانی، زن فاقد شخصیت حقوقی بود و صاحب حق به شمار نمی‌رفت. زنان از هر لحاظ تحت سرپرستی و قیمومیت رئیس خانوار که کدخدا نام داشت، قرار می‌گرفتند (بارتلمه، ۱۳۷۷).

به طور کلی از بدو پیدایش پدرسالاری در جامعه ایران، زنان جایگاه خود را از دست دادند و تا قبل از ورود اسلام به ایران، به صورت کنیزکان و رقاصان در خدمت صاحبان قدرت و حکومت قرار داشتند.

### روسی‌گری در ایران پس از اسلام

از نوشته‌ها و متونی که درباره روسی‌گری در ایران بعد از اسلام در دست است چنین بر می‌آید که در دوره حکومت عباسیان و پس از آن، روسی‌گری بسیار شایع بود و در دوره غزنویان، فسق و فجور گسترش بی‌سابقه‌ای یافت. سلطان محمود غزنوی در اطراف خود غلام‌بچه‌های زیادی جمع کرده بود و عشق او به ایاز شهره عام و خاص شد. هم‌چنین خوارزمشاهیان در مورد گسترش فساد از هیچ امری فروگذار نکردند. (ثریا، ۱۳۵۱)

توریکیان (۱۳۵۷) معتقد است هجوم اقوام خارجی و جنگ‌های ملوک‌الطوایفی در دوره بعد از اسلام در نزول جایگاه زنان نقش زیادی داشت. مردان برای دور نگهداشتن زنان و دختران از دید اقوام مهاجم، اغلب زنان را خانه‌نشین کردند و کم‌کم اجازه حرف زدن را از آنان گرفتند. در ابتدا شاید این اقدامات برای جلوگیری از کالا شدن زنان بود، اما نتایج بعدی موجب شد تا زنان کاملاً خانه‌نشین شوند. زنانی که این وضعیت را تحمل نکردند یا به کنیزی رفتند یا به فحشا روی آوردند. شاید پیدایش این پدیده در ایران به حکومت ایلخانیان بازگردد. در این دوره، حرم‌سراها گسترش زیادی پیدا کرد (توریکیان، ۱۳۵۷).

در دوره افشاریان، نادرشاه به سختی با روسپیان مبارزه می‌کرد. اما پس از این تاریخ، چند عامل به گسترش فحشا انجامید: بسط شهرنشینی؛ کوچک شدن ابعاد خانواده؛ تزلزل زندگی زناشویی و کاهش نظارت خانواده بر رفتار فرد؛ سست شدن اعتقادات دیرین؛ و جابجایی شدید جمعیتی بین مناطق مختلف که علاوه بر ناشناس ماندن مجرمان و بزه‌کاران و تقلیل نظارت نسبت به رفتار مردم، احتیاجات تازه‌ای در زمینه روابط جنسی پدید می‌آورد. در نتیجه، فحشا به صورت‌های گوناگون در شهرهای بزرگ گسترش یافت. به خصوص در شهرهایی که محل عبور تاجران و بازرگانان و کاروان‌ها بود و مسافران در آنها توقف موقتی داشتند، روسپی‌گری نوعی حرفه نیمه‌رسمی تلقی می‌شد، برای مثال در شهر آبادان محله‌ای به نام «دوب» قرار داشت که در آنجا فحشا علنی انجام می‌شد و تعداد زنان روسپی به ۲۵۰ نفر می‌رسید. در شهرهای دیگر مانند همدان، رضاییه، مراغه و چند شهر دیگر، روسپی‌گری در محله‌های خاص و مجزا جریان داشت و اغلب در قلعه‌ای محصور تحت مراقبت مأموران حکومتی اداره می‌شد (همان).

در متون ادبی قدیم، اشاراتی به فحشا در جامعه ایران شده است. در اسرارالتوحید آمده است هنگامی که ابوسعید ابی‌الخیر به نیشابور می‌رسد «به راهی فرو راند و ما با وی برفتیم. در میان بازار زنی مست، روی باز کرده و آراسته چنان‌که حالت و عادت ایشان باشد به شیخ باز رسید. جمع بانگ بر وی زدند و اشاره کردند که از راه دورتر شو!» (حجازی، ۱۳۷۶).

ابوالفضل بیهقی می‌گوید: «مردی بود به نیشابور که وی را ابوالقاسم رازی گفتندی و این مرد ابوالقاسم کنیزک پروردی و نزدیک امیرنصر آوردی و با صله بازگشتی و چند کنیزک آورده بود. وقتی امیرنصر ابوالقاسم را دستاری داد و در باب وی عنایت نامۀ نبشت، نیشابوریان او را تهنیت کردند و نامه بیاورد به مظالم برخواندند. از پدر شنودم که قاضی ابوالهیثم پوشیده گفت و وی مردی فراخ مزاح بود ای ابوالقاسم یاد دار قوادی به از قاضی‌گری». (همان)

در حکایت چهلّم جامع التواریخ در مورد منع اجبار کردن کنیزان برای زندگی در خرابات آمده است: «همواره در شهرهای بزرگ، زنان فاحشه را در پهلوی مساجد و خانقاهات و خانه‌های هر کس می‌نشاندند و نیز کنیزکان را از اطراف می‌آوردند، چون جماعت خراباتیان به بهای موافق‌تر از دیگران می‌خرند. اکثر تجار در فروختن ایشان میل به معامله آن جماعت می‌کردند و بعضی از کنیزکان که حمیتی و قوتی داشتند در نفس خود نمی‌خواستند که ایشان را به خرابات فروشند و به اجبار و اکراه می‌فروختند و به کار بد می‌نشاندند. پادشاه اسلام خلد ملکه فرمود که خرابات نهادن و زنان فاحشه نشانند اصلاً کار مذموم است و دفع و رفع آن از واجبات و لوازم. لیکن چون از قدیم‌الایام باز جهت بعضی مصالح در آن باب اهمال نموده‌اند و آن قاعده مستمر گشته، دفعه‌ واحد منع آن متمشی نگردد. به تدریج سعی باید نمود تا به تأنی مرتفع گردد. حالی عورتانی که ایشان را میل به کار نباشد و به الزام فرمایند از آن ورطه خلاص باید داد. چه جهد بسیار باید کرد تا ناقص را کامل گردانند، آن را که به خصلتی به میل نبود او را به اکراه بر آن داشتن ظلمی صریح باشد و عظیم بد و نالایق است. بدان سبب برتیغ اصرار افتاد که هر کنیزک او را به میل خرابات نباشد او را به آن جماعت نفروشد و آنچه در خرابات‌اند هر کدام که بخواهند بیرون آیند او را مانع نشوند و ایشان را در هر پایه و هر جنس قیمتی معین فرمود تا بدان بها ایشان را بخرند و از خرابات بیرون آرند و به شوهری که اختیار کنند بدهند». (همان)

راوندی در راحة‌الصدور در مورد فحشا در عراق چنین می‌نویسد: «در هر شهری بهانه‌گیری بود که این منفعت دیوانست و خرابات و خمرخان‌ها را بنا کردند و به فاش لواطه و زنا و مناهی شرع را تمکین دادند و به هر چیزی ضمانی نهادند و قرار مالی بدادند که این توقیر پادشاهست و آب علما ببردند ... و هر سرهنگی ده جا قوآدخانه نهاده است. در هر شهری از شهرهای عراق ... زنان نشانده». (همان)

در تاریخ آل‌جلایر مواردی ذکر شده است که در عصر جلایری فحشا رواج داشته است و گاهی شخصیت‌های مهم در آن دست داشتند و در عواید آن شریک می‌شدند. به عنوان مثال، امیر کلاه‌دوز اردبیلی که در دوره شیخ حسن بزرگ حکومت اردبیل را برعهده داشت، صاحب تعداد زیادی فاحشه‌خانه در اردبیل بود». (همان)

## روسی‌گری در عهد صفویه

در عهد شاه عباس کبیر در ایران روسپیان فراوانی فعالیت می‌کردند (دورانت، ۱۳۷۸). از دوره صفویان به دلیل وجود سفرنامه‌های گوناگون، اطلاعات بیشتری درباره فحشا در دست است. شاردن می‌گوید: «در آیین اسلام زنا را معصیت می‌شمارند و نزدیکی به زنان فاحشه در این مذهب حرام و یک عمل بسیار شرم‌آوری است و دست‌کم در میان طبقات محترم، کار خلاف شرافتی شمرده می‌شود. مع‌هذا کلیه شهرها سرتاپا مشحون از فحشا است. فی‌المثل همیشه شامگاهان هنگام گردش در محوطه مدارس و مساجد بزرگ مشاهده می‌شود که زنان روسپی چادر به سر به همراهی یک نفر کلفت و بعضیشان تک و تنها وارد حجرات می‌شوند و گاهی در منزل یکی هستند و گاه در حجره دیگری. معمولاً تا سپیده‌دم صبح در حجره بسته می‌شود و به محض طلوع آفتاب، زنان عمومی مرخص می‌گردند ... همین شیوه در کاروان‌سراهای بزرگ تجارتي، در حجرات بازرگانان بیگانه نیز مشهود و متداول است» (شاردن، ۱۳۳۵).

در سفرنامه دن‌گارسیا آمده است شهوترانی بین اعراب، ترک‌ها و تاتارها امری رایج بوده است. فحشا در اصفهان بیشتر رواج داشت؛ زیرا تعداد زیادی برده بسیار زیبا و دلربای گرجی، چرکس و روس سفید از هر دو جنس در این شهر سکونت داشتند که عده آنها به سبب وجود پسران جوان و دخترانی که شاه عباس در زمان خود به اصفهان کوچانده بود، در حال افزایش بود. هم‌چنین در روسپی‌خانه‌ها، موی پسران جوان را رنگ می‌کردند و به آنها رقص زنانه می‌آموختند و لباس زنانه نشان می‌کردند و مورد استفاده جنسی قرار می‌دادند. برپایه گزارش دن‌گارسیا در این دوره، حضور زنان روسپی چنان عادی بود که حتی در روزهای عزاداری در کنار سایر زنان حاضر می‌شدند. این روسپیان با توجه به لباس بهتری که به تن داشتند، شناسایی می‌شدند. آنها خدمه زیادی داشتند و با اسب حرکت می‌کردند. علاوه بر این، در مدت مراسم عزاداری با آن که تمام زنان عزادار چادر سیاه و برخی زرد یا قهوه‌ای بر سر می‌کردند، آنان به سبک خودشان لباسی تمام ابریشم بر تن و چادرهایی از پارچه‌های لطیف زردوزی شده بر سر داشتند و با صورت باز می‌نشستند. (همان)

شاردن هم اشاره می‌کند روسپیان ایرانی مانند سایر زنان لباس می‌پوشیدند، اما به دلیل کوتاه‌تر بودن چادر و رفتار و کردار و اطوارشان، سریعاً شناسایی می‌شدند (شاردن، ۱۳۳۵). نکته مهمی که شاردن به آن اشاره می‌کند، پرداخت مالیات از سوی روسپیان بود. وی عنوان می‌کند که ۱۴۰۰۰ روسپی با اسم و رسم در دفاتر رسمی ثبت شده بودند. این تشکیلات مدیر کلی در رأس داشت که بر فعالیت روسپیان نظارت می‌کرد. اعضای سازمان در دفتر مخصوص ثبت نام می‌کردند و هر یک مالیاتی پرداخت می‌کردند که مجموع آن به دویست هزار اکو می‌رسید. البته مطابق نظر راوندی، امیر حسین بایندری در تبریز، نظام مالیاتی به وجود آورده بود که از روسپیان نسبت به زیبایی‌شان، مالیات دریافت می‌کرد. (راوندی، ۱۳۵۷).

شاردن می‌گوید فاحشه‌هایی که مالیات پرداخت می‌کردند در کاروان‌سراهای مخصوص زندگی می‌کردند و به جز آنها کسی حاضر نبود در اماکن مزبور زندگی کند. روسپانی که مالیات نمی‌دادند در منازل خویش زندگی می‌کردند، چون در ایران اجاره منزل وجود نداشت هر کسی صاحب خانه‌ای بود که در آن سکونت داشت و این موضوع شامل روسپیان هم می‌شد. ظاهراً در اصفهان محله‌ای برای فحشا وجود داشته است که به آن «کوی برهنگان» یا «بی‌حجابان» می‌گفتند و سرتاسر آن متعلق به زنان روسپی بوده است (شاردن، ۱۳۳۵).

تاورنیه در مورد مسکن زنان روسپی اصفهان می‌گوید: «دورتا دور میدان بزرگ، ایوان و روی آن مهتابی ساخته‌اند و در طول میدان از طرف شهر اتاق‌های کوچک به ارتفاع نه تا ده پا بنا شده و اغلب در شرف خرابی هستند، زیرا از خشت خام ساخته‌اند و بیشتر فاحشه‌های بینوا و پست شهر مسکون در آنها هستند» (تاورنیه، بی‌تا).

آزادی زنان در دوره‌های صفویه، زندیه و افشاریه به تدریج افزایش یافت، اما دولت‌های زندیه و افشاریه محدودیت‌های بیشتری برای کار روسپیان ایجاد کردند. در زمان کریم‌خان زند در شیراز محلی دور از شهر به نام «خیل‌خانه» ایجاد شد و کریم‌خان در آن پنج تا شش هزار زن جای داد (آصف، ۱۳۸۰). در شیراز دوره

قاجار، محدودیت‌های بیشتری علیه زنان روسپی اعمال شد. ویلسن نقل می‌کند که در این دوره روسپیان را به چاه می‌انداختند (ویلسن، ۱۳۶۳).

### روспی‌گری در دوره قاجار

در دوره قاجار، روسپیان وضعیت ثابتی نداشتند. مثلاً با سلطنت مظفرالدین‌شاه، شرایط آنان بدتر شد. ظاهراً مأموران دولت از آنان رشوه می‌گرفتند و به آنها اجازه می‌دادند تا در هر کجا که می‌خواهند زندگی کنند (راوندی، ۱۳۵۷).

در عصر قاجار مجازات تن فروشی و فحشا اغلب بر پایه شرع و عرف اعمال می‌شد، لذا مجازات زنان تن فروش ممکن بود تا حد زیادی خشن باشد. «در رشت زنی را که متهم به داشتن رابطه نامشروع با یک روس بود، دستگیر کردند و نزد مجتهد محل بردند و او با دست خود صد ضربه شلاق به او زد» (مارتین، ۱۳۸۹).

به هر حال در این دوره نیز علما با روسپی‌گری به هر شکل آن برخورد و مخالفت می‌کردند. در سال ۱۸۹۴ در شیراز شخصی به نام سیدعلی اکبر با بیش از ۲۰۰ شاگرد و مرید به یک روسپی خانه، به قصد دستگیری ساکنان آن هجوم بردند. اما پیش از آن زنان توسط نظمیه خبردار شده و محل را ترک کرده بودند و بنابر این حرکت سید بی‌نتیجه ماند (همان).

در این دوره، شرایط علنی شدن روسپی‌گری فراهم شد. در اوایل سده نوزدهم، به طور استثنایی زنان رقصنده و سرگرم کننده (احتمالاً فواحش) مالیات‌های بالایی پرداخت می‌کردند (مارتین، ۱۳۸۹). روسپیان از طریق کتاب، مجلات و روزنامه‌های خارجی و عکس و تصویر و تئاتر و اجرای نمایشنامه‌های مختلف، نوعی اجازه رسمی برای کار پیدا کردند. این زنان دو دسته بودند: نخست دسته ولگردان در کوچه و خیابان که جا و مکان داشتند و با خانواده زندگی می‌کردند. آنان



از منازل بیرون می‌آمدند و با لباس‌های سبز، زرد و سرخ و با آرایش‌های غلیظ و کفش جیر که جلب توجه می‌کرد، در اماکن عمومی ظاهر می‌شدند. برخی از این زنان در خانه آرایش می‌کردند و از منزل خارج می‌شدند و برخی بدون آرایش از خانه خارج می‌شدند تا شناخته نشوند و سپس در خانه‌ی دوستان و همسایه‌ها آرایش می‌کردند.

دسته دوم زنانی بودند که جا و مکان نداشتند و خود را در اختیار خانه‌دارها قرار می‌دادند و «شاگرد» نامیده می‌شدند (اجتهادی، ۱۳۸۲).

در اواخر دوره قاجار و پس از مرگ ناصرالدین‌شاه، منابع غیررسمی از فردی به نام «زال‌محمدخان» نام برده‌اند که زنان حرم‌سرای ناصرالدین‌شاه را برای روسپی‌گری به محله «چاله آبی» می‌برده است. در سال ۱۲۹۸، همین شخص مأمور می‌شود روسپییانی که در «محله قجرها» بودند به مکانی به نام «قلعه شهر نو» کوچ دهد که از آن تاریخ به بعد مهم‌ترین روسپی‌خانه ایران می‌شود (فرمانفرمائی، ۱۳۴۹). ظاهراً دستور این کار را سیدضیاء نخست‌وزیر وقت ایران داده بود. ابونیا عمران (۱۳۷۶) می‌نویسد: «یکی از اقدامات کابینه سیدضیاءالدین در دوره حکومت سه ماهه جمع‌آوری بدکاره‌ها از نقاط مختلف شهر تهران و اسکان آنها در شهر نو بود. فواحش از محلات داخل شهر مانند چاله سیلابی، محله عرب‌ها، کوچه پشت بدنه، گودهای کوره‌پزخانه، کوچه قجرها، کوچه ارمنی‌ها و گذر قاطرچی‌ها جمع‌آوری شدند و به شهرنو انتقال یافتند. کابینه سیدضیاءالدین سه قران نرخ رسمی برای هر نوبت تمتع از فواحش و دوازده قران برای متعه شب تا صبح به نام شب‌خواهی مقرر نمود. شهرنو محل خانه‌های فساد، عشرتکده‌ها، عرق‌فروشی‌ها، شیره‌کش‌خانه‌ها و ... بود. کمیسری ناحیه ۱۰ که حدود وسیعی را در اختیار داشت مهم‌ترین منطقه تحت نظرش، شهر نو بود. عایدی کمیسری ۱۰ از فاحشه‌خانه‌ها، قمارخانه‌ها، شیره‌کش‌خانه‌ها، یکه‌بزن‌ها، چاقوکش‌ها، بدکاره‌بازها، جفتی‌راه‌برده‌ها، پسرهای تن‌فروش میدان قزوین، پانداها و عرق‌فروش‌ها بود و از آنها باج می‌گرفت» (ابونیا‌عمران، ۱۳۷۶).

از مجموع فرایند تاریخی طی شده از ایران باستان تا پایان دوره قاجار و آغاز عصر پهلوی می‌توان چند ویژگی مهم را برای پدیده روسپیگری در جامعه ایران بر شمرد.

۱. در دوره‌ای از تاریخ که برده‌داری به عنوان اصلی‌ترین بازار در ایران رونق داشته، روسپی‌گری پیوند جدی با این بازار داشته و در واقع تن‌فروشان، زنان برده‌ای بودند که به عنوان کنیز خرید و فروش می‌شدند.

۲. تقریباً در تمامی ادوار تاریخی از هخامنشی و پیش از ورود اسلام به ایران تا امروز هیچ‌گاه جامعه ایران شاهد محو و نابودی پدیده تن‌فروشی نبوده و تنها متناسب با سیاست‌های سلاطین و امرا آشکار یا پنهان شده است.

۳. گسترش روسپیگری با مدنیت و شکل‌گیری و تمرکز جمعیت‌های بزرگ در شهرها مرتبط بوده است.

۴. روسپی‌گری همواره مورد نکوهش و نفی نهاد دین بوده و به هر نحو ممکن با آن مبارزه‌خشن و قاطع صورت می‌گرفته است. اما در مقابل نهاد حکومت اغلب تمایل داشته آن را به رسمیت شناسد. این قاعده عمومی تنها زمانی که دو نهاد دین و دولت در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند یعنی عصر ساسانی و عصر صفوی نقض شده است.

### **روسی‌گری در دوره پهلوی و شکل‌گیری «شهرنو»**

قلعه شهر نو از دوره محمدعلی شاه قاجار شکل گرفته بود و شخصی به نام «محمود عرب» در رونق بخشیدن به تجارت جنسی را در آن منطقه نقش مهم داشت. وی با فریب دادن زنان بی‌کار و بی‌سرپرست آنها را به آن منطقه می‌برد. در دوره رضاخان، فرد دیگری به نام «زال‌محمدخان»، راه محمود عرب را ادامه داد.

رضاشاه برای جلوگیری از شیوع بیماری سیفلیس، دستور جمع‌آوری روسپیان و تخریب زاغه‌ها و آلودگی‌های گذر حاج عبدالحمود را صادر کرد و شخصی به نام قوام را مأمور بازسازی آن کرد. یکی از پارسیان زرتشتی هند و از تجار مقیم این کشور به نام ارباب جمشید، هزینه احداث ده‌ها خانه را برای اسکان زنان فریب‌خورده و بی‌سرپرست تقبل کرد. هم‌چنین جهت تأمین مخارج آنان و فرزندانشان ده‌ها باب مغازه در منطقه شهرنو ساخت تا از گرایش مجدد روسپیان به

فحشا جلوگیری کند. با بازسازی «محلۀ جمشید»، فحشا رونق تازه‌ای گرفت، این محله تا کنون هم با همین نام شناخته می‌شود. احداث خانه‌های جدید و وسیع و آسفالت کردن دو خیابان جدید باعث شد نام قلعه، «شهرنو» شود. به پاس زحمات قوام یکی از دو خیابان اصلی به نام وی نام‌گذاری شد. خیابان دیگر، حاجی عبدالمحمود نام داشت که در جنگ جهانی دوم محل عیاشی سربازان امریکایی و انگلیسی شد. آنان تعدادی از زنان جنگ‌زده لهستانی را که مانند سایر آوارگان در میدان ژاله سابق سکنی داشتند به قلعه آوردند. از آن به بعد، خیابان حاجی عبدالمحمود با نام «کوچه لهستانی‌ها» شناخته می‌شود.

محله حدود ۱۳۵ هزار متر مربع مساحت داشت و به منطقه «قلعه» و «نجیب‌خانه» تقسیم می‌شد. قلعه محل کار، و نجیب‌خانه، محل زندگی زنashویی روسپی‌ها بود. در دهه ۱۳۳۰ تعداد روسپیان در قلعه شهر نو طبق دفترچه‌های بهداشت به ۱۳۰۰ نفر می‌رسید، اما در پژوهش فرمانفرمائی‌ان (۱۳۴۷)، شمار زنان قلعه ۱۵۴۸ نفر گزارش شده است. قسمت اصلی قلعه شامل خیابان‌های کمیل، استخر، قنات و قوام بود که دارای ۲۶ کوچه و در هر کوچه ۳۰ تا ۵۰ خانه وجود داشت.

چند تئاتر، تماشاخانه و کافه در قلعه ساخته شد و مدتی بعد یک مهدکودک برای نگهداری فرزندان روسپیان به جمع اماکن قلعه اضافه گردید. به جز دو خیابان اصلی قلعه، سایر کوچه‌ها خاکی بود. هر یک از خانه‌ها، بیش از ۶ الی ۷ و گاهی ۱۲ و ۱۳ اتاق داشت. همه خانه‌ها حیاط‌هایی داشت که با آجر فرش شده بود. پنجره‌ها و درها بیشتر چوبی به رنگ آبی یا سبز سیر بود. هر خانه زیرزمین، آشپزخانه و باغچه داشت و در باغچه‌ها بیشتر قلمه‌های شمشاد کاشته شده بود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، سرهنگ زاهدی طراح کودتا و نخست وزیر وقت، دستور داد تا دور قلعه حصار بکشند که امکان ورود زنان جدید به قلعه محدود شود. پس از این ماجرا به آنجا «قلعه زاهدی» هم می‌گفتند. منصفی (۱۳۴۹) در مورد کارت بهداشت زنان روسپی می‌گوید که زنان روسپی قلعه تا تاریخ ۱۳۴۸/۱۰/۲۰ همه دارای کارت بهداشت بودند. این کارت به مثابه کارت حرفه‌ای آنان بود. ولی از آن تاریخ به بعد، کارت بهداشت لغو شد و نوعی آزادی فحشا

در تهران اتفاق افتاد؛ یعنی هر زنی اعم از نجیب و مریض و سالم با آزادی وارد قلعه می‌شد و طبق قرارداد در یکی از خانه‌ها مشغول کار می‌شد.

در دوره پهلوی، علاوه بر شهرنو که فحشا به شکلی رسمی جریان داشت، روسپی‌ها در کاباره‌ها، هتل‌ها و خیابان‌ها، نیز فعالیت می‌کردند که آمار دقیقی از آنها وجود ندارد. هم‌چنین فرمانفرمایان (۱۳۴۷) از روسپیان گودنشین نام می‌برد که در ضلع جنوب غربی میدان شوش سکنی گزیده بودند. وی می‌نویسد: «از طریق یک کوچه خاکی و کثیف می‌توان وارد این گود شد. گود حدود سه هکتار وسعت دارد و در حدود ده متر عمق. میان گود زباله‌های جمع‌آوری شده سطح شهر، آهن قراضه، خودروهای اسقاطی، تکه حلی و مقوا دیده می‌شود. بالای گود تعدادی مغازه و قهوه‌خانه وجود دارد که محل اسکان معتادان، جیب‌برها، و قاچاقچیان است. پایین گود به نظر غیرمسکونی می‌آید، درحالی‌که در زاغه‌های آنجا تعدادی انسان سکنی گزیده‌اند».

در قسمت دیگری از این ناحیه، گود دیگری با زاغه‌ها و دکه‌های بزرگ وجود داشت که با آهن قراضه و مقوا درست شده بودند. این گودها و زاغه‌ها که گاه به جای در، چادر نمازی در ورودی آنها آویخته شده بود، جای کسب و کار روسپیان گودنشین بود. زن‌ها علاوه بر آنکه در این مکان به روسپی‌گری مشغول بودند، آن را به دوستان و کسانی که خواستار محلی برای برقراری روابط جنسی بودند، اجاره موقت می‌دادند. برخی روسپیان خود را در اختیار صاحب زاغه قرار می‌دادند و تحت نظارت وی فعالیت می‌کردند که به صاحب زاغه «مامان» می‌گفتند و سهم درآمدی وی بیش از ۵۰ درصد درآمد روسپی بود. روسپیان گودنشین قوآد و واسطه نداشتند و مشتری خود به سراغ روسپی مورد نظر می‌رفت. اغلب این روسپیان «رفیق شخصی» داشتند که در صورت بروز مشکل از آنها حمایت می‌کرد. (همان)

روспی‌گری تلفنی یکی دیگر از اشکال روسپی‌گری غیررسمی در ایران بوده است. در این روش، روسپی در خانه‌ای فعالیت می‌کرد و مشتری از طریق تلفن با وی ارتباط برقرار می‌کرد. آقاعلی‌خانی (۱۳۶۹) معتقد است تعداد این خانه‌ها در ایران کم نبوده است و اغلب سردسته‌های شهرنو از وجود چندین خانه تلفنی مطلع و

گاه خود صاحب چند خانه بوده‌اند. وی تعداد خانه‌های تلفنی در تهران را بیش از دویست باب برآورد می‌کند که در هر خانه بین سه تا دوازده روسپی فعالیت می‌کردند. روسپیان خانه‌های تلفنی، جوان بودند و تعدادی از آنها شوهر داشتند. (همان)

### روسی‌گری پس از انقلاب اسلامی

در سال ۱۳۵۷، قلعه شهرنو به آتش کشیده و ۴۰۰ خانه شهرنو نابود شد. بعد از پیروزی انقلاب ابتدا ۱۴ هکتار شمال دو خیابان قلعه و کوچه‌های آن تخریب گردید. از آنجا که فکری برای زنان روسپی نشده بود، آنها به خانه‌های اطراف، یعنی منطقه نجیب‌خانه رفتند و در آنجا به کار خود ادامه دادند.

در سال ۱۳۶۷، نیروی انتظامی در یک یورش ناگهانی ۴۰ هکتار از خیابان‌ها و کوچه‌های اطراف محله جمشید را تخریب و ۴۰۰۰ زن را دستگیر کرد که پس از تحقیقات مشخص شد فقط ۸۰۰ نفر از بازداشت شدگان روسپی هستند (صدیق سروستانی، ۱۳۷۲).

پس از انقلاب، محله‌ای با نام غربت یا جزیره شکل گرفت که یکی از مهم‌ترین مراکز فحشا در تهران بود. جزیره یا محله غربت، محدوده‌ای بود واقع در منطقه چهار شهرداری درون محله قدیمی خاک سفید. این محله به سبب فراوانی ارتکاب جرم و انحراف «جزیره»، و به موجب کولی‌نشین بودن با نام «غربت»، شهرت یافت. ساکنان محله را عموماً کولی‌ها تشکیل می‌دادند که تا پایان فعالیت محله، شامل ۴۵۰ خانواده با جمعیت ۳۰ هزار نفر می‌شد. در تمام ساعات شبانه‌روز در جزیره رفت‌وآمد وجود داشت و روزانه حدود دو هزار نفر و در هنگام خواب، حدود ۲۰۰ هزار نفر به جمعیت آن اضافه می‌شد. روسپیان محله غربت دو دسته بودند:

روспیان غربتی و روسپیان غیر غربتی. روسپیان غربتی، کولی بودند و تن فروشی در میان آنها قبحی نداشت. مهم‌ترین علل گرایش به روسپی‌گری در آنان، فقر،

تزلزل در نظام خانوادگی و بی‌کاری بود. ویژگی‌های زیر را می‌توان برای روسپیان غربتی برشمرد:

- اعتیاد در بین آنها کمتر دیده می‌شد؛

- قبح اعمال انحرافی در بین آنها فرو ریخته بود و در صورتی که باب درآمدهای غیر قانونی دیگر بسته می‌شد به فحشا روی می‌آوردند.

- هنگام روسپی‌گری، سرپرستی خانواده متزلزل بود؛ یعنی سرپرستان در زندان یا در حال فرار بودند.

- این روسپیان فقط ۱۰ درصد تن فروشان محله غربت را تشکیل می‌دادند.

زنان تن فروش که غربتی نبودند، اغلب از خانه فرار کرده و معتاد بودند. روسپیان غیرغربتی که از خانه فرار کرده بودند برای پیدا کردن سرپناه و مکان امن به محله غربت می‌رفتند و در آنجا برای کسب درآمد به سرعت ناچار به برقراری ارتباط جنسی مکرر می‌شدند و به روسپی‌گری روی می‌آوردند. روسپیان غیر غربتی معتاد به راحتی گرفتار قوآدان غربتی می‌شدند که در قبال تأمین مواد مخدر و سرپناه از آنها سوءاستفاده می‌کردند. قوآد برخی روسپیان، همسرانشان بودند که به سبب اعتیاد به مواد مخدر، همسر خود را به شغل فحشا وادار می‌کردند.

سرانجام محله غربت با حمله مأموران نیروی انتظامی در جمعه شب و بامداد شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۷۹ تخریب شد و ساکنان آن با مشکلات اجتماعی متعدد در سطح شهر تهران پراکنده شدند. از این تاریخ به بعد، روسپیان دیگر در محل یا مناطق خاصی که محل تجمع آنان باشد فعالیت نداشتند و برای ادامه کار خود، روش‌های دیگری را در پیش گرفتند.

در سال ۱۳۸۰ توجه سازمانها و نهادهای مختلف فرهنگی و اجتماعی به موضوع روسپیگری جلب شد و جهت مهار این مشکل اجتماعی طرحهای مختلف همچون طرح ساماندهی زنان ویژه، طرح ساماندهی زنان ویژه و صیغه‌ای، طرح سلامت جنسی جوانان و پیشگیری از وقوع جرایم جنسی و اشاعه فحشا، طرح ساماندهی زنان آسیب دیده و در معرض آسیب (پدیده روسپی‌گری) در تهران، طرح تاسیس خانه‌های امن و عفاف، طرح تقویت و گسترش سلامت روانی، جسمی و اجتماعی زنان و دختران جامعه، سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در مورد آسیب‌های اجتماعی زنان مطرح شد (آشوری و همکاران، ۱۳۸۹). تقریباً هیچ‌یک از این طرح‌ها به مراحل اجرایی نرسید، اما در همه آنها رویکرد واحدی مبنی بر جرم‌انگاری و برخورد با زنان روسپی وجود داشت. در واقع در این طرح‌ها به برنامه‌های پیشگیرانه و کنترل و کاهش پدیده تن‌فروشی کمترین توجهی نشده بود و حساسیت در حد کاهش نشانگان وجود پدیده «زنان خیابانی» تنزل یافته بود. در مواردی نیز با هدف سازماندهی بازار تن‌فروشی تلاش شده بود به اتکای برخی قواعد فقهی امکان جرم‌زدایی آن فراهم شود.



## ۴. روسپی‌گری در جهان امروز

در عصر جدید، کشورهای توسعه یافته تلاش کردند فحشا را تحت کنترل و مقررات خاص قرار دهند و برخی از آنها تحریم فحشا را پذیرفتند. با تأسیس سازمان ملل، اکثر کشورها بر ضد خرید و فروش دختران و زنان و حمایت از هزاران دختری که از کودکی در خانه‌های مخصوص یا کوچه‌ها برای فاحشگی آماده می‌شدند، قوانینی یکسان تصویب کردند (فرمانفرمائی، ۱۳۴۹). البته همزمان برخی کشورها مانند تایلند و فیلیپین قوانین ضد فحشا را لغو کردند و در نتیجه، فحشا در این کشورها گسترش زیادی پیدا کرد و حتی تبدیل به یکی از جاذبه‌های توریستی آنها شد (Bullough & Bullough, ۱۹۹۵).

اولین اقدام جمعی علیه روسپی‌گری از طرف ۳۰ کشور جهان اتخاذ شد. در سال ۱۹۴۹، کشورها قرارداد تحریم استثمار موجودات انسانی و بهره‌برداری از فحشا را امضا کردند. پس از آن، کوشش‌های فراوانی از طرف برخی کشورهای دنیا به عمل آمد تا روسپی‌گری را از میان بردارند. کشورهایی مانند ایالات متحده، قوانین ضد روسپی‌گری به تصویب رساندند و سایر کشورها آن را قانوناً محدود کردند.

سیاست جنایی دولت‌ها در برابر پدیده روسپی‌گری متفاوت است. در نظام حقوقی ممنوعیت‌گرا<sup>۱۱</sup> (مانند ایالت متحده آمریکا، چین، برخی کشورهای خلیج فارس و ...) روسپی‌گری، سازمان‌دهی و بهره‌برداری از آن ممنوع است و جرم انگاری می‌شود. بدین سان روسپیان، قوآدان و مشتریان جملگی از نظر کیفری تعقیب شدنی‌اند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴).

در نظام حقوقی قانونمندساز<sup>۱۲</sup> (مانند آلمان و تا اندازه‌ای هلند، یونان، ترکیه و ...) روسپی‌گری همچون یک رفتار یا پدیده نامطلوب، ضروری انگاشته می‌شود و بنابر این، تحت مقررات اداری قرار دارد (شناسنامه‌دار کردن زنان روسپی، نظارت پزشکی و قانونی کردن روسپی‌خانه‌ها یا محله‌های خاص روسپی‌گری) و از نظر

حقوقی، بهره‌برداری (استفاده مالی) از روسپی‌گری دیگری از نظر کیفری تعقیب شدنی نیست و فقط اعمال مرتبط با روسپی‌گری دختران یا اشخاص بزرگسال را که به روسپی‌گری خود رضایت ندارند (روспієگری اجباری)، می‌توان تعقیب و مجازات کرد (همان).

سرانجام، در نظام حقوقی [الگاگرا<sup>۱۳</sup>](#) (مانند فرانسه و سوئد)، هدف لغو و محو روسپی‌گری نیست، بلکه الغای نظام حقوقی‌ای است که روسپی‌گری را قانونمند می‌سازد. بهره‌برداری از روسپی‌گری یعنی قوادی جرم است، ولی، اشخاصی که تن به روسپی‌گری می‌دهند و در برخی موارد مشتریان آنها را به لحاظ کیفری نمی‌توان تعقیب کیفری کرد (همان).

در اسناد بین‌المللی بر مبنای نگرش حقوق بشری، هم رویکرد جرم‌زدایی و هم رویکرد جرم‌انگاری به صورت توأمان وجود دارد. مبنای جرم‌زدایی پدیده روسپی‌گری و در مقابل، جرم‌انگاری قوادی و بهره‌کشی جنسی، آن است که فحشا امری شخصی است و هرچند روسپی، خود به تن و کرامتش لطمه می‌زند، مجرم نیست و نیازمند تدابیر بازپروری و اصلاح است نه برخورد کیفری. بنابراین، نگاه جرم‌انگارانه به سوی قوادی، و نگاه جرم‌زدا به سوی روسپی‌گری نشانه می‌رود.

سالانه حدود ۴ میلیون نفر که بیشترشان زن و کودک هستند قربانی قاچاق انسان می‌شوند و در شبکه‌های روسپیگری استثمار می‌شوند (European Parliament, ۲۰۰۴). به گزارش پارلمان اروپا، سالانه مبلغی بالغ بر ۵ تا ۷ هزار میلیارد دلار بیش از مبلغ کل بودجه نظامی‌ای که در جهان صرف می‌شود در تجارت جهانی روسپیگری در گردش است و زنان و کودکان عمدتاً از کشورهای در حال توسعه و کشورهایی که اقتصاد در حال گذار دارند به‌خصوص کشورهای آسیای جنوب شرقی، امریکای لاتین، اروپای شرقی و کشورهایی که بعد از فروپاشی شوروی به استقلال رسیده‌اند، به مناطقی چون اروپای غربی و امریکای شمالی قاچاق می‌شوند (European Parliament, ۲۰۰۴). در واقع شبکه سازمان‌یافته‌ای از انواع جرایم علیه زنان و کودکان در سطحی گسترده وجود دارد که سود

مالی بسیار کلانی دارد و با استفاده از جهانی شدن و امکانات ارتباطی، هر روز بر وسعتش افزوده می‌شود.

با شکل‌گیری گردشگری جنسی، بسیاری از مناطق جهان به عنوان مناطقی که جاذبه‌های خاص توریستی دارند مقصد قاچاقچیان زنان و کودکان قرار گرفته‌اند و تجارت جهانی روسپی‌گری با گسترش هرروزه بازارهای

خود به یک مسئله جهانی و تهدیدی بسیار جدی برای همه کشورهای درآمده است. بنابر نتایج به دست آمده از بررسی ۹ کشور<sup>۱۴</sup> از ۴ قاره مختلف (اروپا، امریکا، افریقا و آسیا) (Farley et al, ۲۰۰۳)، برخی ویژگی‌های تن‌فروشی در سطح جهان به قرار زیر گزارش شده است:

۱. ۹۵ درصد روسپیان آزار و اذیت‌های جنسی را تجربه کرده‌اند. در امریکالین آزار و اذیت‌ها که در محیط‌های کاری مختلف صورت می‌گیرد، قابل پی‌گردد قانونی است.

۲. ۶۵ تا ۹۵ درصد افرادی که به حرفه روسپی‌گری مشغول بودند در کودکی مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بودند.

۳. ۷۰ تا ۹۵ درصد روسپیان، حین عمل روسپی‌گری موردتهاجم فیزیکی قرار گرفته بودند.

۴. ۶۰ تا ۷۵ درصد روسپیان، حین عمل روسپی‌گری مورد تجاوز قرار گرفته بودند.<sup>۱۵</sup>

۵. ۷۵ درصد روسپیان در گذشته بی خانمانی را تجربه کرده بودند و یا در حین مطالعه درباره آنها، بی خانمان بودند.

۸۹. ۶ درصد از زنان تمایل داشتند که حرفهٔ روسپیگری را ترک کنند.

۶۸. ۷ درصد زنان تن‌فروش دارای نشانه‌های اختلالات عصبی ناشی از روسپیگری بودند. شدت علایم اختلالات عصبی که در روسپیان این بررسی مشاهده شد درست به اندازهٔ اختلالات سربازان جنگی بود که تقاضای خدمات درمانی کرده بودند.

۸۸. ۸ درصد روسپیان، توهین‌های لفظی و تحقیرهای اجتماعی را تجربه کرده بودند. (Farley et al, ۲۰۰۳).

ونوسنییک (Vanwesenbeeck, ۱۹۹۴) بیان می‌کند که فقر و مدت فعالیت در حرفهٔ روسپیگری، دو عاملی هستند که موجب می‌شوند که فرد روسپی با خشونت‌های بیشتری در این حرفه روبه‌رو شود.

## ۱ - ۴. امریکا

سازمان اف بی آی، روسپی‌گری را این‌گونه تعریف کرده است: «داخل شدن در فعالیت‌های جنسی یا ترویج آنها به صورتی که هدف آن کسب سود باشد». روسپیان در این کشور اغلب اوقات محکوم می‌شوند و حکم‌های سنگین‌تری نسبت به مشتریان دریافت می‌کنند (Miller, ۱۹۹۱).

در امریکا، قوانین مربوط به روسپی‌گری از ایالتی به ایالت دیگر بسیار متفاوت است. برای مثال، در ایالت نوادا (Nevada) روسپی‌گری فقط در شهرهایی با جمعیت بیش از ۲۰۰,۰۰۰ نفر ممنوع شده است در حالی که در ایالت آلاباما (Alabama) روسپی‌گری جرم درجه اول یا درجه دوم شناخته می‌شود.

در امریکا در خصوص این مسئله که آیا روسپی‌گری باید قانونی شود یا خیر، مباحث قابل توجهی مطرح شده است. گروهی معتقدند که روسپی‌گری نوعی تجاوز جنسی است و باید غیر قانونی باقی بماند و فشارهای قانونی بیشتری علیه آن اعمال شود. گروه دیگر معتقدند که اگر روسپی‌گری قانونی شود و به شکلی از تجارت قانونی تبدیل شود، خشونت علیه روسپیان کاهش می‌یابد. این گروه استدلال می‌کند که قانونی شدن ممکن است سبب کاهش ننگ و بدنامی حاصل از روسپی‌گری شود (Sachs, ۱۹۹۱).

از انواع تجارت‌های جنسی در امریکا می‌توان به روسپی‌گری خیابانی، فاحشه‌خانه‌های مخصوص ماساژ<sup>۱۶</sup> سازمان‌های ارائه‌دهنده خدمات روسپی‌گری، کلوپ‌های لختی‌ها، محیط‌های فاسد رقاصی، روابط جنسی تلفنی، تهیه فیلم و عکس سکسی از افراد بزرگسال و یا کودکان (شامل تجاوز جنسی به کودکان توسط گروهی از متجاوزان کودک‌آزار و یا متجاوزان عادی)، روسپیگری کودکان، فیلم‌های ویدئویی و شبکه‌های اینترنتی سکسی، دادوستد جنسی و جذب توریسم از طریق صنعت روسپی‌گری اشاره کرد. بیشتر افرادی که برای مدتی بیشتر از چند ماه در حرفه روسپی‌گری فعالیت کنند، وارد یکی از حوزه‌های مورد اشاره در تجارت

جنسی می‌شوند (Kramer, ۲۰۰۳, Dalla).

در امریکا حدود یک میلیون زن و دختر به روسپی‌گری مشغول هستند (Miller, ۱۹۹۱). یک درصد زنان امریکایی در دوره‌ای از زندگیشان به مدت متوسط چهار سال کاری به روسپی‌گری مشغول بودند. (Lockett, ۱۹۹۰) سالانه حدود یکصد هزار نفر به جرم روسپیگری بازداشت می‌شوند (Miller, ۱۹۹۱).

بر اساس گزارش‌های موجود، میانگین سنی زنان تن‌فروش در امریکا ۳۱ سال (با انحراف استاندارد ۹) بوده و محدوده سنی آنان ۱۴ تا ۶۱ سال است. ۴۲ درصد زنان قبل از ۱۸ سالگی وارد بازار تن‌فروشی می‌شوند و به طور متوسط ۱۱ سال به تن‌فروشی می‌پردازند. ۸۲ درصد زنان مورد تهاجم فیزیکی واقع شده و به ۷۳ درصد آنان به زور تجاوز شده است. ۷۵ درصد زنان مورد بحث سابقه مصرف مواد مخدر و ۲۶ درصد آنان به الکل اعتیاد داشته‌اند. درحالی‌که ۸۷ درصد زنان متمایل به ترک حرفه روسپی‌گری هستند، ۶۹ درصد آنان از اختلال عصبی پس از حادثه PTSD<sup>۱۷</sup>) رنج می‌برند (Farley etc, ۲۰۰۳).

۴۰ درصد روسپیان خیابانی، زنان رنگین‌پوست هستند. هم‌چنین ۵۵ درصد از آنهایی که دست‌گیر و ۸۵ درصد روسپیانی که محکوم به حبس می‌شوند، زنان رنگین‌پوست هستند (Brock ۱۹۹۶).

۲۵ درصد تن‌فروشان امریکا که به سؤال درباره خانواده‌شان پاسخ داده‌اند در خانواده بدون مادر و ۵۹ درصد آنها در خانواده بدون پدر، بزرگ شده‌اند. به علاوه، بیشتر از ۶۰ درصد آنها، گزارش دادند که در معرض خشونت‌های خانوادگی قرار گرفته‌اند (Raphael, ۲۰۰۲). در یک بررسی، دو سوم روسپیان از خانواده‌هایی با درآمد متوسط یا بالا بودند؛ هرچند آنان در بزرگسالی در فقر زندگی می‌کردند. در این بررسی، ۷۶ درصد روسپیان از خانواده‌هایی بودند که به طور مرتب به کلیسا می‌رفتند (Silbert, ۱۹۸۴). از دیگر یافته‌های مطالعه اینکه بیش از نیمی از روسپیان اظهار کردند که یکی از والدین یا هر دوشان معتاد به الکل و بیش

از نیمی از آنها، فرد یا افرادی از خانواده‌شان معتاد به مواد مخدر بودند. همچنین ۵۱ درصد روسپیان پدری داشتند که مادرشان را مورد ضرب و شتم قرار داده بود. به علاوه، ۶۲ درصد روسپیان در کودکی مورد بدرفتاری فیزیکی قرار گرفته و تنها ۱۹ درصد آنان معتقد بودند که ارتباط مثبتی با پدران‌شان داشته‌اند و کمتر از یک سوم آنها ارتباط خوب با مادرانشان را گزارش کردند (Silbert, ۱۹۸۴). این مطالعه نشان داد بیشتر روسپیان در کودکی مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته بودند. به عبارت دیگر دو سوم آنان در سنین ۳ تا ۱۶ سال سوءاستفاده جنسی را تجربه کرده بودند (میانگین سن قربانی شدن ۱۰ سال بود). دو سوم از روسپانی که در کودکی مورد سوءاستفاده قرار گرفته بودند، توسط پدران، ناپدری‌ها یا پدران رضاعی، آزار و اذیت شده بودند، و البته ۱۰ درصد آنها توسط افراد غریبه آزار دیده بودند. در این مطالعه، ۷۰ درصد روسپیان معتقد بودند که مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفتن در کودکی، بر تصمیم آنها برای روسپی شدن اثرگذار بوده است. ۹۱ درصد از روسپانی که مورد سوءاستفاده قرار گرفته بودند در این باره با هیچ‌کس گفتگو نکرده بودند و فقط یک درصد آنها بابت تأثیرات تجاوز، مشاوره دریافت کرده بودند (Silbert, ۱۹۸۴). بررسی روسپیان در زندان کوک کانتی، (Cook County) نشان داد ۵۳ درصد از روسپیان، تجربه سوءاستفاده جنسی در کودکی داشتند. (Chicago Coalition for the Homeless, ۲۰۰۲) در مطالعه‌ای دیگر، ۵۷ درصد از روسپیان گزارش دادند که در کودکی به آنها تجاوز شده است و ۴۹ درصد نیز در کودکی مورد ضرب و شتم قرار گرفته بودند. (Farley, ۱۹۸۸)

هر سال بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار کودک و نوجوان آمریکایی، قربانی بهره‌برداری‌های جنسی می‌شوند (University of Pennsylvania, ۲۰۰۱). در بررسی به عمل آمده، یک‌سوم از زنانی که به حرفه روسپی‌گری مشغول بودند قبل از ۱۵ سالگی و ۶۲ درصد از نمونه، قبل از ۱۸ سالگی به این حرفه وارد شده بودند (Raphael, ۲۰۰۲). بیشتر کودکان در ۱۴ سالگی روسپی‌گری را شروع کرده بودند (Schetky, ۱۹۸۸). گزارش‌ها نشان می‌دهد ۶۰ درصد کودکان روسپی، اولین بار توسط دوستان‌شان مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. همچنین ۹۶ درصد روسپانی که در هنگام نوجوانی وارد حرفه روسپی‌گری شده‌اند از خانه فرار کرده بودند و اغلب اظهار می‌کردند که هیچ انتخاب دیگری برای کسب پول نداشتند (Silbert, ۱۹۸۴). دامنه روسپی‌گری در آمریکا فراتر از جنسیت زنانه رفته و پسران و مردان

جوان را نیز درگیر کرده است. برای مثال ۲۷ درصد کودکان پسران روسپی، درگیر صنعت فیلم‌های سکسی می‌شوند و البته احتمال بازداشت مردان روسپی به جرم روسپی‌گری، بسیار کمتر از زنان است (Schetky، ۱۹۸۹).



## ۲ - ۴. کشورهای اروپایی

در اروپا، حرفهٔ روسپی‌گری را عمدتاً زنان دنبال می‌کنند که ۸۷ درصد از کل جمعیت شاغل در بازار تن‌فروشی را تشکیل می‌دهند. به علاوه در تمام کشورها، مردان هم‌جنس‌گرا و افراد دوجنسی نیز به عنوان بخشی از جمعیت فعال در مشاغل جنسی شناخته می‌شوند. در برخی کشورهای اروپای غربی از قبیل: فرانسه، یونان، لوکزامبورگ و بلژیک درصد بالایی (۱۵ تا ۲۵ درصد) از افراد دوجنسی مشغول در حرفه‌های جنسی هستند. کشورهای دیگر گزارش داده‌اند که حداکثر ۵ درصد از کل جمعیت روسپیان را افراد دوجنسی تشکیل می‌دهند. اکثر روسپیان دو جنسی، متعلق به یکی از کشورهای امریکای لاتین هستند. (Brussa, ۲۰۰۹)

هم‌چنین در اروپا به طور متوسط ۷ درصد کارکنان مشاغل جنسی مرد هستند البته این نسبت از کشوری به کشور دیگر کاملاً متفاوت است. برای مثال در کشورهای استرالیا، فنلاند، دانمارک، لیتوانی و استونی مشاغل جنسی در انحصار زنان است در حالی که در لهستان ۱۵ درصد جمعیت روسپی را مردان تشکیل می‌دهند (Brussa, ۲۰۰۹).

مقایسهٔ ترکیب جنسیتی روسپیان مهاجر و روسپیان بومی در اروپا نشان‌دهندهٔ آن است که حداکثر ۴۷ درصد زنانی که در حرفهٔ روسپی‌گری کار می‌کنند مهاجر و ۴۷ درصد تمام افراد دوجنسی روسپی نیز مهاجر هستند. با این حال، حدود ۳۲ درصد تمام مردانی که در مشاغل جنسی فعالیت می‌کنند، مهاجر هستند (Ibid).

شبکهٔ تامپ (TAMPEP) <sup>۱۸</sup> اعلام کرده است که شمار افرادی که برای اولین بار پا به عرصهٔ روسپی‌گری می‌گذارند در محدودهٔ کشورهای عضو اتحادیهٔ اروپا و

کشور نروژ دائماً در حال افزایش است، هم‌چنین تنوع ملیت‌های متفاوت در میان کارکنان مشاغل جنسی نیز افزایش یافته است. این مسئله نباید به عنوان یک افزایش فراگیر استنباط شود اما ممکن است به معنی ورود افراد جدید به این حرفه و تغییرات سریع در جمعیت روسپیان باشد. اعضای پروژه تامپ مشاهده کردند که نقل و انتقال روسپیان در کشورهای اروپایی افزایش یافته و روش‌های مهاجرت و جا به جایی نیز پیچیده‌تر شده (برای مثال مسیرهای مسافرتی) و به تبع این تغییرات، تنوع ملیت‌های گوناگون در میان روسپیان نیز افزایش یافته است. طی اولین سال پروژه تامپ (۱۹۹۴-۱۹۹۳)، اعضای این شبکه با روسپانی از ۱۰ تا ۱۲ ملیت مختلف کار می‌کردند. در سال ۲۰۰۸ اعضای پروژه تامپ در یک محدوده جغرافیایی مشخص با روسپانی از ۶۰ ملیت مختلف ارتباط برقرار کردند. این مسئله ناشی از افزایش تنوع نژادی و ملیتی و هم‌چنین ریشه در پیشینه اجتماعی و فرهنگی روسپیان دارد. (Ibid).

روی هم‌رفته بیشتر کارکنان حرفه روسپی‌گری در اروپا مهاجرانی از نواحی غرب، جنوب و شمال اروپا هستند که اکثر ۱۴ کشور عضو اولیه اتحادیه اروپا را شامل می‌شود. در تمام کشورهایی که عضو اولیه اتحادیه اروپا هستند به طور متوسط حدود ۷۰ درصد کسانی که به حرفه روسپی‌گری مشغول هستند، مهاجر می‌باشند. گزارش‌ها درباره برخی کشورها مانند ایتالیا، اسپانیا، استرالیا و لوکزامبورگ، نشان‌دهنده آن است که مهاجران ۸۰ تا ۹۰ درصد از جمعیت روسپیان کشورشان را تشکیل می‌دهند. ۶۰ تا ۷۵ درصد روسپیان در فنلاند، هلند، بلژیک، آلمان، فرانسه، یونان، دانمارک و نروژ افراد مهاجر هستند. بالاترین میزان تعادل میان روسپیان بومی و روسپیان مهاجر مربوط به کشور پرتغال (با ۵۶ درصد مهاجر) و انگلیس (با ۴۱ درصد مهاجر) است. در انگلیس بیشتر تمرکز جمعیت روسپیان در شهر لندن قرار دارد (Ibid).

در بررسی‌های به عمل آمده در خصوص مبدأ تن‌فروشان اروپایی به بیشتر از ۶۰ کشور، اشاره شده است. روند بین‌المللی شدن و تنوع و گوناگونی کشورهای مبدأ را می‌توان به مشکلاتی نسبت داد که افراد در کشور خودشان برای دستیابی به درآمد با آن رو به رو هستند. بیست کشور مبدأ روسپیان مهاجر که در ۲۰۰۸ در سراسر اروپا بیشتر از آنها نام برده شده عبارت‌اند از: رومانی، روسیه، بلغارستان، اوکراین، نیجریه، بلاروس، مولداوی، لهستان، مجارستان، تایلند، جمهوری چک،

اسلواکی، لاتویا (لتونی)، آلبانی، کلمبیا، لیتوانی، استونی، مراکش و اکوادور. این مطالعه نشان داد روسپیان متعلق به کشورهای جدید عضو اتحادیه اروپا (رومانی، بلغارستان، مجارستان، لهستان) و کشورهای اروپای شرقی (روسیه، اوکراین، بلاروس و مولداوی) بیشترین نسبت و تعداد زنان تنفروش را در میان کشورهای اروپایی دارند (Ibid).

### ۳ - ۴. کشورهای آسیایی

سازمان بین‌المللی کار (ILO) تحقیقی در زمینه کار جنسی منتشر کرده که ضمن بررسی وضعیت و ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی روسپی‌گری در نواحی جنوب شرقی آسیا (کشورهای اندونزی، مالزی، فیلیپین و تایلند) به چگونگی گسترش روسپی‌گری در این ناحیه و تبدیل آن به یک تجارت سودآور اشاره دارد که علاوه بر تأثیر بر وضعیت اشتغال و درآمد ملی این ناحیه، نقش مهمی در رشد اقتصادی این کشورها ایفا کرده است. سازمان بین‌المللی کار گزارش کرده میزان روسپی‌گری در این نواحی گسترش یافته و می‌توان گفت تجارت جنسی به حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورهای این ناحیه گره خورده است. هم‌چنین سازمان بین‌المللی کار گزارش کرده عوامل اقتصادی و اجتماعی که محرک صنعت روسپی‌گری هستند به هیچ عنوان کاهش نیافته‌اند و از این‌رو بازار تن فروشی در این مناطق روند رو به گسترش داشته است (Hughes, ۱۹۹۹). در این بررسی برآورد شده بین ۰.۲۵ تا ۱.۵ درصد جمعیت زنان متعلق به چهار کشور مورد اشاره، با روسپی‌گری سروکار دارند. هم‌چنین طبق برآوردهای این تحقیق بین ۲ تا ۱۴ درصد تولید ناخالص ملی این کشورها از طریق صنعت روسپی‌گری تأمین می‌شود. گزارش‌های مربوط به کشورهای مورد بررسی نشان‌دهنده آن است که درآمد روسپی‌گری به طور قابل ملاحظه‌ای بالاتر از سایر مشاغل ساده است. خانم لیم لین لین (Lim Lean Lin) اظهار کرده با توجه به رکود اقتصادی که از جولای سال ۱۹۹۸ آغاز شده، انتظار می‌رود تعداد افراد روسپی در این نواحی افزایش یابد و معتقد است در موقعیتی که افراد تحت حمایت سازمان‌های اجتماعی نبوده و فاقد امنیت اجتماعی باشند، خطر روی آوردن آنها به روسپی‌گری به مراتب بیشتر می‌شود؛ چرا که این حرفه از فعالیت‌هایی است که احتیاج به مهارت خاصی نداشته و هر فردی قادر به انجام دادن آن است (Ibid).

در این بررسی آشکار شده متصدیان دولت در مناطقی که روسپی‌گری رونق یافته به درآمد و سود قابل توجهی دست پیدا می‌کنند که قسمتی از این درآمدها غیر قانونی و از راه دریافت رشوه کسب می‌شود و بخش دیگری به صورت قانونی و از راه صدور جواز کسب. هم‌چنین دریافت مالیات از هتل‌ها، بارها و اتاق‌های مخصوص روابط جنسی و رستوران‌هایی به دست می‌آید که رونق‌شان ناشی از برگزاری شب‌نشینی‌هاست. «لین» هم‌چنین مدعی شده بسیاری از خانواده‌های

فقیر روستایی به درآمد حاصل از روسپی‌گری زنان متکی هستند (Agnote, ۱۹۹۸).

تعداد زنان مهاجر در صنعت روسپی‌گری در جنوب شرقی آسیا به طرز قابل توجهی افزایش یافته است؛ به طوری که جمعیت آنها برابر یا حتی بیشتر از مردان مهاجر شده است (Kaban, ۱۹۹۸).

از میان افراد کودک آزاری که بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ به جرم تجاوز جنسی به کودکان در آسیای شرقی دستگیر شده‌اند، بیشترین سهم متعلق به امریکایی‌ها (۲۵ درصد)، آلمان‌ها (۱۸ درصد)، استرالیا (۱۴ درصد) و انگلیس (۱۲ درصد) بوده است (Lambiet, ۱۹۹۸). رون اگرا دی (Ron Ogrady) رئیس یک گروه تحقیقاتی که درباره روسپی‌گری کودکان و صنعت فیلم‌های سکسی کودکان و همچنین تجارت جنسی کودکان تحقیق می‌کند، برآورد کرده در حدود ۴۰.۰۰۰ عکس و فیلم سکسی تهیه شده از کودکان را که بسیاری از آنها متعلق به کودکان جنوب شرقی آسیاست، می‌توان در شبکه‌های اینترنتی مشاهده کرد. وی همچنین ادعا می‌کند در تجارت جنسی، افراد بسیار زیادی خواستار رابطه جنسی با کودکان هستند؛ به طوری که هر سال افرادی از سراسر دنیا جهت برقراری ارتباط جنسی با کودکان و تهیه عکس و فیلم سکسی از آنها، به آسیا سفر می‌کنند (Antaseeda, ۱۹۹۸).

شمار حقیقی زنانی که برای مقاصد روسپی‌گری به بردگی گرفته شده یا توسط دلالان فروخته شده‌اند یا در جنوب شرقی آسیا در زندان نگهداری می‌شوند، حدود ۲۰ درصد کل جمعیت زنان فعال در حرفه روسپی‌گری است. امروزه به سبب ماهیت و اوضاع خاص نواحی جنوب شرقی آسیا، قاچاقچیان بیش از پیش به تجارت جنسی زنان روسپی در این مناطق می‌پردازند (Kaban, ۱۹۹۸).

در ادامه بر اساس گزارش ائتلاف کاتو (CATW)، آمارهایی در باره تجارت جنسی و روسپی‌گری در برخی کشورهای آسیایی ارائه خواهد شد (Hughes, ۱۹۹۹, etal).

## بنگلادش

بر طبق برآوردها در ۱۰ سال آخر هزارهٔ دوم، در حدود ۲۰۰ هزار زن روسپی بنگلادشی از طریق تجارت جنسی به کشور پاکستان منتقل شده‌اند و هر ماه ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر به این آمار اضافه می‌شوند. در ۱۹۹۴ در ۶ شهر متعلق به کشور هند، حدوداً ۲۰۰۰ زن روسپی بنگالی به کار روسپی‌گری اشتغال داشتند.

## کره

حدود ۱۸ هزار روسپی رسمی و ثبت شده و ۹ هزار روسپی غیر رسمی در کرهٔ جنوبی به کار روسپی‌گری اشتغال دارند. اشکال روسپی‌گری در این کشور شامل دختران تلفنی؛ زنان با محافظ مرد؛ و روسپی‌گری خیابانی است که در مکان‌هایی از قبیل کافه‌ها، کلپ‌ها، کاباره‌ها، مکان‌های مخصوص نمایش فعالیت‌های جنسی، تالارهای ماساژ و سالن‌های آرایش زیبایی، خدمات جنسی ارائه می‌دهند. زنانی که مشکوک به روسپی‌گری هستند، ممکن است بدون طی شدن روند قانونی، توقیف و به مراکز اصلاح و توانبخشی سپرده شوند.

## مالزی

برآورد می‌شود حدود ۱۴۲ هزار زن روسپی در مالزی وجود داشته باشد که ۱۰ هزار نفر آنها در کوالالامپور فعالیت می‌کنند. بهره‌برداری‌های جنسی در این کشور بیشتر از طریق مشاغل تفریحی مانند کلپ‌های ورزشی و یا مهمانی‌ها انجام می‌شود. تقریباً هر شهر دارای یک محلهٔ مخصوص روسپی‌گری (اصطلاحاً منطقهٔ ممنوعه<sup>۱۹</sup>) می‌باشد.

## - برمه (میانمار)

با توجه به برآوردهای انجام شده، بین ۲۰ تا ۳۰ هزارتن از زنان روسپی متعلق به کشور برمه در تایلند فعالیت می‌کنند. تجارت جنسی در این کشور از طریق اغفال کردن زنان و جذب آنان به محیط فاحشه‌خانه‌ها، ربودن زنان توسط دلالان و پیش‌کاران روسپی‌گری و یا خریدوفروش دختران متعلق به قبایل مختلف، صورت می‌گیرد. مهاجرانی که غیر قانونی وارد خاک تایلند می‌شوند و به روسپی‌گری می‌پردازند، دست‌گیر وبازداشت شده به کشور برمه بازگردانده می‌شوند. ۵۰ تا ۷۰ درصد این افراد اچ. آی. وی مثبت هستند.

## چین

جزیره شانگچواندا در سواحل گوانگدونگ (Shangchuandao island of Guandong) مکانی توریستی است که در آن، انواع مواد مخدر در اختیار افراد قرار می‌گیرد و همچنین دارای کازینوهای مخصوص فعالیت‌های جنسی است که ۳۰۰ زن از سراسر چین در آنها خدمات روسپی‌گری ارائه می‌دهند. در ۱۹۹۴ تعداد ۵۰۰ هزار توریست، رقمی بالغ بر ۵۵.۸ میلیون دلار صرفاً بابت خدمات قانونی ارائه شده، پرداخت کرده بودند. در کشور چین، نوعی تجدید و تشدید فعالیت‌های روسپی‌گری مشاهده می‌شود؛ و در مواردی فروش زنان توسط شوهرانشان برای فعالیت‌های روسپی‌گری گزارش شده است.

## فیلیپین

در کشور فیلیپین، اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری، سبب زندگی سخت و دشواری برای میلیون‌ها نفر شد. بانک جهانی در دهه ۱۹۸۰، دست‌کم دو برنامه عمده تعدیل ساختاری را در این کشور اجرا کرد که این برنامه‌ها سبب تبدیل کشور فیلیپین به یک بدهکار بزرگ شد؛ به صورتی که سالانه حدود ۴۰ درصد از

بودجه ملی و ۳۱ درصد از درآمدهای صادراتی به بازپرداخت بدهی‌ها اختصاص یافت. در این کشور، سالانه ۹۰۰ هزار جوان وارد بازارکار می‌شوند، درحالی‌که میزان بی‌کاری و بی‌کاری پنهان ۴۸ درصد است. از ۱۹۸۵ به بعد، میزان گرسنگی و سوء تغذیه دوبرابر شده‌است. آمارها نشان می‌دهد تقریباً ۷۵ درصد خانواده‌های روستایی در فقر مطلق به‌سر می‌برند. (سیف، ۱۳۸۰)

برآوردها نشان‌دهنده آن است که ۳۰۰ هزار زن روسپی در این کشور وجود دارد که ۷۵ هزار نفر آنان را کودکان تشکیل می‌دهند. مراکز تفریحاتی، مهم‌ترین مکان‌های فعال در عرصه روسپی‌گری هستند که البته محیط آنها از نظر رتبه طبقاتی با یکدیگر متفاوت است. این مکان‌ها شامل خانه‌های کثیف مخصوص آجوسازی، کلوپ‌های آواز و پاتوق‌های ساحلی و همچنین کلوپ‌های گران‌قیمت ورزشی و زیبایی اندام، به مردانی از طبقات متفاوت اجتماعی، خدمات روسپی‌گری ارائه می‌دهند. دولت از صادر کردن روسپیان به خارج از کشور و همچنین از روسپی‌گری در داخل کشور حمایت می‌کند که این امر زنان را در معرض خطرهای بسیار زیادی قرار می‌دهد.

## هنگ‌کنگ

در هنگ‌کنگ، قراردادهای جعلی، موجب گرفتار شدن زنان در روسپی‌خانه‌ها می‌شود، در این روسپی‌خانه‌ها برای جلوگیری از فرار زنان، مباحثان و نگهبانان چینی استخدام می‌شوند. در هنگ‌کنگ، زنان روسپی اروپای شرقی در کلوپ‌های گران‌قیمت فعالیت می‌کنند. در ماکائو یک گروه مافیایی روسی، زنان روسپی را تحت نظر دارد. در سال ۱۹۹۴ زنی که تلاش کرده بود از یک باند روسپی‌گری بگریزد، کشته شد.

## هند



طبق برآوردها در هند، دو میلیون و سیصد هزار زن روسپی وجود دارد که یک‌چهارم آنان کودک هستند. بیشتر از هزار محله مخصوص روسپی‌گری در هند است که در آنها، روسپیان بنگلادشی و نیالی اغلب کم‌سن و سال در حبس نگهداری می‌شوند. برای به‌کار گرفتن کودکان در تجارت‌های جنسی، معمولاً به خانواده‌های این کودکان وعده پول یا امکانات اقتصادی داده می‌شود. از دیگر اشکال تجارت جنسی، می‌توان به اغفال کردن دختران با وعده دروغین ازدواج و یا یافتن شغل و هم‌چنین ربودن دختران اشاره کرد.

## اندونزی

طبق برآوردی که در ۱۹۹۴ انجام شد، تعداد روسپیان در اندونزی به ۵۰۰ هزار نفر می‌رسید که ۶۵ هزار و ۵۸۲ نفر از آنها روسپیان رسمی و ثبت شده بودند. مجموعه فاحشه‌خانه‌های متمرکز، طبق قوانین دولت محلی اداره می‌شوند. برآورد شده بازده مالی صنعت روسپی‌گری در اندونزی از ۱.۲ میلیارد به ۳.۶ میلیارد دلار افزایش یافته است.

## تایلند

طبق برآوردهای انجام شده، تعداد زنان روسپی در تایلند از ۳۰۰ هزار نفر به ۲.۸ میلیون نفر افزایش یافته است که یک‌سوم آنان، کودک هستند. هم‌چنین زنان تایلندی در بسیاری کشورها از جمله کشورهای آسیایی، استرالیا، کشورهای اروپایی و امریکا فعالیت می‌کنند. سالانه ۶۴.۶ میلیون مرد تایلندی و ۵۰۰ هزار توریست خارجی از خدمات زنان روسپی استفاده می‌کنند.

## ژاپن

ژاپن یکی از بزرگ‌ترین بازارهای روسپی‌گری را دارد. بیش از ۱۵۰ هزار زن غیرژاپنی در ژاپن به فعالیت روسپی‌گری اشتغال دارند بیشتر از نیمی از آنان فیلیپینی و ۴۰ درصدشان تایلندی هستند. یکی از مناطق متمرکز و مخصوص فعالیت‌های روسپی‌گری در توکیو پایتخت ژاپن واقع شده است. با وجود اینکه این ناحیه فقط ۰.۳۴ کیلومتر مربع وسعت دارد، دارای امکانات بسیار زیادی برای فعالیت‌های سکسی است که از جمله این امکانات، می‌توان به تئاترهای نمایشی برهنه<sup>۲۰</sup>؛ نمایش‌های موزیکال<sup>۲۱</sup>؛ حمام‌های مخصوص فعالیت‌های روسپی‌گری<sup>۲۲</sup>؛ فروشگاه‌های مخصوص ابزار روسپی‌گری<sup>۲۳</sup>؛ کلپ‌های مخصوص برقراری روابط تلفنی<sup>۲۴</sup>؛ بارهای مخصوص آوازخوانی<sup>۲۵</sup>؛ و کلپ‌ها اشاره کرد.

هم‌چنین مردان ژاپنی اکثریت جمعیت توریست‌هایی را تشکیل می‌دهند که جهت برقراری روابط جنسی با روسپیان به کشورهای دیگر سفر می‌کنند. یک درصد از درآمد ملی ژاپن از صنعت روسپیگری فراهم می‌شود که مبلغ آن برابر با بودجه دفاعی ژاپن است.

## ۴ - ۴ - خاورمیانه

### افغانستان

فشارهای نظامی و سیاسی در افغانستان، موجب افزایش مهاجرت شده است، این وضعیت، زنان افغان را در برابر تجارت جنسی و روسپیگری بسیار آسیب‌پذیر کرده است. گروه‌های مجاهدین متعصب که بر بیشتر نواحی افغانستان نظارت داشتند، زنان افغانی را به شبکه‌های روسپیگری پاکستان می‌فروختند (Amnesty International).

در سال ۱۹۹۱ زنان افغانی که در مرزهای افغانستان و پاکستان ربوده شده بودند در بازار به قیمت ۶۰۰ ریال بابت هر کیلوگرم از وزن آنها فروخته می‌شدند، در زمان سلطه طالبان بر افغانستان کودکانی که فقط ۸ یا ۹ سال داشتند، به تن فروشی می‌پرداختند. (CATW-Asia Pacific)

### پاکستان

یک میلیون زن بنگلادشی و ۲۰۰ هزار زن برمه‌ای از طریق دادوستدهای جنسی به کراچی پاکستان منتقل شده‌اند (Indrani Sinaha, -) در ۱۰ سال اخیر، ۲۰۰ هزار زن بنگلادشی از طریق تجارت‌های جنسی به پاکستان منتقل شده‌اند که هر ماه ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر به این آمار اضافه می‌شوند (CATW-Asia Pacific). زنان بنگالی پس از انتقال به پاکستان به عنوان برده فروخته می‌شوند، تقریباً ۱۵۰۰ زن بنگالی در زندان هستند و حدود ۲۰۰ هزار زن و کودک نیز در بازار تن‌فروشی به فروش رسیده‌اند (human Rights organizations, ۱۹۹۵).

هند و پاکستان اصلی‌ترین مقصد نهایی کودکان زیر ۱۶ سال است که در نواحی جنوب آسیا به عنوان کالای جنسی داد و ستد می‌شوند (Lijima, ۱۹۹۸). بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳، روزانه بیشتر از ۱۵۰ زن از طریق تجارت جنسی به پاکستان منتقل شده‌اند و طبق برآوردها روزانه بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ زن، به صورت غیر قانونی وارد پاکستان می‌شوند که تعدادی از آنها هرگز به خانه‌های خود باز نمی‌گردند (Sarwar, ۱۹۹۷).

بیشتر از ۲۰۰ هزار تن از زنان بنگلادشی مستقر در پاکستان، فاقد مدارک شناسایی و گذرنامه هستند که ۲ هزار نفر آنان در زندان‌ها و یا پناه‌گاه‌ها به سر می‌برند. بنگلادشی‌ها ۸۰ درصد و برمه‌ای‌ها ۱۴ درصد جمعیت مهاجر فاقد مدارک شناسایی را در شهر کراچی تشکیل می‌دهند (Awan, ۱۹۹۷).

زن بنگالی یا برمه‌ای در پاکستان به قیمت ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ دلار امریکا فروخته می‌شود که قیمت این زنان بستگی به سن، زیبایی، میزان تعلیم‌پذیری و فرمان‌برداری و وضعیت آنها دارد. برای هر کودک یا زنی که به فروش می‌رود، پلیس ۱۵ تا ۲۰ درصد کمیسیون دریافت می‌کند (Sarwar, ۱۹۹۷).

در ۱۹۹۱ زنانی که در مرزهای افغانستان و پاکستان ربوده می‌شدند به قیمت ۶۰۰ ریال بابت هر کیلوگرم از وزنشان به فروش می‌رفتند (CATW-Asia Pacific). دختران برای سه گروه: عرب‌های ثروتمند؛ افراد سرشناس؛ و ثروتمندان محلی و کشاورزان روستایی به مزایده گذاشته می‌شدند. (CATW-Asia Pacific). تاکنون برآورد می‌شود. ۱۹ هزار کودک پاکستانی از طریق تجارت جنسی به امارات متحده عربی منتقل شده باشند. دختران یتیم به عنوان همسر به مردان فروخته می‌شوند که آن مردان نیز ممکن است دوباره اقدام به فروش آنان کنند (همان).

## ترکیه

ترکیه یکی از مقصدهای نهایی و محبوب روسپیان اوکراینی و روس است که تمایل دارند در آن فعالیت کنند (Isachenkov, ۱۹۹۷). امروزه به روسپیان

اصطلاحاً ناتاشا می‌گویند؛ چرا که بسیاری از آنان از روسیه به کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند (Vandenberg, ۱۹۹۷).

شدت برخوردهای خشن با روسپیان در ترکیه به نحوی بود که روسپیان شهرهای جنوبی استان آدانا در کشور ترکیه دست به اعتصاب زدند و به نحوه رفتار و آزار و اذیت‌های پلیس اعتراض کردند. این روسپیان از مقررات سختی که پلیس در مورد آنها اعمال می‌کرد شکایت داشتند؛ چرا که پلیس به آنها اجازه بلند کردن صدای موزیک را نمی‌داد و همچنین صحبت کردن و ارتباط داشتن روسپیان با مشتریان‌شان را در خارج از محیط روسپی‌خانه ممنوع کرده بود. کشور ترکیه فقط به روسپیانی که مجوز روسپی‌گری دارند اجازه می‌دهد که در مراکز تأیید شده‌ای به نام خانه عمومی<sup>۲۶</sup> به فعالیت بپردازند (Anatolian news agency, ۱۹۹۸).

## مصر

بنابر قانون ۲۹۰ ماده ۲۹۱ قانون جزای مصر، اگر شخص متجاوز با زنی که به او تجاوز کرده ازدواج کند، هیچ مجازاتی متوجه او نیست. به عنوان مثال فردی به عنوان عثمان به زنی تجاوز کرد و سپس با آن زن ازدواج کرد که این زن در حال حاضر همسر اوست. بعدها عثمان با تهدید چاقو به دختر دیگری تجاوز کرد و از وی تقاضای ازدواج کرد ولی آن دختر نپذیرفت در نتیجه وی محاکمه و به جرم تجاوز (زنا) محکوم شد (Abdel Kader, ۱۹۹۷).

مجازات قانونی کسی که شخصی را ربوده و به او تجاوز کرده باشد، مرگ است. با این حال، ۹ مردی که به جرم ربودن و تجاوز به یک دختر ۱۴ ساله دست‌گیر شده بودند با تغییراتی که در حکم‌شان داده شد فقط به چند سال حبس محکوم شدند (Soha Abdel Kader, ۱۹۹۷).

## رژیم صهیونیستی

در شهر تل‌آویو بیشتر از ۱۰ هزار زن در حرفهٔ روسپی‌گری فعالیت می‌کنند (CEDAW report, ۱۹۹۷). هر روزه حدود ۲۵ هزار صورت‌حساب مربوط به قرارداد روسپی‌گری را مردان پرداخت می‌کنند. تعداد زیادی کارگر مرد خارجی در جهت جلب مشتری برای روسپیان فعالیت می‌کنند. زنان روسپی که در آپارتمان‌ها، بارها و روسپی‌خانه‌ها نگهداری می‌شوند، کار می‌کنند (Specter, ۱۹۹۸).

مافیای روسیه برای کسب سود از تجارت‌های جنسی وارد سرزمین‌های اشغالی فلسطین شده است. پلیس سرزمین‌های اشغالی نزدیک به ۳۰ تشکیلات مشکوک به تبه‌کاری را تحت نظارت و کنترل قرار داده است (Connolly, ۱۹۹۸).

طی ۷ سال گذشته در حدود ۲.۵ میلیارد پوند (معادل ۴ میلیارد دلار آمریکا) پول کثیف حاصل از فعالیت‌های غیر قانونی، از اتحاد جماهیر شوروی سابق به رژیم صهیونیستی منتقل شده و در بانک‌ها و کسب‌وکارهای این کشور سرمایه‌گذاری شده است. سرزمین‌های اشغالی یکی از مناطق سودآور و پیش‌رفته در زمینهٔ صنعت روسپی‌گری است. در چند سال اخیر، تعداد بسیار زیادی از روسپی‌خانه‌ها و نمایشگاه‌های سکسی<sup>۲۷</sup> در شهرهای حیفا و تل‌آویو ساخته شده‌اند (Hefetz et al, ۱۹۹۸).

در سرزمین‌های اشغالی، مشتریان خدمات روسپی‌گری را سه گروه کارگران خارجی؛ یهودیان ارتدکس؛ و عرب‌ها تشکیل می‌دهند. نزدیک به ۲۰۰ هزار کارگر خارجی، به طور قانونی و غیر قانونی در سرزمین‌های اشغالی به سر می‌برند که اغلب آنها جوان و مجرد هستند که به ارتباط جنسی تجاری و داشتن سکس با روسپیان روی می‌آورند (Eaves, ۱۹۹۸).

امیر که دلال محبت در شهر تل‌آویو است درحالی‌که در کنار خط‌کشی خیابانی در نزدیکی ایستگاه مرکزی اتوبوس شهر تل‌آویو ایستاده است و تابلوی چشمک

زن مخصوص تبلیغات روسپی‌خانه‌ها را در دست دارد، می‌گوید: قیمت زنان روسپی ممکن است به ۲ هزار دلار نیز برسد که این بستگی به شکل ظاهری آنان دارد. امیر بر آن است که صنعت روسپی‌گری بر عرضه و تقاضا استوار است (Eaves, ۱۹۹۸).

## اردن

در اردن روسپی‌گری و هم‌جنس‌گرایی رواج دارد اما میزان آن نامعلوم است؛ چراکه در این کشور، روسپی‌گری عملی غیر قانونی و مطرود محسوب می‌شود. رهبران مسلمان و مبلغان اسلامی، روسپی‌گری و هم‌جنس‌گرایی را اعمالی غیر اخلاقی به شمار می‌آورند که از کشورهای رو به انحطاط غرب به کشورشان وارد شده است (United press International, ۱۹۹۸).

## عربستان سعودی

در سال ۱۹۹۷ صدها دختر اهل کشور اندونزی که کمتر از ۲۰ سال داشتند در صنعت روسپی‌گری عربستان فعالیت می‌کردند (Sugandhi, ۱۹۹۷). یکی از اقدامات پیش‌گیرانه عربستان سعودی بر ضد روسپی‌گری هم‌آهنگی و تبادل اطلاعات درباره زنان تایلندی منتقل شده به عربستان با اعضای پارلمان بانکوک است (Saardsorn, ۱۹۹۸).

## فصل دوم: نظریه‌ها درباره روسپی‌گری

سال‌ها است ضرورت اتکای شناخت و تحلیل مسایل اجتماعی به یک نظریهٔ مبتنی بر ویژگی‌های تاریخی جامعه ایرانی مطرح و مورد تأکید قرار گرفته است. (پیران، ۱۳۹۱) در واقع تنها با شناخت شرایط خاص ایران و بستر تاریخی تحول جامعه ایرانی می‌توان درکی واقع‌بینانه و نه لزوماً جهان‌شمول از مشکلات و مسایل اجتماعی ایران داشت. بر این اساس تنها به استناد نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناختی در حوزهٔ جرم و مشکلات اجتماعی نمی‌توان انتظار داشت محقق ایرانی متناسب با ویژگی‌های سرزمینی و کنونی به تحلیل جدی از مسایل اجتماعی دست یابد. این حساسیت و توجه به‌خصوص در رابطه با مشکل اجتماعی مثل روسپی‌گری دو چندان می‌شود، زیرا به سختی می‌توان تن‌فروشی در فضای اجتماعی و فرهنگی ایران را با وضعیت همین پدیده در جامعهٔ غربی مقایسه کرد. در مرور تاریخی روسپی‌گری در ایران تلاش شده تا قدری به زمینه‌ها و بستر این پدیده و ویژگی‌های خاص آن در جامعهٔ ایرانی نزدیک شویم. اما در هر حال هنوز تا واکاوی دقیق نحوه پیوند و رابطه بین این پدیده و زمینه‌های اجتماعی و تاریخی جامعهٔ ایران فاصلهٔ زیادی وجود دارد که امید است در آینده بیشتر در باره آن بحث به عمل آید.

تاکنون دربارهٔ روسپی‌گری و علل و عوامل مؤثر بر آن نظریات متفاوتی ارائه شده است و متخصصان علوم اجتماعی با توجه به حوزهٔ تخصصی و نگرش خود تلاش کرده‌اند این پدیده را همانند پدیده‌های اجتماعی دیگر بررسی و تبیین کنند. این نظریات دامنه وسیعی را در برمی‌گیرند. گروهی از نظریات، روسپیگری زنان و جرایم مرتبط با آن را، معلول مشکلات جسمی و به طور مشخص فیزیولوژی روسپیان دانسته‌اند. تبیین نیز فیزیولوژیک مشکلات اجتماعی و جرایم سرچشمهٔ یکی از قابل‌توجه‌ترین دیدگاه‌های جرم‌شناختی است. در این دیدگاه، علت ارتکاب جرم در ویژگی‌های جسمی مجرمان جست‌وجو می‌شود بنابر این دیدگاه، روسپی‌گری جرمی زنانه تلقی می‌شود. دیدگاه‌های روان‌شناختی بعدها از تبیین‌های صرفاً زیست‌شناختی جرم و روسپی‌گری که فیزیولوژی انسان را در ارتکاب



جرم مؤثر می‌دانست، فاصله گرفتند و اوضاع و احوال روانی انسان را مورد توجه قرار دادند. توجه به نیازهای انسان و ویژگی‌های زیستی روانی زنان به عنوان عامل فحشا از ویژگی‌های این دسته از نظریه‌هاست. تأخیر در رشد روانی، اختلالات رشد عاطفی، عقده‌های سرکوب شده، اختلالات شخصیتی و غیره از عواملی بودند که بعدها در تبیین‌های روان‌شناختی روسپی‌گری مورد توجه قرار گرفتند.

جامعه‌شناسان تلاش کرده‌اند تبیینی جامعه‌شناختی از این پدیده ارائه دهند. در تبیین‌های جامعه‌شناختی، روسپی‌گری امری اکتسابی فرض شده و لذا به تأثیر محیط اجتماعی در شکل‌گیری و تداوم آن توجه شده است. جرم‌شناسان نیز از زاویه‌ای دیگر با رویکردی بین رشته‌ای در پی نظریه‌سازی درباره‌ی روسپی‌گری به عنوان یک جرم بوده‌اند. فمینیست‌ها با توجه به آن که به موضوعات مرتبط با زنان نگاهی انتقادی بر پایه رد هرگونه تبعیض جنسیتی دارند، نگرشی متفاوت به روسپی‌گری داشته‌اند. توجه و تأکید اصلی روی‌کرد فمینیستی بر محور موقعیت نابرابر زنان در جامعه استوار است. فمینیست‌ها بر این باورند که جرایمی که زنان در آنها دخالت دارند، حاصل سرکوب و ستمی است که علیه آنان اعمال می‌شود و نیز نتیجه‌ی وابستگی اقتصادی زنان به مردان و نهادها و مؤسسات دولتی. روی‌کرد جرم‌شناختی فمینیستی نیز بر این پیش‌فرض استوار است که زنان از نظر ساختاری در جامعه‌ی موجود، فرودست بوده و در وضع نامساعد و نامطلوبی قرار دارند. این دیدگاه با انتقاد از عملکرد نظام کنترل جرم و تعریف و تبیین مفهوم جرم و مجازات، انتقاداتش بر ساختار پدرسالارانه یا قیم‌مآبانه و نیز ارزش‌های مردسالارانه‌ی جامعه متمرکز است.

## ۱. نظریه‌های زیست‌شناختی

نظریه‌های اولیه در مورد جرایم زنان، با دیدگاه‌های زیست‌شناسانه آغاز شده است. یکی از برجسته‌ترین این نظریه‌ها که جایگاه ویژه‌ای در تبیین بیولوژیکی جرایم زنان داشته و از آن به عنوان شاهکار کلاسیک در جرم‌شناسی یاد شده است نظریه سزار لمبروزو (Cezar Lombroso) و ویلیام فررو (William Ferrero) است که در ۱۸۹۵ در کتابی با عنوان زن جنایتکار<sup>۲۸</sup> ارائه شد. اساس نظریات لمبروزو و فررو در تبیین جرایم زنان بر مفاهیم «نیاگونگی»<sup>۲۹</sup> و داروینیسم اجتماعی استوار بود. نیاگونگی دیدگاهی است که بنابر آن، همه مجرمان و افراد ضداجتماع، بازگشتی بیولوژیک به مرحله ابتدایی‌تر در روند تکامل و شکل‌گیری انسان داشته‌اند. داروینیسم اجتماعی به معنای آن است که برای کمک به کارکرد مؤثر افراد و گروه‌ها در نقش از پیش تعیین‌شده‌شان در اجتماع، ویژگی روانی و فیزیولوژیکی خاصی می‌تواند در آنها شکل بگیرد (گرت، ۱۳۸۲).

لمبروزو با الگوبرداری از روش معمول در طبقه‌بندی بزه‌کاران در کتاب «انسان بزه‌کار»، زنان مجرم را به «زنان بزه‌کار»، «زنان روسپی مادرزاد»، «زنان بزه‌کار اتفاقی»، «زنان بزه‌کار احساسی» (شهوانی) و «زنان مبتلا به صرع» تقسیم کرد. وی با مطالعه روسپی‌گری زنان بدین نتیجه رسید که جرم‌های جنسی نزد زنان، نمایانگر ساختار مجرمانه ضمنی آنان است و نقشی مشابه با نیاز به کشتن (قتل) در مردان ایفا می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴).

لمبروزو و فررو معتقد بودند که اصولاً زنان کمتر از مردان به بزه‌کاری روی می‌آورند و در توجیه نظر خود، علاوه بر ویژگی‌های خاص زنان نظیر داشتن غریزه مادری، ضعف جسمانی، دل‌رحمی و ضعف هوش به نقش خاص زنان در اعمال مجرمانه نیز اشاره کردند. این دیدگاه قویاً با مخالفت مواجه شده است؛ زیرا هرچند حضور زنان در جرایم خشونت‌آمیز به لحاظ قوای جسمی، کمتر است، در مقابل آنان در جرایم خدعه‌آمیز حضور بیشتری دارند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳).

به عقیده لمبروزو، زنان بزه‌کار اغلب حسابگرند و برای ارتکاب جرم، نقشه‌های دقیق می‌کشند. هم‌چنین در اکثر اوقات، خود مرتکب جرم نمی‌شوند، بلکه مردان را به بزه‌کاری تشویق می‌کنند (خاکپور، ۱۳۸۵).

لمبروزو توجه خاصی به تأثیر عوامل فیزیولوژیک خاص زنان نظیر بلوغ، عادت ماهانه، دوره یائسگی، دوره حاملگی در وقوع جرایم ارتكایی آنها داشته است و اظهار می‌دارد که در دوره‌های سه‌گانه بلوغ؛ عادت ماهانه؛ و یائسگی، بزه‌کاری زنان آهنگ رو به رشدی دارد؛ چون تحریک‌پذیری، بی‌ثباتی و پرخاشگری زنان در این دوره‌ها افزایش می‌یابد و حتی بر قدرت تحریک‌کنندگی آنان نیز افزوده می‌شود و توانایی‌ها و استعدادهای زن دستخوش تعدیل و تغییر می‌شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲).

لمبروزو در تبیین خود از جرایم ارتكایی زنان، بیش از همه بر محرک‌های جنسی تأکید دارد. از نظر وی، زنان بیشتر تحت تأثیر تلقین و وسوسه اجتناب‌ناپذیر منحرف می‌شوند و عموماً علت اصلی بزه‌کاری زنان، دغدغه‌های جنسی است (معظمی، ۱۳۸۳). لمبروزو اظهار می‌دارد «آنچه بالاخص در مورد زنان مهم است مسائل منافی عفت است و اینکه ارتکاب جرم توسط زنان در اغلب اوقات به واسطه پرداختن به مسایل جنسی است» (وروایی، ۱۳۸۴).

هرچند امروزه بسیاری دیدگاه‌های لمبروزو و فررو را فاقد استنادات علمی کافی می‌دانند، می‌توان گفت که اقدامات آنها عملاً زمینه را برای انجام بسیاری تحقیقات بعدی درباره جرایم زنان فراهم کرد. این تأثیر را می‌توان تا حدود زیادی در نظریه‌های توماس (W.I. Thomas) مشاهده کرد. او تأکید داشت که با تفاوت‌های بیولوژیک مشخص و آشکار میان زن و مرد، می‌توان الگوهای متفاوت ارتکاب جرم را در آنها توضیح داد (گرت، ۱۳۸۲). این نیاز طبیعی و عمیق زن به محبت کردن و محبت دیدن است که او را به ارتکاب جرم به‌ویژه جرایم جنسی نظیر خودفروشی سوق می‌دهد (همان).

برخی صاحب‌نظران تلاش کرده‌اند با توجه به وضعیت کروموزوم‌ها و آثار آن، بزه‌کاری و روسپی‌گری را تبیین کنند. این‌ها معتقدند که افراد دارای کروموزوم اضافی این خصوصیات را دارند: سطح هوش پایین؛ میل به ارتکاب جرم؛ احساس کمبود محبت شدید، برخورداری از عواطف بسیار خشن و بی‌رحم، پرخاشگر؛ هم‌چنین تمایل زیاد به تعرضات جنسی (عبدالصمدی، ۱۳۶۴).

نظریهٔ توماس در تبیین جرایم زنانه در واقع بر انحرافات جنسی زنان و خصوصاً فحشا و روسپی‌گری تمرکز داشته و در این خصوص نظریات خاصی ارائه می‌دهد. به اعتقاد توماس، خودفروش همان کاری را می‌کند که همهٔ زنان می‌کنند یعنی جست‌وجوی عشق، اما فقط آن را به شیوه‌ای انجام می‌دهد که به لحاظ اجتماعی پذیرفته نیست. از نظر او، همهٔ جرایم زنان در درجهٔ نخست، جنسی است. دلیل این رفتار خلاف‌کارانه نیز کاهش قیدوبندهای «سنتی» برای زنانی است که روزی حتی فکر هم نمی‌کردند بیرون از خانه کار کنند؛ یا با کسی بیرون از گروه اجتماعی خود ازدواج کنند. (همان) توماس اعلام داشت زنان بدون این کنجکاوی در مسائل جنسی، در این فعالیت‌ها دخالت نمی‌کنند. آنها بیشتر ترجیح می‌دهند از رابطهٔ جنسی به عنوان حربهٔ اصلی استفاده کنند تا سایر کالاهای با ارزش (مانند لباس، پول و غیره) را به دست آورند (معظمی، ۱۳۸۳). وی این موضوع را محکوم نکرد ولی سیستم طبقاتی - اجتماعی را که موجب می‌گردید زنان متعلق به طبقات بالای اجتماع فقط یک‌بار در قالب ازدواج خودفروشی کنند، درحالی‌که زنان فقیر برای چیزهای کم‌ارزش‌تر (تفریح، سرگرمی و دریافت هدایا) مجبورند مکرراً به این کارها دست بزنند نکوهش کرد.

پولاک (Pollak) را می‌توان از محققانی به شمار آورد که در استمرار روند تحقیقات قبل از خود، در مقام تبیین جرایم زنان، خصوصاً انحرافات جنسی آنان، به تبیین بیولوژیکی روی آورد (معظمی، ۱۳۸۰). به عقیدهٔ پولاک، زنان، مردان را به ارتکاب جرم ترغیب می‌کنند، حال آنکه خود با گریز از بازداشت از این وضع سود می‌برند. او زنان را دارای قدرت و مکر فوق‌العاده‌ای معرفی می‌کند که اغلب از آن برای مقاصد شیطانی استفاده می‌کنند. سرچشمهٔ این وضعیت، نقش کنش‌پذیری است که زن حین آمیزش جنسی (نقشی که به اعتقاد او بیولوژی و نه فرهنگ آن را تعیین می‌کند)، برعهده می‌گیرد. (گرت، ۱۳۸۲)

بدین سان، مطالعات اولیه دربارهٔ بزه‌کاری زنان به طور اعم و روسپی‌گری به‌طور اخص، فقط بر ویژگی‌های جسمی روانی زنان و مختصات زنانگی که زن بودن برای آنان رقم می‌زند و از این حیث بر رفتار و شخصیت خاص آنان تأثیر می‌گذارد، تکیه داشت. در این نظریه‌ها به تفاوت میان کنش انسان‌های متعلق به جنس زنانه و محیط فرهنگی- سیاسی- اقتصادی که در نهایت هویت اجتماعی زنان را می‌سازد (جنسیت زنانه) و شخصیت آنان را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد، توجه نمی‌شود. ناگفته پیداست در «جنسیت زنانه» که به‌واسطهٔ آن هویت اجتماعی فرهنگی زنان مشخص می‌شود، جنس آنان نیز نقش و تأثیر دارد. بنابراین، رفتار و کردار زنان از یک‌سو محصول کنش آنان در محیط‌های متفاوت در فرایند جامعه‌پذیری آنان در دوره‌های مختلف سنی، و از سوی دیگر برآیند وظایف و نقش‌های اجتماعی‌ای است که جامعه به زنان واگذار کرده و انتظار دارد آنها آن را انجام دهند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۳).

نظریات زیست‌شناسانه به‌خصوص نظریات لمبروزو بر دو پایهٔ کلی استوار است:

الف) جبری بودن پدیدهٔ بزه‌کاری؛

ب) عدم مسئولیت اخلاقی بزه‌کار (نور بها، ۱۳۸۴).

از نظر لومبروزو، مجرم از نظر اخلاقی در اعمال خود آزاد نیست. او در اختیار عواملی است که وی را احاطه کرده‌اند. این عوامل غالباً با نشانه‌های جسمی و روانی در بزه‌کار مشخص می‌گردد و او را مستعد جرم می‌سازد؛ زیرا جرم، نتیجهٔ ارادهٔ آزاد نیست و علامتی است از غرایز ابتدایی که در مجرم نهفته است (همان). لومبروزو تا بدانجا پیش می‌رود که اعلام می‌دارد بزه‌کاران علایم ظاهری مشخصی دارند که آنان را از افراد عادی متمایز می‌سازد. این علایم عبارت‌اند از: نگاه سببانه و تند؛ تبسم بی‌شرمانه؛ تا حدودی قد کوتاه؛ پیشانی تنگ؛ گونه‌های برجسته؛ لب‌های نازک؛ فک حجیم و زلف فراوان، گاهی مجعد و گاهی طویل (کامرانی فکور، ۱۳۸۱)

به اعتقاد لمبروزو، بزه‌کار، بیمار اجتماعی است که سلامت جامعه را به خطر می‌اندازد؛ هر چند از نظر اخلاقی، مسئولیت جرم چندان مورد توجه وی نیست و ارادهٔ آزادی برای او وجود ندارد که بتواند «مسئولیت‌ساز» باشد. در عین حال از باید به رفتارهای او دقت کرد؛ زیرا مسئلهٔ مهم، وجود این حالت خطرناک و لزوماً دفاعی است که جامعه را ناگزیر تهدید می‌کند (نوربهاء، ۱۳۸۴).

## ۲. نظریه‌های روان‌شناختی

لمبروزو و فررو سعی کردند علت حضور اندک زنان را در بزه‌کاری با توجه به خصوصیات روانی آنها توجیه کنند. این خصوصیات عبارت بودند از: ۱. هوش و استعداد کم؛ ۲. فقدان خلاقیت و نوآوری که ناشی از هوش کم است؛ ۳. بالا بودن تمایلات اخلاقی آنان نسبت به مردان؛ ۴. محافظه‌کار بودن؛ ۵. منفعل بودن؛ ۶. مطیع و فرمان‌بردار بودن (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۳).

در این باره «گینبز» (Cibenz) در ۱۹۸۶ کتابی با عنوان عوامل فرهنگی و بزه‌کاری به چاپ رساند و در ادامه نظریات لمبروزو به معرفی دو دسته از غرایز و مقایسه آنها با هم پرداخت:

۱. غرایز قدرت<sup>۳۰</sup> با خصوصیات تندخویی، اعتماد به نفس، کنج‌کاوی، شادی، قدرت جنسی و ...؛

۲. غرایز ضعیف<sup>۳۱</sup> با خصوصیات منفعل بودن، غم و اندوه، لطافت، فرمان‌پذیری، آسیب‌پذیر بودن.

گینبز معتقد است که زنان به دلیل این‌که دارای غرایز ضعف هستند، کمتر مرتکب جرم می‌شوند و بیشتر بزه‌دیده هستند.

در نظریات روان‌شناختی، جنس زن لحاظ شده است و به همین دلیل لمبروزو معتقد بود که زنان بیشتر به روسپی‌گری می‌پردازند. او بزه‌کاری مردان را در مقابل روسپی‌گری زنان قرار می‌دهد. لمبروزو از یک طرف منکر جرم غیرجنسی برای زنان بود و از طرف دیگر معتقد به نوع تکامل‌نیافته بشری زنان بود و از این دو مقدمه نتیجه می‌گرفت که زنان روسپی را باید عقیم کرد و می‌گفت اگر بتوانیم جنسیت مؤنث را حذف کنیم؛ یعنی او را عقیم کنیم، دیگر زن بزه‌کار نخواهیم

داشت.

در یک جمع‌بندی کلی، اگر دیدگاه لمبروزو با دست‌آوردهای جدید فیزیولوژیک و روان‌شناسی مقایسه شود، ملاحظه می‌شود که تشبیه بزه‌کاری مردان به روسپی‌گری زنان یک نگرش مردانه است. امروزه حتی می‌توان از روسپی‌گری مردانه صحبت به میان آورد (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۲).

از سوی دیگر، اگر در خصوص رفتار زنان مطالعه شود بسیاری از مطالبی که به عنوان خصایص ذاتی زن ذکر شده است مثل ضعیف و لطیف بودن تعدیل خواهد شد، زیرا شخصیت زن نیز مانند مرد دارای برخی خصایص اکتسابی است. در نظریه‌های روان‌شناختی پس از لومبروزو بیشتر از گذشته به وضع روانی انسان توجه شده و از نظریات زیست‌شناختی که در آنها صرفاً بیولوژی انسان در ارتکاب جرم مؤثر دانسته شده، فاصله گرفته شده است. در برخی از نظریات روان‌شناختی به نیازهای انسان توجه شده و در برخی دیگر به ویژگی‌های زیستی روانی زنان به عنوان عامل فحشا پرداخته شده است. به همین دلیل، در نظریات روان‌شناختی به گستره وسیعی از عوامل روسپی‌گری اشاره شده که در ادامه توضیح داده می‌شوند.



## ۱ - ۲. تأخیر در رشد روانی

برخی روان‌شناسان ادعا کرده‌اند که هوش پایین ممکن است در روسپی‌گری مؤثر باشد. توضیح آنان بر این اصل استوار است که افراد کندذهن، توانایی کسب مهارت‌های شغلی را ندارند و در نتیجه به مشاغلی چون روسپی‌گری روی می‌آورند. مضاف بر این افراد با سطح هوش پایین، مستعد فریب خوردن هستند و این احتمال وجود دارد که واسطه‌ها یا قوادان آنها را وارد بازار تن‌فروشی کنند. وروایی (۱۳۸۴) در پژوهش خود به بررسی میزان هوش ۱۱۵ زن روسپی در ۱۰ استان کشور اشاره کرده و نشان داده است که ۶۰ درصد این زنان از لحاظ بهره هوشی در سطح طبیعی و بالاتر از سطح طبیعی هستند و فقط ۴۰ درصد آنان ضریب هوشی پایین‌تر از سطح متوسط دارند. ولذا نمی‌توان هم‌بستگی بین سطح هوش پایین و روسپی‌گری را تأیید کرد.

اسوالد شوارتز بر آن است که برخی روسپیان گرفتار نقص فکری یا اختلالات روان‌پریشی هستند. ولی مهم‌ترین ویژگی آنها برگشت به مرحله اولیه کودکی است. در این افراد رشد روانی جنسی متوقف شده و از لحاظ عاطفی عقب‌افتاده‌اند. نقص عقل مانع از آن است که افراد به ارزش‌های انسانی و اجتماعی واقف شوند و در نتیجه، فاقد شعور و درک لازم برای قضاوت درباره مسایل جاری خود باشند ولذا نمی‌توانند طریق مقبول جامعه را تشخیص دهند.

«کورنیک» معتقد است منحرفان اجتماعی از نظر عقلی و جسمی از افراد عادی ضعیف‌ترند و ملاک داوری درباره منحرفان، ضعف قوای عقلی و نقص قوای جسمی است (کامرانی فکور، ۱۳۸۱).

## ۲ - ۲. اختلال رشد عاطفی

تالکوت پارسونز در نظریه خود نقش‌های متفاوتی به زن و مرد در خانواده می‌دهد. مرد وظیفه حفظ امنیت و تأمین آسایش خانواده را از طریق شغل برعهده دارد. نقش زن ایجاد رابطه عاطفی در درون خانواده و حفظ روابط عاطفی ضروری برای اعضای خانواده است که از مشکلات گوناگون جامعه رنج می‌برند. اگر هر یک از زن و مرد نتوانند از طریق رابطه زناشویی نقش خود را به درستی ایفا کنند، فرد دیگر در پی اجرای وظایف انجام نشده یا یافتن بدیل مناسب آن است. اگر زنان نتوانند نقش عاطفی خود را در خانواده به درستی ایفا کنند، مردان در پی ایجاد روابط عاطفی در بیرون از خانواده بر می‌آیند. در مقابل، اگر مرد نتواند وظایف کسب درآمد را به درستی و کامل ایفا کند، زن برای جبران نقش مرد و همین‌طور برای حفظ نقش خود به عنوان حافظ روابط عاطفی خانواده دست به اقدام می‌زند و اگر از راه‌های سالم نتواند موقعیت خود و خانواده را حفظ کند، به راه‌های انحرافی از جمله روسپی‌گری کشیده می‌شود (صابری، ۱۳۸۲).

### ۳- ۲. عقده‌های سرکوب‌شده

در نگاه روان‌کاوانه فروید، زنان به طور طبیعی به تسلط مردان در جامعه رشک می‌برند. این موقعیت منجر به شکل‌گیری عقده‌اختگی در آنها می‌شود. براساس نظریه فروید، عقده‌مردانگی ممکن است موجب بزه‌کاری در میان دختران شود (کامرانی فکور، ۱۳۸۱).

اسوالد شوارتز (Oswald Schearz) یکی از علل فحشا را عقده‌الکتر<sup>۳۲</sup> در زنان می‌داند. عقده‌الکتر در روان‌کاوی مشابه عقده‌اودیپ در مردان است. زن دارای عقده‌الکتر، میل جنسی به پدر خود دارد و خصایصی نظیر مهارت کم و فقدان رشد جنسی در وی مشاهده می‌شود. علاوه بر این، از مهر والدین در کودکی بی‌بهره می‌ماند و زندگی عاطفی مناسبی در کودکی ندارد. چنین زنی با ایجاد رابطه با مردان، می‌خواهد کم‌بودهای احساسی خود را جبران کند.

بولوگ معتقد است که هاولوک الیس اولین محقق است که بر جنبه‌های روان‌شناختی روسپی‌گری تأکید کرده است. پیش از الیس، تأکید بیشتر بر جنبه‌های اقتصادی فحشا بود، ولی وی با توجه به دخیل بودن عوامل روان‌شناختی، در نظر گرفتن صرف انگیزه‌های اقتصادی را برای فحشا ناکافی می‌داند. الیس عنوان می‌کند که روسپیان زنانی هستند که از حیث زیست از دیگران مستثنی هستند (Bullough & Bullough, ۱۹۹۶).

بنابر نظریات برخی روان‌شناسان، فحشا معلول کمبودهای عاطفی افراد در دوران کودکی است. «بارکر» به گزارش‌هایی اشاره می‌کند که طبق آن، دختران فراری از سکس به عنوان وسیله‌ای برای جلب توجه و دریافت عاطفه استفاده می‌کنند. هم‌چنین وی معتقد است دخترانی که از رابطه اولیه و عاطفی با مادر یا سایر اعضای خانواده محروم هستند، روابط مخربی از قبیل فحشا با مردان برقرار می‌کنند؛ تا از سکس به عنوان جایگزین خلاء عاطفی استفاده کنند. از آنجا که سکس در این زنان شکلی از قدرت در جامعه است، رابطه جنسی را به عنوان یک ابزار قدرت در فعالیت‌های خود در نظر می‌گیرند و از تجربیات فعالیت جنسی

خود با غرور خاصی صحبت می‌کنند. علاوه بر این، آسیب و صدمه ناشی از غیبت مادر در مراقبت فرزند یا هنگامی که مادر در برابر سوء استفاده جنسی و جسمی از دخترش توسط شوهر یا دوست‌پسرش شکست می‌خورد، اعتماد به نفس دختر جوان را از بین می‌برد و در نتیجه، دختر جوان اطمینان و امنیت را در داشتن روابط جنسی با افراد متعدد جست‌وجو می‌کند. (بارکر به نقل از کامرانی فکور، ۱۳۸۱)

## ۴ - ۲. احساس حقارت

برخی تبیین‌های روان‌شناختی فحشا بر حس تحقیر زنان و کینه نسبت به مردان متمرکز شده است. فیشر معتقد است زنی که احساس تحقیرشدگی از شوهرش دارد با پناه بردن به مردان دیگر می‌خواهد مردان را تحقیر کند، تا از زن بودن خود که مورد تحقیر و طرد شدن قرار گرفته است، دفاع کرده باشد. این طرد ممکن است از سوی پدر باشد (فیشر به نقل از کامرانی فکور، ۱۳۸۱). هم‌چنین مطالعات روان‌شناختی نشان‌دهنده آن است که روسپیان نسبت به مردان، کینه و دشمنی دارند و در پی تحقیر آنها هستند. اکثر زنان روسپی خودشان را موجوداتی خوار، بدبخت و ذلیل می‌دانند و از سرنوشت شوم خود ناراحت هستند. در چنین حالتی، وضعیت روانی، سبب ایجاد اضطراب در بیمار می‌شود و لذا برای مقابله با آن به روابط جنسی با مردان متعدد اقدام می‌کند. این مکانیسم دفاعی، اضطراب بیمار را کاهش می‌دهد و او را موقتاً خشنود می‌سازد، اما احساس خودکم‌بینی و حقارت تداوم یافته و ممکن است منجر به اسکیزوفرنی و حتی خودکشی شود (کینزی به نقل از کامرانی فکور، ۱۳۸۱).

چویزی روانکاو فرانسوی معتقد بود توافق روسپی با مشتری یکی از روش‌های تحقیر کردن طرف مقابل است که در آن هر دو طرف پرخاشگری و خصومت خود را در ارتباط جنسی خلاصه می‌کنند؛ یعنی زن در پی انتقام‌جویی از پدر، و مرد درصدد انتقام‌جویی از مادر است. چویزی پول مبادله شده در این ارتباط را «نماد تحقیر» می‌داند. (همان)

توماس در «جنسیت و جامعه» بزه‌کاری زنان را معلول آرزو برای تجربه و هیجان جدید می‌داند. وی معتقد است دختران بزه‌کار طبقه پایین با زیر نفوذ درآوردن تمایلات جنسی‌شان برای کسب هیجان و گرفتن امتیاز، آرزوهای خود را عملی می‌کنند. شروع بزه‌کاری نزد دختران معمولاً وسوسه‌ای برای سرگرمی، ماجراجویی، داشتن لباس‌های زیبا، جلب توجه بیشتر، برجسته بودن در بین سایرین و داشتن آزادی در دنیای بزرگ‌تر است. (توماس به نقل از وروایی، ۱۳۸۴)

## ۵- ۲. عزت نفس پایین

فقدان عزت نفس یکی از عوامل مؤثر و مهم در پدیدهٔ روسپی‌گری است. برخی عوامل موجب از دست رفتن عزت نفس می‌شوند و به طور غیرمستقیم بر گرایش فرد به روسپی‌گری مؤثر هستند (صابری، ۱۳۸۲). - بایر و جیمز برآند که سوءاستفاده جنسی بزرگسالان از کودکان باعث می‌شود رشد روانی جنسی کودکان از هم گسیخته شود، که آثار آن به صورت بی‌بندوباری جنسی و احساس گناه و شرم و از دست دادن عزت نفس جلوه‌گر می‌شود. اسکيسل بر آن است افرادی که در خانواده بدرفتاری جسمی و بهره‌کشی جنسی را تجربه کرده‌اند، از لحاظ روانی مستعد می‌شوند تا سوءاستفاده‌های بعدی را بپذیرند. از سوی دیگر، میردینگ اعتقاد دارد که سوءاستفادهٔ جنسی در کودکی موجب می‌شود دختران جوان خود را بی‌ارزش تصور کنند و آمادگی پذیرش هویت روسپی را داشته باشند. از دیدگاه میلر، سوءاستفادهٔ جنسی در کودکی سبب آموزش به این دختران می‌شود که در ذهن خویش بین اعمال جنسی و هیجانات منفی و احساس گناه گرفتار شوند و بدون احساس گناه به روسپی‌گری بپردازند. بنابر یافته‌های ویدوم، افرادی که مورد بدرفتاری جسمی و آزار و اذیت قرار گرفته‌اند، بالاترین آمار فحشا را داشته‌اند. پس از گروه اخیر کسانی که قربانی سوءاستفادهٔ جنسی بوده‌اند احتمال بیشتری برای ورود به بازار تن‌فروشی دارند (کامرانی فکور، ۱۳۸۱). اکسندر و همکاران نشان دادند زنانی که سرد و پرخاشگر هستند و در خانواده‌های آشفته زندگی کرده‌اند و در سنین اولیه در معرض آزار جنسی قرار گرفته‌اند، احتمال این که روسپی شوند بیشتر است. علاوه بر این، طرد شدن از خانه یکی از رایج‌ترین عوامل ورود دختران به روسپی‌گری است. فقدان عزت نفس در زنانی که مورد تعرض قرار گرفته‌اند، موجب می‌شود تا آنها در مقایسهٔ خود با همسالانشان پی ببرند که تجارب آنها متفاوت بوده است و بدین ترتیب، تصویر تحریف شده‌ای از بدن خود پیدا کنند که ممکن است باعث شود فقط هنگامی خود را باارزش بدانند که اجازهٔ دسترسی جنسی به دیگران بدهند (صابری، ۱۳۸۲).

## ۶-۲. اختلالات شخصیتی

ویژگی‌های شخصیتی در بروز انحرافات اجتماعی موثر است. یکی از ویژگی‌های شخصیتی که سهم عوامل سرشتی و زیستی در آن بیشتر است و صورت بارزتری دارد، خصیصه «هیجان طلبی» است که پایه‌های زیست‌شناختی آن شناخته شده و در میان منحرفان جنسی بیش از افراد عادی شایع است. «نداشتن تعادل عاطفی»، انفصال روحی - جسمی حداکثری و سرانجام کامل‌ترین شکل جدایی بین عناصر عاطفی از یک طرف و جنبه جسمانی رفتار جنسی از طرف دیگر، از جمله ویژگی‌های بارز روان‌شناختی در میان زنان روسپی است. آشکارترین علامت افتراقی روسپیان از سایر افراد بی‌ثباتی، برخورداری نبودن از درک و احساس حقیقی و در نتیجه نداشتن ظرفیت لازم برای گذراندن زندگی از راه تلاش و اشتغال به حرفه ای مشروع و منظم است. اختلالات شناختی در زنان روسپی آنان را به توجیه و «عقلانی‌سازی» رفتارشان سوق می‌دهد (فاتحی و همکاران، ۱۳۸۹). به‌هرحال اختلال‌های شخصیت در گرایش به روسپی‌گری و سوء مصرف مواد دخیل هستند. شخصیت به عنوان الگوی منحصر به فرد و همیشگی تجارب درونی و رفتار بیرونی تعریف شده است. لذا بر اساس الگوی پایدار شخصیتی می‌توان به طور نسبی رفتار دیگران را پیش‌بینی کرد اما در مورد افرادی که اختلال شخصیتی دارند، سازگاری و پیش‌بینی شخصیت دشوار و بلکه ناممکن است (Houlin, ۱۹۹۶).

اختلالات شخصیتی زیر از عوامل گرایش به روسپی‌گری هستند:

— شخصیت مرزی: شخصیت مرزی وضعیتی بین جنون و روان‌نژندی است. علایم این اختلال، بی‌ثباتی در رفتار، هویت و عواطف است تا آنجا که بیمار نمی‌داند چه کاری انجام می‌دهد و چه برنامه‌ای برای آینده دارد. این بیماران سریع دل می‌بندند و سریع دل می‌کنند. احساس ملال دایمی دارند و احتمال زیادی دارد که رفتارهای ماجراجویانه و ضداجتماعی در مورد مصرف مواد مخدر و روابط نامشروع جنسی داشته باشند.

— اسکیزوفرنی: بیماری اسکیزوفرنی موجب می‌شود فرد انگیزه خود را برای پیشرفت از دست بدهد، با واقعیت‌های پیرامونش قطع ارتباط کند، فاقد مهارت‌های اجتماعی برای برقراری ارتباط با دیگران باشد، رفتار غیرعادی از خود بروز دهد و از سوی خانواده مورد کم‌توجهی قرار گیرد. در ابتدای بیماری، جرایم کم‌اهمیت مانند دزدی‌های کوچک انجام می‌شود، ولی در بلندمدت، فرد به سمت جرایم بزرگ‌تر از جمله فحشا می‌رود.

— شخصیت هیستریونیک: مشخصه مهم بیماری هیستریونیک این است که فرد تلاش می‌کند با اعمال جنسی خلاف عرف، خود را به جامعه نشان دهد.

— شخصیت سادیستیک و مازوخیستیک: گاه نیازهای بیمارگونه مانند تمایل به تحقیر و مجازات خود (خودآزاری یا مازوخیسم) یا نیاز به آزار دیگران (دیگرآزاری یا سادیسم) موجب تمایل فرد به روسپی‌گری می‌شود، این بیماران گرایش به ارضای نیازها در چارچوب روابط غیرمتعارف جامعه دارند.

— شخصیت مانیک: بیماران مبتلا به مانیک به دلیل تغییر ناگهانی و سریع خلق و رفتارشان وضعی خطرناک برای خود و اطرافیان به وجود می‌آورند و مرتکب جرایم مختلف و انحرافات جنسی می‌شوند.

— زیاده‌طلبی جنسی: برخی زنان روسپی از نظر جنسی اشباع‌ناپذیرند و به دنبال روابط متنوع جنسی هستند (وروایی، ۱۳۸۴).

اختلال روانی زنان تن‌فروش در حقیقت نمودار یک رفتار اجتماعی غلط است که در همه عمر ادامه دارد و موجب واکنش‌های ضداجتماعی، انحرافات جنسی، الکلیسم و اعتیاد به مواد مخدر، می‌شوند. (عبدالصمدی، ۱۳۶۴)

انصاری و همکاران (۱۳۹۰) در بررسی اختلال‌های شخصیتی و شیوه‌های رویارویی زنان روسپی در شهر شیراز نشان دادند که ۹۰ درصد آنان اختلال شخصیت



داشتند و ۵۳.۳ درصد آنان از اختلال شخصیتی منفعل پرخاشگر رنج می‌بردند. مشابه این یافته را معینی (۱۳۸۱) گزارش کرده، مبنی بر اینکه زنان روسپی نسبت به زنان عادی با گستره وسیع‌تری از اختلال‌های شخصیتی روبه‌رو هستند و اختلال خود بیمارانگاری<sup>۳۲</sup>، اسکیزوفرنیا<sup>۳۴</sup> و انحراف روانی اجتماعی<sup>۳۵</sup> در میان آنان شایع‌تر است.

به طور کلی در رویکرد روان‌شناختی بر تأثیر توأم محیط و وراثت بر شخصیت و روان فرد روسپی و سوق یافتن او به روسپی‌گری تأکید می‌شود. این رویکرد در حدفاصل دو طیف تکیه اصلی بر محیط و تأکید بر وراثت قرار دارد.

بارها با این سوال مواجه شده‌ام که اگر انگیزه اصلی از ورود به بازار روسپی‌گری کسب درآمد است و فقر و نابرابری زمینه‌ساز گرایش گروهی از زنان به تن‌فروشی است، چرا همه زنان فقیر یا آنان که از وضعیت معیشتی خود ناراضی‌اند، تن فروش نمی‌شوند و تنها از طریق انجام کارهای سخت و دشوار با درآمد پایین برای بقای خود و خانواده‌شان تلاش می‌کنند؟ پاسخ این سوال را باید در تبیین مجموعه‌ای عوامل زیست‌شناختی و روان‌شناختی جستجو کرد. هم‌چنان‌که در این بخش مطرح شد زنان فقیر که به نحوی در معرض آسیب‌های فردی جسمی روانی قرار گرفته‌اند بیش از زنان فقیر عادی، ممکن است مستعد انتخاب تن‌فروشی از بین دهها راه برای گریز از فقر و نابرابری باشند. آنچه باید از تمامی نکات یاد شده بیاموزیم آنکه، زنان تن‌فروش قربانی تحمیل مجموعه‌ای از شرایط و عوامل هستند که امکان گریز از همه آنها دشوار و بلکه ناممکن است.

### ۳. نظریه‌های جامعه‌شناختی

زنان از طریق عوامل اکتسابی می‌توانند ویژگی‌های جنسیتی را اکتساب کنند، پس کیفیت و چگونگی حضور زن در محیط‌های آموزشی، ورزشی یا سیاسی به وی امکان می‌دهد خصایص ذاتی خود از جمله استعدادهایش را تغییر داده یا کنترل کنند. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۳)

با توجه به ایرادها و انتقادهای نسبت به دیدگاه‌های روان‌شناختی و زیست‌شناختی و به منظور حفظ جامعیت رویکرد جرم‌شناختی درباره بزه‌کاری زنان به طور اعم و روسپی‌گری به طور اخص، رویکرد جامعه‌شناختی به این پدیده از اهمیت بسیار برخوردار می‌باشد. تأثیر محیط اجتماعی بر بزه‌کاری و جرم از ۱۸۸۰ مورد نظر قرار گرفت و پس از آن به تدریج از اهمیت نقش عوامل زیست‌شناختی و روانشناختی در وقوع رفتارهای مجرمانه کاسته شد (همان).

به طور کلی در حوزه جامعه‌شناسی جنایی با تکیه بر نقش عوامل محیطی بر وقوع پدیده مجرمانه، نظریه‌های مختلفی از سوی دانشمندان علوم اجتماعی مطرح شده است. برای شناخت نقش عوامل محیطی مؤثر بر فحشا و روسپی‌گری، توجه به این نظریه‌ها ضروری است.

### ۱-۳. نظریه اقتصادی

ارتباط بین جرم و عوامل اقتصادی<sup>۳۶</sup> را باید جزء قدیمی‌ترین دیدگاه‌های ارائه شده در خصوص تبیین جامعه‌شناختی پدیده‌های مجرمانه دانست؛ به گونه‌ای که حتی قبل از به وجود آمدن جرم‌شناسی نوین و ارائه دیدگاه‌های علمی در تبیین جرایم، فلاسفه و اندیشمندان بسیاری تأثیر فقر در وقوع جرایم را مورد بحث قرار داده‌اند. با پیدایش جرم‌شناسی علمی نیز شاهد ارائه دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه هستیم که به نوعی بین بزه‌کاری و عامل اقتصادی رابطه مثبتی برقرار کرده‌اند (مظلومان، ۱۳۵۱). دکتر اتین دوگریف (E. Degreff) پس از بررسی دقیق آماری اعلام داشت: به نظر می‌رسد عوامل اقتصادی در ارتکاب جرایم تأثیر غیرمستقیم دارند. فقر مستقیماً عامل جرم نیست ولی به طور غیرمستقیم ممکن است استعداد بزه‌کاری را تقویت کند؛ زیرا فقر ممکن است مانع از رشد طبیعی افراد شود و از سوی دیگر، ناراحتی و بی‌نظمی و اختلال را دامن بزند و موجب بروز ستیزه‌جویی و انحرافات گردد که تمایل به جرم را تسهیل نماید» (کی‌نیا، ۱۳۶۹).

باتگلیا (Bateglia) معتقد بود که هر نوع جرمی که به وقوع بپیوندد، محصول عامل اقتصادی است. بدبختی به تنهایی قادر است مجموعه‌ای از شرایط اخلاقی را به وجود آورد و در نتیجه آن، اکثر جرایم آفریده می‌شود. بنابراین نباید تعجب کرد که تعداد بسیاری از بزه‌کاران و روسپی‌ها را مردمان بدبخت و تنگدست تشکیل بدهند (مظلومان، ۱۳۵۱).

مارکس و انگلس نیز بدون آن‌که به طور انحصاری به بررسی رابطه فقر و جرم بپردازند با پایه‌گذاری کمونیسم به گونه‌ای به ایده‌های مرتبط با نسبت فقر و جرم، صورت علمی بخشیدند. به باور مارکس، سرمایه‌داری موجب استثمار می‌شود و حرص ناشی از سودجویی، طمع سرمایه‌داران را برمی‌انگیزد. فقر و نابرابری اقتصادی افراد را به ارتکاب جرایم مختلف سوق می‌دهد و درواقع ارتکاب جرم، واکنش افراد در مقابل بی‌عدالتی است.

در خصوص رابطه عمومی بین عوامل اقتصادی و بزه کاری، معمولاً بر عوامل اقتصادی به عنوان مهم ترین عامل فحشا و روسپی گری یاد می شود. هاردمن (Hardman) می گوید: به دلیل محدودیت های مالی و اقتصادی ممکن است برخی زنان به نشانه مقاومت یا پاسخ به فقر به فحشا روی آورند. به عبارت دیگر، گاهی فحشا یک استراتژی فعال در مواجهه با فقر است؛ چرا که در دنیایی که مردان نسبت به زنان از هر حیث حقوق بیشتری دارند، شاید فحشا تنها راهی باشد که بیشتر زنان فاقد حامی (شوهر، پدر و برادر) را قادر به ادامه حیات سازد. (وروایی، ۱۳۸۴)

خودفروشی تا اندازه ای بازتاب فرصت های نسبتاً محدود زنان در کسب درآمد خوب و استقلال اقتصادی و تأمین مالی در جوامع صنعتی پیشرفته است. خودفروشی ممکن است برای زنانی که از لحاظ اقتصادی خواه به یک مرد و خواه به دولت رفاه وابسته اند جاذبه هایی داشته باشد؛ به ویژه آن که زنان اغلب می توانند از خودفروشی درآمدی به مراتب بیشتر از بسیاری از انواع کارهای قانونی به دست آورند (گرت، ۱۳۸۲).

نابرابری و شکاف اقتصادی از دیگر عوامل مهم در گرایش به تن فروشی است. در شهرها طبقات مختلفی از مردم زندگی می کنند که از نظر سطح درآمد با یکدیگر متفاوت هستند. تلاش برای دستیابی به زندگی بهتر و استفاده از کالاها و خدمات مصرفی جدید موجب شده است که افراد با درآمد پایین، دچار مشکل شوند. افزایش هزینه زندگی خانواده ها در مراکز صنعتی و عدم تأمین نیازهای اولیه زندگی مانند مسکن، پوشاک و غذا از یک سو و فقدان فرصت های مساوی تحصیل و رشد استعدادها از سوی دیگر در خانواده های بی بضاعت، موجب تقویت تمایل آنها به راه های غیرقانونی کسب درآمد است. در شرایط نابرابری شدید، فقر نمود بیشتری پیدا می کند و فحشا برای کسب درآمد افزایش می یابد (وروایی، ۱۳۸۴).

پژوهش گران ارتباط بین بیکاری و دیگر عوامل به وجود آورنده فقر و تن فروشی را نشان داده اند. عدم اشتغال زنان و دختران موجب می شود تا امکان تحرک طبقاتی برای آنها وجود نداشته باشد. از سوی دیگر، فرد بیکار، مستعد پذیرش مشاغل متفاوت برای گذران زندگی است (همان).

در مجموع نظریه‌های اقتصادی اگرچه به اتفاق بر تأثیر عوامل اقتصادی در ورود زنان به بازار تن‌فروشی تأکید دارند اما در عین حال طیف وسیعی از نظرات را شامل می‌شوند. به هر حال آنچه مسلم است زنان روسپی تنها و تنها برای کسب درآمد این کار را انتخاب کرده‌اند و لذا نظریه‌های اقتصادی باید بیش از هر گرایش دیگری قادر به توضیح سبب‌شناختی روسپی‌گری باشند. در عین حال فاصله بین دو طیف دیدگاه‌ها که یکی صرفاً بر فقر و تلاش زنان برای بقای خود و خانواده‌شان از طریق تن‌فروشی تأکید دارد و دیگری بر نابرابری و تلاش زنان و دختران جوان برای دستیابی به زندگی بهتر و استفاده بیشتر از مواهب زندگی، قابل توجه است.

مطالعات موجود نشان می‌دهد، اگر چه در گذشته فقر عامل اقتصادی مسلط در تبیین روسپی‌گری بود و زنان، تن‌فروشی را به عنوان تنها راه ناگزیر برای تامین حداقل نیازهای اساسی خود و خانواده‌هایشان برمی‌گزیدند، اما به تدریج و با تغییر نظام ارزشی جوامع الگوی مبتنی بر نابرابری به عنوان عامل اقتصادی موثر بر گرایش به روسپی‌گری نقش و اهمیت یافت تا آنجا که پدیده تن‌فروشی که روزگاری مشکل اجتماعی زنان طبقات کم‌درآمد محسوب می‌شد به طبقات متوسط نیز تسری یافت و الگویی جدید از روسپی‌گری را در جوامع در حال گذار و توسعه یافته پدید آورد. به این ترتیب روسپی‌گری برای زنان طبقات متوسط راهی سریع برای دستیابی به زندگی توأم با رفاه بیشتر شد. زنانی که با این هدف وارد بازار روسپی‌گری می‌شوند اغلب موفق به دستیابی به خواست‌شان نمی‌شوند، موضوعی که پس از این به آن خواهیم پرداخت.

نظریه‌های اقتصادی، برخی زنان تن‌فروش، برخی مشتریان و در مواردی هر دو گروه را مورد تحلیل قرار داده‌اند. نظریه تقاضا بیشتر متمرکز بر رفتار مشتری است.

بنابر نظریه تقاضا که نظریه‌ای اقتصادی است، هرچه در جامعه تقاضا داشته باشد، تولید می‌شود. بنابراین، وقتی در یک جامعه نیازهای جنسی وجود دارد، لاجرم

راه‌هایی برای ارضای آن نیازها وجود خواهد داشت؛ خواه روش ارضای نیازها قانونی باشد و خواه غیرقانونی. این نظریه در تدوین قوانین حقوقی از آن حیث اهمیت دارد که موجب می‌شود به مشتریان فحشا نیز به عنوان عاملان تداوم روسپی‌گری نگریسته شود و برای آنان مجازات‌هایی در نظر گرفته شود؛ زیرا هنوز قوانین مشخصی دربارهٔ مشتریان وجود ندارد.

توریکیان (۱۳۵۷) معتقد است همواره برای ارضای نیازهای جنسی تقاضا وجود دارد. از آنجا که میل جنسی همیشه وجود داشته، عرضهٔ آن به شکل فحشا هم وجود داشته است. صورت‌بندی توریکیان از فحشا به نیاز مردان اشاره دارد و اینکه برای ارضای این میل مردانه، عرضهٔ زنانه به شکل قانونی در خانواده و به صورت غیرقانونی در روسپی‌گری وجود دارد (توریکیان، ۱۳۵۷).

## ۲ - ۳. نظریهٔ آنومی

دورکیم، آنومی را حالتی می‌داند که کنشگر، الگوهای رفتاری خود را از دست داده و الگوی جدید را هنوز درونی نکرده است (کوزر، ۱۳۷۲). در مرحلهٔ گذار، فرد دچار حالتی است که دورکیم از آن به «بی‌هنجاری» تعبیر می‌کند. در چنین شرایطی از آنجا که فرد هنجار و الگوی رفتاری ندارد رفتارهای پیش‌بینی ناپذیر به ویژه کنش‌های انحرافی اجتماعی دارد. در چنین شرایط اجتماعی، زمینهٔ گرایش به فحشا و روسپی‌گری افزایش می‌یابد.

در شرایط مهاجرت یا هنگام وقوع بحران‌های اجتماعی که همبستگی و نظارت اجتماعی کاهش می‌یابد، همواره زمینهٔ بروز آنومی فراهم می‌شود. دخترانی که ممکن است به علت تحصیلات، شغل یا به علل دیگر به مناطقی مهاجرت کنند که الگوی رفتاری در آن منطقه متفاوت از هنجارهای محل سکونت قبلی باشد، ممکن است در شرایط آنومیک قرار گیرند. به‌خصوص که در چنین مهاجرت‌هایی، نظارت اجتماعی به ویژه نظارت غیررسمی اعم از نظارت خانواده و گروه دوستی به شدت کاهش می‌یابد (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۳).

نظریهٔ آنومی دورکیم انواع وسیعی از دیدگاه‌ها را در برمی‌گیرد که در همهٔ آنها روسپی‌گری، کج‌روی و انحراف از هنجارهای پذیرفته شدهٔ جامعه به حساب می‌آید. برخی تبیین‌های جامعه‌شناختی دربارهٔ پدیدهٔ روسپی‌گری، شکل تکامل‌یافتهٔ نظریهٔ آنومی دورکیم هستند. مهم‌ترین این نظریات، دو نظریهٔ کنترل و فشار هستند. از دیدگاه نظریه‌های انگیزش، انسان‌ها معمولاً دارای اخلاق هستند و هم‌نوایی حالت طبیعی رفتار بشر است و آنچه باید مورد بررسی قرار بگیرد، رفتار انحرافی است. اما در نظریه‌های کنترل، ذات بشر نه متکی بر اخلاق و نه فاقد آن دانسته می‌شود و این سؤال مطرح می‌شود که «چرا مردم هم‌نوایی می‌کنند». در این حالت، کج‌روی و هم‌نوایی باید ریشه‌ابی شود. هرشی (Hirschi) در «نظریهٔ کنترل» معتقد است که اجزای تعلق و وابستگی به جامعه شامل موارد زیر است:

۱. اتصال با سایر افراد؛

۲. پذیرفتن و مشارکت در نقش‌ها و اهداف و فعالیت‌های اجتماعی که ارزش و نتایجی برای آینده دارند؛

۳. اعتقاد به ارزش‌های اخلاقی، هنجارهای فرهنگی و امثال آن.

هرشی بر این باور است که کیفیت هر یک از موارد سه‌گانه در هر مورد خاص ممکن است موجد هم‌نوایی یا ناهم‌نوایی و کج‌روی باشد. به عنوان مثال، اگر کسی پیوندهای کمتری با افرادی که طرفدار هم‌نوایی و رفتارهای قانونی هستند، داشته باشد، احتمال کج‌روی او افزایش می‌یابد. (فرجاد، ۱۳۶۹)

بدین ترتیب، جامعه نوعی کنترل بر رفتار افراد دارد که ناشی از هنجارهای جامعه است. هنگامی که شرایط بی‌هنجاری پیش بیاید، کنترل کاهش یافته، شرایط برای وقوع رفتار انحرافی پدید می‌آید.

نظریه فشار، بر مبنای آنومی دورکیم مطرح شده است. بنابر نظریه دورکیم، وجدان جمعی در جامعه موجب می‌شود تا افراد ارزش‌های حاکم بر جامعه را بپذیرند و طبق آن رفتار کنند. هنگامی که شرایط آنومی در جامعه پدید می‌آید، اعضای جامعه هنجارهای حاکم را مسلط بر خود نمی‌بینند و فشار موجود بر آنها برای رفتار مورد پذیرش جامعه از بین می‌رود (وروایی، ۱۳۸۴).

نظریه آنومی و دیگر دیدگاه‌های مرتبط با آن متکی بر پیش فرض وجود هنجارها و ارزش‌های اجتماعی است که تن‌فروشی را امری مذموم و ناپسند ارزیابی می‌کنند. بر این اساس اگر فرایند جامعه‌پذیری در افراد و گروه‌های اجتماعی روندی عادی و طبیعی داشته باشد، آنها متمایل و مقید به رعایت آن ارزش‌ها و



هنجارها هستند، مگر آنکه در شرایطی قرار گیرند که بین بقای خود و خانواده‌شان یا دستیابی به زندگی بهتر و آن ارزش‌ها تعارضی احساس کنند و در آن صورت ناچار از انتخاب می‌شوند. به‌علاوه اگر در چنین جامعه‌ای روند تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شتاب گیرد و نظام ارزشی جاری نتواند با تغییرات مورد بحث تطابق یابد و هماهنگ شود، در آن صورت آن جامعه ناچار است دائماً در فاصله گذشته و آینده، نظام ارزش‌های پیشین و ضرورت‌های کنونی، وضعیتی متزلزل و ناپایدار را طی کند. در چنین شرایطی همواره امکان تسلط انتخاب‌های مبتنی بر ضرورت‌های کنونی و نقض نظام ارزشی پیشین وجود دارد.

برخی صاحب‌نظران به خصوص فمینیست‌ها با طرح این ادعا که نظام‌های ارزشی اموری نسبی هستند که اغلب برای حفظ ساختارها و نهادهای مسلط و مردسالارانه و توسط حافظان آنها ترویج شده و شکل گرفته‌اند، مبنا قرار دادن این نظام‌های ارزشی را برای تفکیک رفتارهای انحرافی و غیرانحرافی نادرست دانسته و لذا دوره‌های گذرا را راهی برای رهایی از تسلط نظام مسلط و مردسالار قلمداد می‌کنند.

با این وجود به اعتقاد کوزر (۱۳۶۸) «هر گاه شیرازه تنظیم‌های اجتماعی از هم گسیخته گردند، نفوذ نظارت‌کننده جامعه بر گرایش‌های فردی، دیگر کارآیی‌اش را از دست خواهد داد و افراد جامعه به حال خودشان رها خواهند شد. در این موقعیت آرزوهای فردی دیگر با هنجارهای مشترک تنظیم نمی‌شوند و در نتیجه، افراد بدون راهنمای اخلاقی می‌مانند».

بنابر این آنومیا (آنومی فردی) حالتی است که موجب بروز احساساتی از قبیل ناامیدی نسبت به آینده، بی‌اعتمادی نسبت به افراد جامعه، بی‌اعتمادی نسبت به مسئولان و مجریان امور، بی‌قدرتی و بدبینی نسبت به وضعیت افراد عادی و معمولی، در فرد مبتلا می‌گردد (White, ۱۹۶۹). مطالعات متعدد نشان می‌دهند که در جامعه ایرانی و به خصوص در میان جوانان، آنومی فردی بسیار شایع است (علی‌پور، ۱۳۸۸. مظفر و دیگران، ۱۳۸۸. سراج زاده، ۱۳۸۷. افقی و عباسی، ۱۳۸۸) از اینرو پیامدهای وجود چنین وضعیتی می‌تواند در انتخاب افراد در شرایط اضطرار (فقر) یا شرایط نامساعد (نابرابری) از میان گزینه‌های موجود نقش

موثری ایفا کرده و با توجه به کم‌رنگ شدن نظام ارزشی و هنجارهای آن، به انتخاب گزینه‌هایی مشکل‌زا و مجرمانه منجر شود.

### ۳ - ۳. نظریه معاشرت‌های افتراقی

هر چند بسیاری از صاحب‌نظران اجتماعی و جرم‌شناسان نقش عوامل اجتماعی را در ارتکاب بزه مهم می‌شمارند و به رغم توجه به عوامل جسمی روانی در تحلیل رفتار بزه‌کاران، عامل محیط را در جبهه مقدم مطالعات خود قرار می‌دهند، برخی جرم‌شناسان فراتر از این قدم گذاشته‌اند و صرفاً عامل «محیط» را در ارتکاب جرایم مؤثر می‌دانند و ارزش‌چندانی برای عوامل زیستی روانی قایل نیستند (نوربها، ۱۳۸۳). نماینده شاخص این روی‌کرد، ساترلند (Sutherland) است. از دیدگاه وی رفتار مجرمانه در بستر جامعه فرا گرفته می‌شود. از نظر فرهنگی، رفتار مجرمانه در چارچوب روند ارتباطات و رفت‌وآمدها به وجود می‌آید. فرد از هر محیطی که با آن ارتباط دارد تأثیر می‌پذیرد و در حالی که هر انسانی به یک محیط بیشتر از محیط‌های دیگر علاقه‌مند می‌شود، اگر آن محیط نامناسب باشد، یعنی رفتارهای انحرافی یا مجرمانه در آن شایع باشد شخص، خلاف‌کاری و بزه‌کاری را خواهد آموخت. زیرا افراد، چنین محیطی را بر سایر محیط‌ها ترجیح داده، بیشتر به آن رفت‌وآمد می‌کنند و در مسیر تطبیق و هماهنگی رفتارها و تصمیمات خود با سبک زندگی و رفتاری جماعت یا گروه مورد نظر قرار می‌گیرند.

نکات مهم نظریه ساترلند به قرار زیر است:

۱. عمل مجرمانه آموختنی است؛

۲. آموزش به واسطه ارتباط فرد با سایر افراد انجام می‌شود و عموماً شکل شفاهی دارد؛

۳. بخش عمده آموزش رفتار بزه‌کاران در گروه‌های نزدیکی که با فرد روابط صمیمانه دارند، انجام می‌گیرد؛

۴. آموزش عمل مجرمانه به صورت مرحله‌ای و در قالب فرایند خاص است؛

۵. چگونگی ابراز کشش‌های درونی آموختنی است و لذا افراد طی تماس و ارتباط با گروه‌هایی که هنجارهای قانونی را رعایت می‌کنند و نیز گروه‌هایی که هنجارشکنی می‌کنند، هنجارها و قواعد آن را می‌آموزند؛

۶. هنگامی که افراد با گروه‌هایی که موافق شکستن هنجارها هستند ارتباط بیشتری داشته باشند، احتمال بزه‌کاری فرد بیشتر است؛

۷. ارتباطی که فرد با دیگران دارد از لحاظ فراوانی، تداوم، تقدم، سن و شدت یکسان نیست؛

۸. فرایند آموختن رفتار مجرمانه از همان الگوهایی تبعیت می‌کند که در یادگیری سایر رفتارهای اجتماعی مشاهده می‌شود؛

۹. رفتار بزه‌کارانه مبین نیازها و ارزش‌های کلی و عام است، که بزه‌کاران آنها را ایجاد نمی‌کنند؛ همان طور که رفتار غیرمجرمانه نیز بیان انعکاسی است از نیازها و ارزش‌های عام (وروایی، ۱۳۸۴).

#### ۴ - ۳. نظریه برچسب‌زنی

نظریه برچسب‌زنی پاسخی است به این سؤال که چرا برخی افراد «برچسب»<sup>۳۷</sup> کج‌روی می‌خورند. طبق این نظریه، کسانی که نماینده نیروهای نظم و قانون‌اند می‌توانند مفهوم و مصداق اخلاق را به دیگران تحمیل کنند و در نتیجه منابع اصلی برچسب‌زنی را فراهم کنند (گیدنز، ۱۳۷۶).

در این دیدگاه، انحراف‌های اولیه و ثانویه تفکیک می‌شوند. بنابر نتایج تحقیقات مختلف، رفتار مجرمانه را اغلب، افرادی مرتکب می‌شوند که خود را مجرم نمی‌دانند. این اشخاص می‌خواهند رفتار خود را به گونه‌ای تعریف کنند که در نظر خودشان مجرمانه محسوب نشود. پس از آن، چنان که «ولد» و همکارانش نشان دادند، رفتارهای مجرمانه را ادامه می‌دهند بدون آنکه خودآنگاره خویش را تغییر دهند. بنابراین، طبق نظریه برچسب‌زنی در ابتدا، جامعه رفتار مجرمانه را به فرد نسبت می‌دهد و پس از آن فرد مطابق الگوی ساخته شده دیگران به جرم ادامه می‌دهد (ورویایی، ۱۳۸۴).

از نظر «بکر»، کج‌رفتاری تعریفی است که جامعه آن را می‌سازد؛ یعنی گروه‌های اجتماعی با ساختن قوانینی که خدشه‌دار کردن آنها کج‌روی به حساب می‌آید، مفهوم کج‌رفتاری را می‌سازند. بدین ترتیب، انحراف، عملی نیست که واقع شده، بلکه نتیجه اعمال آن قانون از جانب دیگران نسبت به فردی است که آن را مرتکب شده است. کج‌رو کسی است که این برچسب به شکل موفقیت‌آمیزی به وی زده شده است. بکر معتقد است افراد دارای رفتار به‌هنگار، چون منفعت خود را در رفتار به‌هنگار می‌بینند، طبق عرف جامعه عمل می‌کنند، درحالی‌که کافی است فردی به دلیل بی‌اطلاعی از قانون یا خرده‌فرهنگ خاص خود عملی انجام بدهد که مطابق نظر گروه‌های قدرتمند نباشد یا اساساً تعهد به آن قواعد را به نفع خویش نداند و از آن تخطی کند و به همین دلیل «برچسب» منحرف یا مجرم به وی زده شود. برای برچسب خوردن، کافی است که فرد یک بار جرمی مرتکب شود. از آنجا که وی برچسب عدم رعایت قوانین را خورده، سایر انحرافات به وی نسبت داده می‌شود و کم‌کم از جامعه منزوی می‌شود و به کج‌روی بیشتر می‌گراید. به عنوان مثال، دختری که یک‌بار مورد تجاوز جنسی قرار

گرفته باشد و به این دلیل برچسب بخورد، زمینه برای ارتکاب اعمالی که جرم محسوب می‌شود در وی افزایش خواهد یافت.

لمرت معتقد است انگیزهٔ کج‌رفتاری در سطحی وسیع در جامعه وجود دارد، اما هنگامی که کج‌رفتاری کشف شد و فرد به عنوان کج‌رو برچسب خورد، تعهد وی به کج‌رفتاری در اثر فشارهای ناشی از این برچسب بیشتر می‌شود (شرافتی‌پور، ۱۳۸۴).

### ۵ - ۳. نظریه سیستمی

در این نظریه، علاوه بر مطالعه عناصر و اجزا، مطالعه روابط متقابل اجزا هم مورد توجه است؛ خواه این اجزا، عناصر متشکله یک سلول باشند و خواه عناصر تشکیل‌دهنده یک سازمان. در دیدگاه سیستمی، هر عنصری وابسته به محیط خود و سایر اجزای سیستمی است که خود جزئی از آن است و در نتیجه باید آن را برحسب رابطه‌اش با سایر عناصر تعریف کرد. هر فردی در محیط، وابسته به کنش‌های سایر افراد و اعضای آن جامعه است؛ به گونه‌ای که عمل فرد برآیند ماریج‌های علی بی‌شمار است. مهم‌ترین عامل در ارتباط سیستمی اجزای جامعه، خانواده است. مطالعات نشان داده‌اند تغییر در روابط خانواده بر گرایش به انحراف و جرم اعضای خانواده مؤثر است (صابری، ۱۳۸۲). بدین ترتیب در نظریه سیستمی، فحشا حاصل تغییر در روابط خانواده است.

توماس توجه خاصی به نقش ویژه خانواده و جامعه در شکل‌دهی به رفتارهای جنسی زنان داشت؛ به گونه‌ای که منشأ بروز این مشکلات را خانواده‌های فاسد و سقوط اخلاقی می‌دانست و راهکار خاص او برای این وضعیت، تحمیل معیار اخلاقی واحدی درباره زندگی خانوادگی به همه مردم بود که در آن، زنان نقش جنسیتی بر محور خانواده داشته باشند (گرت، ۱۳۸۲).

### ۳-۶. نظریهٔ مبادله<sup>۳۸</sup>

نظریهٔ مبادله را اغلب ذیل نظریه انتخاب عقلانی پارسونز طبقه‌بندی می‌کنند. «نظریهٔ انتخاب عقلانی» تلاش کرد الگوهایی از رفتار افراد را در شرایط خاص که دست به کنش‌های عقلانی می‌زنند، ارائه دهد. بر اساس نظریهٔ مبادله افراد رفتاری را انجام می‌دهند که پاداشی به همراه دارد و نیازهایشان را بر طرف می‌کند. ایده «مبادله» به منزلهٔ منشأ یا ابزار همیشگی اجتماعی در مردم‌شناسی اجتماعی سنتی دیرینه دارد. در تصویری که نظریهٔ مبادله از جامعه دارد، مردم برای رسیدن به حداکثر سود دست به فعالیت‌های مبادله می‌زنند، آنچه مورد توجه قرار می‌گیرد روال‌های عقلانی است که به واسطهٔ آنها مردم در مورد کنش‌هایشان تصمیم‌گیری می‌کنند (کرایب، ۱۳۸۶).

«هومنز» جامعه‌شناس امریکایی کلیهٔ روابط اجتماعی را در قالب مبادله صورت‌بندی می‌کند. به نظر وی در ارتباط اجتماعی دوسویه، طرفین رابطه چیزی برای مبادله عرضه می‌کنند و در صورت رضایت طرفین، مبادله انجام می‌شود.

«هومنز» با نقد نظریهٔ «دورکیم» دربارهٔ تبعیت افراد از هنجارها می‌گوید: «هنجارها به خودی خود، انسان‌ها را مقید نمی‌کنند. انسان‌ها برای آن خودشان را با هنجارها تطبیق می‌دهند که تصور می‌کنند این تطبیق در نهایت به نفع آنها تمام می‌شود و این روان‌شناسی است که به تأثیر منافع تصور شده روی رفتار انسان‌ها می‌پردازد». هرچند همگان هومنز را جامعه‌شناس می‌دانند، خود وی نظریه‌اش را روان‌شناسانه می‌داند و دو دلیل برای این موضوع ارائه می‌دهد: اول این که «این قضایا به وسیلهٔ کسانی تجربه و آزمایش و مطرح شده که خود را روان‌شناس می‌دانند» و دوم این که «قضایای هومنز در مورد افراد در جامعه است که در حوزهٔ مطالعات روان‌شناسی می‌گنجد» (ریترز، ۱۳۷۹).



بدین ترتیب، هومنز به مطالعه پاداش-تنبیه در روابط فردی انسان‌ها می‌پردازد و قضایای خود را بر رفتارهای کبوتران در به دست آوردن پاداش و گریز از تنبیه پی‌ریزی می‌کند. قضایای پیشنهادی هومنز بنابر قضایای ذیل صورت‌بندی می‌شود:

- **قضیه موفقیت<sup>۳۹</sup>**: اگر عمل شخص با پاداش پاسخ داده شود، احتمال تکرار آن از سوی وی افزایش می‌یابد.

هومنز در قضیه موفقیت به چند نکته اشاره می‌کند که در تحلیل تن‌فروشی برپایه این نظریه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. اول آنکه هر چه تعداد دفعات پاداش افزایش یابد تعداد دفعات کنش نیز افزایش می‌یابد، این ارتباط متقابل نمی‌تواند تا بی‌نهایت ادامه یابد. اما در جریان مبادله خدمات جنسی در برابر پول برای زنان به عنوان یک سوی دریافت‌کننده پاداش، تکرار دفعات به هر میزان به معنای افزایش درآمد بوده و در نتیجه حد و مرزی برای آن متصور نمی‌باشد و البته در مورد لذت حاصل از دریافت خدمت جنسی به دلیل ویژگی‌های فیزیولوژیک محدودیت‌هایی برای زنان وجود دارد که مانع از تداوم مبادله لااقل در فواصل زمانی نزدیک می‌شود. نکته مورد اشاره را باید با این یافته اغلب تحقیقات درباره تن‌فروشی پیوند زنیم که زنان تن‌فروش همواره مترصد فرصت مناسبی هستند تا از بازار روسپی‌گری خارج شوند. نکته دوم که هومنز به آن اشاره دارد این است که هر چه فاصله میان رفتار و پاداش کوتاه‌تر باشد، احتمال بیشتری دارد که شخص رفتار را تکرار کند. برعکس فاصله‌های طولانی میان رفتار و پاداش احتمالی، تکرار رفتار را کم می‌کند. در این زمینه نیز عموماً زنان روسپی پیش از ارائه خدمات جنسی دستمزد خود را دریافت می‌کنند، اگرچه آنها همواره نگران عدم دریافت پول و حتی مواجهه با خشونت از سوی مشتریان هستند که هیچ‌یک تاثیر قطعی بر تداوم یا توقف تن‌فروشی زنان ندارد. نکته سوم هومنز درباره قضیه موفقیت نیز درباره روسپی‌گری مصداق ندارد، مطابق این نظر پاداش‌های متناوب احتمال بیشتری دارد که باعث تکرار رفتار شود تا پاداش‌های مرتب و منظم. هومنز تا حد زیادی تحت تاثیر نظریه رفتارگرایی در روانشناسی است که چندان امکان تبیین همه‌جانبه نظام مبادله در تن‌فروشی را ندارد.

- **قضیه محرک<sup>۴۰</sup>**: اگر در گذشته محرک خاصی باعث شده شخص با کنش خود پاداش گرفته باشد، محرک‌های کنونی و آتی هر چه به محرک گذشته شباهت بیشتری داشته باشند، احتمال بیشتری می‌رود که آن شخص در برخورد با این محرک‌ها، آن کنش یا همانندش را انجام دهد. مطابق تعریف روسپی‌گری، پاداش زنان در مبادله اغلب پول و در موارد محدود، کالا یا خدمات است. بر این اساس محرک در تن‌فروشی کمتر دستخوش تغییر می‌شود.

هومنز در قضیه محرک به دو فرایند مهم «تعمیم» به معنای تمایل به گسترش رفتار به شرایط مشابه، و «فرق‌گذار» به مفهوم تمایل به نشان دادن رفتار فقط تحت شرایط خاصی که در گذشته موفقیت‌آمیز از آب درآمده، اشاره دارد، که هر دو مورد با سازوکارهای تن‌فروشی، مطابقت ندارند.

- **قضیه ارزش<sup>۴۱</sup>**: هرچه نتیجه کنش برای فرد باارزش‌تر باشد، احتمال بیشتری دارد که همان کنش را دوباره تکرار کند (همان).

از نظر هومنز پاداش کنشی است با ارزش مثبت و تنبیه کنشی است با ارزش منفی. اگرچه هومنز روشن ساخت که نظریه او صرفاً بر لذت تأکید ندارد بلکه پاداش هم می‌تواند مادی باشد و هم دوستانه، اما در پدیده روسپی‌گری پاداش برای تن‌فروشی صرفاً مادی است.

نکته مهم در تبیین «قضیه ارزش» در تن‌فروشی، تفاوت خدمات جنسی با پاداش‌های متفاوت است که در بازار روسپی‌گری عرضه می‌شود. در اغلب موارد هر چه رفتار پرخطرتر می‌شود و عوارض و عواقب سوء جسمی و روانی بیشتری برای زنان دارد، پاداش یا دستمزد بیشتری دریافت می‌شود. به عنوان مثال وقتی روسپی با چند مشتری برای ارائه خدمات همزمان وارد مذاکره می‌شود، دستمزد بیشتری دریافت می‌کند و در همان حال امکان انتقال بیماری‌های عفونی و مقاربتی و اعمال خشونت علیه زنان بیشتر می‌شود. در این موارد اغلب زنان دستمزد بیشتر را انتخاب می‌کنند.

- **قضیه محرومیت - سیری<sup>۴۲</sup>**: دریافت پاداش خاصی در گذشته موجب می‌شود که به‌تدریج همان پاداش در آینده کم‌ارزش‌تر محسوب شود. به عبارت دیگر، اگر

پاداش‌های خاصی در یک دوره زمانی طولانی عرضه شوند، احتمال کمتری دارد که تمایل افراد به دریافت آنها کاهش یابد. هومنز با اشاره به دو مفهوم «هزینه» به معنای پاداش‌های از دست داده شده به واسطه انتخاب کنش مشخص و «سود» به معنای پاداش‌های کسب شده بیشتر نسبت به هزینه‌های متحمل شده در مبادله اجتماعی، نتیجه می‌گیرد انتخاب یک کنش از بین چند کنش موکول به سود بیشتر کنش منتخب است. اغلب زنان تن‌فروش کمتر امکان انتخاب دارند. به این معنا که آنان ورود به بازار روسپی‌گری را به دلیل قرار گرفتن در شرایط ناگزیر و اجبار برای بقا انتخاب می‌کنند، زیرا راه دیگری برای کسب درآمد کافی پیش رو ندارند. البته در این میان با تغییر الگوی روسپی‌گری شاهد ورود گروهی از زنان به بازار تن‌فروشی هستیم که نه به دلیل اضطرار یا برای تامین نیازهای اساسی بلکه برای دستیابی به فرصت‌های بیشتر و زندگی بهتر این روش کسب درآمد را انتخاب کرده‌اند.

از زاویه‌ای دیگر قضیه محرومیت سیری در انتخاب تن‌فروشی به عنوان یک جرم که ممکن است پیامدهای تنبیهی داشته باشد نیز حائز اهمیت است. در واقع زنان تن‌فروش با هزینه - فایده کردن کسب درآمد از طریق تن‌فروشی و مجازات احتمالی حاصل از بازداشت و یا احتمال ابتلا به بیماری‌های مقاربتی و هدف خشونت مشتریان قرار گرفتن، در نهایت سود بیشتری در روسپی‌گری می‌بینند و تا زمانی که چنین ارزیابی داشته باشند، از این بازار خارج نمی‌شوند.

- **قضیه پرخاشگری تایید<sup>۲۳</sup>:** هومنز معتقد است کسانی که پاداش مورد انتظارشان را دریافت نکنند یا نتیجه پیش‌بینی نشده‌ای نصیب‌شان شود، عصبانی شده و احتمالاً رفتار پرخاشگرانه از خود نشان می‌دهند، زیرا برای این پرخاشگری نتایج مطلوب‌تری پیش‌بینی می‌کنند. مواجهه زنان تن‌فروش با مشتریانی که دستمزد مورد توافق آنها را نمی‌دهند یا علاوه بر رابطه جنسی، زنان را مورد ضرب و شتم قرار داده و به آنها آزار می‌رسانند مصادیقی است از این قضیه. در چنین وضعیتی زنان تلاش می‌کنند تا در برخورد با مشتری بعدی محتاط‌تر عمل کرده و یا به طریقی خسارت وارد آمده را جبران کنند. به علاوه گزارش‌هایی درباره زنان تن‌فروش که در پی این روابط مبتلا به ایدز یا بیماری‌های مقاربتی شده‌اند و بدون اینکه این وضعیت را به مشتریان اطلاع دهند آنها را نیز مبتلا کرده‌اند، منتشر شده است. این تلاش برای ابتلای دیگران به بیماری اغلب واکنشی است پرخاشگرانه نسبت به تنبیه پیش‌بینی نشده مورد اشاره.

- **قضیه عقلانیت<sup>۲۲</sup>**: انتخاب کنشی از بین کنش‌های ممکن برحسب ادراک کنشگر انجام می‌شود، در واقع افراد با محاسبات عقلانی به این نتیجه می‌رسند که کنش انتخابی در مقایسه با دیگر کنش‌ها منجر به پاداش‌های بیشتری برای آنان می‌شود. از این طریق افراد تلاش می‌کنند تا مطلوبیت بیشتری کسب کنند. گاه برای زنان تن‌فروش پیش از ورود به بازار تن‌فروشی یا هنگامی که وارد آن می‌شوند فرصت‌هایی برای ورود نکردن یا خروج از این بازار فراهم می‌شود. اگر زنان تصور کنند که انتخاب دیگری غیر از تن‌فروشی برای آنان وضعیتی به مراتب مطلوب‌تر پدید می‌آورد، به احتمال زیاد گزینه دیگر را انتخاب می‌کنند. بنابر این بر خلاف رفتارگراها که انتخاب کنشگران را در قالب محرک پاسخ تبیین می‌کنند، هومنز این انتخاب را عقلانی و بر حسب ادراک کنشگر از احتمال موفقیت می‌داند.

صابری (۱۳۸۲) در پژوهش خود عنوان می‌دارد که در فحشا، پول و ارضای نیازهای جنسی با یکدیگر مبادله می‌شوند. در صورتی که طرفین از این مبادله رضایت داشته باشند مبادله انجام می‌شود؛ یعنی اگر ارزش پولی که روسپی دریافت می‌کند برای وی بیش از هم‌نوایی با جامعه باشد، وی به روسپی‌گری روی می‌آورد.

## ۷-۳. نظریه کارکردگرا

کارکردگرایی که طی مدتی طولانی نظریه‌ای غالب در جامعه‌شناسی بود، ریشه در اندیشه‌های اوگوست کنت، هربرت اسپنسر و امیل دورکیم دارد. کنت از جامعه خوب برداشتی هنجاری داشت و در نتیجه معتقد بود که در جامعه توازن وجود دارد.

وی با تشبیه جامعه به ارگانیسم موجود زنده، نظام‌های اجتماعی را مانند نظام‌های ارگانیکی می‌دید که در جامعه، عملی مشابه اعضای بدن در انسان دارند. کنت خانواده را با سلول‌ها، طبقات و کاست‌ها را با بافت‌های زیستی، و ارگانیسم اعضای بدن را با شهرها مقایسه می‌کرد. اسپنسر در تکمیل نظریه ارگانیستی، نگرشی فایده‌گرایانه به آن افزود. بدین‌ترتیب اعلام داشت همان‌طور که هر یک از اعضای بدن موجود زنده برای رفع نیازی به وجود آمده است، هر یک از ارگانیسم‌های اجتماعی نیازی را برطرف می‌کنند و در نتیجه باید وجود داشته باشند. میراث فکری این دو موجب شد تا دورکیم به مطالعه اجزای ارگانیسم اجتماعی و روابطشان و تأثیر آنها بر کل جامعه علاقه‌مند شود. مهم‌ترین بخش کار دورکیم این بود که بین مفهوم علت اجتماعی و کارکرد اجتماعی تمایز قایل شد. در بررسی علت‌های اجتماعی باید توجه کرد که یک ساختار معین چگونه به وجود آمده و چرا چنین صورتی به خود گرفته است. اما برعکس، در بررسی کارکردهای اجتماعی باید توجه کرد که یک ساختار معین چه نیازی را برای یک نظام گسترده‌تر برآورده می‌سازد (ریتزر، ۱۳۷۹).

کارکردگرایان هر پدیده اجتماعی را دارای کارکرد می‌دانند و به دنبال تبیین پدیده اجتماعی بر اساس کارکرداش در جامعه هستند. آنها برای اجزای نظام در تداوم عملکرد کل نظام، نقش مثبتی قایل هستند. به نظر کارکردگرایان، اجزای نظام و کل آن در حال تعادل قرار دارند، چنان‌که دگرگونی در یک جزء، موجب دگرگونی در همه نظام می‌شود.

بعدها نظریه کارکردگرایی با آرای پارسونز گسترش یافت اما مثل گذشته و پیش از آن به سنت لیبرالی پایبند بود و تا حد زیادی از کارکرد نهادها در این نظام دفاع می کرد. کارکردگرایان در پی اتکای نظریه خود بر بنیان های اخلاقی نبودند، برای مثال پارسونز در نظریات خود هرگز از پایگاه اخلاقی سخن نگفت، او اصول اخلاقی را به اتکای اصول جزمی<sup>۲۵</sup>، بی طرفی ارزشی<sup>۲۶</sup>، عینیت، نظریه و دانش اجتماعی به فراموشی سپرد (سیدمن، ۱۳۸۸). از این رو کارکردگرایان هیچ گاه منتقد جدی نسبت به پدیده تن فروشی در جامعه نبودند.

این رویکرد کارکردگرایان بارها توسط نظریه پردازانی همچون آنتونی گیدنز مورد نقد قرار گرفت. گیدنز معتقد است کارکردگرایی رفتار افراد را بر مبنای نیازها و مقتضیات سیستم اجتماعی توضیح می دهد، در حالی که الگوهای اجتماعی نظام مند را می توان بر اساس نتایج خواسته و ناخواسته اعمال اجتماعی توضیح داد.

کارکردگرایان در پی یافتن ارتباط تمایلات جنسی و نیازهای اجتماعی هستند، فحشا در نظر آنان برخاسته از نیازهای جنسی در جامعه است که باید به گونه ای ارضا شود. بر این اساس هم چنان که هر پدیده ای کارکرد مشخصی دارد ادعا می کنند که روسپی گری موجب می شود تمایلات جنسی برآورده شود تا به این ترتیب نهادهایی مانند خانواده کمتر آسیب ببینند.

در هر حال نظریه کارکردگرایی عمدتاً به توجیه وضعیت موجود نظام های اجتماعی می پردازد و لذا از همین زاویه مورد نقد جدی قرار گرفته است. فرض نظریه کارکردی آن است که صرفاً از آنجا که ساختار اجتماعی قشر بندی شده ای در گذشته موجود بوده است و در حال حاضر به موجودیت خود ادامه می دهد، در آینده نیز به موجودیتش ادامه می دهد (ریتزر، ۱۳۸۹). در این صورت و با در نظر گرفتن فرض مذکور پدیده روسپی گری امری طبیعی و محصول نیاز اجتماعی قلمداد می شود، که در آینده نیز تداوم خواهد داشت. در حالی که جوامع آینده ممکن است به شیوه های قشر بندی نشده دیگری سازمان یابند که آثار زیانبار فعلی را نداشته باشد. کارکردگرایان برای مناصب و مراتب در جامعه اهمیت قائل هستند. اما همان طور که ریتزر یادآور شده آیا جمع آورندگان زباله واقعاً اهمیتشان برای

بقای جامعه از مدیران تبلیغات کمتر است؟ پذیرش فرض مورد اشاره به معنای به رسمیت شناختن و طبیعی قلمداد کردن ورود زنان طبقات فرودست به بازار روسپیگری است که حاصل کژکارکردی و ناکارآمدی نهادهای رسمی و غیررسمی می‌باشد.

به هر حال کارکردگرایان نظریاتی کاملاً محافظه‌کارانه و مناقشه‌آمیز دربارهٔ جامعه و روابط و نهادهای درون آن ارائه داده‌اند که تبیین سطحی از تن‌فروشی برپایهٔ آن ارائه شده است.

چندی پس از طرح انتقادات مورد اشاره نسبت به نظریهٔ کارکردگرایی، «مدتن» تلاش کرد این نظریه را به گونه‌ای دیگر بازسازی کند. کارکردگرایان ساختاری اولیه، تقریباً به طور کامل به حصر توجه به کارکردهای یک ساختار یا نهاد اجتماعی برای دیگران گرایش داشتند. اما کارکردها بر اساس نظریهٔ مرتن به منزلهٔ پیامدهای مشاهده‌پذیری تعریف می‌شوند که به نظام خاصی برای تطبیق یا سازگارشدن کمک می‌کنند. در این صورت فرض می‌شود که همهٔ پیامدها مثبت‌اند. درحالی‌که یک ساختار اجتماعی می‌تواند پیامدهای منفی برای ساختار اجتماعی دیگر داشته باشد. مرتن به این وسیله واژهٔ «کژکارکردی»<sup>۴۷</sup> را مطرح و توسعه داد که شامل پیامدهای مشاهده‌پذیر که تأثیر مخرب بر توانایی نظامی خاص برای سازگاری یا تنظیم شدن دارند، دلالت داشت. مرتن هم‌چنین ایدهٔ ناکارکرد (Non Function) را به معنای پیامدهایی که به نظام تحت بررسی ربطی ندارند، شرح و بسط داد. بر اساس این دیدگاه مرتن، روسپی‌گری را می‌توان در ردیف «کژکارکردی» یا «ناکارکردی» ساختار مستقر تعریف کرد. که اولی را می‌توان رویکردی رادیکال و دومی را رویکردی محافظه‌کارانه نسبت به روسپی‌گری محسوب کرد.

نکتهٔ حائز اهمیت در نظریه مرتن آن است که ساختار در حالی که ممکن است کژکارکردی داشته باشد، با این وجود احتمال دارد تداوم یابد. برای مثال تبعیض علیه سپاهان، زنان و گروه‌های اقلیت برای جامعهٔ امریکا کژکارکردهایی است که به دلیل آن‌که برای بخشی از نظام اجتماعی کارکرد دارد، تداوم می‌یابد تداوم

تن‌فروشی در طول ادوار مختلف تاریخی را می‌توان در چارچوب این نظر توضیح داد، اما نکتهٔ مهمی که از دید مرتن نیز پوشیده نمانده، آن است که روشن کنیم پدیده‌ای مثل تن‌فروشی و بازار حاصل از آن برای کدام‌یک از ساختارها کارکرد و برای کدام‌یک کژکارکردی دارد، اگر چه در قضاوت نهایی، روسپی‌گری به عنوان یک مشکل اجتماعی همواره محصول کژکارکردی نظام اجتماعی محسوب شده است.

در هر حال نظریهٔ کارکردگرایی با وجود تجدیدنظرهای به‌عمل آمده، مورد انتقاد بوده زیرا اساساً یک ایدئولوژی توجیه‌کنندهٔ جامعهٔ کنونی است، بدین شیوه که هر چیزی در جامعه در نهایت از هر لحاظ و جنبه ممکن خوب است، حتی اگر در آغاز این‌طور به نظر نیاید (کاف و دیگران، ۱۳۸۸).



### ۸ - ۳. نظریه فرصت‌های برابر و ناکامی منزلتی

از نظر «ریچارد کلاوارد»، محیط به مثابه یک نهاد یادگیری ممکن است عامل همبستگی خلاف‌کاران در سنین مختلف شود. بدین ترتیب، کسانی که در محله‌های بزه‌کاران زندگی می‌کنند، فرصت‌های بیشتری برای بزه‌کاری خواهند داشت. به عنوان مثال، دخترانی که در محلاتی که روسپی‌گری رواج دارد حضور داشته باشند، احتمال بیشتری برای روسپی شدن دارند.

از سوی دیگر، طبق نظر «آلبرت کوهن»، طبقه محروم در جامعه، شیوه‌های خود را برای دستیابی به منزلت انتخاب می‌کند. در جامعه‌ای که افرادی با ثروت و امکانات زیاد در شرایط خوبی زندگی می‌کنند، احساس ناکامی در طبقه محروم به وجود می‌آید و بنابراین، کسب منزلت به هر شکل ممکن مشروع می‌شود. فحشا برای دختران طبقات محروم یکی از این شیوه‌ها برای کسب امکانات مادی و منزلت است (شرافتی‌پور، ۱۳۸۴).

## ۴. نظریه‌های جرم‌شناختی

علوم جرم‌شناختی همواره در برابر این ادعا قرار دارند که از توجه به جرایم زنان بازمانده و به آن توجه کافی ننموده‌اند. مهم‌ترین انتقادات مربوط به نادیده گرفتن نقش جنسیت در جرم‌شناسی را می‌توان در دیدگاه‌های فمینیستی ملاحظه کرد (معظمی، ۱۳۸۳). فمینیست‌ها معتقدند که نظریه‌های انحرافات اجتماعی تحت‌تأثیر اندیشه‌های مردسالارانه نوشته شده و مخاطب آن اصولاً مجرمان مرد هستند و این نظریه‌ها در مورد زنان مصداق ندارد (گرت، ۱۳۸۲). هم‌چنین نظریه‌های جرم‌شناسی سنتی از توجه به راه‌های متفاوت برخورد نظام عدالت کیفری با زنان ناتوان هستند و برای مثال با زنان و مردان متهم به جرم‌های جنسی مشابه، برخوردهای متفاوت می‌کنند و در مورد زنان در مقایسه با مردانی که به همین جرم متهم هستند، اغلب مجازات شدیدتر اعمال می‌کنند، ولی با زنانی که به جرم‌های خشونت‌آمیز متهم هستند در مقایسه با مردان، اغلب ملایمت بیشتری وجود دارد (همان).

تفاوت در برخورد با زنان و مردان مجرم به تفاوت‌هایی در میزان رسمی وقوع جرم منجر شد و در تبیین نظریه‌های جرم‌شناختی درباره مجرمیت زنان، تأثیر گذاشت. با وجود کم‌توجهی نظریه‌های جرم‌شناختی به جرایم ارتكایی زنان، این نظریه‌ها به تبیین خاص از جرایم زنان نیز توجه داشته‌اند.

امیل دورکیم و ادوین ساترلند با تکیه بر دیدگاه جامعه‌شناسانه بر تأثیر نقش‌های اجتماعی که جامعه به مردان و زنان واگذار می‌کند، بر میزان بزه‌کاری آنان تأکید کردند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۳). این دو براین باور بودند که علت تفاوت میزان جرم‌های ارتكایی زنان با میزان جرم‌های مردان باید در تفاوت وظایف اجتماعی و نقش‌های جنسیتی آنان جست‌وجو شود. «پولاک» در ادامه همین شیوه نگرش در کتاب خود «بزه‌کاری زنان»، نقش اجتماعی زنان و میزان آشکار و پنهان بودن جرایم آنها را با بزه‌کاری آنان مرتبط دانست (همان). او به این نتیجه رسید که دست‌کم بنا به دو سلسله دلایل، میزان بزه‌کاری زنان در آمار جنایی اندک است و بیشتر در چارچوب رقم سیاه قرار می‌گیرد، اول آنکه نقش‌های اجتماعی‌ای که جامعه معمولاً به زنان واگذار می‌کند (مادری، خانه‌داری، همسررداری

و ... ) در محیط‌های اجتماعی بسته ایفا می‌شود. این ویژگی نقش‌ها و محیط اجتماعی سبب می‌شود تا جرم‌های ارتكابی آنان به دشواری کشف شود و بزه‌دیدگان این جرم‌ها - برای نمونه فرزندان - نوعاً کسانی باشند که توانایی اعلام بزه‌دیدگی خود را نداشته باشند. و دوم اینکه، زنان مجرم از چشم‌پوشی جامعه و به‌ویژه از رویه و رفتار جوان‌مردانه و همراه با گذشت مسئولان، تصمیم‌گیران و مجریان عدالت کیفری (ضابطان، دادرسان و...)، شاکیان و حتی اکراه بسیاری از بزه‌دیدگان به ویژه بزه‌دیدگان متعلق به جنس مردانه در اعلام جرم ارتكابی بهره می‌برند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۴).

این دیدگاه مربوط به سال ۱۹۵۰ است ولی آیا امروزه هم در مراجع قضایی، می‌توان از عامل جوانمردی نام برد. امروزه نگاه به زن مجرم تغییر پیدا کرده و نقش‌های متفاوت زن و مرد در ادبیات مجرمانه کم‌رنگ‌تر شده است. بشر به جایی رسیده که می‌تواند در ویژگی‌های زیست‌شناختی جرح و تعدیل کند.

«هایدن رون» در ۱۹۸۶ در مقاله «انحراف زنان، یک انتقاد یک تحقیق» بزه‌کاری زنان را با توجه به نقش آنان صرف‌نظر از جنسیت بررسی کرد. بعد از نوشتن این مقاله، تحقیقات درباره جرم‌شناسی زنان در سه جهت دنبال شد:

۱. مطالعه بزه‌کاری در فرایند جامعه‌پذیری متفاوت زنان؛ به این معنا که اختلاف فرهنگی در مورد اجتماعی کردن دختر و پسر و نظارت شدیدی که بر دختران در خصوص ماندن آنان در خانه اعمال می‌گردد بر میزان مجرمیت آنها مؤثر است. مثلاً پسران مجازند آزادانه در بیرون از خانه به سر برند، خانواده و جامعه نیز آنان را به فعالیت بیشتر تشویق می‌کنند، لذا در نهایت، پسران مجال بیشتری برای ارتكاب بزه می‌یابند و همین امر موجب افزایش میزان مردان مجرم نسبت به زنان مجرم می‌شود (معظمی، ۱۳۸۳).

۲. فرصت‌های مجرمانه متفاوت برای زنان و مردان.

۳. واکنش متفاوت جامعه نسبت به زنان مجرم در مقایسه با مردان مجرم (واکنشی افتراقی اجتماعی) (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۳).

«ساترلند» و «کرسی» اختلاف فاحش جرایم زنان و مردان را ناشی از اختلاف موقعیت اجتماعی این دو جنس می‌دانند. این دو محقق معتقدند هنگامی که در کشورهای اروپایی و امریکای شمالی مساوات بین زنان و مردان برقرار شد و زنان استقلال اقتصادی یافتند، میزان ارتکاب جرم زنان به میزان جرایم مردان نزدیک شد. این دو یادآوری می‌کنند که داخل هر کشور، نوع جرایم زنان بر حسب موقعیت اجتماعی آنان تغییر می‌کند (معظمی، ۱۳۸۳).

مطالعات دیگر نشان می‌دهد باید در مورد این ادعا که خشونت منحصراً از ویژگی‌های تبه‌کاری مردان است، تجدیدنظر کرد. زنان ممکن است خیلی کمتر از مردان در جرایم خشن شرکت کنند، اما همیشه از شرکت در ماجراهای خشن بازداشته نمی‌شوند. افزون بر این، برخی جرایم زنانه مانند تن‌فروشی وجود دارد که به دلیل آنکه در اغلب موارد زنان مرتکب آن شده و محکوم می‌شوند، مشتریان مرد آنان که مشوق و مقدم انجام این جرم توسط زنان هستند، مورد تعقیب کیفری قرار نمی‌گیرند (همان).

## ۱- ۴. ویژگی‌های بزه‌کاری زنان

جرم‌شناسان معمولاً به سه ویژگی مهم بزه‌کاری زنان اشاره کرده‌اند:

### الف) پنهان بودن جرایم ارتكابی زنان

در جرم‌شناسی مانند اغلب رویکردها، مسئله زنان و تفاوت بزه‌کاری آنان با مردان نادیده گرفته شده است. یکی از دلایل غفلت جرم‌شناسی این است که زنان، به استثنای روسپیان و دزدان فروشگاه‌ها، به ندرت دست به کار خلاف می‌زنند (معظمی، ۱۳۸۳). برخی از نظریه‌پردازان بر این باورند که ارتكاب جرم توسط زنان کمتر از مجرمیت مردان نیست، بلکه کمتر آشکار می‌شود (همان). عده‌ای علت پایین بودن میزان ارتكاب جرم زنان را به خصوصیات زیستی، روانی، جامعه‌شناختی، موقعیت زنان، علل فرهنگی و آداب و رسوم مربوط می‌دانند. اما عده‌ای از جرم‌شناسان در کنار علل مذکور، یک دلیل جرم‌شناختی را مطرح کرده‌اند و آن رقم سیاه بزه‌کاری زنان است؛ یعنی زنان یا مرتکب جرایم آپارتمانی و غیرعلنی می‌شوند یا اگر هم مرتکب جرایم خیابانی و علنی شوند بر اساس پیش‌داوری‌های مراجع قضایی و پلیس نسبت به زن بزه‌کار، پرونده آنها مورد اغماض قرار می‌گیرد (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۳).

### ب) ماهیت جرایم ارتكابی زنانه

ویژگی دوم بزه‌کاری زنان، در ماهیت جرایم ارتكابی آنهاست. زنان در برخی جرایم حضور بیشتری دارند. اولین دسته، جرایمی هستند که بزه‌دیده آنها طفل یا نوزاد است و گروه دوم، جرایم جنسی هستند. که روسپی‌گری در رأس آنها قرار دارد. (همان)

## پ) پایین بودن میزان تکرار جرم

ویژگی سوم بزه‌کاری زنان، پایین بودن میزان تکرار جرم است. زنانی که محکوم به حبس می‌شوند بعد از آزادی، کمتر دوباره مرتکب جرم سابق می‌شوند. پس مجازات برای زن جنبهٔ بازدارندگی قوی‌تری دارد، چنان‌که می‌توان گفت زنان به‌طور کلی مجرمان اتفاقی هستند نه به عادت (همان).

## ۲ - ۴. نظریه‌های کلاسیک دربارهٔ بزه‌کاری زنان

رویکردهای جرم‌شناسی به دو جریان عمده تقسیم می‌شوند: جریان اول، طرفدار مطالعهٔ فرایند گذار از اندیشه به عمل<sup>۴۸</sup> است که به جرم‌شناسی کلاسیک و علت‌شناسی جنایی معروف است و مجرم را قبل و بعد از ارتکاب جرم مطالعه می‌کند. در این گرایش، تعامل مجرم با نهادهای پلیسی و قضایی و آموزشی مورد نظر قرار نمی‌گیرد و فرض بر این است که دستگاه قضایی وظایفش را انجام می‌دهد و مجازات‌ها اصولاً جنبهٔ پیش‌گیرانه و بازدارنده دارند و تمرکز، بیشتر بر جرم و محیط زمینه‌ساز آن است. جریان دوم، بر جرم به عنوان واکنش اجتماعی<sup>۴۹</sup> تأکید دارد و در آن به جای مجرم و محیط او، تأثیر نهادهای کنترل اجتماعی بر بزه‌کاری مورد نظر قرار می‌گیرند. در این رویکرد، عامل جرم‌زا ممکن است یک نهاد عمومی (مثل دادگستری یا زندان) باشد (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۳)، از این‌رو درمقایسه با رویکرد اول، دیدگاهی انتقادی دارد.

رویکرد زیست‌شناختی و روان‌شناختی دربارهٔ روسپی‌گری متعلق به جریان اول جرم‌شناسی و نظریهٔ نقش‌های افتراقی زنان بیشتر به جرم‌شناسی واکنش اجتماعی تعلق دارد. جریان جرم‌شناسی کلاسیک ریشه در زیست‌شناسی و روان‌شناسی جنایی دارد، اما جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، ریشه در جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی دارد. در رویکرد اخیر دستگاه قضایی، پلیس و قانون‌گذاران، تولیدکنندهٔ جرم تلقی می‌شوند، اما در جرم‌شناسی کلاسیک، وضع کاملاً برعکس است و این دستگاه‌ها پناهگاه و مدافع مردم در برابر جرم محسوب می‌شوند. در جرم‌شناسی کلاسیک بدون آنکه به نقش دستگاه‌های کنترل جرم توجه شود، فرایند ارتکاب جرم در زنان بررسی می‌شود و به روابط خانوادگی، قدرت اقتصادی و اوقات فراغت و امثال آن پرداخته می‌شود (آبوت و والاس، ۱۳۸۳).

### ۳ - ۴. نظریه نقش‌های اجتماعی افتراقی

این نظریه را بیشتر جرم‌شناسان زن مطرح کرده‌اند و در آن از سه رویکرد زیستی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی انتقاد شده و به زیاده‌روی آنها اشکال گرفته‌اند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۳). بر اساس این نظریه، زنان دارای سازوکارهای جامعه‌پذیری متفاوتی در مقایسه با مردان هستند (مفهوم اجتماعی شدن افتراقی) و مطالعه بزه‌کاری زنان باید با توجه به فرایند جامعه‌پذیری آنان صورت گیرد. بر این اساس، واکنش‌های اجتماعی علیه بزه‌کاری زنان، واکنش‌های افتراقی هستند که بر فرایند جامعه‌پذیری متفاوت زنان تأثیر می‌گذارند (همان). از سوی دیگر، زنان کمتر از مردان در جامعه حضور داشته و لذا در مقایسه با مردان فرصت‌های ساختاری برای انجام جرم و رفتارهای خلاف کمتر در برابر آنان قرار می‌گیرد. بنابراین، کمتر دچار اصطکاک منافع با دیگران می‌شوند و اگر دچار اصطکاک بشوند، کمتر دست به تعرض و تجاوز می‌زنند.

به طور کلی می‌توان گفت تعارض زنان در مواجهه با نقش‌های اجتماعی افتراقی، در محیط‌های بسته یعنی درون خانه و خانواده رخ می‌دهد. وقوع کشمکش‌ها در مکان‌های بسته دو اثر متفاوت در ارتکاب جرایم زنان دارد: اول این که بر کیفیت و چگونگی صدمات بزه‌دیدگان حاصل از جرایم زنان – که فرزندان یا همسر یا دیگر اعضای خانواده هستند – تأثیر می‌گذارد و دوم عمدتاً در محیط‌های بسته، که اغلب زنان در آن هستند، واقع می‌شود.

برخی معتقدند بزه‌کاری به این علت روی می‌دهد که همه نمی‌توانند از راه‌های مشروع و سختکوشی به موفقیت و زندگی بهتر دست یابند. با توجه به آن که زنان بیشتر از مردان با فرصت‌های نابرابر روبه‌رو هستند، شاید بتوان آن را عاملی در گرایش زنان به بزه‌کاری دانست. در اصل، فرایند زندگی و آموزش در جامعه به گونه‌ای است که به سمت نابرابری زنان و مردان می‌رود (آبوت و والاس، ۱۳۸۳).



## ۴ - ۴. نظریه واکنش اجتماعی

در نظریه کنترل اجتماعی، علت‌شناسی جرم به بازنگری نهادهای کنترل جرم موکول می‌شود. براین اساس، مجرم و غیرمجرم تفاوتی ندارند؛ زیرا این تفاوت را قانون‌گذار ایجاد کرده است (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۳). این رویکرد زمینه‌های وقوع جرم را با تمرکز بر عملکرد نهادهای کنترل اجتماعی از جمله دولت، قانون‌گذاران، خانواده، مدرسه، دستگاه قضایی و پلیس جست‌وجو می‌کند. جرم‌شناسی واکنش اجتماعی بر آن است که جرم و بزه‌کاری تا اندازه زیادی ساخته و پرداخته قانون‌گذار و محصول رفتار نهادهای مداخله‌کننده در فرایند کیفری است. لذا در جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، وجود مجرم به خودی خود بلاموضوع است، بلکه مجرم کسی است که کارگزاران دولتی، برچسب مجرمانه به وی زده‌اند و لذا رفتارهایی که با جرم سروکار دارند باعث تقویت آن برچسب مجرمانه می‌شوند و به این ترتیب، از جامعه حذف می‌شوند.

نکته دیگر در این رویکرد، نقش فرایند کیفری در وقوع جرم و بزه‌کاری است. به عبارت دیگر، سازوکارهای فرایند کیفری و عوامل کشف و کنترل جرم به گزینش بزه‌کاری می‌انجامد و با این کار، راه برای تبعیض باز می‌شود. از سوی دیگر، این روش گزینش عوامل کنترل جرم، موجب می‌شود در اجرای قوانین خودساخته، ایدئولوژی مطلوب جامعه نزد مجرمان بازتولید شود و به این ترتیب، دولت‌ها به بازتولید قاعده و هنجار اقدام می‌کنند. از منظر نظریه واکنش اجتماعی، جرم یک تولید دولتی است، هنجارهای کیفری، هنجارهای دولتی هستند و دولت‌ها به اقتضای ایدئولوژی حاکم و برای استمرار تسلط خودشان، قواعدی وضع و برای آنها ضمانت اجرا پیش‌بینی می‌کنند. در اجرای این قواعد به عده‌ای برچسب مجرم زده می‌شود و بدین ترتیب، جرایم ارتكایی، از تعارض افراد و عوامل دولتی حاصل می‌شود. (همان)

پس در نظریه واکنش اجتماعی، تفاوتی بین مجرم با غیرمجرم نیست؛ چرا که برخی افراد بزه‌کار قبل از وقوع جرم، زندگی شرافتمندانه‌ای داشته‌اند و بعد از وقوع

جرم نیز زندگی شرافتمندانه‌ای را دنبال می‌کنند. افزون بر این، چه بسا بین مجرمان افرادی وجود داشته باشند که به دلیل صحنه‌سازی و اشتباه پلیس یا عدم توانایی در دفاع از خویش، محکوم شده باشند. پس همهٔ افرادی که دستگیر شده‌اند مجرم نیستند و همهٔ مجرمان هم دستگیر نمی‌شوند. بنابراین، نمی‌توان بین بزه‌کاران و غیربزه‌کاران تفاوتی قایل شد.

بر پایه نظریهٔ مورد بحث در نظام کیفری ایران اگر هستهٔ مرکزی و ثابت جرایم را که ضروریات خمسه یا جرایم حدی است کنار بگذاریم اختصاص عنوان مجرمانه به دیگر رفتارها و اعمال اعتباری است و قبح ذاتی ندارد، برای مثال، رانندگی با سرعت غیرمجاز و عبور از چراغ قرمز تنها در بستر فن‌آوری‌های نوین جرم محسوب شده‌اند و با دگرگونی شرایط تکنولوژیک یا برخی قواعد اجتماعی می‌توان آنها را از فهرست جرایم خارج ساخت. مصرف الکل در جامعهٔ ایرانی قبح دینی دارد، اما مواد مخدر را خیلی از افراد مصرف می‌کنند، زیرا مواد مخدر مثل مشروب، حکم دینی ندارد. روسپی‌گری در بسیاری کشورها جرم نیست مگر زمانی که به صورت علنی اتفاق افتد و موجب اخلال در نظم عمومی شود. در قوانین جزایی کشور ما نیز جرم، فعل یا ترک فعلی است که موجب اخلال در نظم عمومی شود. بنابر این جرم نسبی است و به زمان و مکان بستگی دارد و چه بسا با جرم‌زدایی از بین برود. از دیدگاه واکنش اجتماعی، مجرم نباید اصلاح شود، بلکه جامعه باید اصلاح شود؛ چون بیشتر جرایم، اعتباری هستند.

## ۵ - ۴. نظریه‌های مارکسیستی

در این نظریه‌ها تبعیض میان طبقات اجتماعی و نقش آن در جرم‌زدایی و جرم‌انگاری رفتارهای اجتماعی مطالعه و هم‌چنین بر واکنش‌های نابرابر نسبت به وقوع جرم در اقشار مختلف اجتماعی تأکید می‌شود. قائلان به نظریه‌های مارکسیستی معتقدند در جامعه سرمایه‌داری، زنان با وجود ضعف نسبی‌شان، کمتر مرتکب جرم می‌شوند. از این‌رو، آنان با آن‌که تحت سلطه و استثمار مردان‌اند و نسبت به ایشان در موقعیت اقتصادی پایین‌تری قرار دارند، به مراتب کمتر از مردان، اعمال مجرمانه انجام می‌دهند.

مارکسیست‌های جدید تلاش کردند تا تبیین متفاوتی از عوامل جرم ارائه دهند، آنها با بازنگری در نظریه مارکسیستی، نقش قابل ملاحظه جنسیت را مانند طبقات مورد نظر قرار دادند. این رویکرد جدید، تلاش کرد به سوالاتی مانند این‌که چرا زنان در اعمال مجرمانه وارد نمی‌شوند و چه عوامل ساختاری موجب می‌شود اعلام جرم علیه زنان کمتر مطرح شود، پاسخ دهد و با تأکید بر استثمار مضاعفی که بر زنان کارگر تحمیل می‌شود، وضعیت جرم را در میان آنان تبیین کند.

«کوک» در چارچوب نگرش سوسیال فمینیستی به مطالعه زنان پرداخت و اعلام کرد در جامعه سرمایه‌داری نسبت به زنانی که تحت حمایت‌های دولتی زندگی می‌کنند ظلم بیشتری می‌شود. اکثر زنانی که از کمک‌های دولتی استفاده می‌کنند زنان مجردند و چون این سیاست با باورهای جامعه سرمایه‌داری در مورد خانواده مطابقت ندارد به آنها با عنوان منحرف، برچسب زده می‌شود (آبوت و والاس، ۱۳۸۳).

## ۵. نظریه‌های فمینیستی

خاستگاه اصلی و فلسفه ظهور جنبش فمینیسم، کوشش برای برقراری حقوق مساوی زنان و مردان و نیز آزادی بیشتر و رهایی از قیود ساخته شده به دست مردان است. جرم‌شناسی فمینیستی نیز به تبع این جنبش و نیز در واکنش به فراموشی تاریخی زنان – به‌عنوان بزه‌کار و بزه‌دیده – به مطالعه جرم و نظام عدالت کیفری هم‌چون جرم‌شناسی رایج و پوزیتیویستی و نیز بررسی قوانین و عمل به آنها پرداخته است (صفاری، ۱۳۸۳). شاید اولین مواجهه جنبش فمینیستی با مسئله روسپی‌گری را بتوان در سال‌های پایانی قرن ۱۹ شناسایی کرد. وقتی که خانم فرانسیس ویلارد مسئولیت «اتحادیه زنان مسیحی میانه‌رو در مصرف الکل» در آمریکا را عهده‌دار شد و کمک کرد تا مراکزی ایجاد شود که روسپی‌های متمایل به ترک تن‌فروشی بتوانند تا زمان اشتغال به کار دیگر در آنجا بمانند و تحت حمایت قرار گیرند. در آن مقطع جنبش فمینیستی در آغاز راه بود و دیدگاه‌های همسو با مسیحیت اما در جهت بهبود وضع زنان داشت. «ویلارد» در مورد تجاوز به عنف در همان زمان نوشت:

«تنها در شرایطی که بتوان مردان را در یک معیار اخلاقی یکسان حفظ کرد و مردانی که به دنبال تحمیل فجایعی بدتر از مرگ بر زنان هستند را به اشد مجازات رساند، جامعه می‌تواند به سطوح بالاتری ارتقا یابد. در ماساچوست و ورمونت، دزدیدن یک گاو، از ربودن یک دختر و تجاوز به عنف او، جنایت بزرگ‌تری به شمار می‌رود. در ایالت ایلینوی، زنا جنایت محسوب نمی‌شود. گفتن این نکته ضروری است که ما روند حمایت را هم‌چنان سنجیده، ظریف و زاهدانه در پیش می‌گیریم تا به این حقایق مخوف اشاره‌ای نکنیم و کمتر علیه این جنایات وحشتناک به مبارزه بپردازیم، ما از دیرباز قربانیان این ترس قدیمی بوده‌ایم (باسنو، ۱۳۸۴).

فمینیست‌ها از سال ۱۹۷۰ م سکوت جرم‌شناسان را درباره بزه‌کاری زنان مورد انتقاد قرار دادند و تأکید کردند که به بزه‌کاری زنان توجهی نشده و یک نوع رویکرد

جنسیتی و تبعیض‌آمیز نسبت به زنان وجود دارد (نجفی، ۱۳۸۳). فمینیست‌ها معتقدند که نگرش حقوقی و جرم‌شناسی دربارهٔ زن کلیشه‌ای است؛ آنها به عملکرد نظام کنترل جرم و تعریف و تبیین مفهوم جرم و مجازات انتقادات اساسی داشته در انتقاد از آنها، حول تحلیلی مبتنی بر ساختار پدرسالارانه یا قیم‌آبانه و نیز ارزش‌های مرد مدار جامعه به عنوان یک منبع اولیه برای مجرمیت و تبیین و توجیه حقوق جزا تمرکز می‌کنند (صفاری، ۱۳۸۳).

رویکرد جرم‌شناسی فمینیستی بر این پیش‌فرض استوار است که زنان از نظر ساختاری در جامعهٔ موجود در وضعیت نامساعد و نامطلوب قرار دارند. این بدان معنی است که سلطه و اقتدار مردان و فرمان‌برداری زنان به عنوان عامل ریشه‌دار و تثبیت‌شده‌ای از مردسالاری، موجب نابرابری و عدم تساوی جنسی و عدم آزادی زنان در نظام‌های حقوقی و عدالت کیفری شده است (بطحایی اصل، ۱۳۸۱).

توجه و تأکید اصلی فمینیسم بر موقعیت نابرابر زنان در جامعه استوار است و اینکه جرایمی که زنان در آنها دخالت دارند، نتیجهٔ سرکوب و ظلم اجتماعی موجود علیه زنان و نیز وابستگی اقتصادی زنان به مردان یا به نهادها و مؤسسات دولتی ارائه‌کنندهٔ کمک مالی است.

مناسباتی که طی آن زنان به عنوان بزه‌کار از جانب نظام عدالت کیفری تحت تعقیب قرار می‌گیرند، در قالب نظریهٔ جنسیتی<sup>۵۰</sup> مطرح شده است. بر پایه این نظریه هنگامی که نظام عدالت کیفری و نمایندگان آن با زنان برخورد می‌کنند آنان بر مبنای ملاک‌ها و معیارهای خاصی که مبتنی بر جنسیت است، رفتار می‌کنند.

در نظام عدالت کیفری در مورد زنان، نوعی معیار و استاندارد دوگانه از جهت اخلاقی و اعمال قدرت وجود دارد، بدین علت که اعضای رده بالای نیروی پلیس، قوهٔ قضائیه و نهادهای اصلاح و تربیت مرد هستند و آنان انعکاس‌دهندهٔ تعصبات موجود در مورد نقش زنان، جایگاه و موقعیت آنان در جامعه می‌باشند.

اسمارت (Smart) معتقد است در جامعه یک نوع ملاک و معیار دوگانه دربارهٔ اخلاقیات و اعمال قدرت وجود دارد. به‌خصوص این مطلب در مورد ماهیت

جرایمی که زنان در آن درگیر هستند، نشان داده شده است. مثلاً فحشا را مختص زنان دانسته‌اند درحالی که می‌دانیم فحشای مردان نیز وجود دارد؛ اما عمل فحشا به عنوان یک جرم مختص مردان، مطرح نشده است. در واقع سؤالی که مطرح می‌شود این است که چرا ارائه‌کنندگان خدمات جنسی زن با عنوان جرم خودفروشی و دیگر جرایم مرتبط با فحشا متهم می‌شوند، درحالی که رابطه‌ای دو جانبه بین ارائه‌کننده خدمات و دریافت‌کننده آن وجود دارد، و به ندرت پای شریک جنسی مرد یا یک مشتری دایمی به میان کشیده می‌شود (همان).

وجود چنین معیارهای دوگانه‌ای درباره اعمال قدرت و اخلاقیات، از جانب فمینیست‌ها با عنوان نابرابری جنسیتی مطرح شده و بر اساس آن، زنانی که از هر آنچه به عنوان هنجار و عرف مورد قبول جنسیت و اخلاقیات است، انحراف پیدا کرده باشند، بزه‌کار محسوب می‌شوند. بنابراین، از نظر جرم‌شناسی فمینیستی، ایجاد تغییرات اساسی در نظام عدالت کیفری موجود و نیز جامعه به عنوان یک کل ضروری است. از این دیدگاه برای پیشگیری از ارتکاب جرایم زنان، ضروری است که برابری و مساوات بیشتری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایجاد شود. فمینیست‌ها به دو گروه مارکسیست و رادیکال تقسیم می‌شوند که دارای نظریات متفاوتی درباره جرم و بزه‌کاری زنان هستند.

به نظر فمینیست‌های مارکسیست، بی‌عدالتی جنسیتی ناشی از نابرابری قدرت زن و مرد در جامعه سرمایه‌داری است. ریشه تفاوت‌ها به مالکیت خصوصی و غلبه رویکرد مردسالارانه در وضع قوانین و وراثت برمی‌گردد. در نظام سرمایه‌داری، مردان، زنان را در دو عرصه اقتصادی و بیولوژیکی کنترل می‌کنند و این «در حاشیه بودن مضاعف» توضیحی است بر میزان ارتکاب کمتر جرم زنان در یک جامعه سرمایه‌داری. انزوای اجتماعی زنان و ابقای آنان در آغوش خانواده برای ایشان فرصت کمتری برای مداخله در جرایم مهم فراهم می‌کند و نداشتن قدرت، آنان را به سوی جرایم کم‌اهمیت‌تر مانند فحشا سوق می‌دهد (معظمی، ۱۳۸۳).

برخی نظریه‌پردازان فمینیست، تلاش کرده‌اند روسپی‌گری را در نسبت با نهادهای مردسالار و مناسبات حاکم بر روابط سرمایه‌داری تحلیل کنند. در مقابل منتقدانی هستند که بسیاری از مفروضاتی را که فمینیست‌های رادیکال دربارهٔ اجباری بودن روسپی‌گری مطرح می‌کنند نقد می‌کنند (غنی، ۱۳۸۹). «کریستین اوورال»، با برشمردن اوضاع کلی کار در دنیای سرمایه‌داری و محدودیت‌های انتخاب برای انسان‌ها، فمینیست‌های رادیکال را در برابر این واقعیت قرار می‌دهد که در دنیای کنونی، اجبار و نبود رضایت، مشخصهٔ بسیاری از فعالیت‌ها و نقش‌های زنان است، بنابراین، پرسش این است که آیا زنان در زمینه‌ای از ناامنی اقتصادی، جامعه‌پذیری جنسیتی با معیارهای دوگانه و آموزش ناکافی، روسپی‌گری را کمتر از دیگر اشکال سنتی کار زنانه برمی‌گزینند؟ (همان) مطمئناً زنی که کارجنسی را انتخاب می‌کند، هیچ فرصتی برای فکر کردن به شغل‌های دیگر مثل پژوهش علمی، موسیقی، حقوق یا ورزش حرفه‌ای نداشته است. هم‌چنین زنی که انتخاب می‌کند در یک کارخانهٔ کنسروسازی، سوپرمارکت یا خدمات تمیزکردن خانه کار کند نیز چنین فرصتی نداشته است. بنابراین، مسئلهٔ انتخاب و رضایت شغلی، بیش از آن که مبنایی برای نقد هر نوع کار در قبال دستمزد تحت شرایط محدودکننده و استثمارکنندهٔ سرمایه‌داری باشد نمی‌تواند مبنایی برای نقد روسپی‌گری فراهم کند» (Overall, ۱۹۹۲).

این نظریه‌پردازان، مفروضات دیگری که برای نقد روسپی‌گری در چارچوب کلی دنیای سرمایه‌داری به کار گرفته می‌شود را مختص روسپی‌گری نمی‌دانند. اوورال، شی‌انگاری و فروش روابط نزدیک و صمیمانه را در دنیای سرمایه‌داری، منحصر به روسپی‌گری نمی‌داند و با اشاره به کارهایی که روانکاو و ماساژور انجام می‌دهند، روند کلی سرمایه‌داری را کالایی‌شدن روابط عاطفی و روابط نزدیک، و در این سیر، روسپی را تنها یک پیش‌رو می‌داند (Overall, ۱۹۹۲). در این نظریه، خصلت ذاتی روسپی‌گری، خرید و فروش دانسته می‌شود نه مبادله احساس جنسی. به عبارت دیگر، عنصر ذاتی روسپی‌گری، «خرید» فعالیت جنسی است نه خود فعالیت جنسی (غنی، ۱۳۸۹).

بنابر نظر غنی (۱۳۸۹) اوورال بر آن است که روسپی‌گری یک تجارت طبقاتی است به این دلیل که اغلب کارجنسی، فقرا را در خدمت کسانی قرار می‌دهد که درآمد زیادی دارند و می‌توانند بخشی از آن را صرف خشنودی جنسی کنند. از این گذشته تن‌فروش پیرستیز است به این دلیل که افراد بسیار جوانی را که هنوز کودک هستند، شکار کرده، به کار می‌گیرد و پس از آنکه آنها را فاقد جذابیت جنسی دید، دور می‌اندازد؛ نژادپرستانه است به این دلیل که اغلب زنان سیاه و آسیایی را قربانی خود می‌کند و کلیشه‌های نژادی را در مورد زنان رنگین‌پوست به عنوان زنانی که از لحاظ جنسی سیری‌ناپذیر و مطیع هستند و تنها برای برآوردن نیازهای جنسی مردان سفید وجود دارند ترویج می‌کند؛ جنسیتی است به این دلیل که بیشتر زنان برای خدمت به امیال مردان استثمار می‌شوند. روسپی‌گری، تجارتی است که در آن افرادی که از لحاظ طبقاتی، نژادی، سنی و جنسی محروم هستند به کسانی که از این امتیازات برخوردار هستند، خدمت می‌رسانند (Overall, ۱۹۹۲).

فمینیست‌های رادیکال علت بزه‌کاری زنان را پدرسالاری (مردسالاری) می‌بینند و چنین می‌انگارند که این امر موجب فرودست شدن زنان و همچنین عاملی برای توجیه خشونت مردان و کنترل جنسیتی زنان است. استثمار زنان به دست مردان باعث می‌شود که زنان قربانی از خانه گریخته یا به استعمال مواد مخدر رو بیاورند؛ یا در نهایت، خشونت مردان، زنان را به درگیری با سیستم عدالت کیفری کشانده به سوی بزه‌کاری سوق دهد (همان).



فمینیست‌های رادیکال در تحلیل فرودستی زنان، توجه‌شان را بر این متمرکز کرده‌اند که منشأ سرکوب زنان، قرار دادن آنان براساس جنسیتشان در طبقه‌ای پست‌تر و پایین‌تر از طبقه مردان است. از دیدگاه فمینیسم رادیکال، ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که همه چیز را مردان تعریف و ارزش‌گذاری می‌کنند و زنان از طریق احساس جنسی، شیء‌انگاری می‌شوند، به این ترتیب، احساس جنسی، ریشه همه اشکال نابرابری جنسیتی، و شیء‌انگاری جنسی، کلید انقیاد زنان است (غنی، ۱۳۸۹).

از نظر فمینیسم رادیکال، روسپی‌گری خواستی مردانه است؛ به تعبیر کاترین مک‌کینون «آنچه را پورنوگرافی تبلیغ می‌کند، روسپی‌گری به صورت یک‌جانبه عرضه می‌کند» (Mackinon, ۱۹۹۳). از این منظر، روسپی‌گری یک تعامل خصوصی و بدون آسیب نیست، بلکه ابزاری قدرتمند برای ایجاد، تقویت و تداوم شیء‌انگاری زنان از طریق احساس جنسی است، جهان کوچکی از سلسله‌مراتب جنسیتی که نه تنها چکیده شی‌سازی زنان است بلکه آن را مستحکم می‌کند. (Freeman, ۱۹۹۰ به نقل از غنی، ۱۳۸۹).

فمینیست‌های رادیکال، توضیح می‌دهند مردان به صورتی اجتماعی می‌شوند که امیال و نیازهای جنسی معینی داشته باشند و احساس کنند به عنوان یک حق، استحقاق برآورده شدن این نیازها و امیال را دارند، و از سوی دیگر، به زنان نیز چنین القا می‌شود که مواظف‌اند به نیازها و امیال جنسی مردان پاسخ بدهند و احساس کنند به عنوان وظیفه، متعهد به برآوردن این نیازها و امیال هستند (غنی، ۱۳۸۹). در دیدگاه فمینیسم رادیکال، جامعه به همان صورت که زنانی را بازتولید می‌کند تا همسر و مادر شوند، زنانی را هم تربیت می‌کند که حتی اگر نیازهای اولیه اقتصادی آنان از طریق دیگری برآورده شود، روسپی بشوند. (همان)

اریکسون نظریه بالا را مورد نقد قرار می‌دهد و سلطه را به معنی تحدید یا کاهش آزادی انتخاب و عمل فرد، بر خلاف اراده او و به عنوان پیامد عملی که سلطه‌گر انجام داده‌است، می‌داند (Ericson, ۱۹۸۰) و نتیجه می‌گیرد که «در مورد روسپیان، به سختی می‌توان از سلطه به این معنا حرف زد. زیرا اگر جایگزین‌های

بهتری در اختیار آنها قرار داشت، روسپی‌گری را انتخاب نمی‌کردند. آنها از این واقعیت که روسپی‌بودن، یعنی از نظر اجتماعی بی‌ارزش بودن و در پایین‌ترین مرتبه جامعه قرار داشتن، به خوبی آگاه هستند، اما هیچ‌کدام از این‌ها به این معنا نیست که روسپی‌گری یعنی سرکوب زنان از سوی مردان. این نوع از سلطه بر مبنای جنس نیست، بلکه سلطه، آن شرایط اجتماعی است که به برخی افراد (هم زنان و هم مردان)، اجازه هیچ انتخاب بهتری مگر روسپی‌گری را نمی‌دهد». تفاوت دو دیدگاه حاصل میزان اهمیت و توجه به سلطه‌ای است که در نتیجه شرایط اجتماعی و ساختارهای اقتصادی و فرهنگی ایجاد می‌شود.

دیدگاه‌های فمینیستی راجع به فحشا به تدریج متحول شده و تغییر کرده به طوری که می‌توان در یک سیر تاریخی، دیدگاه‌های فمینیستی را در زمینه فحشا به شرح زیر توضیح داد:

۱. فمینیست‌های موج اول، عمده توجه‌شان بر موضوع اقتصاد جنسی معطوف بود و بیشتر بر پیوستگی‌های میان رفتارهای جنسی و موقعیت‌های مالی و اقتصادی تکیه داشتند (مهاجر، ۱۳۸۱). این گروه مدعی بودند زن‌ها چون درآمد کافی ندارند و از حیث اقتصادی و معیشتی به مردان نیازمندند، از لحاظ جنسی هم باید مطیع و فرمانبردار مردها باشند، لذا طبیعی است که به دنیای فحشا سقوط می‌کنند. این گروه فمینیستی که نهاد روسپی‌گری را شبیه به نهاد بردگی و از موارد نقض حقوق بشر می‌دانستند، طرفدار ملغی شدن کامل صنعت رابطه جنسی با عنوان «بردگی سفید» بودند (معظمی، ۱۳۸۳).

۲. فمینیست‌های موج دوم معتقد بودند که در نوشته‌های جرم‌شناسی چیزی به نام زن و جرم زنان موضوعیت ندارد و بحث عمده جرم به مردان اختصاص یافته است. این گروه، جرم‌های ارتكابی را نخست بر حسب برتری‌طلبی مردان (مردسالاری) تبیین می‌کردند و پس از آن، علت کج‌روی و جرم را در پیامدهای مردسالاری یعنی تحت سلطه و انقیاد بودن زنان، پرخاشگری مردان و کوشش آنان برای سلطه جنسی بر زنان جست‌وجو می‌کردند. به نظر آنان، هر کجا مناسبات مردسالارانه از جانب زنان مورد تهدید قرار می‌گیرد، اعمال زنان جرم تلقی می‌شود و حتی در این موقعیت برخورد دست‌اندرکاران نظام عدالت کیفری با

زنان شدیدتر از مردان است (مهاجر، ۱۳۸۱). فمینیست‌های موج دوم تلاش خود را در جهت حمایت از روسپیان متمرکز کردند و در توجیه دیدگاه خود استدلال کردند که جامعه مردسالار خود این نوع رابطه اقتصادی جنسی را ترویج کرده و در جهت شیء ساختن زنان حرکت نموده، لذا سلطه مردانه باعث شده که صنعت پر قدرت و پرنفوذ رابطه جنسی ساخته شود؛ تا مردان به هر طریقی آنچه را برای احساس قدرت لازم دارند، به دست آورند. بنابراین، زنان برای رهایی از سلطه نظام مردسالار نباید همسو با ارزش‌های مردانه جامعه حرکت کنند و هنجارهایی را که جامعه تحمیل می‌کند، بپذیرند. یکی از این ارزش‌ها و هنجارها، تقبیح روسپی‌ها و روسپی‌گری و تحسین بقیه زن‌هاست. این زمینه‌ها موجب شد تا فمینیست‌ها، روسپی‌گری را تأیید نکنند. به این ترتیب، آنان هرچند حمایت از روسپی‌ها را در دستور کار خود قرار دادند، برنامه مخالفت با روسپی‌گری را کماکان حفظ کردند. از نظر فمینیست‌ها، روسپی‌گری از حقوق زنان محسوب می‌شد، اما شکل‌گیری و گسترش آن در دنیای امروز ناشی از فقر و نقض حقوق اساسی بشر بود. (معظمی، ۱۳۸۳)

در اواخر دهه ۱۹۷۰، فمینیست‌ها عنوان کردند که برای رفع این تناقض باید به سراغ خود روسپی‌ها رفت. باید خود زنان براساس تجربه‌هایشان به درکی جامعه‌شناختی از کار، زنانه شدن فقر و شرایط روسپی‌ها برسند. بعد از ظهور موج سوم فمینیسم، چند کنگره که روسپیان اروپایی در آن حضور داشتند، تشکیل شد. اولین کنگره در ۱۹۹۰ در فرانکفورت و کنگره دیگری در ۱۹۹۳ در ناتینگهام انگلستان برگزار شد. نتیجه این کنگره‌ها آن بود که صنعت سکس قدرت عظیمی یافته و لذا باید روسپی‌گری را در زمره کارهای دیگر به حساب آورد؛ تا شاهد بهبود وضعیت بهداشتی و تأمین اجتماعی آنان باشیم. نیاز به حمایت وقتی بیشتر شد که روسپیان دچار خطرهایی مانند خشونت‌های شهری؛ ابتلا به بیماری‌های مقاربتی و ایدز؛ استفاده از مواد مخدر سنگین مانند کوکائین، کراک و هروئین شدند. تلاش فمینیست‌ها این بود که توجه دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را به پدیده روسپی‌گری و آسیب‌های آن جلب کنند. در مقام مقایسه، فمینیست‌های موج دوم و سوم هر دو مخالفت با روسپی‌گری را کنار گذارند، اما توجیه هر دو یکسان نبود. فمینیست‌های موج سوم بدون تأیید روسپی‌گری آن را به عنوان یک واقعیت اجتماعی پذیرفتند که در جامعه وجود دارد. آنان مخالفت با آن را بی‌نتیجه دیدند و تلاش کردند از روسپیان حمایت کنند (وروایی، ۱۳۸۴).

جنبش‌های فمینیستی همواره تلاش کرده‌اند مبانی نظری منطقی‌تر و محکم‌تری برای آرمان‌های خود مطرح کنند. این رویکردهای نظری در همهٔ جوامع تأثیر و نفوذ یکسانی ندارند ولی به هر حال این موج اجتماعی ممکن است بر افکار عمومی یا قانون‌گذاران به درجات مختلف تأثیرگذار باشد و اندیشمندان و قانون‌گذاران را وا دارد تا به صورتی عمیق‌تر و انسانی‌تر به پدیدهٔ تن‌فروشی توجه کنند.

# فصل سوم: ویژگی‌های زنان روسپی

روسپی‌گری ارتباطی متقابل با دیگر آسیب‌های اجتماعی مانند فقر، اعتیاد، بیماری‌های مقاربتی، و ازدواج‌های اجباری دارد. بر این اساس با شناخت الگو و ویژگی‌های تن‌فروشی، می‌توان ارزیابی مشخصی نیز از دیگر آسیب‌های اجتماعی مرتبط با آن به‌دست آورد. به عنوان مثال، پایین آمدن سن شروع روسپی‌گری که در سال‌های اخیر در مطبوعات و رسانه‌ها اشاره‌های فراوانی به آن شده می‌تواند نشان از پایین آمدن سطح معیشت خانواده‌ها، افزایش فقر و در نتیجه اجبار دختران جوان‌تر به تن‌فروشی باشد. از سویی درحالی‌که فرار دختران جوان از خانه تا حد زیادی با نارضایتی آنان از رفتار والدین و یا عدم تحمل محدودیت‌های اجتماعی فرهنگی مرتبط است، آنان را در معرض تن دادن به روسپی‌گری برای امرار معاش و یافتن سرپناه قرار می‌دهد.

دستیابی به اطلاعات معتبر دربارهٔ سن روسپی‌گری، تحصیلات روسپیان، وضعیت خانوادگی آنان از جنبه‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی، وضعیت تأهلشان و موارد دیگر می‌تواند منجر به شناخت دقیق‌تر و واقعی‌تر زنان روسپی و زدایش افسانه‌ها و تصورات کلیشه‌ای و نادرست شود. در این فصل تلاش می‌شود بر اساس مطالعات انجام شده دربارهٔ تن‌فروشی، ارزیابی مشخصی از ویژگی‌های زنان تن‌فروش ارائه شود.

## ۱. شیوع روسپی‌گری

همواره میزان شیوع روسپی‌گری و تعداد زنان تن‌فروش یکی از موضوعات مهم و مناقشه‌برانگیز میان صاحب‌نظران، مدیران دستگاه‌های دولتی و کارشناسان بوده؛ زیرا با توجه به ماهیت مجرمانه این پدیده و ابعاد پنهانی آن، ارزیابی شیوع تن‌فروشی به سادگی ممکن نیست. از اوایل دهه ۱۳۸۰ بحث درباره تن‌فروشی و میزان شیوع آن در روزنامه‌ها و نشریات به صورت شفاف‌تری مطرح شد. شاید کمترین تخمین درباره تعداد زنان تن‌فروش مربوط به سخنان رئیس کل دادگستری استان تهران در سال ۱۳۸۰ باشد که از ۲ هزار زن خیابانی در تهران خبر می‌داد (روزنامه‌های حیات نو، ۸۰/۸/۲۷ و توسعه، ۸۰/۹/۱۱). تعداد زیادی از گزارش‌ها در این باره بر آماری که مدیر کل وقت دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی ارائه کرد، استوار بود. به گفته وی، آمارهای رسمی بیانگر تعداد چهار هزار زن خیابانی در ایران است. او رشد تعداد دختران خیابانی و زنان ویژه را در شش ماهه اول سال ۸۲ نسبت به شش ماهه اول سال ۸۱، ده تا پانزده درصد اعلام کرده بود (جوان، ۳۰/۸۴/۱؛ ابرار، ۲۱/۸۳/۴؛ شرق، ۴/۸۲/۸؛ مردم سالاری، ۱۸/۸۴/۲؛ جام جم، ۱۹/۸۳/۷؛ همبستگی، ۱۱/۸۲/۸؛ اعتماد، ۱۹/۸۳/۱۲؛ جمهوری‌ت، ۸۳/۴/۲۳).

اما کارشناسان آسیب‌های اجتماعی معمولاً شیوع بیشتری را برای روسپی‌گری برآورد کرده‌اند. به طور مثال یک کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، در مصاحبه‌ای گفت: «آمارهای دختران فراری تنها در شهر تهران در سال ۱۳۸۰ نسبت به سال ۱۳۷۹ از ۱۲۰۰ نفر به ۵۰۰۰ نفر رسیده و این نسبت در سال ۸۱ بیش از شش هزار نفر شده است. همین گزارش می‌افزاید که حدود ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر از زنان برای تأمین معاش خود و فرزندانشان تسلیم تن‌فروشی می‌شوند. تنها ظرف ۶ ماه اول سال گذشته (۱۳۸۲)، صدها عشرتکده کشف و حدود ۲۵ هزار نفر در رابطه با فحشا دستگیر شده‌اند» (روزنامه نسیم صبا، ۸۳/۱/۲۴).

ارائه چنین آمارهای متناقضی موجب شد روزنامه‌نگاران و افکار عمومی نسبت به آمارهای دولتی بی‌اعتماد گردند. در گزارشی در این باره چنین آمده است:

«سازمان بهزیستی کشور به عنوان نهاد متولی سامان‌دهی و بازپروری زنان و دختران آسیب دیده، همواره بر آمار ۵ هزار نفری زنان روسپی در کل کشور پافشاری کرده و از پذیرفتن واقعیت وجود حداقل ۲۰ تا ۳۰ برابر این رقم خودداری می‌کند» (روزنامه شرق، ۸۲/۱۲/۲۷).

آشفته‌گی در آمار تعداد زنان تن‌فروش موجب شد تا دامنه برآوردها به مراتب بیش از آنچه ذکر شد، گسترش یابد. یک جامعه‌شناس و استاد دانشگاه به صراحت تعداد زنان خیابانی را در تهران ۳۰۰ هزار نفر عنوان کرد (روزنامه همبستگی، ۸۴/۱۱/۴). این تخمین با آمار چهار هزار نفری تن‌فروشان که قبلاً به آن اشاره شد، فاصله چشمگیری داشت. رقم ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار زن روسپی در کشور و ۳۰ هزار زن خیابانی در تهران نیز از جمله برآوردهای اعلام شده در گزارش‌های منتشره در روزنامه‌ها بود که البته اغلب فاقد مستندات جدی علمی بود (روزنامه صدای عدالت، ۸۱/۱۰/۱۷).

در گزارش دیگری، یک کارشناس آسیب‌های اجتماعی گفت: بین ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار زن خودفروش در جامعه ما قابل ردیابی هستند (روزنامه شرق، ۸۲/۸/۱۹). در مقابل این اظهار نظرها، مدیر کل دفتر آسیب‌های اجتماعی بهزیستی در مصاحبه‌ای گفت: «من می‌گویم که از نظر فحشا در مرحله بحران نیستیم. فحشا رو به افزایش است چون جمعیت زیاد است. بیکاری و فقر زیاد است. من مطلقاً آمار صد هزار و میلیونی زنان روسپی را نمی‌پذیرم و این آمار کاملاً غیر علمی است. می‌پذیرم که فحشا رو به رشد است. آمارها هم نشان می‌دهد که انواع فساد از رشد سالانه ۱۰ تا ۱۵ درصدی برخوردار است و حداقل ظرف شش هفت سال آینده دو برابر خواهد شد. شاید هم بیشتر. اما با تمام این احوال، کمتر از ۵ درصد جامعه درگیر این مسائل هستند و این رشد هم در بین همین ۵ درصد مشاهده می‌شود» (روزنامه شرق، ۸۲/۸/۶).

در مقابل این بحث‌ها، جامعه‌شناس دیگری در مصاحبه‌ای گفت: «ما در تئوری‌های آسیب‌شناسی و جرم‌شناسی می‌گوییم که پلیس در پیشرفته‌ترین کشورها با حداکثر وسایل و امکانات پیشگیری از وقوع جرم حداکثر می‌تواند ۱۰ درصد جرایم را کشف کند. وقتی سازمان بهزیستی می‌گوید ۵ هزار زن روسپی در کل کشور

داریم یعنی وجود حداقل ۵۰ هزار زن روسپی راقبول کرده است و ضمن آنکه ۵ هزار نفر آماری است مبتنی بر بازداشت‌ها یا معرفی‌های داوطلبانه به مراکز بازپروری».

به دنبال این اظهارنظرها نه تنها مسئولان امر نسبت به آنها واکنش صریحی نشان دادند بلکه بعضی کارشناسان هم این ارقام را غیر واقعی خواندند. از جمله یک جامعه‌شناس در مصاحبه با روزنامه آفتاب یزد گفت: «هر از گاهی از سوی برخی افراد اعلام می‌شود که تعداد ۳۰۰ هزار زن خیابانی و روسپی در تهران وجود دارد درحالی‌که چنین چیزی صحت ندارد. چنین آمار و ارقام غیر رسمی بیشتر از سوی افراد غیر مسئول بیان می‌شود تا میزان فساد در جامعه را بزرگ جلوه دهند، درحالی‌که اگر کسی با مسائل جامعه‌شناسی آشنایی اندکی داشته باشد چنین ادعاهایی را به سادگی نمی‌پذیرد. اگر فرض شود که در تهران ۳۰۰ هزار زن خیابانی وجود داشته باشد و هریک از آنها نیز به طور متوسط با ۳ مرد روابط نامشروع داشته باشند، این رقم به حدود یک میلیون نفر می‌رسد. علاوه بر آن اگر خانواده‌های آنها نیز در نظر گرفته شود که به نوعی با این گونه فساد در ارتباط هستند، آن موقع این رقم نزدیک به ۵ میلیون نفر می‌رسد و به عبارتی با این دیدگاه یک پنجم مردم تهران فاسد هستند، درحالی‌که چنین نیست» (هادی فرهنگی، ۸۱/۱۱/۱۹). در واقع هیچ‌یک از برآوردهای مورد اشاره مبتنی بر روش‌شناسی علمی نبود و صرفاً منعکس‌کننده احساس یا برداشت گوینده‌ها بود.

فرمانده نیروی انتظامی در سال ۱۳۸۱ گزارش داد ۲۹ هزار و ۳۱۸ پرونده درخصوص خانه‌های فساد تشکیل شده است که ۳۲۹۱۶ فقره از آنها به صورت باندهای فساد فعالیت داشته‌اند و ۶۷۰۱ نفر هم در همین ارتباط بازداشت شده‌اند. (روزنامه جوان، ۸۱/۱۱/۲۱). در صورتی که تعداد اعضای یک باند را ۳ تا ۵ نفر در نظر بگیریم، تعداد زنان در خانه‌های فساد کشف شده از سوی نیروی انتظامی بین ۴۸ تا ۹۰ هزار نفر برآورد می‌شود. از سوی دیگر، خانه‌های کشف شده باید تنها بخشی از کل خانه‌های موجود که در زمینه روسپی‌گری فعالیت دارند، محسوب شوند، بر این پایه برای برآورد تعداد زنان روسپی باید دامنه ۴۸ تا ۹۰ هزار را ۵ تا ۱۰ برابر افزایش دهیم.



فرمانده نیروی انتظامی پس از اشاره به کشف ۳۲۹۱۶ باند فساد، یادآور شد که در این ارتباط ۶۷۰۱ نفر بازداشت شده‌اند، درحالی‌که تعداد افراد فعال در باندها نمی‌تواند کمتر از تعداد باندهای فساد باشد. به‌رغم این، باز هم در صورتی که تعداد افراد بازداشت شده را حدود یک دهم زنان فعال در زمینهٔ روسپی‌گری قلمداد کنیم به برآورد حدود ۶۰ هزار زن تن‌فروش می‌رسیم. در عین حال باید دقت کرد که کاربرد عنوان خانه‌ها و باندهای فساد از سوی فرمانده نیروی انتظامی، لزوماً تن‌فروشی به معنای مورد نظر پژوهشگران علوم اجتماعی نیست و گاه حتی برگزاری میهمانی‌های خانوادگی که در آنها صدای بلند موسیقی حاضران موجب شکایت همسایگان را فراهم می‌آورد نیز در این مقوله قرار داده می‌شود و لذا یافته‌های سابق‌الذکر باید کاملاً با احتیاط مورد بررسی قرار گیرد.

روزنامهٔ قدس نیز با انتشار گزارشی تأثیر محدود عوامل اقتصادی بر پدیدآیی روسپی‌گری را مورد بحث قرار داد و ادعا کرد مسائل مادی نمی‌تواند تنها عامل روسپی‌گری در تمام مناطق کشور به حساب آید، چنان‌که استان کهگیلویه و بویراحمد به رغم آن‌که در ردیف استان‌های محروم است با ۰.۷ درصد زنان خیابانی کمترین میزان را نسبت به استان‌های دیگر داشته و در مقابل، استان خراسان با ۴.۲۲ درصد و تهران با ۱۴ درصد زنان روسپی کشور، بیشترین میزان زنان شاغل به تن‌فروشی را دارا هستند (روزنامهٔ قدس، ۸۱/۷/۲۵). در گزارش روزنامهٔ قدس اشاره‌ای به منبع آن نشد. رئیس انجمن مددکاری اجتماعی ایران نیز بر پایه شاخص‌های بین‌المللی آسیب اجتماعی گفت: «اگر آمارهای بین‌المللی آسیب‌های اجتماعی را در مقایسه با شهری چون تهران که در حال توسعه است در نظر بگیریم، ارقام مربوط به دختران خیابانی باید چیزی در حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر باشد». (روزنامهٔ حیات نو، ۸۳/۹/۲۴)

در سال ۱۳۸۳ اعلام شد که به طور متوسط، ماهانه ۲۲۰ زن خیابانی از سوی نیروی انتظامی و ادارهٔ مبارزه با مفاسد اجتماعی جمع‌آوری می‌شوند (روزنامهٔ اعتماد، ۸۳/۱۲/۱۹). سه سال پیش از این روزنامه‌ای دیگر نوشته بود، ۴۶۳۱ نفر به اتهام اعمال و رفتار خلاف عفت عمومی در زندان‌های کشور به سر می‌برند. (روزنامهٔ توسعه، ۸۰/۹/۱۱).

بر اساس آمارهای اعلام شده نیز طی ۹ ماهه اول سال ۸۲ بیش از یک هزار و سیصد زن خیابانی در سطح کشور جمع‌آوری شده و به ۱۷ مرکز زنان آسیب دیده در کشور ارجاع داده شدند (روزنامه همشهری، ۸۴/۹/۳). در سال ۱۳۸۹ رئیس پلیس امنیت عمومی فرمان‌دهی انتظامی خراسان ضمن اشاره به وضعیت نامطلوب شهر مشهد از لحاظ حضور زنان خیابانی به برخی ویژگی‌های زنان دستگیر شده اشاره کرد و گفت: ۱۹ درصد این زنان کمتر از ۲۵ سال سن دارند، ۵۵ درصد بین ۲۵ تا ۳۵ سال و ۲۵ درصد نیز بالای ۳۵ سال. وی همچنین افزود که ۵۵ درصد زنان دستگیر شده اهل مشهد بوده‌اند و بقیه اهل شهرستان‌های تابعه مشهد یا دیگر استان‌ها. ۲۳ درصد از زنان مورد اشاره مدرک دیپلم و بالاتر داشته‌اند اما ۱۲ درصدشان نیز بی‌سواد بوده‌اند (روزنامه خراسان، ۱۳۸۹/۱۲/۲۷).

بسیاری از منابع، سرگردانی دختران فراری پس از خروج از خانه را نیز زمینه‌ساز فحشا دانسته‌اند. برای مثال، طبق گزارشی، روزانه ۴۵ دختر از خانه فرار می‌کنند که فقط ۱۳ نفر از آنها به خانه برمی‌گردند. (روزنامه رسالت، ۸۰/۴/۱۵). بر پایه این گزارش، می‌توان برآورد کرد که سالیانه نزدیک به ۶۸۰۱۱ دختر فراری به بازار روسپی‌گری وارد می‌شوند. در جای دیگری ادعا شده به طور متوسط روزانه بین ۲ تا ۴ دختر فراری از طریق دستگاه‌های مسئول برای انجام معاینات لازم به پزشکی قانونی ارجاع داده می‌شوند که غالباً به روابط جنسی نامشروع دست زده‌اند (روزنامه حیات نو، ۸۰/۸/۲۷).

فاتحی و همکاران (۱۳۸۹) در بررسی اطلاعات ۳۶۱ پرونده مربوط به دختران و زنان تن‌فروش که در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ به مرکز بازتوانی زنان سازمان بهزیستی استان اصفهان ارجاع داده شدند، نشان دادند که طی ۵ سال مجموعاً ۷ درصد به تعداد این زنان افزوده شده است.

با توجه به اظهارات فوق از یک سو و ماهیت پنهانی روسپی‌گری از سوی دیگر به دشواری می‌توان بر پایه یک روش علمی به تخمین مشخص از تعداد زنان تن‌فروش دست زد. همه یا لاقلاً بخش قابل توجهی از اظهارات مطرح شده در خصوص تعداد روسپیان، فاقد پشتوانه علمی و شواهد قابل قبول است. با

این‌همه، در همهٔ اظهارات نسبت به روند رو به افزایش روسپی‌گری به‌خصوص در سطح شهرهای بزرگ هشدار داده شده است.

## ۲. ویژگی های فردی زنان روسپی

## ۱-۲. سن

سن زنان تن فروش اغلب در دو مقطع مورد بررسی و واکاوی قرار می گیرد. از سویی سن شروع تن فروشی و ورود به بازار روسپی گری واجد اهمیت خاصی است و از سوی دیگر سن زنان تن فروش در زمان انجام مطالعه در یک مقطع خاص. کاهش یا افزایش میانگین سن شروع تن فروشی یا به عبارت دیگر بروز آن شاخص مهمی برای شناخت وضعیت این پدیده در سطح عمومی است. سقوط سن شروع به کمتر از ۱۸ سالگی به منزله ورود کودکان به این بازار است که می تواند عوارض و خسارت ناشی از گسترش این پدیده را دوچندان کند.

نتایج تحقیقات دادگستری کانادا در سال ۱۹۹۷ نشان می دهد متغیر «سن» یکی از عوامل مهم مرتبط با ورود دختران به بازار روسپی گری است، و اغلب روسپیان بزرگسال کار خود را از دوره نوجوانی آغاز کرده اند.

تقریباً در تمام پژوهش های پیشین، بیشتر روسپیان، فعالیتشان را به عنوان روسپی در بازه سنی ۱۶ تا ۲۰ سالگی آغاز کرده اند. نکته مهم این که تقریباً پس از ۳۵ سالگی، به ندرت زنی به روسپی گری روی آورده است. نکته قابل تأمل دیگر این که تمام پژوهش ها نشان می دهند حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد روسپی ها در سنین پایین تر از ۱۵ سال وارد این حرفه شده اند.

جدول ۱-۳ توزیع فراوانی سن شروع روسپی گری زنان در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)

| پژوهشگر                     | ۱۵ سال یا کمتر | ۱۶-۲۰ سال | ۲۱-۲۵ سال | ۲۶-۳۰ سال | ۳۱-۳۵ سال | ۳۶-۴۰ سال | ۴۱-۴۵ سال | بی پاسخ |
|-----------------------------|----------------|-----------|-----------|-----------|-----------|-----------|-----------|---------|
| فرمانفرمائیان، ستاره (۱۳۴۷) | ۲۵             | ۳۷/۵      | ۲۳/۳      | ۱۰/۲      | ۲/۹       | ۰/۹       | ۰/۲       | ۰       |
| صابری، زهرا (۱۳۸۲)          | ۰              | ۶۴        | ۲۲        | ۱۲        | ۱۲        | ۰         | ۰         | ۰       |
| علیایی زند، شهین (۱۳۸۳)     | ۲۷/۸           | ۳۶/۱      | ۲۲/۴      | ۱۱/۶      | ۲         | ۰         | ۰         | ۰       |
| وزوایی، اکبر (۱۳۸۴)         | ۱۸/۴           | ۵۵/۵      | ۱۲/۱      | ۷         | ۶/۳       | ۰         | ۰/۸       | ۰       |
| شرافتی پور، جعفر (۱۳۸۴)     | ۳۲/۰           | ۳۷/۳      | ۳۰/۶      | ۰         | ۰         | ۰         | ۰         | ۰       |

\* سنین ۲۰ سال و بالاتر

در جدول ۱-۳، شایع ترین سن آغاز روسپی گری نشان داده شده است. در اغلب پژوهش ها، شایع ترین سن شروع روسپی گری در رده سنی ۱۶ تا ۲۰ سال گزارش شده است. در تحقیق فرمانفرمائیان (۱۳۴۷)، پایین بودن میانگین سن روسپیان زندانی در مقایسه با سایر گروه های روسپیان قابل توجه است که متأسفانه به دلیل نداشتن اطلاعات مقایسه ای در سال های اخیر، امکانی برای تحلیل دقیق تر نیست. اما مقایسه میانگین سن شروع تن فروشی توسط زنان روسپی در پژوهش

فرمانفرمائی‌ان (۱۳۴۷) و دو پژوهش صابری (۱۳۸۲) و وروایی (۱۳۸۴) به‌طورکلی حکایت از کاهش سن روسپی‌گری در سال‌های اخیر در مقایسه با گذشته دارد.

اما یافته‌های پژوهش مدنی (۱۳۸۶) نشان‌دهنده آن است که میانگین سن شروع شروع روسپی‌گری در نمونه مورد بررسی ۲۲.۴ سال بوده است. در این مطالعه، سن شروع تن‌فروشی بین حداقل ۸ تا حداکثر ۴۳ سالگی اعلام شده است. طبقه‌بندی سن روسپی‌گری نیز حاکی از پایین بودن سن شروع روسپی‌گری بوده است؛ به نحوی که ۲۵.۳ درصد پاسخ‌گویان در سنین زیر ۱۸ سالگی به این کار روی آورده‌اند. اختصاص ۹.۴ درصد زنانی که بیشتر از ۳۱ سالگی روسپی‌گری را شروع کرده‌اند، از نکات حائز اهمیت می‌باشد. بررسی میانگین سن شروع به روسپی‌گری در دو گروه زنانی که پس از ۱۳۸۰ این کار را شروع کرده‌اند (گروه دوم) در مقایسه با گروه زنانی که قبل از ۱۳۸۰ تن‌فروشی را آغاز کرده‌اند (گروه اول)، نشان از تفاوت قابل ملاحظه‌ای ندارد؛ به طوری که در گروه اول برابر ۲۲.۱۹ سال و در گروه دوم برابر ۲۲.۲۸ سال گزارش شده است.

بر اساس یافته‌های کامکار، در پژوهشی که درباره ۷۰ نفر از زنانی که به ستاد بحران سازمان بهزیستی در تهران اعزام شده بودند، سن شروع روسپی‌گری بین ۱۰ تا ۱۳ سال گزارش شد، درحالی‌که دو سال پیش از آن، حداقل سن این افراد پانزده سال گزارش شده بود (روزنامه اعتماد، ۱۳/۱۲/۱۹).

روان‌شناس و کارشناس مرکز بازپروری زنان مشهد، سن آغاز روسپی‌گری را در مورد بیش از ۶۰ درصد دختران بین، ۱۲ تا ۲۰ سالگی اعلام کرد. به گفته او، فقط ۲ درصد زنان تن‌فروش در دو گروه سنی ۹ تا ۱۲ و بالاتر از ۲۹ سال شروع به تن‌فروشی کرده‌اند (روزنامه صدای عدالت، ۸۱/۱۰/۱۷).

هم‌چنان‌که پیش از این نیز توضیح داده شد، در بحث پیرامون سن تن‌فروشی باید دو شاخص را از یکدیگر تفکیک کرد، شاخص اول سن زنان تن‌فروش در

مقطع زمانی است که مطالعه انجام شده است. شاخص دوم سن شروع تن‌فروشی است. این شاخص بیشتر بیان‌کننده سنین پرخطر برای ورود به بازار روسپی‌گری است و از این‌رو همیشه از شاخص اول کوچک‌تر است. هر یک از دو شاخص اهمیت خاص خود را دارند، اگرچه میزان شاخص سن زنان تن‌فروش تحت تأثیر شاخص سن شروع روسپی‌گری است اما در عین حال شاخص اول تصویری از وضعیت الگوی تن‌فروشی را در زمان انجام مطالعه ارائه می‌دهد، در حالی که شاخص دوم الگوی شروع تن‌فروشی را در میان گروه‌های پرخطر یعنی دخترانی که احتمال بیشتری دارد وارد این بازار شوند، نشان می‌دهد. در ادامه، برآورد برخی محققان از سن تن‌فروشی توضیح داده می‌شود.

نوسانات مربوط به سن روسپی‌گری در هر جامعه اهمیتی کمتر از میزان شیوع آن ندارد و شاخص بسیار مناسبی برای شناخت وضعیت روسپی‌گری است. به عنوان مثال، هر قدر سن زنان تن‌فروش کاهش پیدا کند، احتمال این‌که افراد بیشتری به اجبار یا بنابر درخواست خود وارد بازار تن‌فروشی شوند نیز بیشتر می‌شود. از زاویه‌ای دیگر کاهش سن تن‌فروشی موجب استثمار بیشتر فرد به اشکال مختلف از جمله عدم بهره‌مندی از درآمد حاصل از تن‌فروشی و عدم دسترسی به امکانات بهداشتی می‌شود. به‌علاوه پایین رفتن سن فحشا، ممکن است بیانگر این باشد که نظام رفاهی، فاقد کارآیی لازم است و قادر به حمایت از زنان و دختران نیازمند نیست.

اظهار نظر در مورد تحولات سن روسپی‌گری در ایران بر اساس پژوهش‌های انجام شده به علت تعداد کم نمونه‌های پژوهش و عدم همسانی گروه‌بندی‌های سنی دشوار است. به عنوان مثال، معینی (۱۳۸۱) بازه سنی ۱۸ تا ۳۹ سال را شایع‌ترین سن روسپی‌گری می‌داند که دوره‌ای ۲۰ ساله است و فاقد دقت لازم برای رسیدن به ارزیابی دقیق در این زمینه. مشکل دیگر برای ارائه جمع‌بندی از سن زنان تن‌فروش، تفاوت در جامعه‌های آماری مطالعات مختلف است. به عنوان مثال، توریکیان (۱۳۵۷) به بررسی زنان روسپی از کارافتاده قلعۀ شهر نو پرداخت که سن اغلب آنها بیش از ۴۰ سال بود. در مقابل، بنابر چند پژوهش انجام گرفته در دهه ۱۳۸۰ که در آن جامعه آماری وسیع‌تری مورد مطالعه قرار گرفته و تقریباً همه گروه‌های سنی در آن پوشش داده شده‌اند می‌توان با اطمینان



بیشتری نتیجه گرفت که میانگین سن روسپی‌گری بین ۲۰ تا ۲۲ سال است که بیانگر جوان‌تر شدن جامعهٔ روسپیان است، زیرا در دهه‌های گذشته این پدیده بیشتر در سنین میانه یا بالای جوانی گزارش شده است.

در دههٔ ۱۳۷۰، به استناد کار مهبودی (۱۳۷۸)، میانگین سنی روسپی‌گری ۲۶.۸ سال گزارش شده است. تعمیم این عدد به کل روسپیان جامعه با مشکلاتی مواجه است، از جمله این‌که نمونهٔ مورد بررسی محقق، فقط شامل زنان روسپی بازداشت شده است. با توجه به آن‌که مسائلی هم‌چون مهارت، تجربه، سابقه و عواملی از این دست در دستگیری زنان روسپی نقش دارند، بنابراین، آمار زنان روسپی بازداشت شده و ویژگی‌های آنان نباید معرف کل جمعیت زنان روسپی قلمداد شود. اطلاعات قابل استنادی در مورد دههٔ ۱۳۶۰ وجود ندارد. اطلاعات مربوط به دههٔ ۱۳۴۰ از پژوهش فرمانفرمائی‌ان (۱۳۴۷) استخراج شده است، که بر اساس آن، میانگین سنی روسپی‌گری در آن مقطع، معادل ۳۰.۸ سال بوده است. پژوهش فرمانفرمائی‌ان به دلیل ویژگی خاص جامعهٔ آماری، بازنمایی دقیقی از توزیع سنی روسپیان در زمان مطالعهٔ وی نیست؛ زیرا تحقیق بیشتر متمرکز بر روسپیان قلعهٔ شهر نو بوده و شامل روسپیان تلفنی و روسپیان ساکن در خانه‌های واقع در بافت عمومی شهر نمی‌شد.

بر پایهٔ یافته‌های مندرج در جدول ۲-۳ میانگین سنی زنان روسپی در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۴ با نوساناتی کاهش یافته و این پدیده در گروه‌های سنی جوان‌تر بیشتر شایع شده است.

در پژوهش مدنی (۱۳۸۶) میانگین سنی روسپیان شهر تهران ۲۷.۶ سال گزارش شده که در حد فاصل سنی ۱۵ تا ۵۳ سال بوده و حدود ۵۸.۹ درصد آنها سنی زیر سن میانگین (۲۷ سال) داشته‌اند. منحنی توزیع سنی زنان تن‌فروش در این مطالعه به نسبت منحنی نرمال، گرایش مثبت به سمت سنین پایین داشته که حاکی از جوان بودن افراد شاغل به این کار است. بیشترین فراوانی در ۲۶ سالگی است و بر اساس گروه‌بندی سنی سه ساله، گروه ۲۵ تا ۲۷ ساله‌ها با ۲۱.۴

درصد بیشترین گروه سنی را تشکیل داده‌اند.

یافته‌های مهبودی (۱۳۷۸)، معینی (۱۳۸۱)، کامرانی فکور (۱۳۸۱)، صابری (۱۳۸۲)، وروایی (۱۳۸۴) و شرافتی‌پور (۱۳۸۴)، میانگین سنی کمتری را در مقایسه با پژوهش پیشین برای زنان روسپی برآورد کرده‌اند. البته به‌جز سه پژوهش آخر، در سایر پژوهش‌ها، جامعه آماری را گروه‌های خاصی از زنان روسپی تشکیل داده‌اند، از جمله در مطالعه مهبودی (۱۳۷۸) جامعه آماری عبارت است از زنان روسپی زندانی، در مطالعه معینی (۱۳۸۰) دختران مبتلا به اختلال جنسی در زندان‌ها و مراکز سازمان بهزیستی و در مطالعه کامرانی فکور (۱۳۸۱) زنان نگهداری شده در مراکز بهزیستی. در عین حال در مطالعه صابری (۱۳۸۳)، شرافتی‌پور (۱۳۸۴) و وروایی (۱۳۸۴)، همه یا بخشی از جامعه آماری را زنان روسپی آزاد (بازداشت نشده) تشکیل داده‌اند.

جدول ۲-۳ شايع ترين سن و ميانگين سنى جمعيت نمونه زنان روسپى در تحقيقات انجام شده (۱۳۸۶ - ۱۳۴۷)

| پژوهشگر                            | شايع ترين سن (سال) | ميانگين سنى (سال) |
|------------------------------------|--------------------|-------------------|
| فرمانفر مانيان (۱۳۴۷) <sup>۱</sup> | ۳۰-۲۶              | ۳۰/۸ (۱)          |
| مهبودى (۱۳۷۸)                      | ۳۰-۲۵              | ۲۶/۸              |
| معينى (۱۳۸۱)                       | ۳۹ - ۱۸            | ۱۵/۲۶             |
| كامرانى فکور (۱۳۸۱)                | ۲۳-۱۹              | ۲۱/۸۷             |
| صابرى (۱۳۸۲)                       | ۱۸-۱۲              | ۲۰/۴۹             |
| وروايى (۱۳۸۴)                      | ۲۰ - ۱۶            | ۱۹/۴              |
| شرافتى پور (۱۳۸۴)                  | ۲۰ - ۱۶            | ۲۳/۸۸             |
| مدنى (۱۳۸۶)                        | ۲۷-۲۵              | ۲۷/۶              |

(۱) در اين پژوهش ميانگين سنى روسپيان گودنشين ۳۵/۵؛ قلعه نشينان ۳۲/۶؛ روسپيان خيابانى ۲۴/۸؛ وزندانان ۱۷/۵ سال گزارش شده است.

یافته‌های مطالعه فرمانفرمائی‌ان (۱۳۷۴) درباره میانگین سنی زنان روسپی (۳۰.۸ سال) بیش از میانگین برآورد شده در پژوهش مدنی (۱۳۸۶) است.

نتایج به دست آمده در پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، بالاترین فراوانی گروه سنی روسپیان شهر تهران را ۲۵ تا ۲۷ سال برآورد کرده که در دامنه سنی گزارش شده در پژوهش فرمانفرمائی‌ان ((۱۳۴۷، مهبودی (۱۳۷۸) و معینی (۱۳۸۱) قرار دارد. اما در گزارش‌های ارائه شده توسط صابری (۱۳۸۲)، وروایی (۱۳۸۴) و شرافتی‌پور (۱۳۸۴)، محدوده سنی پایین‌تر به عنوان بالاترین فراوانی سن زنان روسپی شهر تهران مطرح شده است. با توجه به فاصله زمانی مطالعاتی که محدوده سنی پایین‌تری را برای زنان روسپی گزارش کرده‌اند، احتمالاً سن پایین‌تر در مطالعات صابری (۱۳۸۲)، وروایی (۱۳۸۴) و شرافتی‌پور (۱۳۸۴)، ناشی از جامعه آماری این سه پژوهش است که به زنان تن‌فروش زندانی و یا زنانی که در مراکز سازمان بهزیستی نگهداری می‌شوند، نیز اختصاص داشته است.

براساس پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، بیشترین تعداد زنان پذیرش شده در مراکز بازپروری و نگهداری سازمان بهزیستی در بازه سنی ۲۶-۲۱ سال قرار داشته‌اند که ۲۷.۲ درصد جمعیت آماری به آن اختصاص داشته و پس از آن دامنه سنی ۲۰-۱۸ سال (۲۵.۳ درصد) قرار می‌گیرد. کمترین فراوانی مربوط به گروه سنی بالاتر از ۴۵ سال (۱.۹ درصد) است و پس از آن گروه سنی ۴۴-۳۹ سال (۳.۶ درصد) قرار می‌گیرد. جدول ۳-۳ توزیع فراوانی سن زنان روسپی تحت پوشش مراکز بازپروری و نگهداری زنان آسیب‌دیده اجتماعی را در سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد.

از نظر مصاحبه شوندگان درباره وضعیت تن‌فروشی در شهر شیراز، زنان تن‌فروش اغلب جوان هستند. همچنین سن شروع تن‌فروشی به اعتقاد خود زنان تن‌فروش رو به کاهش است. محل سکونت زنان تن‌فروش بیشتر مناطق فقیرنشین شهر شیراز است (دژمان و همکاران، ۱۳۸۷). در مطالعه مورد اشاره، وضعیت تن‌فروشی در شهر بروجرد نیز بررسی شده و براساس نتایج حاصله زنان روسپی در همه گروه‌های سنی قرار دارند، و در مجموع از دختران ۱۴-۱۳ ساله تا زن ۶۰ ساله در این بازار فعالیت می‌کنند، اما در عین حال تن‌فروشی در زنان با دامنه سنی ۱۸ تا ۳۵ سال شایع‌تر از سایر گروه‌های سنی است (همان).

میانگین سن زنان تن‌فروش ارجاع داده شده به سازمان بهزیستی استان اصفهان در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵ تفاوتی نداشته است. اگرچه در بین زنان مذکور کودکان کمتر از ۱۵ سال وجود داشتند. به‌علاوه در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ سن افراد ارجاع داده شده به سازمان مذکور تا ۱۱ سالگی کاهش یافته است.

علاوه بر تحقیقات موجود در گزارش‌هایی که دربارهٔ روسپی‌گری در روزنامه‌ها منتشر شده‌اند دربارهٔ سن روسپی‌گری نیز بحث شده است. پایین آمدن سن فحشا محور اصلی بسیاری از این مطالب است. بنابر گزارشی: «آمارها نشان می‌دهند پایین آمدن سن گرایش به مسائل منکراتی از ۲۷ سال در ۱۳۶۷ به ۱۶ سال در سال ۱۳۷۸ از جمله پارامترهایی است که می‌تواند در ازدیاد آمارهای فحشا و فاحشه‌های خیابانی نقش داشته باشد. (روزنامهٔ رسالت، ۸۰/۵/۹)

**جدول ۳-۳: توزیع فراوانی سن زنان روسپی تحت پوشش مراکز بازپروری و نگهداری زنان آسیب دیده اجتماعی در سال ۱۳۸۵**

| گروه سنی       | فراوانی | درصد | درصد تجمعی |
|----------------|---------|------|------------|
| کمتر از ۱۵ سال | ۵۷      | ۵/۷  | ۵/۷        |
| ۱۵-۱۷          | ۲۱۳     | ۲۱/۳ | ۲۷         |
| ۱۸-۲۰          | ۲۵۳     | ۲۵/۳ | ۵۲/۳       |
| ۲۱-۲۶          | ۲۷۲     | ۲۷/۲ | ۷۹/۵       |
| ۲۷-۳۲          | ۱۰۹     | ۱۰/۹ | ۹۰/۴       |
| ۳۳-۳۸          | ۴۱      | ۴/۱  | ۹۴/۵       |
| ۳۹-۴۴          | ۳۶      | ۳/۶  | ۹۸/۱       |
| بیشتر از ۴۵    | ۱۹      | ۱/۹  | ۱۰۰        |
| جمع            | ۱۰۰۰    | ۱۰۰  |            |

منبع: سازمان بهزیستی کشور (۱۳۸۵)

بنابر تحقیق روزنامه «سیاست روز» دربارهٔ چهل زن در زندان اوین که به جرم فحشا بازداشت شده بودند، ۴۸.۶ درصد از زنان سن‌شان بین ۴۳-۱۵ سال، ۲۰ درصد بین ۲۵-۲۰ سال و ۲.۷ درصد بین ۳۰-۲۵ سال و ۵.۴ درصد بین ۳۵-۳۰ سال سن داشتند (روزنامهٔ حیات نو، ۸۱/۳/۱۲). از بین این افراد، ۵۴.۲ درصد

در سنین کمتر از ۲۰ سالگی اولین تماس جنسی نامشروع را برقرار کرده بودند؛ ۸.۱ درصد بین ۲۵-۲۰ سال و ۲.۷ درصد بین ۳۵-۳۰ و ۳۵.۳ درصد نیز به سؤال در مورد سن اولین رابطه جنسی نامشروع پاسخ نداده بودند (روزنامه سیاست روز، بی تا). در خبر منتشر شده محقق و منبع پژوهش معرفی نشده بود.

در روزنامه‌ها به پژوهش دیگری با عنوان «عوامل زمینه‌ساز تن دادن زنان به روسپی‌گری» که علیایی‌زند در همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ارائه کرد، اشاره شده است که طبق آن ۶۰ درصد از زنان روسپی بین ۱۳ تا ۲۰ سالگی شروع به روسپی‌گری کرده‌اند (روزنامه حیات نو، ۸۳/۱۰/۱۶ و صدای عدالت، ۸۳/۱۷/۱۰).

روزنامه ایران در سال ۱۳۸۱ نسبت به پایین آمدن سن فحشا ابراز نگرانی کرد و مدعی شد سن فحشا به حد ۱۲ تا ۱۸ سال رسیده و پایین آمده است (روزنامه ایران، ۸۱/۵/۱۲).

یکی از کارشناسان هم در همایش بررسی آسیب‌های اجتماعی اعلام کرد: «طبق آمار در مدت ۷ سال، متوسط سن فحشا از ۲۸ سال به زیر ۲۰ سال رسید و در حال حاضر کف این سن تا ۱۳ سالگی پایین آمده است» (روزنامه‌های شرق، ۸۲/۸/۱۹ و ۸۲/۱۲/۲۷ و روزنامه اعتماد، ۸۳/۱۲/۱۹).

هرچند در گزارش‌های یاد شده متناسب با جمعیت مورد مطالعه، برآوردهای مختلفی از سن روسپی‌گری گزارش شده در عین حال همه آنها پایین آمدن سن تن‌فروشی و شیوع آن در گروه‌های سنی کمتر از ۲۰ سال را تایید کرده‌اند؛ به‌علاوه، در همه آنها به اتفاق در مورد کاهش سن شروع روسپی‌گری هشدار داده شده است.

## ۲-۲. تحصیلات

نکته مهم در بررسی الگوی تحصیلی روسپیان، افزایش نسبت زنان تنفروش باسواد در دهه‌های اخیر است. این تغییر الگو در میان روسپیان نیز به خوبی در مقایسه بین داده‌های پژوهش‌های فرمانفرمائی‌ان (۱۳۴۷) و توریکیان (۱۳۵۷) با پژوهش‌های سال‌های بعد دیده می‌شود. ۸۸.۷ درصد روسپیان مورد مطالعه فرمانفرمائی‌ان بی‌سواد بوده‌اند. توریکیان نیز گزارش کرده ۹۰ درصد از روسپیان مورد بررسی وی در سال ۱۳۵۷، بی‌سواد بوده‌اند. جمعیت آماری این دو پژوهش، ساکنان قلعه شهر نو در دو دهه ۴۰ و ۵۰ بودند و در نتیجه به احتمال زیاد درصد افراد بی‌سواد در آنجا بیش از جمعیت کل روسپیان بوده است. با توجه به آن که مطالعه توریکیان شامل زنان روسپی از کار افتاده‌ای می‌شود که در زمان فرمانفرمائی‌ان جزء روسپیان فعال بوده‌اند، نتیجه پژوهش آن دو بسیار به یکدیگر نزدیک است.

حدود یک دهه پس از اجرای دو پژوهش مورد اشاره صدیق سروستانی (۱۳۷۲) نشان داد اگرچه هم‌چنان نسبت روسپیان بی‌سواد بیش از روسپیان باسواد است اما در همان حال از سهم بی‌سوادان کاسته شده است. مطابق پژوهش وی، ۵۶ درصد زنان مراکز بازپروری بی‌سواد بوده‌اند. در دهه ۱۳۸۰ پژوهش‌های قابل استناد درباره روسپی‌گری در ایران افزایش یافت و از آن پس، اطلاعات بیشتری درباره تحصیلات زنان روسپی منتشر شد. مهم‌ترین تفاوت در دو دوره مورد اشاره یعنی قبل و بعد از انقلاب این که نسبت زنان روسپی بی‌سواد کاهش قابل ملاحظه‌ای یافت. در سه پژوهش کامرانی (۱۳۸۱)، صابری (۱۳۸۲) و علیایی زند (۱۳۸۳)، بی‌سوادی در جمعیت روسپیان بین ۶ تا ۸ درصد گزارش شد. نتایج این پژوهش‌ها نشان داد بیش از ۸۰ درصد جمعیت روسپیان، فاقد مدرک دیپلم بوده‌اند. از سوی دیگر، پژوهش‌های دهه ۱۳۸۰ حاکی از حضور (حدود ۲ درصد) زنان با تحصیلات دانشگاهی در باره تنفروشی بود که پدیده‌ای جدید در الگوی روسپی‌گری محسوب می‌شد.



بنابر پژوهش مدنی (۱۳۸۶) از ۲۸۶ روسپی که میزان تحصیلات خود را بیان کردند، ۴.۵ درصد بی‌سواد و حدود ۸۲.۶ درصد دیپلم و زیر دیپلم بودند. بیشترین فراوانی تحصیلات جامعه آماری در پژوهش مورد اشاره، تحصیلات دبیرستان بود که بخشی از آن به جوان بودن نمونه مرتبط بود، هرچند واکاوی دقیق داده‌ها بر اساس توزیع تحصیلات در گروه‌های سنی نشان داد از ۵۹ نفری که تحصیلات خود را تا دبیرستان ذکر کرده‌اند فقط ۷ نفر در سنین متناسب با این مقطع تحصیلی (۱۵ تا ۱۹ سال) بودند و بقیه زنان به نسبت سن یا تأخیر تحصیلی داشته یا در همان سطح از ادامه تحصیل بازمانده بودند. اختصاص ۱۲.۹ درصد از گروه مورد مطالعه مدنی (۱۳۸۶) به کسانی که تحصیلات بالاتر از دیپلم داشته‌اند از نکات حائز اهمیت در شناخت تغییر الگوی روسپی‌گری محسوب می‌شود.

بیشترین فراوانی تحصیلات زنان پذیرش شده در مراکز نگهداری سازمان بهزیستی، سطح ابتدایی (۳۲.۱ درصد) گزارش شده است. پس از آن تحصیلات در دوره راهنمایی با ۳۱ درصد در رده بعدی قرار داشته، ۱۶.۲ درصد از این زنان نیز بی‌سواد بوده‌اند. کمترین نسبت نیز اختصاص به ۸.۵ درصد زنانی دارد که تحصیلات آنها دیپلم و بالاتر است.

بر پایه یافته‌های پژوهش مدنی (۸۷.۱، ۱۳۸۶) درصد زنان روسپی شهر تهران تحصیلات دیپلم و کمتر از دیپلم داشته‌اند که در میان آنها بیشترین فراوانی، تحصیلات در سطح دبیرستان بوده است. داده‌های مذکور با نتایج حاصل از مطالعات قبل از انقلاب، تفاوت قابل ملاحظه‌ای دارد. در پژوهش فرمانفرمائی (۱۳۷۴) و توریکیان (۱۳۵۷)، حدود ۹۰ درصد زنان تن‌فروش بی‌سواد بوده‌اند، در حالی که بنابر گزارش مدنی (۱۳۸۶)، فقط ۴.۵ درصد زنان روسپی بی‌سواد بوده‌اند. از مطالعات انجام شده در فاصله سال‌های پس از انقلاب، نتایج تحقیق صدیق سروستانی (۱۳۷۲) درباره میزان تحصیلات زنان روسپی با دیگر پژوهش‌ها کاملاً متفاوت است؛ به این معنا که در تحقیق نام‌برده، ۵۶ درصد زنان بی‌سواد بوده‌اند، در حالی که در مطالعات پس از آن، بالاترین میزان بی‌سوادی زنان روسپی ۱۳.۳ درصد (شرافتی‌پور، ۱۳۸۴) گزارش شده است. لازم به توضیح است که در تحقیق صدیق سروستانی (۱۳۷۲)، جامعه آماری اختصاص به زنانی داشت که در محاکم دادگستری و یا نیروی انتظامی سابقه و پرونده داشتند. وروایی (۱۳۸۴)، نسبت زنان بی‌سواد روسپی را حتی کمتر از پژوهش مدنی

(۱۳۸۶)، معادل ۲.۹ درصد گزارش کرده است.

هم‌چنین سهرابی و رسولی (۱۳۸۷) در پژوهش خویش دربارهٔ ۵۵ نفر از زنان متأهلی که به علت داشتن روابط نامشروع در مراکز مبارزه با مفاسد اجتماعی شهر تهران بازداشت شده بودند و ۷۰ نفر از زنان عادی، دریافتند که بین سطح تحصیلات و روابط فرازناسویی رابطهٔ معناداری وجود دارد. در این پژوهش تحصیلات ۱۸.۰۴ درصد زنان دارای روابط فرازناسویی در سطح ابتدایی و سیکل و ۲۷.۲۳ درصد در سطح متوسطه و دیپلم گزارش شده، به‌علاوه ۳۴.۹ درصد این زنان نیز دانشجو و لیسانس بوده‌اند. در میان پژوهش‌های مورد بررسی، مطالعهٔ سهرابی و رسولی (۱۳۸۷) بیشترین برآورد را از نسبت زنان با سطح تحصیلات دانشگاهی ارائه کرده است.

بنابر اظهارات زنان تن‌فروش شهر شیراز دامنهٔ میزان تحصیلات در بین زنان روسپی از بی سواد تا تحصیلات دانشگاهی می‌باشد، و اکثریت این زنان باسواد اما با تحصیلات پایین هستند. یکی از زنان تن‌فروش در کمپ ترک اعتیاد اظهار داشته بیشتر زنان روسپی که برای ترک اعتیاد به کمپ می‌روند تحصیلات بالا دارند.

اکثریت زنان تن‌فروش شهر بروجرد در مصاحبه عمیق اظهار داشته‌اند زنان روسپی فعال در بازار تن‌فروش این شهر تحصیلات کمی دارند، اگرچه در بین آنان دختران دانشجو نیز مشاهده می‌شوند (دژمان و همکاران، ۱۳۸۷).

در تبیین و تحلیل نتایج مطالعات دربارهٔ میزان تحصیلات زنان تن‌فروش تغییر الگوی سواد زنان در پنج دههٔ گذشته قابل تامل است. زنانی که سطح سواد پایین‌تری دارند احتمالاً فرصت‌های شغلی کمتری در جامعه خواهند داشت. این گروه احتمال بیشتری دارد که برای کسب درآمد و تأمین نیازهای خود تن‌فروشی کنند، به‌علاوه، درآمد پایین هم موجب افزایش احتمال ترک تحصیل و عدم موفقیت در تحصیل می‌شود و هم خطرپذیری گرایش به تن‌فروشی را

افزایش می‌دهد. در این صورت، تحصیلات می‌تواند متغیر واسطه‌ی مهمی محسوب شود، اما خطای بزرگی است اگر مانند برخی نظریه‌پردازان، وضعیت تحصیلات پایین زنان تن‌فروش را به منزله‌ی تاییدی بر نظریه‌ی پایین بودن هوش زنان روسپی قلمداد کنیم. در عین حال افزایش سهم زنان تن‌فروش با تحصیلات دانشگاهی نیز اگرچه تا حدودی متاثر از افزایش سطح تحصیلات جامعه‌ی زنان ایرانی است، اما از سوی دیگر نشان از گسترش این روش کسب درآمد به زنانی از طبقات متوسط درآمدی است که تغییر مهمی در ارزش‌ها، نگرش‌ها و سبک زندگی بخشی از طبقه‌ی متوسط ایرانی باید محسوب شود. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت برخلاف گذشته روسپی‌گری اختصاص به گروه محدود از افراد با میزان تحصیلات پایین ندارد.

در گزارش‌هایی که روزنامه‌ها درباره‌ی پدیده‌ی روسپی‌گری منتشر کرده‌اند به تحصیلات زنان روسپی اشاره شده است. بر پایه‌ی پژوهش روزنامه‌ی سیاست روز درباره‌ی ۴۰ زن زندانی که به جرم فحشا در زندان اوین زندانی بودند، ۲.۷ درصد زنان بی سواد؛ ۱۶.۲۱ درصد تحصیلات ابتدایی؛ ۴۰.۵۴ درصد راهنمایی؛ ۱۶.۲۱ درصد متوسطه؛ و ۲۴.۳۲ درصد دیپلم داشتند.

جدول ۳-۴: توزیع فراوانی تحصیلات زنان روسپی در تحقیقات انجام شده (درصد)

| پژوهشگر               | بی سواد | ابتدایی | راهنمایی | متوسطه | دیپلم | دانشگاهی | بی پاسخ |
|-----------------------|---------|---------|----------|--------|-------|----------|---------|
| فرمانفر مانیان (۱۳۴۷) | ۸۸/۷    | ۴/۹     | ۵/۷      | ۱/۰۹   | ۰/۴   | ۰/۰      | ۰/۰     |
| توریکیان (۱۳۵۷)       | ۹۰      | ۱۰      | ۰/۰      | ۰/۰    | ۰/۰   | ۰/۰      | ۰/۰     |
| سروستانی (۱۳۷۲)       | ۵۶      |         | ۴۳/۵     |        | ۰/۰   | ۰/۵      | ۰/۰     |
| کامرانی فکور (۱۳۸۱)   | ۸/۳     | ۲۶/۷    | ۲۸/۳     | ۱۸/۳   | ۱۵    | ۳/۴      | ۰/۰     |
| صابری (۱۳۸۲)          | ۶       | ۱۲      | ۴۴       | ۲۳     | ۱۴    | -        | -       |
| علیایی زند (۱۳۸۳)     | ۷/۵     | ۵۲/۵    | ۲۸/۶     | ۱۰/۲   | ۰/۰   | ۱/۲      | ۰/۰     |
| وروایی (۱۳۸۴)         | ۲/۹     | ۱۴/۸    | ۲۶/۱     | ۴۱/۷   | ۱۱/۴  | ۱/۷      | ۱/۳     |
| شرافتی پور (۱۳۸۴)     | ۱۳/۳    | ۳۰      | ۳۱/۳     | ۱۶/۶   | ۶/۸   | ۲        | ۰/۰     |
| مدنی (۱۳۸۶)           | ۴/۵     | ۳۴/۲    |          | ۲۰/۶   | ۲۷/۵  | ۱۲/۹     | ۰/۳     |
| سهرابی ورسولی (۱۳۸۷)  | -       | ۱۸/۰۴   |          | ۲۷/۲۳  |       | ۳۴/۹     | -       |

گزارش روزنامهٔ اعتماد در مورد زنان روسپی نیز حاکی از آن است که آنها معمولاً فاقد تحصیلات و مهارت‌هایی هستند که بتواند موفقیتی را در دستیابی به شغل مناسب تضمین کند. (روزنامهٔ اعتماد، ۸۳/۱۲/۱۹).

### ۳ - ۲. محل تولد

بافت اجتماعی شهرهای بزرگ و پیچیدگی روزافزون زندگی شهری، گمنامی و ناشناخته بودن در جمعیت میلیونی شهرها و کاهش نظارت رسمی و غیررسمی، دور بودن از چنگال قانون و عدم شناسایی دقیق متخلفان، فرصت ارتکاب جرایم و رفتارهای ضداجتماعی را بیشتر از محیط‌های کوچک فراهم می‌کند. جاذبه شهرهای بزرگ، امکانات مادی آنها و میل به استفاده از این امکانات، انگیزه زندگی در محیط شهرها را مضاعف و سیل عظیم جمعیت را راهی شهرهای بزرگ می‌کند. بنابراین در شهرهای بزرگ، جمعیت‌ها با خرده‌فرهنگ‌های مختلف درهم می‌آمیزند. فضای این گونه شهرها برای عدم پای‌بندی به رسوم و آزادی عمل بیشتر مساعدتر است. به‌علاوه با توجه به گسترش مناطق اسکان غیررسمی در شهرهای بزرگ و کاهش نظارت و مراقبت از امنیت عمومی در این مناطق میزان مطلق بزه‌کاری در آنها در بالاترین حد است. در چنین مناطقی که از مشخصه‌های آن فقر، ازدیاد جمعیت و بی‌سازمانی است، امکانات زیادی برای آموختن رفتار ضد اجتماعی از هم‌سالان بزه‌کار و از افراد و دسته‌ها وجود دارد (یاسایی، ۱۳۷۵).

در اغلب پژوهش‌های پیشین در زمینه روسپی‌گری، جامعه آماری شهر تهران بوده است. اطلاعات پژوهش‌های مورد بررسی، نشان دهنده آن است که بیش از نیمی از روسپیان در این تحقیقات خارج از تهران متولد شده و سپس به تهران مهاجرت کرده‌اند.

مشکلات ناشی از مهاجرت مانند نداشتن سرپناه و حامی مناسب و کم‌مهارتی در پیدا کردن شغل مناسب و همچنین مشکل ادغام اجتماعی ممکن است نشان‌دهنده سهم قابل توجه متغیر مهاجرت در تبیین پدیده روسپی‌گری به‌خصوص در کلان‌شهرها باشد.

پژوهش فرمانفرمائی (۱۳۴۷) در دهه ۱۳۴۰، حاکی از سهم بالای مهاجران (حدود ۷۹ درصد) در میان روسپیان مورد مطالعه بوده است. بالا بودن درصد

مهاجران روستایی در این پژوهش جدا از ویژگی خاص جامعه مورد بررسی به غلبه الگوی مهاجرت روستا به شهر در آن دوره مرتبط است. فرمانفرمائی‌ان در بحث خود به الگوی مهاجرت در دهه ۱۳۴۰ اشاره می‌کند. محقق نامبرده با اشاره به حضور مهاجران خارجی در میان روسپیان شهر تهران این پدیده را حاصل انتقال تعدادی از خارجی‌های ساکن تهران برای روسپی‌گری به منطقه شهرنو در هنگام حضور نیروهای متفقین در ایران، می‌داند. هم‌چنین احتمالاً گرایش به رابطه با روسپیان ارمنی و چرکس موجب شده است تا تعدادی از آنان در ایران فعالیت داشته باشند.

دو پژوهش مربوط به دهه ۱۳۸۰ نشان از آن دارد که هم‌چنان تعداد روسپی‌های متولد شهرهایی غیر از تهران، بیش از روسپی‌های متولد تهران است. در پژوهش وروایی (۱۳۸۴)، نسبت روسپی‌های متولد روستا به وضوح نسبت به پژوهش فرمانفرمائی‌ان کاهش یافته است. الگوی غالب مهاجرت زنان روسپی در هر دو مطالعه وروایی و شرافتی‌پور، حرکت از دیگر استان‌ها به شهر تهران بوده است.

**جدول ۳-۵: توزیع فراوانی روسپیان بر حسب محل تولد در تحقیقات انجام شده (درصد)**

| پژوهشگر               | تهران | شهرستان | مراکز استان | خارج از کشور | روستا | بدون پاسخ |
|-----------------------|-------|---------|-------------|--------------|-------|-----------|
| فرمانفرمائی‌ان (۱۳۴۷) | ۹/۵   | ۵۶/۵    | ۰/۰         | ۱۱/۶         | ۳۲/۳  | ۰/۵       |
| وروایی (۱۳۸۴)         | ۴۱/۷  | ۲۲/۱    | ۳۵/۲        | ۰/۰          | ۰/۶   | ۰/۰       |
| شرافتی‌پور (۱۳۸۴)     | ۴۵/۳  | ۲۵/۳    | ۲۹/۳        | ۰/۰          | ۰/۰   | ۰/۰       |

در پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، حدود ۴۳.۱ درصد از روسپیان مورد بررسی که در شهر تهران به روسپیگری مشغول بودند در خارج از استان تهران متولد شده بودند. به علاوه از مجموع جمعیت نمونه که شهر محل تولدشان مشخص بود، ۴۵.۶ درصد در شهر تهران و مابقی در سایر شهرهای استان تهران یا سایر استان‌های کشور متولد شده بودند. این پدیده، فرضیه آسیب‌پذیرتر بودن مهاجران را تایید می‌کند. در جدول ۳-۶، توزیع فراوانی محل تولد زنان روسپی غیر تهرانی در مطالعه مدنی (۱۳۸۶) نشان داده شده است. هم‌چنان که ملاحظه می‌کنید، بیش از ۵۰ درصد زنان روسپی غیر تهرانی متولد شش استان گیلان، مازندران، خراسان (بزرگ)، مرکزی، کرمانشاه و آذربایجان شرقی هستند. سهم قابل توجه سه استان شمالی یعنی گیلان (۱۵.۶ درصد)؛ مازندران (۱۰.۶ درصد)؛ و خراسان (۸.۲ درصد) از نکات حائز اهمیت است. ۱۴ درصد سایر استان‌هایی که زنان مذکور در آنها متولد شده بودند عبارت بودند از بوشهر، همدان، قزوین، آذربایجان غربی، زنجان، گلستان، کرمان، یزد و سمنان.

اطلاعات حاصل از پژوهش مدنی درباره محل تولد زنان تن‌فروش با نتایج حاصل از مطالعه شرافتی‌پور (۱۳۸۴) تقریباً مشابه است و تفاوت کمی با نتایج پژوهش وروایی (۱۳۸۴) دارد. در هر دو تحقیق سابق‌الذکر، کمتر از نیمی از زنان روسپی شهر تهران متولد این شهر بوده‌اند. نکته حائز اهمیت دیگر افزایش قابل توجه سهم متولدین شهر تهران در زنان روسپی در این پژوهش و دو پژوهش پیشین در مقایسه با یافته‌های فرمانفرمائی‌ان (۱۳۴۷) در همین زمینه است. به عبارتی می‌توان نتیجه گرفت در فاصله سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۶ به تدریج و متناسب با تغییرات جمعیتی شهر تهران نسبت زنان تن‌فروش متولد شهر تهران، از ۹.۵ درصد به حدود ۵۰ درصد افزایش یافته است.

بنابر نتایج مطالعه دژمان و همکاران (۱۳۸۷) زنان تن‌فروش غیر شیرازی که در شهر شیراز تن‌فروشی می‌کردند، شامل روستاییان مهاجر یا مهاجرین از سایر استان‌ها، مهاجران افغانی و دورگه ایرانی افغانی بودند. برخی زنان مهاجر که در حومه شهر سکونت داشتند و در فصول خاص به شیراز می‌آمدند معروف به زنان غربتی هستند و اقدام به تن‌فروشی می‌کنند. این زنان چون آشنایی از منطقه ندارند، رفتارهای پرخطرتری دارند.



بر اساس پژوهش مدنی در خصوص زنان تحت پوشش مراکز سازمان بهزیستی، ۶۶.۹ درصد از زنان تحت پوشش این مراکز، بومی همان شهر محل پذیرش در سازمان بهزیستی و ۳۳.۱ درصد از آنها غیر بومی و متولد منطقه دیگری بوده‌اند. جدول ۳-۷ توزیع فراوانی محل تولد زنان روسپی تحت پوشش مراکز بازپروری و نگهداری زنان آسیب‌دیده اجتماعی را به تفکیک دو گروه بومی (محل تولد در استان پذیرش شده) و غیر بومی (محل تولد در استان دیگری غیر از استان پذیرش شده) در سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد.

یافته‌ها درباره کاهش سهم زنان تن‌فروش مهاجر و در مقابل افزایش سهم زنان غیر مهاجر در شهر تهران از یک سو نشان از تغییر الگوی روسپی‌گری و از سوی دیگر احتمالاً به‌منزله ایجاد بازار تن‌فروشی در شهرهای دیگر به‌خصوص مراکز استان‌ها می‌باشد. در واقع به نظر می‌رسد در گذشته غالباً روسپیان از فعالیت در محل تولد خویش پرهیز کرده و به شهرهای بزرگ‌تر مثل تهران مهاجرت می‌کردند. اما به تدریج با گسترش دیگر مراکز استان‌ها و افزایش جمعیت آنها موانع برطرف و بازار کار تن‌فروشی در دیگر شهرها غیر از تهران نیز دایر شده است. برخی مطالعات اخیر میدانی در شهرهایی مثل شیراز و بروجرد این یافته را تایید می‌کند (دژمان و دیگران، ۱۳۸۸).

### جدول ۳-۶: توزیع فراوانی محل تولد زنان روسپی غیر تهرانی

| محل تولد       | فراوانی | درصد | درصد تجمعی |
|----------------|---------|------|------------|
| گیلان          | ۱۹      | ۱۵/۶ | ۱۵/۶       |
| مازندران       | ۱۳      | ۱۰/۶ | ۲۶/۲       |
| خراسان         | ۱۰      | ۸/۲  | ۳۴/۴       |
| مرکزی          | ۹       | ۷/۴  | ۴۱/۸       |
| کرمانشاه       | ۹       | ۷/۴  | ۴۹/۲       |
| آذربایجان شرقی | ۹       | ۷/۴  | ۵۶/۶       |
| اردبیل         | ۷       | ۵/۷  | ۶۲/۳       |
| خوزستان        | ۷       | ۵/۷  | ۶۸         |
| فارس           | ۷       | ۵/۷  | ۷۳/۷       |
| لرستان         | ۶       | ۴/۹  | ۷۸/۶       |
| اصفهان         | ۵       | ۴/۱  | ۸۲/۷       |
| قم             | ۴       | ۳/۳  | ۸۶         |
| سایر موارد     | ۱۷      | ۱۴   | ۱۰۰        |
| کل             | ۱۲۲     | ۱۰۰  |            |

منبع: مدنی (۱۳۸۶)

## ۴ - ۲. دارایی

بر اساس گزارش فیش و همکارانش، زنان روسپی اغلب در شمار فقیرترین طبقات جامعه هستند؛ هرچند خانواده اصلی آنها دارای منزلتی متفاوت از پایین‌ترین تا بالاترین طبقات هستند. در این زمینه، اعتیاد والدین به مواد مخدر و الکل باعث تضعیف شبکه روابط آنها شده و از این رو آنان بیشتر مستعد بی‌خانمانی می‌شوند.

جدول ۳-۷: توزیع فراوانی بومی یا غیر بومی بودن زنان روسپی تحت پوشش مراکز بازپروری و نگهداری زنان آسیب دیده اجتماعی در ۱۳۸۵

| وضعیت محل تولد | فراوانی | درصد | درصد تجمعی |
|----------------|---------|------|------------|
| بومی           | ۶۸۲     | ۶۶/۹ | ۶۶/۹       |
| غیر بومی       | ۳۳۸     | ۳۳/۱ | ۱۰۰        |
| جمع            | ۱۰۲۰    | ۱۰۰  |            |

منبع: سازمان بهزیستی کشور (۱۳۸۵)

فن‌درپلوگ (۱۹۹۷) مدعی است بر طبق تحقیقات، اغلب جوانان فراری و بی‌خانمان دارای منزلت اقتصادی پایینی بوده‌اند. چنان که پدران دو سوم آنها متعلق به طبقات پایین اجتماع (شامل کارگران نیمه‌ماهر و ماهر) و یک سوم از این پدران، بیکار یا ناتوان هستند.

فقر و توزیع ناعادلانه ثروت، در کنار دیگر عوامل، زمینه‌ساز انواع رفتارهای نابه‌نجار است. ژان دولارد معتقد است انسان‌ها به طور معمول به علت کشمکش درونی ناشی از محرومیت، واکنش‌هایی نشان می‌دهند. اما نکته قابل توجه این‌که محرومیت‌های اقتصادی، به تحریک عکس‌العمل‌های تند و ضد اجتماعی می‌انجامد؛ زیرا فقر، ترس از مجازات را به حداقل می‌رساند و فرد محروم، مسئولیت عمل ضد اجتماعی خود را متوجه بی‌سازمانی اجتماعی می‌کند.

در دو پژوهش وروایی (۱۳۸۴) و شرافتی‌پور (۱۳۸۴)، وضعیت اقتصادی خانواده زنان روسپی بررسی شده است. بر پایه نتایج این دو پژوهش بین ۴۶.۹ تا ۵۸.۶ درصد از خانواده زنان تن‌فروش در شرایط بد و خیلی بد اقتصادی به سر می‌برده‌اند و فقط بین ۳.۳ تا ۱۲.۷ درصد از روسپیان، وضعیت اقتصادی خانواده خود را خوب ارزیابی کرده‌اند. سهم قابل توجه روسپیان که وضعیت اقتصادی خانواده‌شان را متوسط ارزیابی کرده‌اند از اهمیت بسیار برخوردار است. در پژوهش وروایی (۳۸.۵)، (۱۳۸۴) درصد و در پژوهش شرافتی‌پور (۱۶)، (۱۳۸۴) درصد از روسپیان اظهار داشته‌اند که خانواده‌شان در شرایط اقتصادی متوسط قرار داشته‌اند.

### جدول ۳-۸: توزیع فراوانی وضعیت اقتصادی خانواده زنان روسپی در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)

| پژوهشگر           | خیلی بد | بد   | متوسط | خوب  | خیلی خوب | بدون پاسخ |
|-------------------|---------|------|-------|------|----------|-----------|
| وروایی (۱۳۸۴)     | ۱۲/۵    | ۳۴/۴ | ۳۸/۵  | ۱۲/۷ | ۰/۶      | ۲/۴       |
| شرافتی‌پور (۱۳۸۴) | ۳۵/۳    | ۲۳/۳ | ۱۶/۰  | ۳/۳  | ۰        | ۱۲/۳      |

## ۵ - ۲. مالکیت منزل

وضعیت مالکیت منزل زنان روسپی تا حدودی تعیین‌کننده وضعیت اقتصادی آنها است. توریکیان در ۱۳۵۷ و شرافتی‌پور در ۱۳۸۴ راجع به وضعیت مالکیت منزل مسکونی زنان تن‌فروش از آنان سؤال کرده‌اند.

بنابر یافته‌های دو پژوهش مورد اشاره بین ۱۴.۶ درصد (توریکیان، ۱۳۵۷) تا ۹.۳ درصد (شرافتی‌پور، ۱۳۸۴) زنان مالک منزل مسکونی‌شان بوده‌اند. از نکات حائز اهمیت این دو پژوهش، سهم بالای زنانی است که در منزل اجاره‌ای سکونت داشته‌اند. کاهش سهم این گروه زنان از ۶۱.۴ درصد در سال ۱۳۵۷ (توریکیان، ۱۳۵۷) به ۳۴ درصد در ۱۳۸۴ (شرافتی‌پور، ۱۳۸۴) باید با احتیاط تحلیل شود؛ زیرا درحالی‌که ۲۴ درصد افراد پژوهش توریکیان (۱۳۵۷) در قلعه شهرنو سکونت داشته‌اند، حدود ۳۹.۳ درصد زنان در مطالعه شرافتی‌پور (۱۳۸۴) گفته‌اند که بی‌سرپناه هستند، احتمالاً این گروه به دلیل نگرانی از سؤال درباره نشانی منزل مسکونی ترجیح داده‌اند، ادعا نمایند که بی‌سرپناه هستند و باید آنها را در ردیف مستاجران قرار داد.

بر اساس پژوهش مدنی (۱۳۸۶) نیز، الگوی غالب سکونت در بین روسپیان، اجاره‌نشینی بوده و فقط ۲.۳ درصد آنها مالک منزل مسکونی خود بوده‌اند. ۶۹.۵ درصد از پاسخ‌گویان در خانه اجاره‌ای، ۲۰.۸ درصد در منزل والدین و ۲.۷ درصد نیز در منزلی که مالکیت آن به همسرانشان تعلق داشته زندگی می‌کرده‌اند. از سوی دیگر، بنابر همین پژوهش ۱۹.۶ درصد روسپیان خودرو شخصی داشته‌اند. در مطالعه مورد اشاره در مقایسه با دو پژوهش پیش گفته، سهم زنانی که در خانه خود سکونت داشته‌اند کاهش یافته و از ۱۴.۵ درصد در مطالعه توریکیان (۱۳۵۷) و ۹.۲ درصد در پژوهش شرافتی‌پور (۱۳۸۴) به ۲.۳ درصد در این مطالعه رسیده است.

زنان تن فروش و همین طور قوادان به خصوص آنها که خانه مسکونی شان محل مراجعه مشتریان است ترجیح می دهند در منازل اجاره ای سکونت داشته باشند. زیرا پس از مدتی همسایه ها نسبت به رفت و آمد و مراجعات مکرر مشکوک شده و معترض شده یا خواستار مداخله مراکز انتظامی و قضایی خواهند شد. از این رو زنان و واسطه ها ناچار می شوند پس از مدتی محل سکونت خود را تغییر دهند تا از خطر بازداشت کاسته شود. از این رو آنها متمایل به حضور در خانه اجاره ای هستند. این موضوع نافی عدم تمکن اغلب زنان تن فروش برای مالکیت سرپناه نیست.

## ۶-۲. شغل

بنابر یافته‌های پژوهش فرمانفرمائی‌ان (۱۳۴۷) و وروایی (۱۳۸۴)، اکثریت قابل توجه زنان تن‌فروش به جز تن‌فروشی به شغل دیگری اشتغال نداشته‌اند. ۶۸ درصد جمعیت نمونه در مطالعه فرمانفرمائی‌ان (۱۳۴۷) و ۷۱.۵ درصد جمعیت نمونه در مطالعه وروایی (۱۳۸۴)، اظهار داشته‌اند که کار دیگری جز تن‌فروشی ندارند. مقایسه یافته‌های دو پژوهش در دو مقطع زمانی کاملاً متفاوت، نشان‌دهنده کاهش سهم زنان شاغل روسپی از ۳۲ درصد در ۱۳۴۷ به ۲۶ درصد در ۱۳۸۴ است.

بر اساس یافته‌های مدنی (۳۳.۷)، ۱۳۸۶ درصد پاسخ‌گویان علاوه بر روسپی‌گری، مشاغل دیگری هم‌چون کارمندی، منشی‌گری، آرایش‌گری و فروشندگی داشته‌اند. بالاترین فراوانی شغل دوم زنان روسپی، شامل کارمند امور اداری و بازرگانی (۲۳.۴ درصد)؛ آرایش‌گری (۲۱.۳ درصد)؛ و منشی‌گری (۲۰.۲ درصد) بوده است. پس از این‌ها فروشندگی (۱۱.۷ درصد)؛ کارگری (۸.۵ درصد)؛ و مشاغل خدماتی (۷.۴ درصد) از دیگر حرفه‌هایی است که زنان روسپی در آنها شاغل بودند. ۵.۳ درصد از زنان پاسخ‌دهنده نیز اظهار داشته‌اند که علاوه بر روسپی‌گری به فعالیت‌های غیرقانونی دیگر از جمله خرید و فروش مواد اشتغال دارند.

در پژوهش مدنی (۷۹.۸)، ۱۳۸۶ درصد مشاغل دوم زنان تن‌فروش ناپایدار است و میزان درآمد حاصله از حداقل ۱۲ هزار تومان تا یک میلیون تومان در ماه نوسان دارد. در این پژوهش میانگین درآمد از شغل دیگر در حدود ۱۷۳ هزار تومان برآورد شده است و ۶۷ درصد روسپی‌ان از کار دوم، کمتر از ۲۰۰ هزار تومان در ماه کسب درآمد می‌کنند.

به این ترتیب، ملاحظه می‌شود که نتایج پژوهش مدنی و دو پژوهش فرمانفرمائی‌ان (۱۳۴۷) و وروایی (۱۳۸۴)، هم‌خوانی قابل ملاحظه‌ای دارند که بر مبنای آن، حدود یک‌سوم زنان روسپی به شغل دیگری غیر از روسپی‌گری هم اشتغال دارند. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد همه زنان تن‌فروش از شغل دوم تنها برای

کسب درآمد استفاده نمی‌کنند، بلکه این فعالیت راهی برای جلب مشتری و هم‌چنین پوشش مناسب برای روسپیگری نیز هست. اگرچه حتی این یافته نیز نافی گرایش تقریباً همه زنان به خروج از بازار تن‌فروشی پس از کسب درآمد کافی از این شغل یا آغاز فعالیت در زمینه‌های دیگر به‌جز تن‌فروشی نیست.



### ۳. ویژگی‌های خانوادگی زنان روسپی

مطالعات متعدد نشان داده‌اند خانواده در گرایش به روسپی‌گری نقش زیادی دارد. این نقش می‌تواند دایره وسیعی از عوامل از جمله تربیت کودک، آسیب‌های دوره کودکی و شرایط اقتصادی و فرهنگی را شامل شود. برای مثال اعمال خشونت‌های روحی و جسمی از سوی اعضای خانواده، عامل مهمی در انحراف برخی دختران است. اگر در روش تربیتی خانواده‌ها، فرزندان از آزادی و اختیار لازم متناسب با سن و شرایط خویش محروم شوند، دچار احساس نارضایتی، تحقیر، تنفر و سرخوردگی از خانواده می‌شوند و بنابر این از هر فرصتی جهت نقض هنجارهای خانواده بهره می‌برند و درصدد خواهند بود که با فرار از خانه و شکستن هنجارها از این محدودیت‌ها رهایی یابند.

گولدشاید (۱۹۹۸)<sup>۵۱</sup> در مطالعه گذشته‌نگر خود با تمرکز بر اطلاعات حاصل از تحقیقات پیمایشی ملی درباره خانواده‌های آمریکایی طی دهه ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۸ دریافت «عدم ثبات خانواده» و «نقش والدین در تجربیات منفی فرزندان» قویاً بر الگوی ترک خانه از جانب جوانان و انحراف آنان مؤثر است.

داشتن دو والد در ساختار خانواده که حکایت از ثبات خانوادگی دارد، چنانچه توأم با منابع و سرمایه‌های فرهنگی و مادی بیشتر در خانواده و همچنین بعد کمتر خانواده باشد، احتمال موفقیت کودکان را در بزرگسالی افزایش می‌دهد. کودکان چنین خانواده‌هایی بیشتر احتمال دارد که سرمایه‌های آموزشی را که برای یک شغل موفق و مطمئن لازم است کسب کنند. محققان نشان دادند جوانانی که تجارب نامطلوبی در کودکی داشته‌اند و به‌ویژه در دوران نوجوانی دچار از هم‌گسیختگی خانواده نیز شده‌اند، خانه را در سالیان اول زندگی خود به هر طریق ممکن ترک می‌کنند. از منظر آسیب‌شناختی می‌توان خانواده‌های آسیب‌دیده را به گروه‌های زیر تقسیم کرد:

الف) خانواده بی‌کفایت که فاقد منابع لازم و مناسب برای سازگاری با زندگی به‌هنگار است؛

ب) خانواده ضد اجتماعی که ارزش‌های اجتماعی جامعه را نمی‌پذیرد و از هنجارهایی پیروی می‌کند که با جامعه در تضاد است؛

پ) خانواده آشفته که کنش‌ها و اختلالاتی مانند دعوا در آن بسیار زیاد است؛

ت) خانواده از هم‌گسیخته که در آن به دلیل از دست دادن پدر و مادر بر اثر مرگ، طلاق و جدایی، در اکثر موارد خانواده برای تربیت فرزند و سازگاری اجتماعی وی، دچار مشکل است.

بیشتر بزه‌کاری‌های نوجوانان و جرم و جنایت جوانان و بزرگسالان ریشه در ناسازگاری خانوادگی دارد. طلاق پدیده‌ای است قراردادی که به زن و مرد امکان می‌دهد تا تحت شرایطی، پیوند زناشویی خود را گسسته، از هم‌دیگر جدا شوند. طلاق از نظر جرم‌شناسان از عوامل جرم‌زا محسوب شده و در وقوع بزه موثر است. میزان طلاق در جامعه نشان‌دهنده عدم ثبات و تزلزل اجتماعی است. عده‌ای از جامعه‌شناسان معتقدند تأثیر طلاق از مرگ یکی از والدین بیشتر است. یکی از مهم‌ترین ترس‌های کودکان پس از طلاق از دست دادن پدر و مادر است. آنها می‌ترسند هنگامی که به محبت پدر و مادر نیاز دارند آن را نداشته باشند (تمدن، ۱۳۷۲).

بر اساس پژوهش مدنی (۳۵.۳، ۱۳۸۶) درصد از زنان تن‌فروش در پاسخ به سؤال درباره «وضعیت خانواده در حال حاضر»، وضعیت خانواده خود را معمولی ارزیابی کرده‌اند. در حالی که خانواده‌های ۱۱.۲ درصد آشفته و در خانواده‌های ۱۰.۵ درصد نیز طلاق رخ داده است. الگوی غالب در این میان، فقدان یکی از والدین است، به طوری که در ۴۳ درصد موارد یک یا هر دو والدین در خانواده حضور نداشته‌اند.

هرچند در داده‌های کمی پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، بخش قابل توجهی از روسپیان، وضعیت خانوادگی خود را معمولی اعلام کرده‌اند، در مصاحبه‌های عمیق که فرصت بیشتری برای اظهار نظر و اعتماد به مصاحبه‌کننده داشته‌اند، بیشتر در مورد وضعیت آشفته خانوادگی خود صحبت کرده‌اند. آنها غالباً به ازهم‌پاشیدگی خانواده روسپیان، فرزند طلاق بودن و اعتیاد اعضای خانواده اشاره کرده‌اند. به عنوان مثال، یک روسپی ۱۶ ساله در این باره می‌گوید: «اکثر ما خانواده‌های به هم ریخته‌ای داریم وگرنه مگر دیوانه‌ایم که هر دردی را، هر توهینی را تحمل کنیم».

## ۱ - ۳. ویژگی های والدین

### ۱ - ۱ - ۳. ویژگی های پدر

تحصیلات پدر، هم نشان دهنده سطح آگاهی و هم میزان درآمد پدر خانوار است که تأثیر مستقیم بر تربیت فرزندان دارد. در پژوهش فرمانفرمائیان (۱۳۴۷)، نسبت بالای بی سوادی پدران روسپی ها (۷۰.۳ درصد) با توجه به سطح پایین سواد جمعیت کشور هنگام اجرای طرح چندان غیر منتظره نیست. در پژوهش های دهه ۱۳۸۰ تعداد قابل توجهی از پدران (حدود ۴۰ درصد) هم چنان بی سواد هستند که در مقایسه با کل جمعیت، نشان دهنده سهم بالاتر پدران بی سواد زنان روسپی است. از گزارش های دو پژوهش وروایی و شرافتی پور در ۱۳۸۴ چنین بر می آید که، ۵ تا ۱۰ درصد زنان تن فروش پدران با تحصیلات دانشگاهی داشته اند که حاکی از گسترش دامنه پدیده روسپی گری به طبقات متوسط و نشانه ای از تغییر الگوی این پدیده اجتماعی است.

بنابر نتایج پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، اکثریت پدران زنان تن فروش تحصیلات پایین داشته اند؛ یعنی ۷۲ درصد آنان تحصیلات زیر دیپلم و ۲۲ درصد بی سواد بوده اند. حدود ۶.۱ درصد پدران نیز تحصیلات بالاتر از دیپلم داشته اند. هرچند مقایسه یافته ها درباره میزان تحصیلات پدران زنان روسپی در تحقیقات مربوط به قبل و پس از انقلاب حکایت از کاهش سهم پدران بی سواد دارد، اما سهم پدران بی سواد در مطالعه مدنی (۱۳۸۶) از همه تحقیقات پیشین از جمله فرمانفرمائیان (۱۳۷۴) که این سهم را معادل ۷۰.۳ درصد برآورد کرده؛ علیایی زند (۱۳۸۳) که این سهم را ۴۳.۵ درصد برآورد کرده؛ شرافتی پور (۱۳۸۴) که این سهم را ۴۰ درصد برآورد کرده؛ و سرانجام وروایی (۱۳۸۴) که این سهم را ۳۰ درصد برآورد کرده، کمتر است. اگرچه تغییرات مبنی بر کاهش سهم پدران بی سواد همسو با تغییرات جمعیتی و کاهش جمعیت بی سواد کشور است، اما در عین حال نشان دهنده تغییرات جدی در الگو و عوامل روسپی گری نیز می باشد.

بر اساس پژوهش‌های موجود، حدود ۶ تا ۸ درصد پدران زنان تن‌فروش بیکار بوده‌اند. که حتی از میانگین نرخ بیکاری در جمعیت فعال کشور پایین‌تر است. این وضعیت از یک‌سو می‌تواند با اشتغال پدران به فعالیت‌های غیرقانونی مثل خرید و فروش مواد و از سوی دیگر فعالیت آنها در مشاغل پست و ناپایدار مثل دستفروشی مرتبط باشد. سهم مشاغل کم‌مهارت و پایین پدران که در گذشته بسیار بالا (حدود ۶۵ درصد) گزارش شده (فرمانفرمایان، ۱۳۴۷) با نزدیک شدن به دهه ۱۳۷۰ و پس از آن کاهش یافته و سهم مشاغل سطح متوسط و بالا پدران افزایش یافته است.

### جدول ۳-۹: توزیع فراوانی تحصیلات پدر زنان روسپی در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)

| پژوهشگر             | بی‌سواد | ابتدایی | راهنمایی | متوسطه | دیپلم | دانشگاهی | بی‌پاسخ |
|---------------------|---------|---------|----------|--------|-------|----------|---------|
| فرمانفرمایان (۱۳۴۷) | ۷۰/۳    | ۲۹/۵    |          |        |       |          |         |
| علیایی‌زند (۱۳۸۳)   | ۴۳/۵    | ۴۱      | ۱۲/۹     | ۲/۷    | ۰/۰   | ۰/۰      | ۰/۰     |
| شرافتی‌پور (۱۳۸۴)   | ۴۰      | ۹/۳     | ۱۸/۶     | ۲/۶    | ۱۴/۶  | ۹/۶      | ۵/۳     |
| وروایی (۱۳۸۴)       | ۳۰      | ۲۲/۳    | ۱۱/۸     | ۱۱/۹   | ۱۱/۳  | ۴/۶      | ۰/۰     |
| مدنی (۱۳۸۶)         | ۲۲/۰    | ۴۷/۷    |          | ۲/۳    | ۲۲/۰  | ۶/۱      | ۰/۰     |

اطلاعات درباره شغل پدران زنان تن‌فروش در پژوهش‌های مختلف تفاوت‌های فاحشی با یکدیگر دارد. به عنوان مثال در دو پژوهش وروایی و شرافتی‌پور که در ۱۳۸۴ انجام شده‌اند، سهم مشاغل پایین پدران به ترتیب ۵۲.۱ و ۱۶.۶ درصد گزارش شده است. این تفاوت می‌تواند حاصل تفاوت در دسته‌بندی مشاغل

در این پژوهش‌ها باشد. سهم پدران بیکار و شاغل در فعالیت‌های غیر قانونی در مطالعات اخیر (۱۳۸۴)، باید با دقت بیشتری بررسی و مورد توجه قرار گیرد.

در پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، از میان زنان روسپی که پدرشان در قید حیات بوده و به سؤال درباره وضعیت شغل پدر پاسخ داده‌اند، ۱۱.۵ درصد پدران بیکار و ۶۴.۶ درصد شاغل و ۲۳.۸ درصد بازنشسته بوده‌اند. به علاوه حدود ۳۶ درصد پدران کاسب و مغازه‌دار و ۲۱.۸ درصد کارمند بوده‌اند. ۸۱ درصد زنان تن‌فروش شغل پدرشان را دایمی ارزیابی کرده‌اند.

بیکاری ۱۱.۵ درصدی پدران در پژوهش مدنی (۱۳۸۶) که تقریباً معادل میزان بیکاری جمعیت فعال کشور است، بیشتر از سهم پدران بیکار در کلیه مطالعات قبلی است. شرافتی‌پور (۱۳۸۴) بالاترین سهم پدران بیکار را در مجموع مطالعات قبلی معادل ۱۰ درصد گزارش کرده است. نکته مهم دیگر، اشتغال پدران به مشاغل غیر قانونی است. در پژوهش مدنی (۱۳۸۶) با توجه به آنکه ۱۴.۳ درصدی پدران سابقه جرم و زندان داشته‌اند، احتمالاً سهم مشاغل غیر قانونی آنان باید حدود همین میزان برآورد شود که در مقایسه با تحقیقات قبلی، قابل توجه است. به عنوان مثال در پژوهش علیایی‌زند (۱۳۸۳)، اشاره شده که ۱۱.۸ درصد پدران زنان روسپی مورد مطالعه، مشاغل غیرقانونی داشته‌اند. وروایی (۱۳۸۴) نیز سهم پدران با مشاغل غیر قانونی را ۵.۵ درصد برآورد کرده که در هر دو مطالعه، سهم گزارش شده درباره مشاغل غیر قانونی پدران از نسبت پدران با سابقه جرم و زندان در این مطالعه کمتر است.

بنابر پژوهش مدنی (۱۳۸۶) در بین زنان تن‌فروش که پدرشان در قید حیات بوده و به سؤال درباره سابقه سوء مصرف مواد پدر پاسخ داده‌اند، ۳۸.۸ درصد سوء مصرف مواد پدرشان را تأیید کرده‌اند.

به استثنای پژوهش علیایی‌زند (۱۳۸۳) که در آن نسبت بالای بی‌سوادی (۸۰ درصد) در میان مادران زنان تن‌فروش گزارش شده، داده‌های مربوط به تحصیلات مادران در پژوهش‌های گذشته تا مطالعات اخیر، روندی مشابه یافته‌های مربوط به تغییرات وضعیت تحصیلات پدران داشته است. این الگو می‌تواند منطبق با الگوی افزایش تحصیلات زنان طی دهه‌های اخیر نیز باشد.

وجود افرادی با تحصیلات دانشگاهی در میان مادران زنان تن‌فروش یکی از شواهد مهم مبنی بر ادعای تغییر الگوی تن‌فروشی و گسترش تمایل به کسب درآمد از این طریق در گروه‌های درآمدی متوسط است.

بر اساس پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، اکثر مادران زنان روسپی، تحصیلات پایین دارند؛ به نحوی که ۷۹.۸ درصد از آنان در سال اجرای پژوهش زیر دیپلم و ۳۳ درصد بی‌سواد بودند. بیش از ۳۰ درصد از زنان تن‌فروش یا مادرشان فوت کرده و یا در مورد وضعیت شغلی مادرشان اطلاعی نداشتند، اما در سایر موارد زنان تن‌فروش تایید کردند که ۷۷.۵ درصد مادرشان خانه‌دار؛ ۳.۲ درصد بیکار؛ و در کل نمونه، فقط ۱۹.۳ درصد آنها شاغل یا بازنشسته بوده‌اند. تفاوت یافته‌های پژوهش مدنی (۱۳۸۶) و پژوهش‌های پیش از آن درباره تحصیلات پدر زنان روسپی، درباره مادران آنها نیز ملاحظه می‌شود، به این معنا که سهم مادران بی‌سواد در این پژوهش (۳۳ درصد) از همه تحقیقات پیش از آن از جمله فرمانفرمائی‌ان (۱۳۴۷)؛ علیایی‌زند (۱۳۸۳)؛ شرافتی‌پور (۱۳۸۴)؛ و وروایی (۱۳۸۴) کمتر است. به عنوان مثال، پایین‌ترین سهم مادران بی‌سواد در پژوهش وروایی (۴۰)، (۱۳۸۴) درصد گزارش شده است که باز هم بیشتر از نتایج به دست آمده در این مطالعه است.

**جدول ۳ - ۱۰: توزیع فراوانی شغل پدران زنان روسپی در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)**

| پژوهشگر              | مشاغل سطح بالا (۱) | مشاغل سطح متوسط (۲) | مشاغل سطح پایین (۳) | مشاغل غیرقانونی | بی کار | نامشخص |
|----------------------|--------------------|---------------------|---------------------|-----------------|--------|--------|
| فرمانفرمایان (۱۳۴۷)  | ۱۲/۴               | ۲۲/۳۴               | ۶۴/۷                | ۰               |        |        |
| صدیق سروستانی (۱۳۷۲) | ۳۵/۳               | ۵۷/۷                | ۰/۵                 | ۰               | ۶/۵    | ۰      |
| صابری (۱۳۸۲)         | ۳۲                 | ۵۲                  | ۱۰                  | ۰               | ۶      | ۰      |
| علیایی زند (۱۳۸۳)    | ۶/۸                | ۳۸/۷                | ۲۷/۸                | ۱۱/۸            | ۸/۸    | ۶/۱    |
| ورویی (۱۳۸۴)         | ۴/۳                | ۲۰/۷<br>۵۲/۱        |                     | ۵/۵             | ۳/۳    | ۱۳/۸   |
| شرافتی پور (۱۳۸۴)    | ۱۸/۶               | ۴۶                  | ۱۶/۶                | ۰               | ۱۰     | ۸      |

(۱) مشاغل سطح بالا شامل: مهندس، کارخانه دار، مدیرکل، دبیر، مترجم، کارمند، هنرمند و پزشک

(۲) مشاغل سطح متوسط شامل: کتابفروش، مقاطعه کار، سرکارگر، مکانیک، فروشنده و نظامی

(۳) مشاغل سطح پایین شامل: سنگکار ساختمانی، راننده کامیون، لوله کش، دستفروش، چوپان،

ماشین نویس، حرقه های تولیدی، رفتگر و کشاورز

بنابر پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، در میان زنان روسپی که مادرانشان شاغل بودند، حدود ۴۵ درصد کارمند امور اداری و مالی و یا مشاغل خدماتی و ۱۱ درصد نیز روسپی بودند. ۱۸.۵ درصد مادران نیز در مشاغل مربوط به پزشکی و ۱۸.۵ درصد در مشاغل فرهنگی اشتغال داشتند. شغل ۳۱ درصد مادران نیز دایمی بود.



جدول ۱۱-۳: توزیع فراوانی شغل پدران زنان روسپی

| عنوان شغل پدر    | فراوانی | درصد | درصد معتبر |
|------------------|---------|------|------------|
| کارمند           | ۱۷      | ۵/۹  | ۲۱/۸       |
| کارگر            | ۷       | ۲/۴  | ۹/۰        |
| کاسب و مغازه دار | ۲۸      | ۹/۸  | ۳۵/۹       |
| نظامی            | ۱       | ۰/۳  | ۱/۳        |
| خدماتی           | ۱۲      | ۴/۲  | ۱۵/۴       |
| مدیر             | ۴       | ۱/۴  | ۵/۱        |
| کشاورز           | ۵       | ۱/۷  | ۶/۴        |
| سایر             | ۴       | ۱/۴  | ۵/۱        |
| مجموع            | ۷۸      | ۲۷/۲ | ۱۰۰        |
| بدون پاسخ        | ۱۹۴     | ۶۷/۶ |            |
| بازنشسته         | ۱۵      | ۵/۲  |            |

منبع: مدنی (۱۳۸۶)

همچنین در بین زنان روسپی که مادرانشان در قید حیات بودند ۸ درصد مادران، سابقه مصرف مواد و حدود ۳.۷ درصد آنان نیز سابقه جرم و زندان داشتند. (مدنی، ۱۳۸۶).

### ۳- ۱- ۳. سابقه طلاق والدین

والدین ۱۰.۵ درصد زنان روسپی از یکدیگر طلاق گرفته‌اند (مدنی، ۱۳۸۶)، این میزان کمتر از یافته‌های صابری (۱۳۸۲)، علیایی‌زند (۱۳۸۳) و وروایی (۱۳۸۴) است. در تحقیقات مذکور به ترتیب ۱۸.۳ درصد، ۳۴ درصد و ۴۷.۷ درصد از والدین زنان تن‌فروش از یکدیگر طلاق گرفته بودند. در هر حال، آنچه مسلم است شیوع طلاق در بین والدین زنان تن‌فروش بسیار بیشتر از جمعیت عمومی است.

**جدول ۳-۱۲: توزیع فراوانی تحصیلات مادران زنان روسپی در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)**

| پڑوہشگر              | بی سواد | ابتدائی | راہنمائی | متوسطہ | دیپلم | دانشگاہی | بی پاسخ |
|----------------------|---------|---------|----------|--------|-------|----------|---------|
| فرمانفرمانیان (۱۳۴۷) | ۹۲/۸    | ۷/۲     | *        | *      | *     | *        | *       |
| علیایی زند (۱۳۸۳)    | ۸۰/۷    | ۱۵/۹    | ۳/۴      | *      | *     | *        | *       |
| شرافتی پور (۱۳۸۴)    | ۴۷/۳    | ۲۱/۳    | ۸/۶      | ۲      | ۷/۵   | ۹/۳      | ۴       |
| وروایی (۱۳۸۴)        | ۴۰      | ۲۵/۸    | ۱۲/۴     | ۱۰/۴   | ۹     | ۲/۴      | *       |
| مدنی (۱۳۸۶)          | ۳۳/۰    | ۴۵/۷    |          | ۱/۱    | ۱۷/۰  | ۳/۲      | *       |

## ۲ - ۳. تعداد اعضای خانواده

در مطالعه فرمانفرمائیان (۴۸.۵) (۱۳۴۷) درصد زنان تن فروش در خانواده‌ای با حضور یک یا دو عضو زندگی می‌کردند، درحالی‌که در مطالعه وروایی (۱۳۸۴) تعداد اعضای خانواده ۹۴.۵ درصد زنان، دو نفر یا کمتر گزارش شده است.

براساس نتایج پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، تعداد اعضای حدود ۶۰ درصد خانواده‌های زنان تن فروش ۳ نفر و کمتر بوده، هم‌چنین حدود ۱۶ درصد از روسپیان مورد بررسی اظهار داشته‌اند که در حال حاضر خانواده ندارند و تنها زندگی می‌کنند.

از سویی ۵۵.۵ درصد از زنان روسپی پذیرش شده در مراکز بازپروری و نگهداری بهزیستی، خانواده نداشته‌اند و نیز ۱۷.۶ درصد خانواده‌ای بالای ۵ نفر؛ ۱۴.۲ خانواده‌ای دو نفری؛ و ۱۲.۷ درصد خانواده‌ای ۳ یا ۴ نفری داشته‌اند. (سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۸۵)

مدنی (۱۳۸۶)، تعداد اعضای خانواده زنان روسپی را در حد فاصل نتایج حاصل از دو مطالعه فرمانفرمائیان (۱۳۴۷) و وروایی (۱۳۸۴) بر آورد کرده است. بنابر این پژوهش، بیشترین فراوانی اختصاص به کسانی دارد که تعداد اعضای خانواده آنان کمتر از ۳ نفر است (۶۵.۸ درصد). در مطالعه فرمانفرمائیان (۱۳۴۷)، ۴۸.۵ درصد زنان یک یا دو نفر عضو خانواده داشته‌اند، درحالی‌که در مطالعه وروایی (۱۳۸۴)، تعداد اعضای خانواده ۹۴.۵ درصد زنان، دو نفر یا کمتر گزارش شده است. تعداد کم جمعیت اعضای خانواده که زنان روسپی با آن‌ها زندگی می‌کنند تا حد زیادی با ماهیت اشتغال آنان به تن فروشی مرتبط است و اتفاقاً در تعارض با جمعیت زیاد خانواده پدری‌شان می‌باشد.

در عین حال، در مطالعه مدنی (۲۷.۵)، (۱۳۸۶) درصد زنان تن فروش فرزند دارند که در مقایسه با مطالعات فرمانفرمائیان (۱۳۴۷) و وروایی (۱۳۸۴)، کمتر

است. در مطالعه اول، این میزان معادل ۵۵.۲ درصد و در مطالعه دوم برابر ۶۲.۲ درصد گزارش شده است. این امر تا حدودی با افزایش تمایل زنان تن‌فروش برای به‌کار بردن وسایل پیشگیری و احتمالاً کاهش بارداری در بین آنان و همچنین افزایش موارد سقط مرتبط باشد.

از نکات حائز اهمیت در پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، سهم ۱۱.۸ درصد زنانی است که با شوهر خود زندگی مشترک دارند، این نسبت در مطالعه فرمانفرمائی‌ان ۰.۱ درصد و در مطالعه وروایی (۱۳۸۴) فقط ۲.۲ درصد برآورد شده است. این یافته و شواهد دیگر دلالت بر افزایش سهم زنان متأهل روسپی نسبت به گذشته دارد.

## ۴. وضعیت تأهل

یکی از مسائل مهم در مورد روسپیان، وضعیت و شرایط زندگی خانوادگی و رضایت آنان از زندگی مشترک است. بنابر تحقیق معاونت امور اجتماعی وزارت کشور (۱۳۷۸)، عامل ۹۰ درصد انحرافات جنسی دختران، تسلیم شدن به مردان به امید ازدواج با آنان قلمداد شده است. اما پس از انصراف مردان از ازدواج با دختران جوان، به دلیل بافت فرهنگی حاکم بر جامعه، این دختران از خانواده طرد می‌شوند و زمینه انحراف آنها فراهم می‌شود (ربیع‌زاده، ۱۳۷۷).

در پژوهش‌های انجام شده، نتایج متفاوتی درباره سابقه ازدواج و وضعیت تأهل زنان تن‌فروش به‌دست آمده است. به عنوان مثال، در پژوهش معینی (۱۳۸۱)، ۷۱.۶ درصد روسپیان مورد بررسی سابقه ازدواج نداشته‌اند، درحالی‌که بنابر پژوهش علیایی‌زند (۱۳۸۳)، فقط ۹.۵ درصد زنان ازدواج نکرده‌اند. مطابق گزارش اخیر ۸۲.۳ درصد زنان تن‌فروش در پژوهش وی مطلقه بوده‌اند، درحالی‌که در سایر پژوهش‌ها نسبت زنان مطلقه حدود ۲۰ درصد برآورد شده است.

به هر حال به‌رغم این تفاوت در نتایج مطالعات در دهه ۱۳۸۰ نسبت به دهه‌های گذشته سهم دختران مجرد در بازار تن‌فروشی افزایش یافته است، البته در این میان باید نتایج پژوهش علیایی‌زند (۱۳۸۳) را مستثنی قلمداد کرد.

از سوی دیگر، در پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، حدود ۱۰ درصد از زنان روسپی همسر خود را به دلیل فوت از دست داده‌اند. این مسئله ممکن است نشان‌دهنده احتمال گرایش به روسپی‌گری در میان گروهی از زنان سرپرست خانوار به دلیل فقدان حمایت‌های اجتماعی اقتصادی باشد.

در مطالعه مدنی (۱۱.۱)، (۱۳۸۶) درصد زنان تن‌فروش هنگام تحقیق، متأهل بوده‌اند در حالی‌که ۴۲.۹ درصد این افراد، تجربه تأهل را در گذشته داشته‌اند، یعنی

بیوه، مطلقه، جدا از همسر بدون طلاق بوده‌اند. همچنین ۴۱.۸ درصد این زنان، مجرد بوده و ۴.۳ درصد ازدواج موقت داشته‌اند. بنابر این بالاترین فراوانی به مطلقه‌ها و در رتبه بعد به مجردها اختصاص داشته است. داده‌های کیفی پژوهش مدنی نیز حاکی از نسبت بالاتر مجردها و مطلقه‌ها در بازار تن‌فروشی است.

در بررسی وضعیت روسپی‌گری در شهر شیراز اغلب مصاحبه‌شوندگان اعم از زنان تن‌فروش، مشتری‌ها و افراد مطلع شهر مدعی شدند بیشتر زنان روسپی، سابقه تاهل داشته و از جمله مطلقه هستند و البته فعالیت زنان مجرد هم در بازار تن‌فروشی تایید شده است. زنان تن‌فروش شهر بروجرد نیز اظهار داشته‌اند اغلب این زنان روسپی متاهل هستند که بخش قابل توجهی از آنان مطلقه و بیوه می‌باشند. البته در این بررسی وجود زنان تن‌فروش متاهل که با همسرانشان زندگی می‌کنند نیز تایید شده است (دژمان و همکاران، ۱۳۸۷).

بنابر گزارش سازمان بهزیستی در سال ۱۳۸۵ بیش از نیمی (۵۱.۸ درصد) از زنان پذیرش شده در مراکز بازپروری و نگهداری سازمان بهزیستی کشور مجرد بوده‌اند. پس از آن ۲۴.۲ درصد از زنان مطلقه، ۴ درصد متارکه کرده و ۴.۲ درصد در ازدواج موقت به سر می‌برده‌اند. به علاوه ۲.۴ درصد از زنان نیز همسر خود را از دست داده بودند.



## ۱- ۴. سابقه ازدواج - طلاق و اجبار در ازدواج

بررسی یافته‌ها درباره سابقه ازدواج زنان روسپی در مطالعات مختلف، نشان‌دهنده ناپایداری زندگی خانوادگی و ازدواج‌های مکرر آنان است. مطابق این یافته‌ها بین ۸ تا ۷۵ درصد زنان تن‌فروش در مطالعات مختلف، سابقه بیشتر از یک‌بار ازدواج داشته‌اند. مقایسه نتایج پژوهش‌های صدیق سروستانی در دهه ۱۳۷۰ و وروایی در دهه ۱۳۸۰ نشان‌دهنده کاهش تکرار ازدواج در بین زنان مورد مطالعه است. به عبارت دیگر، شواهد حاکی از کاهش تمایل زنان تن‌فروش به ازدواج یا کاهش این امکان برای آنها است.

در جدول ۳-۱۳ توزیع فراوانی، سابقه اجبار روسپیان به ازدواج نشان داده شده است. بررسی این پدیده به اتکای نتایج سه پژوهش در دهه ۱۳۸۰ حاکی از آن است که حدود نیمی از ازدواج‌های صورت گرفته در میان روسپیان با رضایت آنها انجام نشده است. در واقع دامنه سهم سابقه ازدواج اجباری زنان مورد مطالعه بین حداقل ۳۳.۹ درصد (علیایی‌زند، ۱۳۸۳) و حداکثر ۶۰ درصد (صابری، ۱۳۸۲) می‌باشد.

در میان زنان تن‌فروش در مراکز بازپروری و نگهداری سازمان بهزیستی، ۶۲ درصد سابقه ازدواج رسمی نداشته‌اند، هم‌چنین ۳۴ درصد آنان یک‌بار و ۴ درصد دوبار سابقه ازدواج خود را تایید کرده‌اند.

گزارش منتشره درباره سابقه ازدواج زنان ارجاع داده شده به سازمان بهزیستی استان اصفهان نیز نشان می‌دهد ۵۸.۶ درصد آنان قبل از ۱۸ سالگی ازدواج کرده بودند. در این ازدواج‌ها تحمیل و اجبار والدین نقش مهمی داشته است. اختلاف سنی زنان متاهل با شوهرانشان در ۴۱.۳ درصد موارد بیش از ۸ سال بوده است. ۹.۶ درصد از زنان در عین زندگی با همسر خود، تن‌فروشی می‌کرده‌اند (فاتحی، ۱۳۸۹). در مطالعه دیگری که قجاوند (۱۳۸۵) در یکی از محلات

اصفهان انجام داده، مشخص شده که ۷۵ درصد از زنان تن‌فروش متأهل بوده‌اند.

بر پایه اطلاعاتی که از پژوهش مدنی (۱۳۸۶) به دست آمده است، سهم زنان مطلقه از کل نمونه زنان روسپی معادل ۳۸.۶ درصد است که بیش از نتایج به‌دست آمده از برخی تحقیقات قبلی از جمله مطالعه شرافتی‌پور (۱۳۸۴)، صابری (۱۳۸۲) و صدیق سروسستانی (۱۳۷۲) است. در عین حال بر اساس مطالعه فرمانفرمائی‌ان (۱۳۴۷) که در آن از سابقه طلاق زنان سؤال شده، و همچنین از مطالعه علیایی‌زند (۱۳۸۳) که جامعه آماری آن، زنانی بوده‌اند که در مراکز سازمان بهزیستی نگهداری می‌شده‌اند، سهم زنان مطلقه تا بیش از دو برابر یافته پژوهش مدنی (۱۳۸۶) برآورد شده است. از سوی دیگر، سهم زنان بدون سابقه ازدواج یا مجرد که در پژوهش مدنی (۱۳۸۶) معادل ۴۱.۸ درصد برآورد شده است بیشتر از تخمین همین گروه در تحقیقات فرمانفرمائی‌ان (۱۳۴۷)؛ صدیق سروسستانی (۱۳۷۲)؛ علیایی‌زند (۱۳۸۳)؛ و وروایی (۱۳۸۴) است. در مقابل، در مطالعات معینی (۱۳۸۱)، صابری (۱۳۸۲) و شرافتی‌پور (۱۳۸۴) سهم بیشتری برای مجردان یا ازدواج‌نکرده‌ها تخمین زده شده است.

در میان مطالعات مورد بحث، تنها شرافتی‌پور (۱۳۸۴) وضعیت زنان تن‌فروش را در زمان پژوهش مورد بحث قرار داده و بر این اساس نتیجه گرفته است که ۱۴ درصد زنان روسپی متأهل بوده‌اند. این یافته با نتایج حاصل از پژوهش مدنی (۱۳۸۶) مبنی بر آن که ۱۵.۴ درصد زنان روسپی در وضعیت ازدواج دائم یا موقت قرار داشته‌اند، هم‌خوانی دارد.

## ۲ - ۴. سابقه ازدواج موقت

بر اساس یافته‌های مدنی (۲۵.۱)، (۱۳۸۶) درصد روسپیان سابقه ازدواج موقت داشته‌اند که حدود ۵۵ درصد آنها دو بار و بیشتر اقدام به این کار کرده‌اند. هرچند ازدواج موقت بیشتر در سنین ۱۶ تا ۱۹ سال گزارش شده، اما الگوی غالب سنی ازدواج موقت سنین بالاتر از ۲۲ سال بوده که شامل ۵۴.۴ درصد موارد شده است.

### جدول ۳ - ۱۳: توزیع فراوانی سابقه ازدواج اجباری زنان روسپی در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)

| پژوهشگر           | انتخاب خودم بدون رضایت خانواده | بارضایت | بالاجبار | سایر |
|-------------------|--------------------------------|---------|----------|------|
| صابری (۱۳۸۲)      | ۰                              | ۴۰/۰    | ۶۰/۰     | ۰    |
| علیایی‌زند (۱۳۸۳) | ۱۵                             | ۵۱/۱    | ۳۳/۹     | ۰    |
| وروایی (۱۳۸۴)     | ۰                              | ۴۱/۸    | ۴۹/۱     | ۹/۱  |

مطالعه مدنی (۱۳۸۶)، نشان می‌دهد ازدواج موقت در شمار خاصی از زنان تن‌فروش رواج دارد، خاصه در میان کسانی که اعتقادات مذهبی بیشتری دارند، تمایل به ازدواج موقت بیشتر است. اما به طور کلی ازدواج موقت چندان در میان زنان تن‌فروش رایج نیست.

### ۳ - ۴. رضایت از زندگی مشترک

براساس پژوهش‌های انجام شده، بخش بزرگی از زنان تن‌فروشی که سابقه ازدواج داشتند از زندگی مشترک خود ناراضی بوده‌اند. برای مثال در پژوهش فرمانفرمائی‌ان (۷۲.۸، ۱۳۴۷) درصد روسپیان اصلاً از زندگی مشترک خود راضی نبوده‌اند. تنها در پژوهش وروایی (۱.۲، ۱۳۸۴) درصد زنان از زندگی زناشویی خود ابراز رضایت کرده‌اند.

به طور کلی یافته‌های پژوهش‌ها در دهه ۱۳۸۰، نشان می‌دهند بخش قابل توجهی از روسپیان از زندگی مشترک خود در گذشته اصلاً رضایتی نداشته‌اند. مقایسه این نتایج با داده‌های تحقیق فرمانفرمائی‌ان در دهه ۱۳۴۰، نشان‌دهنده تفاوتی قابل ملاحظه نیست، برای نمونه سهم زنان تن‌فروش ناراضی از زندگی مشترک از حدود ۸۹ درصد در ۱۳۴۷ (فرمانفرمائی‌ان) تا ۹۴.۱ درصد در ۱۳۸۴ (شرافتی‌پور)، گزارش شده که تفاوت چندان قابل ملاحظه‌ای نشان نمی‌دهد.

در جدول ۳-۱۴ توزیع فراوانی مدت زندگی مشترک روسپیانی که ازدواج کرده‌اند نشان داده شده است. نتایج دو پژوهش انجام شده درباره مدت زندگی مشترک زنان تن‌فروش، نشان از ناپایداری زناشویی در بین آنان دارد. در پژوهش علیایی‌زند (۱۳۸)، حدود نیمی از روسپیان کمتر از دو سال با همسر خود زندگی کرده‌اند و جمعاً ۷۶ درصد مدت کوتاهی پس از زندگی با همسر، از یکدیگر جدا شده‌اند. مطابق پژوهش شرافتی‌پور (۵۶.۷، ۱۳۸۳)، درصد زنان روسپی با سابقه ازدواج، کمتر از پنج سال با همسر خود زندگی مشترک داشته‌اند.

**جدول ۳-۱۴: توزیع فراوانی مدت زندگی مشترک با همسر زنان روسپی با سابقه ازدواج در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)**

| پژوهشگر           | کمتر از ۲ سال | ۲-۵ سال | بیشتر از ۵ سال | هنوز ادامه دارد |
|-------------------|---------------|---------|----------------|-----------------|
| علیایی زند (۱۳۸۳) | ۴۹/۶          | ۲۶/۴    | ۱۵             | ۹               |
| شرافتی پور (۱۳۸۴) | ۲۰            | ۳۶/۷    | ۴۳/۳           | ۰               |

## ۴ - ۴. سن در ازدواج اول

در اغلب مطالعات، سابقه ازدواج زنان تن فروش در سنین پایین تأیید می شود. سن پایین ازدواج، احتمال در معرض آسیب قرار گرفتن زنان را افزایش می دهد، علاوه بر آن، احتمال اجبار در ازدواج و نارضایتی دختران در سنین پایین، بیشتر از سنین بالا است. به رغم این با توجه به تفاوت الگوی ازدواج و میانگین سن ازدواج در جوامعی که زنان روسپی در آن متولد شده و زندگی کرده اند، یافته های فوق باید با دقت بیشتر مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد.

بر پایه یافته های موجود، بین ۹۴.۷ درصد (علیایی زند، ۱۳۸۳) تا ۸۴.۴ درصد (شرافتی پور، ۱۳۸۴)، اولین ازدواج زنان تن فروش در سنین کمتر از ۲۰ سال واقع شده است. بنابر نتایج مطالعات فرمانفرمائیان (۱۳۴۷) و شرافتی پور (۱۳۸۴)، به رغم افزایش سن ازدواج در کل جمعیت کشور، خانواده های دخترانی که بعدها تن به روسپی گری داده اند، اغلب با رویکرد سنتی به ازدواج در سنین پایین اصرار داشته اند.

**جدول ۳- ۱۵: توزیع فراوانی سن زنان روسپی در ازدواج اول در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)**

| پژوهشگر              | زیر ۱۵ سال | ۱۶-۲۰ سال | ۲۱-۲۵ سال | بالای ۲۵ سال |
|----------------------|------------|-----------|-----------|--------------|
| صدیق سروستانی (۱۳۷۲) | ۸۴         | *۱۶       |           |              |
| علیایی زند (۱۳۸۳)    | ۸۷/۲       | ۷/۵       | ۴/۵       | ۰            |
| شرافتی پور (۱۳۸۴)    | ۵۱/۱       | ۳۵/۳      | ۱۱/۸      | ۲/۰          |

\*سنین ۱۶ سال و بالاتر

## ۵ - ۴. ویژگی‌های همسر

### ۱ - ۵ - ۴. سن همسر

سن همسر و اختلاف سنی زن و شوهر می‌تواند ملاکی برای درک متقابل افراد از یکدیگر و اثرات آن در پایداری یا عدم پایداری زندگی مشترکشان باشد. بنابر مطالعات علیایی‌زند (۱۳۸۳) و وروایی (۱۳۸۴) که در آنها فاصله سنی زنان روسپی و همسرانشان در ازدواج اول مورد بررسی قرار گرفته، سهم قابل توجه کسانی که فاصله سنی زنان و شوهران‌شان به صورت غیر متعارف بیشتر بوده، تأیید می‌شود.

بنابر نتایج مطالعه علیایی‌زند (۱۳۸۳) فاصله سنی ۴۸.۹ درصد زنان روسپی و همسرانشان در ازدواج اول بیشتر از ۱۰ سال گزارش شده است. وروایی (۱۳۸۴) نیز همین شاخص را معادل ۲۶.۳ درصد برآورده کرده است. بنابر این، می‌توان نتیجه گرفت که بین یک چهارم تا نیمی از زنان تن‌فروش در ازدواج اول ناچار بوده‌اند شوهرانی با فاصله سنی حداقل ۱۰ سال بیشتر از خودشان را برای زندگی مشترک برگزینند.

### ۲ - ۵ - ۴. سابقه ضرب و جرح به دست شوهر

مالوس و هاگو (۱۹۹۷)<sup>۵۲</sup> در تحقیقی درباره ۷۱ زن فراری و بی‌خانمان گزارش کردند که دلیل عمده ترک خانه از سوی آنان، خشونت و آزار شوهران و در مرتبه بعد عوامل دیگری هم‌چون وظایف سنگین خانه‌داری، دسترسی نداشتن به منابع مالی، حقوق، قدرت و روابط نابرابر در خانواده بوده است.

جدول ۳-۱۶: توزیع فراوانی تفاوت سنی زنان روسپی با همسران در ازدواج اول در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)



| پژوهشگر           | ۱-۵ سال | ۶-۱۰ سال | ۱۱-۱۵ سال | ۱۶ سال و بالاتر |
|-------------------|---------|----------|-----------|-----------------|
| علیایی‌زند (۱۳۸۳) | ۱۹/۶    | ۳۱/۵     | ۳۵/۳      | ۱۳/۶            |
| وروایی (۱۳۸۴)     | ۲۸/۴    | ۴۵/۳     | ۱۸/۹      | ۷/۴             |

بنابر نتایج پژوهش ارائه شده در جدول ۶۸.۶، ۳-۱۷ درصد (شرافتی‌پور، ۱۳۸۴) تا ۷۲.۱ درصد (علیایی‌زند، ۱۳۸۳) زنان تن‌فروش با سابقه ازدواج، از سوی شوهرانشان مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. خاطرنشان می‌شود که میزان همسر آزاری و بدرفتاری با زنان در خانواده‌های ایرانی در دامنه ۳۰ تا ۸۰ درصد برآورده شده است (مافی، ۱۳۸۲؛ شمس و امامی‌پور، ۱۳۸۰).

### ۳-۵-۴. وضعیت تحصیلات همسر

تحصیلات همسر می‌تواند نشان‌دهنده پایگاه طبقاتی و سرمایه فرهنگی خانواده باشد. همان‌طور که قبلاً نیز ذکر شد، پژوهش فرمانفرمائی‌ان (۱۳۴۷) در مقطع زمانی اجرا شده که بخش قابل توجهی از جامعه ایران بی‌سواد بوده‌اند، در این پژوهش ۵۴ درصد همسران روسپیان بی‌سواد بوده‌اند. در عین حال، بنابر نتایج مطالعات وروایی (۱۳۸۴) و شرافتی‌پور (۱۳۸۴)، به ترتیب ۱۱.۷ درصد و ۱۸.۴ درصد از همسران زنان روسپی بی‌سواد بوده‌اند و سطح تحصیلات شوهران زنان روسپی پایین‌تر از کل جمعیت برآورد شده است. در پژوهش مدنی (۱۳۸۶) نیز ۵ درصد همسران بی‌سواد؛ ۲۰ درصد آنان دارای سواد خواندن و نوشتن؛ ۱۲.۵ درصد دارای سطح تحصیلات ابتدایی و راهنمایی بوده‌اند. در عین حال نتایج این پژوهش نشان‌دهنده آن است که بیش از یک‌پنجم همسران زنان تن‌فروش تحصیلات دیپلم و دانشگاهی داشته‌اند که مؤید نتایج پیشین در مورد تغییر الگوی روسپی‌گری است. مقایسه تحصیلات همسران زنان روسپی با تحصیلات

روسی‌ها، نشان‌دهنده آن است که شوهران، تحصیلات بیشتری نسبت به زنان داشته‌اند.

جدول ۳- ۱۷: توزیع فراوانی ضرب و شتم در زندگی زناشویی زنان روسی با سابقه ازدواج در برخی تحقیقات انجام شده (به درصد)

| پژوهشگر           | وجود داشته | وجود نداشته |
|-------------------|------------|-------------|
| علیایی‌زند (۱۳۸۳) | ۷۲/۱       | ۲۷/۹        |
| شرافتی‌پور (۱۳۸۴) | ۶۸/۶       | ۳۱/۴        |

#### ۴- ۵- ۴. شغل همسر

در مطالعه فرمانفرمائی‌ان (۱۳۴۷)، همسران زنان تن‌فروش بیشتر در مشاغل متوسط و پایین فعالیت داشته‌اند. درحالی‌که در مطالعات اخیر به تدریج سهم همسران بیکار افزایش یافته و در مطالعه علیایی‌زند (۱۳۸۳)، بالاترین میزان شوهران بیکار یعنی ۱۵.۸ درصد گزارش شده است. از دیگر نکات حائز اهمیت در بررسی شغل همسران زنان روسی، افزایش سهم مشاغل سطح پایین در سال‌های اخیر در مقایسه با گذشته است. این امر تا حدود زیادی با روند تحولات اقتصادی در سال‌های اخیر و افزایش سطح فقر عمومی هماهنگی دارد.

بر اساس پژوهش مدنی (۱۳۸۶) از مجموع همسران در قید حیات زنان تن‌فروش، ۶۲.۸ درصد شاغل و ۳۷.۲ درصد بیکار بوده‌اند. مشاغل همسران در قید حیات زنان روسی بیشتر کاسب و مغازه‌دار (۲۹.۶ درصد) و مشاغل خدماتی (۲۵.۹ درصد) گزارش شده است. هم‌چنین حدود ۷ درصد همسران پاسخ

دهندگان، بزه‌کار بوده و مشاغلی چون دزدی و موادفروشی داشته‌اند.

جدول ۳- ۱۸: توزیع فراوانی تحصیلات همسران زنان روسپی در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)

| پژوهشگر                 | بی‌سواد | خواندن و نوشتن | ابتدایی | راهنمایی | متوسطه | دیپلم | دانشگاهی |
|-------------------------|---------|----------------|---------|----------|--------|-------|----------|
| فرمانفرماتیان<br>(۱۳۴۷) | ۵۴/۱    |                | ۴۵/۹    |          |        |       |          |
| وروایی<br>(۱۳۸۴)        | ۱۱/۷    |                | ۱۵/۳    | ۱۷/۲     | ۳۳/۷   | ۱۷/۸  | ۴/۲      |
| شرافتی‌پور<br>(۱۳۸۴)    | ۱۸/۴    |                | ۱۸/۴    | ۳۴/۷     | ۴/۱    | ۱۸/۴  | ۶/۱      |
| مدنی (۱۳۸۶)             | ۵/۰     | ۲۰/۰           | ۱۲/۵    |          | ۱۷/۵   | ۲۵/۰  | ۲۰/۰     |

جدول ۳- ۱۹: توزیع فراوانی شغل همسران زنان روسپی در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)

| پژوهشگر              | مشاغل سطح بالا ۱ | مشاغل سطح متوسط ۲ | مشاغل سطح پایین ۳ | مشاغل غیر قانونی | بی کار | نظامی | نامشخص |
|----------------------|------------------|-------------------|-------------------|------------------|--------|-------|--------|
| فرمانفرمانیان (۱۳۴۷) | -                | ۶۶/۱              | ۳۳/۹              | -                | -      | -     | -      |
| صابری (۱۳۸۲)         | ۱۳/۶             | ۳۶/۳              | ۴۵/۴۵             |                  | ۴/۵    |       |        |
| علیایی زند (۱۳۸۳)    | -                | ۱۵/۸              | ۳۵/۳              | ۲۶/۳             | ۱۵/۸   | ۶/۸   | -      |
| ورویی (۱۳۸۴)         | ۲/۴              | ۱۸/۱              | ۵۸/۴<br>۴/۲       |                  | ۷/۸    |       | ۹/۱    |

۱. مشاغل سطح بالا عبارت‌اند از: پزشک، مهندس، جواهر فروش، نقاش، هنرمند، وکیل و دبیر.

۲. مشاغل سطح متوسط عبارت‌اند از: کتابفروش، مقاطعه‌کار، مغازه‌دار، مکانیک، کارمند و حرفه‌های تولیدی.

۳. مشاغل سطح پایین عبارت‌اند از: کشاورز، نجار، راننده، کفاش، لوله‌کش و کارگر.

## ۶- ۴. هم‌خانه‌ها

بنابر پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، حدود ۲۵.۳ درصد زنان تن‌فروش با خانواده یا یکی از والدین زندگی می‌کنند. یافته‌ها نشان از آن دارد که بیشترین فراوانی (۳۱.۳ درصد) و الگوی غالب مربوط به افرادی است که تنها زندگی می‌کنند. ۱۸.۹ درصد زنان نیز با دوست یا شریک جنسی خود هم‌خانه بوده‌اند. لازم به توضیح است که ۱۱.۱ درصد از جمعیت نمونه، در زمان اشتغال به تن‌فروشی با همسر خود زندگی می‌کنند.

## فصل چهارم: علل و عوامل روسپی‌گری

یکی از مهم‌ترین اهداف پژوهش دربارهٔ روسپی‌گری، یافتن علل و عوامل مؤثر بر ورود زنان به این بازار و تداوم آن است. با بررسی وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان روسپی، قبل و پس از شروع روسپی‌گری، و شناخت تغییرات حاصل از آن می‌توان برخی عوامل مؤثر در گرایش به تن‌فروشی را توضیح داد.

قریب به اتفاق صاحب‌نظران و کارشناسان بر این باورند که فقر و نابرابری از عوامل اصلی روسپی‌گری هستند. گزارش‌های منتشره و یافته‌های تحقیقات گواه بر این امر است. به‌علاوه با توجه به تعریف تن‌فروشی که در فصل اول ارائه شد، انگیزه اصلی و اغلب تنها انگیزهٔ زنان برای روسپی‌گری، کسب درآمد می‌باشد، لذا بدیهی است که با این تعریف مهم‌ترین علت روسپی‌گری، فقر و نابرابری قلمداد شود. در بسیاری مواقع روسپی‌گری<sup>۵۳</sup> با بی‌مبالاتی جنسی<sup>۵۴</sup> یکسان فرض می‌شود، درحالی‌که زنان تن‌فروش اغلب یا حتی هرگز از رابطه جنسی برای کسب پول لذت نمی‌برند و بلکه در غالب موارد این عمل را با تنفر، رنج بی‌شمار و به اجبار انجام می‌دهند، در مقابل افرادی که رفتار جنسی خارج از قواعد مرسوم و متعارف اجتماعی دارند و روابط جنسی تنوع‌طلب می‌باشند، با انگیزهٔ کسب لذت بیشتر، با دیگران رابطهٔ جنسی برقرار می‌کنند.

اما روشن است که نمی‌توان فقر را تنها عامل یا علت تامهٔ روسپی‌گری دانست، به این دلیل ساده که شمار زنانی که در فقر زندگی می‌کنند قابل قیاس با تعداد زنان روسپی نیست و از سویی همیشه در میان روسپیان زنانی هم بوده و هستند که از نظر مالی، حداقل در شرایط اضطرار و فقر مطلق به سر نمی‌برند و لذا عوامل روی آوردنشان را به روسپی‌گری باید در جای دیگری جست.

## ۱. عوامل فردی

## ۱ - ۱. سابقه آزار جنسی

سوءاستفاده جنسی از کودکان، آثار روانی بسیار مخربی بر آنان دارد. آزار کودکان پدیده‌ای است که بیشتر در خانواده روی می‌دهد. افرادی که مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند به دلیل نگرانی از عواقب اجتماعی آشکار شدن عملی که با آنها صورت گرفته به شدت افسرده، پرخاشگر و روان‌نژند می‌شوند و در اثر تکرار این آزارها، ممکن است به اختلالات روانی جدی‌تری مبتلا شوند (مدنی، ۱۳۸۳).

بر اساس مطالعات انجام شده درباره سوءاستفاده جنسی از کودکان، بیش از ۹۰ درصد نوجوانان فراری از خانه تحت آزارهای جسمی، جنسی و روحی قرار گرفته‌اند و به دلیل ترسی که از آزاردهنده خود دارند، مشکلات خود را به کسی نمی‌گویند. بر اساس نتایج پژوهش فارلی و بارکن (Farley & Barken, ۱۹۹۸)، بیش از ۵۰ درصد زنان خیابانی سانفرانسیسکو در کودکی مورد آزار جسمی و جنسی قرار گرفته‌اند. همچنین نادون، کوورولا و شلدورمن (Nadon, ۱۹۹۸) و پاتر، مارتین و رومانس (Potter, Martin, Romance, ۱۹۹۹) در پژوهش‌های خویش دریافته‌اند که زنان روسپی مورد بررسی ایشان در دوران کودکی خود در معرض آزار جسمی و جنسی قرار گرفته‌اند (زارعی‌دوست و دیگران، ۱۳۸۶). در کشور آمریکا سالانه ۱۰۰ هزار مورد سوءاستفاده جنسی از کودکان گزارش می‌شود. بسیاری از دختران فراری که در حین دزدی و ولگردی دستگیر شده‌اند به سوءاستفاده جنسی از خود در کودکی اعتراف کرده‌اند (معظمی، ۱۳۸۲).

همچنین مطالعات درباره روسپیان نوجوان نشان‌دهنده آن است که نسبت زیادی از آنها در دوره کودکی مورد سوءاستفاده و تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند. معظمی (۱۳۸۲) معتقد است که تأثیر سوء رفتار جنسی در دختران، هرزگی جنسی، سردمزاجی، اختلال روانی حاد و اضطراب است و درست به همین دلیل آنها در آینده اغلب با افراد مسن ازدواج می‌کنند.



پاتر و همکاران (Pater, ۱۹۹۹) گزارش کرده‌اند که ۱۴ درصد روسپیان قبل از ۱۴ سالگی مجبور به انجام فعالیت جنسی شده‌اند و کسانی که در کودکی مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند، ۳۳.۳ برابر بیشتر از دیگران، در معرض اقدام به خودکشی قرار داشته‌اند. آنها همچنین بین افسردگی و روسپی‌گری در سنین پایین رابطه معناداری مشاهده کرده‌اند.

فالتی (Falti, ۱۹۹۴) نشان داده امکان گرایش به روسپی‌گری در کودکانی که مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند دو برابر بیشتر از کودکان عادی است.

فاتحی و همکاران (۱۳۸۹) در بررسی پرونده زنان تن‌فروش، ارجاع داده شده به سازمان بهزیستی استان اصفهان در فاصله سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۵، نشان داد که ۲۳.۹ درصد آنان در کودکی مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند. این سوءاستفاده اغلب از سوی افراد غریبه (۳۶.۳ درصد) و سپس دوست (۲۷.۳ درصد) انجام شده است. در ۱۸.۲ درصد موارد نیز سوءاستفاده جنسی توسط افراد فامیل صورت گرفته است.

بر اساس تخمین‌های نشریه جامعه‌شناسی بریتانیایی در ۱۹۹۲، تجاوز جنسی در مورد دختر بچه‌های کوچک و زیر ۱۲ سال، حدود ۱۷ هزار مورد بوده است، که این میزان ۱۶ درصد از تمام تجاوزهای جنسی گزارش شده را شامل می‌شود. در اغلب موارد، تجاوزگر خودی بوده و در ۲۰ درصد موارد پدر به عنوان متجاوز معرفی شده است. صابری (۱۳۸۲)، علیایی‌زند (۱۳۸۳) و شرافتی‌پور (۱۳۸۴) هر سه، سابقه مورد سوء استفاده قرار گرفتن زنان روسپی را در کودکی بررسی کرده‌اند و در هر سه پژوهش تأیید شده است که نسبت قابل توجهی از زنان تن‌فروش در کودکی مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته‌اند. در دو پژوهش صابری (۱۳۸۲) و شرافتی‌پور (۱۳۸۴) دوست پسر بالاترین سهم را در سوء استفاده جنسی از زنان در کودکی داشته است. در تحقیق صابری گزارش سوءاستفاده جنسی از سوی اعضای خانواده توسط ۲۲ درصد از پاسخ‌گویان و در پژوهش شرافتی‌پور (۱۳۸۴) از سوی ۲۰ درصد پاسخ‌گویان تأیید شده است. محمدی اصل (۱۳۸۴) در پژوهش خود مدعی شده بیش از ۶۰ درصد زنان خیابانی، سوءاستفاده جنسی در دوران کودکی را تجربه کرده‌اند که ۷۰ درصد از این آزارها را پدر یا نامادری بر

قربانیان اعمال کرده‌اند (روزنامه همشهری، ۱۳۸۴/۹/۳). در مطالعه شرافتی‌پور (۱۳۸۴) هم‌چنین سهم افراد ناشناس در سوء استفاده جنسی از زنان در دوران کودکی بسیار قابل توجه بوده و ۲۶.۱ درصد از پاسخ‌گویان آن را تأیید کرده‌اند.

بر اساس گزارشی که در روزنامه صدای عدالت به چاپ رسیده، ۲۶ درصد زنان تن‌فروش به دلیل سوءاستفاده جنسی نزدیکان و رفتار بد آنان از خانه فرار کرده‌اند (روزنامه صدای عدالت، ۱۳۸۱/۱۰/۱۷).

براساس پژوهش دیگری درباره ۲۶۸ زن ویژه، ۵۲۲ و ۵ درصد زنان مورد مطالعه در بسیاری از اوقات در حدود ۵ سالگی توسط محارم مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند (روزنامه شرق، ۸۲/۷/۱۰).

طبق آمار سازمان بهزیستی، حدود ۲۳ درصد از زنان تن‌فروش در دوران کودکی مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند که ۱۲ درصد این سوء رفتار را نزدیک‌ترین افراد فامیل انجام داده‌اند (روزنامه نسیم صبا، ۸۳/۱/۲۴). معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی نیز در مصاحبه‌ای اعلام کرد بر اساس تحقیقات صورت گرفته درباره زنان خیابانی ارجاع شده به مراکز بازپروری، بیش از ۳۰ درصد آنها آزار جنسی را در کودکی از سوی نزدیکان و به‌خصوص خانواده خود تجربه کرده‌اند (روزنامه ایران، ۸۳/۶/۱۰).

**جدول ۴-۱: توزیع فراوانی عوامل سوءاستفاده جنسی در دوره کودکی در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)**

| پژوهشگر              | پدر،<br>برادر،<br>دایی،<br>عمو | ناپدری،<br>همسایه،<br>آشنایان | پسرخاله،<br>پسردایی،<br>پسرعمو،<br>پسرعمه | شوهر<br>خواهر | دوست<br>پسر | ناشناس | مورد سوء<br>استفاده جنسی<br>قرار نگرفته‌ام |
|----------------------|--------------------------------|-------------------------------|---|---------------|-------------|--------|--|
| صابری<br>(۱۳۸۲)      | ۲۰/۰                           | ۲۲/۰                          | -   | -             | ۳۲/۰        | -      | ۳۶/۰                                       |
| علیایی‌زند<br>(۱۳۸۳) | ۱۱                             | ۱۱/۵                          | -   | -             | -           | -      | ۷۷/۵                                       |
| شرافتی‌پور<br>(۱۳۸۴) | ۴/۳                            | ۲۰                            | ۱۱/۳                                      | ۰/۹           | ۳۷/۴        | ۲۶/۱   | ۲۳/۳                                       |
| مدنی<br>(۱۳۸۶)       | (۱)۳/۸                         | (۲)۱۳/۹                       | (۳)۱۰/۴                                   |               | -           | ۳/۵    | ۶۸/۴                                       |

۱. این مورد در پژوهش مدنی تحت عنوان اقوام درجه یک آمده است.

۲. این مورد در پژوهش مدنی تحت عنوان دوستان و همسایگان آمده است.

۳. این مورد در پژوهش مدنی در مجموع ذیل دو مقوله اقوام نزدیک و اقوام دور آمده است که در این جدول ترکیب شده است.

از میان زنان پذیرش شده در مراکز بازپروری و نگهداری سازمان بهزیستی، ۴۴.۶ درصد سابقه آزار در کودکی نداشته اما بقیه آنها در کودکی انواع آزار را تجربه کرده‌اند. بیشترین موارد آزار مربوط به ترکیبی از انواع آزارها بوده که ۲۲.۷ درصد موارد را شامل می‌شود، پس از آن آزار جسمی با ۱۶.۶ درصد و کمترین مربوط به آزار جنسی با ۴.۳ درصد است (سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۸۵).

مطابق نتایج حاصل از پژوهش مدنی (۶۸، ۱۳۸۶) درصد زنان تن‌فروش سابقه آزار جنسی از سوی دیگران قبل از روسپی‌گری نداشته‌اند، اما ۳.۸ درصد از سوی اقوام درجه اول، ۱۳.۹۰ درصد از سوی دوستان و همسایگان، ۱۰.۴ درصد از سوی دیگر اقوام و ۳.۵ درصد نیز از سوی افراد ناشناس در کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفته بودند. تقریباً در تمام پژوهش‌ها، سهم قابل توجهی از روسپیان سابقه سوءاستفاده جنسی قبل از روسپی‌گری را تأیید کرده‌اند. یافته‌های مدنی (۱۳۸۶) در مقایسه با مطالعات صابری (۱۳۸۲) و شرافتی‌پور (۱۳۸۴) که در اولی ۲۲ درصد جمعیت زنان و در دومی ۲۰ درصد آنان در کودکی مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند، نشان‌دهنده افزایش سهم این عامل در روسپی‌گری است.

سهم قابل توجه دوست پسر و ناپدری (۳۲ درصد)، همسایه‌ها و آشنایان (۲۲ درصد) در مطالعه صابری (۱۳۸۲) و مشابه آن در مطالعه شرافتی‌پور (۱۳۸۴)، همسو با یافته‌های پژوهش مدنی (۱۳۸۶) مبنی بر الگوی غالب تجاوز از جانب دوستان و همسایگان (۱۳.۹ درصد) و پس از آن اقوام درجه یک و نزدیک (۱۰.۴ درصد) در دوران کودکی زنان تن‌فروش است.

## ۲ - ۱. سابقه بیماری روانی

نتایج مطالعات نشان از آن دارد که اغلب دختران فراری به دلیل ابتلا به اختلال شخصیت، ضعف اراده، زودرنجی و دیگر مشکلات و بیماری‌های روانی، گرایش به تن‌فروشی پیدا می‌کنند. بنابر گزارش‌های موجود، دختران جوانی که وارد بازار تن‌فروشی می‌شوند در برخی موارد بهره‌هوش کمی دارند، اغلب تلقین‌پذیر، یا به اختلالات و بیماری‌های روانی مانند صرع، اسکیزوفرنی و پارانویا مبتلا هستند و به علت عدم تکوین شخصیت، فاقد ثبات و انضباط اجتماعی هستند؛ هرچند افراد باهوش هم در بین آنها اندک نیست. (دانش، ۱۳۷۲).

در مطالعات فارلی و بارکن (۱۹۹۸) درباره زنان خیابانی سانفرانسیسکو، مشخص شده است که ۶۸ درصد افراد مورد مطالعه، دارای ملاک‌های اختلال استرس پس از ضربه (PTSD) <sup>۵۵</sup> هستند. پاتر، مارتین و رومانس نیز به این نتیجه رسیده‌اند که زنان روسپی مورد مطالعه‌شان دارای میزان عزت نفس پایین هستند و عملکرد خانواده آنان مختل است (زارعی‌دوست و دیگران، ۱۳۸۶).

از بررسی نتایج پژوهش‌ها چنین بر می‌آید که حدود ۵۰ تا ۶۵ درصد زنان تن‌فروش در مطالعات کامرانی فکور (۱۳۸۱) و وروایی (۱۳۸۴) سابقه بیماری روانی داشته‌اند. در تحقیق کامرانی فکور (۱۳۸۱)، هیپومانی و ضعف روانی، بیشترین فراوانی و پس از آن اسکیزوفرنی و افسردگی گزارش شده است. درحالی‌که در تحقیق وروایی (۱۳۸۴) پارانویا و هیستری بیشترین فراوانی و پس از آن افسردگی شایع‌تر بوده است. در یافته‌های هر دو پژوهش، شیوع بالای سابقه اختلالات روانی در زنان روسپی تأیید می‌شود.

در پژوهش مدنی (۱۰.۸)، (۱۳۸۶) درصد از روسپیان مورد بررسی سابقه بیماری روانی قبل از شروع روسپی‌گری را تأیید کرده‌اند. در میان کسانی که نوع بیماری

خود را به یاد داشته‌اند ۴۲.۳ درصد به افسردگی مبتلا بوده‌اند. در سایر موارد، اضطراب صرع، خودکشی، بی‌خوابی و بدخواهی، اعتیاد، عصبانیت و اختلال در روابط جنسی از جمله علل مراجعه به روان‌پزشک یا روان‌شناس بوده است که ۵۷.۷ درصد علل را شامل می‌شوند.

گروهی از پژوهش‌گران با هدف شناسایی و تعیین نوع شیوه‌های مقابله‌ای، منع کنترل و باورهای غیر منطقی زنان روسپی، پژوهشی را دربارهٔ ۳۰ نفر از روسپیان ۱۹ تا ۴۰ سالهٔ زندانی و ۳۰ زن عادی انجام دادند. نتایج این پژوهش نشان داد که زنان تن‌فروش دچار اختلالات روانی و هیجانی هستند و آنان در مقایسه با زنان عادی در مواجهه با مشکلات زندگی بیشتر دست به اقدامات هیجانی و شیوه‌های مقابله‌ای متمرکز بر هیجان می‌زنند. همچنین این زنان در برابر تغییر بیشتر احساس درماندگی می‌کنند و میزان نگرانی توأم با اضطرابشان بالا است (زارعی‌دوست و دیگران، ۱۳۸۶).

## ۲. عوامل خانوادگی

خانواده اساسی‌ترین و مهم‌ترین نهاد در روند اجتماعی کردن کودکان است. ستوده (۱۳۸۳) اشاره دارد به اینکه بین روابطی که در کانون خانواده می‌گذرد و کجروی جوانان رابطه مستقیمی وجود دارد. خانواده ازهم‌پاشیده و زندگی در محیط‌های آلوده منحرف‌کننده، عدم مراقبت دقیق والدین، اساس کجروی را در کودکی پایه‌گذاری می‌نماید که این امر در نوجوانی با شدت و حدت ظاهر می‌گردد.

جدول ۲-۴: توزیع فراوانی سابقه بیماری روانی در روسپیان در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)\*

| پژوهشگر                    | خود بیماراننگاری   | افسردگی | هیستری |
|----------------------------|--|---------|--------|
| کلهرائی فکور (۱۳۸۱)        | ۴۹/۸   | ۴۸/۱    | ۴۵/۵   |
| وروایی* (۱۳۸۴)             | ۶۵/۲   | ۵۸/۸    | ۶۵     |
| مدنی (۱۳۸۶)                | -  | ۴۲/۳    | -      |
| زارعی دوست و دیگران (۱۳۸۶) | زنان روسپی نسبت به زنان غیر روسپی بیشتر دچار اختلالات روانی و هیجانی، درماندگی و نگرانی توأم با اضطراب می شوند |         |        |

\* در هر دو پژوهش، امکان انتخاب بیش از یک بیماری وجود داشته و اعداد معرف افراد تأییدکننده آن بیماری نسبت به کل جمعیت نمونه است.

←



| انحراف روانی-اجتماعی | پارانویا | ضعف روانی | اسکیزوفرنی | هیپومانی | سایر موارد |
|----------------------|----------|-----------|------------|----------|------------|
| ۴۵/۶                 | ۴۷/۴     | ۵۰/۵      | ۴۹/۱       | ۵۰/۵     | -          |
| ۶۲/۶                 | ۶۵/۲     | ۲۹/۲      | ۳/۸        | ۵۱/۱     | -          |
| -                    | -        | -         | -          | -        | ۵۷/۷       |

→

کودکان نگرش‌های اجتماعی را از خانواده می‌آموزند و چنانچه یکی از والدین آلودگی داشته باشد، فرزندان آنها بیش از هر کس در معرض خطر آلودگی قرار خواهند گرفت (شام بیاتی، ۱۳۷۲).

اغلب مطالعات درباره تن‌فروشی وجود مشکلات و بحران‌ها را در خانواده دختران و زنانی که وارد بازار تن‌فروشی شده‌اند تایید کرده‌اند. به‌علاوه در بسیاری از این مطالعات ویژگی‌های والدین به عنوان گروهی از متغیرهای موثر در فرار دختران از منزل یا شروع روسپی‌گری تایید شده است. برخی از مهمترین متغیرهای خانوادگی موثر در پدیدآیی و گسترش تن‌فروشی در ادامه بررسی خواهند شد.

## ۱- ۲. وضعیت خانوادگی

وضعیت خانواده یکی از عواملی است که صاحب‌نظران بر اهمیت نقش آن در شروع روسپی‌گری تأکید کرده‌اند. زنان سرپرست خانوار که ناچارند هزینه‌های خانوار و افراد تحت تکفل خود را تأمین کنند، از گروه‌های پرخطر محسوب می‌شوند. خانواده‌آشفته و تک‌والدی به دلیل طلاق یا هر عامل دیگر، فقدان یک یا هر دو والدین و یا وجود فردی روسپی در میان اعضای خانواده از مهم‌ترین عوامل خانوادگی زمینه‌ساز تمایل به تن‌فروشی است.

در یافته‌های پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، تأثیر این عوامل تأیید می‌شود. بر اساس این پژوهش، ۳۸ درصد زنان تن‌فروش ۱ تا ۳ نفر را تحت تکفل داشته‌اند. ۲۸.۶ درصد اظهار کرده‌اند که پیش از آغاز روسپی‌گری در خانواده‌هایی آشفته یا در وضعیت طلاق زندگی می‌کرده‌اند. از نکات حائز اهمیت دیگر در این زمینه، فقدان یک یا هر دو والدین در هنگام شروع روسپی‌گری است که ۳۴.۲ درصد یعنی بیش از یک‌سوم خانواده‌های زنان تن‌فروش را شامل می‌شد. ۱۸ درصد از زنان مورد مطالعه نیز وجود فرد روسپی در بین خانواده و اقوام خود را تأیید کرده‌اند.

عادلین راس (۱۳۷۷) در بررسی اثرات عوامل خانوادگی بر روسپی‌گری زنان ۱۵ تا ۳۵ سال مرکز بازپروری حریت مشهد، نتیجه گرفت که اعتقادات مذهبی خانواده، طلاق والدین، اعتیاد فرد، بزهکاری فرد و فقر خانواده بر روسپی‌گری زنان مورد مطالعه تأثیر داشته است.

بررسی وضعیت خانوادگی زنان تن‌فروش ارجاع داده شده به سازمان بهزیستی استان اصفهان نشان داد که ۶۳.۱ درصد آنان معتقدند خانواده نقش اساسی در گرایش زنان به تن‌فروشی دارد. آنان به عواملی همچون طلاق، جدایی والدین، خشونت والدین و همسر، کمبود عاطفی و عدم ارضای نیاز به محبت از جمله عوامل خانوادگی مؤثر در ورود دختران به بازار تن‌فروشی هستند. (فاتحی و همکاران، ۱۳۸۹).

## ۲-۲. سرپرستی در دوره کودکی

والدین نقش به‌سزایی در تربیت و سرنوشت آینده کودکان دارند. به همین دلیل برخی پژوهش‌ها به بررسی درباره سرپرست زنان تن‌فروش در دوره کودکی پرداخته‌اند. یافته‌های سه مطالعه فرمانفرمائیان (۱۳۴۷)، صابری (۱۳۸۲) و علیایی‌زند (۱۳۸۳) حاکی از آن است که بیشتر از نیمی از زنان تن‌فروش در دوره کودکی، تحت سرپرستی والدین (پدر و مادر) قرار داشته‌اند، اما سهم قابل توجهی از آنان کودکی را تحت سرپرستی فقط یکی از والدین سپری کرده‌اند و یا به اشکال دیگر تحت سرپرستی یکی از بستگان، پدر و زن پدر، مادر و شوهر مادر، خواهر یا برادر، بوده‌اند. بنابر یافته‌های پژوهش فرمانفرمائیان (۴۳.۹، ۱۳۴۷) درصد جمعیت نمونه، در کودکی تحت سرپرستی والدین نبوده‌اند. یافته‌های علیایی‌زند (۱۳۸۳) نیز نتایج مشابهی داشته است. بر پایه مطالعه وی ۳۷.۵ درصد زنان تن‌فروش دوران کودکی‌شان را تحت نظر پدر و مادر سپری نکرده‌اند.

در مطالعه حسینی و همکاران (۱۳۸۷) ترکیب اعضای خانواده زنان عادی و تن‌فروش تفاوت معنادار داشته است. بر اساس نتایج این پژوهش ۶۰ درصد زنان روسپی تنها با یکی از والدین زندگی می‌کرده‌اند. در پاسخ به سوال درباره علت غیبت یکی از والدین زنان تن‌فروش به قهر، طلاق، فوت یکی از آنها و اغلب پدر اشاره کرده‌اند. در مقابل در خانواده‌های عادی این مطالعه، ۲۰.۶ درصد از فقدان یکی یا هر دو والدین در کودکی خبر داده‌اند. ۲۰ درصد زنان تن‌فروش و ۱۸.۳ درصد زنان عادی سابقه ازدواج مجدد والدین خود را تایید کرده‌اند، که تفاوت معنادار بین دو گروه را نشان می‌دهد.

رئیس انجمن مددکاری اجتماعی ایران، نداشتن سرپرست مناسب برای دختران خیابانی را عامل ارجاع ۷۰ درصد آنها برای چندمین بار به سازمان بهزیستی دانسته و این در حالی است که سازمان بهزیستی بیش از ۳ ماه این دختران را نگه نمی‌دارد (روزنامه اعتماد، ۸۳/۱۱/۱۹).

بنابر گزارشی دیگر، «۶۳ درصد این زنان با پدر یا مادر خود زندگی کرده‌اند، در صورتی که در زنان عادی این رقم ۹۲ درصد است... ۶۵ درصد این زنان ابراز داشته‌اند که خانواده به آنان کم‌توجهی کرده، در صورتی که تنها ۵ درصد زنان عادی محبت خانواده را کم عنوان کرده‌اند» (روزنامه صدای عدالت، ۸۱/۱۰/۱۷).

از زنان پذیرش شده در مراکز بازپروری زنان آسیب‌دیده اجتماعی سازمان بهزیستی کشور در سال ۱۳۸۵، حدود ۵۱.۹ درصد بدسرپرست؛ ۳۰.۱ درصد بی‌سرپرست؛ و ۱۸ درصد خودسرپرست بوده‌اند. بر این اساس بدسرپرستی شایع‌ترین ویژگی خانوادگی زنان تن‌فروش در دوران کودکی بوده است (سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۸۵).

بنابر اظهار نظر یک جامعه‌شناس ۳۷.۵ درصد زنان روسپی دوران کودکی و نوجوانی خود را بدون حضور توأم پدر و مادر طی کرده‌اند. برای نزدیک به ۴۰ درصد پدران زنان خیابانی و ۱۳.۷ درصد مادران آنها، انجام دادن جرایم و انحرافات اجتماعی، بخشی از زندگی بوده است. ۵۸.۵ درصد این زنان از طریق دوستانشان با مسئله تن‌فروشی آشنا شده‌اند. اما ورود ۲۱.۸ درصد این زنان به بازار روسپی‌گری از طریق نزدیک‌ترین افراد خانواده یعنی پدر و مادر و ۱۲.۲ درصد نیز از طریق همسرانشان بوده است. ۷۰ درصد این زن‌ها در زندگی مشترک خود قربانی ضرب و شتم و پرخاشگری همسرانشان بوده‌اند (همشهری، ۸۴/۹/۳).

#### جدول ۳-۴: سرپرست زنان روسپی در دوره کودکی در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)

| پژوهشگر                  | پدر و مادر | پدر یا مادر | یکی از بستگان | پرورشگاه | پدر و زن پدر | مادر و شوهر مادر | برادر یا خواهر |
|--------------------------|------------|-------------|---------------|----------|--------------|------------------|----------------|
| فرمانفر مانیان<br>(۱۳۴۷) | ۵۶/۱       | ۱۳/۸        | ۱۴/۷          | ۰/۰      | ۷/۶          | ۳/۵              | ۴/۳            |
| صابری<br>(۱۳۸۲)          | ۸۴*        | ۰/۰         | ۱۶            | ۰/۰      | ۰/۰          | ۰/۰              | ۰/۰            |
| علیایی‌زند<br>(۱۳۸۳)     | ۶۲/۵       | ۱۹/۷        | ۱۵/۸          | ۲        | ۰/۰          | ۰/۰              | ۰/۰            |

\* در این تحقیق از عنوان «نزد والدین» استفاده شده است و مشخص نیست که منظور پدر و مادر یا یکی از آنان بوده است.

مطالعه دربارهٔ زنانی که تحت عنوان روسپی‌گری بازداشت و در زندان اوین نگهداری شده‌اند نشان داد بین پایگاه اجتماعی خانواده که شامل میزان تحصیلات والدین، شغل والدین و وضعیت اقتصادی آنها است و روسپی‌گری رابطه وجود دارد. هم‌چنین بین گرایش‌های مذهبی والدین و روسپی‌گری رابطه معنادار آماری وجود داشت. در این مطالعه ۸۱.۷ درصد از والدین زنان عادی گرایش مذهبی زیاد و خیلی زیاد داشته‌اند اما این میزان از گرایش مذهبی تنها در ۵۸.۳ درصد زنان تن‌فروش گزارش شده است. از یافته‌های دیگر مطالعهٔ مورد اشاره، رابطه معنادار بین اعتیاد والدین و روسپی‌گری فرزندان‌شان می‌باشد. درحالی‌که ۹۰ درصد والدین زنان عادی سابقه مصرف مواد نداشتند، این شاخص در زنان روسپی برابر ۷۶.۲ درصد بوده است. هم‌چنین وجود دیگر انحرافات اجتماعی مثل خرید و

فروش مواد مخدر و مشروبات الکلی، رفت‌وآمد با افراد ناباب، خیانت به همسر، دزدی، روابط نامشروع و داشتن سابقه زندان در خانواده زنان روسپی به طور معناداری بیشتر از زنان عادی گزارش شده است. (حسینی و دیگران، ۱۳۸). در پژوهش مورد اشاره وضعیت روابط عاطفی والدین و فرزندان را در گرایش دختران به روسپی‌گری موثر دانسته و نشان داده شد میزان بیان احساسات، عقاید و انتقادات فرزندان، شوخی با والدین، میزان تنبیه بدنی، میزان تهدید، تحقیر و سرزنش شدن، منع رفت و آمد با دوستان، احترام والدین به نظرات فرزندان، نظارت و کنترل رفتار فرزندان، میزان اطمینان از کمک‌های والدین به فرزندان، نظارت و کنترل رفتار فرزندان، میزان اطمینان از کمک‌های والدین در مواجهه با مشکلات فرزندان، میزان آزادی فرزندان در تصمیم‌گیری درباره مسایل شخصی، میزان مشورت با فرزندان، سخت‌گیری در مورد رابطه با جنس مخالف همگی در گرایش فرزندان به روسپی‌گری موثر بوده و رابطه معنادار بین آنها بوده است. در واقع در ۸۰ درصد خانواده زنان روسپی رابطه صمیمی والدین با فرزندان، متوسط تا خیلی کم اما در زنان عادی ۳۸.۳ درصد بوده است.

روابط صمیمی بین والدین زنان تن‌فروش نیز بسیار کمتر از زنان عادی گزارش شده است. به این معنا که در والدین زنان عادی ۶۸.۴ درصد و در والدین زنان روسپی تنها ۲۰ درصد روابط صمیمانه زیاد و خیلی زیاد وجود داشته است. بنابر این، زنان روسپی، دوران کودکی خود را اغلب در خانواده‌های آشفته، سپری کرده و بسیاری از آنان در کودکی در همین خانواده‌ها از سوی نزدیکانشان مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند. عدم حضور پدر، مادر یا هر دو، زندگی با ناپدری یا نامادری، و برخورداری اعضای خانواده به‌خصوص پدر و مادر از سابقه مجرمانه مهم‌ترین ویژگی‌های خانوادگی زنان تن‌فروش بوده که بدسرپرستی یا بی‌سرپرستی آنان را موجب شده است.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای وضعیت خانوادگی، اثرات آن بر سن شروع روسپی‌گری است. بررسی رابطه بین عوامل خانوادگی و سن شروع روسپی‌گری نشان داد که:

— بین بعد خانوار و سن شروع روسپی‌گری رابطه معنادار وجود دارد، یعنی با افزایش بعد خانوار، سن شروع کاهش می‌یابد.

— بین ساخت خانواده و سن شروع روسپی‌گری رابطه معنادار وجود دارد، به این معنا که وجود پدر و مادر در خانواده برای جامعه‌پذیری صحیح فرزندان لازم و ضروری است و فقدان پدر، مادر یا هر دو احتمال کاهش سن ورود دختران به بازار تن‌فروشی را افزایش می‌دهد. پس بین متغیر نظام اخلاقی خانواده و سن شروع روسپی‌گری رابطه معنادار وجود دارد.

— بین وجود تعارض، درگیری و تنشج در خانواده و سن شروع روسپی‌گری رابطه معنادار وجود دارد. دختران خانواده‌هایی که در آنها چنین تنش‌هایی وجود داشته در سنین کمتری وارد بازار تن‌فروشی شده بودند. در خانواده‌هایی که نیازهای فرزندان به مهر و محبت و رعایت احترام، حفظ استقلال، تهیه لباس و پوشاک و فراهم کردن اسباب آرامش ارضا شده، سن شروع روسپی‌گری بیشتر از خانواده‌هایی بوده که قادر به پاسخ به این نیازها نبوده‌اند.

— هر چه کنترل خانواده بر تفریحات فرزندان بیشتر شده، سن شروع روسپی‌گری کاهش یافته و بین این دو متغیر رابطه معنادار بوده است.

— رابطه معناداری بین اعتیاد پدر و سن شروع تن‌فروشی وجود داشته و با اعتیاد پدر سن شروع به طور معناداری کاهش یافته است. در مورد اعتیاد سایر اعضای خانواده رابطه معناداری با سن شروع گزارش نشده است.

— بین شروع روسپی‌گری و پایبندی مذهبی خانواده رابطه معنادار وجود داشته است. به عبارتی با افزایش پای‌بندی مذهبی خانواده، سن شروع تن‌فروشی نیز افزایش یافته است. (آشوری و همکاران، ۱۳۸۹).

## ۳ - ۲. ویژگی‌های شوهر در ازدواج دایم اول

بنابر پژوهش مدنی (۵۰، ۱۳۸۶) درصد شوهران زنان تن‌فروش در ازدواج دایم اول بیکار یا دارای مشاغل نیمه‌وقت بوده‌اند، هم‌چنین ۵۶.۶ درصد آنان سابقه مصرف مواد داشته‌اند. به عبارت دیگر، بیش از نیمی از زنان با سابقه ازدواج دایم، شوهرانشان بیکار بوده یا سابقه مصرف مواد داشته‌اند. در میان زنانی که شوهرانشان سابقه مصرف مواد داشتند ۳۳.۷ درصد از روش تزریق برا مصرف مواد استفاده می‌کردند. ۳۲.۹ درصد شوهران زنان تن‌فروش در ازدواج اول سابقه بازداشت و زندان داشتند. نتایج حاصل از مصاحبه‌های عمیق در این مطالعه نیز به خوبی نشان می‌دهد اعتیاد، بی‌توجهی و بی‌بندوباری شوهر تأثیر زیادی بر شروع روسپی‌گری همسران آنها داشته است.

دل بستگی و احساس تعلق به خانواده، شکل دهنده نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای اعضای خانواده است. سبک دل بستگی فرد در خانواده، نقش تعیین کننده‌ای در روابط وی با دیگران در دوران نوجوانی و بزرگسالی دارد. «سبک دل بستگی» به معنای پیوند عاطفی عمیقی است که فرد با افراد خاصی در زندگی برقرار می‌کند. این پیوند باعث می‌شود که فرد هنگام تعامل با آنها دچار احساس نشاط و شغف شده، به هنگام استرس و درماندگی با تکیه به آنها، احساس آرامش کند. روان‌شناسان به سه سبک دل بستگی: «دل بستگی ایمن»<sup>۵۶</sup>؛ «ناایمن اجتنابی»<sup>۵۷</sup> و «ناایمن دوسوگرا»<sup>۵۸</sup> توجه کرده‌اند (سهرابی و رسولی، ۱۳۸۷). هم‌چنین رابطه با همسر از اهمیت ویژه در ساختار خانواده برخوردار است. الگوی رابطه والد-فرزندی و سبک دل بستگی فرد در شکل‌گیری روابط سالم و با ثبات بین همسران، نقش ویژه‌ای دارد؛ به طوری که اختلال در این الگو، ممکن است منجر به اختلال روابط همسران شود. یکی از آسیب‌هایی که روابط بین زن و شوهر را با تأثیرپذیری از سبک دل بستگی با چالش مواجه می‌سازد، رابطه جنسی فرازنشویی یکی از طرفین است. سهرابی و همکاران (۱۳۸۷) نسبت بین سبک دل بستگی و «روابط جنسی فرازنشویی» ۵۵ نفر از زنان متأهلی را که به علت داشتن روابط نامشروع در مراکز مبارزه با مفاسد اجتماعی شهر تهران بازداشت شده بودند و ۷۰ نفر از زنان عادی را مورد بررسی قرار داده و نشان دادند که بین سبک دل بستگی ناایمن و روابط فرازنشویی، رابطه معناداری وجود دارد و زنانی که



سبک دلبستگی ناایمن اجتنابی دارند نسبت به سایرین در روابط فرازناشویی بیشتری درگیر هستند.

در هیچ یک از پژوهش‌های مورد بررسی سبک دلبستگی، روسپیان به عنوان یک متغیر سوق‌دهنده به این عمل، مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. از این‌رو، هر چند بنابر تعریف، هر نوع رابطه جنسی فرازناشویی، روسپی‌گری نیست، نتایج حاصل از این پژوهش از این حیث درخور توجه قرار گرفته است که در آن به بررسی تأثیر متغیر سبک دلبستگی بر یکی از گونه‌های رابطه جنسی خارج از ضوابط و چارچوب‌های زناشویی پرداخته شده است. با اندکی رواداری، و ضمن توجه به نتایج پژوهش سهرایی و رسولی (۱۳۸۷)، می‌توان این فرض را مطرح کرد که سبک دلبستگی ممکن است بر ورود زنان متاهل به بازار تن‌فروشی تأثیرگذار باشد.

### ۳. عوامل اجتماعی

### ۱-۳. فقر و نابرابری

نظریه‌پردازانی مثل مارکس و انگلیس، مرتون، ساترلند (۱۹۶۰)، بارت (۱۹۶۶)، لاسانت (۱۹۸۰)، رادوش (۱۹۹۰) و میس (۱۹۹۱) به طور مستقیم و غیرمستقیم تاثیر عمیق عامل اقتصادی به خصوص فقر و نابرابری را بر بروز و شیوع تن‌فروشی تایید کرده‌اند. بنابر نظر برخی صاحب‌نظران کمبود مهارت‌های شغلی در میان جوانان، منجر به سلب فرصت‌های شغلی مشروع و قانونی از آنان می‌شود. وضعیت مذکور دختران را به فرار و متعاقباً قرار گرفتن در موقعیت بد مالی و در نهایت روسپی‌گری برای ادامه حیات رهنمون می‌سازد (Seng, ۱۹۸۹). زنان روسپی به دلیل سن پایین، کم‌سودای، نداشتن تجربه کاری و موقعیت‌های شغلی و استخدامی محدود با شرایط مالی ضعیف روبه‌رو می‌شوند. این وضعیت آنان را مجبور به انتخاب تن‌فروشی برای کسب درآمد می‌کند.

حضور روسپیان در مناطق شهری و عرضه خدمات جنسی از سوی آنان از جمله نتایج حاصل از فرایند عرضه و تقاضا است که همواره متضمن انتخاب مصرف‌کننده یا لحاظ مولفه «خرید مقایسه‌ای» است. بر این مبنا، فراوانی روسپیان خیابانی در حومه شهرها را باید تا حدی ذیل عنوان تلاش در به حداکثر رساندن دسترسی به مشتری، به ویژه مشتریان برخوردار، در نظر گرفت که به لحاظ اقتصادی، تسهیلات لازم را در شکل‌گیری بازار محلی عرضه خدمات جنسی فراهم می‌آورد (Haburd, ۱۹۹۸).

هاگان و همکاران (Hagan et al, ۱۹۹۷) بیکاری و بی‌سرپناهی را دو عامل تاثیرگذار برای ورود به روسپی‌گری خیابانی می‌دانند. زیگمن (۱۹۹۹) زن روسپی را قربانی ساختارهای جامعه سرمایه‌داری می‌داند که امکانات اقتصادی را برای زنان تامین نمی‌کند. دکتر محمدحسین فرجاد، گستردگی فقر و نابه‌سامانی‌های اجتماعی را باعث افزایش ناهنجاری‌ها می‌داند (روزنامه توسعه، ۸۰/۹/۱۱). طبق تحقیقات به عمل آمده، ۸۰ درصد زنان خیابانی در کشور برای امرار معاش تن‌فروشی می‌کنند (روزنامه همبستگی، ۸۱/۲/۳۱). در واقع اصولاً برای کسانی که رابطه غیرمعارف جنسی بدون انتظار مالی دارند، کاربرد عنوان روسپی صحیح

نیست و مطابق تعریف، این گروه تن‌فروش نیستند. شواهد نشان می‌دهد «بیش از ۵۰ درصد از زنان تن‌فروش تحت فشارهای مالی، به خاطر عدم توانایی در تأمین معاش و نبود حمایت‌های انسانی اقدام به این عمل می‌کنند. به‌ویژه آنهایی که در محلات فقیرنشین ساکن هستند (روزنامه ایران، ۸۱/۵/۱۲).

فرمانده وقت نیروی انتظامی کشور، بالا رفتن درآمد سرانه و توزیع عادلانه ثروت و افزایش قدرت خرید مردم در کاهش مفاسد اجتماعی از جمله تن‌فروشی نقش مؤثر دارد. به گفته وی: «براساس تحقیقی که در خصوص زنان خیابانی صورت گرفته، تنها ۸ درصد زنان خیابانی به دلیل شهوترانی و توسعه فساد به این راه کشیده می‌شوند و ۹۲ درصد زنان خیابانی انگیزه‌های دیگری دارند. به این ترتیب که ۸۰ درصد زنان خیابانی به جهت نیاز مالی اقدام به خودفروشی می‌کنند و ۱۲ درصد نیز با همین انگیزه اما با نیت زیاده‌طلبی به روسپی‌گری می‌پردازند» (روزنامه توسعه، ۸۳/۱۲/۱۶). یکی از کارشناسان مسائل اجتماعی نیز معتقد است: «تعداد زنان فقیر که هیچ گونه منبع درآمد و حمایتی ندارند، بسیار است و هنوز هیچ اقدام اساسی برای ریشه‌کن کردن فقر در بین زنان انجام نشده است که این پدیده خود سبب می‌شود بسیاری از آنها به سوی خیابانی شدن روی آورند» (روزنامه اعتماد، ۸۳/۱۲/۱۹).

روان‌شناس و کارشناس مرکز بازپروری زنان مشهد، با بیان این‌که ۹۹ درصد زنان، داوطلبانه تن‌فروشی نمی‌کنند گفت: «میان تن‌فروشی و فقر در جامعه ارتباط مستقیمی وجود دارد که بر هیچ‌کس پوشیده نیست» (روزنامه صدای عدالت، ۸۱/۱۰/۱۷).

براساس پژوهشی که درباره ۲۶۸ زن تن‌فروش انجام شد، مشخص گردید که ۱۵.۷۸ درصد همسران زنان مورد مطالعه بیکار بوده‌اند و تعداد قابل توجهی از آنان شغل کاذب داشته‌اند. ۲۶.۴ درصد از همسران زنان روسپی از طریق فعالیت‌های غیر قانونی برای خود درآمد دست و پا کرده‌اند (روزنامه شرق، ۸۲/۷/۱۰). از یک میلیون و هفتصد هزار زن سرپرست خانوار، ۵۰۰ هزار زن که تحت هیچ نوع پوشش خدماتی نیستند در معرض خطر روسپی‌گری قرار دارند (روزنامه همشهری، ۸۴/۹/۳).

مطالعه درباره زنان تن فروش، ارجاع داده شده به مرکز بهزیستی استان اصفهان، نشان داد ۷۸.۳ درصد از آنان فقر را عامل اصلی در اقدام خود به روسپی‌گری بیان کرده‌اند. (فاتحی و دیگران، ۱۳۸۹). بر اساس پژوهش و روایی و همکاران (۱۳۸۹) از میان ۲۰ عامل، عامل اقتصادی به میزان ۲۰ درصد به عنوان مهم‌ترین عامل موثر و انکارناپذیر در گرایش افراد به روسپی‌گری شناخته شده است. بنابر این عامل اقتصادی بیشترین قدرت اثرگذاری بر گرایش به حرفه روسپی‌گری را داشته است.

بنابر این، اغلب یافته‌ها و اظهارنظرهای انجام شده، نیاز زنان تن فروش به منابع مالی را برای ادامه زندگی خود و خانواده‌شان تأیید و فقر را عاملی برای گرایش به روسپی‌گری قلمداد کرده‌اند. نتایج حاصل از مصاحبه‌های عمیق در پژوهش مدنی (۱۳۸۶) نیز نشان‌دهنده آن است که فقر، عامل اصلی در روی آوردن زنان به روسپی‌گری است. بنابر نظر زنان و تأیید مطلعین کلیدی شهر شیراز، اکثر زنان تن فروش در این شهر با انگیزه مالی به این شغل مبادرت می‌ورزند، این نیاز یا ناشی از فقر است و یا به دلیل دستیابی به زندگی بهتر. زنان معتاد تن فروش نیز برای تأمین هزینه مواد از این راه کسب درآمد می‌کنند (دژمان و همکاران، ۱۳۸۷). به نظر می‌رسد زنانی که موقعیت اجتماعی ناپایدارتری دارند – مثل دختران فراری و زنان معتاد – در برابر پاداش‌های کمتر و حتی تأمین محل اسکان و مواد مخدر تن‌فروشی می‌کنند. در سایر شرایط، پول یا کالای هم ارزش آن دریافت می‌شود. متوسط قیمت به ازای هر رابطه ۱۵ تا ۳۰ هزار تومان است. در این خصوص عواملی مانند سن، ظاهر زنان، محل جغرافیایی ارائه خدمات تعیین‌کننده قیمت هستند.

برخی خدمات جنسی خاص مانند انال و اورال، حضور واسطه در بین این زنان و مردان نیز بر قیمت اثرگذار هستند. به علاوه هر چه سن پایین‌تر و ظاهر و اندام متناسب‌تر باشد، قیمت بالاتر است. در شهر شیراز عوامل دیگر موثر بر قیمت عبارت‌اند از: نوع مجالس که زنان حضور پیدا می‌کنند، طول مدت حضور، مکان پارتی‌ها و نوع مشروب یا مواد مصرفی، مکان برقراری رابطه (در پارک و مکان‌های عمومی کمتر از خانه)، تعداد مشتری در یک زمان، طول مدت رابطه و استفاده از کاندوم (دژمان و همکاران، ۱۳۸۷). در مطالعه مورد اشاره وضعیت تن‌فروشی در شهر بروجرد نیز ارزیابی و نتیجه گرفته شد که زنان تن‌فروش از نظر

اقتصادی اغلب فقیر هستند، اما در بین آنان افراد با تمکن مالی و همچنین زنان معتاد نیز قرار دارند.

اغلب زنان تن فروش در شهر بروجرد در قبال رابطه جنسی پول دریافت می کنند. اما تبادل کالا و مایحتاج زندگی در برابر ارائه خدمات جنسی نیز شایع است. زنان معتاد برای دریافت مواد نیز گاه خدمات جنسی ارائه می دهند، بنابر نظر گروهی از زنان دامنه مبلغ دریافتی آنان در هر رابطه در فاصله ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ تومان و در مواردی حتی بیشتر است. زنان جوان در دامنه سنی کمتر از ۳۰ سال به ازای هر رابطه ۱۰ تا ۲۴ هزار تومان دریافت می کنند که این رقم در مناطق شمالی شهر بیشتر و در زنان با سنین بالاتر، کاهش می یابد. زنان معتاد نیز دریافتی کمتری در حد فاصل ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ تومان دارند. در بروجرد معمولاً مبلغ دریافتی در خانه های تحت ریاست یک قواد به نام خاله نصف می شود. خاله تعیین کننده قیمت است اما در کار انفرادی معمولاً قیمت اولیه توسط زنان تعیین و با چانه زنی توافق شده و قبل از رابطه پول دریافت می شود. عوامل تعیین کننده قیمت عبارت است از نوع رابطه (انال یا اورال)، طول مدت رابطه، استفاده از کاندوم، مکان برقراری رابطه.

در ادامه بحث برخی شاخص ها در بازار تن فروشی را که نقش عوامل اقتصادی در این بازار را توصیف و تبیین می کند، مورد بررسی قرار می دهیم.

بر پایه نتایج حاصل از گزارش مدنی (۵۰.۷، ۱۳۸۶) درصد پاسخ گویان در اولین ارتباط جنسی و در مقابل ارائه خدمات جنسی، فقط پول دریافت کرده اند که الگوی غالب بوده است. میانگین دریافت ها ۳۴ هزار تومان برآورد شده است. دامنه دریافت ها از حداقل ۲ هزار تومان تا حداکثر ۱۰۰ هزار تومان را در نوبت اول شامل می شود که با توجه به دوره زمانی طولانی سال شروع روسپی گری، طیف نسبتاً گسترده مبالغ دریافتی قابل توجیه است. ۲۳.۱۳ درصد روسپیان نیز اولین بار فقط به ازای دریافت کالا، تن به روسپی گری داده اند.

این کالاها در ۵۰.۳ درصد موارد، مربوط به نیازهای اولیه مثل خوراک، لباس یا مسکن بوده است اما ۴۲.۹ درصد پاسخ‌گویان نیز روسپی‌گری را در برابر دریافت کالاهای مربوط به نیازهای ثانویه از جمله وسایل تزئینی، عطر و ادکلن شروع کرده‌اند. فقط حدود ۶ درصد پاسخ‌گویان، روسپی‌گری را در برابر دریافت مواد مخدر آغاز کرده‌اند. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که الگوی شروع روسپی‌گری به دلیل اعتیاد و نیاز به تأمین مواد، الگوی غالب در این زمینه نیست.

### ۲-۳. وضعیت اشتغال

بر اساس پژوهش مدنی (۷۷.۹، ۱۳۸۶) درصد از روسپیان در آغاز روسپی‌گری، شغلی نداشته‌اند به علاوه، ۱۴.۴ درصد آنها دانش‌آموز؛ ۶ درصد دانشجو؛ ۱۵.۱ درصد خانه‌دار؛ و ۴۲.۵ درصد بیکار بوده‌اند. از مجموع ۲۱.۸ درصد زنان شاغل، منشی‌گری و مشاغل خدماتی هر یک با ۱۹ درصد در رده اول و کارگری، فروشندگی و کار اداری و بازرگانی هر یک با ۱۵.۹ درصد در رده‌های بعدی مشاغلی بوده‌اند که زنان قبل از روسپی‌گری به آنها اشتغال داشته‌اند.

از داده‌های کیفی پژوهش مدنی (۱۳۸۶) چنین بر می‌آید که مشاغل روسپیان پیش از روسپی‌گری، ناپایدار و با دستمزد پایین بوده. به علاوه بسیاری از زنان از طریق آگهی‌های کاریابی برای اولین بار به دام باندهای فحشا افتاده‌اند.



### ۳ - ۳. سابقه مصرف مواد

مطالعات متعدد رابطه بین مصرف مواد و روسپی‌گری را تایید کرده‌اند، از جمله دالا (Dalla, ۲۰۰۰) گزارش کرده که ۶۰ درصد زنان مصرف‌کننده کوکائین سابقه روسپیگری داشته‌اند. به علاوه ۶۶ درصد روسپیان قبل از شروع روسپیگری سابقه مصرف مواد مخدر داشته‌اند. اعتیاد به مواد مخدر در بین روسپیان خیابانی بسیار رایج است. استفاده از مواد مخدر باعث سازگار شدن با زندگی توأم با اضطراب و مشکلات می‌شود آنان به این شکل می‌توانند سوءاستفاده جنسی و جسمی اعمال شده بر خود را راحت‌تر تحمل کنند. (Baritch, ۱۹۹۷)

اغلب پژوهش‌ها در ایران نیز به بررسی سابقه اعتیاد و سوء مصرف مواد در بین زنان روسپی علاقه‌مند بوده‌اند. بر پایه یافته‌های این پژوهش‌ها، ۵۰ درصد (توریکیان، ۱۳۶۷) تا ۵۰۳ درصد (شرافتی پور، ۱۳۸۴) از زنان، سابقه مصرف مواد را تأیید کرده‌اند.

مقایسه نتایج پژوهش‌ها در سال‌های اخیر با پژوهش‌های گذشته نشان می‌دهد سهم روسپیان با سابقه مصرف مواد رو به افزایش است. به این پدیده باید به عنوان یکی از شاخص‌های تغییر الگوی روسپی‌گری در سال‌های اخیر توجه کرد. به علاوه، روند افزایش شیوع اعتیاد در کل جامعه ایرانی طی دو دهه اخیر نیز ممکن است با تغییرات سابق‌الذکر مرتبط باشد.

پژوهش‌های مورد اشاره در جدول نشان می‌دهد بین ۱۲۰۸ درصد (صدیق سروستانی، ۱۳۷۲) تا ۸۶۸۰۸ درصد (شرافتی‌پور، ۱۳۸۴)، روسپیان اعتیاد به مواد مخدر را پس از روسپی‌گری شروع کرده‌اند. مطابق بررسی صدیق سروستانی (۱۳۷۲)، بیش از نیمی از روسپیان پیش از آغاز روسپی‌گری، مواد مخدر مصرف می‌کرده‌اند، درحالی‌که طبق پژوهش وروایی (۱۳۸۴)، تمام روسپیان پس از آغاز روسپی‌گری معتاد شده‌اند. فرمانفرمائی‌ان (۱۳۴۷) نیز همین یافته را تایید

می‌کند. در پژوهش علیایی‌زند (۱۳۸۳) دو سوم زنان تن‌فروش مورد بررسی معتاد بوده‌اند که ۵۴۳.۵ درصد پس از آغاز روسپی‌گری معتاد شده و ۲۳.۸ درصد پیش از آنکه تن‌فروش شوند، معتاد بوده‌اند.

#### جدول ۴-۴: توزیع فراوانی سابقه مصرف مواد روسپیان پیش و پس از آغاز روسپی‌گری در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)

| پژوهشگر              | اعتیاد یا سابقه مصرف مواد قبل از روسپی‌گری | اعتیاد به مواد بعد از روسپی‌گری | اعتیاد به مواد ندارد |
|----------------------|--|---------------------------------|----------------------|
| فرمانفرمایان (۱۳۴۷)  | -  | ۶۳/۱                            | ۳۶/۹                 |
| صدیق سروستانی (۱۳۷۲) | ۵۲/۷                                       | ۱۲/۸                            | ۳۴/۶                 |
| علیایی‌زند (۱۳۸۳)    | ۲۳/۸                                       | ۴۳/۵                            | ۳۲/۶                 |
| ورویی (۱۳۸۴)         | -  | ۵۶/۴                            | ۴۳/۶                 |
| شرافتی‌پور (۱۳۸۴)    | ۱۶/۵                                       | ۶۸/۸                            | ۱۴/۷                 |
| مدنی (۱۳۸۶)          | ۲۳/۳                                       | -                               | -                    |

اکثریت زنان روسپی تحت پوشش مراکز بازپروری و نگهداری سازمان بهزیستی یعنی ۷۹.۸ درصد آنان، سابقه مصرف مواد نداشته‌اند. علاوه بر این، ۸.۴ درصد

آنها یک تا سه سال، ۷.۵ درصد کمتر از یک سال و در نهایت ۴.۳ درصد آنان بیشتر از سه سال قبل از بازداشت اعتیاد داشته‌اند. بیشترین ماده مصرفی زنان با سابقه مصرف مواد، تریاک و شیره (۳۸.۴ درصد) است و پس از آن، ترکیبی از مواد (۱۹.۵ درصد) بوده است. کمترین فراوانی ماده مصرفی زنان الککل (۳.۶ درصد) و پس از آن مصرف داروهای توهم‌زا با ۷.۳ درصد گزارش شده است. علاوه بر این از مجموع زنانی که روش مصرف خود را ذکر کرده‌اند، ۱.۹ درصد سابقه تزریق داشته‌اند.

۲۳.۳ درصد روسپیان مورد مطالعه مدنی (۱۳۸۶) قبل از شروع روسپی‌گری سابقه مصرف مواد داشته‌اند. مواد مصرفی این افراد در رده اول، تریاک با ۲۲.۴ درصد و در رده‌های بعدی حشیش و الککل هر یک با ۱۵.۵ درصد و هروئین و کراک با ۱۲.۱ درصد قرار داشته‌اند. فهرست مواد مصرفی زنان روسپی قبل از شروع روسپی‌گری بسیار دامنه‌دار و وسیع بوده و شامل مواردی مثل کوکائین، گراس و ترکیبی از مواد مختلف بوده است. در یافته‌های کیفی این پژوهش، شواهدی دال بر وجود دو الگوی شروع مصرف مواد و اعتیاد قبل از آغاز به کار تن‌فروشی و هم پس از آن وجود دارد.

یافته‌های پژوهش مدنی (۱۳۸۶) با داده‌های حاصل از پژوهش علیایی‌زند (۱۳۸۳) مبنی بر آن که ۲۳.۸ درصد زنان در پژوهش او سابقه مصرف مواد قبل از شروع روسپی‌گری داشته‌اند، تقریباً مشابه است. در عین حال در گزارش صدیق سروستانی (۱۳۷۲)، سهم بالاتری از زنان قبل از روسپی‌گری، سابقه مصرف مواد داشته‌اند (۵۲.۷ درصد)، در حالی که در گزارش شرافتی‌پور (۱۳۸۴)، سهم کمتری از زنان روسپی (۱۶.۵ درصد)، از این ویژگی برخوردار بوده‌اند.

#### جدول ۴-۵: توزیع فراوانی نوع مواد مصرفی روسپیان در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)

| پژوهشگر              | حشیش | تریاک، شیره و هروئین | میگار | کوکائین | الکل | سایر موارد |
|----------------------|------|----------------------|-------|---------|------|------------|
| فرمانفرمانیان (۱۳۴۷) | -    | ۱۸/۱                 | ۷۳/۴  | -       | ۸/۵  | -          |
| صدیق سروستانی (۱۳۷۲) |      | ۱۰۰                  |       |         |      |            |
| وروایی (۱۳۸۴)        | ۳۷/۲ | ۳۲/۹                 | -     | ۵/۷     | ۴/۴  | ۱۹/۸       |

به نظر می‌رسد در خصوص رابطه‌ی الگوی شروع سوء مصرف مواد، اعتیاد و سپس روسپی‌گری در سال‌های اخیر باید مطالعات بیشتری انجام شود. در عین حال، یافته‌های پژوهش مدنی (۱۳۸۶) مبنی بر مصرف مواد مخدر توسط ۵۳.۱ درصد زنان روسپی طی یک ماه قبل از اجرای پژوهش با نتایج گزارش وروایی (۱۳۸۴) دال بر مصرف مواد از جانب ۵۶.۴ درصد جمعیت نمونه‌ی زنان روسپی پس از شروع روسپی‌گری، هم‌سو است، اما داده‌های شرافتی‌پور (۱۳۸۴) و فرمانفرمائی‌ان (۱۳۴۷) که بر اساس آنها به ترتیب ۶۸.۸ درصد و ۶۳.۱ درصد زنان روسپی پس از روسپی‌گری اقدام به مصرف مواد کرده‌اند و در مقابل داده‌های پژوهش‌های صدیق سروستانی (۱۳۷۲) و علیایی‌زند (۱۳۸۳) که بر پایه‌ی آنها به ترتیب ۱۲.۸ درصد و ۴۳.۵ درصد زنان روسپی پس از روسپی‌گری مواد مصرف کرده‌اند، در دو سوی برآورد مدنی (۱۳۸۶) از نسبت زنان تن‌فروش که قبل از تن‌فروشی معتاد بوده یا مواد مصرف می‌کرده‌اند، قرار دارد. اما آنچه مسلم است، ارتباطی وثیق بین روسپی‌گری و سوء مصرف مواد خاصه پس از شروع روسپی‌گری وجود دارد.

#### جدول ۴-۶: توزیع فراوانی نوع ماده مصرفی زنان روسپی قبل از روسپی‌گری

| نوع مواد مصرفی  | فراوانی | درصد  | درصد معتبر |
|-----------------|---------|-------|------------|
| تریاک           | ۱۳      | ۴/۵   | ۲۲/۴       |
| حشیش            | ۹       | ۳/۱   | ۱۵/۵       |
| شیشه            | ۶       | ۲/۱   | ۱۰/۳       |
| الکل            | ۹       | ۳/۱   | ۱۵/۵       |
| هروئین؛ کراک    | ۷       | ۲/۴   | ۱۲/۱       |
| انواع مواد      | ۸       | ۲/۸   | ۱۳/۸       |
| مواد محرک       | ۲       | ۰/۷   | ۳/۴        |
| اکس             | ۴       | ۱/۴   | ۶/۹        |
| مجموع           | ۵۸      | ۲۰/۲  | ۱۰۰/۰      |
| مصرف نکردن مواد | ۲۲۹     | ۷۹/۸  |            |
| کل              | ۲۸۷     | ۱۰۰/۰ |            |

منبع: مدنی (۱۳۸۶)

نتایج مطالعه دژمان و همکاران (۱۳۸۷) درباره مصرف مواد زنان تن فروش شهر شیراز حاکی از آن است که دانش زنان مذکور راجع به روش های استریل کردن

سرنگ نسی و ناقص است. به علاوه افزایش سن زنان تن فروش با احتمال سوء مصرف مواد در آنان رابطه مستقیم دارد. زنان معتاد تن فروش در موقعیت ضعیف تر نسبت به مشتریان هستند و به دلیل نیاز مالی تن به درخواست های پرخطر مشتریان می دهند. نیاز زنان تن فروش به حفظ تناسب اندام، رابطه جنسی بهتر و افزایش خلق، موجب انتخاب نوع مواد مصرفی می شود. تمایل به مصرف تریاک بیش از دیگر مواد است زیرا کمتر بر ظاهر زنان تاثیر دارد. در مقابل زنان نسبت به تزریق مواد به دلیل آثار آن بر ظاهرشان تمایل کمتری دارند. از دیدگاه زنان تن فروش مصرف تریاک موجب تاخیر در انزال می شود، لذا برای مشتری مطلوب و از نظر زنان نامطلوب است. اغلب زنان نگرش مثبتی به استفاده از مشروبات الکلی توسط مشتریان و خودشان دارند، زیرا تصور می کنند باعث آرام شدن و مهربانی مشتریان و خلق بالاتر خودشان می شود.

بررسی وضعیت مصرف مواد توسط زنان روسپی شهر بروجرد نیز نشان می دهد علت اصلی استفاده از مواد در مردان طولانی شدن رابطه جنسی است. اما زنان، خمار نبودن هنگام رابطه جنسی را به عنوان دلیل مصرف مواد مطرح کرده اند. زنان معتاد برای کسب درآمد بیشتر جهت خرید مواد احتمال بیشتری دارد که با روابط جنسی پرخطرتر موافقت کنند. خطر ابتلا به بیماری های عفونی در زنان معتاد تزریقی به دلیل بی توجهی به سلامتشان و نیز ناآگاهی و استریل نکردن وسایل تزریق بسیار زیادتر از سایر گروه های زنان روسپی است.

شایع ترین روش مصرف مواد در زنان تن فروش بروجرد، کشیدن یا دود کردن است. اما در گروه های جوان و دانشجویان روش های دیگر نیز استفاده می شود، به علاوه گروه موادی مثل شیشه کراک و قرص مصرف می کنند (همان).

در برخی گزارش های مندرج در روزنامه ها هم اشاراتی به ارتباط اعتیاد و روسپی گری شده است. در این باره، رئیس وقت مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، اظهار داشت که اعتیاد، زنگ خطر رشد روسپی گری است؛ زیرا معضل اعتیاد، احتمال پیدایش پدیده روسپی گری را در خانواده های معتادان

افزایش می‌دهد. بر اساس تحقیقی که دربارهٔ ۱۴۷ زن روسپی انجام شد و نتایج آن را علیایی‌زند در همایش ملی آسیب‌های اجتماعی اعلام کرد، بیشتر روسپی‌ها پدر یا مادر معتاد داشته‌اند (روزنامهٔ حیات نو، ۸۱/۳/۱۶).

رئیس وقت انجمن مددکاری اجتماعی ایران هم با اشاره به آمار ۲.۵ تا ۳ میلیونی معتادان در کشور گفت: «اگر خانوادهٔ هر معتاد را چهار نفر در نظر بگیریم، ۱۲ میلیون نفر به طور مستقیم درگیر با مسألهٔ اعتیاد هستند و فرزندان این خانواده‌ها برای تأمین هزینه‌های زندگی مجبور هستند که کار کنند و چون نیاز مبرم به کار دارند، مورد سوء استفاده‌های جنسی قرار می‌گیرند» (روزنامهٔ اعتماد، ۸۳/۱۱/۱۹).

بر اساس پژوهشی که دربارهٔ ۲۶۸ زن ویژه انجام گرفت، مشخص شد که ۵۴.۱ درصد از شوهران زنان مورد مطالعه، معتاد بوده و یا در توزیع مواد مخدر فعالیت داشته‌اند و ۱۱.۲۷ درصدشان در کارهای منکراتی فعالیت می‌کرده‌اند (روزنامهٔ شرق، ۸۲/۷/۱۰). بنابر گزارش دیگری، ۲۸ درصد پدران و ۶.۹ درصد مادران زنان روسپی در خانواده‌ها از نزدیک با مواد مخدر سروکار داشته‌اند. (روزنامهٔ همشهری، ۸۴/۹/۳). اظهارات فوق کاملاً هم‌آهنگ و همسو با یافته‌های پژوهش‌های انجام شده دربارهٔ اعتیاد در خانوادهٔ زنان روسپی است.

### ۳-۴. سابقه بازداشت یا زندان

۸۷ درصد روسپیان مورد مطالعه در پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، قبل از شروع روسپی‌گری سابقه بازداشت یا زندان نداشته‌اند. ۱۳ درصد زنانی که سابقه بازداشت یا زندان داشته‌اند از یک روز تا یک سال را در زندان یا بازداشتگاه به سر برده‌اند. میانگین مدت بازداشت یا زندانی زنان یک هفته بوده است. حدود ۶۰ درصد آنان کمتر از ۱۰ روز در زندان یا بازداشتگاه به سر برده‌اند. به علاوه، ۳۳.۴ درصد از گروه مورد بحث قبل از شروع روسپی‌گری، بیش از یک ماه در بازداشت یا زندان بوده‌اند.



### ۳-۵. سابقه فرار از منزل

از دیگر عوامل مهمی که در تحقیقات به عنوان زمینه گرایش به روسپی‌گری مورد توجه قرار گرفته است، سابقه فرار از خانه است. مطالعات انجام شده درباره دختران فراری نشان‌دهنده آن است که آنان به فاصله ۲۴ ساعت پس از فرار ناچار شده‌اند برای تأمین معاش و یا سرپناه، تن به رابطه جنسی غیر متعارف دهند (اردلان، ۱۳۸۱). پژوهش‌های صابری (۱۳۸۲)، علیایی‌زند (۱۳۸۳) و وروایی (۱۳۸۴)، نشان‌دهنده آن است که تعداد قابل توجهی از زنان تن‌فروش، سابقه فرار از خانه داشته‌اند. برآورد زنان تن‌فروش با سابقه فرار از خانه قبل از شروع روسپی‌گری در دامنه ۲۶.۵ درصد (علیایی‌زند، ۱۳۸۳) تا ۷۶.۳ درصد (وروایی، ۱۳۸۴) قرار داشته است.

نتایج حاصل از مصاحبه‌های عمیق با زنان روسپی و افراد مطلع، نشان‌دهنده آن است که فرار از خانه در شروع روسپی‌گری نقش مهمی دارد. بسیاری از روسپیان، فرار از خانه را عامل شروع روسپی‌گری می‌دانند. ۳۲.۵ درصد زنان تن‌فروش تحت پوشش مراکز بازپروری و نگهداری سازمان بهزیستی، نیز سابقه فرار از خانه داشته‌اند. (مدنی، ۱۳۸۶).

اکثر دختران در همان دو روز اول فرار از خانه ناچار به به تن‌فروشی شده‌اند. طبق پژوهش علیایی‌زند (۹۷.۴، ۱۳۸۴) درصد دختران و مطابق پژوهش وروایی (۶۰، ۱۳۸۴) درصد زنان و دختران فراری دو روز پس از فرار از خانه به ارائه خدمات جنسی در قبال دریافت پول یا کالا تن داده‌اند.

وضعیت نامناسب محیط خانواده‌ها، زمینه‌ساز فرار دختران از خانه می‌شود. در بسیاری از گزارش‌ها نیز، روزنامه‌نگاران، کارشناسان و یا افراد مسئول دولتی، فرار از خانه را یکی از مهم‌ترین زمینه‌های گرایش به تن‌فروشی عنوان کرده‌اند. یکی از صاحب‌نظران معتقد است که «عوامل متعددی همچون جدایی پدر و مادر،

اختلافات خانوادگی، فقر مالی، و فرهنگی و ... باعث می‌شود بچه‌ها در خانه احساس امنیت نداشته باشند و با فرار از محیط خانه، جذب ظواهر بیرون شده و از آنجایی که جامعه زمینه لازم را دارد، مورد تجاوز قرار گرفته و بعدها با داشتن امکانات از طرف مردها به این کار ادامه داده و این کار به صورت یک عادت برایشان تا زمانی که قابلیت استفاده داشته باشند می‌ماند» (روزنامه توسعه، ۸۰/۹/۱۱).

روان‌پزشک شاغل در پزشکی قانونی نیز خانواده‌های آشفته، درهم‌شکسته، بی‌بندوبار، معتاد و الکلی، نبودن پدر و مادر در خانواده و اختلاف شدید و طلاق را از جمله عوامل روسپی‌گری می‌داند. او اعتقاد دارد که دختران چنین خانواده‌هایی ممکن است صرفاً برای کسب توجه و محبت اطرافیان، از محیط خانه خارج و وارد جامعه شوند که در این صورت این اولین زمینه گرایش آنها به روسپی‌گری است، چون برای زندگی در جامعه نیازمند کسب درآمدند (روزنامه توسعه، ۸۰/۹/۱۱).

### جدول ۳-۷: توزیع فراوانی موارد سابقه فرار زنان روسپی از خانه در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)

| پژوهشگر           | سابقه فرار از خانه داشته | سابقه فرار از خانه نداشته | امتناع از جواب |
|-------------------|--------------------------|---------------------------|----------------|
| صابری (۱۳۸۲)      | ۴۲                       | ۵۸                        |                |
| علیایی‌زند (۱۳۸۳) | ۲۶/۵                     | ۷۳/۵                      |                |
| وزوایی (۱۳۸۴)     | ۷۶/۳                     | ۲۲/۸                      | ۰/۹            |
| مدنی (۱۳۸۶)       | ۲۳/۷                     | ۷۳/۲                      | ۳/۱            |

با وجود تأکید اکثر گزارش‌ها مبنی بر تأثیر عوامل خانوادگی و فرار از خانه بر گرایش به روسپی‌گری، روزنامه کیهان به نقل از یکی از درجه‌داران گشت پلیس ۱۱۰ بدون درج نام می‌نویسد: «هر کدام از این‌ها را دستگیر می‌کنیم برای این که خود را مقبول جلوه دهند می‌گویند از دست نامادری، ناپدری و یا همسر معتاد فرار کرده‌اند، اما تحقیقات بعدی نشان می‌دهد خیلی‌هایشان دروغ می‌گویند» (روزنامه کیهان، ۸۰/۱۲/۱۹). در مقابل این اظهار نظر، در گزارش منتشره در روزنامه اعتماد آمده است بر اساس پژوهش‌های انجام شده، آمار دختران فراری در سال ۱۳۷۸ نسبت به سال ۱۳۶۵، حدود ۲۰ برابر شده و متوسط سن دختران فراری در سال ۱۳۷۸ به ۱۶ سال و در سال ۱۳۷۹ به ۱۴.۷ سال رسیده است. بنابر این گزارش: «در ۶ ماهه سال ۱۳۸۳ در استان خراسان، حدود ۹۰۰ دختر خانواده‌شان را ترک کرده‌اند. حدود ۸۲ درصد افراد دستگیر شده بنا به گزارش نیروی انتظامی از برگشتن به خانه و نزد خانواده خودداری می‌کنند. در سال ۱۳۸۰ حدود ۲۳۰۰ نوجوان از خانه فرار کرده‌اند. اکثریت این دختران در مدت زمان کوتاهی مورد آسیب قرار گرفته و به عنوان زن خیابانی فعالیت و یا در مراکز بهره‌کشی جنسی زندگی می‌کنند» (روزنامه اعتماد ۸۳/۲/۷). در گزارش دیگری تصریح شده ۸۵ درصد دختران فراری در همان هفته اول مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند. تقریباً به همه آنها در یک ماه اول تعرض می‌شود و به خیابان‌ها روی می‌آورند (روزنامه جمهوری، ۸۳/۴/۲۳). اما معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی، میزان مقاومت دختران فراری را فقط دو ساعت می‌داند و می‌گوید: «معمولاً اغلب آنها (دختران فراری) بعد از فرار، در پارک پرسه می‌زنند، سپس به وسیله افراد فرصت‌طلب مانند باندهای فساد یا قاچاقچیان مواد مخدر شناسایی می‌شوند و بعد هم معلوم است چه اتفاقی می‌افتد» (روزنامه ایران، ۸۳/۶/۲۱).

او در مصاحبه دیگری می‌گوید که بر اساس یافته‌های کارشناسان، ۶۰ درصد و در برخی دیگر ۸۰ درصد دختران فراری در صورتی که نیروی انتظامی و یا گشت سیار بهزیستی آنان را جمع‌آوری نکنند، به زنان خیابانی آینده تبدیل خواهند شد (روزنامه مردم سالاری، ۸۳/۸/۹ و روزنامه حمایت، ۸۳/۹/۵). طبق برآورد دیگر ۷۰ تا ۸۰ درصد زنان خیابانی از خانه فراری یا بی‌خانمان هستند که در صورت پذیرفته نشدن از سوی خانواده‌های سابقشان به یکی از ۲۲ مرکز نگهداری زنان خیابانی سراسر کشور فرستاده می‌شوند (اعتماد، ۸۳/۱۲/۱۹). در هر حال، در مطالعات متعدد، سهم قابل توجه فرار از خانه به عنوان عامل مهم ورود به بازار تن‌فروشی تایید شده است.

جدول ۴-۸: توزیع فراوانی مدت زمان آغاز به روسپی گری دختران فراری پس از فرار در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)

| پژوهشگر           | تا ۲ روز بعد | تا ۷ روز بعد | تا ۱۴ روز بعد | ۱۵ روز بیشتر |
|-------------------|--------------|--------------|---------------|--------------|
| علیایی زند (۱۳۸۳) | ۹۷/۴         | ۲/۶          | ۰             | ۰            |
| وروایی (۱۳۸۴)     | ۷۲/۵         | ۱۳/۴         | ۲/۶           | ۱۱/۵         |

### ۳-۶. سابقه حضور روسپی در بین دوستان

ارتباط با دوستان، سهم مهمی در کسب مهارت‌های اجتماعی (از طریق تجربیات مشترک) دارد. بنابه نظریه انطباق، در صورت عدم وجود سازوکار حمایتی مؤثر در خانواده، نوجوانان از والدین یا سرپرست، سلب اعتماد کرده در صورت نیاز به کمک به آنها مراجعه نمی‌کنند و بیشتر متمایل به ارتباط با دوستان و کسب حمایت‌های اجتماعی از آنها می‌شوند.

گروه همالان<sup>۵۹</sup> عامل مهمی در اجتماعی شدن کودک تلقی می‌شود. در واقع کودک در دو جهان زندگی می‌کند: دنیای والدین و سایر بزرگسالان و جهان همالان. دنیای همالان خرده‌فرهنگی است که از بسیاری جهات تحت تأثیر دنیای بزرگ‌تری است که کودک در آن رشد می‌کند، اما از جهاتی دیگر ممکن است همالان هنجارهای خود را بیافرینند. بر همین اساس در برخی پژوهش‌های انجام شده، نقش دوستان زنان روسپی در گرایش آنان به روسپی‌گری مورد مطالعه قرار گرفته است. در جدول ۴-۹، نقش دوستان روسپیان مورد مطالعه برای ورود آنان به بازار تن‌فروشی نشان داده شده است.

یافته‌های پژوهش مدنی (۱۳۸۶) حاکی از آن است که ۷۱.۱ درصد زنان روسپی مورد مطالعه سابقه حضور روسپی در بین دوستان قبل از شروع روسپی‌گری را تایید کرده‌اند. یافته‌ها در دو پژوهش وروایی (۱۳۸۴) و شرافتی‌پور (۱۳۸۴)، نشان‌دهنده آن است که بیش از ۴۰ درصد زنان روسپی در پاسخ به سؤال درباره نقش دوستان در آغاز و ادامه رابطه جنسی غیر متعارف اظهار داشته‌اند که دوستانشان در ایجاد رابطه جنسی نقشی نداشته‌اند. در مقابل ۲۱.۵ درصد (وروایی، ۱۳۸۴) و ۲۳.۸ درصد (شرافتی‌پور، ۱۳۸۴) زنان نقش زیاد یا خیلی زیاد برای دوستان در ایجاد رابطه جنسی غیر متعارف قایل شده‌اند. یافته‌های نسبتاً مشابه دو پژوهش اخیر، خاصه که از روش‌شناسی نسبتاً مشابه برخوردار بوده و در مقطع زمانی مشابهی نیز اجرا شده‌اند، اطمینان به صحت یافته‌ها را بیشتر می‌کند. در عین حال توجه به این نکته ضروری است که زنان روسپی مثل بسیاری دیگر از گروه‌های آسیب‌دیده و مشکل‌دار، اغلب تمایل دارند که علت اصلی وضعیت

نابه‌سامان خود را به عوامل بیرونی نسبت دهند. درست به همین دلیل برخی نظریه‌پردازان در تحلیل علت تمایل به روسپی‌گری بر نوعی انتقام‌جویی از محیط پیرامون توسط زنان تأکید می‌کنند (فیشر به نقل از کامرانی فکور، ۱۳۸۱).

### جدول ۳-۹: توزیع فراوانی تأثیر دوستان در برقراری رابطه جنسی در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)

| پژوهشگر           | اصلاً | خیلی کم | کم   | متوسط | زیاد | خیلی زیاد | کاملاً |
|-------------------|-------|---------|------|-------|------|-----------|--------|
| وروایی (۱۳۸۴)     | ۴۲/۱  | ۹/۹     | ۱۱/۹ | ۱۴/۶  | ۱۳/۴ | ۸/۱       | -      |
| شرافتی‌پور (۱۳۸۴) | ۴۳/۲  | ۲/۲     | ۸/۶  | ۱۸/۷  | ۱۴/۴ | ۹/۴       | ۳/۶    |

### ۳-۷. قاچاق زنان و دختران

بر طبق ماده یک قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳، قاچاق انسان عبارت است از:

(الف) خارج یا وارد ساختن یا ترانزیت مجاز و غیر مجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید یا خدعه و نیرنگ یا با سوء استفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سوء استفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده، به قصد فحشا یا برداشت اعضا و جوارح، بردگی و ازدواج؛

(ب) تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی نمودن یا فراهم ساختن موجبات اختفای فرد یا افراد موضوع بند (الف) این ماده پس از عبور از مرز با همان مقصود» (عالی نژاد، ۱۳۸۸). بر این اساس، قاچاق انسان مجموعه‌ای از رفتارهایی است که دلالت بر عاملیت فرد یا افرادی در وارد و یا خارج کردن افراد به منظور اهداف سوء دارد.

پدیده قاچاق زنان در زمره پدیده کلی‌تر قاچاق انسان قرار دارد. این پدیده از چنان گستردگی در سه دهه اخیر برخوردار بوده است که دبیر کل سازمان ملل به آن نام «طاعون جهانی» داده است (نوبهار، ۱۳۸۵). قاچاق زنان و دختران بخشی از پدیده گسترده‌تر تجارت سکس است. با این تجارت در سطح دنیا سالانه میلیاردها دلار رد و بدل می‌شود. از این مبالغ هنگفت، تنها درصد بسیار ناچیزی به زنان روسپی می‌رسد و عمده این مبلغ به جیب سران گروه‌ها و باندهای تجارت سکس ریخته می‌شود.

گروه‌های مافیایی و باندهای قاچاق زنان و دختران، عاملان اصلی این تجارت هستند. در سال ۲۰۰۵، سازمان بین‌المللی کار گزارش کرده که نیمی از سوداگری در جهان، سوداگری جنسی بوده است (Feingold, ۲۰۰۵ به نقل از عالی‌نژاد، ۱۳۸۸). این باندهای قاچاق زنان معمولاً در کشورهایی که دچار بحران و

نابه‌سامانی اقتصادی و اجتماعی هستند فعالیت می‌کنند. کشورهای آسیای میانه، جنوب آسیا، اروپای شرقی به عنوان مبدأ قاچاق زنان و دختران جوان، از کشورهایی هستند که این گونه باندها در آن فعالیت چشمگیری دارند. به عنوان مثال، طی دهه ۱۹۸۰ میلادی، ۵۰۰ هزار زن اوکراینی به کشورهای غربی قاچاق شده‌اند. (همان) کشورهای مقصد هم معمولاً کشورهای ثروتمند اروپای غربی و یا شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج فارس بوده‌اند.

از دیدگاه جرم‌شناختی، قاچاق زنان، جرمی پنهانی است که طی آن قاچاقچی و قاچاق شده هر یک اهدافی را دنبال می‌کنند؛ اولی در پی سود و دومی به دنبال زندگی بهتر است. زنان و دختران جوانی که قاچاق می‌شوند یا به رضایت خود و با اطلاع از سرنوشتی که در انتظارشان است پا به این راه می‌گذارند؛ یا به قصد یافتن کار و زندگی بهتر به دام گروه‌ها و باندهای قاچاق می‌افتند. رؤیای یافتن کار یا دستیابی آسان به مبلغ قابل توجهی پول که آینده این زنان را تأمین کند، محرک و انگیزه قوی برای بسیاری است؛ تا با تن دادن به خطرهای مهاجرت، قدمی به سوی آرزوهای خود بردارند.

در مطالعات جرم‌شناختی درباره پدیده قاچاق زنان برای فحشا بر اهمیت زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، تربیتی و فرهنگی در وقوع این پدیده تأکید شده است. (نوبهار، ۱۳۸۵). ظهور این پدیده در ایران همراه است با گسترش آمار بیکاری (خصوصاً برای زنان) و بحران اقتصادی از یک سو و از سوی دیگر، دامنه‌دار شدن پدیده دختران و زنان فراری که هر دو پدیده، بستر مناسبی برای فعالیت باندهای قاچاق زنان و دختران به کشورهای دیگر است. بیشتر دختران و زنانی که به هر دلیلی از خانه فرار می‌کنند برای امرار معاش خود و از سر ناچاری در مدتی کوتاه مجبور به تن دادن به روسپی‌گری می‌شوند. این گونه افراد برای باندهای قاچاق از سهل‌الوصول‌ترین عناصری هستند که می‌توانند آنان را به خروج از کشور راضی کنند.

درباره قاچاق زنان غیر ایرانی به ایران برای ورود به بازار تن‌فروشی، اطلاعات زیادی منتشر نشده است و اغلب خبرهای موجود هم چندان دقیق نیست، مثلاً در سال ۱۳۸۴، مدیر کل امور اتباع خارجی وزارت کشور از شیوع پدیده زنان و دختران افغان خیابانی خبر داد (روزنامه رسالت، ۸۴/۱/۲۳).



در خبر دیگری نیز آمده که مأموران ویژه قضایی ۵ زن خارجی را که با هماهنگی سرایدار یک ساختمان در حال ساخت، آنجا را به خانه فساد تبدیل کرده بودند، دستگیر کردند (روزنامه ایران، ۸/۸/۸۱).

در گزارش دیگری اشاره شده است که رفت و آمدهای خارج از ضابطه اتباع ترکمنستان به استانهای شمالی، مفاصد اجتماعی را در این مناطق گسترش داده است و خطر فراگیر شدن «ایدز» به شدت کشور را تهدید می کند. ورود دختران و زنان مجرد از ترکمنستان و معاشرت آزادانه و نامشروع با مردان مشتری در شهرهای شمالی و شمال شرق کشور، منبع درآمدی برای آنان و تهدیدی برای خانواده ها شده است (روزنامه جمهوری اسلامی، ۸/۳/۸۱). یکی از اعضای وقت کمیته کشوری ایدز نیز با اشاره به گسترش عفونت های مقاربتی در استان های مرزی شمال و غرب کشور گفت: «در کشورهای تازه استقلال یافته و روسیه سابق، رقم فحشا بسیار بالاست، مسافرت و تردد در این کشورها جامعه ما را دچار مشکل کرده». (حیات نو، ۸/۲۷/۸۰) در هر حال درخصوص حضور زنان روسپی غیر ایرانی در کشورمان اطلاعات چندانی وجود ندارد، آنچه مسلم است این که مرزهای شمالی و هم چنین غربی ایران به سرعت در معرض چنین مشکلی قرار گرفته اند که می تواند در آینده تغییرات اساسی و مهم در جغرافیای ایدز در کشور ایجاد کند.

اگر در مورد روسپی ها، دختران فراری و یا زنان روسپی آلوده به ایدز آمارها متناقض است، در مورد تعداد زنان و دختران ایرانی قاچاق شده، مقصد قاچاق و یا ویژگی های آنان هیچ گونه اطلاعات قابل اتکا وجود ندارد. فقط از خلال اخبار حوادث و نظریات کارشناسان می توان ارزیابی مبهمی درباره چگونگی قاچاق داشت. به طور مثال، نرگس زن واسطه که محدوده فعالیتش در نیاوران بود پس از بازداشت در بازجویی خود گفت: «من با استفاده از یک خودرو پراید هنگام تعطیلی مدارس دخترانه کمین می کردم و دخترانی را که برای عضویت در باند مناسب بودند زیر نظر می گرفتم و سپس با آنها طرح دوستی می ریختم. در بعضی مواقع برای جذب دختران دانشجو و دبیرستانی به پارک ها می رفتم و با دادن پول و وعده و وعید آنها را جذب می کردم. بعد از بین آنها دخترانی که واجد شرایط بودند انتخاب کرده و آنها را به تجار کشورهای امارات، کویت، قطر و بحرین می فروختم که تاکنون از این راه ۲۰۰ دختر را به خارج از کشور فرستاده ام». مشابه چنین

فعالیت‌هایی در مناطق گیشا و امیر اتابک تهران نیز گزارش شده است. در آنجا نیز فردی به نام «خاله خانوم» به عنوان سر دسته باند، با فریب دختران جوان، تعداد زیادی از آنها را به کشورهای خارجی انتقال داده بود. آنچه بیش از هر چیز دست باندهای فحشا را در این زمینه باز می‌گذارد، خلأ قانونی موجود است.

کشاوری (۱۳۸۲) حقوق‌دان و رئیس وقت کانون وکلای مرکز در این باره می‌گوید: «فاحشگی در قوانین ما در صورتی که مرتکب، فاقد همسر باشد، جرم مستوجب حد است و در صورتی نیز می‌تواند به تعزیر منجر شود. کسی که زنی را به قصد واداشتن به فحشا به طور غیر قانونی با فریب و نیرنگ و یا به زور از کشور خارج کند، از یک سو طبق ضوابط مربوط به آدم‌ربایی قابل تعقیب و مجازات است و از سوی دیگر بر مبنای قوانین مربوط به جرایم جنسی (ماده‌های ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۶۵ و ۱۶۸ قانون مجازات اسلامی)، قابل مجازات خواهد بود. ضمناً توجه شود که ایران به «کنوانسیون مبارزه با برده‌داری» نیز ملحق شده است و چنانچه اقدامات انجام شده قابل انطباق بر ضوابط مربوط به مبارزه با بردگی و برده‌داری باشد، موضوع از آن جهت نیز قابل پیگیری است» (روزنامه شرق، ۸۲/۶/۱۸).

وی درباره خروج سازمان یافته زنان از طریق واسطه‌ها و قوانین مربوط به این مسئله گفت: «این اقدامات ممکن است به طور سیستماتیک و سازمان یافته انجام شود که اگر این معنا احراز و ثابت گردد هم بحث شرکت در جرم و هم بحث مواضعه و توافق برای انجام جرایم قابل طرح خواهد بود و هم به نظر بعضی که جرم «فساد در ارض» را عنوان مستقلی می‌دانند ممکن است این عمل و اقدام «فساد در ارض» تلقی شود. در قانون مجازات عمومی سابق برای کسانی که زنی را با علم به این که در خارج از کشور به فحشا خواهد پرداخت از کشور خارج می‌کردند، مجازات تعیین شده بود. به این معنا که علم و آگاهی مرتکب به این که خانمی که او از مملکت خارج می‌کند (و او به طور قانونی) در خارج از کشور به این عمل غیر اخلاقی مشغول خواهد شد برای تحقق جرم کافی بود، در قوانین فعلی چیزی مشابه آن نداریم» (همان).

در کنار خلأ قانونی مورد اشاره، سیاست انکار قاچاق هم عموماً اعمال می‌شود. مدیر کل وقت دفتر آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی در گفت‌وگویی دربارهٔ آمار قاچاق زنان این مسئله را یک مسئلهٔ امنیتی عنوان کرد و گفت: «آمار مشخصی دربارهٔ وضعیت قاچاق زنان و دختران وجود ندارد که بتوانیم طبق این آمار اعلام کنیم چه تعداد زن به خارج از کشور قاچاق می‌شوند. به دو دلیل هم سازمان بهزیستی نمی‌تواند چنین آماری را در اختیار داشته باشد. بحث قاچاق زنان یک بحث امنیتی است و مسائل امنیتی ارتباط چندانی به سازمان بهزیستی ندارد» (روزنامهٔ شرق، ۸۲/۸/۶). وی در مقابل سؤال خبرنگار در مورد معنای «امنیتی بودن» جواب داد: «یعنی اطلاعات و آمار آن در اختیار سازمان بهزیستی قرار نمی‌گیرد و استخراج و جمع‌آوری این آمار به نیروهای انتظامی مربوط می‌شود و سازمان بهزیستی به غیر از زمینه‌هایی که در ازای آنها مسئولیت دارد، کار نمی‌کند». سرانجام تعجب خبرنگار از شانه خالی کردن بهزیستی از بحث قاچاق زنان به این جواب می‌انجامد که «آمار به درد ما نمی‌خورد. برای پیش‌گیری از رشد شبکهٔ قاچاق باید منابع تولیدی را مسدود کنیم. برای ما فرقی نمی‌کند که یک دختر یا هزار دختر مورد هتک حرمت قرار گرفته باشند. تمامی این زنان و دختران ناموس جامعهٔ ما محسوب می‌شوند» (همان).

او در ادامه دربارهٔ رضایت شخصی زنان برای انتقال به کشورهای خارجی و صحت نداشتن بحث قاچاق می‌گوید: «زنی که وارد شبکهٔ قاچاق می‌شود از کانال زن ویژه رد شده و قبل از آن هم یک دختر فراری بوده که به زن ویژه و زن در معرض قاچاق تبدیل شده است. هیچ زن سالم و با خانواده‌ای، ناگهانی وارد شبکهٔ قاچاق زنان نمی‌شود. ما معتقدیم، بیش از ۹۹ درصد زنان و دخترانی که قاچاق یا فروخته می‌شوند، کسانی هستند که از خانه فرار کرده‌اند. شاید درصدی هم در باندبازی‌ها و دشمنی‌ها و حوادث گرفتار شده باشند که این عده، تعدادشان آن قدر کم است که در اصل قضیه به چشم نمی‌آید. فروش و قاچاق زنان و دختران اصولاً بدون میل باطنی خودشان تقریباً امکان‌پذیر نیست.

آن هم با توجه به ایستگاه‌ها و گلوگاه‌هایی که وجود دارد و با توجه به مراقبت‌هایی که در مرزها انجام می‌شود» (همان). او راه‌حل ممکن را برای زنانی که نمی‌دانند در چه دامی گرفتار شده‌اند این چنین بیان کرد: «ممکن است ندانند که چه آینده‌ای در انتظارشان است ولی می‌دانند که از کشور خارج می‌شوند.

بهترین راه در چنین شرایطی این است که به محض احساس خطر به اولین مرکز بهزیستی مراجعه کنند. تعداد مراکز بهزیستی هم در سطح کشور بسیار زیاد است. الزاماً هم نباید دفتر آسیب‌ها باشد» (همان). او هم‌چنین در پاسخ به این‌که آیا امکان استقرار گروه‌های مددکاری در کشور مقصد وجود ندارد، گفت: «ما یک نهاد دولتی هستیم. NGO نیستیم و خودمان هم تصمیم‌گیرنده بالقوه و بالفعل نیستیم. ما در چارچوب ضوابطی که برایمان تعریف شده اجازه کار داریم. حتی اگر تیمی هم با این مشخصات تشکیل شود، نه اجازه خروج از کشور به این گروه می‌دهند و نه بودجه‌ای تأمین می‌شود. این کار در چارچوب وظایف بهزیستی تعریف نشده و در حوزه وظایف امنیتی، قوه قضاییه و نیروی انتظامی است» (روزنامه شرق، ۸۲/۸/۶).

یکی از اعضای کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس هم با انکار خلأ قانونی موجود در برخورد با باندهای قاچاق زنان، با بیان این‌که قاچاق انسان را می‌توان در قالب سرقت انسان تعریف کرد، گفت: «ما از نظر جزایی با توجه به اصول و مقررات هیچ مشکلی در این زمینه نداریم. اگر هم این عنوان در قانون مدون اشاره نشده باشد، سرقت انسان در تحریرالوسیله حضرت امام (ره) مطرح شده و خلأ قانونی وجود ندارد؛ زیرا قضات با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی مبنی بر استفاده از فتاوی معتبر می‌توانند با موضوع برخورد کنند. به اعتقاد نماینده مذکور، اغلب زنان خارج شده از کشور به خواست خود سفر می‌کنند. چون این افراد خودشان تمایل دارند که به سفر خارجی بروند، مصداق قاچاق انسان نیست؛ زیرا باید این کار پنهانی و غیر رسمی باشد که معتقدم قوانین کافی برای برخورد وجود دارد» (روزنامه ایران، ۸۲/۸/۹).

رئیس وقت اداره مبارزه با مفاسد اجتماعی نیروی انتظامی نیز با انتقاد از مطبوعات در درج آگهی‌های مربوط به شرکت‌هایی که اطلاعات غیر واقعی و رؤیایی در مورد سفر به کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌دهند، راه حل را در همراهی زنان توسط یک شخص دیگر دانست و گفت: «سفر به کشوری مانند امارات و به‌ویژه دوبی که اینک جاذبه‌های متعددی دارد در حالی صورت می‌گیرد که هیچ فرد خارجی بدون برخورداری از امتیازات ویژه نمی‌تواند از آنجا اقامت بگیرد و باید مواظب این باندها که تحت عنوان آژانس‌های مسافرتی قول دریافت اقامت (زنان و دختران) را می‌دهند، بود» (روزنامه ایران، ۸۲/۸/۹).

یک کارشناس مسائل جنایی نیز گفت: «اگر گروه‌های قاچاق انسان پس از ورود فرد مورد نظر به دویی از او بخواهند که تمکین کند و او امتناع کند، بلافاصله تهدید می‌شود که گذرنامه و مدارکش به او باز گردانده نخواهد شد؛ تا پلیس او را دستگیر و اخراج کند. این کار برای شب اول ورود برنامه‌ریزی شده است و در صورت هرگونه مخالفت، اعضای این باند سعی در تحت فشار قرار دادن آنان می‌کنند تا بتوانند به راحتی او را برای اجرای مقصد شومشان همراه سازند» (روزنامه ایران، ۸۲/۸/۹).

درحالی که در قوانین دربارهٔ قاچاق انسان و یا جرم سازمان یافته تا حدودی ابهام دیده می‌شود در مبارزه با باندهای قاچاق نیز برخورد شدید صورت نگرفته است. دکتر میرمحمد صادقی (۱۳۸۲)، حقوق‌دان، مهم‌ترین دلایل جرایم سازمان‌یافته در ایران و قاچاق زنان را به شهرنشینی، تجارت آزاد، سهولت حمل و نقل و مهاجرت مربوط دانست و گفت: «در قوانین ما به پدیده‌های سازمان یافته به عنوان یک جرم جمعی نگاه نشده است و می‌توانیم در مورد جرایم سازمان یافته به طور خاص قانون داشته باشیم؛ زیرا جرایم سازمان یافته با از بین رفتن افراد از بین نمی‌روند و علاوه بر خطرات اصلی این جرایم، نقش ماندگاری آنها، بر این خطرات می‌افزاید». بهمن کشاورز نیز در پایان بحثی حقوقی می‌گوید: «کسی که زنی را به قصد واداشتن به فحشا به طور غیر قانونی با فریب و نیرنگ یا به زور از کشور خارج کند از یک سو طبق ضوابط مربوط به آدم‌ربایی قابل تعقیب و مجازات است و از دیگر سو بر مبنای قوانین مربوط به جرایم جنسی، قابل مجازات خواهد بود» (روزنامه ایران، ۸۲/۸/۹).

تا مدت‌ها سیاست انکار قاچاق زنان و دختران ایرانی نه تنها از سوی نهادهای اجتماعی مسئول آسیب‌های اجتماعی، بلکه حتی از سوی نیروی انتظامی نیز دنبال می‌شد. مدیر کل مبارزه با مفاسد اجتماعی ناجا در گفت‌وگویی با انکار رشد پدیدهٔ قاچاق زنان و دختران، این موضوع را بسیار محدود و نادر اعلام کرد و حتی به علت ناچیز بودن موارد، از ذکر آمار خودداری کرد. او موارد قاچاق را بیشتر در شرق کشور دانست و گفت که آمار قابل اطمینان به‌طور کلی بیشتر از ۴۰ یا ۵۰ مورد نبوده است. اکثر زنان و دختران در حال قاچاق ۲۳-۱۶ ساله بوده‌اند و اغلب آنان به گفتهٔ او از طبقات ضعیف و بی‌بضاعت محسوب می‌شده‌اند و به همین دلیل با وعده و وعید و با یک ازدواج صوری در دام این باندها می‌افتند. وی علاوه بر این، هدایت این باندها را از سوی کشورهای بیگانه خواند و حتی در ادامهٔ گفت‌وگو با وجود اصرار خبرنگار حاضر به پذیرش این که قاچاق زنان و دختران «معضل» است، نشد و اعلام کرد کسانی که مورد سوء استفاده قرار گرفته‌اند اگر بخواهند به کشور بازگردند می‌توانند به سفارت یا پلیس اینترپول مراجعه کنند. مدیر کل وقت مبارزه با مفاسد اجتماعی ناجا در پایان مصاحبه در پاسخ به سؤالی که از او خواسته شده بود که ایران را از حیث قاچاق زنان با کشوری دیگر مقایسه کند گفت: «چنین کاری صورت نگرفته و امکان قیاس وجود ندارد، چرا که

کشور ما یک کشور اسلامی است و آنچه را که ضد ارزش تلقی می‌کند، ممکن است در سایر کشورها ارزش محسوب شود، بنابر این برای قیاس و ارزیابی در این خصوص ما با محدودیت مواجه هستیم» (روزنامه جوان، ۸۳/۲/۲۲).

جواب‌های نه چندان دقیق و انکار کامل قاچاق زنان تا خرداد ۱۳۸۳ هم‌چنان ادامه داشت تا این‌که با درج خبری، یک روزه بحث قاچاق زنان در سطح وسیعی به طور جدی مطرح شد. در ۶ خرداد ماه سال ۱۳۸۳ خبری منتشر شد که در آن خلبانی ادعا می‌کرد در آن روز در فجیره امارات متحده عربی، گروهی از دختران و پسران ایرانی برای فروش به حراج گذاشته می‌شوند (روزنامه شرق، ۸۳/۳/۶).

خبر این حراج در یک میزگرد در محل خبرگزاری جامعه جوانان ایرانی مطرح شد و براساس آن مقدمات این حراج، دو هفته قبل در روند برگزاری یک نمایشگاه بین‌المللی توسط شکارچیان زنان و دختران ایرانی فراهم شده است. این در حالی بود که چندی پیش فرمانده وقت نیروهای انتظامی اعلام کرده بود که یک باند عمده قاچاق به کشورهای حوزه خلیج فارس و یک باند قاچاق به پاکستان در مشهد به طور کامل منهدم شده است و آمارهای آنها به هیچ وجه نشان‌دهنده افزایش قاچاق انسان نیست (روزنامه شرق، ۸۳/۳/۶). در این میزگرد، عنوان شد که در غرفه یکی از کشورهای عربی در نمایشگاه مذکور از میان ۲۸۶ دختر ایرانی، ۵۴ نفر انتخاب شدند و قرار شد ۲۸ اردیبهشت آنها را به کشوری در حاشیه خلیج فارس بفرستند تا در روز ۶ خرداد برای حراجی در فجیره آماده شوند (همان). این حراج در حالی برگزار شد که لایحه دوفوریتی مبارزه با قاچاق انسان یک هفته پیش از آن در صحن علنی مجلس به تصویب رسیده بود (همان).

در میزگرد مذکور، مصطفی بن یحیی، خلبان ایرانی‌تبار شاغل در خطوط هوایی امارت متحده عربی اعلام کرد: «از ۹ پرواز به صورت عادی و ۲۰ پرواز غیر عادی ایران به دبی به طور متوسط بین ۱۰ تا ۱۵ دختر روزانه به امارات فرستاده می‌شوند. اغلب این دختران ساکن شهرهای آبادان، اهواز، زاهدان، تبریز و کرمانشاه هستند، اما بالاترین درصد آن مربوط به تهران و مشهد است. هم‌چنین ماهانه ۳ تا ۵ جسد دختر ایرانی از این کشورها به ایران منتقل می‌شود». بن یحیی،

اختصاص یک ترمینال مسافربری هوایی به ایرانیان را دلیلی دیگر برای اهمیت موضوع قاچاق دختران ایرانی توسط کشور امارات ذکر کرد. طبق گفته خلبان بن یحیی، میدان‌های شهر، آرایشگاه‌ها، دادگاه‌های خانواده، استخرهای زنانه، کلاس‌های بدن‌سازی و ... محلی برای شناسایی دختران و زنان و ترغیب آنها برای رفتن به کشورهای حاشیه خلیج فارس برای کسب درآمد بیشتر، زندگی بهتر و شغل مناسب شده است. این خلبان ایرانی تبار گفت: «۳۸ درصد این دختران از طریق آگهی‌های استخدام منشی جذب این باندها می‌شوند.

بعضی از این دختران به قدری کم سن و سال هستند که پس از انتقال، مدتی به عنوان کارگر خانه از آنها استفاده می‌شود و سپس به عنوان روسپی در کلوپ‌های شبانه مشغول به کار می‌شوند. ویزاهای این دختران نیز که توسط آژانس‌های کوچک و بزرگ سطح کشور آماده می‌شود، ۱۵ روزه است». بن یحیی با اشاره به این که دو آژانس بزرگ در تهران در کار فعالیت قاچاق دختران به صورت گسترده و حرفه‌ای مشغول به کار هستند اضافه کرد: «در مدت دو هفته‌ای که این دختران برای بردگی جنسی به دبی آورده می‌شوند حدود هزار بار مورد تجاوز قرار می‌گیرند. اما سهم آنان از این درآمد فقط ده درصد کل مبلغ است و ۹۰ درصد به جیب رؤسای باندها و قوادان می‌رود. نرخ این دختران در روزهای اول بین هزار تا ۲ هزار دلار است که این بستگی به وضع ظاهری و فیزیکی آنان دارد. البته در روزهای آخر این مبلغ به ۱۵-۱۰ دلار می‌رسد که خریداران آنها کارگرانی از کشورهای هند و پاکستان هستند. به گفته وی، به منظور تمديد ویزای سه ماهه امارات، بعد از اتمام ویزا این دختران به کیش فرستاده می‌شوند و سپس به شهرهای خود انتقال داده می‌شوند» (روزنامه شرق، ۸۳/۳/۶).

در همان میزگرد، نماینده وقت دفتر مشارکت زنان، دلایل عدم الحاق ایران به کنوانسیون منبع مبارزه با قاچاق انسان را عدم هماهنگی سازمان‌های ذی‌ربط در داخل کشور دانست و گفت: «پیوستن به این پروتکل، کشورهای مبدأ و مقصد قاچاق انسان را به بسیاری از قوانین پای‌بند می‌کند. در همین رابطه هم، دفتر مشارکت زنان ریاست جمهوری جلسات متعددی را با حضور نمایندگان سازمان‌ها و وزارت‌خانه‌های کشور در کمیسیون سیاسی هیأت دولت تشکیل داد اما هر بار به دلایلی، این الحاق میسر نشد». اما او اظهار امیدواری کرد تا پیوستن به کنوانسیون، هرچه سریع‌تر مجلس شورای اسلامی لایحه تقدیمی هیئت دولت را در



امر مبارزه با قاچاق انسان به سروسامان برساند. هرچند نعمت احمدی وکیل دادگستری هم پیوستن به پروتکل پالمو را برداشتن قدمی مثبت در این خصوص دانست، اعتقاد داشت که با استفاده از قوانین موجود در قانون مجازات اسلامی، از جمله مواد ۱۲۷، ۱۰۸ و ۱۶۳ به بعد (۲۳۸، ۶۳۷ و ۶۳۹...) می‌توان با افراد سودجو و قاچاقچی انسان برخورد کرد، منتها مشکل در نحوه برخورد با این افراد است.

امواج خبر حراج دختران ایرانی در فجیره تا ماه‌ها بعد ادامه داشت. خبرنگاران مرتباً درباره موارد مشابه پیگیری می‌کردند و همین مسئله هرچند در ابتدا با انکار مجدد مواجه شد، اما سرانجام مسئولان وادار شدند تا گزارش‌هایی را در این زمینه منتشر کنند. اخبار مربوط به حراج ۵۴ دختر ایرانی در فجیره امارات متحده عربی در حالی منتشر شد که سفیر وقت ایران در امارات از این موضوع اظهار بی‌اطلاعی کرد. وی در گفت‌وگو با روزنامه شرق گفت: «تا کنون گزارشی در این رابطه به ما نرسیده است». وی افزود: «ضمن این‌که این مسئله در این کشور ممنوع بوده و با آن برخورد می‌شود» (روزنامه شرق، ۸۳/۳/۷).

ممنوعیت این موضوع در امارات متحده در حالی عنوان می‌شد که به رغم توصیه‌های چندباره سازمان ملل متحد، تا کنون مدرکی دال بر پیوستن این کشور به پروتکل مبارزه با قاچاق انسان در سایت رسمی سازمان ملل وجود ندارد. سفیر وقت ایران در امارات با اشاره به این‌که اثبات چنین مسئله‌ای بسیار سخت است گفت: «به رغم آنچه که در خبرها مبنی بر انتقال ماهانه ۳ تا ۵ جسد دختر ایرانی به کشور منتشر شده است، در فروردین ماه، ما فقط ۵ جسد و در اردیبهشت ماه دو جسد را به کشور منتقل کردیم که از این تعداد سه نفر ملوان بودند». او هم‌چنین گفته بود: «فجیره اصلاً جای مناسبی برای این حراج نیست. فجیره یک شهر دور افتاده است که امکان برگزاری چنین حراجی را ندارد». سفیر ایران علاوه بر این اعلام کرد بعضی از دختران تاجیک با نام ایرانی در امارات مشغول فعالیت هستند (روزنامه شرق، ۸۳/۳/۷). پرونده حراج دختران و پسران ایرانی در فجیره با نامه رئیس جمهوری به وزیر اطلاعات مبنی بر پیگیری و شناسایی عوامل این واقعه وارد مرحله جدیدی شد. سیدمحمد خاتمی در نامه خود به علی یونسی هرچند خبر حراج دختران و پسران ایرانی را در صورت واقعیت، خبری تکان دهنده و در عین حال دور از ذهن خوانده، وزارت اطلاعات را مسئول شناسایی دقیق و برخورد قاطع با دست اندکاران خروج و حراج دختران و پسران

ایرانی در اسرع وقت کرد.

واکنش رئیس جمهوری به این جریان در حالی بود که در جلسه هیئت دولت نیز موضوع بررسی و ضرورت پیگیری آن تصویب شد. در جلسه هیئت دولت هرچند برخی مسئولان اصرار بر انکار و غیر واقعی بودن این پدیده داشتند، مسئولان دیگری نیز بودند که با تأیید این مسئله و با اشاره به اتفاقات و اخبار شبیه به آن در ابعاد خردتر، خواستار تحقیقات بیشتر و چاره‌جویی برای این بحران شدند. نتیجه مذاکرات حاضران در جلسه هیئت دولت منجر به تصویب در دستور کار قرار گرفتن پدیده حراج دختران و پسران ایرانی در فجیره در کمیسیون فرهنگی - اجتماعی دولت شد. در آن زمان، دستگاه‌های مختلف مسئول پیگیری برای اثبات صحت یا سقم این مسئله شدند (روزنامه شرق، ۸۳/۳/۱۲). در پی این ماجرا، بسیاری از مسئولان هم‌چون گذشته درصدد پاک کردن صورت مسئله برآمدند. مدیر کل مبارزه با مفاسد اجتماعی ناجا، فروش دختران و زنان ایرانی را در دویی غیرواقعی خواند. او گفت: کذب بودن این مطلب روشن بوده و مطالب منتشره از لحاظ عقلی و واقعیت، غیر قابل قبول است (همان). پنج روز بعد از انتشار این خبر، دادستان عمومی و انقلاب وقت تهران در مقابل خبرنگاران حاضر شد و خبر داد که با کمک همکاران اطلاعاتی، سه باند قاچاق دختران به کشورهای حاشیه خلیج فارس شناسایی و دستگیر شده‌اند و همه متهمان در بازداشت به سر می‌برند. او هم‌چنین گفت: «قاچاق دختران در دستور کار ستاد پیشگیری و مبارزه با جرایم خاص قرار گرفته؛ زیرا این پدیده حیثیت کشور را مخدوش می‌کند. بنابر این، کار اطلاعاتی در این خصوص آغاز شده تا این‌گونه افراد در کشورهای مورد ادعا شناسایی و ریشه آن در تهران خشکانده شود» (روزنامه شرق، ۸۳/۳/۱۲).

او در ادامه بدون اشاره به مشکلات قانونی مجازات متخلفان، راه حل رسمی سیستم قضایی را برای مجازات متهمان قاچاق زنان اعلام کرد و گفت: «اعتقاد ما بر این است که برخورد دادرسی برای صدور مجازات برای افرادی که مبادرت به قاچاق دختران و زنان می‌کنند برخورد با مفسدین فی‌الارض باشد و ما مصمم به برخورد محکم و قاطع با این‌گونه افراد هستیم تا درس عبرتی برای دیگران باشد» (همان). هرچند دادستان عمومی و انقلاب وقت تهران در پایان حضورش در

جمع خبرنگاران، باز هم اعلام کرد که قاچاق دختران امری نادر در جامعه است، گفت: «ما باید با همین استثنائات این پدیده، مبارزه و موارد آن را به حداقل برسانیم که در این زمینه نیروی انتظامی مشغول کار اطلاعاتی است و قضاتی را که دارای تخصص در زمینه جرم و جزا هستند، برای بررسی موضوع به کار گرفته‌ایم» (همان).

واکنش دادستان تهران را شاید بتوان از اولین واکنش‌های جدی رسمی همراه با راه‌حل در خصوص پدیدهٔ قاچاق زنان خواند. در همان روزها، در جلسهٔ هیئت دولت هنوز هم عده‌ای که معمولاً مسئولیت امنیتی داشتند قاچاق زنان را انکار می‌کردند. دامنهٔ تکذیب‌ها حتی به امارات هم کشیده شد. «سرلشکر سیف‌الشعفار» معاون وقت امور امنیتی وزارت کشور امارات متحدهٔ عربی نیز خبر حراج دختران ایرانی در امیرنشین فجیره را تکذیب کرد و طی اعلامیه‌ای تمامی اخبار مربوط به این حراج را به دور از حقیقت خواند (روزنامهٔ شرق، ۸۳/۳/۱۲).

انتشار این اخبار کم‌کم به تیره شدن روابط دو کشور انجامید و در نتیجه رئیس سازمان ملی جوانان در اظهار نظری فعالیت این باندها را در دویی منتسب به بخش خصوصی دانست. او گفت: «خبرها حاکی از فعالیت شبکهٔ گسترده‌ای در دویی است که با فریب ایجاد اشتغال از دختران ایرانی سوءاستفاده می‌کنند. این مسئله توسط بخش خصوصی انجام می‌گرفته و مربوط به دولت دویی نمی‌شود. دولت دویی نیز متأثر از این خبر به پلیس خود دستور داده هرچه زودتر تحقیقات خود را در این زمینه تکمیل کند» (روزنامهٔ شرق، ۸۳/۳/۱۲).

حتی رئیس وقت مرکز مشارکت زنان نیز پا را فراتر گذاشت و هرگونه بحث و گفت‌وگو دربارهٔ این موضوع را در جلسهٔ هیئت دولت انکار کرد. او انتشار هرگونه خبر را در این زمینه نادرست خواند و گفت: «وجود چنین پدیده‌ای را به طور قطع در کشور تکذیب می‌کنیم. اما هم‌زمان نیز به تحقیقات خود در مورد صحت یا سقم آن ادامه می‌دهیم». وی با اشاره به آغاز تحقیقات دستگاه‌های قضایی و نیروی انتظامی در این زمینه گفت: «باید منتظر نتیجهٔ تحقیقات دستگاه‌های مربوطه بود تا صحت و سقم این مسئله مشخص شود، اما در عین حال باید تأثیر چنین اخباری را نیز بر مناسبات و روابط کشورمان با کشورهای حوزهٔ خلیج فارس در نظر گرفت. شجاعتی هم‌چنین بر به کارگیری سیاست پنهان در کشف چنین باندهای فعالی در کشور به دور از هرگونه غوغای مطبوعاتی و رسانه‌ای تأکید کرد (روزنامهٔ شرق، ۸۳/۳/۱۲).

در ادامهٔ تنش‌ها، سه هفته بعد از اعلام خبر حراج دختران ایرانی، سازمان عفو بین‌الملل وابسته به سازمان ملل متحد، نام ۸ تن از قاچاقچیان دختران ایرانی را به نقاط مختلف جهان فاش کرد. بر اساس این گزارش، داریوش ه، مهدی ت، جواد د، محمد، داوود، علیرضا، حسین و حمید، جوانان ایرانی بودند که در چند سال اخیر به قاچاق زنان و دختران ایرانی به مناطق مختلف جهان به خصوص کشورهای حاشیهٔ خلیج فارس اقدام کرده بودند. داریوش و ... دو تن دیگر از همراهان وی قبل از تبعهٔ آلمان شدن، چندین بار در ایران به سبب فیلم‌برداری غیر قانونی از زنان دستگیر شده بودند. وی و همراهانش در یک فقره اثبات جرم به پرداخت یک میلیون ریال جزای نقدی محکوم شده بودند (روزنامهٔ شرق، ۸۳/۳/۲۷). در همان روزها، وزیر وقت اطلاعات نتایج تحقیقات این وزارت‌خانه را مبنی بر کذب بودن اخبار مربوط به حراج دختران در فجیره اعلام کرد (روزنامهٔ شرق، ۸۳/۳/۲۷).

همزمان با موجی که در داخل ایجاد شده بود، تحقیقات دو تن از استادان دانشگاه غیر ایرانی در مورد قاچاق زنان ایرانی در روزنامه‌ها به چاپ رسید. یکی از این پژوهش‌ها مربوط به پروفسور دونام هیوگز، رئیس پروژهٔ زنان دانشگاه وودآیلند بود که در تحقیقی چند ساله، کشورهای مختلف دنیا را از نظر قاچاق زنان مورد بررسی قرار داده بود. از این تحقیق میدانی که بخشی از آن در داخل ایران انجام شده، چنین بر می‌آید که «به رغم تلاش ایران برای مبارزه با فحشا به دلیل نبود آموزش دقیق و فرهنگ‌سازی و همچنین مشکلات مالی، آمار این پدیده همواره روند رو به افزایش داشته است». وی همچنین از فروخته‌شدن دختران و زنان ایرانی توسط قاچاقچیان انسان به دیگر کشورها به خصوص کشورهای عربی خبر داد. پروفسور هیوگز از قول رئیس پلیس اینترپول ایران نقل کرده است: «برده‌داری جنسی و تجارت زنان هم اکنون یکی از مهم‌ترین معضلات ایران است». هیوگز در مقالهٔ خود مدعی شده بود: «برخی افراد دارای قدرت نیز در این امر دخالت دارند».

اشارهٔ هیوگز احتمالاً به پروندهٔ چند سال گذشتهٔ یک باند قاچاق دختران بود که در آن چند تن از مقامات درجه سه و چهار ایرانی هم به دست داشتن در آن متهم شدند و به مجازات رسیدند. وی در تمام گزارش، استناد قابل ملاحظه‌ای برای ادعاهای خود مطرح نکرد اما نوشته بود: «یکی از مراکز رد و بدل کردن

دختران در تهران است». بر اساس گزارشات مستند جهانی، اکثر دختران مورد نظر قاچاقچیان انسان در جهان، میانگین سنی ۱۳ تا ۱۷ سال دارند که هیوگز در گزارش خود تمایل قاچاقچیان به دختران ایرانی را حتی در سنین کمتر نیز مطرح کرده بود. وی معتقد بود: «برخی از این دختران به خاطر فقر و وضعیت نابه‌سامان خانوادگی به فروش می‌رسند، تعدادی از خانواده‌های معتاد نیز برای (به دست آوردن) توانایی خرید مواد مخدر، دختران را می‌فروشند». وی هم‌چنین از سرقت دختر بچه‌ها و فروش آنها در مراکز غیر قانونی خبر داده بود. خبری که در گیرودار زلزله بم بارها از سوی مجامع و مراکز مسئول تکذیب شد. اما خبرنگار روزنامه شرق در این باره نوشت: «اکنون پس از گذشت ۶ ماه از آن حادثه یک مقام مسئول در گفت‌وگو با شرق از دستگیری یک زن میان‌سال به همراه دو دختر بچه بمی خبر می‌دهد. این مقام که نمی‌خواهد نامش برده شود معتقد است: «همین یک مورد نشانگر وجود چنین سوءاستفاده‌هایی است... فقط امیدواریم که ما در مورد آن زن اشتباه فکر کرده باشیم». سازمان دیده‌بانان حقوق بشر در مورد ارزش این زنان برای قاچاقچیان نوشت: «سن، زیبایی و داشتن بکارت از فاکتورهای مهم ارزش‌گذاری محسوب می‌شود».

رئیس وقت پروژه زنان نیز به عنوان شاهد از دختر ایرانی ۱۶ ساله‌ای خبر داد که پس از قاچاق در ترکیه به یک مرد ۵۸ ساله با قیمت ۲۰ هزار دلار معادل ۱۶ میلیون تومان فروخته شده بود (روزنامه شرق، ۸۳/۳/۲۷). در روزنامه‌ها علاوه بر این، ادعا شده بود که استان خراسان و سیستان و بلوچستان شاهراه‌های این تجارت هستند. بنابر یک گزارش بین‌المللی: «در شمال شرقی ایران در استان خراسان، پلیس محلی از فروش دختران به مردان پاکستانی خبر می‌دهد. مردان پاکستانی با دختران ۱۲ تا ۲۰ ساله ازدواج می‌کنند و سپس آنها را به خرابات پاکستان می‌فرستند. این دختران از این منطقه به کشورهای مختلف صادر می‌شوند. در جنوب شرقی ایران در منطقه سیستان و بلوچستان نیز هزاران دختر ایرانی به مردان افغان فروخته می‌شوند که مشخص نیست به کجا رفته و چه سرنوشتی پیدا می‌کنند».

در روزنامه شرق هم‌چنین نوشته شده بود که گزارش‌های سازمان ملل، سازمان دفاع از قربانیان خشونت، سازمان دفاع از سرزمین زنان و بسیاری مراکز دیگر از

قطر، کویت و امارات متحدهٔ عربی به عنوان اصلی‌ترین مراکز پذیرش دختران ایرانی خبر می‌دهند. اما طبق همان تحقیقات ذکر شده، پروفیسور هیوگز استاد دانشگاه وود آیلند از فرانسه، انگلیس و ترکیه نیز به عنوان کشورهای میزبان نام برد. وی مدعی شد: «پلیس آمارهایی از میزان یا حدود برده‌های زن و فاحشه‌هایی که از تهران به فرانسه، انگلیس و ترکیه قاچاق می‌شوند، در دست دارد که از ارائهٔ آنها خودداری می‌کند». یک منبع مطلع در نیروی انتظامی در این باره به این روزنامه گفت: «امکان اطلاع از چنین آماری ضعیف است، اما آمارها در مورد تعداد روسپیان فعال در تهران در دست است». وی از حدود ۹۰ هزار زن و دختر فاحشهٔ فعال در سطح تهران و شهرهای اطراف خبر داد و گفت: «البته این رقم به غیر از فحشای تفریحی و تفننی در تهران است که به شدت نیز در حال افزایش است» (روزنامهٔ شرق، ۸۳/۳/۲۷).

سرانجام موج ارائهٔ آمارهای ضدونقیض آن چنان بالا گرفت که معاون اجتماعی وقت سازمان بهزیستی اعلام کرد که فروش دختران و وجود خانه‌های روسپی‌گری در کشور تأیید می‌شود (روزنامهٔ همبستگی، ۸۳/۱۲/۱۶). اما هم‌چنان اطلاعات موثق، شفاف و قابل اعتمادی دربارهٔ قاچاق زنان ایرانی به خارج از کشور در دست نیست.

# فصل پنجم: روسپی‌گری و ایدز

اولین مطالعه نظام‌دار درباره زنان روسپی در سال ۱۳۳۴ با عنوان «لزوم آموزش بهداشت در قلعه شهر نو» انجام شد. عنوان این تحقیق نشان‌دهنده آن است که دغدغه سلامت زنان تن‌فروش و تهدیدهای ناشی از رفتارهای پرخطر آنان، از مدت‌ها پیش ذهن پژوهشگران را متوجه خود ساخته بود. پژوهش فرمانفرمایان (۱۳۴۷) نیز که سال‌ها پس از پژوهش اول انجام شد، تا حدود زیادی دایره بسته نگرش فیزیولوژیک به مسئله روسپی‌گری را باز کرد و دامنه آن را تا حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی گسترش داد. طی سال‌های اخیر هم رویکردهای نوجرم‌شناختی به این پدیده، ذهنیت محققان را متوجه ابعاد حقوقی موضوع کرد و چشم‌انداز بین‌رشته‌ای عمیق‌تری را پیش روی اهل نظر گشود.

به رغم تقویت روی‌کرد چند بعدی و پیش‌رونده مطالعات در زمینه روسپی‌گری، متأسفانه حوزه عمل و اجرا در این زمینه رشد نکرد و پس از سال‌ها اختفا و پنهان‌کاری و اما و اگرهای بسیار، با تأخیر فراوان، به بهانه فعالیت‌ها برای مداخله در زمینه کنترل و کاهش رفتارهای پرخطر مرتبط با ایدز آغاز شد. از یافته‌های تحقیقات انجام شده تا حدودی، ابعاد بحرانی وضعیت موجود روشن شده است، بنابر این، تسریع در اجرای برنامه‌های مداخله و تسهیل این فعالیت‌ها، یگانه راه کنترل وضع موجود و پیشگیری از بروز بحران انسانی از جمله افزایش شیوع و بروز «ایدز» و دیگر «بیماری‌های مقاربتی» در آینده نزدیک است.

در دنیای کنونی تغییرات اجتماعی به طور مستمر در حال شتاب گرفتن هستند و با افزایش سرعت آهنگ تغییر، بر پیچیدگی مسائل حاصل از آن افزوده می‌شود. در گذشته، شتاب تغییرات کند بود و لذا با اندکی تعدیل، امکان سازگاری با آن وجود داشت. اما امروزه تغییرات سرعت گرفته و پیامدهای آن نیز به شکل پیچیده‌تری آشکار می‌شود و لذا برقراری هماهنگی بین واکنش نسبت به پیامدها و تغییرات دشوار و مستلزم دقت و شناخت کافی از روند تحولات اجتماعی



است.

تجربه کشورهای عقب مانده و در حال توسعه به ویژه قاره آفریقا نشان می دهد چگونه عدم شناخت پدیده های اجتماعی و تغییرات آن می تواند سلامت جوامع را با خطر جدی مواجه سازد. گسترش بیماری هایی که از مدت شناسایی آنها چندین سال بیش نگذشته و تأخیر در شناخت و کنترل عوامل اجتماعی مرتبط با این بیماری ها می تواند فاجعه آمیز باشد. بیماری ایدز عموماً در مجامع علمی و رسانه ها به عنوان یکی از مشکلات جدی تهدیدکننده سلامت نسل کنونی و آینده، مورد بحث قرار می گیرد. تأخیر در شناخت ابعاد اجتماعی این پدیده و ماهیت تغییرات آن که با شتاب و پیچیدگی هر چه بیشتر در حال رخ دادن است ممکن است آثار غیرقابل جبرانی داشته باشد.

از سوی دیگر بدون شناخت الگو یا الگوهای تن فروشی، امکان برنامه ریزی برای کنترل و کاهش این مشکل اجتماعی و عوارض و عواقب سوء آن از جمله ابتلا به بیماری های عفونی و ایدز ممکن نیست. در پژوهش های میدانی تلاش می شود رفتار و چگونگی فعالیت زنان تن فروش شناسایی و بر پایه آن، رفتارهای پرخطرشان تشخیص داده شود.

نخستین گام برای مداخله در کنترل و کاهش ایدز پاسخ به چند پرسش اساسی است، از جمله اینکه کدام گروه های اجتماعی احتمالاً بر شتاب گسترش بیماری ایدز تأثیر دارند و چگونه؟ حرفه این گروه ها چیست؟ گروه های در معرض خطر ابتلا تا چه اندازه به اهمیت مسئله و تهدید سلامت خود و جامعه آگاه هستند؟ با توجه به آنکه به رغم تلاش محققان، تاکنون درمان قطعی برای ایدز کشف نشده، تمرکز اغلب برنامه های کنترل و کاهش ایدز بر اصلاح سبک زندگی، کنترل تعیین کننده های اجتماعی موثر بر رفتارهای پرخطر به منظور پیشگیری از این بیماری متمرکز است. این امر موجب شده تا ضرورت شناخت دقیق تر ابعاد اجتماعی ایدز بیش از گذشته آشکار شود.

در این فصل ابتدا مروری خواهیم داشت بر الگوی تن‌فروشی از آغاز ورود به این بازار و بررسی نکات دیگری که می‌تواند امکان ابتلا به ایدز و دیگر بیماری‌های مقاربتی را کاهش یا افزایش دهد. سپس گزارشی از وضعیت ایدز در ایران و میزان اطلاعات و نگرش زنان تن‌فروش نسبت به آن ارائه خواهد شد.

## ۱. الگوهای روسپی‌گری

## ۱-۱-اولین رابطه جنسی

مطابق پژوهش شرافتی‌پور (۵۲.۴)، (۱۳۸۴) درصد روسپیان و بر پایه پژوهش وروایی (۳۵.۹)، (۱۳۸۴) درصد زنان تن فروش اولین تجربه جنسی‌شان در سنین زیر ۱۵ سال بوده است. هم‌چنان‌که در جدول ۱ - ۵ ملاحظه می‌شود بر اساس یافته‌های سه مطالعه مورد اشاره، سن زنان در اولین رابطه جنسی به تدریج کاهش یافته است.

با وجود این که بین ۲۳.۳ درصد (شرافتی‌پور، ۱۳۸۴) تا ۳۳.۶ درصد (وروایی، ۱۳۸۴) از روسپیان، اولین رابطه جنسی خود را در پی ازدواج داشته‌اند، در پژوهش شرافتی‌پور (۱۳۸۴) تجاوز جنسی بیشترین سهم را در پدیدآیی اولین رابطه جنسی داشته؛ و شامل ۳۲.۶ درصد پاسخ‌گویان شده است. سهم قابل توجه برقراری اولین رابطه جنسی به دلیل اغفال و فریب معادل ۱۸.۹ درصد در مطالعه وروایی (۱۳۸۴) و ۲۲ درصد در مطالعه شرافتی‌پور (۱۳۸۴) نیز از اهمیت بسیار برخوردار است.

**جدول ۱-۵: توزیع فراوانی سن زنان روسپی در اولین تجربه جنسی در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)**

| پژوهشگر                 | ۱۵ سال یا کمتر | ۱۶-۲۰ | ۲۱-۲۵ | ۲۶ سال به بالا | بی پاسخ |
|-------------------------|----------------|-------|-------|----------------|---------|
| صابری، زهرا (۱۳۸۲)      | ۰              | ۸۲    | ۱۴    | ۴              |         |
| وروایی، اکبر (۱۳۸۴)     | ۳۵/۹           | ۵۵/۱  | ۵/۷   | ۰/۴            |         |
| شرافتی پور، جعفر (۱۳۸۴) | ۵۲/۴           | ۳۷/۳  | ۹/۵   |                | ۰/۸     |

## ۲-۱. روش‌های آشنایی با اولین مشتری

بر اساس گزارش مدنی (۱۳۸۶)، اولین مشتری ۵۲.۳ درصد زنان تن‌فروش غریبه بوده‌اند و بنابر این می‌توان آن را الگوی غالب تلقی کرد. در رده بعدی، دوستان و آشنایان زنان روسپی (۴۱.۳۴ درصد)، اولین مشتریان آنها را تشکیل داده‌اند. ۵۳.۹ درصد از پاسخ‌گویان، مرحله آغازین آشنایی با اولین مشتریان خود را از طریق دوستان و آشنایان و در واقع در شبکه روابط غیر رسمی خود بیان کرده‌اند. ایستادن در کنار خیابان به عنوان فعالیتی حرفه‌ای روش بعدی برای آشنایی با اولین مشتری بوده که ۳۰.۳ درصد پاسخ‌گویان آن را مطرح کرده‌اند. در مجموع به‌کارگیری این روش‌های معمول حرفه‌ای، اعم از ایستادن کنار خیابان یا مکان‌های عمومی و نیز از طریق تلفنی از جانب ۳۸.۵ درصد پاسخ‌گویان، به‌عنوان اولین روش آشنایی با مشتری گزارش شده است.

به نظر می‌رسد که الگوی غالب برای شروع روسپی‌گری و آشنایی با مشتری، اقدامات و روش‌های مبتنی بر شبکه‌های دوستی و پس از آن، ایستادن در کنار خیابان است که روش معمول جلب مشتری توسط زنان روسپی از گذشته تا کنون بوده است.

### ۳-۱. اجبار و زور در اولین رابطه جنسی

۸۷.۷ درصد پاسخ‌گویان، اولین ارتباط جنسی خود را برای شروع روسپی‌گری بدون اجبار و زور و به تعبیری به اختیار خود برقرار کرده‌اند (مدنی، ۱۳۸۶). در بین ۱۲.۳ درصد پاسخ‌گویانی که به نقش اجبار و زور در اولین ارتباط جنسی و شروع به روسپی‌گری اشاره کرده‌اند، کمترین میزان مربوط به اجبار از طرف همسران (۸.۷۲ درصد) و بیشترین موارد (۳۸.۲۴ درصد) اجبار از طرف مشتریان گزارش شده است. با اندکی اختلاف، ۳۵.۲۹ درصد پاسخ‌گویان، سایر اقوام خود به غیر از خانواده‌شان را عامل اجبار و زور در اولین ارتباط جنسی برای دریافت پول یا کالا عنوان کرده‌اند. هم‌چنین، روسپی‌گری از طریق اجبار والدین با ۱۷.۶۵ درصد از موارد در رده بعدی است و حدود دو برابر موارد، اجبار از سوی همسران زنان روسپی گزارش شده است.

### جدول ۵-۲: توزیع فراوانی نوع اولین رابطه جنسی زنان روسپی در برخی تحقیقات انجام شده (درصد)

| پژوهشگر                 | ازدواج | ارتباط<br>دوطرفه | تجاوز<br>جنسی | با میل<br>خودم | اغفال و<br>فریب | سایر موارد |
|-------------------------|--------|------------------|---------------|----------------|-----------------|------------|
| وروایی، اکبر (۱۳۸۴)     | ۳۳/۶   | ۳۱/۴             | ۱۵/۲          |                | ۱۸/۹            | ۰/۸        |
| شرافتی‌پور، جعفر (۱۳۸۴) | ۲۳/۳   | ۸/۶              | ۳۲/۶          | ۱۳/۳           | ۲۲              | ۰          |

## ۴-۱. مدت روسپی‌گری

وروایی (۱۳۸۴)، مدت فعالیت روسپی‌گری زنان را بررسی کرده است. بر طبق یافته‌های این پژوهش، اکثر روسپی‌ها حدود یک تا سه سال فعالیت کرده‌اند. هم‌چنین این تحقیق نشان از آن دارد که به تدریج از سهم روسپیانی که بیش از ۵ سال کار کرده‌اند کاسته شده است.

میانگین مدت روسپی‌گری در نمونه مورد مطالعه پژوهش مدنی (۵.۸)، (۱۳۸۶ سال برآورد شده است. بیشترین فراوانی سابقه روسپی‌گری ۳ سال بوده و در کل، سابقه روسپیگری در مطالعه مورد اشاره در حدفاصل ۱ تا ۳۱ سال گزارش شده است. حدود ۷۰.۴۸ درصد زنان تن‌فروش، روسپی‌گری را در فاصله سال ۱۳۸۰ تا زمان اجرای مطالعه شروع کرده‌اند و فقط ۳.۶۹ درصد موارد، روسپی‌گری را پیش از سال ۱۳۷۰ آغاز کرده بودند. به عبارت دیگر با طولانی شدن مدت فعالیت زنان تن‌فروش بیش از ۵ سال، آنان به تدریج جاذبه جنسی خود را از دست می‌دهند و ناچار می‌شوند یا از ادامه این کار صرف‌نظر کنند، یا با قیمت‌های نازل خود را عرضه کنند.



## ۵-۱. روش‌های جلب مشتری

مطابق یافته‌های پژوهش مدنی (۱۳۸۶) در سال‌های اجرای این مطالعه (۳۷.۶، ۱۳۸۶-۱۳۸۵ درصد پاسخ‌گویان، اولویت اول خود را برای جلب مشتری به روش تلفنی و پس از آن ایستادن در کنار خیابان (۳۵.۸ درصد) عنوان کرده‌اند. درخصوص به‌کارگیری اولویت دوم در جلب مشتری، بیشترین موارد در وهله اول اختصاص به شبکه روابط اجتماعی (۵۲ درصد) و پس از آن تماس تلفنی مشتری دارد. در اولویت سوم نیز مجدداً جلب مشتری از طریق شبکه روابط اجتماعی (۵۶.۱۴ درصد) و پس از آن ایستادن در مکان‌های عمومی (۱۷.۱ درصد) قرار دارند. ایستادن در مکان‌های عمومی در اولویت‌های اول و دوم، پایین‌ترین سهم را در جلب مشتری دارد.

در واقع به دلیل جرم بودن تن‌فروشی مطابق قوانین جاری، زنان روسپی ترجیح می‌دهند که مشتریان خود را با روش‌هایی که کمتر در معرض بازداشت باشند، انتخاب کنند. از این‌رو، استفاده از تلفن و تلفن همراه، الگوی نسبتاً جدید و رو به افزایش در جلب مشتری است. شبکه روابط اجتماعی نیز شامل روابط با دوستان، روابط حاصل از حضور در جشن‌ها و میهمانی‌ها، روابط در محیط کار (غیر از روسپی‌گری) و موارد مشابه از مهم‌ترین روش‌های جلب مشتری زنان روسپی است. اخیراً واسطه‌های مرد که اغلب موتور سوار نیز هستند با استقرار در محل‌های خاص به جذب مشتری می‌پردازند و سپس مشتری را به خانه‌های امن راهنمایی می‌کنند.

در شهر شیراز ارتباط بین زنان تن‌فروش و مشتریان از طریق شبکه‌ای از روابط و به وسیله تلفن همراه مشتریان و واسطه‌ها برقرار می‌شود. در این رابطه واسطه‌ها نقش بیشتری دارند. زنجیره شناسایی و ارتباط مشتری با زنان را مغازه‌داران، واسطه‌ها، سایر مشتریان و یا سایر زنان همسان تشکیل می‌دهند.

## ۶-۱. نوع مکان‌های جلب مشتری

در سال ۱۳۸۶، حدود ۴۰.۶ درصد زنان تن‌فروش، خیابان‌های اصلی را اولویت اول خود برای جلب مشتری قرار داده‌اند (مدنی، ۱۳۸۶). در اولویت دوم، زنان تن‌فروش، پاساژها و مجتمع‌های تجاری (۲۵ درصد) را به عنوان مکان جلب مشتری انتخاب کرده‌اند. اولویت سوم برای ۲۸.۹ درصد زنان استفاده از روش‌هایی بوده که نیازمند مراجعه به مکان خاص نبوده است. سهم حدود ۲۰ تا ۳۰ درصدی زنان روسپی که بدون مراجعه به مکان خاص، مشتریان خود را جلب می‌کنند، نشان‌دهنده تغییرات مهم در الگوی روسپی‌گری است.

## ۷-۱. محل‌های برقراری ارتباط جنسی

در مطالعه مدنی (۷۵، ۱۳۸۶) درصد زنان تن‌فروش، اولویت اول خود را برای انتخاب محل برقراری ارتباط جنسی، منزل مشتری عنوان کرده‌اند که الگوی غالب در این مورد است. در مرحله بعد، ارتباط در منزل روسپی انجام می‌گیرد که ۲۰ درصد پاسخ‌گویان به آن اشاره کرده‌اند. پارک‌ها با ۰.۳۵ درصد، پایین‌ترین سهم را برای برقراری ارتباط جنسی با مشتری دارد. ۳۵.۷ درصد روسپیان، اولویت دوم خود را برای برقراری ارتباط جنسی در داخل اتوموبیل و ۲۴.۳ درصد پاسخ‌گویان منزل مشتری را اولویت سوم خود برای برقراری ارتباط جنسی با مشتری عنوان کرده‌اند.

در هر دو گروه اولویت‌های اول و دوم، پارک‌ها کمترین سهم را در انتخاب محل برای برقراری ارتباط جنسی داشته‌اند، زنان تن‌فروش هم‌چنین برای برقراری روابط جنسی کمتر از محل کار مشتری استفاده می‌کنند. این وضعیت نشان می‌دهد که برخلاف تصور عموم وجه غالب فعالیت زنان تن‌فروش حضور در مکان‌های عمومی نیست.

## ۸-۱. شیوه کار فردی یا جمعی

منظور از کار فردی یا جمعی، نحوه تلاش زنان روسپی برای جلب مشتری است. ایستادن کنار خیابان یا مراجعه یک، دو یا چند نفری زنان به فرد یا محلی خاص، تعیین کننده کار فردی یا جمعی آنان است.

۶۴ درصد روسپیان مورد بررسی در پژوهش مدنی (۱۳۸۶) در زمان اجرای پژوهش به شیوه انفرادی کار می کردند و بقیه به شیوه غیر انفرادی فعالیت می کردند که ۳۰.۹ درصد آنان تنها با یک نفر دیگر همکاری داشتند. سهم زنانی که اغلب همراه با سه نفر یا بیشتر اقدام به جلب مشتری می کردند بسیار کم (۴.۹۳ درصد) گزارش شده است.

نحوه فعالیت زنان تن فروش در شهر شیراز در شبکه به دو صورت فردی و گروهی می باشد. دلایل زنانی که به صورت فردی کار می کنند عمدتاً کسب کل پول دریافتی و درآمد بیشتر است (دژمان، ۱۳۸۷). مطالعه وضعیت بازار تن فروشی در شهر بروجرد نیز حکایت از دو نوع فعالیت انفرادی و گروهی زنان دارد. زنان روسپی شهر بروجرد به دلیل نگرانی از بازداشت، شناسایی توسط نزدیکان و دوستان و همچنین تضمین داشتن مشتری و درآمد مستمر، داشتن سرپناه و محافظت از خود در برابر خشونت مشتری ترجیح می دهند در پاتوق هایی که توسط زنان قواد (خاله) تهیه می شود، کار کنند. علاوه بر این تلفن همراه مدت هاست وسیله ارتباط زنان تن فروش و مشتریان شده است. (دژمان و همکاران، ۱۳۸۷)

مجموعه یافته های فوق، نشان دهنده آن است که تمایل اصلی زنان تن فروش، کار فردی و مستقل در ارتباط با یک یا دو نفر دیگر از زنان روسپی است، اما در عین حال، گروه بسیار کوچک تری از زنان نیز زیر نظر یک نفر و یا در یک گروه فعالیت دارند. به نظر می رسد جرایم سازمانی در روسپی گری عمدتاً به قاچاق زنان

و دختران به خارج از کشور اختصاص دارد.

## ۹-۱. مراجعه فردی یا جمعی مشتریان

معمولاً مشتریان به یکی از دو صورت فردی یا جمعی، زنان روسپی را دعوت به تن فروشی می کنند. بر اساس یافته های حاصل از پژوهش مدنی (۶۹.۳)، (۱۳۸۶) درصد زنان، شیوه مراجعه مشتریان متقاضی خدمات جنسی را انفرادی توصیف کرده اند که می توان آن را الگوی غالب مراجعه دانست. هرچند سهم مواردی که اظهار داشته اند مشتریان دو نفری و بیشتر نیز مراجعه می کنند قابل توجه بوده است، ۳۰.۶ درصد زنان روسپی این وضعیت را تأیید کرده اند.

مقایسه وضعیت مراجعه مشتریان به زنان روسپی در دو گروه زنانی که روسپی گری را قبل از سال ۱۳۸۰ و پس از آن شروع کرده اند، حاکی از آن است که به میزان کمی، الگوی مراجعه یک نفری مشتریان در مقطع زمانی دوم (۸۱.۰۱ درصد) در مقایسه با مقطع زمانی اول (۸۷.۳۴ درصد) کاهش یافته و در مقابل الگوی مراجعه دو نفری، سه نفری و بیشتر در مقطع زمانی دوم در مقایسه با مقطع زمانی اول شایع تر شده و در مجموع از ۱۲.۶ درصد در مقطع زمانی اول به ۱۹.۲ درصد در مقطع زمانی دوم افزایش یافته است. این پدیده از یک سو به معنای خطر بیشتر روابط جنسی غیر متعارف و از سوی دیگر به منزله نفوذ هنجاری بیشتر این گونه روابط در میان متقاضیان خدمات زنان تن فروش است.

## ۱-۱۰. ارتباط جنسی فردی یا چند نفری زنان

یکی از تغییرات مهم الگوی روسپی‌گری، افزایش تعداد زنان روسپی هنگام ارتباط جنسی با یک یا چند مشتری است، که احتمال رفتارهای پر خطر را افزایش می‌دهد. ۸۲.۵ درصد زنان گفته‌اند به شیوهٔ انفرادی با مشتریان خود ارتباط جنسی برقرار می‌کنند و ۱۷.۴ درصد روسپیان این کار را به شکل دونفری یا بیشتر انجام داده‌اند (مدنی، ۱۳۸۶).

بررسی توزیع فراوانی تعداد زنان روسپی هنگام ارتباط جنسی در دو گروه زنانی که روسپی‌گری را قبل از سال ۱۳۸۰ و پس از آن، نشان می‌دهد سهم زنانی که ارتباط جنسی انفرادی داشته‌اند در دو گروه، تفاوت قابل ملاحظه‌ای نداشته و فقط اندکی از الگوی ارتباط جنسی فردی روسپیان در گروه دوم در مقایسه با گروه اول کاسته شده و در مقابل به میزان کمی بر سهم الگوی ارتباط چند نفری زنان روسپی افزوده شده است.

## ۱۱-۱. ارتباط جنسی فردی یا چند نفری مشتریان

تغییرات در رفتار جنسی مشتریان از جهت افزایش یا کاهش رفتارهای پر خطر از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. بنابر اظهار روسپیان مورد بررسی در پژوهش مدنی (۱۵.۳)، (۱۳۸۶) درصد مشتریان به صورت گروهی (دو نفری و بیشتر) با روسپیان ارتباط جنسی برقرار کرده‌اند. در حالی که الگوی غالب در این زمینه، روابط انفرادی (۸۴.۶۷ درصد) است.

مقایسه پاسخ زنان روسپی به سؤال درباره تعداد مشتریان در هنگام ارتباط جنسی، حکایت از افزایش کمی سهم زنانی دارد که در هر نوبت ارتباط جنسی با بیش از یک مشتری، هم‌بستر می‌شوند. این امر ممکن است نشان‌دهنده تغییر رفتار جنسی مشتریان باشد.

بررسی دو الگوی برقراری ارتباط جنسی انفرادی یا جمعی مشتریان زنان روسپی، نشان‌دهنده آن است که زنانی که قبل از سال ۱۳۸۰ روسپی‌گری را آغاز کرده‌اند در مقایسه با آنان که پس از ۱۳۸۰ این کار را شروع کرده‌اند، ادعا کرده‌اند سهم مشتریانی که متمایل به ارتباط جنسی انفرادی هستند، کمی افزایش یافته، به عبارت دیگر سهم زنانی که مدعی شده‌اند مشتریان مایل به ارتباط جنسی جمعی هستند از ۱۳.۷۵ درصد در گروه اول (قبل از ۱۳۸۰) به ۱۲.۱۵ درصد در گروه دوم (بعد از ۱۳۸۰)، کاهش یافته است. هرچند در مجموع نسبت زنانی که اظهار داشته‌اند مشتریان آنان متمایل به ارتباط جنسی انفرادی بوده‌اند در دو گروه زنانی که قبل و پس از ۱۳۸۰ کار خود را شروع کرده بودند، تفاوتی نداشته و در حد فاصل ۸۴ تا ۸۷ درصد بوده است.

بررسی‌های به عمل آمده، نشان‌دهنده آن است که با افزایش سن و سابقه کار و کاهش درآمد، ارائه خدمات جنسی به صورت فردی توسط روسپیان افزایش می‌یابد. به‌علاوه در گروه زنان روسپی بی‌سواد و کم‌سواد و مطلقه، تمایل به ارتباط جنسی فردی با مشتری بیشتر از سایر گروه‌ها است. هم‌چنین زنانی که در

مناطق شمالی شهر تهران اقدام به جلب مشتری می‌کنند و گروهی که بدون ایستادن در محل خاص، مشتری دارند، بیش از سایر گروه‌ها ارتباط جنسی جمعی با مشتری داشته‌اند.

از بررسی‌های آماری چنین برمی‌آید که با بالا رفتن درآمد، امکان ارائه خدمات جنسی به مشتریان به صورت فردی کمتر و در مقابل ارائه خدمات به صورت جمعی بیشتر می‌شود. به این معنی که روسپیان پردرآمدتر، بیشتر مشتریان گروهی دارند و با افزایش درآمد از سهم رابطه فردی آنها کاسته شده و بر میزان رابطه گروهی افزوده شده است. علاوه بر این در گروه زنان روسپی با سن بیشتر از ۳۰ سال: بی‌سواد و کم‌سواد و متأهل، نسبت کسانی که هنگام ارتباط جنسی با مشتریان تنها هستند، بیشتر از سایر گروه‌ها است. هم‌چنین با افزایش مدت اشتغال به روسپی‌گری، سهم زنان روسپی که به مشتریان به صورت فردی، خدمات جنسی ارائه می‌دهند، افزایش یافته است. زنانی نیز که در مناطق جنوبی و شرقی شهر تهران اقدام به جلب مشتری می‌کنند بیشتر از زنانی که در دیگر مناطق جلب مشتری می‌کنند، ارتباط فردی با مشتریان داشته‌اند. این امر تا حدودی می‌تواند به ویژگی‌های مشتریان در مناطق جنوبی و شرقی تهران مرتبط باشد، چنان‌که خطر زورگیری، اعمال خشونت و عدم پرداخت دستمزد در صورت افزایش تعداد مشتریان به بیش از یک نفر بیشتر است.



## ۱۲-۱. تعداد مشتری در هر هفته

با افزایش تعداد مشتریان در دوره زمانی واحد، احتمال ابتلای زنان روسپی و مشتریان به بیماری‌های مقاربتی و ایدز افزایش می‌یابد. بنابر گزارش مدنی (۱۳۸۶)، میانگین تعداد مشتریان زنان روسپی ۷.۲ نفر در هفته است. این میزان از حداقل یک مشتری در هفته تا حداکثر ۳۰ مشتری در هفته را در بر می‌گیرد. در مجموع، اغلب زنان تن‌فروش (۷۵.۳ درصد) کمتر از ۹ مشتری در هفته داشته‌اند.

با توجه به این‌که انتخاب تعداد مشتری، ارتباط قابل توجهی با نیاز مالی زنان دارد، به نظر می‌رسد که تعداد مشتریان زنان روسپی با درآمد پایین پس از شروع روسپی‌گری، افزایش می‌یابد.

توزیع فراوانی تعداد مشتریان زنان روسپی در یک هفته در دو گروه زنانی که قبل و پس از ۱۳۸۰ روسپی‌گری را آغاز کرده‌اند، نشان‌دهنده آن است که سهم زنانی که تعداد مشتری کمتر از ۵ نفر در هفته داشته‌اند در گروه دوم (۶۸.۴۲ درصد) در مقایسه با گروه اول (۴۷.۵ درصد) افزایش یافته است.

## ۲. وضعیت ایدز در ایران

اولین فرد مبتلا به اچ‌آی‌وی در ایران در سال ۱۳۶۵ شناسایی شد و از آن پس تا سال ۱۳۷۴ در گزارش‌های سالیانه مرکز مدیریت بیماری‌های وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، آمار افراد اچ‌آی‌وی شناسایی شده به‌تدریج افزایش یافت. آشکار شدن همه‌گیری ایدز در برخی زندان‌های کشور در سال ۱۳۷۵، از وضعیت به مراتب ناخوشایندتر شیوع ایدز از آنچه تصور می‌شد، حکایت داشت. از این تاریخ تعداد افراد شناسایی شده مبتلا به ایدز باز هم افزایش یافت (اداره کنترل ایدز، مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بی‌تا).

در سال‌های مورد بحث، مسئولان امر مکرراً گزارش کردند که بخش عمده‌ای از موارد مثبت اچ‌آی‌وی، از طریق انتقال خون و تزریق آلوده شده‌اند، اما آنها همواره نسبت به تغییر این الگو و افزایش سهم موارد انتقال از طریق رابطه جنسی هشدار داده‌اند. به‌علاوه، پایین بودن سهم زنان اچ‌آی‌وی مثبت نسبت به کل موارد شناسایی شده نیز از جمله موارد سؤال‌برانگیز بود و احتمال شناسایی نشدن زنان مبتلا به ایدز را بیشتر می‌کرد. از دیگر فرضیات در توجیه سهم پایین زنان از کل موارد شناسایی شده اچ‌آی‌وی مثبت عبارت بود از نقش عمده تزریق مشترک در ابتلای به ایدز و نسبت پایین زنان مصرف‌کننده مواد به‌خصوص با روش تزریق.

در سال ۱۳۷۹ دبیر وقت کمیته کشوری مبارزه با ایدز و رئیس اداره ایدز و هپاتیت وزارت بهداشت در مصاحبه‌ای اعلام کرد: «شانزده ماه پیش از طریق اعلام عمومی از گروه‌های پرخطر خواسته شد به سازمان انتقال خون مراجعه کنند تا به رایگان مورد آزمایش قرار گیرند و به آنها تضمین داده شد تحت هیچ شرایطی نامشان در اختیار مراجع انتظامی، امنیتی و قضایی قرار نمی‌گیرد و تنها کار کاملاً بهداشتی روی آنها انجام می‌شود که پس از مراجعه ۶۵ هزار نفر، این آمار به دست آمد: ۵۱۰ نفر ایدزی؛ ۲۷۰۰ نفر هپاتیتی؛ و ۹۰۰ نفر سیفیلیسی. وی علاوه بر این اعلام کرد که نتایج یک آزمایش در سال ۱۳۷۵ بر ۵۰۰ زندانی یکی از

زندان‌های کشور، نشان‌دهنده آن است که ۱۴۶ نفر از آنان آلوده به ویروس ایدز بوده‌اند (روزنامه رسالت، ۷۹/۱۱/۸).

در سال ۱۳۸۱ معاون سلامت وزارت بهداشت، آمار ثبت شده مبتلایان به ویروس ایدز را اعلام کرد. او که نسبت به احتمال گسترش این بیماری ابراز نگرانی می‌کرد، تعداد مبتلایان به ویروس ایدز را در کشور، ۴۲۳۷ نفر ذکر کرد و در همان حال تاکید کرد بر اساس شاخص‌های جهانی، انتظار می‌رود حدود ۲۱ هزار نفر در کشور آلوده به این ویروس باشند. در این مقطع ۹۵ درصد مبتلایان ایدز در کشور را مردان و ۵ درصد را زنان تشکیل می‌دادند (روزنامه اطلاعات، ۸۱/۹/۲۱).

در سال ۱۳۸۲ اعلام شد ۴۳۳۰ نفر آلوده به ویروس ایدز و ۷۲۱ نفر مبتلا به ایدز شناسایی شده‌اند که ۴۸۲۶ نفر آنان مرد و ۲۲۵ نفر زن هستند. تعداد مرگ و میر ناشی از ایدز نیز ۴۷۶ مورد اعلام شد. در همین سال وزیر امور خارجه ایران نیز در پنجاه و هشتمین نشست ویژه سران کشورهای جهان در سازمان ملل متحد اعلام کرد که بر اساس آمارهای تقریبی در پایان سال ۱۳۸۱، در حدود ۲۰ هزار بیمار مبتلا به ایدز در کشورمان زندگی می‌کنند (روزنامه یاس نو، ۸۲/۸/۵). رئیس وقت مرکز مدیریت بیماری‌های وزارت بهداشت و درمان نیز ضمن اعلام قرار داشتن ایران در فهرست کشورهای پرخطر ویروس اچ‌آی‌وی گفت: «۲۳ تا ۲۵ هزار نفر در کشور آلوده به ویروس مهلک اچ‌آی‌وی هستند که اکثریت آنها را معتادان تزریقی تشکیل می‌دهند» (روزنامه خراسان، ۸۲/۵/۲۵).

تا ابتدای دی ماه ۱۳۸۳، یعنی یک سال بعد، آمار افراد شناسایی شده اچ‌آی‌وی مثبت دو برابر شد و تعداد آنها به ۹۸۰۰ نفر رسید که از این تعداد، ۹۳۲۸ نفر (۹۵.۲ درصد) مرد و ۴۷۲ نفر (۴.۸ درصد) زن بودند. در این تاریخ تعداد فوت‌شدگان بر اثر بیماری ایدز در کشور نیز ۱۰۴۱ نفر گزارش شد که ۱۰۰۴ نفر آنان مرد و ۳۷ نفر زن بودند که بیشتر در گروه سنی ۲۵ تا ۴۴ سال قرار داشتند. به‌علاوه ۲۹.۶ درصد (۱۹۹۲ نفر) در سنین ۳۵ تا ۴۴ سال و ۱۸.۳ درصد (۱۲۳۱ نفر) در گروه سنی ۴۵-۵۴ سال بودند (روزنامه همبستگی، ۸۳/۱۰/۲۶).

رشد ناگهانی تعداد افراد اچ‌آی‌وی مثبت شناسایی شده موجب شد یکی از اعضای وقت کمیتهٔ کشوری مبارزه با ایدز اعلام کند که در صورت بی‌توجهی به آگاه‌سازی عمومی، این روند به صورت تصاعدی تا ۱۰۰ برابر در سال آینده افزایش می‌یابد (روزنامهٔ رسالت، ۸۳/۱۱/۱۵). او در این باره گفت: «آمار قبلی افراد مبتلا به ایدز اچ‌آی‌وی در کشور تا سه ماه قبل حدود ۷۵۰۰ نفر بود که این آمار با توجه به ثبت موارد جدید به ۱۰ هزار نفر رسیده است، بنابر این درحالی‌که در گذشته هر سه ماه حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر به مبتلایان شناسایی شده افزوده می‌شد، این بار حدود ۲۵۰۰ نفر یعنی معادل ۱۰ برابر میزان قبلی بر تعداد آنان افزوده شده است (همان).

روند رشد آمار افراد اچ‌آی‌وی مثبت که از سوی ادارهٔ ایدز وزارت بهداشت اعلام می‌شد تا اول دی ماه ۸۴ ادامه یافت و به ۵۵۶۱۲ نفر رسید. این تعداد نسبت به مهر ماه همان سال ۵۰۲ درصد و نسبت به تیر همان سال ۱۱۰۸ درصد افزایش داشت (روزنامهٔ شرق، ۸۴/۱۰/۱۸).

بنابر این از اولین مورد انتقال اچ‌آی‌وی از راه مصرف تزریقی مواد در سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۷۴، هر ساله فقط حدود ۵ تا ۱۰ درصد مورد جدید انتقال از این راه شناسایی شدند. اما با شناسایی همه‌گیری ایدز در زندان‌ها، انتقال از راه مصرف تزریقی مواد طی سال ۱۳۷۵ نسبت به سال قبل از آن ۲۳ برابر افزایش یافت و برای اولین بار تزریق با استفاده از سرنگ مشترک به عنوان شایع‌ترین راه انتقال ایدز شناخته شد. پس از سال ۱۳۷۵ و تا سال ۱۳۸۴ نیز تعداد موارد شناسایی شدهٔ انتقال از راه تزریق به طور مداوم افزایش یافت (ادارهٔ کنترل ایدز، مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بی‌تا). از سوی دیگر در گزارش‌ها آمده که بر اساس نتایج محاسبات نرم‌افزار مشترک سازمان جهانی بهداشت و مدیریت کنترل ایدز سازمان ملل متحد (UNAIDS) تعداد تخمینی افراد آلوده به اچ‌آی‌وی که شناسایی نشده بودند حدود ۷۰ هزار نفر برآورد شد (شرق ۸۴/۱۰/۱۹). در همین حال تا سال ۱۳۸۵ نسبت افرادی که به دلیل روابط جنسی مبتلا به ایدز شده و شناسایی شده بودند تقریباً تغییری نداشت و در حدود ۵ تا ۸ درصد از کل موارد را شامل می‌شد. در عین حال تعداد موارد شناسایی شده رو به افزایش بود و از ۵۰ نفر در سال ۱۳۷۹ به حدود سه برابر در سال ۱۳۸۵ رسید. از این تاریخ به تدریج نسبت موارد ابتلا از راه روابط جنسی روندی

فزاینده یافت؛ تا آن که در سال ۱۳۸۷ به حدود ۱۳ درصد کل مبتلایان شناسایی شده رسید که مرتبط بود با افزایش زنان مبتلا به ایدز شناسایی شده، به علاوه سهم راه‌های ناشناخته انتقال ویروس نیز در موارد شناسایی شده در نیمه اول دهه هشتاد، روندی فزاینده داشت و از ۸.۲ درصد در سال ۱۳۷۷ به ۲۳.۷ درصد در سال ۱۳۸۵ رسید و از آن پس، رو به کاهش گذاشت و به ۹.۳ درصد در سال ۱۳۸۷ رسید. در مورد گروه اخیر فرض بر این بود که حداقل بخشی از موارد ناشناخته راه انتقال ایدز، مرتبط با روابط جنسی بودند که به دلیل انگ ناشی از آن، افراد مایل به بیان آن نبودند و البته بخشی دیگر ناشی از بی‌دقتی در سیستم ثبت موارد بود. بر این اساس، مسئولان امر ضمن ابراز نگرانی شدید نسبت به گسترش ابتلا به ایدز، در خصوص تغییر الگوی از اعتیاد تزریقی به روابط جنسی هشدار دادند.

به گزارش مرکز مدیریت بیماری‌های وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تا تیر ماه ۱۳۹۰ در مجموع ۲۳۱۲۵ نفر مبتلا به اچ. آی. وی مثبت شناسایی شدند که ۸ درصد آنان زن و ۹۲ درصد مرد بودند. تا این تاریخ ۴۳۱۱ نفر از افراد مبتلا به ایدز، فوت کرده بودند. در این مقطع علل ابتلا به اچ‌آی‌وی موارد شناسایی‌شده به ترتیب عبارت بودند از: تزریق با وسایل مشترک در مصرف‌کنندگان مواد (۶۹.۸ درصد)؛ رابطه جنسی (۸.۵ درصد)؛ دریافت خون و فرآورده‌های خونی (۱.۲ درصد)؛ و انتقال از مادر به کودک (۰.۶ درصد). در ۹۱۹.۹ درصد از موارد نیز روش انتقال نامشخص بود (اداره کنترل ایدز، مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر، وزرات بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بی‌تا).

بر اساس گزارش مدل ادغام اچ‌آی‌وی ایدز در نظام مراقبت‌های بهداشتی درمانی اولیه نتایج بررسی‌های انجام شده درباره شیوع ایدز در کشور نشان‌دهنده آن است که:

(۱) شیوع عفونت اچ آی وی در «جمعیت عمومی» پایین است؛ به طوری که در دیده‌وری‌های زنان باردار در طی سال‌ها، موردی شناسایی نشده است.

۲) شیوع عفونت در «مصرف‌کنندگان تزریقی مواد» در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد شمسی، رشدی سریع در پی داشت و از حد بحرانی ۵ درصد گذشت. اما به نظر می‌رسد که با گسترش نسبی فعالیت‌ها جهت کاهش هرچه بیشتر آسیب‌ها در زندان‌ها و در جامعه در اواسط دهه هشتاد شمسی، از رشد پرشتاب آن کاسته شده و به اعداد بسیار بالای مشاهده شده در برخی از مناطق کشورهای فاقد هر گونه برنامه برای کاهش آسیب‌ها نرسیده است. در سال ۱۳۸۶ به صورت میانگین، ۱۴.۳ درصد از مصرف‌کنندگان تزریقی اچ‌آی‌وی مثبت بوده‌اند. این میزان در استان‌های مختلف از صفر تا ۳۵.۷ درصد متغیر بوده است. در این میان در ۲ استان شیوع عفونت بین ۵ تا ۲۰ درصد و در ۵ استان بیش از ۲۰ درصد بوده است (Zamani, ۲۰۰۸).

۳) شیوع اچ‌آی‌وی در «زندانیان» مشابهت زیادی با الگوی مصرف‌کنندگان تزریقی مواد دارد؛ اما مقدار شیوع همواره پایین‌تر بوده و در آخرین دیده‌وری زیستی رفتاری در سال ۱۳۸۸ در مردان زندانی به میزان ۱.۲۷ درصد و در زنان زندانی ۰.۷۵ درصد بوده است (نواده، ۱۳۸۸).

۴) داده‌های برخی مطالعات پراکنده حاکی از آن است که شیوع اچ‌آی‌وی در «زنان در معرض آسیب»<sup>۶</sup> که مصرف‌کننده تزریقی مواد نیستند، هنوز به ۵ درصد نرسیده است. اگرچه نتایج پایش برنامه ملی در سال ۱۳۸۸ در ۱۰ استان حاکی از آن است که زنان تن‌فروشی که برای دریافت خدمات مشاوره و آزمایش به مراکز دولتی مراجعه کرده‌اند، در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ به ترتیب ۵ درصد و ۷ درصد مبتلا به اچ‌آی‌وی بوده‌اند. نسبت همزمانی مصرف تزریقی مواد در این گروه در این مطالعه مشخص نیست (اداره کنترل ایدز، مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۸۶). برخی گزارش‌های پراکنده درخصوص «زنان تن‌فروش که مصرف‌کننده تزریقی مواد هستند»، حاکی از آن است که شیوع اچ‌آی‌وی در این گروه هم‌چون سایر مصرف‌کنندگان تزریقی مواد است (Sherafat-Kazemzadeh, ۲۰۰۷). با آن که هنوز راه انتقال در اکثر موارد شناسایی شده تزریق است، در چند سال اخیر سهم نسبی راه انتقال جنسی و تعداد افراد شناسایی شده‌ای که از راه جنسی مبتلا به ایدز شده‌اند، افزایش یافته است. در دو مطالعه انجام شده در شهر تهران در خصوص «مصرف‌کنندگان غیرتزریقی مواد»، شیوع اچ‌آی‌وی قابل توجه و در حدود ۵-۶ درصد بوده است. (اداره کنترل ایدز، مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر، وزارت

بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ۱۳۸۶). عامل خطر ابتلا در هر مطالعه، روابط جنسی ناایمن بوده است هرچند در مورد تعمیم‌پذیری این مطالعه به سایر مصرف‌کنندگان غیر تزریقی مواد اختلاف‌نظر جدی وجود دارد، هر دو مطالعه دلالت بر اهمیت روزافزون انتقال جنسی اچ‌آی‌وی، دارد.

۵) مطالعات درباره شیوع اچ‌آی‌وی در مردانی که با سایر مردان رابطه جنسی دارند، بسیار محدود است و امکان نتیجه‌گیری قابل تعمیم از آنها ضعیف است (محرز و دیگران، ۱۳۹۰).

اگرچه تخمین موارد مبتلا به ایدز در ایران بسیار دشوار است، بر اساس برخی مطالعات در جمعیت عمومی می‌توان برآوردهایی را انجام داد. از جمله مطالعه درباره افرادی که از اهدای خون در فاصله ابتدای زمستان ۸۱ تا پایان بهار ۸۳ در ۷ استان کشور معاف شده بودند و، نشان‌دهنده آن است که شایع‌ترین علت معافیت از اهدای خون، تماس جنسی نامطمئن اخیر (۱۷.۸ درصد) بوده است. شایع‌ترین دلیل معافیت در مردان، تماس جنسی نامطمئن (۲۱.۳ درصد) بوده است. نتایج مذکور در مقایسه با مطالعات مشابه در گذشته، نشان‌دهنده افزایش روند رفتار پرخطر جنسی در داوطلبان اهدای خون است (Maghsoodloo, ۲۰۰۶).

در سال ۱۳۸۲ با استفاده از نرم‌افزار تخمین تعداد موارد اچ‌آی‌وی، کارشناسان و مدیران برنامه کشوری ایدز، تعداد مبتلایان به اچ‌آی‌وی در کشور را در حدود ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر برآورد کردند. دو سال بعد در سال ۱۳۸۴ با استفاده از همین نرم‌افزار، تعداد مبتلایان به اچ‌آی‌وی در کشور حدود ۶۰ تا ۷۰ هزار نفر و در سال ۱۳۸۶ بیش از ۸۰۰۰۰ نفر برآورد شد. بنابر آخرین برآوردها، تعداد موارد مبتلا به ایدز در سال ۸۳۰۰۰، ۱۳۸۸ نفر بوده است (Bolhari, ۲۰۰۲). مطالعات حق دوست و هم‌کاران، با استفاده از مدل دیگر، تعداد افراد اچ‌آی‌وی مثبت در سال ۲۰۰۹ را حدود ۸۸۰۰۰ نفر برآورد کرده است.

در سال ۱۳۸۹ از کل موارد مبتلا، اعتیاد تزریقی ۶۶.۴ درصد، برقراری روابط جنسی ۲۱.۱ درصد و انتقال از مادر مبتلا به کودک ۲.۵ درصد را تشکیل دادند. در ۱۰ درصد از موارد شناسایی شده در این سال، راه انتقال نامشخص بوده و هیچ مورد ابتلا از راه خون و فرآورده‌های خونی گزارش نشده است (محرز و همکاران، ۱۳۹۰).

از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۷، دیده‌وری در بیماران آمیزشی در ۳ شهر کشور انجام شد. در دو شهر دیده‌وری‌ها تا سال ۱۳۸۳ ادامه یافت و در ۱۱ دیده‌وری موردی از اچ‌آی‌وی مشاهده نشد. در سومین شهر، شیوع اچ‌آی‌وی از ۰.۲ درصد در ۱۳۸۰ به ۱.۲ درصد در ۱۳۸۷ افزایش یافت.

طی سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۷، دیده‌وری در زندانیان بندهای معتادین در ۳۳ شهر و طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲، ۳۳۲ تا ۱۳۸۷، دیده‌وری در ۶۰ شهر انجام شده است. تا سال ۱۳۸۴ شیوع عفونت در بندهای زندانیان معتاد افزایش یافته و سپس کاهش تدریجی داشته است. در زندانیان بندهای عمومی هم همین روند به جز در سال ۱۳۷۷ مشاهده می‌شود. در این سال شیوع ۲۳ درصد در نمونه زندان یک شهر مشاهده شد که حدود ۳۰ درصد حجم نمونه‌های دیده‌وری آن سال را شامل شده است. این شیوع بالا در سال‌های بعد در زندان‌های بند عمومی همان شهر هم مشاهده نشد. در دیده‌وری بیولوژیک رفتاری سال ۱۳۸۸ در میان ۵۵۳۰ زندانی در ۲۷ زندان از زندان‌های کل کشور، شیوع اچ‌آی‌وی در میان مردان زندانی ۱.۲۷ درصد و در زنان زندانی ۰.۷۵ درصد گزارش شد.

در سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۷ در میان ۱۴۹۵ زنی که نیاز به مداخله در بحران داشتند، ۳ نفر مبتلا به اچ‌آی‌وی شناسایی شدند. بخشی از این زنان تن‌فروش و بخشی دیگر روابط جنسی خارج از خانواده داشتند. در ۳۶ دیده‌وری در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۷ در میان رانندگان کامیون (ترانزیت داخلی و خارجی) نیز موردی از ابتلا به اچ‌آی‌وی گزارش نشده است (به نقل از محرز و همکاران، ۱۳۹۰).



### ۳. دانش و آگاهی زنان روسپی دربارهٔ ایدز

بالا بردن دانش و آگاهی زنان روسپی دربارهٔ بیماری ایدز و راه‌های انتقال آن بدون شک یکی از ابزارهای لازم برای نظارت و پیش‌گیری از این بیماری است. بنابر شواهد موجود، الگوی انتقال بیماری ایدز از انتقال با سرنگ مشترک در معتادان تزریقی به انتقال از طریق ارتباط جنسی در حال تغییر است. بنابر این، زنان روسپی بیشتر از دیگر گروه‌های جامعه، سرایت‌دهندهٔ این بیماری خواهند بود و اینجاست که آموزش‌های عمومی در این زمینه اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

در پژوهش مدنی (۱۳۸۶) سطح دانش و آگاهی زنان از بیماری ایدز بررسی شد. بنابر یافته‌های این تحقیق، اکثر قریب به اتفاق زنان روسپی (۹۷.۵ درصد) از بیماری ایدز مطلع هستند و ۲۵.۴ درصد از آنان فردی را که در حال حاضر مبتلا به ایدز باشد یا در اثر آن مرده باشد به صورت واقعی می‌شناسند و ۸.۴ درصد پاسخ‌گویان، با افرادی مبتلا به ایدز در بین دوستان یا خویشاوندان نزدیک خود ارتباط دارند. ۵۶.۱ درصد این زنان اظهار کرده‌اند که فردی سرحال (دارای ظاهری مناسب) ممکن است مبتلا به ایدز باشد. در مقابل ۱۸.۶ درصد نیز به این گزینه نادرست معتقدند که، افراد سرحال ممکن نیست مبتلا به ایدز باشند. به علاوه، ۲۵.۳ درصد پاسخ‌دهندگان نیز در این مورد اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند. به عبارت دیگر، ۴۳.۹ زنان تن‌فروش در مطالعه مدنی (۱۳۸۶) شناخت ناکافی یا حتی نادرست دربارهٔ ایدز داشته‌اند. از بین روسپیان مورد مطالعه در این تحقیق، ۴۷۰.۴ درصد معتقدند که بیماری ایدز درمان‌پذیر نیست، ۱۲.۷ درصد نیز خلاف این نظر را دارند، به علاوه، ۱۶.۹ درصد نیز در این زمینه اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند. همهٔ زنانی که کمتر از ۲۵ سال داشته‌اند، دربارهٔ ایدز مطالبی شنیده‌اند. هم‌چنین نسبت بیشتری از مجردها در مقایسه با دو گروه متأهلان و مطلقه‌ها، مطالبی دربارهٔ ایدز می‌دانند. همهٔ زنان روسپی که بدون ایستادن در محل خاصی اقدام به جلب مشتری می‌کنند و همهٔ آنان که در منطقهٔ غرب تهران فعالیت می‌کنند، دربارهٔ اچ‌آی‌وی یا بیماری ایدز مطالبی شنیده‌اند.

بنابر پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، با بالا رفتن سن، میزان شناخت روسپیان از ایدز کمتر می‌شود و به تعبیر دیگر، روسپیان جوان‌تر، شناخت بیشتری از ایدز دارند. در

مورد تحصیلات نیز باید گفت که با افزایش تحصیلات، دانش زنان روسپی دربارهٔ ایدز بیشتر شده است.

زنان روسپی جوان‌تر، بیشتر از مسن‌ترها کسی را که مبتلا به ایدز یا در اثر ایدز مرده باشد، می‌شناسند. به‌علاوه، دو گروه تحصیلی بی‌سواد و کم‌سواد (۸۷.۹ درصد) و دیپلم و بالاتر (۷۷.۴ درصد) بیش از دیگر گروه‌های تحصیلی، کسی را که مبتلا به اچ‌آی‌وی بوده یا در اثر ایدز مرده باشد، نمی‌شناسند و این مسئله دربارهٔ متأهل‌ها و مطلقه‌ها در مقایسه با مجردها نیز صادق است. با افزایش درآمد و مدت اشتغال به روسپی‌گری، سهم کسانی که فردی مبتلا به ایدز یا کسی را که در اثر آن مرده باشد بشناسند، بیشتر است.

کاهش درآمد و مدت اشتغال به روسپی‌گری سبب افزایش سهم کسانی شده است که دوست یا خویشاوند مبتلا به ایدز را نمی‌شناسند. روسپیان پردرآمدتر بیشتر از وجود کسی که مبتلا به ایدز است به‌خصوص در میان دوستانشان خبر می‌دهند.

یافته‌های پژوهش مدنی (۱۳۸۶) دربارهٔ اطلاعات زنان راجع به ارتباط ظاهر فرد با بیماری ایدز که میزان شناخت صحیح روسپیان از ایدز را محک می‌زند، نشان‌دهندهٔ آن است که با کاهش سن، پاسخ صحیح به این پرسش بیشتر می‌شود که منطبق با یافته‌های پیشین مبنی بر آگاهی بیشتر روسپیان جوان‌تر از ایدز است. از طرف دیگر، همین ارتباط در مورد تحصیلات صادق است؛ به نحوی که افزایش سطح تحصیلات در بین روسپیان توأم با افزایش برخورداری اطلاعات صحیح آنها از ایدز است. در میان زنان مجرد نیز در مقایسه با دو گروه زنان مطلقه و متأهل، وضع به همین گونه است. شاید این موضوع تا حدی مرتبط با متغیر قبلی یعنی سن کمتر تن‌فروشان مجرد در مقایسه با تن‌فروشان مطلقه و متأهل باشد. هم‌چنین روسپیان با درآمد بیشتر شناخت صحیح‌تری از علایم ابتلا به ایدز دارند. زنانی که مدت بیشتری به روسپی‌گری اشتغال داشته‌اند، نیز اطلاعات صحیح‌تری دربارهٔ ایدز و علایم ظاهری افراد مبتلا به آن دارند.

بنابر اطلاعات به دست آمده از مصاحبه‌های عمیق با افراد مطلع و زنان روسپی هرچند این زنان درباره‌ی ایدز مطالبی شنیده‌اند، به دلایل مختلفی مانند اعتیاد و نیاز مالی، اطلاعات خود را به کار نمی‌بندند. در عین حال این یافته‌ها نیز نشان‌دهنده‌ی آن است که زنان روسپی، اطلاعات عمیق و دقیقی درباره‌ی بیماری ایدز ندارند و آگاهی این زنان در حدی نیست که مانع ابتلای آنان به این بیماری شود (مدنی، ۱۳۸۶).

بررسی آگاهی، نگرش و رفتار زنان تن‌فروش شهر شیراز درباره‌ی بیماری‌های مقاربتی و ایدز نشان می‌دهد اکثر آنان می‌دانند، ایدز یک بیماری عفونی، واگیردار، غیرقابل درمان و کشنده است و بجز زنان تن‌فروش معتاد و مسن که کمتر به خطر ایدز اهمیت می‌دهند، سایر زنان به اهمیت آن توجه دارند. از دیدگاه افراد مطلع شهر شیراز زنان تن‌فروش به خصوص گروه‌های جوان‌تر اطلاعات کافی در باره ایدز ندارند. برخی زنان روسپی شهر شیراز معتقدند زنان تن‌فروش خطرات حاصل از ابتلا به ایدز را جدی نگرفته‌اند و در صورت بیمار بودن، آن را کتمان می‌کنند (دژمان و همکاران، ۱۳۸۷). در شهر بروجرد بسیاری از زنان تن‌فروش از وجود بیماری ایدز و احتمال ابتلای به آن در روابط جنسی غیرمعارف اطلاع ندارند. زنان بیماری‌های مقاربتی را می‌شناسند یا حداقل نام آنها را شنیده‌اند، اما اغلب ایدز را در ردیف بیماری‌های مقاربتی نمی‌دانند. اطلاعات ناقص و غلط در باره ایدز در میان زنان تن‌فروش کم‌سواد و بی‌سواد بسیار بیشتر از روسپیان با تحصیلات بالا است (همان).

### ۱- ۳. آگاهی از روش‌های پیشگیری از ایدز

استفاده از کاندوم در روابط جنسی یکی از روش‌های موثر پیشگیری از انتقال ایدز و دیگر بیماری‌های مقاربتی است که عموماً مشتریان زنان تن‌فروش مایل به استفاده از آن نیستند، زیرا معتقدند موجب کاهش لذت آنان می‌شود. به‌علاوه بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد اصرار زنان تن‌فروش بر استفاده مشتریان از کاندوم نیز موجب برانگیخته شدن شک و ظن آنان نسبت به سلامت زنان شده و در نتیجه موجب انصراف از رابطه شده یا به کاهش پول پرداختی به زنان ختم می‌شود، که در هر حال مانع از استفاده از کاندوم می‌شود. ۶۵.۳ درصد زنان تن‌فروش معتقدند استفاده از کاندوم در روابط جنسی مانع ابتلا به ایدز می‌شود درحالی‌که ۱۳ درصد به این امر اعتقادی نداشته و ۲۱.۸ درصد نیز در این زمینه اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند. ۳۵.۴ درصد زنان گفته‌اند اگر کسی تنها یک شریک جنسی غیر مبتلا به ایدز داشته باشد و به او وفادار بماند در برابر ابتلا به ایدز مصون می‌گردد، در حالی‌که ۳۹.۷ درصد پاسخ‌گویان به این امر اعتقادی نداشته و ۲۴.۹ درصد در مورد نقش داشتن تنها یک شریک جنسی در ابتلا به ایدز، اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند. ۳۰.۸ درصد روسپیان در تحقیق مورد اشاره معتقد بودند که افراد می‌توانند با پرهیز از رابطه جنسی، از ابتلای خود به ایدز جلوگیری نمایند. ۴۸.۷ درصد پاسخ‌گویان پرهیز از رابطه جنسی را مانع از ابتلا به ایدز نمی‌دانند و ۲۰.۴ درصد در این مورد اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند. ۶۳.۳ درصد زنان مورد مطالعه، اظهار گفته‌اند نمی‌دانند زن باردار برای کاهش احتمال انتقال ایدز به فرزند متولد نشده‌اش چه کار می‌تواند بکند. در بین بقیه افراد نمونه، ۲۰.۴ درصد مصرف دارو و فقط ۶.۷ درصد مراجعه به پزشک را به عنوان راه‌حل عنوان کرده‌اند؛ در حالی‌که ۸.۹ درصد معتقدند که در این حال، زن باید بچه را سقط کند. در پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، هم‌چنین نشان داده شده است که گروه‌های سنی بالای ۳۰ سال نسبت به گروه‌های سنی پایین‌تر درباره اثر استفاده از کاندوم در جلوگیری از ابتلا به بیماری ایدز اطلاع کمتری دارند و با افزایش میزان تحصیلات نیز اطلاع روسپیان در این زمینه افزایش می‌یابد. به‌علاوه، سهم زنان روسپی که معتقدند استفاده از کاندوم می‌تواند مانع ابتلای به ایدز شود در گروه متأهلان (۸۲.۴ درصد) بیش از زنان مجرد و مطلقه است. روسپیانی که درآمد بالاتری دارند و در مناطق شمالی‌تر تهران فعالیت می‌کنند، اطلاع بیشتری از

روش‌های پیشگیری دارند.

دانش زنان روسپی دربارهٔ راه‌های ابتلا به بیماری، ناقص و ابتدایی است. عدم شناخت کافی را می‌توان به طور مثال در تأکید تعداد زیادی از زنان بر «تمیزی» مشاهده کرد. به نظر می‌رسد که آنها رعایت نظافت را راهی برای جلوگیری از ابتلا به ایدز می‌دانند (مدنی، ۱۳۸۶).

در مجموع به نظر می‌رسد زنان تن‌فروش جوان‌تر، با تحصیلات بیشتر، متاهل و با درآمد بالاتر اطلاعات بیشتری از راه‌های پیشگیری از ایدز دارند. در عین حال در یک ارزیابی کلان به نظر می‌رسد اطلاعات زنان تن‌فروش در این زمینه بسیار ناقص و ناکافی، در مواردی نادرست است.

## ۲- ۳. شناخت کاندوم و چگونگی تهیه آن

اکثر قریب به اتفاق زنان روسپی، کاندوم و راه‌های تهیه آن را می‌شناسند. فقط ۱.۱ درصد زنان چیزی درباره کاندوم نشنیده‌اند. ۹۷.۸ درصد این افراد مکان یا فردی را که بتوانند از آن طریق کاندوم تهیه کنند، می‌شناسند (مدنی، ۱۳۸۶). درواقع از اواخر دهه ۱۳۴۰ به تدریج کاندوم وارد بازار تن‌فروشی شد اما نه به عنوان وسیله‌ای برای پیشگیری از انتقال بیماری بلکه به عنوان وسیله پیشگیری از بارداری زنان. لذا آشنایی و دسترسی زنان به کاندوم اغلب وجود داشته اما شناخت دلایل کاربرد آن دقیق نبوده است.

مطالعه وضعیت تن‌فروشی در شهر شیراز نشان داد زنان و مشتریان تمایل کمتری به استفاده از کاندوم در رابطه جنسی دارند. از دیدگاه زنان تن‌فروش ترس، نگرانی از عوارض جانبی مثل حساسیت و باقی ماندن کاندوم در مجرا، شرم به‌خصوص در زنان روستایی، کسب درآمد بیشتر، طولانی‌تر شدن زمان رابطه، ترس از دست دادن مشتری مانع از استفاده از کاندوم می‌شود. مشتریان نیز به دلیل کسب لذت بیشتر، ترس از کاندوم، و عدم امکان استفاده از کاندوم در رابطه آنال تمایل به استفاده از کاندوم ندارند. (دژمان و همکاران، ۱۳۸۷). در شهر بروجرد نیز مثل شیراز موانعی برای استفاده از کاندوم توسط مشتریان زنان تن‌فروش وجود دارد. زنان اغلب به دلیل عدم دسترسی به کاندوم، اطمینان به مشتری و سلامت او، ناآگاهی نسبت به دلایل ضرورت کاربرد کاندوم و انحصار آن به پیشگیری از بارداری و گران بودن کاندوم از آن استفاده نمی‌کنند. مشتریان نیز به دلیل افزایش لذت جنسی، اطمینان به شریک جنسی و عدم اطلاع نسبت به پیشگیری از بیماری‌ها به وسیله کاندوم، تمایلی برای استفاده از کاندوم در روابط جنسی ندارند (همان).

### ۳ - ۳. آگاهی از راه‌های ابتلا به ایدز

یکی از جالب‌ترین یافته‌ها که نشان‌دهنده ضعف اطلاعات زنان درباره ایدز است این که ۲۳.۱ درصد معتقد بودند ویروس ایدز از طریق گزیدگی پشه منتقل می‌شود. در واقع این گروه اطلاعات کاملاً نادرستی درباره راه‌های ابتلا به ایدز داشتند. ۳۲ درصد روسپیان نیز در این زمینه اظهار بی‌اطلاعی کرده و ۴۴.۸ درصد نیز معتقد بودند پشه نمی‌تواند منتقل‌کننده ایدز باشد. ۱۹.۱ درصد روسپیان مورد بررسی به غلط، خوردن غذا را به همراه فرد مبتلا به ایدز باعث انتقال ویروس می‌دانستند اما ۱۶.۳ درصد در این زمینه اظهار بی‌اطلاعی کردند. به نظر ۹۴.۷ درصد روسپیان، استفاده از سرنگ یا لوازم تزریق مشترک باعث انتقال ویروس ایدز می‌شود و تنها یک نفر معتقد بود که استفاده مشترک از وسایل مذکور ممکن نیست باعث انتقال ایدز شود. ۴.۹ درصد پاسخ‌گویان نیز در این مورد اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند. حدود ۱۸ درصد زنان تن‌فروش درباره انتقال ویروس ایدز از طریق زن حامله به فرزند متولد نشده‌اش اطلاعی نداشتند و ۸.۳ درصد نیز آن را رد می‌کردند، در مقابل ۷۳.۳ درصد پاسخ‌گویان تأیید کردند ویروس می‌تواند از مادر به فرزند متولد نشده منتقل شود. ۱۱.۷ درصد روسپیان مورد مطالعه، امکان انتقال ویروس ایدز را از طریق شیر مادر به فرزند رد کردند، درحالی که ۴۶.۸ درصد آن را تأیید نمودند. به علاوه، ۴۱.۵ درصد نیز در این زمینه اطلاعی نداشتند. بر این اساس، بر پایه یافته‌های سابق‌الذکر، کمتر از ۲۵ درصد زنان مورد مطالعه اطلاعات نادرست درباره روش‌های انتقال ایدز داشتند، و کمتر از ۲۰ درصد آنان نیز در این زمینه اظهار بی‌اطلاعی کردند (مدنی، ۱۳۸۶).

یافته‌های حاصل از مصاحبه با افراد مطلع و زنان تن‌فروش نیز نشان‌دهنده آن است که اطلاعات این زنان ناکافی و گاه نادرست است. اما در میان آنها افرادی نیز وجود دارند که به خوبی نسبت به راه‌های ابتلا به ایدز آگاهی دارند. در هر حال به نظر می‌رسد اطلاعات و دانش زنان تن‌فروش از روش‌های انتقال ایدز از طریق خون آلوده مثلاً سرنگ مشترک، بسیار بیشتر از راه‌های انتقال از طریق رابطه جنسی است.

### ۴ - ۳. شناخت مراکز ارائه خدمات تشخیصی، پیشگیری، مشاوره و درمان ایدز

در شهر تهران و اغلب مراکز استان‌ها، مؤسساتی برای انجام محرمانه آزمایش ابتلا به ایدز وجود دارد اما ۷۰ درصد زنان تن‌فروش مورد بررسی امکان انجام دادن آزمایش محرمانه ابتلا به ایدز را در تهران رد و یا در این مورد اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند. فقط ۳۰ درصد روسپیان وجود چنین امکانی را تأیید کردند. هم‌چنین حدود ۶۷ درصد زنان مورد مطالعه نمی‌دانستند برای دریافت اطلاعات بیشتر و مشاوره درباره پیشگیری از ایدز باید به کجا مراجعه کرد. در بین ۳۳ درصد کسانی که ادعا کردند می‌دانند برای دریافت اطلاعات درباره ایدز باید به کجا مراجعه کنند، ۴۸.۴ درصد به درمانگاه یا بیمارستان، ۲۲ درصد به پزشک متخصص و سرانجام ۱۶.۵ درصد به سازمان انتقال خون به عنوان مراکزی برای درمان افراد مبتلا به ایدز اشاره داشتند. ۶۴.۳ درصد زنان مورد مطالعه گمان می‌کردند مراجعه به افراد یا مراکز برای دریافت اطلاعات بیشتر درباره پیشگیری از ایدز، مخاطراتی برای آنان ندارد یا در این زمینه اطلاعاتی نداشتند. در واقع، فقط ۲۶ درصد روسپیان از مراجعه به مراکز پیشگیری و درمان احساس خطر می‌کردند. حدود ۴۰.۷ درصد روسپیان اطلاعاتی درباره مکان مراجعه برای انجام دادن آزمایش ابتلا به ایدز نداشتند. از بین ۵۹.۳ درصدی که مدعی شدند مراکز مسئول آزمایش ابتلا به ایدز را می‌شناسند، حدود ۶۵.۸ درصد به درمانگاه یا بیمارستان و آزمایشگاه برای دریافت اطلاعات بیشتر و مشاوره درباره پیشگیری از ایدز اشاره کردند. پایین‌ترین سهم در این میان مربوط به سازمان انتقال خون بود که فقط ۱۲ درصد روسپیان به آن اشاره نمودند. تنها ۳۶ نفر از زنان در مطالعه مدنی (۱۳۸۶) معتقد بودند، ایدز درمان‌پذیر است. از این عده ۴۵.۲ درصد اولین اولویتشان برای درمان افراد مبتلا به ایدز پزشک متخصص بود و در اولویت‌های بعدی به ترتیب، بیمارستان‌ها (۳۱.۸ درصد) و مراکز بهداشتی درمانی دولتی (۳۳.۳ درصد) قرار داشتند.

اما از دیدگاه کل زنان تن‌فروش، افراد مبتلا به ایدز برای درمان باید به بیمارستان‌ها (۲۳.۳ درصد)، پس از آن به مطب پزشک متخصص (۲۰.۸ درصد) و در نهایت به مراکز بهداشتی درمانی دولتی (۱۷.۶ درصد) مراجعه کنند. روسپیان با تحصیلات بالاتر در مورد مراکز دریافت اطلاعات و مشاوره درباره پیشگیری از



ایدز، شناخت بیشتری دارند. گروه‌های سنی ۲۵ تا ۳۰ سال و متأهل‌ها نیز بیش از دیگر گروه‌ها می‌دانند که برای دریافت اطلاعات بیشتر و مشاوره دربارهٔ پیش‌گیری از ایدز باید به کجا مراجعه کنند. هم‌چنین روسپیانی که محل کار آنها در شمال تهران است بیشتر از روسپیانی که در دیگر مناطق فعالیت دارند، این مراکز را می‌شناسند. با افزایش میزان درآمد و مدت اشتغال به روسپی‌گری نیز بر نسبت افراد مطلع دربارهٔ مراکز ارائه دهندهٔ خدمات، افزوده شده است. روسپیان با سابقهٔ طولانی‌تر اشتغال به تن‌فروشی، بیشتر از دیگران، مراکز ارائه دهندهٔ خدمات مشاوره و درمان ایدز را می‌شناسند، و روسپیان پردرآمدتر نیز بیشتر از سایرین در این مورد اطلاع دارند (همان).

دربارهٔ احساس امنیت و اعتماد در مراجعه به مراکز ارائهٔ خدمات پیشگیری از ایدز، روسپیان مطلقه بیشتر از سایر گروه‌ها به این مراکز بی‌اعتمادند، هم‌چنین زنان تن‌فروش شاغل در شرق تهران نیز بیشتر از سایرین نسبت مراجعه به مراکز ارائه خدمات پیشگیری احساس ناامنی می‌کنند. گروه سنی کمتر از ۲۵ سال و افراد بی‌سواد و کم‌سواد، هم‌چنین زنان روسپی با درآمد کمتر از ۱۰۰ هزار تومان در هفته، بیشتر از سایر گروه‌های نسبت به مراجعه به مراکز ارائه دهندهٔ خدمات پیشگیری احساس خطر کرده و نگران‌اند.

بنابر یافته‌های پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، روسپیان متأهل و مطلقه به ترتیب بیش از روسپیان مجرد، امکان یک آزمایش محرمانه را در تهران ممکن می‌دانند، هم‌چنین با افزایش درآمد زنان تن‌فروش اطلاعات آنها در این زمینه افزایش یافته است یعنی انجام آزمایش محرمانه را محتمل‌تر می‌دانند.

بنابر داده‌های حاصل از مصاحبه با افراد مطلع و زنان تن‌فروش، شناخت زنان از مراکز مشاوره یا پیشگیری، چندان مطلوب به نظر نمی‌رسد. از میان کسانی که از مراکز مشاوره یا پیشگیری اطلاع دارند، تعداد قابل توجهی از مراجعه به این مراکز می‌ترسند و امکان دستگیری را منتفی نمی‌دانند. یکی از روسپیان در مصاحبه گفته است که نباید به مراکز مشاوره و پیشگیری مراجعه کرد و می‌گوید: «اگه بری این کار رو بکنی (آزمایش بدی) و بفهمند ایدز داری می‌گیرن می‌برن جایی

که عرب نی انداخت... ما به دولت اطمینان نداریم. دولت هم نمی‌تونه خانم‌هایی رو که این کاره هستند زیر پوشش قرار بده، چون تعدادشون خیلی زیاده». (مدنی، ۱۳۸۶).

## ۴. رفتارهای پرخطر جنسی و ایدز

مسئولان و کارشناسان از تغییر الگوی ابتلا به ایدز بر اثر اعتیاد تزریقی نسبت به روابط جنسی، مکرراً ابراز نگرانی کرده‌اند. معاون وقت سلامت وزارت بهداشت با گفتن این مطلب که زنگ‌های خطر گسترش این ویروس از راه‌های جنسی به صدا درآمده، اعلام کرد که ۸.۴ درصد آلوده‌شدگان به ویروس ایدز از طریق روابط جنسی گرفتار شده‌اند و دلیل آلودگی ۲۱.۴ درصد افراد مبتلا به ویروس ایدز نیز در کشور نامعلوم است. به اعتقاد وی، علت اصلی ابتلای ۹۰ درصد افراد گروه اخیر به ویروس ایدز، روابط جنسی است (روزنامه اطلاعات، ۸۱/۹/۲۱).

بررسی راه‌های انتقال ایدز در بین ۷۲۱ نفر از مبتلایان به ایدز در سال ۱۳۸۱ نشان از آن داشت که ۱۴.۱ درصد افراد به علت آمیزش جنسی مبتلا به ایدز شده‌اند. (روزنامه یاس نو، ۸۲/۸/۵). این میزان در آمارهای رسمی سال ۱۳۸۲ به ۴۵.۷ درصد رسید (روزنامه همبستگی، ۸۳/۱۰/۲۶). در همان سال، عضو وقت کمیته کشوری مبارزه با ایدز گفت: «بر اساس آمار قبلی وزارت بهداشت، حدود ۵۵ درصد مبتلایان به ایدز از طریق استفاده از سرنگ آلوده به این بیماری مبتلا شده‌اند و (در مورد) حدود ۳۰ درصد نیز روابط جنسی غیر ایمن، عامل آن بوده است. به نظر می‌رسد درصد مبتلایان از طریق روابط جنسی افزایش یافته باشد» (روزنامه رسالت، ۸۳/۱۱/۱۵).

در سال ۱۳۸۴، از میان ۱۲۵۵۶ نفر مبتلا به ایدز، ۹۳۶ نفر از طریق آمیزش جنسی ابتلا یافته بودند که از این تعداد ۴۶.۷ درصد در گروه سنی ۲۵ الی ۳۴ ساله بودند (روزنامه شرق، ۸۴/۱۰/۱۸). بنابر این، سهم آلودگی از طریق آمیزشی، معادل ۷.۴۵ درصد برآورد شد که از یافته‌های قبلی کمتر بود. در همین سال، سهم گروهی که علت ابتلا به ویروس ایدز در آنها نامشخص بود به ۲۷.۸۵ درصد رسید.

از سال ۱۳۸۱ به تدریج صاحب‌نظران مباحثی را در خصوص سهم بالاتر انتقال از راه سرنگ آلوده در مقایسه با روابط جنسی مطرح کردند. از جمله سرپرست وقت روابط عمومی کانون هموفیلی ایران، درباره تغییر الگوی انتقال ایدز در جمع خبرنگاران گفت: «در همه جای دنیا ۸۵ درصد موارد انتقال ایدز از طریق ارتباط جنسی صورت می‌گیرد اما در ایران گفته می‌شود که اعتیاد و تزریق به وسیله سرنگ مشترک، نخستین عامل ابتلا است. بین ایران و سایر کشورها دیوار چین وجود ندارد که بگوییم دلیل ابتلا در ایران مستثنی است». او همچنین در مورد عدم اجازه برای تبلیغ وسایل جلوگیری‌کننده گفت: «در داروخانه‌های ایران، وسایل را پنهان می‌کنند که در معرض دید نباشد، در صورتی که این تنها راه جلوگیری از انتقال ایدز است» (روزنامه حیات نو، ۹/۵/۸۱). در روزنامه دیگری نیز به نقل از گزارش سازمان ملل نوشته شده بود که روابط جنسی بدون تدبیر بهداشتی و پیشگیرانه، عامل اصلی گسترش ایدز در ایران است (روزنامه اعتماد، ۱۲/۹/۸۱).

در گزارش روابط عمومی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، به مناسبت روز جهانی ایدز نیز تأکید شده بود نباید بالا بودن آمار ابتلا به ایدز را از طریق اعتیاد نشانه کم‌اهمیتی انتقال از طریق روابط جنسی تلقی کرد (روزنامه اطلاعات، ۲۱/۹/۸۱).

قویدل (۱۳۸۲) عضو هیئت مؤسس انجمن ایدز ایران نیز با ابراز گلایه از بزرگ نشان دادن خطر معتادان تزریقی گفت: «خطر ایدز به عنوان مفهومی که در جهان امروز رایج است به ارتباطات جنسی خارج از خانواده باز می‌گردد که این ارتباطات در حقیقت در جامعه ما تعریف معینی ندارند. در حال حاضر ما از یک عدم ساماندهی ارتباطات جنسی در جامعه رنج می‌کشیم به صورتی که عملاً دولت و سیستم‌های بهداشتی جامعه قادر به اداره این ارتباطات که در لایه پنهان جامعه به صورت جدی جاری است نمی‌باشند و متأسفانه به همین دلیل باعث تأثیر لگاریتمی ایدز در جامعه شده است. وی با اشاره به این که آمارهای منتشر شده درخصوص ایدز دارای پشتوانه علمی و کاربردی نیستند گفت: «مهم‌ترین آسیبی که به حوزه این بیماری وارد شده است، اختلاط بحث‌های مذهبی – دینی در حوزه بهداشتی این بیماری است و این امر تا آنجا اثر گذاشته که در این سیستم حتی مسئولان بهداشتی در موارد بسیار جایگاه اظهار نظر خود را در رابطه با

این بیماری فراموش کرده‌اند و مسائل بهداشتی را بیشتر از موضع مصلحان اجتماعی بیان می‌کنند» (روزنامه همبستگی، ۸۲/۲/۹). وی هم‌چنین شاخص‌های نگران‌کننده اجتماعی را از عوامل انتشار این بیماری عنوان کرد و گفت: «آمار چهار به یک طلاق در برابر آمار ازدواج‌های انجام شده بی‌تردید افرادی را در جامعه به وجود می‌آورد که به صورت طبیعی نیازمند ارتباطات جنسی می‌باشند. هم‌چنین افزایش سن ازدواج به‌خصوص در رابطه با پسران که از سن ۱۵ سالگی با غریزه جنسی آشنا می‌گردند، بحران اجتماعی خاص خود را در جامعه جوان ایران به دنبال دارد» (همان). وی از فقدان سامان اجتماعی و نبود نظارت بهداشتی در خصوص زنان خیابانی به عنوان یکی از عوامل زمینه‌ساز افزایش ایدز در کشور گلایه کرد و کاهش سن فحشا به زیر ۱۵ سال را نیز از عوامل افزایش نگران‌کننده ایدز در جامعه دانست (همان).

در کنار این اظهارات روزنامه دیگری با اشاره به این که ۸۸ کشور جهان راهبردهایی را در زمینه بهداشت روابط جنسی برای جوانان خود تصویب کرده‌اند، نوشت: «به نظر می‌رسد که در کشورمان هنوز هیچ راهکار قابل اجرایی به تصویب نرسیده است و تنها کارهای صورت پذیرفته در این زمینه، آموزش‌های محدود در برخی مدارس می‌باشد» (روزنامه یاس نو، ۸۲/۸/۵).

دکتر محرز (۱۳۸۲) عضو وقت کمیته کشوری مبارزه با ایدز هم اعلام کرد، تغییر الگوی انتقال ایدز، تعداد زنان مبتلای مراجعه کننده به مراکز درمانی را در ایران گسترش داده است. وی با اشاره به آسان بودن شناسایی افرادی که از طریق سرنگ مشترک، آلوده شده‌اند گفت: «شناسایی افراد مبتلا از طریق تماس جنسی در کشور به راحتی امکان‌پذیر نیست و این در حالی است که تعداد مبتلایان به ایدز از طریق جنسی رو به افزایش است». او با اشاره به این که یکی از عوامل انتقال از طریق معتادان تزریقی به همسران و شرکای جنسی است، گفت: «در حال حاضر یک‌سری تماس‌های جنسی خارج از چارچوب خانواده و قبل از ازدواج به دلیل کم‌بود آگاهی در جوانان بروز می‌کند» (روزنامه شرق، ۸۲/۸/۱۹).

رئیس وقت سازمان انتقال خون ایران نیز گفت: «اگر آموزش و آگاهی کافی به افراد جامعه داده نشود به زودی ابتلا به ایدز از طریق تماس جنسی جامعه را تهدید خواهد کرد به طوری که طبق آخرین آمار وزارت بهداشت، هم‌اکنون حدود ۷.۳ درصد موارد ابتلا به ایدز از طریق آمیزش جنسی است که این رقم در گذشته کمتر از ۴ درصد بوده که این نشان‌دهنده تغییر الگوی ابتلا به ایدز است (روزنامه شرق، ۸/۹/۸۲).

رئیس وقت مرکز بهداشت قزوین هم با اشاره به این مسئله گفت: «قبلاً عامل انتقال بیماری، سرنگ‌های آلوده بودند و به همین دلیل بیشترین مبتلایان به ایدز در میان معتادان مشاهده می‌شدند اما اکنون با کمال تأسف، روابط جنسی شایع‌ترین عامل این بیماری خطرناک، شناسایی شده است» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴/۱/۸۳). عضو وقت کمیته کشوری مبارزه با ایدز هم با اشاره به این‌که در تمام دنیا انتقال ایدز از طریق تماس جنسی بیشتر از اعتیاد تزریقی است گفت: «در کشور ما متأسفانه آمار ازدواج کاهش یافته و آمار طلاق بالا رفته است، سن ازدواج هم بالا رفته است و این‌ها همه زمینه‌ساز هستند که فرد به روابط جنسی خارج از ازدواج دایم تن می‌دهد و در نتیجه در معرض خطر ابتلا قرار می‌گیرد» (روزنامه انتخاب، ۱۵/۲/۸۳). رئیس وقت اداره ایدز وزارت بهداشت هم در مورد گزارش‌های بالا در خصوص معتادان تزریقی گفت: «در حال حاضر عمده مواردی که گزارش می‌شود، از پایگاه‌های دیده‌وری در زندان‌ها و از بین معتادان تزریقی است. در نتیجه سهم عمده از موارد گزارش شده ما همین افراد هستند. اما امکان دسترسی به گروه‌های پرخطر دیگر مثل زنان خیابانی و مردان هم‌جنس‌گرا خیلی سخت است. از آنجا که امکان دیده‌وری در این گروه‌ها دشوار است، اطلاعات آماری نیز در این باره متفاوت است. مثلاً درباره دختران فراری تنها از طریق بهزیستی می‌توانستیم آماری به دست بیاوریم، از زنان خیابانی تقریباً می‌توان گفت هیچ آماری در دست نیست. گروه معتادان تزریقی به خاطر این‌که گروه محدودی است، بعد از اینکه به یک حدی رسید، بالاتر نخواهد رفت. اما باید توجه داشت که خطر انتقال از طریق تماس جنسی به عنوان شایع‌ترین راه انتقال ویروس در دنیا مطرح است» (روزنامه همشهری، ۲۴/۲/۸۳).

با وجود بحث‌های فراوان میان مسئولان دولتی و کارشناسان درباره بالا بودن سهم روابط جنسی در ابتلا به ایدز، کم‌کم مقامات دولتی نیز بیشتر درباره خطر

گسترش ایدز از طریق آمیزش جنسی هشدار دادند. رئیس وقت اداره ایدز وزارت بهداشت در این باره گفت: «از آنجا که تعداد مردان مصرف‌کننده تزریقی مواد مخدر در کشور محدود است، پس از گذشت زمانی، تعداد موارد آلوده متوقف و سپس انتقال از طریق تماس جنسی گسترش می‌یابد». او با اشاره به آمار ۰.۴ درصدی کودکان مبتلا به ایدز در کشور (۲۴ مورد) علت پایین بودن این آمار را ناشی از عدم شناسایی مادران آلوده باردار در کشور دانست. (روزنامه اطلاعات، ۸۳/۴/۳۰).

در ادامه این مباحث، گروهی از صاحب‌نظران هشدار دادند که آمار فعلی ایران نشان می‌دهد که اکثریت مبتلایان به ایدز از طریق تزریقات غیر ایمن مبتلا شده‌اند که عمدتاً معتادان تزریقی هستند و پس از آن از طریق تماس جنسی. اما به دلیل جوان بودن جمعیت و همچنین مسائل دیگری که باعث بروز رفتارهای نامناسب جنسی در جامعه شده و با توجه به این که معتادان رفتارهای پرخطر بیشتری از جامعه عادی دارند، پیش‌بینی می‌شود در صورتی که اقدامات اسامی جدی صورت نگیرد، تابلوی غالب انتقال ایدز به تماس جنسی تغییر کند» (روزنامه خراسان، ۸۳/۵/۲۵). آنها همچنین خاطرنشان ساختند، مسائل فرهنگی باعث شده بخش پزشکی و بهداشتی نتواند به صورت گسترده بسیار از مسائل را آموزش دهد، زیرا تصور می‌شود رفتارهای پرخطر اشاعه می‌شوند. البته این صاحب‌نظران نسبت به گنجاندن بحث پیشگیری از ایدز در کتاب‌های درسی ابراز امیدواری کردند. اما متأسفانه مباحث مربوط به پیشگیری از ایدز هیچ‌گاه در کتاب‌های درسی گنجانده نشد.

تمام این مجادلات باعث شد تا سرانجام وزیر وقت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اعلام کند: «الگوی ابتلا به ایدز در کشور از اعتیاد تزریقی به تماس جنسی در حال تغییر است» (پزشکیان، ۱۳۸۳).

یک متخصص بیماری‌های عفونی با تخمین این‌که بیش از ۲۰ هزار نفر در ایران آلوده هستند نیز این رقم را براساس گروه‌های پرخطر از جمله معتادان تزریقی و شرکای متعدد جنسی آنها برآورد کرد (روزنامه همبستگی، ۸۳/۸/۱۷). در این میان مسئولان اعلام کردند برای ایجاد مراکزی برای آموزش و اطلاع‌رسانی، نیاز به بودجه بیشتری است؛ تا افراد در معرض خطر با رفتارهای پرخطر جنسی تحت آموزش قرار گیرند (روزنامه همبستگی، ۸۳/۹/۷). اما متخصص دیگری توصیه کرد برای ریشه‌کن کردن ایدز نه تنها آموزش بلکه محو فقر نیز ضروری است، زیرا: «بسیاری از افراد به ویژه زنان خیابانی و بی‌سپرست و در مجموع افرادی که نیاز مالی داشته‌اند به این‌گونه ارتباطات تن می‌دهند» (روزنامه رسالت، ۸۳/۹/۱۰). تأکید بر آموزش و پایان دادن به پنهان‌کاری همگانی درباره روابط جنسی همراه با ابراز نگرانی از انتقال ویروس اچ‌ای‌وی از طریق تماس جنسی به‌ویژه روابط جنسی به‌تدریج دامنه وسیع‌تری پیدا کرد زیرا: «به دلیل مسائل اخلاقی در کشور ما، افرادی که ارتباطات جنسی دارند آن را انکار می‌کنند، از سوی دیگر، والدین تحت عنوان باز شدن چشم و گوش فرزندان، از دادن یکسری اطلاعات در سنین نوجوانی به فرزندان خود پرهیز می‌کنند، درحالی‌که بلوغ و تحولات و درگیری‌هایی که با خود به همراه دارد، اجزای جدایی‌ناپذیر بشری هستند. بنابر این، تشریح این‌گونه مسائل به طرز صحیح می‌تواند تا حدودی از مشکلات بکاهد» (روزنامه شرق، ۸۳/۹/۱۱).

نگرانی از گسترش ایدز از طریق آمیزش جنسی و ناتوانی مسئولان دولتی در شفافیت در آموزش، آن‌چنان جدی شد که معاون وقت سلامت وزارت بهداشت از علما درخواست کرد برای ریختن قبح بیان مسائل مربوط به ایدز، وارد میدان شوند. وی در جمع خبرنگاران گفت: «وزارت بهداشت نمی‌تواند به عموم مردم آموزش دهد. اما علمای عظامی که مردم بیشتر به آنها توجه دارند، باید در بیان مسائل مربوط به ایدز دخالت کنند. متأسفانه در ابتدای پیدایش بیماری ایدز در کشورهای غربی، مسئولان ایرانی فکر کردند که این بیماری مربوط به ما نیست و به آن توجهی نکردند و چون عامل اصلی انتقال ایدز هم‌جنس‌بازی و روابط



جنسی بی بندوبار بود، ایران خود را میرا از ابتلا به آن می‌دانست. غفلت مسئولان بسیار ناخوشایند بود و اگر این بی‌توجهی‌ها نبود، در حال حاضر شرایط ما بسیار بهتر بود» (روزنامه توسعه، ۸۳/۹/۱۲).

وی در ادامه گفت: «در گذشته اعتیاد تزریقی مهم‌ترین عامل انتقال ایدز در کشور بود، اما در حال حاضر روابط جنسی که از عنوان کردن آن ابا داشتیم، رشد فزاینده‌ای در ابتلای به ایدز پیدا کرده است. کشورهای دیگر، زنان خیابانی خود را ثبت می‌کنند و به همین دلیل دسترسی به آنها آسان‌تر است، اما در ایران زنان خیابانی قابل دسترسی و شناسایی نیستند. همان‌طور که بین معتادان تزریقی سرنگ رایگان توزیع می‌کنیم، باید نحوه و ضرورت استفاده از کاندوم را نیز آموزش دهیم» (همان).

در فروردین ۱۳۸۴ در روزنامه‌ها با اشاره به نقش زنان روسپی در ابتلا به ایدز و همچنین ابتلای خود این زنان و شرکای جنسی متعددشان – از جمله مردان متأهل به ایدز – اعلام شد که دو سوم زنان مبتلا به ایدز در ایران از طریق تماس جنسی با شوهرانشان آلوده می‌شوند (روزنامه جام جم، ۸۴/۱/۱۵). برخی متخصصان علوم اجتماعی نیز کاهش سن فحشا از ۲۰ تا ۳۰ سال را به ۱۰ تا ۱۸ سال موجب افزایش تعداد زنان ویژه و در نتیجه ناتوانی در کنترل آنها دانستند و علاوه بر این اضافه شدن روز به روز دختران فراری را نیز موجب تشدید بحران و از علل عمده افزایش رقم تخمینی مبتلایان به ایدز برشمردند (روزنامه جام جم، ۸۴/۱/۱۵).

با وجود این، نه تنها مسئولان دولتی بلکه مدیر دفتر کنترل ایدز سازمان ملل<sup>۶۱</sup> در ایران هم بار مسئولیت آگاه‌سازی و کنترل ایدز را در زنان خیابانی به عهده تشکیل‌های غیر دولتی انداخت. او در مصاحبه‌ای اعلام کرد: «بیشترین ظرفیت در زمینه دختران و زنان خیابانی و کسانی که از این نظر در معرض خطر هستند را سازمان‌های غیر دولتی بر عهده دارند. دولت ایران تا حدودی معضل و مسئله دختران خیابانی را پذیرفته است. به طوری که می‌بینیم خیلی از مدیران به آن

اشاره کرده و در روزنامه‌ها نیز منعکس می‌شود. در هر حال ما می‌دانیم که در این باره معذوریت‌های قانونی وجود دارد. دولت به راحتی نمی‌تواند مسائل غیر قانونی و ضدارزش را بپذیرد. اینجا است که بخش غیر دولتی می‌تواند به کمک دولت بیاید و ارتباطات و آگاهی‌های لازم را به مردم بدهد» (روزنامه اعتماد، ۸۴/۳/۲۳).

در سال ۱۳۸۴ سامان‌دهی برنامه‌هایی به منظور کنترل ابتلا به ایدز از طریق روابط جنسی و هشدار درباره گسترش ایدز از طریق آمیزش جنسی مورد توجه نمایندگان مجلس نیز قرار گرفت. یکی از اعضای وقت کمیسیون بهداشت و درمان مجلس با تأکید بر لزوم آموزش‌های پیشگیرانه برای اصلاح روابط جنسی مشکوک در جامعه گفت: «باید در قالب برنامه‌ای به تمام روابطی که ممکن است خارج از چارچوب ازدواج انجام شود نیز سامان دهیم و آموزش‌های لازم را ارائه دهیم» (روزنامه شرق، ۸۴/۵/۴).

توصیه مسئولان به آموزش روش‌های پیشگیرانه به دور از پنهان‌کاری و ملاحظات سیاسی و مذهبی، تا حدودی موجب جلب موافقت نهادهای قانون‌گذاری و اجرایی برای کنترل ایدز شد (روزنامه ابرار، ۸۴/۹/۱۲).

برای مثال رئیس وقت مرکز مدیریت بیماری‌های وزارت بهداشت، از تدوین برنامه مدون آموزش پیشگیری از ایدز در آموزش و پرورش خبر داد که در مقطع متوسطه مدارس سراسر کشور تدریس خواهد شد؛ این برنامه به‌رغم تأکید و پیگیری صاحب‌نظران و متخصصان پیشگیری هیچ‌گاه به اجرا درنیامد (روزنامه کیهان، ۸۴/۱۰/۱۲).

بررسی سیر اظهارنظرها و هشدارها به خوبی نشان‌دهنده آن است که تغییر الگوی انتقال ایدز از اعتیاد تزریقی به روابط جنسی، مورد توجه مسئولان امر قرار

گرفت و آنها را وادار به واکنش کرد؛ حتی بسیاری از آنها از عدم شفافیت در این زمینه انتقاد کرده و دست به دامن سایر مراجع یا نهادهای غیر دولتی برای ترویج آگاهی عمومی شدند.

در پژوهش‌های انجام شده نیز به روشنی شیوع رفتارهای جنسی پرخطر بین زنان روسپی تأیید شده است. بنابر اطلاعات به دست آمده از مصاحبه با زنان تن‌فروش و افراد مطلع، از میان زنان روسپی آنان که وضعیت مالی و اقتصادی مناسبی ندارند حاضرند در ازای دریافت پول، هرگونه خدمات جنسی که مشتریان‌شان درخواست کنند ارائه دهند. تعدادی از زنان روسپی به ویژه آنها که دچار اعتیاد شده‌اند، به دلیل ناامیدی و دست شستن از زندگی از رعایت موارد پیشگیری از ابتلا به ایدز و دیگر بیماری‌های مقاربتی صرف نظر کرده‌اند. هم‌چنین یافته‌های این پژوهش‌ها حکایت از تأثیر فیلم‌های پورنوگرافیک بر تقاضاهای مشتریان از زنان روسپی برای رفتارهای پرخطر جنسی دارد. مشتریان به سبکی که در فیلم‌های پورنوگرافیک غربی دیده‌اند می‌خواهند با زنان روسپی ارتباط جنسی برقرار کنند. از جمله این تأثیرات، افزایش شمار کسانی است که خواهان برقراری ارتباط جنسی چند نفره و گروهی هستند، الگوهایی که احتمال انتقال بیماری در این نوع ارتباط جنسی را افزایش می‌دهد.

از این رو مطالعات نشان می‌دهند اگرچه، ۸۲.۶ درصد روسپیان بیشتر به صورت انفرادی مبادرت به برقراری رابطه جنسی با مشتریان خود می‌کنند اما ۱۷.۴ درصد آنان نیز بیشتر در گروه‌های دو یا چند نفری با مشتریان رابطه جنسی دارند (مدنی، ۱۳۸۶). خاطرنشان می‌سازد درگذشته گزارشی در باره روابط جنسی گروهی در ایران منتشر نشده بود.

در هر حال شواهد موجود حاکی از تغییرات جدی در الگو و سبک روابط جنسی است که خطر ابتلا به ایدز و دیگر بیماری‌های مقاربتی را افزایش می‌دهد.

## ۱- ۴. استفاده از کاندوم

عدم استفاده از کاندوم از شایع‌ترین رفتارهای پرخطر در میان روسپیان است. حدود ۵۸.۵ درصد زنان تن‌فروش در آخرین رابطه جنسی خود از کاندوم استفاده نکرده‌اند و در مقابل ۴۱.۵ درصد آنان کاندوم استفاده کرده‌اند. در مواقعی که از کاندوم استفاده شده، در ۶۴.۵ درصد موارد، روسپیان، پیشنهاددهنده استفاده از کاندوم بوده‌اند و در ۲۰.۶ درصد موارد نظر مشترک مشتری و روسپی استفاده از کاندوم بوده است. فقط در ۱۴.۸ درصد موارد، مشتریان، خود پیشنهاددهنده استفاده از کاندوم بوده‌اند. از مجموعه دلایل زنان تن‌فروش برای عدم استفاده از کاندوم به در دسترس نبودن کاندوم ۲۸.۹ درصد، مخالفت مشتری ۲۶.۷ درصد، فکر نکردن به کاندوم در حین رابطه جنسی ۱۸.۷ درصد اشاره شده است. به‌علاوه، سهم پایین گزینه گران بودن کاندوم به عنوان علت عدم استفاده، سهم بالای مخالفت مشتری به عنوان دیگر دلیل استفاده نکردن از کاندوم از نکات حائز اهمیت در تحلیل یافته‌های سابق‌الذکر است. پاسخ‌دهندگان همچنین به عللی هم‌چون «غیرمنتظره بودن قرار»، «اعتماد به سلامت مشتری»، «یائسگی»، «عدم امکان حاملگی» و «عدم دخول در واژن هنگام رابطه جنسی» نیز به عنوان دلایل عدم استفاده از کاندوم اشاره کرده‌اند. بررسی توزیع فراوانی استفاده از کاندوم طی یک ماه پیش از سوال از زنان در این باره، در روابط جنسی زنان روسپی با مشتریان، نشان‌دهنده آن است که ۱۰.۹ درصد پاسخ‌گویان هرگز، ۴۴.۲ درصد آنها در بعضی مواقع و فقط ۲۰.۸ درصد طی هر بار از کاندوم در رابطه جنسی با مشتریان استفاده کرده‌اند (مدنی، ۱۳۸۶).

۵۷.۳ درصد روسپیان علاوه بر مشتریان خود، دارای شریک جنسی غیرپولی نیز بوده‌اند. ۶۸.۳ درصد از گروه اخیر اظهار کرده‌اند که در آخرین نوبت رابطه جنسی‌شان با شرکای جنسی غیر پولی از کاندوم استفاده نکرده‌اند. دلایل زنان تن‌فروش برای عدم استفاده از کاندوم در روابط جنسی با شرکای جنسی غیر پولی‌شان به ترتیب عبارت بود از: ۱) در ۳۰ درصد موارد «فکر نمی‌کردند کاندوم لازم باشد؛ ۲) در ۲۰ درصد موارد اصولاً به کاندوم در حین رابطه جنسی فکر نکرده‌اند؛ ۳) در ۴۰ درصد موارد، زن روسپی تمایل به استفاده از کاندوم نداشته است». «مخالفت شریک جنسی» و «تصور این که کاندوم لازم نیست» هر یک

با نسبت ۲۱.۹ درصد از دیگر علل عدم استفاده از کاندوم بوده است. پس از علل مورد اشاره، عدم علاقه زنان روسپی به کاندوم (۱۶ درصد)، «فکر نکردن به کاندوم» (۱۱.۵ درصد) و استفاده از دیگر وسایل (۸.۶ درصد) نیز در فهرست دلایل زنان برای عدم استفاده از این وسیله بوده است. از میان روسپیانی که در ارتباط جنسی با شریک جنسی غیر پولی خود از کاندوم استفاده کرده‌اند در ۵۸ درصد موارد زنان پیشنهاد دهنده بوده‌اند و در ۳۰ درصد موارد بر اساس تصمیم مشترک، مبادرت به این کار کرده‌اند. بررسی توزیع فراوانی استفاده از کاندوم در روابط جنسی زنان روسپی با شریک یا شرکای جنسی غیر پولی طی دوازده ماه پیش از اجرای پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، حاکی از آن است که ۳۷.۹ درصد پاسخ‌گویان هرگز و ۳۴.۲ درصد نیز بعضی اوقات از کاندوم استفاده کرده‌اند.

نهایتاً بررسی توزیع فراوانی سابقه استفاده از کاندوم در روابط جنسی زنان روسپی با شرکای جنسی (پولی و غیر پولی) به طور کلی، نشان‌دهنده آن است که اغلب زنان روسپی یعنی، ۸۲.۱ درصد سابقه استفاده از کاندوم داشته‌اند و با افزایش درآمد، بر نسبت زنان تن‌فروش استفاده‌کننده از کاندوم در روابط جنسی افزوده شده است.

در عین حال، شایان ذکر است که زنان روسپی در گروه سنی «کمتر از ۲۵ سال» یا با «تحصیلات ابتدایی و راهنمایی» یا «متأهل»، بیشتر از سایر گروه‌ها در آخرین نوبت رابطه جنسی از کاندوم استفاده کرده‌اند. به‌علاوه، نسبت زنانی که در آخرین نوبت رابطه جنسی از کاندوم استفاده کرده‌اند در گروه زنان با سابقه تن‌فروشی کمتر از ۵ سال بیشتر از زنانی بوده که سابقه روسپی‌گری‌شان بیشتر از ۵ سال گزارش شده است. درصد زنانی که هر بار یا تقریباً هر بار از کاندوم استفاده کرده‌اند در بین گروه‌های پردرآمد بیشتر است و در مقابل سهم آنها از کسانی که هرگز از کاندوم استفاده نکرده‌اند کمتر است. به‌رغم این، شایان توجه است که سهم زنان روسپی که طی یک ماه قبل از اجرای پژوهش مدنی (۱۳۸۶) هر بار یا تقریباً هر بار از کاندوم استفاده کرده‌اند با کاهش سن و افزایش تحصیلات، بیشتر از سایر گروه‌ها است. به‌علاوه، سهم زنان روسپی استفاده‌کننده از کاندوم (هر بار و تقریباً هر بار) در گروه متأهلان (۵۴ درصد) بیشتر از دو گروه زنان مجرد (۴۳.۳ درصد) و مطلقه (۴۲.۳ درصد) گزارش شده است.

بنابر یافته‌های همین پژوهش با کاهش سن، سهم کسانی که هر بار از کاندوم استفاده کرده‌اند افزایش یافته است و سهم کسانی که هرگز از کاندوم استفاده نمی‌کنند کاهش داشته است. مشابه این، ارتباط بین متغیر درآمد و استفاده از کاندوم وجود دارد به این معنا که با کاهش درآمد از سهم کسانی که در هر بار رابطه با شریک جنسی غیر پولی، از کاندوم استفاده کرده‌اند کاهش یافته، و در مقابل به سهم کسانی که هرگز از کاندوم استفاده نکرده‌اند افزوده شده است.

بنابر این کاهش استفاده از کاندوم با افزایش سن روسپیان و همچنین افزایش استفاده از کاندوم با افزایش درآمد روسپی نسبت دارد، به علاوه رابطه آماری بین وضعیت تأهل و استفاده از کاندوم تأیید شده است. بنابر مطالعات انجام گرفته، زنان تن‌فروش متأهل و مطلقه به ترتیب بیشتر از مجردها از کاندوم استفاده می‌کنند. همچنین روسپیان شاغل در مناطق جنوب شهر تهران کمتر از سایرین از کاندوم استفاده کرده‌اند.

شیوع سابقه استفاده زنان روسپی از کاندوم در گروه سنی «بیشتر از ۳۰ سال» و تحصیلات «ابتدایی و راهنمایی» بیش از دیگر گروه‌ها گزارش شده است. همچنین با افزایش درآمد هفتگی زنان و در گروه درآمدی بیشتر از ۲۰۰ هزار تومان در هفته و سابقه روسپی‌گری بیشتر از ۵ سال بر نسبت موارد سابقه استفاده از کاندوم افزوده شده است.

اطلاعات به دست آمده از مصاحبه با افراد مطلع و زنان تن‌فروش نیز حاکی از آن است که مخالفت مشتری و لازم نبودن کاندوم از نظر زنان، مهم‌ترین عامل عدم استفاده از کاندوم است. در این میان، عده‌ای از زنان روسپی از کاندوم بیشتر برای جلوگیری از بارداری و نه پیشگیری از بیماری‌ها استفاده می‌کنند (همان).

## ۲ - ۴. سابقه آزمایش تشخیص ایدز

بنابر پژوهش مدنی (۱۳۸۶)، فقط ۳۰.۳ درصد زنان روسپی مورد مطالعه، سابقه انجام آزمایش تشخیص ایدز داشته‌اند. از این افراد ۲۱.۸ درصد این آزمایش را به صورت اجباری انجام داده‌اند و افراد یا مراکزی که زنان را وادار به آزمایش کرده‌اند به ترتیب عبارت بودند از: جراح زیبایی (۴۷.۴ درصد)؛ سازمان زندان‌ها (۳۱.۶ درصد)؛ بیمارستان‌ها (۱۰.۵ درصد)؛ و نیروی انتظامی یا شریک جنسی (هر یک ۵.۳ درصد). ۹۸.۸ درصد زنان تن‌فروش که اقدام به انجام آزمایش ایدز کرده‌اند از نتایج این آزمایش‌ها مطلع شده‌اند.

بنابر بررسی‌های انجام شده، با افزایش درآمد روسپیان بر درصد کسانی که آزمایش ایدز انجام داده‌اند افزوده می‌شود. هم‌چنین روسپیان شاغل در جنوب و شرق تهران کمتر از سایرین این آزمایش را انجام داده‌اند. با کاهش سن و افزایش تحصیلات بر سهم زنان روسپی که سابقه انجام آزمایش تشخیص ایدز داشته‌اند، افزوده شده است. هم‌چنین در میان متأهلان، سهم زنان روسپی با سابقه انجام آزمایش ایدز بیشتر از گروه زنان مجرد و مطلقه بوده است. به علاوه در میان زنان با سابقه روسپی‌گری بیشتر از ۵ سال، سهم کسانی که سابقه انجام آزمایش تشخیص ایدز داشته‌اند بیشتر از کسانی بوده که کمتر از ۵ سال سابقه روسپی‌گری داشته‌اند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان نتیجه گرفت که میزان مراقبت زنان تن‌فروش از خود و مشتریان در برابر احتمال ابتلا به ویروس اچ‌آی‌وی/ ایدز، با توانایی مالی و سابقه و تجربه آنان ارتباط نزدیک دارد. به عبارت دیگر هرچه زنان از لحاظ مالی برخوردارتر باشند، در برابر پیشنهاد مشتری و شرایط برقراری رابطه جنسی امکان انتخاب بیشتری خواهند داشت. در مقابل زنانی که از امکانات حداقل مالی برخوردار نیستند و برای بقای خود و خانواده‌شان ناچارند به هر شکل ممکن عایدی داشته باشند، در برابر دریافت پول بیشتر حاضرند هر رفتار پر خطری را به جان بپذیرند.

# فصل ششم: قوانین و مقررات روسپی‌گری

سیاست‌ها و قوانین ملی مربوط به تن‌فروشی و کار جنسی به دلیل تأثیرگذاری بر مداخلات به منظور کاهش، کنترل و زیانکاهی از اهمیت زیاد برخوردارند. در واقع بخش قابل توجهی از امکان‌پذیری مداخله در بهبود وضعیت زنان روسپی و همین‌طور کاهش رفتارهای پرخطر در آنان، تابع وضعیت حقوقی کشورها است. برای مثال در صورتی که سیاست‌های جرم‌انگارانه در مورد زنان تن‌فروش تشدید شود، دسترسی به آنان برای دستگاه‌های ارائه‌دهنده خدمات دشوارتر می‌شود. در عین حال، بنابر مطالعات انجام شده در خصوص قوانین کشورها، شدت اجرای قوانین و مجازات‌ها در کشورهایی که فعالیت زنان تن‌فروش ممنوع بوده، یکسان نیست (World Bank & UNAIDS, ۲۰۰۰). حکومت‌ها و نظام‌های مختلف حقوقی، سازوکارهای قانونی متفاوتی در برخورد با این پدیده در پیش گرفته‌اند. شیوه برخورد نظام‌های حقوقی با روسپی‌گری مبتنی است بر شناخت و واکنش ایدئولوژیک نسبت به این پدیده که در وهله اول در تعریف روسپیگری نمود می‌یابد. لذا نقطه شروع بررسی حقوقی روسپی‌گری، تعریف آن است.

برهانی (۱۳۸۸) روسپی‌گری را پدیده‌ای مجرمانه می‌داند که بر طبق عرف فقط بر جامعه زنان قابل اطلاق است. وی برای این‌که بتواند تعریفی حقوقی از روسپی‌گری به مثابه جرم ارائه دهد به عناصر تشکیل‌دهنده این پدیده شامل عناصر مادی و معنوی توجه کرده است. وی ضمن اذعان به شکل‌گیری فعل روسپی‌گری به عنوان عنصر مادی وقوع جرم این سؤال را مطرح می‌کند که نقش نوع رفتار مادی در اطلاق عنوان مجرمانه روسپی‌گری چیست؟ آیا صرف ایجاب و پیشنهاد انجام دادن عمل جنسی جرم تلقی می‌شود؟ آیا علاوه بر این، توافق طرفین نیز در ارتکاب رفتار مجرمانه مهم است؟ آیا علاوه بر پیشنهاد و توافق، می‌بایست رفتار جنسی نیز محقق شود؛ تا بتوان گفت رفتار مجرمانه روسپی‌گری شکل گرفته است؟



برهانی (۱۳۸۸) برای پاسخ به این پرسش‌ها به قضاوت عرف و اصول تفسیری قواعد کیفری متوسل می‌شود. وی در تشریح تلقی عرفی از جرم روسپی‌گری در جامعه ایران به لزوم درگیری در رفتار جنسی به حدی که بتوان تلقی عادت از آن داشت اشاره می‌کند. به عبارت دیگر، روسپی‌گری بنابر عرف با یک و یا چند بار توافق و زنا تحقق نمی‌یابد بلکه می‌بایست بنا به داوری عرف جامعه، رفتار جنسی مکرراً محقق و نوعی حرفه‌ای‌گری و بزه‌پیشگی از آن استنباط شود. وی با نقد تعاریفی از روسپی‌گری که رد و بدل شدن پول را به عنوان یکی از عناصر مادی تحقق جرم روسپی‌گری می‌دانند می‌نویسد: «عرف هیچ ابایی ندارد که عنوان روسپی را بر زنانی بار نماید که بدون دریافت پول با افراد مختلف رابطه جنسی برقرار می‌نمایند. عرفاً چنین افرادی روسپی محسوب می‌شوند حتی اگر پولی نیز دریافت نمایند». از نظر وی، امرار معاش از راه خودفروشی، دخیل در عنصر مادی روسپی‌گری نیست چرا که از سویی این مسئله به انگیزه شخص مرتبط است فلذا ریشه در عنصر معنوی جرم دارد، و از سوی دیگر، جامعه اشخاص دیگری را که به کرات برای تفنن و یا لج‌بازی با خانواده و همسر، پر کردن خلاء عاطفی و ... اقدام به رابطه جنسی نامشروع می‌کنند نیز عرفاً روسپی قلمداد می‌کند.

از نظر برهانی (۱۳۸۸)، عنصر معنوی جرم روسپی‌گری شامل فعل و انفعالات ذهنی زن پیشنهاد دهنده است که مغایر با قانون می‌باشد. این مغایرت می‌بایست همراه با علم روسپی به ممنوعیت رفتار جنسی مکرر خویش باشد. هم‌چنین در این رویکرد، انگیزه شخص روسپی، خواه مالی و خواه برخاسته از تفنن باشد، ملاک تشخیص جرم نیست.

برهانی (۱۳۸۸) پس از بیان این مقدمات، جرم روسپی‌گری را به این شرح تعریف کرده است: «روسپی‌گری عبارت است از تحقق مکرر نزدیکی جنسی زن با مردان به گونه‌ای که فرد عرفاً به زنا اشتغال داشته باشد». به نظر می‌رسد این تعریف از دید جامعه‌شناختی فاقد پشتوانه‌های نظری و تجربی لازم است. چرا که اتکای محقق به عرف در مشخص‌سازی عناصر مادی جرم روسپی‌گری، عاری از شواهد دقیق علمی است و تقریرات وی صرفاً بر اساس استنباط شخصی و تعمیم آن بر عرف جامعه انجام شده است. هم‌چنین تأکید یکجانبه بر عبور از قانون به عنوان مهم‌ترین مشخصه عنصر روانی جرم روسپی‌گری، نادیده انگاشتن عوامل

پیشینی و مقدم بر قانون‌شکنی مانند انگیزهٔ مادی و روانی شخص مرتکب شونده است. با این وجود این رویکرد چارچوبی برای ارائهٔ تعریف جرم روسپی‌گری برای قانون‌گذار ارائه داده است.

در هر صورت تعریف روسپی‌گری به دلیل پیچیدگی‌های خاص این پدیده کار ساده‌ای نیست. روسپی‌گری در قوانین و مقررات بسیاری از کشورها جرم تلقی می‌شود در این جرم فاعل و مفعول، مجرم و قربانی هر دو بزه‌دیده واقعی هستند. بدین معنا نمی‌توان تن‌فروشی را با نمونهٔ کلاسیک جرم که دارای سه عنصر مجرم، مجنی‌علیه و عمل مجرمانه است، انطباق داد. در این جرم، مجرم و مجنی‌علیه یک نفر است و عمل مجرمانه را نیز مجرم بر خود روا داشته است، لذا لحاظ کردن شرایطی که فرد را بر آن داشته است علیه خود جرمی مرتکب شود، اهمیت می‌یابد. چرا که فرد در حالت عادی علیه خود مرتکب جرم نمی‌شود. نمونه مشابه چنین وضعیتی را در پدیدهٔ خودکشی می‌توان نشان داد، با این تفاوت که خودکشی اگرچه مذموم و مغایر ارزش‌های اجتماعی است اما در کمتر نظام حقوقی جرم قلمداد می‌شود. اگرچه به نظر برخی حقوقدانان و به استناد مادهٔ ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی هر آنچه در فقه حکم حرام و گناه بر آن صادر شده می‌تواند جرم نیز تلقی گردد. در این ماده آمده است: «در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است طبق اصل یکصد و شصت و هفتم (۱۶۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می‌شود.» به موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدون بیابد و در غیر این صورت با استناد به منابع معتبر اسلامی و با فتاوی معتبر حکم را صادر نماید. گرچه در هیچ‌یک از عناوین قانون مجازات اسلامی و دیگر قوانین جاری، «روسپی‌گری» و «خودکشی» به عنوان جرم نام برده نشده است اما به استناد قبح ذاتی و گناه قلمداد شدن آنها در فقه، می‌تواند عنوان مجرمانه یافته و علیه فاعل آنها که همان قربانی نیز هست، اقامهٔ دعوی شود.

شکل‌گیری روسپی‌گری تحت تأثیر عوامل مهم فردی، اقتصادی و اجتماعی قرار دارد. بنابر این برای حل این مشکل باید به تغییرات اساسی و زیربنایی در ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دست زد و به تبع آن، نظام عدالت کیفری نیز باید در قالب نوین نظری و عملی طراحی و اصلاح شود. در غیر این

صورت نه تنها نباید کاهش بزه را انتظار داشت بلکه افزایش و گسترش کمی و کیفی آن را می‌توان به وضوح پیش‌بینی کرد (صفاری، ۱۳۸۴).

اغلب روش‌های سرکوب‌گرانه حکومت‌ها با استفاده از کیفر قضایی و قدرت پلیس به عنوان سیاست‌های مبارزه با جرم و معضلات اجتماعی از قبیل فحشا، اعتیاد و ... موفقیت چندانی نداشته و کم‌اثر است. جریان انتقادی جرم‌شناسی براین باور است که جرم و بزه‌کاری تا اندازه زیادی ساخته و پرداخته قانون‌گذار و محصول رفتار نهادهای مداخله‌کننده در فرایند کیفری است (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۴). سیاست جنایی در قانون مجازات اسلامی شدیداً به بسط و توسعه قلمرو جرم‌انگاری روسپی‌گری و ممنوعیت‌های کیفری، هم از نظر کمی و هم از حیث کیفی گرایش دارد و قضات رسیدگی‌کننده به چنین پرونده‌هایی به شدت عمل بیشتر و تفسیر موسع‌تری از ممنوعیت‌ها علاقه نشان می‌دهند (بداعی، ۱۳۸۱). تحولاتی که در نوع برخورد جوامع، دولت‌ها و اندیشمندان در مقابل روسپی‌گری رخ داده، نشان‌دهنده تغییر دیدگاه انسان‌ها درخصوص پدیده روسپی‌گری است. جهت‌گیری این تغییرات را می‌توان به صورت زیر جمع‌بندی کرد:

۱. بحث درباره روسپی‌گری همواره به ایجاد شفافیت بیشتر انجامیده است و اندیشمندان برای حل این معضل به شناخت دقیق‌تر آن اقدام کرده‌اند.

۲. سیاست‌های حقوقی و قضایی در زمینه روسپی‌گری، اغلب از تمرکز بر جرم‌انگاری به سمت جرم‌زدایی در حال تغییر است.

۳. رویکرد جامعه امروز به روسپیان در مقایسه با گذشته، انسانی‌تر و عادلانه‌تر شده است.

۴. نظام قضایی در مجازات مجرمان از تأکید بر مجازات روسپیان به سمت مجازات قوآدان سوق یافته است.

۵. معضل روسپی‌گری به عنوان یک مسئله جامعه بشری ادراک شده و سیاست‌ها در قبال آن از رویکردهای محلی به سوی دیدگاه‌های جهانی تحول یافته

است.

۶. توجه به عوامل روسپی‌گری از سطح فردی به سمت عوامل اجتماعی معطوف شده است.

۷. تحلیل‌ها و پژوهش‌ها از مطالعات غیرتجربی و انتزاعی به سمت روش‌های مطالعه میدانی و علمی و تجربی تغییر کرده است.

۸. سمت‌گیری مجازات‌ها و قضاوت‌ها به عادلانه‌تر شدن معطوف شده است.

وضعیت فوق به این امیدواری انجامیده که در صورت برخورد جدی‌تر و استمرار تحول در مواجهه با پدیده روسپی‌گری، می‌توان در آینده شاهد برخوردهای عادلانه‌تر و انسانی‌تر با زنان تن‌فروش بود.

این واقعیت که روسپی هم بزه‌دیده و هم بزه‌کار است، امکان آن‌که از نظر حقوقی بتواند در دادگاه به عنوان بزه‌دیده اقامه دعوی کند، را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، زنان روسپی در کشورهایی که این عمل جرم به حساب می‌آید، مجبورند فعالیت خود را در خفا انجام دهند و در صورتی که حتی از سوی مشتریان خود در معرض انواع خشونت و آزار و اذیت قرار گیرند، به دلیل ترس از مجازات‌های بیشتر مایل نیستند در دادگاه اقامه دعوی کنند. به این ترتیب، بسیاری از موارد محرز جرم علیه این افراد هیچ‌گاه در دادگاه‌ها مورد دادرسی قرار نمی‌گیرد. این یکی دیگر از پیچیدگی‌های برخورد قانونی با روسپی‌گری است.

در قوانین سابق برخی کشورها مانند انگلستان، صرف پیشنهاد زن به مرد برای شکل‌گیری رابطه جنسی در قبال دریافت پول، روسپی‌گری قلمداد می‌شد. در واقع در کشور انگلستان، روسپی‌گری در قالب تحریک به کار، قابل پیگیری بود و دعوت زن از مرد برای رابطه جنسی، تحریک مرد به حساب می‌آمد (برهانی، ۱۳۸۸).

در این رویکرد زن تن فروش بزه کار محسوب می شد و تنها او تحت پیگرد قرار می گرفت و مجازات می شد.

یکی از رویکردها برای کنترل و کاهش روسپی گری، «پیشگیری» است که در دهه های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. پیشگیری در واقع مبتنی است بر قربانی قلمداد شدن روسپی و اقدام غیر قهرآمیز برای کنترل و کاهش روسپی گری که ماهیت اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی داشته و هدف آن جامعه پذیری و قانون گرا کردن افراد است که منتج به اجتناب از مداخله نظام عدالت کیفری و اقدامات سرکوب گرانه می گردد. این ایده مبتنی بر از بین بردن عوامل جرمزا است که در مورد چیستی آنها دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. اما از آنجا که روسپی گری ریشه های اجتماعی و اقتصادی دارد، می توان گفت عوامل جرمزا را اساساً باید در ساختار اجتماعی و اقتصادی جست و جو کرد.

در هر حال اتخاذ هر تصمیمی برای پیشگیری، کنترل و کاهش تن فروشی، موکول به نظام بستر حقوقی جوامع است. در واقع نظام های حقوقی می تواند مشوق یا مانع از اجرای برنامه پیشگیری، کنترل و کاهش تن فروش شوند و از این رو شناخت آنها از اهمیت بسیار برخوردار است.

# ۱. روسپی‌گری در قوانین ایران

## ۱ - ۱. قوانین پیش از انقلاب

### ۱ - ۱ - ۱. تعریف روسپی‌گری

قانون مجازات عمومی ایران در سال ۱۳۰۴ به تصویب رسید. تا پیش از تصویب این قانون، ملاک تشخیص عمل خلاف و مجازات آن، فقه بود. در فقه، مجازات روسپی‌گری از قسم قصاص و دیات نیست. بیشتر فقها مانند آیت‌الله خویی و آیت‌الله خمینی جرایمی مانند زنا، لواط، مساحقه، قوادی و قذف را مستوجب حد دانسته‌اند. اما از روسپی‌گری به عنوان یکی از جرایم مستوجب حد به صراحت سخن به میان نیامده است، بلکه با تمسک به مجازات‌های تعزیری به مقابله کیفری با روسپی‌گری توصیه شده است. این مقابله مستقل از مجازات حدی زنا است که در صورت اثبات بر فرد تحمیل می‌شود. اعمال مجازات تعزیری به حکومت اجازه می‌دهد با توجه به ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه، مؤثرترین ابزارها را برای مقابله با روسپیگری به کار برد و با استفاده از امکاناتی مانند تعلیق مجازات؛ آزادی مشروط؛ تخفیف و تشدید مجازات؛ سیاستی افتراقی در قبال مرتکبان حرفه‌ای و آن دسته که به علت فقر و درماندگی به این پدیده روی آورده‌اند؛ اتخاذ کند (برهانی، ۱۳۸۸). این استنباط فقهی، مورد اجماع علما و تصمیم‌گیران نیست اما به دلیل آنکه با استفاده از آن می‌توان با واقع‌بینی بیشتری ابعاد حقوقی تن‌فروشی را مورد توجه قرار داد و با انعطاف بیشتری سیاست‌های قضایی را در این زمینه تنظیم کرد، از اهمیت بسیار برخوردار است و به اتکال آن در جهت کارآمدی فقه در طرح‌ریزی و بیان سیاست‌های معطوف به اخلاقی‌شدن جامعه گام برداشت.

اعمال منافی عفت در قوانین پیش از انقلاب اساساً جرم محسوب نمی‌شدند و چنانچه کسی مرتکب آن می‌شد، مورد تعقیب قرار نمی‌گرفت و اگر کسی هم تحت تعقیب قرار می‌گرفت، کمتر به نتیجه قطعی منجر می‌شد (خاکپور، ۱۳۵۴). در تعریف عمل منافی عفت گفته شده است: «امور جنسی شرم‌آور در عرف یک جامعه که اگر صورت گیرد هتک ناموس یا شروع در هتک ناموس نامیده شده است. پس ملاک، غرض جرم است. در معنای عام، عمل منافی عفت شامل صور

گوناگون است. پس تجارت یا توزیع تصویرهای خلاف عفت و اخلاق عمومی و تشویق به فساد اخلاق و شهوترانی و استفاده از فحشا (قوادی، داشتن فاحشه‌خانه و اجیرکردن فواحش)، همگی منافی عفت است» (آخوندی، ۱۳۸۲). در تعریف دیگر عمل منافی عفت آمده است: «ارتکاب عمل ناروا و حرام جنسی، که به موجب قواعد شرعی و قوانین عرفی، هریک مجازات خاصی دارد، اعمال منافی عفت نامیده می‌شود. اعمال منافی عفت را به سه دسته تقسیم می‌کنند: ۱. جریحه‌دار کردن عفت عمومی؛ ۲. هتک عفت؛ ۳. «هتک ناموس» (همان). در قانون مجازات عمومی عفت، تحدید و حیلۀ در جرم دانستن رفتارهای جنسی ملاک تشخیص وقوع جرم بود. از این‌رو، روسپی‌گری مبتنی بر رضایت، جرم تلقی نمی‌شد و قانون‌گذار، دغدغه منع روابط نامشروع را نداشت. البته این موضوع در مورد افراد متأهل لحاظ نشده بود و قانون‌گذار برای روابط نامشروع این افراد در ماده ۲۱۲ قانون مجازات عمومی حبس تأدیبی از ۶ ماه تا ۳ سال را در نظر گرفته بود (برهانی، ۱۳۸۸).

## ۲- ۱- ۱. قانون مجازات عمومی

تا قبل از سال ۱۳۰۴ و تصویب قانون مجازات عمومی ایران مجازات روسپی‌گری بر پایه قوانین شرعی تعیین می‌شد. علاوه بر آن، در بعضی مقررات عرفی نیز احکام شرعیه تکمیل می‌شد. مقررات مربوط به جرایم با عنوان «هتک ناموس و منافیات عصمت» در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ در مواد ۲۰۷ الی ۲۱۴ لحاظ شد. در سال ۱۳۱۲ این عنوان در قانون اصلاح شد و در ذیل فصل پنجم قانون مجازات عمومی، عنوان «در جنحه و جنایات بر ضد عفت و اخلاق عمومی و تکالیف خانوادگی» قرار گرفت و مقررات نسبتاً جامع‌تری به اجرا گذارده شد. سپس برخی مواد این قانون نیز در ۲۸ اسفند ۱۳۱۳ اصلاح شدند. مطابق قوانین جزایی ۱۳۱۲، جرایم جنسی قابل مجازات عبارت بودند از:

(۱) عمل منافی عفت علنی؛ (۲) عمل منافی عفت خصوصی (هتک عصمت)؛ (۳) هتک ناموس (موقعه)؛ (۴) ازاله بکارت؛ (۵) لواط؛ (۶) رابطه نامشروع؛ (۷) وادار



کردن به فحشا یا تهیه وسایل آن (قوادی، دایرکردن فاحشه‌خانه و غیره) یا حمایت از فحشا و ترویج آن. با بررسی مقررات قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ درخصوص فحشا و روسپی‌گری می‌توان نتیجه گرفت که قانون‌گذار وقت، سیاست جنایی خاصی را در جهت مهار و کنترل فحشا اتخاذ کرده بود و به جای جرم محسوب کردن روسپی‌گری که نتیجه آن برخورد کیفری با فرد روسپی بود، به این امید که با برخورد کیفری با واسطه‌ها و کسانی که زمینه‌های فحشا و روسپی‌گری را در جامعه فراهم می‌آورند بتوان با فحشا و روسپی‌گری مبارزه کرد، اعمال و افعال زمینه‌ساز فحشا و روسپی‌گری را جرم به شمار آورده بود.

ماده ۲۱۱ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ (یا ۲۱۰ قانون مجازات عمومی ۱۳۱۲) مقرر می‌دارد: «هر کس علناً عملی مرتکب شود که منافی عفت است یا عفت عمومی را جریحه‌دار نماید به حبس تأدیبی از یک ماه تا یک سال یا به تأدیه بیست و پنج الی پانصد تومان جزای نقدی محکوم خواهد شد.» ماده ۲۱۴ مکرر ۱۳۱۳ مقصود از ارتکاب عمل به طور علنی را چنین توضیح داده: «ارتکاب در مرئی و منظر عموم است اعم از این که محل ارتکاب از امکان عمومی باشد یا نه و یا ارتکاب آن در امکانی باشد که معد برای پذیرفتن عموم باشد از قبیل حمام‌های عمومی و قهوه‌خانه و نمایشگاه و مانند آن» (ماده ۲۱۴ مکرر).

در خصوص ماده ۲۱۰ مصوب ۱۳۱۲ دو نکته را می‌توان یادآوری کرد: نخست آن که برخی با استناد به ماده مذکور بر این عقیده بودند که عمل روسپی‌گری در قانون مجازات عمومی ۱۳۱۲ جرم محسوب گردیده است، درحالی که گروهی دیگر از حقوق‌دانان چنین عقیده‌ای ندارند.

نکته دوم آن که به نظر می‌رسد، عمل عرضه جنسی از مصادیق اعمال مندرج در ماده ۲۱۰ مصوب ۱۳۱۲ باشد. بنابراین، برای دادگاه میسر بود که اقدام روسپیان خیابانی را در عرضه جنسی و دعوت به فحشا از مصادیق جرم پیش‌بینی شده در ماده ۲۱۰ محسوب کند، درحالی که در عمل و در رویه قضایی در برخورد با چنین روسپیان، کمتر از این ماده استفاده می‌شد (وروایی: ۱۳۸۴). در ماده ۲۱۱ قانون مجازات عمومی (۱۳۱۲) چندین جرم مرتبط با فحشا پیش‌بینی شده بود. قانون‌گذار در این ماده مقرر می‌داشت: «اشخاص ذیل به حبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال و به تأدیه غرامت از بیست و پنج تا پانصد تومان محکوم

می‌شوند:

۱. کسی که عادتاً جوان کمتر از ۱۸ سال تمام را اعم از ذکور یا اناث به فساد اخلاقی یا شهوترانی تشویق کند؛ یا فساد اخلاق یا شهوترانی آنها را تسهیل نماید.

۲. کسی که عادتاً دیگری را اعم از ذکور یا اناث به منافیات عفت وادارد؛ یا وسایل ارتکاب را برای او فراهم سازد.<sup>۶۲</sup>

۳. قوآد و یا کسی که فاحشه‌خانه‌ای دایر و یا اداره کند و یا زنی را برای شهوترانی غیر، اجیر کند.

۴. کسی که جوان کمتر از ۱۸ سال تمام را برای شهوترانی غیر ببرد و یا او را وادار به رفتن کند و یا او را برای این مقصود اجیر کند. اگر مرتکب یکی از جرم‌های فوق، شوهر یا پدر یا مادر یا یکی از اشخاص دیگر مذکور در قسمت اخیر بند الف ماده ۲۰۷ باشد به دو تا چهار سال حبس مجرد محکوم خواهد شد. همین حکم در موردی نیز مقرر است که مرتکب، متوسل به عنف یا تهدید شده باشد؛ یا شخصی که در مورد او جرم واقع شده است، سابقه فحشای اخلاقی نداشته باشد؛ حتی اگر شروع و ارتکاب این جرم در مملکت واحد به عمل نیامده باشد حکم به مجازات‌های مذکور در این ماده باز هم صادر خواهد شد.

آنچه در خصوص این ماده شایان ذکر است این که جرم قوآدی، دایر کردن و اداره کردن فاحشه‌خانه از عمده‌ترین جرایم مرتبط با روسپی‌گری در هر جامعه‌ای به حساب می‌آیند. بنابراین، مبارزه با این اعمال از جمله اقدامات لازم در جهت مهار فحشا است. تا پیش از پیروزی انقلاب در ۱۳۵۷ با وجود مجرمانه تلقی شدن این اعمال، در عمل، فاحشه‌خانه‌های متعددی در نقاط مختلف کشور دایر بود؛ فاحشه‌خانه‌هایی که هیچ‌گونه برخوردی با آنها نمی‌شد بلکه به صورت علنی و رسمی دایر بودند (فرمانفرمائی، ۱۳۴۹). جرایم اعاشه از فحشا و حمایت از حرفه روسپی‌گری به عنوان دو جرم دیگر مرتبط با روسپی‌گری در بند الف ماده ۲۱۳ قانون مجازات عمومی (۱۳۱۲) مقرر شده بود. در بند الف ماده ۲۱۳ آمده بود:

«اشخاص ذیل به حبس تأدیبی از ۶ ماه تا دو سال محکوم خواهند شد:

۱. هر کس عایدات حاصله از فحشای زنی را وسیله تمام یا قسمتی از معیشت خود قرار دهد؛

۲. هر کس فاحشه‌ای را در شغل فاحشگی حمایت کند».

این ماده، تأکیدی است بر مجازات معاونت در جرم روسپی‌گری از آنجا که هر یک از دو عمل اعاشه از فحشا و حمایت از فاحشگی زن از عوامل استمرار روسپی‌گری به شمار آمده است و بالطبع مانع از آن می‌شود که چنین زنانی بتوانند به زندگی سالم اجتماعی برگردند، بنابراین جرم‌انگاری این اعمال را می‌بایست اقدامی در جهت مهار فحشا محسوب کرد. معنای دیگری که از این ماده می‌توان استنباط کرد این است که اگر شخص دیگری غیر از روسپی، عایدات حاصل از روسپی‌گری را وسیله تمام یا قسمتی از معیشت خود قرار می‌داد، مجرم بود، اما اگر شخص روسپی، رفتار جنسی خویش را وسیله امرار معاش خود قرار می‌داد، جرمی مرتکب نشده و مستوجب مجازات نبود. هم‌چنین این ماده را می‌توان مبین عدم منع افراد به مجازات در خصوص رفتارهای جنسی مبتنی بر رضایت دانست (برهانی، ۱۳۸۸).

در بند ب ماده ۲۱۳ قانون مورد بحث، قاچاق جنسی زنان ایرانی به خارج از کشور به عنوان عمل مجرمانه مورد نظر قرار گرفته بود. مطابق این ماده «هر کس زنی را با علم به این که آن زن در خارجه به شغل فاحشگی مشغول خواهد شد، برای رفتن به خارجه تشویق کند؛ یا مسافرت او را به خارجه تسهیل نماید؛ یا او را ولو با رضایت خودش به خارجه ببرد؛ یا برای رفتن به آنجا اجیر کند به حبس تأدیبی از یک تا سه سال محکوم می‌شود و اگرچه اعمال مختلفه که مبانی جرم محسوب می‌شود، در ممالک مختلف صورت گرفته باشد در موارد ذیل مرتکب به حداکثر مجازات مزبور محکوم خواهد شد:

۱. در صورتی که زن کمتر از ۱۸ سال تمام داشته باشد؛

۲. در صورتی که مرتکب برای انجام مقصود خود به عنف یا تهدید متوسل شده باشد.

هرگاه مرتکب از اشخاص مذکور در قسمت اخیر بند «الف» ماده ۲۰۷ باشد، مجازات او حبس یا کار اجباری از ۲ تا ۵ سال خواهد بود. در مورد بند «ب» این ماده شروع به ارتکاب نیز قابل مجازات است».

تصویب بند (ب) ماده ۲۱۳ قانون مجازات عمومی در جرم‌انگاری تجارت جنسی زنان در هم‌آهنگی قوانین کشور با مقررات بین‌المللی در جهت مبارزه با تجارت جهانی جنسی بود.

بررسی مجموعه مقررات قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ و اصلاحات آن در سال‌های ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ نشان می‌دهد:

— از آنجا که زمینه تحقق فحشا و روسپی‌گری، اشاعه فحشا و منکرات است، قانون‌گذار تشویق و تسهیل فحشا، دایر و اداره کردن فاحشه‌خانه و اجیرکردن برای آن عمل را مورد توجه قرار داده و برای آن مجازات حبس و جریمه را پیش‌بینی کرده بود. شقوق و اشکال مختلف تشویق و تسهیل فحشا اگرچه تمام اشکال افعال مجرمانه را در بر نمی‌گرفت اما مصادیق آن کاملاً روشن بود و جای هیچ ابهامی در تعیین مجازات باقی نمی‌گذارد.

— قانون‌گذار به عوامل تشدیدکننده جرم با توجه به نوع رابطه زن با مجرم و سن وی توجه کرده بود. مطابق قانون مجازات عمومی هرچند هتک ناموس بدون عنف با زنان کبیره شرعاً حرام و اخلاقاً مذموم بود، قانوناً قابل مجازات نبود، ولی اگر ارتکاب فعل بر صغیر و غیر رشید یا اشخاصی بود که نمی‌توانستند خیر و شر خود را تشخیص دهند و زودتر اغوا می‌شدند، قانون‌گذار واقعه با این قبیل اشخاص را ولو با رضایت آنها قابل مجازات می‌دانست. قانون‌گذار در این باره دو دوره را تشخیص می‌دهد: دوره اول تا پانزده سالگی؛ در این دوره رضایت دختر شرط نیست و فاعل در هر حال مجرم و عمل او عیناً مثل مردی بود که با زنی به عنف واقعه کرده باشد و مجازات او از سه تا ده سال حبس جنایی درجه ۱ بود. دوره دوم شامل دختر ۱۵ تا ۱۸ ساله می‌شد؛ هرچند در این دوره، طفل متمیزتر و

عادل‌تر است با این همه قانون‌گذار، رضای او را مؤثر نمی‌دانست و فاعل را به سه تا هفت سال حبس جنایی درجه ۱ محکوم کرده بود. افزون بر این، برای شخصی که تسلیم شده نیز حبس در دارلتأدیب از یک الی ۵ سال تجویز کرده بود، به‌علاوه قانون‌گذار چندین مورد مشدد را در بند ب ماده ۲۰۷ ذکر کرده بود.

— اگرچه در قانون مجازات عمومی اجرای اقدامات تأمینی و تربیتی پیش‌بینی نشده بود، اما در ماده ۶ قانون اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۳۹، زنانی که به تکدی یا ولگردی یا قوادی مشغول بوده یا از راه فحشا امرار معاش می‌کردند موظف به کار کردن در مؤسسات، کارگاه‌های صنعتی و کشاورزی شده بودند. هم‌چنین در ماده ۱۵ تعطیلی مؤسسات یا مراکز مربوط به اعمال منافی عفت پیش‌بینی شده بود.

در قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴) تقاضای فحشا از سوی مردان متقاضی (مشتریان) به صراحت ممنوع نشده بود و برای آن مجازاتی تعیین نکرده بودند، مگر آن‌که این عمل از مصادیق جرم موضوع ماده ۲۱۰ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ یعنی اعمال منافی عفت در برابر دیگران به شمار می‌رفت.

— در قانون مجازات عمومی تشویق و تسهیل فحشا یا فراهم آوردن فساد در صورتی که «عادتاً» انجام می‌شد، مستحق مجازات بود. طبیعی است که این جرم از جرایم به عادت به شمار می‌رفت و با انجام دادن یک بار آن، «عادت» احراز نمی‌گردید.

— در قانون مورد بحث جرایم مذکور از جمله جرایم غیر قابل گذشت بود و با گذشت مجنی‌علیه، تعقیب و اجرای مجازات متوقف نمی‌شد (بداغی، ۱۳۸۱).

چگونگی اجرای قوانین و مقررات فوق و نحوه برخورد با روسپیان نیز جالب توجه بود. از اطلاعات به دست آمده از نتایج یک تحقیق در ۱۳۴۹ درخصوص روسپی‌گری در تهران چنین برمی‌آید که نحوه برخورد با هر یک از انواع روسپی‌گری، متفاوت بود. بر اساس یافته‌های این پژوهش، روسپی‌گری در قلعه شهر نو به عنوان یکی از انواع روسپی‌گری قابل تحمل و قانونی به شمار می‌آمد. فحشا در این محدوده آزاد بود و پلیس بر آن نظارت داشت. خانه‌های روسپیان

شناخته‌شده بود و روسپیان آزادانه به کسب و کار مشغول بودند (فرمانفرمائی‌ان، ۱۳۴۹). اما درخصوص درجه تحمل پلیس نسبت به روسپیان خیابانی با درجه علنی بودن کسب آنها، مقررات مختلف و درجه شدت عمل در اجرای این مقررات و سیاست‌های دولت‌ها در مقاطع مختلف بستگی داشت. هم‌چنین ضابطان قانون نسبت به گروهی از زنان که در مجلات مختلف تهران ساکن بودند و فعالیت می‌کردند کاملاً بی‌تفاوت بودند (همان).

به هر حال، اگر روسپی تحت تعقیب قرار می‌گرفت، اقدامات زیر به ترتیب درباره او انجام می‌شد تا منجر به صدور حکم وحس شود: «پس از این‌که زنی تحت عنوان ولگردی جلب می‌شد، معمولاً حدود یک روز در کلانتری محل توقیف می‌شد تا همراه با دیگران و بر اساس گزارش کلانتری به زندان تحویل گردد. معمولاً نگهداری مرتکب در زندان کوتاه‌مدت بود و توقیف موقت او تا تشکیل پرونده و تحویل به دادگاه خلاف بود. دادگاه تا حدودی بدون تشریفات زیاد به موضوع رسیدگی، و زن روسپی بی‌کم و کاست اقرار نموده و دادگاه نیز به موجب گزارش کلانتری و قرار، حکم بر محکومیت او که از ده روز تجاوز نمی‌کرد، صادر می‌نمود. این حبس قابل خرید و با غرامت دادگاه، بیش از یک هزار ریال خرج بر نمی‌داشت، ولی معمولاً تا حدود پانصدریال خاتمه می‌پذیرفت و روسپی آزاد می‌شد. شایان ذکر است که بر خورد کیفری با زنان روسپی تحت عنوان اتهامی روسپی‌گری نبود بلکه به عنوان ولگردی صورت می‌گرفت» (همان).

علاوه بر نکات پیشگفته در قوانین پیش از انقلاب، می‌توان به مسائل مهم و برخی ابهامات به قرار زیر اشاره کرد:

۱. در ماده ۲۰۸ قانون ۱۳۰۴، شرط عنف، تهدید و اکراه در جرم دانستن هتک ناموس لحاظ شده بود بنابر این در صورت احراز رضایت مجنی علیه، موضوع جرم ساقط می‌شد.

۲. در ماده ۲۰۸ زنا، با محارم بدون شرط عنف یا رضایت، جرم بود. در اصلاحیه این ماده در قانون مصوب ۱۳۱۲، قید رضایت حذف شد و این مسئله موجب ابهام قضیه در تطبیق با نظر فقها در مورد زنا با محارم گردید.

۳. در قانون مذکور، روسپی‌گری جرم تلقی نشد، اما قوادی و واسطه‌گری روسپی‌گری جرم شناخته شدند.

۴. در ماده ۲۰۹، به خشونت جنسی علیه کودکان به طور روشن توجه شده بود.

۵. در ماده ۲۰۷ به تشدید مجازات، متناسب با مسائلی از جمله عناصری چون سن مجنی‌علیه، وضعیت مجنی‌علیه و جانی، وضعیت تأهل مجنی‌علیه و حتی ارتباط اجتماعی و آشنایی جانی با مجنی‌علیه توجه شده بود.

۶. با توجه به این‌که ایران در ۱۳۰۲ به موافقت‌نامه بین‌المللی جلوگیری از انتشار و خریدوفروش نشریه‌های مخالف اخلاق ملحق شده بود، ماده قانونی آن در ۱۳۱۲ در قانون مجازات عمومی ایران درج گردید.

۷. در ۱۳۱۳ ایران به موافقت‌نامه بین‌المللی پیش‌گیری از خریدوفروش زنان بزرگسال پیوست. بنابر ماده یک آن موافقت‌نامه: «هر کس برای شهوترانی دیگری زن یا دختر بزرگسال را هر چند با رضایت خود برای روسپی‌گری در کشور دیگری اجیر و جلب کرده یا از راه عفت منحرف سازد، اگرچه عملیات مختلف تشکیل‌دهنده رکن‌های جرم در کشورهای دیگر صورت گرفته باشند، باید مجازات شود. شروع به ارتکاب این جرم نیز مجازات شدنی است. همچنین عملیات مقدماتی این جرم نیز در حد قوانین مستوجب مجازات است».

۸. قانون‌گذار در ماده ۲۱۲ به داشتن رابطه نامشروع زنان شوهردار و مردان متأهل نیز توجه خاص نموده و برای آنها مجازات تعیین کرده بود.

۹. قانون‌گذار عنصر رضایت را در استحقاق مجازات مهم دانسته بود. به طوری که رفتار جنسی خارج از حیطه زناشویی هرچند در نتیجه فقر و ... اگر مبتنی بر



رضایت طرفین می‌بود، مجازاتی برای آن در نظر گرفته نشده بود.

## ۲ - ۱. قوانین پس از انقلاب

### ۱ - ۲ - ۱. تعریف روسپی‌گری

پس از پیروزی انقلاب (۱۳۵۷)، قانون‌گذار به جای این که جرایم منافی عفت را تعریف کند تا مصادیق آن معلوم شود، مصادیق را مشخص کرد. بنابر این، تعریف کلی که جامع و مانع است مورد نظر قرار نگرفت. افزون بر این، احصای مقنن حصری نبود بلکه تمثیلی محسوب شد. در این باره، اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی خود در تاریخ ۸۲/۱۰/۱۲ اعلام کرد: «در قانون تعریفی از اعمال جرایم منافی عفت نشده است لیکن مقنن مواردی از این جرایم را در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵ مانند زنا و لواط و تفخیز و زیر پوشش بودن دو مرد تحت شرایط ماده ۱۲۳ و بوسیدن از روی شهوت و مساحقه و قوادی و تقبیل و مضاجعه به ترتیب در مواد ۱۵۸، ۱۳۵، ۱۲۷، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۱، ۶۳ و ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی در قانون مورد بحث که جنبه تمثیلی دارد ذکر و اشاره نموده است و اضافه می‌شود که تشخیص مورد با قاضی رسیدگی کننده است».

بنابراین، روش قانون‌گذار سبب شد تا قوانین موضوعه این نوع جرایم یکجا و تحت یک عنوان تدوین نگردد تا بتوان کلیه مصادیق آن را شناخت. در نتیجه برای یافتن مصادیق جرایم منافی عفت، در هر مورد باید به قانون مراجعه شود و حکم مسئله استخراج شود. تعیین دقیق مصادیق جرایم منافی عفت با قاضی است. این روش خطر آن را دارد که قاضی در تشخیص جرایم منافی عفت، سلیقه و دیدگاه خاص خود را اعمال نماید. به علاوه ممکن است اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها را به مخاطره بیندازد (ماده ۲ قانون مجازات اسلامی) و از جهت مصادیق «قبح عقاب بلا بیان» باشد (آخوندی، ۱۳۸۲) در قانون مجازات اسلامی جرایم منافی عفت به دو نوع مهم تقسیم شده‌اند:

۱. جرایم منافی عفت مستلزم حد؛

۲. جرایم منافی عفت مستلزم تعزیر و مجازات‌های بازدارنده.

در این قانون با عنوان حدود، پنج نوع جرم منافی عفت ذکر شده است که عبارت‌اند از: زنا؛ لواط؛ مساحقه؛ قوادی؛ و قذف. آیا این عناوین مجرمانه با مفهوم تن‌فروشی و روسپی‌گری مطابقت دارند؟ برای روشن شدن بحث دو عنوان زنا را با مفهوم تن‌فروشی و واسطه‌گری آن مورد بحث قرار می‌دهیم:

اول - زنا: زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است، اگرچه دردبر باشد، در غیر موارد وطی به شبهه (ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی). زنا در لغت به معنای فسق و فجور است لیکن در اصطلاح فقها، اقدام به ارتکاب فسق و فجور ویژه‌ای را زنا گویند. در کتب فقهی، تنها به هم‌بسترشدن و آمیزش جنسی مرد با زن بدون مجوز شرعی وقانونی، زنا گفته شده است. در تعریف زنا هیچ‌یک از عناصر روسپی‌گری وجود ندارد. از شرایط تحقق وقوع زنا، عاقل بودن، حرام بودن زن بر مرد و زن بودن طرف مقابل مرد است و مقصود از زن در حکم شرع، زنی است در سن بلوغ شرعی یعنی ۹ ساله، اعم از این‌که عاقل یا دیوانه یا مرده باشد. از این‌رو اقدام مرد به ارتباط جنسی با مطلق این زنان، تحقق زنا است (دایره‌المعارف تشیع، ۱۳۷۹). بنابراین بین تن‌فروشی و زنا تفاوت‌هایی وجود دارد:

۱. در زنا، رابطه جنسی موکول به مابه‌ازای مادی نیست و رابطه ممکن است دوستانه و عاطفی باشد ولی در تن‌فروشی این رابطه مابه‌ازای مادی دارد و در واقع خودفروشی است.

۲. در زنا، زانی و زانیه با هم رابطه مستمر دارند، آن چنان‌که زانیه با مرد دیگری نمی‌رود، حال آن‌که زن روسپی اصولاً با هر مردی رابطه برقرار می‌کند.

۳. در زنا، رابطه زانی و زانیه مستقیم و بدون واسطه است و ثالثی از قبَل آن امرار معاش نمی‌کند اما در روسپی‌گری علاوه بر زانی و زانیه، اغلب شخص دیگری به نام قوَاد (پاندا از محبت) از این رابطه امرار معاش می‌کند (نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۸۳).

دوم - قوادی: قانون مجازات اسلامی به دلیل این‌که بر اساس فقه تدوین شده در تعریف جرایم نیز اغلب نظر مشهور فقها را مورد استناد قرار داده لذا در ماده ۱۳۵ قانون مجازات اسلامی، قوادی چنین تعریف شده است: «قوادی عبارت است از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط». این تعریف فقهی با مصادیق قوادی مطابق نیست.

قوادی هرچند در گذشته وساطت مستقیم فردی میان تنها دو تن بود که مایل به رابطه جنسی بودند اما اکنون به ندرت به شکل گذشته اتفاق می‌افتد. قوادی یک جرم سازمان‌یافته است که از طرق مختلف با استفاده از ابزارهای ارتباطی مدرن، در حد وسیع برای تأمین تقاضای بازار فحشا و رونق بخشیدن به صنعت روسپی‌گری انجام می‌شود. امروزه صحبت از برده‌داری جنسی، بهره‌کشی جنسی و قاچاق جنسی است. به‌علاوه، قوادی شامل لواط (جمع بین دو مرد) نیز می‌شود اما شامل مساحقه (جمع بین دو زن) نمی‌شود، در حالی که در تن‌فروشی هر سه حالت ممکن است: «زن و مرد»، «زن و زن» و «مرد و مرد»

## ۲- ۱. قانون مجازات اسلامی

پس از پیروزی انقلاب، به پیروی از فقه اسلامی و بر اساس تکلیف اصل ۳ قانون اساسی و لزوم انطباق کلیه قوانین و مقررات از جمله قوانین جزایی با مقررات اسلامی با تقسیم‌بندی جرایم به حدود، قصاص، دیات<sup>۶۴</sup> و تعزیرات،<sup>۶۶</sup> تقسیم‌بندی جرایم بر اساس قانون مجازات عمومی به جنایت و خلاف نسخ گردید. با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب در سال ۱۳۷۵ بخشی از جرایم جنسی در کتاب حدود، بخش دیگری در کتاب دیات و بخش دیگری در کتاب تعزیرات بدین شرح پیش‌بینی شده است:

الف) جرایم زنا، لواط، قوادی، مساحقه و تفخیذ در کتاب حدود؛

ب) ازاله بکارت، از بین رفتن قدرت جنسی مرد یا قطع آلت جنسی مرد یا زن در کتاب دیات؛

ج) رابطه نامشروع به غیر زنا، ارتکاب علنی فعل حرام، ایجاد محل فساد و تشویق مردم به فساد و فحشا، تجارت و خرید و فروش اشیایی که منجر به جریحه‌دار شدن عفت عمومی می‌گردد، در کتاب تعزیرات و مجازات بازدارنده.

با بررسی مجموعه مقررات کیفری موجود ملاحظه می‌شود در حوزه جرایم جنسی اولاً تفکیکی بین زنا و رابطه جنسی با روسپی‌گری وجود ندارد و ثانیاً برخی اعمال مرتبط با فحشا و روسپی‌گری که زمینه ارتکاب آن را فراهم آورده یا به توسعه دامنه آن کمک می‌کنند، جرم‌انگاری شده‌اند. در ذیل توضیحاتی درباره هر یک از جرایم جنسی مندرج در قانون مجازات اسلامی که مرتبط با تن فروشی هستند به تفکیک ارائه می‌شود.

**الف) زنا**

یکی از رفتارهای نامشروع جنسی در فقه کیفری اسلام، زنا است. اسلام با تحریم زنا، حرمت و کرامت زن و مرد و همچنین حفظ کیان خانواده و نیز بقا و سلامت جامعه را مدنظر داشته است. قرآن کریم هم حرمت زنا و سایر انحرافات جنسی را بیان فرموده و هم از زمینه‌ها و مقدمات آن ممانعت نموده و سرانجام مجازات خاصی برای مرتکبین این عمل نامشروع در نظر گرفته است. حرمت زنا از احکام ضروری اسلام است که علاوه بر قرآن کریم در روایات متعددی نیز به آن اشاره شده است. بر این اساس، خداوند متعال حق سلامت جنسی را به انسان عطا کرده و لذا هیچ زن یا مردی با خواست و اراده یا بدون خواست و اراده نمی‌تواند حق سلامت جنسی خویش را نادیده گیرد.

در قانون مجازات اسلامی به پیروی از فقه جزایی، ضمن جرم دانستن زنا، انواع خاصی از آن را در نظر گرفته و برای هر نوع، مجازات خاصی مقرر داشته است که عبارت‌اند از:

۱. زنا با محارم، زنا با زن پدر، زنا به‌عنف و زنا با کافر ذمی با زن مسلمان که مستوجب مجازات قتل (اعدام) است.

۲. زنا محصنه که مجازات آن رجم است. بر اساس بند الف ماده ۸۳ قانون مجازات اسلامی، محصن «مردی است که دارای همسر دائمی<sup>۶۷</sup> است و با او درحالی‌که عاقل بوده جماع کرده و هر وقت نیز بخواهد می‌تواند با او جماع کند» و مطابق بند ب همان ماده «زن محصنه» زنی است که دارای شوهر دائمی باشد و شوهر درحالی‌که زن عاقل بوده، با او جماع کرده است و امکان جماع با شوهر را نیز داشته باشد. مطابق ماده ۸۴ قانون مجازات اسلامی «بر پیرمرد یا پیرزنی که دارای شرایط احصان باشند، قبل از رجم، حد جلد جاری می‌شود».

۳. زنا با مرد و زن غیر محصن که بر اساس ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی، حد آن صد تازیانه است (حد جلد).

۴. زناى مرد متأهل پيش از واقعه كه بر اساس ماده ۸۷ قانون مجازات اسلامى «مرد متأهلى كه قبل از دخول مرتكب زنا شود به حد جلد و تراشيدن سر و تبعيد به مدت يكسال محكوم خواهد شد».

۵. زناى زن محصنه با كودك كه به موجب تبصره ماده ۸۳ موجب حد تازيانه است.

علاوه بر موارد فوق در مواردى متناسب با ويژگيهاى دو طرف يا زمان و مكان و شرايط زنا، تشديد يا تخفيف مجازات در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال، كيفر ضغث مجازاتى است كه براى زناكار بيمار پيش بينى شده است. بر طبق ماده ۹۴ قانون مجازات اسلامى «هرگاه اميد به بهبودى مريض نباشد يا حاكم شرع مصلحت بداند كه در حال مرض حد جارى شود، بايد يك دسته تازيانه يا تركه كه مشتمل بر صد واحد باشد، فقط يك بار به او زده شود هرچند همه آنها به بدن محكوم نرسند».

در صورت ارتكاب زنا با توجه به زمان و مكان ارتكاب فعل، علاوه بر حد، عقوبت تكميلى تازيانه كه مادون حد است در نظر گرفته شده است. برابر ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامى «زنا در زمانهاى متبركه چون اعياد مذهبي و رمضان و جمعه و مكانهاى شريف چون مساجد علاوه بر حد، موجب تعزير است».

در هر حال برخى حقوق دانان «زنا» را معادل روسپى گرى نمى دانند و از اين رو معتقدند روسپى گرى مشمول احكام حد نيست زيرا هم در فقه و هم در قانون مجازات اسلامى اجراى حد موكل به انجام يكي از هشت فعل زنا، لواط، مساحقه، قذف، قوادمى، سرقت، شرب خمر و محاربه محدود شده است و از روسپى گرى نام برده نشده است. در لغت عرب الفاظى مثل «عاهره» و «داعره» معادل روسپى در زنان فارسى هستند (ميرزاى، ۱۳۷۶). اما در كتاب يا روايات اشاره اى به اين رفتار و حكم آن نشده است. تنها اصطلاح «المشهور بالزنا» يا «المشهوره بالزنا» شباهت هاى با روسپى گرى دارد، كه در باره احكام ازدواج با آنان و امثالهم در ابواب فقهى مباحثى مطرح شده است.

بنابر این از نظر فقهی روسپی‌گری را باید در مجازات‌های تعزیری مورد نظر قرار داد.

گاه روسپی‌گری با عنوان مجرمانه «افساد فی الارض» جرم‌انگاری شده، درحالی‌که بنابر نظر بسیاری از فقها «افساد فی الارض» و «محاربه»، دو جرم محسوب نمی‌شوند بلکه «افساد فی الارض» را شرط محقق جرم محاربه می‌دانند. لذا مجازات تعزیری برای روسپی‌گری به معنای آن است که شارع میزان مجازات را بر عهده حاکم و قاضی قرار داده است. در قانون مجازات اسلامی به پیروی از کتب فقهی پس از بیان هر یک از جرایم حدی و کیفر آنها، راه‌های اثبات هر یک از جرایم حدی نیز تعیین و بدین ترتیب از سیستم احصای دلایل یا سیستم قانونی<sup>۶۸</sup> پیروی شده است.

بر این اساس، در مواد ۶۸ تا ۸۱ قانون مجازات اسلامی از اقرار و شهادت به عنوان دو نوع دلیل برای اثبات حد زنا یاد شده و شرایط و ویژگی‌های خاصی برای کیفیت و چگونگی ارائه این دلایل مقرر گردیده است. اما راه‌های اثبات زنا در این شرایط بسیار سخت و دشوار است، چگونه می‌توان از زناکاری که تا این حد قوانین اجتماعی، اخلاقی، مذهبی و وجدانی را نادیده گرفته انتظار داشت تا در کمال صحت روحی و روانی بدون شکنجه و آزار با آزادی کامل چهار بار و در چهار جلسه به عمل زشت خود اعتراف کند. از طرفی، دستیابی به شهادت شهود نیز به سهولت ممکن نیست؛ زیرا مرد یا زنی که به فعل ارتكابی حرام با دقت می‌نگرد و آن را می‌بیند و سپس طبق آنچه دیده است شهادت می‌دهد، فاقد عدالت است (آخوندی، ۱۳۸۲). این گونه شهادت نشان‌دهنده آن است که این افراد عدالت واقعی اسلامی را دارا نیستند و شهادت آنها ارزش ندارد. به علاوه، با وجود چهار شاهد عادل، امکان ارتكاب فعل منافی عفت وجود ندارد، به‌ویژه عمل منافی عفت با زور و العنف اساساً تحقق نمی‌یابد (همان). لذا قانون‌گذار برای رفع این مشکل در ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی، برای امکان اثبات زنا، حکم کلی قاضی را به عنوان یکی از راه‌های اثبات حدود به رسمیت می‌شناسد. در این ماده، قانون‌گذار مقرر می‌دارد که حاکم شرع می‌تواند در حق‌الله و حق‌الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم خود را ذکر کند (اجرای حد در حق‌الله متوقف به درخواست کسی نیست ولی در حق‌الناس اجرای حد متوقف به درخواست صاحب حق است).



نگاه اجمالی به رویه‌های قضایی موجود در دادگاه‌ها و دیوان عالی کشور نشان از آن دارد که مراجع قضایی اگرچه غالباً، دلایل معنوی علمی را در قلمرو اثبات جرایم منافی عفت مورد توجه قرار می‌دهند اما در نهایت به استناد ماده ۱۰۵ احکام صادره اغلب تحت تاثیر روحيات، شخصیت، سابقه و دانش قضایی قرار می‌گیرد و لذا فاقد رویه معین و مشخص است. گاه قاضی با وجود فقدان مدارک و قراین به دلیل برخورداری از نگرش جرم‌انگارانه و متعصبانه حکم بر محکومیت می‌دهد و گاه به‌رغم وجود دلایل علمی شفاف بر وقوع جرم، توجه و انتساب آن به متهم مورد تعقیب، وقوع جرم را محرز ندانسته و متهم را تبرئه می‌کند.

هرچند معمولاً دلایل علمی برای اثبات زنا به راحتی برای قاضی اقناع وجدانی به وجود می‌آورد، اما قضاوت در رویه‌های قضایی سعی بر آن دارند تا نسبت به روش دلایل قانونی کاملاً وفادار بمانند. مشکل اساسی و مهم آن است که در روش مبتنی بر ارائه دلایل قانونی قربانی جرم، بدون دفاع می‌ماند و حقوق او تضییع می‌گردد.

در مواد ۸۹ و ۹۰ قانون مجازات اسلامی، احکام خاصی در خصوص تعدد و تکرار جرم زنا پیش‌بینی شده است. ماده ۸۹ در خصوص انجام دادن متعدد عمل زنا قبل از اجرای حد اشعار می‌دارد که «تکرار زنا قبل از اجرای حد در صورتی که مجازات‌ها از یک نوع باشد، موجب تکرار حد نمی‌شود ولی اگر مجازات‌ها از یک نوع نباشد، مانند آن که بعضی از آنها موجب جلد بوده و بعضی دیگر موجب رجم باشد، قبل از رجم زانی، حد جلد بر او جاری می‌شود». هم‌چنین بنابر ماده ۹۰ در خصوص قاعده تکرار جرم زنا: «هرگاه زن یا مردی چند بار زنا کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود، در مرتبه چهارم کشته می‌شود». با توجه به مقررات مذکور در خصوص نحوه اعمال این مقررات در مورد روسپی‌گری می‌بایست به چند مطلب توجه کرد:

— نوع عمل جنسی در زنا، خاص است. چنان‌که ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است

اگرچه در دبر باشد، در غیرموارد وطی به شبهه» درحالی که نوع عمل جنسی در روسپی‌گری می‌تواند هر نوع عمل جنسی را شامل شود. از اینرو می‌توان نتیجه گرفت که جرم زنا از لحاظ نوع عمل جنسی، صرفاً برخی از انواع خدمات جنسی در روسپی‌گری را دربرمی‌گیرد.

– روسپی‌گری محدود به جنس مؤنث نیست. در این صورت برخی مصادیق روسپی‌گری قابل انطباق با جرم زنا نیست، بلکه می‌تواند با جرم لواط و سایر اعمال جنسی مجرمانه جنسی تطبیق شود.

– در صورتی که عنصر پاداش به عنوان مابه‌ازای عرضه خدمات جنسی شرط تحقق روسپی‌گری باشد، در این صورت، روسپی‌گری با جرم زنا که عنصر پاداش از اجزای تشکیل‌دهنده آن نیست، متفاوت خواهد بود.

– اگر در رکن مادی جرم روسپی‌گری، عنصر تکرار، شرط تحقق جرم باشد در این صورت، صرف یک بار زنا و برقراری رابطه جنسی، موجب انتساب عنوان روسپی‌گری نمی‌شود (وروایی، ۱۳۸۴).

با توجه به این که در روسپی‌گری برقراری رابطه جنسی موکول به مراجعه مشتری است و از اینرو امکان پیش‌بینی آن هم از جهت زمان و مکان و هم از لحاظ طرف مقابل رابطه جنسی وجود ندارد، لذا بی‌قاعده است درحالی که وقتی تکرار عمل زنا صرفاً با یک فرد باشد، با وجود عنصر تکرار، روسپی‌گری محقق نمی‌شود. چرا که برای تحقق این رفتار لازم است تکرار رابطه جنسی محدود به برقراری رابطه با یک فرد خاص نبوده و با افراد متعدد باشد.

نتیجه آن که برخی از مصادیق زنا، قابل انطباق با عنوان روسپی‌گری نیست (مثلاً در مواردی که زنا یک یا چند نوبت به‌طور محدود رخ دهد و یا در قبال دریافت پول نباشد)، هم‌چنان که برخی انواع روسپی‌گری نیز (مثلاً در مواردی که منجر به ارائه خدمات بدون لمس با یکدیگر باشد) قابل انطباق با جرم زنا نیست. در نهایت صرفاً مصادیق محدودی از رابطه جنسی نامشروع ممکن است تحت هر دو عنوان قرار گیرند.

اگرچه در بازبینی قانون مجازات اسلامی که در سال ۱۳۹۲ پس از تایید شورای نگهبان توسط دولت جهت اجرا ابلاغ گردید تغییراتی در کتاب حدود از جمله فصل اول زنا داده شد، اما اشکالات و مباحث مورد اشاره به قوت خود باقی ماند. از جمله در ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعریف زنا به همان ترتیب مقرر در ماده ۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ آمد. البته در قانون مصوب ۱۳۹۲ برخی اصلاحات نیز صورت گرفت که از جمله می‌توان به تبصره ۲ ماده ۲۲۱ مبنی بر مجازات نشدن نابالغ در صورت اثبات زنا، حمایت از زنان در شرایط اجبار آنان به برقراری رابطه در تبصره ۲ ماده ۲۲۴، جایگزینی مجازات اعدام به جای رجم در ماده ۲۲۵، خارج کردن زن و مرد متاهل از شرایط احصان در برخی موارد و در نتیجه تخفیف مجازات رجم یا اعدام در ماده ۲۲۷ و برخی موارد دیگر اشاره کرد. با این وجود اشکالات مطرح شده درباره عدم امکان مشابه‌سازی زنا و روسپی‌گری به قوت خود باقی است و هر گونه انطباق این دو بر یکدیگر خطای مسلم خواهد بود.

## (ب) رابطه نامشروع غیر از زنا

برخی اشکال ارائه خدمات جنسی با رابطه نامشروع غیر از زنا موضوع ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی مشابه است. مطابق ماده ۶۳۷ «هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند به شلاق تا نود و نه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد فقط اکراه‌کننده تعزیر می‌شود» (بداعی، ۱۳۸۱).

نکته قابل توجه در خصوص این ماده آن است که دو عنوان مجرمانه مقرر در ماده ۶۳۷ شامل: ۱- برقراری رابطه نامشروع؛ و ۲- عمل منافعی عفت غیر از زنا، مبهم بوده و در قانون تعریفی از آنها ارائه نشده است.<sup>۶۹</sup> اگرچه انتظار می‌رود منظور از رابطه نامشروع، صرفاً رابطه جنسی باشد، اما چنین قیدی در قانون وجود ندارد. بنابراین از ظاهر ماده چنین بر می‌آید که هر نوع رابطه بین زن و مرد اعم از جنسی و غیر جنسی، تحت این عنوان مجرمانه قرار می‌گیرد. چنان‌که مواردی از قبیل خلوت کردن، سینما رفتن، مسافرت رفتن، مکالمه تلفنی زن شوهردار با مرد نامحرم را نیز می‌توان از مصادیق این عنوان مجرمانه تلقی کرد (بداغی، ۱۳۸۱). به عبارت دیگر، مقدمات و روابط جنسی پیش از زنا، جرم‌انگاری شده است (برهانی ۱۳۸۸).

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی ۷۰۹۷۹-۶۲/۳/۲ و ۷۰۶/۶/۱-۷۰۲۴۵۲ بیان می‌دارد: «غرض از «روابط نامشروع» آن نوع عمل حرام طرفینی است که منتهی به ایجاد رابطه جنسی زن و مرد نامحرم به طور مادی و فیزیکی نگردد، نظیر مکالمه تلفنی، گردش نمودن و صحبت کردن با نامحرم به قصد شهوترانی و ارضاء تمایلات جنسی و... با این حال باید در نظر داشت که صرف مکاتبه عاشقانه مبتنی بر ابراز تمایل و علاقه به ازدواج بین زن و مردی که فاقد موانع نکاح می‌باشند جرم نیست».

از آنجا که بلافاصله پس از عنوان مجرمانه از روابط نامشروع «عمل منافعی عفت غیر از زنا» یاد می‌شود این نظر تقویت می‌شود که منظور از رابطه نامشروع بین زن و مرد، رابطه غیر جنسی بین آنهاست؛ در این صورت هیچ ارتباطی بین جرم روسپی‌گری و جرم روابط نامشروع ایجاد نمی‌شود. مگر آنکه اعمال مقدماتی در برقراری رابطه بین روسپی و مشتری برای برقراری رابطه جنسی را از مصادیق شق اول مجرمانه در ماده ۶۳۷ بدانیم که در این صورت، چنین جرمی درواقع مقدمه روسپی‌گری به شمار می‌آید نه خود روسپی‌گری (بداغی، ۱۳۸۱). اما شق دوم عنوان مجرمانه یعنی عمل منافعی عفت غیر از زنا، هر نوع رابطه جنسی بین زن و مرد را به شرط آن‌که منجر به برقراری رابطه جنسی کامل (مواقعه) نشود در بر می‌گیرد که در این صورت با مفهوم روسپی‌گری نزدیک‌تر است. در این خصوص می‌بایست به این نکات توجه داشت:

– نوع عمل جنسی در روسپی‌گری عام بوده هر نوع ارائه خدمات جنسی از طرف زن را شامل می‌شود؛ اعم از اینکه این رابطه به صورت کامل در شکل مواجهه باشد یا غیر آن. در صورتی که عمل منافعی عفت غیر از زنا، صرفاً اعمال جنسی را که به حد مواجهه نرسد، در بر می‌گیرد.

– اگر روسپی‌گری محدود به جنس مؤنث نباشد و در نتیجه، خودفروشی مردان در زمره روسپی‌گری قرار گیرد؛ در این صورت برخی مصادیق روسپی‌گری، با عمل منافعی عفت غیر زنا که صرفاً محدود به رابطه جنسی بین زن و مرد است، قابل انطباق نیست.

– با توجه به آنکه عنصر پاداش یا دستمزد در قبال ارائه خدمات جنسی، شرط تحقق عنوان روسپی‌گری است در این صورت هرگاه «اعمال منافعی عفت غیر از زنا» به قصد لذت باشد و در قبال اخذ پاداش مادی نباشد، عنوان روسپی‌گری بر عمل ارتكایی زن، قابل اطلاق نخواهد بود.

– هم‌چنان‌که در بحث زنا گفته شد، در خصوص «اعمال منافعی عفت غیر از زنا» نیز این مسئله مطرح می‌شود که عنصر تکرار، شرط تعلق عنوان روسپی‌گری است. درحالی‌که عنصر تکرار از عناصر متشکله جرم «اعمال منافعی عفت غیر از زنا» نیست.

– چون بی‌قاعده بودن در برقراری رابطه جنسی شرط تحقق روسپی‌گری است، در این صورت «اعمال منافعی عفت غیر از زنا» حتی در صورت تکرار، اگر این تکرار با برنامه قبلی و صرفاً با فرد خاصی باشد، مصداق روسپی‌گری نخواهد بود.

بنابراین، می‌توان گفت که برخی از مصادیق روسپی‌گری به هیچ وجه قابل انطباق با «اعمال منافعی عفت غیر از زنا» نبوده، هم‌چنان که برخی از مصادیق «اعمال منافعی عفت غیر از زنا» منطبق با روسپی‌گری نیست. البته در برخی موارد خاص، عمل ارتكایی با هر دو عنوان منطبق خواهد بود.

در ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی، به علل مشدده اشاره نشده (مثل همسر دار بودن زن یا مردی که مرتکب رابطه نامشروع شده؛ یا باکره بودن مجنی علیه)، در حالی که همین علل در جرم زنا موجب تشدید مجازات است. ضمن این که تشدید مجازات در این جرم نمی تواند بیش از نود و نه ضربه شلاق تعیین شود، زیرا تعزیر نمی تواند اشد از حد باشد (وروایی، ۱۳۸۴).

قانون مجازات اسلامی پس از برخی اصلاحات توسط مجلس شورای اسلامی به تایید شورای نگهبان رسید و در سال ۱۳۹۲ برای اجرا ابلاغ شد. در قانون جدید بخش تعزیرات و مجازات های بازدارنده و ابهامات حقوقی آن (مواد ۴۹۸ به بعد) هم چنان به قوت خود باقی هستند. این نکته درباره سایر جرایم مطرح شده در این بخش یعنی عمل خلاف عفت عمومی موضوع ماده ۶۳۸ و دایر و اداره کردن مراکز فساد موضوع ماده ۶۳۹ نیز صادق است.

### **(ج) عمل خلاف عفت عمومی**

برابر ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی «هر کس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر، تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل، به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نباشد، ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید، فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود».

عناوین مجرمانه در ماده ۶۳۸ به گونه ای است که علاوه بر شمول آن بر اعمال و تخلفات جنسی، ممکن است از حوزه مسائل غیر جنسی نیز خارج باشد؛ به گونه ای که هرگونه اعمال حرام، خواه در حوزه مسائل جنسی و خواه در حوزه مسائل غیر جنسی را در بر می گیرد. همچنین است هرگونه عمل غیر حرام اما خلاف عفت عمومی که ممکن است مرتبط با هر دو حوزه مسائل جنسی و غیر جنسی باشد. در آنچه مربوط به حوزه مسائل جنسی می شود می توان گفت که

اعمال جنسی، خواه مشروع و خواه نامشروع، علنی و نامرئی، قابل انطباق با ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی است (وروایی، ۱۳۸۴). بخش دوم موضوع ماده ۶۳۸ اشاره به حالتی دارد که اصل عمل جنسی مشروع است، اما به دلیل آن که ارتکاب علنی آن خلاف عفت عمومی است، جرم‌انگاری شده که در چارچوب موضوع روسپی‌گری قرار نمی‌گیرد. اما شق اول ماده ۶۳۸ به گونه‌ای است که هرگونه اعمال جنسی خلاف شرع را در بر می‌گیرد، بنابر این، ممکن است از جهاتی با جرم روسپی‌گری ارتباط پیدا کند. اشکالی که بر این ماده قانونی وارد است این که:

— اولاً فهرستی از افعال حرام که قابل مجازات دنیوی هستند در هیچ یک از قوانین منتشر نشده‌اند و لذا با وضع ماده ۶۳۸، قانون‌گذار اختیار تفسیر موسّع قانون را به عهده قاضی گذاشته است و هیچ ضابطه‌ای در این باره به وی ارائه نشده است<sup>۷۰</sup> (بداعی، ۱۳۸۱).

— ثانیاً ماده ۶۳۸ بر خلاف اصول «برائت»، «اباحه» و «قبح عقاب بلا بیان» است؛ زیرا قانون‌گذار به قضات امر کرده افعالی را که حرام نیستند بلکه موجب جریحه‌دار شدن عفت عمومی می‌شوند خود احصا کرده با تشخیص، مجازات نماید. اما چون محتوای بسیاری از اصول مسلم فقهی و حقوقی با این روش در قانون‌گذاری مغایرت دارد، لذا این احتمال وجود خواهد داشت که قضات با تفسیر و استنباط شخصی خود از عرف، شمار نامحدودی از رفتارها را به دلیل تعارض با عفت عمومی مشمول این ماده دانسته آن را قابل مجازات بدانند (بداعی، ۱۳۸۱).

— ثالثاً بر فرض این که قضات قادر به استنباط احکام شرعی از منابع بوده بتوانند مصادیق فعل حرام یا افعال غیر حرامی را که موجب جریحه‌دار شدن عفت عمومی است تعیین کنند، با توجه به اختلاف استنباط بین فقها، اجرای این استنباط‌ها در محاکم قانونی کشور منجر به تشتت آرا و تبعیض بین مردم است. چه بسا ممکن است از نظر یک قاضی، عملی موجب جریحه‌دار شدن عفت عمومی نباشد و از نظر قاضی دیگر، چنین باشد (همان).

صرف‌نظر از این ایرادات، نحوهٔ ارتباط این عنوان مجرمانه با روسپی‌گری به دو صورت قابل تصور است:

۱. عمل روسپی‌گری به عنوان یک فعل حرام، اگر در مرئی و منظر عمومی و به صورت علنی انجام شود، مرتکبان آن اعم از شخص روسپی و مشتری، علاوه بر مجازات به دلیل نفس عمل ارتكابی به دلیل ارتكاب فعل حرام به صورت علنی به مجازات مقرر در مادهٔ ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی نیز محکوم خواهند شد.

۲. سایر اعمال مرتبط با روسپی‌گری اگر عنوان فعل حرام داشته باشد می‌تواند با این مادهٔ قانونی اعمال مجازات شود. به عنوان مثال، اگر بتوان اقدام روسپیان خیابانی را در عرضهٔ جنسی و علنی خود در خیابان فعل حرام تلقی کرد، در این صورت، ایستادن زنان تن‌فروش در کنار خیابان و مراکز عمومی به نحوی که جلب مشتری کنند براساس این مادهٔ قانونی قابل مجازات خواهد بود (وروایی، ۱۳۸۴).

#### **د) دایر و اداره کردن مرکز فساد، تشویق و تسهیل در فحشا**

این عناوین مجرمانه بدین شرح در مادهٔ ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی پیش‌بینی شده است: «افراد زیر به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شوند و در مورد بند الف علاوه بر مجازات مقرر، محل مربوط به طور موقت با نظر دادگاه بسته خواهد شد:

- کسی که مرکز فساد یا فحشا دایر یا اداره کند؛

- کسی که مردم را به فحشا یا فساد تشویق کند یا موجبات آن را فراهم نماید.

تبصره: هرگاه بر عمل فوق عنوان قوادی صدق نماید، علاوه بر مجازات مذکور به حد قوادی نیز محکوم می‌گردد».



در خصوص ماده قانونی فوق چند نکته ضروری است:

منظور از «مرکز فساد یا مرکز فحشا» چیست؟ آیا این دو عنوان بر یک مفهوم دلالت دارند؟ به نظر می‌رسد با عنایت به منطق قانون و اصول قانون‌نویسی، بیان حرف یای فصل بر اطلاق هر یک از این دو عنوان بر مفهوم خاصی دلالت دارد. با ملاحظه کتب فقهی نیز چنین بر می‌آید که واژه فساد واژه عام بوده صرفاً در حوزه مسائل جنسی محدود نمی‌شود. درحالی‌که منظور از روسپی‌گری اعمالی است که صرفاً در حوزه مسائل جنسی قرار می‌گیرند. از سوی دیگر این نکته هم مطرح می‌شود که منظور از مرکز فساد و فحشا در مسائل جنسی صرفاً اماکنی است که در آنجا، اعمال جنسی یا هرگونه عمل دیگری که مطابق با موازین شرعی نباشد، انجام می‌گیرد، به طور مثال، آیا مکانی که محل برگزاری مجالس پارتی یا شب‌نشینی یا حتی مراسم عروسی بوده و افعالی را از قبیل رقص و موسیقی مبتذل که با اختلاط زن و مرد همراه است نیز شامل می‌شود.

نکته دیگر آن است که هر یک از عناوین «دایرکردن» و «اداره‌کردن» دلالت بر لزوم استمرار این عمل دارند. هم‌چنان که عنوان «تشویق مردم» هم بر لزوم تکرار عمل برای تحقق مصداق عادت و تکرار دلالت دارد (بداغی، ۱۳۸۱).

هر یک از عناوین مجرمانه ماده ۶۳۹ می‌تواند مصداق معاونت در فحشا و روسپی‌گری باشد که تحت عنوان مجرمانه خاصی قرار گرفته‌اند. از آنجا که این اعمال در روسپی‌گری و گسترش دامنه آن تأثیر به‌سزایی دارند، بنابر این می‌توان آنها را از مصادیق «جرایم مانع» به حساب آورد که فلسفه جرم‌انگاری آنها جلوگیری یا مهار گسترش دامنه فحشا و روسپی‌گری در جامعه است (وروایی، ۱۳۸۴).

یکی از اغماض‌های قانون‌گذار در این ماده در خصوص «محل و مرکز فساد» محقق است، آنجا که اشعار می‌دارد: «مرکز به طور موقت با نظر دادگاه بسته

خواهد شد» که به نظر نمی‌رسد تعطیلی موقت، مفهوم خاصی داشته باشد؛ زیرا این واژه دلالت بر این دارد که بعد از مدتی آن مرکز مجدداً باز شود. درحالی‌که بعید است نظر قانون‌گذار این باشد. بنابر این، می‌توان این واژه را این‌گونه تفسیر کرد که اماکن مورد نظر موقتاً بسته شود تا پس از اطمینان در توقف انجام‌دادن این امور در آن مرکز و استفاده در امور مباح، مجدداً به آن اجازه استفاده داده شود. نکته دیگر این که در صورت انطباق جرم دایر یا اداره کردن مراکز فحشا با جرم قوادی به علت در نظر گرفتن مجازات حد برای قوادی امکان اعمال قاعده مجازات جرم اشد وجود ندارد، چون برای قوادی حد مشخصی معین شده است. در این صورت حکم به اعمال مجازات ماده ۶۳۹ نیز که منجر به اجرای قاعده جمع مجازات‌ها و ناظر به تعدد واقعی جرایم بوده، با اشکال مواجه است (بدای، ۱۳۸۷).

### ۳- ۲- ۱. خلاهای قانونی در جرایم و مجازات‌ها

از بررسی وضعیت حقوقی فحشا و اعمال مرتبط با آن در قانون مجازات اسلامی با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و تعریف مشخص از عمل روسپی‌گری این نتایج به دست می‌آید:

۱. هر چند در قانون مجازات اسلامی هیچ عنوان مجرمانه خاصی تحت عنوان روسپی‌گری وجود ندارد این به معنای عدم برخورد کیفری و جایز بودن این عمل در نظام حقوق کیفری نیست، بلکه عناوین مجرمانه دیگری در حوزه مسائل جنسی پیش‌بینی گردیده است که بر مبنای آنها می‌توان کلیه مصادیق اعمال جنسی را خارج از چارچوب ازدواج، مجرمانه تلقی کرد، به گونه‌ای که عنوان روسپی‌گری هرچند با هیچ‌یک از عناوین مجرمانه انطباق ندارد، با برخی از جرایم نظیر زنا، یا اعمال منافی عفت به غیر از زنا، دارای عناصر مشترک است و بر همین اساس نیز بعضاً حکم صادر می‌شود. این امر باعث شده تا مجازات روسپی‌گری بر طبق مقررات قانونی انواع وسیعی از مجازات‌ها را بر حسب جرم و ماده قانونی منتسبه دربر گیرد و از لحاظ شدت نیز بسیار متفاوت باشد؛ به گونه‌ای که از چند ضربه

تازيانه تا مجازات سنگسار را شامل شود. براي نمونه، اگر روسپي محصنه بوده و داراي شرايط احصان باشد، مطابق قانون، مجازات آن سنگسار خواهد بود اما اگر فاقد شرايط احصان بوده و نوع خدمات جنسي ارائه شده به صورت واقعه باشد، مجازات آن يكصد ضربه تازيانه است. البته بايد توجه داشت كه در مقام عمل، به خصوص در دو دهه اخير مجازات‌هاي سنگيني نظير سنگسار به ندرت صادر و اجرا مي‌شده و اغلب زنان روسپي به زنای غير محصنه يا اعمال منافي عفت به غير از زنا محكوم مي‌شوند (وروايي، ۱۳۸۴).

۲. هرچند در مجموعه مقررات كيفري کشور، جرم خاصي با عنوان روسپي‌گري پيش‌بيني نشده، اعمال مجرمانه خاصي وجود دارد كه مرتبط با روسپي‌گري و فحشا است. اين عناوين از دقت كافي برخوردار نبوده و فاقد نگرش همه جانبه نسبت به تن‌فروشي هستند، لذا در اين زمينه خلأهاي قانوني، بسيار ملاحظه مي‌شود. مقايسه قانون مجازات اسلامي با قانون مجازات عمومي سابق، نشان مي‌دهد برخي اعمال مجرمانه كه در قانون مجازات عمومي در جهت مهار و كنترل مشتريان و واسطه‌ها پيش‌بيني شده بود در قانون مجازات اسلامي حذف شده است. اجير كردن زن‌ها براي شهوتراني غير، از طريق منسوبان مثل پدر يا شوهر يا برادر و غير منسوبان؛ حمايت از زن روسپي از حيث حرفه‌اي كه به آن اشتغال دارد؛ اعاشه از طريق فحشا و تشويق يا تسهيل خروج زنان از کشور با هدف اشتغال به روسپي‌گري در خارج از کشور، از جمله جرايم نادیده گرفته شده و مخوف هستند (بداغي، ۱۳۸۱). اگرچه مي‌توان اين اعمال را به عنوان مصاديق معاونت در جرم تلقی کرد، با اين حال براي مهار و كنترل تن‌فروشي، لزوم جرم‌انگاري در خصوص اعمالی كه زمينه‌ساز روسپي‌گري و عامل گسترش آن هستند، كاملاً ضروري است، از آن جمله مي‌توان از قاچاق جنسي دختران و زنان ياد كرد كه نقش مهمي در توسعه روسپي‌گري دارد، چنان‌كه طی ساليان اخير شاهد فعاليت باندهايي هستيم كه به صورت سازمان‌يافته اقدام به تجارت جنسي دختران ايراني به کشورهای جنوب خليج فارس و برخي ديگر از کشورها به خصوص امارات و تركيه مي‌كنند.

۳. اساساً يكي از اشكالات اساسي و مهم در قوانين جاري كه عموماً در پرونده هاي روسپيگري مورد استناد قرار مي‌گيرند آن است كه زنان تن‌فروش را پيش از

آنکه قربانی قلمداد کنند، مجرم می‌دانند و لذا در اغلب موارد در برخورد با عناصر تشکیل دهنده بازار روسپی‌گری یعنی زنان تن‌فروش، واسطه‌ها و قوادان و مشتری، مجازات شدیدتر را بر زنان تن‌فروش متمرکز کرده‌اند، و در برخورد با واسطه‌ها و مشتریان اغماض بیشتری داشته‌اند. به نظر می‌رسد این رویه هم با سیاست پیشگیرانه و هم با عدالت قضایی انطباق ندارد. اولین استدلال در این زمینه قرار داشتن زنان تن‌فروش در شرایط اضطرار و در مقابل قصد و نیت مجرمانه و از پیش برنامه‌ریزی شده در شرایط عادی برای واسطه‌ها و مشتریان است که می‌تواند مبنای قضاوت عادلانه‌تری نسبت به رابطه سه‌جانبه در بازار تن‌فروشی باشد.

۴. به رغم این که محاکم دادگستری در مواجهه با پرونده تن‌فروشی با استفاده از مواد قانونی مرتبط با قوادی، مجرمان را مجازات می‌کنند این نوع برخوردها و مجازات‌ها، ضمانت اجرایی کیفری مناسبی برای مبارزه با باندهایی نیست که در سطح وسیع به قاچاق جنسی دختران و زنان ایرانی مبادرت می‌کنند. تجربیات چندساله اخیر دستگاه قضایی به خوبی نشان از آن دارد که با توجه به ابعاد بین‌المللی روسپی‌گری و سازمان یافتگی آن، قوانین موجود پاسخ‌گوی نیازهای موجود برای مهار فحشا و روسپی‌گری نبوده و در واقع بخشی از عدم موفقیت به منظور مهار آن به نواقص و معایب موجود در مقررات کیفری باز می‌گردد. لذا در سال ۱۳۸۳ قوه مقننه، قانون مبارزه با قاچاق انسان را تصویب کرد که در آن عناوین مجرمانه مورد نیاز تاحدی پیش‌بینی شده بود (همان).

### ۳ - ۱. بررسی مقایسه‌ای قوانین پیش و پس از انقلاب

برهانی (۱۳۸۸) با بررسی «سیاست کیفری ایران در قبال روسپی‌گری» نتیجه می‌گیرد قانون‌گذار در قانون مجازات عمومی پیش از انقلاب با مد نظر قرار دادن چرایی جرم‌انگاری این رفتار، به جرم‌زدایی از آن پرداخته است. اما قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی یا کلاً از موضوع غفلت کرده و در هنگام تصویب قانون، این موضوع را مدنظر نداشته یا تصور کرده با وجود مجازات‌های حدی و نیز مجازات‌های مندرج در فصل هجدهم از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی نیازی به جرم‌انگاری مستقل در مورد این رفتار وجود ندارد و تمامی مصادیق روسپی‌گری مشمول یکی از این دو دسته قوانین می‌شود. لذا این تلقی اشتباه منجر به ایجاد خلأ قانونی شده است. البته بعضی از قوانین جاری کشور می‌تواند برخی از مصادیق روسپی‌گری را در بر گیرد، اما به صورت مستقل در این حوزه جرم‌انگاری خاصی تحقق نیافته است.

با توجه به آنچه توضیح داده شد به برخی تفاوت‌های مهم قوانین پیش و پس از انقلاب درباره تن‌فروشی اشاره می‌شود:

۱. پیش از انقلاب، قانون مجازات عمومی با در نظر گرفتن علل ورود به بازار روسپی‌گری به جرم زدایی از آن پرداخت، اما قانون‌گذار بعد از انقلاب (قانون مجازات اسلامی) با غفلت از شناخت علمی و جامعه‌شناختی روسپی‌گری با اتکا به موازین فقهی درباره روابط جنسی نامشروع موجب خلأ قانونی در این زمینه شد (برهانی، ۱۳۸۸).

۲. مقایسه مجازات‌ها برای عناوین مجرمانه در قوانین قبل و پس از انقلاب، نشان از تشدید مجازات‌ها پس از انقلاب دارد. برای مثال، مجازات قتل و اعدام در برخی جرایم جنسی در قانون مجازات اسلامی تحت عنوان حدود پیش‌بینی شده است درحالی‌که حداکثر مجازات در قوانین پیش از انقلاب، ده سال حبس و تنها

در یک مورد، حبس دایم بود. در بخش تعریضات نیز مجازات حبس در برخی از جرایم افزایش یافته است. ولی با توجه به تجویز مجازات شلاق به جای حبس، می‌توان چنین استنباط کرد که مجازات‌ها تشدید نشده است؛ هرچند در بسیاری از موارد باید اذعان داشت که معلوم نیست مجازات شلاق اشد از مجازات حبس باشد؛ زیرا قانون‌گذار مجازات‌ها را به ترتیب اشد به اخف تعیین نکرده است. برای مثال، مجازات عمل منافی عفت بدون عنف، با زنان بیشتر از ۱۵ و کمتر از ۱۸ سال با علل مشدده در قوانین پیش از انقلاب ۷ سال حبس بود، درحالی‌که در قانون مجازات اسلامی برای زنا با غیر محصن، مجازات ۱۰۰ ضربه شلاق در نظر گرفته شده است. به نظر می‌رسد حبس به مدت ۷ سال شدیدتر از ۱۰۰ ضربه شلاق است. همین‌طور مجازات عمل منافی عفت بدون هتک ناموس و بدون عنف با علل مشدده در قانون مجازات عمومی پیش از انقلاب ۳ سال حبس بود درحالی‌که در قانون مجازات اسلامی برای رابطه نامشروع به غیر زنا و بدون اکراه، مجازات حداکثر ۹۹ ضربه شلاق تعیین شده و در این مورد نیز ۳ سال حبس شدیدتر از ۹۹ ضربه شلاق است. به هر رو، می‌توان این ارزیابی کلی را داشت که در غالب موارد مجازات در قوانین کنونی شدیدتر از قوانین پیش از انقلاب است، اما درخصوص رابطه نامشروع به غیر از زنا و زنا با غیر محصنه، مجازات تخفیف یافته است (بداغی، ۱۳۸۱).

۳. در قانون مجازات اسلامی برخی از جرایم جنسی حذف و چند ماده با مضمون کلی‌تر مثل مواد ۶۳۷ و ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی جایگزین شده است. عناوینی که حذف شده و جایگزینی نداشته و مسکوت مانده عبارت‌اند از: اجیر کردن زنان برای شهوترانی غیر از طریق منسوبان مثل پدر یا شوهر یا برادر و غیر منسوبان؛ علل مشدده برای ارتکاب رابطه نامشروع به غیر از زنا مثل متأهل بودن زن یا مرد؛ تأمین معاش از طریق فحشا؛ جرم عقیم در موارد وقوع هر یک از جرایم منافی عفت و مخالف اخلاق عمومی؛ و عدم تأمین تشدید مجازات در صورت وجود کیفیات مشدده. عناوین مجرمانه حمایت از فاحشه، تشویق و تسهیل برای خروج از کشور (زنان زیر ۱۸ سال) با عنف یا بدون عنف و اجیر کردن برای خروج از کشور، در قوانین کنونی با عنوان کلی تشویق و تسهیل در فحشا با بند ب ماده ۶۳۹ قانون مجازات اسلامی منطبق شده و تعیین مجازات می‌شود ولی نظر به اهمیت برخی موارد، مانند تسهیل در خروج زنان از کشور برای فحشا بازاء مبالغ هنگفت مجازات مجرم تنها با یک ماده عام و کلی مناسب نیست.

۴. ادله اثبات دعوی در حدود و جرایم جنسی مثل لواط و زنا در قانون مجازات اسلامی بسیار پیچیده و اثبات جرم بسیار دشوار است. حال آن که در قانون مجازات عمومی، هیچ تمایزی در اثبات عناوین لواط یا هتک ناموس وجود نداشت.

۵. با توجه به اشکال جدید جرایم جنسی و خلاف عفت و اخلاق عمومی در قانون مجازات اسلامی، بسیاری از خلأهای قانونی وجود دارد که فقط می‌توان آنها را در حیطه مواد قانونی عام قرار داد؛ به‌علاوه، مجازات‌هایی مثل شلاق برای جلوگیری از تکرار اعمال ارتكابی کافی نیستند. در اینجا به مواردی در این زمینه اشاره می‌شود: (۱) روسپی‌گری و امرار معاش از طریق فحشا؛ (۲) جرم متقاضیان فحشا (مشری‌ها)؛ (۳) تبانی گروهی بر جریحه‌دار کردن اخلاق و عفت عمومی مثل تشکیل گروه‌های ترویج خشونت و رابطه جنسی؛ (۴) حمله و تهاجم جنسی ولو منجر به صدمات جنسی نشود و تهدید به آزار و اذیت جنسی؛ (۵) خرید و فروش دختران و زنان به منظور ازدواج یا انجام‌دادن اعمال منافی عفت؛ (۶) تشکیل گروه‌های فساد برای جذب دختران فراری و ولگرد؛ (۷) مخابره یا انتشار تصاویر و فیلم‌های مستهجن یا ساخت و تهیه آنها از طریق شبکه اطلاع رسانی؛ (۸) خارج کردن دختران و زنان از کشور برای انجام دادن اعمال منافی عفت (همان).

## ۲. روسپی‌گری در قوانین بین‌المللی

پیش از این به سه رژیم حقوقی که واکنش‌های متفاوتی در برابر روسپی‌گری دارند اشاره شد. نظام‌های حقوقی ممنوعیت‌گرا هرگونه فعالیت، سازماندهی و مدیریت و کسب درآمد از طریق تن‌فروشی را مجرمانه قلمداد کرده و سیاست تعقیب عوامل مرتبط و توقف و برچیدن فعالیت علنی در زمینه روسپی‌گری را دنبال می‌کنند. بخش قابل توجهی از کنوانسیون‌ها و قوانین بین‌المللی در این چارچوب تدوین و تصویب شده‌اند. نظام‌های حقوقی قانونمندساز رویکردی کاملاً متفاوت و متعارض با ممنوعیت‌گراها دارند. در رویکرد قانونمندساز روسپی‌گری اغلب پدیده‌ای نامطلوب اما ضروری و غیرقابل حذف قلمداد می‌شود که در پی ایجاد قواعد و مقرراتی برای سازماندهی بازار تن‌فروشی است. برخی اسناد بین‌الملل با بازتعریف روسپی‌گری به عنوان کار جنسی و روسپی به عنوان کارگر جنسی در پی قانونمندسازی بازار تن‌فروشی هستند و لذا اصل وجود این بازار را به رسمیت می‌شناسند و تنها محدودیت‌هایی برای ورود افراد به این بازار (مثل ممنوعیت ورود کودکان) را مورد نظر قرار می‌دهند یا اجرای برنامه‌های حمایتی از زنان تن‌فروش (مثل بیمه، سلامت و بهداشت و ...) را تشویق می‌کنند. نظام حقوقی الغاگرا سومین نظام حقوقی است که در پی الغای نظام حقوقی است که روسپیگری را قانونمند می‌سازد. در این رویکرد روسپی مجرم نیست اما واسطه‌ها، مشتریان و هر آنچه موجب تقویت و تثبیت این بازار می‌شود غیرقانونی و مجرمانه قلمداد می‌گردد. در ادامه اسناد بین‌الملل بر اساس رویکرد آنها معرفی می‌شوند.



## ۱ - ۲. قوانین و مقررات بازدارنده

در مقدمه موافقت‌نامه الغای خریدوفروش انسان‌ها ذکر شده است که روسپی‌گری و شرارت همراه آن، یعنی قاچاق اشخاص به منظور روسپی‌گری، با کرامت و ارزش موجودات بشر ناسازگار است و آسایش فرد، خانواده و اجتماع را به خطر می‌اندازد.

در این کنوانسیون، دو واژه مهم روسپی‌گری و قاچاق اشخاص که هدف کنوانسیون برخورد با آن دو بوده است، تعریف نمی‌شود و راه برای تفسیرهای بسیار متفاوت و گاه متعارض دولت‌ها از پدیده روسپی‌گری یا قاچاق اشخاص، بازگذاشته شده است.

بدون شک فحشا در این کنوانسیون، بدون تفاوت ناظر به فحشای زنان و مردان است بی آن‌که از متن کنوانسیون این امر تصریح شود. این موضوع از مقایسه عنوان کنوانسیون، که «الغای خریدوفروش انسان‌ها» است، با عنوان کنوانسیون‌های دیگر مانند «خرید و فروش زنان» یا «خرید و فروش زنان و کودکان» قابل استنباط است. دلیل دیگر برای اثبات این مسئله این است که در متن سند همواره سخن از افرادی است که به فحشا تن می‌دهند و در آیین‌نامه مهاجرت از معامله یکی از دو جنس به منظور فحشا سخن به میان می‌آید (اشتری؛ ۱۳۸۰). در ادامه فهرستی از قوانین و مقررات بین‌المللی درباره روسپی‌گری ارائه می‌شود:

### - معاهده بین‌المللی تأمین حمایت مؤثر علیه خریدوفروش جنایتکارانه موسوم به خریدوفروش سفیدپوستان (۱۸ مه ۱۹۰۴)

مفاد این معاهده دایر بود بر تعهد کشورهای امضاکننده برای ایجاد سازمانی که وظیفه آن هماهنگ ساختن اطلاعات گردآوری شده مربوط به تجارت روسپی‌گری باشد؛ تا کلیه اطلاعاتی را که مربوط به ورود یا صدور دخترانی است که به دلیل مقاصد ضد اخلاقی مورد دادوستد قرار می‌گیرند، جمع‌آوری کنند. بر اساس موافقت‌نامه مزبور، کشورها متعهد شدند اقدامات مؤثری برای مبارزه با واسطه‌ها و قاچاقچیان به عمل آورند که عامل انحراف زنان و دختران نابالغ هستند و آنها

را به عنف به انحراف می‌کشند. هدف اقدامات مزبور به طور کلی ایمن ساختن زنان در مقابل سوداگری جنایتکارانه‌ای بود که «تجارت روسپی» خوانده می‌شد. این معاهده، نخستین سند بین‌المللی در زمینه تجارت زنان بود که هدف آن حفظ حقوق زنان و جلوگیری از بردگی و تجارت آنان بود. در متن سند، دولت‌ها متعهد شدند برای جلوگیری از انتقال زنان و دختران و اجیر کردن آنان در خارج از کشور خود و مبارزه با روسپی‌گری، اقدام‌ها و تدابیر لازم را در راه‌آهن و بندرهای حمل مسافر و در زمان مسافرت به عمل آورند و آموزش‌های لازم را به مأموران و مقام‌های صلاحیت‌دار بدهند؛ تا اطلاعات مربوط به کشف خریدوفروش انسان را در حدود قانون به دست آوردند و مجرمان و واسطه‌های این اعمال را شناسایی کرده زنان و دختران بزه‌دیده را به مقام‌های محلی مقصد یا مأموران سیاسی یا کنسولی مربوط یا به مقام‌های صلاحیت‌دار قانونی معرفی کنند.

با همه تلاشی که در این معاهده برای مبارزه با تجارت انسان شده بود، این عمل به طور صریح در سند، جرم شناخته نشده و به دولت‌های عضو توصیه نشده بود که آن را عملی مجرمانه بنگارند و برای آن مجازات در نظر بگیرند. از این‌رو، دولت‌ها در حل این مشکل چندان موفق نبودند و به همین دلیل، مرتکبان این اعمال می‌توانستند با خیال راحت به اعمال مجرمانه خود ادامه داده از چنگال عدالت بگریزند (عالمی، ۱۳۸۴).

### — موافقت‌نامه بین‌المللی جلوگیری از خریدوفروش سفیدپوستان (۴ مه ۱۹۱۰)

در سال ۱۹۱۰ م. و بعد از تصویب معاهده بین‌المللی تأمین حمایت مؤثر علیه خریدوفروش جنایتکارانه، کشورها درصدد رفع نقایص معاهده ۱۹۰۴ برآمدند و در مجمع بین‌المللی مبارزه با تجارت زنان، اقدامات حمایتی خود را گسترش دادند و امضاکنندگان موافقت‌نامه را مکلف ساختند برای اصلاح عموم، هر کسی که زنان و دختران کمتر از بیست سال را به اعمال ضد اخلاقی بکشاند، حتی اگر با رضایت خاطر خود ایشان باشد، مجازات کنند. هم‌چنین در مورد دختران و زنان بیش از بیست سال در صورتی که با زور و تهدید، فریب یا هر نوع اجبار دیگری به انحراف کشانده شوند، مرتکب، مجازات شده و کار او جرم شناخته شود. رویکرد

حاکم بر این سند الغاگرایانه بود.

در این معاهده درباره نگهداری دختر یا زن در روسپی‌خانه برخلاف تمایل خود آنها گنجانده نشد؛ زیرا موضوع در حوزه صلاحیت قانون‌گذاری کشورهای ذی‌ربط بود.

سند به دولت‌های متعهد توصیه کرده بود در قوانین داخلی خود مقررات لازم را در زمینه جرم‌انگاری تجارت زنان و بهره‌کشی از آنان وضع کنند و تدابیر لازم را برای پیش‌گیری از قاچاق زنان و دختران اتخاذ کنند. (عالمی، ۱۳۸۴)

#### — موافقت‌نامه بین‌المللی الغای خریدوفروش زنان و کودکان (۳۰ سپتامبر ۱۹۲۱)

وقوع جنگ جهانی اول تردیدهای جدی در خصوص اعتبار اسناد بین‌المللی ایجاد کرد، بنابر این در ۳۰ سپتامبر ۱۹۲۱ «مجمع بین‌المللی مبارزه با تجارت زنان و کودکان» با نظارت «جامعه ملل» تشکیل شد و بار دیگر بر تداوم اقدامات حمایتی سازمان‌های پیشین تاکید کرد و آن را مشمول کودکان اعم از پسر یا دختر دانست، هم‌چنین حد نصاب سن حمایت را از ۲۰ به ۲۱ سال افزایش داد. اهمیت این سند در مقایسه با اسناد پیشین طرح لزوم استرداد مرتکبان خریدوفروش و قاچاق زنان بود. در این قرارداد مقرر گشته بود «دول متعاهد موافقت دارند در صورتی که قرارداد استرداد مجرمین بین آنها وجود نداشته باشد، اقداماتی که در حوزه قدرت آنهاست، برای استرداد اشخاص که متهم به جرم‌های مندرجه در ماده ۲-۱ قرارداد ۱۹۱۰ می‌باشند یا محکوم به جرم‌های مذکور هستند، به عمل آورند» (ماده ۴).

#### — موافقت‌نامه بین‌المللی جلوگیری از انتشار و خریدوفروش نشریه‌های مخالف اخلاق (۱۲ سپتامبر ۱۹۲۳)

در ۱۲ سپتامبر ۱۹۲۳ موافقت‌نامه بین‌المللی جلوگیری از انتشار و خرید و فروش نشریه مخالف اخلاق تنظیم شد. در این موافقت‌نامه، تهیه و توزیع و نگهداری نوشته‌ها، طرح‌ها، تصویرها، مطبوعات و فیلم‌های سینمایی مخالف اخلاق قابل، مجازات محسوب شد.

جرم‌های مندرج در این موافقت‌نامه با اعمال ارتكابی تجارت انسان ارتباط نزدیک داشت. شواهد بسیار نشان می‌داد قاچاقچیان انسان و واسطه‌های روسپی‌گری برای اشاعه فساد و اعمال منافی عفت، جرم‌های مطرح در این موافقت‌نامه را به منظور گسترش فعالیت‌های خود و جلب مشتری انجام می‌دهند. با وجود آن‌که در عنوان این سند به نام زنان و دختران اشاره نشده بود اما به لحاظ اهمیت موضوع و ارتباط آن با حفظ و حمایت از کرامت انسانی و به‌ویژه زنان، از اسناد مهم و با ارزشی بود که جامعه جهانی آن روز را نسبت به حفظ شئون انسانی و مسائل اخلاقی هشیار کرده بود (عالمی، ۱۳۸۴). از دیگر توجهات جدید در این موافقت‌نامه آن بود که هر نوع اشیا و اعمالی که در زمره مسائل منافی عفت باشد، اعم از آن‌که در سرزمین دولت طرف این موافقت‌نامه ساخته یا پیدا شود، و معامله و وارد یا صادر بشود، جرم محسوب می‌شد.

#### **– موافقت‌نامه بین‌المللی پیشگیری از خرید و فروش زنان بزرگسال (۱۱ اکتبر ۱۹۳۳)**

در ۱۹۳۳، «مجمع بین‌المللی مبارزه با تجارت زنان بالغ»، با تصویب موافقت‌نامه‌ای منحرف ساختن زنان به منظور مقاصد ضد اخلاقی حتی با رضایت خودشان و صدور آنان به کشورهای دیگر را مشمول مجازات و حتی کوشش برای چنین اعمال و مقاصدی را نیز در حدود مقررات قانونی قابل مجازات دانست.

#### **– موافقت‌نامه‌های مربوط به منع روسپی‌گری و جلوگیری از انتشار نشریه‌های منافی عفت و مستهجن (۴ مه ۱۹۴۹)**

با وقوع جنگ جهانی دوم، اعتبار و نفوذ حقوقی اسناد بین‌المللی در باره تجارت انسان مورد تردید قرار گرفت. لذا سازمان ملل متحد تلاش کرد تا با پروتکل

اصلاحی سال ۱۹۴۹، اسناد پیشین در زمینه منع روسپی‌گری و قاچاق زنان و کودکان و سوء استفاده از آنها را اعتبار بخشد.

## – موافقت‌نامه الغای خرید و فروش انسان‌ها و استفاده از روسپی‌گری دیگران (دوم دسامبر ۱۹۴۹)

در هفتمین نشست شورای اقتصادی - اجتماعی ملل متحد، از دبیر کل درخواست شد تا پیش‌نویس کنوانسیون جدید و فراگیر را برای مقابله با تجارت جنسی زنان و کودکان و پیش‌گیری از روسپی‌گری تهیه کند؛ تا اسناد موجود (سابق‌الذکر) در ادامه مقابله با تجارت زنان و کودکان یکپارچه شود. در مقدمه این کنوانسیون ذکر شده بود که روسپی‌گری با کرامت و ارزش انسان‌ها ناسازگار است و آسایش فرد، خانواده و اجتماع را به خطر می‌اندازد. این کنوانسیون ابزار مهمی برای مبارزه با بهره‌کشی زنان محسوب می‌شود و هرچند حاوی مقررات دقیقی درباره تکلیف دولت‌ها در مورد جرم‌انگاری (بهره‌کشی از روسپی‌گری شخص دیگر حتی با رضایت او) است، قاچاق را به طور دقیق تعریف نمی‌کند (اشتری، ۱۳۸۰).

کنوانسیون ۱۹۴۹ مبنای اغلب قوانین داخلی در زمینه مبارزه با قوادی قرار گرفت. در مواد ۱ و ۲ این کنوانسیون، هرگونه روسپی‌گری، حتی در صورتی که هیچ عنصر بین‌المللی نیز در میان نباشد، و نیز دایرکردن روسپی‌خانه منع شد. این کنوانسیون که یک سال پس از اعلامیه جهانی حقوق بشر تدوین و تا حدی تحت تاثیر آن قرار گرفت، مثلاً حق دسترسی به روند قضایی و دادرسی منصفانه را برای همگان مقرر می‌داشت: «در مواردی که اشخاص آسیب دیده بر اساس حقوق داخلی مستحق این هستند که طرف دادرسی در خصوص هر یک از جرایم مورد اشاره در این کنوانسیون قرار گیرند، بیگانگان نیز بر اساس همان شروط همانند اتباع مستحق آن خواهند بود» (ماده ۵). این ماده موجب شد قربانیان تجارت زنان که در کشورهای دیگر به دام روسپی‌گری می‌افتادند از امکان دادخواهی در دادگاه‌ها برخوردار شوند و از حقوق تضییع شده خویش دفاع کنند (عالمی، ۱۳۸۴). در این موافقت‌نامه تصریح شده بود که روسپی و به بیان دیگر بزه‌دیده جرم تجارت انسان نه تنها باید از مجازات بلکه باید از هر نوع مقررات و ثبت اداری و تحویل اجباری به سرزمین خود معاف و معذور باشد.

## – پروتکل پیشگیری، سرکوب و مجازات قاچاق اشخاص و به‌ویژه زنان و کودکان در مورد جرم سازمان‌یافته فراملی

در دهه ۱۹۹۰ «جنایات سازمان‌یافته فراملی»<sup>۷۱</sup> توجه سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای دولتی و غیردولتی، افکار عمومی جهانی و در مجموع جامعه جهانی را نه به عنوان یک معضل ملی به گونه‌ای که قبلاً تصور می‌شد بلکه به عنوان امری فراملی به خود جلب کرد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد، برای مقابله با ارتکاب «جنایات سازمان‌یافته فراملی» در ۹ دسامبر ۱۹۹۸ با صدور قطعنامه ۱۵۳.۱۱۱ کار تدوین یک کنوانسیون علیه جنایت سازمان‌یافته فراملی و اسناد الحاقی آن را آغاز کرد. این سند در دسامبر ۲۰۰۰ در پالرمو برای امضا و تصویب دولت‌ها گشوده شد. در این کنوانسیون اولاً حمایت و حفاظت از شهود و بزه‌دیدگان مورد توجه واقع شد و ثانیاً به پیش‌گیری از جرم، هم در کنوانسیون و هم در پروتکل الحاقی، توجه خاصی شد (ماده ۲).

در بند دوم سند مذکور به ماده دوم اعلامیه جهانی حقوق بشر<sup>۷۲</sup> اشاره شده و این شاید یکی از نوآوری‌های این پروتکل در میان دیگر اسناد مربوط به تجارت زنان است. به استثنای همین ماده، بزه‌دیده می‌توانست خواهان رعایت حقوق بشر در خصوص رفتار آن دولت با خودش گردد. بنابر این، حق آزادی، رهایی از شکنجه، دادرسی منصفانه و بسیاری از حقوق دیگر، می‌تواند در زمره مطالبات بزه‌دیده قرار داشته باشد (اشتری، ۱۳۸۰).

در بررسی اجمالی قوانین و مقررات بین‌المللی در می‌یابیم که هسته اصلی مقررات بین‌المللی، توجه به تجارت جنسی زنان به صورت فراملی است و از آنجا که روسپی‌گری در داخل کشورها امری داخلی و مربوط به قوانین داخلی دولت‌ها است، اسناد بین‌المللی به صراحت در آن وارد نشده‌اند اما در عین حال به دولت‌ها توصیه شده قوانینی را تصویب کنند که مانع گسترش روسپی‌گری شود. درواقع همان‌طور که در موافقت‌نامه الغای استفاده از روسپی‌گری آمده، روسپی‌گری در درون مرزها نیز منع می‌شود اما برخورد قانونی با آن به دولت‌ها واگذار شده است.

نکتهٔ دیگر این‌که در چنین شرایطی (روسی‌گری در داخل مرزها) باز هم آنچه جرم‌انگاری می‌شود، قوادی و بهره‌کشی جنسی از زنان است و نه عمل روسپی‌گری. در واقع تلاش می‌شود با روسپی به عنوان یک بزه‌دیده و با قوآدان به عنوان مجرم برخورد شود و همین نگرش باعث می‌شود چنانچه توصیه‌های حقوق بشری را دولت‌ها رعایت کنند شخص روسپی بتواند با تکیه بر حقوق خود در داخل مرزها نیز در دادگاه اقامهٔ دعوی کند و از ظلمی که بر او می‌رود شکایت کند.

## ۲-۲. به رسمیت شناختن روسپی‌گری

از سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۹۰، تلاش‌های بسیاری از سوی افراد و گروه‌های متعددی از جمله «گروه بین‌المللی حقوق بشر»<sup>۷۳</sup> «کورپ»<sup>۷۴</sup> و در رأس آنها «کیوته»<sup>۷۵</sup> برای به رسمیت شناختن صنعت روسپی‌گری و مشروعیت بخشیدن به آن که تا آن زمان به عنوان استثمار جنسی شناخته می‌شد آغاز شد. اوج فعالیت و تأثیرگذاری این گروه‌ها در چهارمین کنفرانس جهانی زنان در پکن در ۱۹۹۵ بود که در نهایت منجر به تغییراتی در سند نهایی این کنفرانس شد. مهم‌ترین و صریح‌ترین موضعی که از سوی سازمان‌های بین‌المللی در همسویی با این خواست اعلام شد، گزارش ۱۹۹۸ سازمان جهانی کار بود. در این گزارش، سازمان جهانی کار با توجه به وضعیت اقتصادی اجتماعی چهار کشور آسیای جنوب شرقی، و سهم بالای صنعت روسپی‌گری در اقتصاد ملی این کشورها، به دولت‌ها توصیه کرد که روسپی‌گری را به عنوان فعالیت اقتصادی به رسمیت بشناسند و به عنوان یک استراتژی توسعه، در سود سرشار آن برای تأمین سرمایه مورد نیاز در برنامه‌های توسعه سهیم شوند (غنی، ۱۳۸۹). پرتوهایی از این رویکرد، در سایر سازمان‌ها و اسناد بین‌المللی نیز دیده می‌شود؛ در اسناد، سخنرانی‌ها، کنفرانس‌ها و گزارش‌های بسیاری، تفکیک میان روسپی‌گری اجباری و روسپی‌گری اختیاری به کار می‌رود. از جمله می‌توان به «اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی»<sup>۷۶</sup> «بیانیه منع خشونت علیه زنان»<sup>۷۷</sup> و همچنین گزارش‌های سازمان عفو بین‌الملل و گزارش‌های سازمان دیده‌بان حقوق بشر اشاره کرد.

### چهارمین کنفرانس جهانی زنان

چهارمین کنفرانس جهانی زنان، در چهارم سپتامبر ۱۹۹۵ در پکن آغاز شد و در ۱۵ سپتامبر با صدور یک اعلامیه و تصویب یک سند نهایی به عنوان برنامه عمل<sup>۷۸</sup> به کار خود پایان داد. در این کنفرانس، نزدیک به ۰۲۶۱ سازمان غیردولتی حضور داشتند.



اعلامیه این کنفرانس در ۳۸ بند و سند نهایی آن به عنوان برنامه عمل در ۳۶۱ بند تصویب شد. در این سند، تمایز روسپی‌گری اجباری با روسپی‌گری اختیاری رسمیت یافت و در بخش‌های متعددی از این سند، عبارت روسپی‌گری اجباری برای اشاره به اشکال خشونت‌آمیز روسپی‌گری استفاده شد.<sup>۷۹</sup>

اما روشن‌ترین و مهم‌ترین بخشی که این تمایز در آن به چشم می‌خورد، بخش مربوط به تعریف اشکال خشونت علیه زنان است که در آن، روسپی‌گری از فهرست خشونت علیه زنان حذف و به جای آن روسپی‌گری «اجباری»، به عنوان خشونت علیه زنان آورده شد: «اصطلاح خشونت علیه زنان به معنی هر عمل خشونت‌آمیز بر مبنای جنسیت است که منجر به آسیب روانی، جسمی یا جنسی می‌شود؛ یا ممکن است بشود؛ یا برای زنان آزاردهنده باشد؛ از جمله تهدید به انجام چنین اعمالی، اجبار یا محرومیت خودسرانه از آزادی، چه در زندگی خصوصی یا عمومی. بنابراین، خشونت علیه زنان، شامل موارد ذیل می‌شود اما محدود به این موارد نیست: (...) خشونت جسمی؛ جنسی و روانی که در اجتماع عمومی اتفاق می‌افتد از جمله تجاوز، سوءاستفاده جنسی؛ آزارجنسی؛ ارباب در محل کار؛ مؤسسات آموزشی و هر جای دیگر؛ قاچاق زنان و روسپی‌گری اجباری...»<sup>۸۰</sup>. از این دیدگاه، می‌توان نتیجه گرفت که خشونت در روسپی‌گری محدود می‌شود به روسپیگری اجباری و به همین جهت برای مبارزه با خشونت در روسپی‌گری باید با اجبار در روسپی‌گری مبارزه کرد و نه کلیه شقوق آن.

## گزارش سازمان جهانی کار

سازمان بین‌المللی کار در ۱۹۹۸، گزارشی را با عنوان «بخش سکس: زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی روسپی‌گری در آسیای جنوب شرقی» منتشر کرد (Lim, ۱۹۹۸) و در آن کشورها را به شناسایی اقتصادی صنعت روسپی‌گری یا «بخش سکس» فراخواند. این گزارش، پژوهشی در مورد روسپی‌گری در چهار کشور مالزی، اندونزی، تایلند و فیلیپین است که در هر مورد، به دست نویسندگان ویژه آن کشور نوشته شده است (غنی، ۱۳۸۹).

دیدگاه این گزارش نسبت به روسپی‌گری، دیدگاهی اقتصادی است و در آن روسپی‌گری مبادله اقتصادی دانسته می‌شود. تصویری که سازمان بین‌المللی کار از روسپی‌گری ترسیم می‌کند، یک فعالیت اقتصادی جهانی با ابعاد بسیار وسیع است که به یک صنعت جهانی درآمده. این تصویر، خشونت علیه زنان را در بر نمی‌گیرد؛ یا آن را بسیار تقلیل‌یافته بازنمایی می‌کند. سازمان بین‌المللی کار، خشونت علیه زنان را در روسپی‌گری بسیار کوچک می‌شمارد، به این صورت که ادعا می‌کند تنها ۲۰ درصد از زنان روسپی به شکل بدی استثمار می‌شوند و یا در شرایط بردگی هستند (همان).

مهم‌ترین استدلال‌های سازمان جهانی کار برای به رسمیت شناختن اقتصاد روسپی‌گری عبارت است از:

۱. روسپی‌گری در ماهیت خود یک امر اقتصادی است و در حال حاضر به صورت یک تجارت بزرگ درآمده و ابعاد یک صنعت را به خود گرفته است و به صورت مستقیم و غیر مستقیم در اشتغال، درآمد ملی و رشد اقتصادی نقش دارد.

۲. روسپی‌گری یک فرصت شغلی مناسب است برای زنان با تحصیلات پایین یا زنانی که هیچ تحصیلاتی ندارند و به آنان کمک می‌کند برای گذران زندگی خود و خانواده‌شان عایدی به دست بیاورند: «تمام پژوهش‌های کشوری تأیید می‌کنند که عایدی‌هایی که از روسپی‌گری حاصل می‌شود اغلب بیش از دیگر فرصت‌های کاری است که برای زنانی با هیچ تحصیلاتی یا با سطح تحصیلی پایین موجود است».

۳. با به رسمیت شناخته‌شدن روسپی‌گری، دولت‌ها این امکان را پیدا می‌کنند که بر عناصر مجرمانه این صنعت از جمله جرایم سازمان‌یافته؛ مواد مخدر؛ و روسپی‌گری کودکان، کنترل و نظارت داشته باشند. فرض دیگر که در این دیدگاه به چشم می‌خورد این است که روسپی‌گری کودکان، امری به مراتب خطرتر از روسپی‌گری بزرگسالان است و به همین دلیل، قانون توجه را باید به سمت روسپی‌گری کودکان برد. «در قانون‌گذاری، باید تمایز مشخصی میان روسپی‌گری

بزرگسالان و کودکان قایل شد. در مورد کودکان، تمام اشکال روسپی‌گری بدون اختیار فرض می‌شوند و هدف باید حذف کامل آن باشد اما در مورد بزرگسالان، می‌توانیم تصدیق کنیم که ممکن است تمایزی میان روسپی‌گری به عنوان یک شکل از کار که آزادانه انتخاب شده و روسپی‌گری از طریق اجبار برقرار ساخت.».

۴. سازمان بین‌المللی کار، با تکیه بر تمایز روسپی‌گری اجباری با روسپی‌گری اختیاری و روسپی‌گری کودکان با روسپی‌گری بزرگسالان، این گونه استدلال می‌کند که باید سیاستی در پیش گرفته شود که حقوق و اوضاع کاری مطلوبی برای آن دسته از بزرگسالانی که بدون اجبار، کارجنسی را انتخاب کرده‌اند، فراهم شود. بهبود اوضاع کاری و حمایت اجتماعی از زنان تن‌فروش و تضمین این‌که آنها از حقوق و مزایای دیگر کارگران برخوردار هستند، تعمیم حقوق و مزایای کاری به کارگران جنسی، بهبود اوضاع کاری و همچنین گسترش شبکه مالیاتی به صنعت روسپی‌گری از مواردی است که سازمان بین‌المللی کار بر آن تأکید دارد.

کشور بلیز که یکی از مهم‌ترین مراکز توریسم جنسی در امریکای مرکزی به شمار می‌رود در گزارش خود به کمیته منع تبعیض علیه زنان در ۱۹۹۶، روسپی‌گری را یک فرصت کاری برای زنان معرفی کرد؛ فرصتی که کارکردی مشابه کشاورزی برای مردان در اختیار زنان قرار می‌دهد (Raymond, ۲۰۰۱).

رویکرد صرف اقتصادی سازمان بین‌المللی کار به مسئله روسپی‌گری، بخش مهمی از حقایق مربوط به این پدیده را در سطح جهان نادیده می‌گیرد. در این رویکرد، از حق اشتغال، آموزش، تأمین اجتماعی، دسترسی به منابع حیاتی و دیگر حقوق بشرِ کسانی که در معرض روسپی‌گری قرار دارند حمایت نمی‌شود، بلکه به سادگی به آنان این پیغام داده می‌شود که اگر «انتخاب کنند» روسپی شوند، می‌توانند علاوه بر پرداخت مالیات به عنوان «شهروند»، در توسعه کشور خود «مشارکت» کنند و از حقوق و مزایای کارگران بهره‌مند شوند. این رویکرد، به طور ضمنی حاوی این پیام است که «چنانچه روسپی نشوید، ما هیچ مسئولیتی در حمایت از حقوق شما نداریم» (غنی، ۱۳۸۹).

### ۳. مقایسه قوانین ایران و قوانین بین الملل

ایران از جمله کشورهایی است که از اوایل سده بیستم با پیوستن به موافقت‌نامه‌های بین‌المللی علیه قاچاق زنان، قوانین داخلی را برای مبارزه با آن به تصویب رساند. اما بررسی سیر تاریخی این گونه قوانین و نیز پیوستن ایران به اسناد بین‌المللی در این خصوص از سیری نزولی حکایت دارد.

ایران اسناد سال‌های ۱۹۲۱، ۱۹۱۰، ۱۹۰۴ و ۱۹۳۳ را امضا کرد و همگام با آنها قوانین داخلی را نیز به تصویب رساند. سپس در سال ۱۹۴۹ نیز پروتکل اصلاحی را جهت تأیید دوباره سه سند نخست به تصویب رساند. اما به رغم این که ایران جزو امضا کنندگان قطعنامه مجمع عمومی جهت تصویب کنفرانس ۱۹۴۹ بود، در مراحل بعد، از امضا و تصویب مصوبات کنفرانس، خودداری ورزید؛ زیرا امضای مصوبات کنفرانس و تعهد بین‌المللی ناشی از آن، مستلزم برهم زدن بسیاری از برنامه‌ها و سیاست‌ها در دوره پهلوی دوم بود (اشتری، ۱۹۶۰).

در ۱۹۲۹ و ۱۹۴۱ کمیته وابسته به شورای جامعه ملل، پروژه‌هایی را برای الغای خرید و فروش زنان و دختران تنظیم کرد و مقرر داشت که حکومت‌ها برای مجازات کسانی که قوادی می‌کنند؛ یا فحشای زنی را تسهیل می‌نمایند؛ یا به بهانه حمایت از زنان از درآمد حاصل از فاحشگی زنان استفاده می‌کنند، قوانینی وضع نمایند. بیشتر کشورهای عضو جامعه ملل به این توصیه عمل و قوانینی را برای مجازات متخلفان وضع کردند.

مثلاً ماده ۲۱۱ قانون مجازات عمومی ایران مصوب ۷ خرداد ۱۳۵۲ مقرر می‌داشت که «اشخاص ذیل به حبس تأدیبی از ۶ ماه تا سه سال و به تأدیه غرامت از ۲۵۰ الی ۵۰۰۰ ریال محکوم می‌شوند:

– کسی که عادتاً جوان کمتر از ۱۸ سال را اعم از ذکور و اناث به فساد اخلاق و شهوترانی تشویق کند؛ یا فساد اخلاقی یا شهوترانی آنها را تسهیل کند.

– کسی که عادتاً دیگری را اعم از ذکور و اناث به منافیات عفت وادار یا وسایل ارتکاب را برای او فراهم سازد.

– قوآد یا کسی که فاحشه‌خانه دایر کند؛ یا زنی را برای شهوترانی غیر اجیر کند.

– کسی که جوان کمتر از ۱۸ سال را برای شهوترانی غیر ببرد؛ یا او را وادار به رفتن کند و یا او را برای این مقصود اجیر کند».

اگر مرتکب یکی از جرم‌های فوق، پدر، مادر یا قیم یا یکی از اشخاص دیگر مذکور در بند الف ماده ۲۰۷ بود، به دو تا چهار سال حبس جنایی درجه دوم محکوم می‌شد. همین حکم در موردی نیز مقرر بود که مرتکب، متوسل به تهدید شده؛ یا شخصی که در مورد او جرم واقع شده بود، سابقه فحشای اخلاقی نداشت. حکم به مجازات‌های مذکور در این ماده در صورتی نیز صادر می‌شد که شروع ارتکاب جرم در مملکت واحد به عمل آمده باشد.

در ماده ۲۱۱ مکرر نیز مقرر شده بود که در تمام موارد مذکور در مواد این فصل، هرگاه سن مجنی‌علیه مؤثر در مجازات مرتکب باشد، مرتکب نمی‌تواند متوسل به جهل خود بر سن او گردد. در ماده ۲۱۳ همان قانون موارد ذیل لحاظ شده بود.

الف) اشخاص زیر به حبس تأدیبی از ۶ ماه تا ۲ سال محکوم خواهند شد:

۱. هر کس عایدات حاصله از فحشای زنی را وسیله تمام یا قسمتی از معیشت خود قرار دهد؛

۲. هر کس فاحشه را در شغل فاحشگی حمایت کند.

ب) هر کس زنی را با علم به این که آن زن در خارجه به شغل فاحشگی مشغول خواهد شد برای رفتن به خارجه تشویق کند؛ یا مسافرت او را به خارجه تسهیل کند؛ یا او را با رضایت خودش به خارجه ببرد؛ و یا برای رفتن به خارجه اجیر کند، به حبس تأدیبی از یک تا سه سال محکوم خواهد شد؛ هرچند اعمال مختلف که مبنای جرم محسوب می شود در ممالک مختلف صورت گرفته باشد».

همان طور که مشاهده می شود، در ماده ۲۱۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲، همه مفاد کنوانسیون ۱۹۴۹ در نظر گرفته شده بود؛ زیرا هم با بهره کشی از روسپی گری دیگران مبارزه می شد و هم با قاچاق زنان به خارج جهت بهره کشی جنسی. در این ماده، هم قوادی و واسطه گری و هم دایر کردن روسپی خانه، مشمول مجازات بودند. این ماده قانونی هیچ گاه در ایران اجرا نشد (اشتری، ۱۳۸۰).

به طور کلی پیش از انقلاب اسلامی، قوانین نسبتاً مناسبی برای مبارزه با قاچاق وجود داشت و هرچند مجازات تعیین شده یعنی ۶ ماه تا سه سال زندان بسیار نامتناسب و کمتر از حد لازم بود، مشکل اصلی به عدم اجرای همان قوانین باز می گشت. در این قوانین روسپی گری جرم شناخته نمی شد. پس از انقلاب اسلامی، قانون مجازات عمومی جای خود را به چهار ماده بسیار کوتاه درباره قوادی و واسطه گری داد. بدین ترتیب در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ در ماده ۱۳۵ که در قانون سال ۱۳۷۰ نیز عیناً تکرار شد، آمده بود:

«قوادی عبارت است از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط». در ماده ۱۳۶ آمده است که قوادی با دو بار اقرار ثابت می شود. هم چنین بر اساس ماده ۱۳۷، قوادی با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود که مجازاتی برای آن به شرح ذیل مقرر شده است:

«حد قوادی برای مرد، هفتاد و پنج تازیانه و تبعید از محل به مدت ۳ ماه تا یک سال است و برای زن، فقط هفتاد و پنج تازیانه است».

بدین ترتیب، مجازات قوادی از ۶ ماه تا سه سال حبس، به تنها ۷۵ تازیانه در مورد زنان و ۷۵ تازیانه و ۳ ماه تا یک سال تبعید برای مردان کاهش پیدا کرد. البته در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ مجلس شورای اسلامی به دایر کردن روسپی‌خانه و نیز واداشتن دیگران به روسپی‌گری اشاره شده است. بنابر ماده ۶۳۹ این قانون «افراد زیر به حبس از یک تا ده سال محکوم می‌شوند و در مورد بند الف علاوه بر مجازات مقرر، محل مربوط به طور موقت با نظر دادگاه بسته خواهد شد:

الف) کسی که مرکز فساد یا فحشا دایر یا اداره می‌کند؛

ب) کسی که مردم را به فساد یا فحشا تشویق کرده یا موجبات آن را فراهم نماید.

در تبصره ذیل این ماده آمده است: هرگاه بر عمل فوق عنوان قوادی صدق نماید، علاوه بر مجازات مذکور به حد قوادی نیز محکوم می‌گردد».

بنابر عبارات بسیار کلی بند ب این ماده که هر گونه تشویق به فساد یا فحشا یا فراهم کردن موجبات آنها مشمول مجازات دانسته می‌شود، این تصور ایجاد می‌شود که موارد قاچاق زنان که جهت بهره‌کشی جنسی از آنان یا کار آنان به عنوان روسپی خواهد بود، کاملاً به منزله فراهم کردن موجبات فحشا است و می‌توان با استناد به این ماده، متخلفان را مجازات کرد.

در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ احکام مرتبط با جرم «قوادی» در فصل سوم از بخش اول کتاب حدود شامل مواد ۲۴۲ تا ۲۴۴ درج شده است.

در ماده ۲۴۲ تعریف قوادی عبارت است از: «به هم رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط». این تعریف تفاوت کمی با تعریف پیشین در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ دارد و در آن از اصطلاح «به هم رساندن» به جای واژه «جمع و مرتبط کردن» استفاده شد که به نظر می‌رسد در جهت شفاف‌تر شدن تعریف باشد. اما اشکالات موجود در تعریف مذکور که پیش از این مطرح شد، از جمله منحصر کردن اتهام قوادی به موارد وقوع «زنا» و «لواط» هم‌چنان در تعریف مورد اشاره پا برجاست. در تبصره ۱ ماده ۲۴۲ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) ضمن تصریح حد قوادی به تحقق زنا و لواط، سایر موارد را مستوجب تعزیر مندرج در ماده ۲۴۴ از ۳۱ تا ۷۴ ضربه شلاق و حبس تعزیری درجه شش کرده است. با مراجعه به ماده ۲۴۴ روشن می‌شود که قانون‌گذار در این ماده نیز نتوانسته کلیه موارد خارج از زنا و لواط را در جرم قوادی احصا کند و صرفاً بر نابالغ بودن طرفین به قصد زنا یا لواط اشاره کرده است. درحالی‌که دایره فعالیت قوادان، فراهم کردن مقدمات برای هر نوع عمل جنسی فارغ از ویژگی‌های مشتری است. لذا این تغییرات نیز نتوانسته رافع اشکالات قبلی درباره جرم قوادی باشد.



از دیگر تغییرات در قانون مصوب سال ۱۳۹۲ در مقایسه با قانون پیشین دو مرحله‌ای کردن مجازات قوادی یا به عبارت دیگر تعدیل مجازات در مقایسه با قانون مصوب ۱۳۷۰ است. در ماده ۲۴۳ مجازات قوادی برای نوبت اول برای مرد ۷۵ ضربه شلاق و برای بار دوم ۷۵ ضربه شلاق و تبعید تا یک سال است، درحالی که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مجازات قوادی در همان نوبت اول برای مردان ۷۵ تازیانه و تبعید از محل بین ۳ ماه تا یک سال پیش‌بینی شده است.

با وجود آن که در اغلب محاکم عاملان به قاچاق زنان تحت عنوان مجرمانه «قواد» مجازات می‌شوند، بسیاری محققان این دو را معادل هم ارزیابی نکرده‌اند و معتقدند قاچاق زنان برای فحشا با آنچه در فقه کیفری قوادی نامیده می‌شود، تداخل دارد. زیرا به عقیده برخی فقها و حقوقدانان، معنای قوادی تنها جمع کردن زنان و مردان برای زنا یا جمع کردن مردان برای ارتکاب لواط نیست بلکه به عقیده برخی جمع کردن زنان برای مساحقه را هم در بر می‌گیرد.

از دیگر عناوین فقهی که بتوان قاچاق زنان را مشمول آن دانست، «محاربه و افساد فی الارض» است. در تبصره ۱ ماده ۳ قانون مبارزه با قاچاق انسان، انطباق محاربه و افساد فی الارض بر قاچاق انسان را آن گاه که فرد قاچاق شده کمتر از ۱۸ سال تمام داشته باشد، ممکن دانسته است. هر چند متأسفانه روشن نیست آیا قانون‌گذار این دو عنوان را جرمی واحد می‌داند یا جرمی مستقل؟

بر اساس نظر نوبهار (۱۳۸۵) تعمیم عنوان حدی «محاربه و افساد فی الارض» هم‌چون حدی مستقل به عمل قاچاق زنان برای ارتکاب فحشا فاقد دلیل روشن و مخالف با منطق احتیاط فقهی جرایم مستوجب حد است. پس در جرم‌انگاری قاچاق زنان برای فحشا نگرانی برای تداخل آن با محاربه و افساد فی الارض هم‌چون حدی مستقل وجود ندارد.

در عمل بسیاری از موارد قاچاق زنان برای فحشا دقیقاً در قالب فروش زنان برای روسپی‌گری صورت می‌گیرد. فقیهان شیعه و سنی با استناد به احادیث فراوانی آن را مصداق خرید و فروش انسان آزاد دانسته و حرام و باطل می‌دانند.

ایران پس از پیوستن به پروتکل پیشگیری، سرکوب و مجازات قاچاق اشخاص و به ویژه زنان و کودکان در مورد جرم سازمان یافته (۱۹۹۰)، قانون مبارزه با قاچاق انسان را در تاریخ ۱۳۸۳/۴/۲۸ به تصویب رساند. بنابر ماده یک این قانون قاچاق انسان عبارت است از:

الف) خارج یا وارد ساختن یا ترانزیت مجاز یا غیر مجاز فرد یا افراد از مرزهای کشور با اجبار و اکراه یا تهدید، خدعه و نیرنگ یا با سوءاستفاده از قدرت یا موقعیت خود یا سوءاستفاده از وضعیت فرد یا افراد یاد شده، به قصد فحشا.

ب) تحویل گرفتن یا انتقال دادن یا مخفی کردن یا فراهم ساختن موجبات اختفای فرد یا افراد موضوع بند الف این ماده پس از عبور از مرز با همان مقصود.

در ماده ۲ این قانون، اعمال زیر در حکم قاچاق انسان محسوب می شود:

الف) تشکیل یا اداره دسته یا گروه که هدف آن انجام امور موضوع ماده یک این قانون باشد.

ب) عبور دادن (خارج یا وارد ساختن یا ترانزیت) حمل یا انتقال مجاز یا غیر مجاز فرد یا افراد به طور سازمان یافته برای فحشا یا سایر مقاصد موضوع ماده یک این قانون هر چند با رضایت آنان باشد.

ج) عبور دادن (خارج یا وارد ساختن یا ترانزیت) حمل یا انتقال غیر مجاز افراد به قصد فحشا هر چند با رضایت آنان باشد».

بنابر ماده ۳ قانون مورد بحث چنانچه عمل مرتکب «قاچاق انسان» از مصادیق مندرج در قانون مجازات اسلامی باشد، مطابق مجازات های مقرر در قانون یاد شده، و در غیر این صورت به حبس از دو تا ده سال و پرداخت جزای نقدی معادل دو برابر وجوه یا اموال حاصل از بزه یا وجوه و اموالی که از طرف بزه دیده یا

شخص ثالث وعدهٔ پرداخت آن به مرتکب داده شده، محکوم می‌شود.

مطابق تبصرهٔ یک مادهٔ سابق‌الذکر چنانچه فرد قاچاق شده کمتر از هجده سال تمام داشته باشد و عمل ارتكابی از مصادیق محاربه و افساد فی‌الارض نباشد، مرتکب به حداکثر مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌شود. هم‌چنین بنابر تبصرهٔ دو این ماده، کسی که شروع به ارتكاب جرایم موضوع این قانون نماید لیکن نتیجه بدون ارادهٔ وی محقق نگردد به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌گردد. براساس تبصرهٔ سه نیز، مجازات معاونت در جرم «قاچاق انسان» به میزان دو تا پنج سال حبس حسب مورد، و نیز جزای نقدی معادل وجوه یا اموال حاصل از بزه‌دیده یا وجوه و اموالی که از طرف بزه‌دیده یا شخص ثالث وعدهٔ پرداخت آن به مرتکب داده شده، خواهد بود.

به موجب مادهٔ چهار این قانون اگر کارکنان قوای سه‌گانه به نحوی از انحا در جرایم موضوع این قانون (قاچاق انسان) دخالت داشته باشند، علاوه بر مجازات‌های مقرر در این قانون با توجه به نقش مجرم به انفصال موقت یا دائم خدمات محکوم خواهند شد. در مادهٔ پنج علاوه بر اعمال مجازات‌های مقرر، تأکید شده که، پروانهٔ فعالیت یا مجوز مربوط به مؤسساتی که تحت پوشش آنها قاچاق انسان رخ می‌دهد ابطال و مؤسسه و شرکت به دستور مقام قضایی تعطیل خواهد گردید. هم‌چنین در مادهٔ شش با رویکرد تشدید مجازات تصریح شده چنانچه قاچاقچیان انسان علاوه بر جرم مورد بحث، جرایم دیگری نیز داشته باشند مرتکب یا مرتکبان، علاوه بر مجازات مقرر در این قانون به مجازات‌های مربوط به آن عناوین نیز محکوم خواهند شد. مطابق مادهٔ هفت، اتباع ایرانی نه تنها هنگامی که مرتکب جرم قاچاق انسان در ایران شوند، مجازات می‌گردند بلکه حتی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران نیز اگر مرتکب یکی از جرایم موضوع قانون مورد اشاره گردند، مشمول مجازات‌های مقرر در این قانون خواهند شد. بر اساس مادهٔ هشت، تمام اشیا و اسباب و وسایط نقلیه‌ای که عالماً و عامداً به امر قاچاق انسان اختصاص داده شود به نفع دولت ضبط می‌شود.

بی‌شک وضع این قوانین گام مؤثری در جهت مبارزه با جرم قاچاق انسان و جرایم سازمان یافته است. در یک بررسی اجمالی در این زمینه می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

(الف) صرف تشکیل گروه یا سازمان با هدف گفته شده در ماده<sup>۸۱</sup> یک بدون هیچ اقدامی در جهت ارتکاب جرم قاچاق انسان در حکم قاچاق انسان است.

(ب) عدم تعیین مجازات مرتکبان به جرم قاچاق انسان به طور روشن و مشخص و احاله<sup>۸۲</sup> آن به قانون مجازات اسلامی و انطباق آن با عناوین ذکر شده در آن قانون، تفسیرهای گوناگونی به دنبال دارد و حتی ممکن است موجب تضییع حقوق بزه‌دیده شود و این امر ممکن است اصل قانونی بودن جرایم و مجازات را به مخاطره بیندازد (ماده<sup>۲</sup> قانون مجازات اسلامی).

(ج) با توجه به مفهوم جزای نقدی که خود بخشی از مجازات است، به رغم تأکید پروتکل پیشگیری، مسئله<sup>۸۳</sup> پرداخت غرامت به زیان‌دیده از جانب مجرم در این قانون پیش‌بینی نشده است.

(د) از نکات مهم و برجسته در قانون مورد اشاره آن است که به خشونت جنسی علیه کودکان به طور روشن توجه شده است.

(ه) در قانون مورد بحث در موارد تشدید مجازات به موقعیت و وضعیت مجرم توجه شده است.<sup>۸۱</sup>

(و) از دیگر نکات مهم در قانون پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی است.<sup>۸۲</sup>

(ز) در این قانون علاوه بر مسئولیت کیفری شخص حقوقی، تعیین مجازات اداری و مدنی شخص حقوقی نیز در نظر گرفته شده است.<sup>۸۳</sup>

ح) در قانون مورد بحث به این مسئله که در صورتی که تبعهٔ ایرانی در خارج مرتکب این جرم شده و محاکمه نیز شده باشد، مجدداً در ایران مجازات خواهد شد یا خیر، اشاره‌ای نشده است.

در یک ارزیابی نهایی می‌توان یقین کرد که در زمینهٔ مبارزه با قاچاق انسان خلأ قانونی جدی وجود ندارد و می‌توان به اتکای قوانین جاری اقدامات مؤثری را در این زمینه به عمل آورد.

## ۴. روسپی‌گری و حقوق بشر

روспی‌گری موجب بروز خشونت‌های متعدد، آسیب‌ها و صدمات مختلف روانی، جنسی، جسمی، استثمار و بهره‌کشی، محرومیت از حقوق ذاتی اولیه و شهروندی و طرد اجتماعی می‌شود.

اگرچه عوارض و صدمات حاصل از روسپی‌گری متناسب با نظام قضایی و فرهنگ جوامع متفاوت است اما در هر حال و در هر شرایطی عوارض و آسیب‌های حاصل از آن وابسته به فرهنگ یا ملت خاصی نیست و به همین دلیل، بازار روسپی‌گری به عنوان یک مجموعه توأم با خشونت و تعدی نسبت به حقوق زنان تن‌فروش مورد بحث قرار می‌گیرد. روسپی‌گری در سراسر جهان با استثمار مالی، جنسی و جسمی زنان تن‌فروش همراه است. بنابر این، روسپی‌گری را نباید صرفاً یک حرفه یا شغل (مشروع یا نا مشروع) قلمداد کرد بلکه آن را باید تجاوزی آشکار به حقوق بشر دانست.

تن‌فروشی، چه اجباری و چه همراه با رضایت، توهین نقض ارزش‌های نهفته در ذات انسانی و بشریت است. از این رو خریدوفروش انسان بالاخص زنان برای فحشا به صورت رسمی یا قاچاق یکی از نگران‌کننده‌ترین جنبه‌های نقض حقوق بشر و در ردیف جرایم سازمان یافته است. این پدیده جدید نیست؛ زیرا از دیر باز در قوانین مختلف از جمله قوانین مبارزه با برده‌داری جرم تلقی شده است. این نوع تجارت شامل ازدواج‌های اجباری یا فریب‌انگیز، خریدوفروش برای روسپی‌خانه‌ها و کلوپ‌های رقص برهنه است (اشتری، ۱۳۸۰).

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۴، قاچاق زنان را انتقال غیرقانونی و مخفیانه اشخاص در عرض مرزهای ملی برای واداشتن آنان به وضعیت‌های بهره‌کشانه و ستمگرانه از لحاظ جنسی ... برای کسب سود به‌کارگیرندگان، تعریف کرد. در ماده سوم پروتکل پیشگیری، سرکوب و مجازات قاچاق اشخاص –

به‌ویژه زنان و کودکان – مصوب سال ۲۰۰۰ آمده است: «قاچاق شامل استخدام، انتقال، حمل‌ونقل، پناه دادن یا دریافت اشخاص به وسیلهٔ تهدید یا به‌کارگیری زور یا دیگر اشکال تحمیل، آدم‌ربایی، تقلب، فریب، سوء استفاده از قدرت یا موقعیت، آسیب‌پذیری یا دادن یا دریافت پرداخت‌ها یا منافع جهت کسب رضایت فردی که بر شخص دیگری کنترل دارد، به منظور بهره‌کشی جنسی... می‌شود».

در این تعریف استدلال شده است که قاچاق نباید بر حسب تحمیل یا فقدان رضایت به‌ویژه در چارچوب صنعت سکس تعریف شود؛ زیرا کار جنسی ذاتاً بهره‌کشانه است. بنابر این، رضایت یا کنترل زن بر وضعیت خودش هیچ اهمیتی ندارد (همان).

زنان تن‌فروش اغلب در محل‌های اقامت خود هیچ وسیلهٔ دفاعی ندارند و هیچ نهاد رسمی از آنها پشتیبانی نمی‌کند، در نتیجه سرنوشت آنها در دست باندهای مافیایی است که در صورت هر نوع مقاومتی به بدترین سرنوشت مبتلا خواهند شد. قاچاقچیان انسان، زنان تن‌فروش را همانند ماشین و اسلحه و اجناس دیگر در آژانس‌های معاملاتی خریدوفروش می‌کنند؛ اندام آنها را برای جلب مشتری به نمایش می‌گذارند و حتی در بعضی از این آژانس‌ها، حراج ماهانه برگزار می‌کنند (همان).

این نوع روسپی‌گری پدیده‌ای فردی نیست؛ یا قوآدان منفرداً از آن بهره‌کشی نمی‌کنند، بلکه آنها روسپی‌گری را در شبکه‌های بسیار سازمان‌یافته و قوی اداره می‌کنند و گسترش می‌دهند. مبارزه با بهره‌کشی جنسی زنان به لحاظ دفاع از کرامت اشخاص بی‌تردید از نخستین دغدغه‌هایی است که در اسناد بین‌المللی چندجانبه مورد توجه قرار گرفته است.

## ۱- ۴. روسپی‌گری و شأن بشری

حقوق ذاتی انسان‌ها و شأن بشری، جایگاه ویژه‌ای در اسناد بین‌المللی حقوق بشر دارد. در عین حال نباید تصور کرد همه کسانی که بر حقوق ذاتی انسان‌ها تاکید می‌کنند قضاوت واحدی دربارهٔ تن‌فروش دارند. موجه‌انگاران و حق‌انگاران روسپی‌گری، ممنوعیت خرید و فروش خدمات جنسی را مغایر با شأن بشری می‌دانند (Ericsson, ۱۹۸۰) و در سوی دیگر طرفداران ممنوعیت، روسپی‌گری را نقض‌کنندهٔ شأن بشری قلمداد می‌کنند (Radin, ۱۹۸۹). گروه اخیر تحقیق‌آمیز بودن و وضعیت غیرانسانی روسپیان را مغایر با شأن بشری دانسته‌اند. در مقابل، مدافعان رسمیت دادن به روسپی‌گری، شرایط غیرانسانی روسپیان را ناشی از نگرش‌های جامعه و داغ ننگ روسپی‌گری می‌دانند. از بررسی اسناد بین‌المللی حقوق بشر می‌توان سه محور کلی برای درک مفهوم شأن بشری برداشت کرد:

اول، ذاتی بودن آن: یعنی شأن ذاتی کلیهٔ اعضای خانواده بشری (مقدمهٔ اعلامیه جهانی حقوق بشر)؛

دوم برابری در این شأن: یعنی همهٔ افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و در شأن و حقوق برابر هستند (ماده یک اعلامیه)؛

سوم: حقوق بشر ناشی از شأن ذاتی فرد انسانی است. (مقدمه میثاق‌ها)؛ (غنی، ۱۳۸۹)

ایدهٔ شأن بشری آن‌طور که امروز مورد نظر است، به اندیشهٔ فیلسوفان یونان در قرن‌های چهارم و پنجم پیش از میلاد برمی‌گردد. رواقیون اولین کسانی بودند که با این ایده که افراد، موجوداتی عقلانی هستند که باید مورد احترام قرار بگیرند، سیستمی جهان‌شمول از حقوق یا قوانین طبیعی برای شأن انسانی برقرار کردند. براساس دیدگاه رواقیون، طبیعت انسانی با «عقل» مشخص می‌شود و این خصوصیتی است که بشر را از حیوانات متمایز می‌گرداند و به این دلیل که



همه انسان‌ها دارای عقل هستند، همگی برابر و لایق احترام هستند. (Grant, ۲۰۰۷)

توماس آکویناس، شأن بشری را به عنوان پل مهمی میان اندیشه کلاسیک روم و دکترین کلیسا می‌دانست. او استدلال می‌کرد که یکی از مهم‌ترین هدایای خداوند به انسان، «عقل» است و با استفاده از عقل به ایده شأن بشری بسیار نزدیک شد. در قرن هفدهم، ساموئل پوفندروف مفهومی غیردینی از شأن بشری ارائه کرد که به جای این‌که از سوی خدا اعطا شده باشد از عقل بشری ناشی شده بود. (McCrudden, ۲۰۰۸) از دیدگاه برخی پژوهش‌گران اسلامی نیز، انسان دارای کرامت و حیثیت ذاتی است. در اسلام، انسان خلیفه خداست و مظهری از حق و آینه‌ای در برابر وجود خدا، و نابود ساختن و شکستن هر فرد، گویی شکستن آن آینه و جلوگیری از تجلی انوار حق از طریق آن است (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۶).

در اندیشه کانت، انسان «فاعل اخلاقی» است. انسان از آنجا که موجودی عقلانی است، می‌تواند با تکیه بر اراده آزاد و نیت خیری که ریشه در خودفرمان‌روایی دارد و بدون لحاظ تمایلات نفسانی و خودخواهی‌های شخصی، قانون اخلاقی را اختیار کند و بر خود حاکم کند. «آنچه به هرکس کرامت می‌دهد نه مقام و موقعیت اجتماعی بلکه نیروی فطری عقل است و نیز توان هر کس برای این‌که بیندیشد و تصمیم بگیرد و نه تنها به زندگی خود شکل دهد بلکه با وضع قوانینی که ساختار زندگی همه را شکل می‌دهند به حفظ و ترویج احترام متقابل مردم یاری رساند» (سالیوان، ۱۳۸۲).

با توجه به تأثیرگذاری بسیار بالای فلسفه کانت بر گفتمان حقوق بشر، توسعه مفهوم شأن بشری برخاسته از اهمیت انسان به عنوان موجودی خودفرمان‌روا بنا شد و از این طریق در دوران مدرنیته، مفهوم شأن بشری پیوند عمیقی با ایده خودفرمان‌روایی انسان و توانایی او برای آن‌که فرمان‌روای سرنوشت خویش و شکل‌دهنده آینده‌اش باشد برقرار شد. (McCrudden, ۲۰۰۸)

آندرو کلافام (Andrew Clapham) حداقل چهار جنبه برای شأن بشری قایل است: ۱) ممنوعیت همه اشکال رفتار غیرانسانی، تحقیرآمیز، و پست انگاشتن شخص از سوی دیگری؛ ۲) تضمین وجود امکان انتخاب برای فرد و شرایطی برای خودکامروایی، خودفرمان‌روایی یا تحقق نفس هر فرد؛ ۳) به رسمیت شناختن حمایت از هویت گروهی و فرهنگ؛ ۴) ایجاد شرایط ضروری برای هر فرد تا نیازهای اساسی‌اش را برآورده سازد (McCrudden, ۲۰۰۸). از جنبه‌های مثبت این دیدگاه این است که در احترام به خودفرمان‌روایی فرد، تضمین وجود امکان انتخاب و خودفرمان‌روایی را مورد توجه قرار داده است، به این معنا می‌توان گفت این دیدگاه ظرفیت دید عمیق‌تری نسبت به خودفرمان‌روایی دارد چرا که به جنبه‌های عینی خودفرمان‌روایی و فرایند شکل‌گیری اراده اهمیت می‌دهد (غنی، ۱۳۸۹).

بنابراین، شأن بشری عبارت است از ارزشی ذاتی که همه انسان‌ها به صورت برابر، صرف‌نظر از باورهای مذهبی، موقعیت اجتماعی، شغل و سایر ویژگی‌های عرضی از آن برخوردار هستند. احترام به شأن ذاتی انسان‌ها به این معنی است که با آنها به صورتی شایسته رفتار شود و حقوق و آزادی‌های آنها محترم شمرده شود. رفتارها و رویه‌های غیرانسانی، تحقیرآمیز و پست‌کننده، ابزارانگاری و رفتارها یا رویه‌های نابرابر یا تقویت‌کننده نابرابری و تبعیض، از مصادیق بارز عدم احترام به شأن ذاتی انسان است. همان‌طور که اشاره شد، موافقان روسپی‌گری، ممنوعیت آن را مستلزم نقض حقوق و آزادی‌های اساسی می‌دانند، زیرا معتقدند روسپی‌گری به خودی خود تحقیرآمیز، نابرابر و استثمارکننده نیست. در مقابل، مخالفان روسپی‌گری آن را تحقیرآمیز، نابرابر و مستلزم ابزارانگاری، کالایی شدن و استثمار انسان می‌دانند (غنی، ۱۳۸۹).

#### ۱-۱-۴. مشروعیت روسپی‌گری بر پایه شأن بشری

مخالفان منع روسپی‌گری، مبانی استدلال خود را بر مترادف ساختن شأن بشری با خودفرمان‌روایی بنا می‌نهند. از نظر آنان اگر احترام به شأن بشری معادل خودفرمان‌روایی قلمداد شود در این صورت اگر فرد بدون اجبار و با آگاهی و رضایت کامل وارد بازار روسپی‌گری شود، این اقدام مغایرتی با حقوق بشر ندارد، و برعکس کسانی که مانع او برای این اقدام شوند، خودفرمان‌روایی او را نادیده گرفته‌اند و در نتیجه شأن بشری او را نقص کرده‌اند. از این منظر، تنها اجبار یا اراده ملاک نقض یا رعایت شأن بشری روسپی است. «براساس مفهوم کانتی شأن بشر، انسان از آنجا که دارای خودفرمان‌روایی است، می‌تواند قانون اخلاقی را خود انتخاب کرده و بر خود حاکم کند. از این حیث، اگر فردی در فرایند عقلانی خود، کار جنسی را انتخاب کند؛ یعنی اختیاری باشد و با آزادی خود به این کار مبادرت ورزد، با شأن بشری مغایرتی ندارد. چرا که اگر قائل به آزادی افراد بنا به تعبیری که «برلین» کرده است باشیم، یعنی فقدان مانع بیرونی یا وجود امری درونی، به عبارت دیگر فرایند عقلانی و فقدان مانع بیرونی حد این آزادی دیگران تعیین می‌کند و چنانچه ضرری به دیگری نرساند اراده او باید حمایت شود... در این زمینه در نظام بین‌الملل حقوق بشر بر ضرورت وجود فرایند عقلانی صحیح تأکید شده است. به این معنا که اولاً نسبت به گزینه‌های موجود شناخت داشته باشد در ثانی این توانایی و اختیار را داشته باشد که یکی از این گزینه‌ها را انتخاب کند. نظام بین‌المللی حقوق بشر برای تضمین شأن بشری حداقل در بحث حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی پیش‌بینی کرده شرایطی فراهم شود که همه از حداقل آگاهی‌ها بهره‌مند شوند، آموزش‌های لازم را دیده باشند و حداقلی از امکانات مالی را هم داشته باشند» (غنی، ۱۳۸۹).

البته این برداشت از نظریه کانت مورد تأیید همه صاحب‌نظران نیست (نوبهار، ۱۳۸۵). اساس نظریه مورد اشاره، اصالت دادن به انتخاب‌های فردی و اعتماد بی‌چون و چرا به انتخاب ارادی زنان است، درحالی‌که از یک سو همه تصمیمات افراد، تصمیماتی عقلانی نیستند، و احساسات زیبایی‌شناسانه، عواطف و انگیزش‌های دیگری نیز در تصمیم‌گیری‌های افراد مؤثر هستند. از سوی دیگر، افراد ممکن است بدون تأمل کافی، بدون توجه به پیامدها، براساس تمایلات زودگذر، تحت فشار مشکلات گوناگون یا تحت فشارهای روانی که هیچ‌کدام به دلیل پیچیدگی و ظرافت در دادگاه قابل اثبات نیستند دست به تصمیم‌گیری

بزنند. بنابراین، این ایده که فرد به منافع خود از همه بهتر آگاه است و همواره در فرایند تصمیم‌گیری عقلانی قادر به بهترین انتخاب در این مسیر است تا حدود زیادی با تردید مواجه می‌شود (همان).

این ضعف و ناکارآمدی دیدگاه لیبرال که مبتنی است بر تحدید آزادی فرد در جایی که مانع آزادی دیگران شود در واکنش ایدئولوژی لیبرال نسبت به مصرف مواد مخدر و اعتیاد نیز مورد توجه قرار گرفته است. فشار بر افراد برای وادار کردن آنان به انتخاب روشی دیگر در زندگی (مصرف نکردن مواد یا تن‌فروشی نکردن) در تعارض با تعهد به بی‌طرفی دولت و احترام به انتخاب‌های فردی است که لیبرال‌ها مدعی آن هستند. اگر مصرف مواد مخدر تنها برخی مواقع مضر است «یعنی زمانی که منجر به ضرر به دیگران می‌شود» پس لیبرال ثابت‌قدم باید تنها در بعضی مواقع و موارد با آن مخالف باشد. لذا یک لیبرال نباید به محکوم کردن آن و مجازات مصرف‌کنندگان به عنوان یک گروه اجتماعی تمایل داشته باشد. همه ما می‌دانیم که انتخاب بین مصرف مواد مخدر یا محرک و مصرف نکردن آن مانند انتخاب بین دویدن و ندویدن نیست. بنابر این اتخاذ سیاست مناسب در برابر مصرف‌کنندگان مواد مشکلی جدی را پیش روی لیبرال‌های راست قرار داده است، درست همان طور که منع روسپی‌گری یا برعکس تایید آن.

بنابر نظر اریکسون: «اگر شخصی هم چنان بر این پافشاری کند که بهترین سیاست نسبت به روسپی‌گری سرکوب آن است باید از او بخواهیم مشکلی را که هیچ‌کس تا به حال حل نکرده پاسخ دهد، یک راه حل جزئی و مشروح بدهد به این مشکل که ما چگونه می‌توانیم از روسپی‌گری جلوگیری کنیم در عین اینکه حقوق و آزادی‌های اساسی را حفظ کنیم. مقصود این نیست که خود را روسپی‌کردن، یک حق اساسی است. غرض آن است که ثابت شده است که غیرممکن است بدون نقض حقوق و آزادی‌های اساسی از روسپی‌گری ممانعت کرد.» (Ericson, ۱۹۸۰ به نقل از غنی، ۱۳۸۹)

جماعت‌گرایان جدید<sup>۸۵</sup> تلاش کردند تا پاسخی درخور به تناقض‌های لیبرالیسم در مواجهه با مسایل و مشکلات اجتماعی و جرم دهند. جماعت‌گراهای جدید

شکاف بین حقوق فردی و مسئولیت‌های اجتماعی، بین خودمختاری با خودفرمان‌روایی کانت و خیر عمومی را با پرداختن هم زمان به هر دو موضوع مورد بحث قرار دادند. اصطلاح جماعت پاسخگو (Response Community) معادلی است برای رویکردی که هم به جامعه و مصالح و منافع و خیر عمومی توجه دارد و هم به اعضای جامعه تا عمیقاً دموکراتیک باشد (Etzioni, ۱۹۶۸).

به نظر می‌رسد اریکسون تفاوتی بین روسپی‌گری و رابطه جنسی قایل نشده است. درحالی‌که منشأ روسپی‌گری، تمایلات جنسی زنان نیست بلکه نیاز زنان است به درآمد و حل مسئله معاش و از این‌رو، نقض اختیار زنان است از طریق تحمیل و اجبار روابط اجتماعی بر زنان. در واقع روسپی‌گری محصول نقض حقوق ذاتی زنان برای تأمین نیازهای اساسی و اولیه است و این روابط اقتصادی اجتماعی ناعادلانه است که با نقض آزادی زنان، امکان انتخاب از آنها سلب شود.

## ۲-۱-۴. عدم مشروعیت روسپی‌گری بر پایه شأن بشری

سیمون دوبووار، روسپی را به عنوان زنی توصیف می‌کند که تمام چهره‌های بردگی زنانه در او خلاصه می‌شود: «همسر قانونی که به مثابه زن شوهردار مورد ستم قرار دارد، در مقام فرد انسانی محترم شمرده می‌شود؛ این احترام رفته‌رفته، به طور جدی مانع ستمکاری می‌شود. حال آن‌که فاحشه از کمترین حقوق فرد انسانی برخوردار نیست و تمام چهره‌های بردگی زنانه در او خلاصه می‌شود» (دوبووار، ۱۳۸۲ به نقل از غنی، ۱۳۸۹).

جامعه زنان، روسپی را تحقیر می‌کند و با تحمیل تعاریف، قوانین و نقش‌های جنسیتی بر زنان و همچنین کلیشه‌های جنسیتی، همه زنان به خصوص زنان تن‌فروش را وادار به پذیرش روابط مردسالارانه می‌کند. روسپی‌گری نیز فرصت اعمال این تحقیر را بر زنان، در اختیار مشتریان قرار می‌دهد. از این‌رو، فمینیست‌های مخالف روسپی‌گری، بر این نکته پافشاری می‌کنند که روسپی‌گری یکی از نهادهای سلطه در مردسالاری است، بنابراین، نهادی است که برپایه

نابرابری و تبعیض علیه زنان به وجود آمده و هم‌چنین تقویت‌کننده و تداوم‌دهندهٔ فرودستی زنان است. آنها با تکیه بر نابرابری‌های جنسیتی و انواع تبعیض‌ها علیه زنان، مثلاً خشونت‌های جنسی و کنترل زندگی‌های زنان از سوی مردان و هم‌چنین نابرابری در فرصت‌های زندگی از جمله، آموزش و شغلیابی و هم‌چنین تبلیغ کلیشه‌های جنسی در مورد نقش‌های زنانه و معرفی جنس زن به عنوان ارائه‌کنندهٔ خدمت و لذت جنسی، معتقدند روسپی‌شدن زنان نتیجهٔ نابرابری جنسیتی در سیستم مردسالاری است (غنی، ۱۳۸۹).

رزماری تانگ، جامعه‌شناس، این ایده را طرح می‌کند که در ورود زنان به روسپی‌گری، علاوه بر اجبار فردی، پدیدهٔ اجبار نهادین نیز در کاهش توانایی افراد برای انتخاب آزادانهٔ روسپی‌گری نقش دارد. اجبار نهادی به فشارهای ناشی از ساختارهای سرمایه‌داری و مردسالاری گفته می‌شود که جرم‌زدایی بی‌طرفانه<sup>۸۶</sup> این فشارها را دست نخورده باقی می‌گذارد. این جامعه‌شناس معتقد است، تا زمانی که زنان فرصت‌های مناسبی برای تحصیل و اشتغال نداشته باشند نمی‌توانند در مقابل فشارهای نهادین سرمایه‌داری مقاومت کنند. (Tag, ۱۹۸۰ به نقل از غنی، ۱۳۸۹)

اریکسون که اصولاً مدافع مشروعیت بخشی به تن‌فروشی است، اعتقاد دارد چنانچه مقصود از نابرابر بودن روسپی‌گری را در قالب فردی و شکلی و بر پایهٔ نابرابری در توزیع خدمات جنسی توضیح دهیم، زنان نیز به عنوان مشتری می‌توانند از این حق منتفع شوند. درحالی‌که فمینیست‌ها اصولاً و اغلب به الغای روسپی‌گری می‌اندیشند و نه ترویج و توزیع بیشتر آن. نابرابری جنسیتی به معنای تفاوت در منزلت، قدرت و وجههٔ زنان و مردان در گروه‌ها، جماعت‌ها و جوامع است. نابرابری جنسیتی به طرح این پرسش می‌انجامد که آیا زنان و مردان به منابع و امکانات ارزشمند جامعه (غذا، پول، قدرت و زمان) دسترسی برابر دارند و نه این سؤال که آیا در دسترسی به خدمات جنسی برابرند؟

## ۲-۴. روسپی‌گری و خودفرمان‌روایی

در کنوانسیون مبارزه با بهره‌کشی از فحشای دیگری، گرچه افراد از خودفروشی و روسپی‌گری منع شده‌اند اما از مواد ۱ و ۲ چنین بر می‌آید که اگر روسپی‌گری بدون وجود واسطه‌ای صورت گیرد که روسپی را به این کار تشویق و ترغیب کند و از عواید کار او بهره‌کشی کند، ممنوعیتی وجود نخواهد داشت (اشتری، ۱۳۸۰). با این حال، مواد بعدی کنوانسیون به ویژه ماده ۱۶ آن که ارائه تسهیلات آموزشی، اقتصادی، و اجتماعی را جهت پیش‌گیری از روسپی‌گری و بهبود و انطباق اجتماعی قربانیان روسپی‌گری مقرر می‌دارد،<sup>۸۷</sup> نشان‌دهنده آن است که هدف کنوانسیون، سرکوب همه انواع روسپی‌گری – چه با واسطه‌گری و قوادی و چه بدون آن – بوده است؛ زیرا ذهنیت طراحان سند این بوده که عمل روسپی‌گری به خودی خود، بهره‌کشی و رفتار غیر انسانی به شمار می‌آید و با کرامت و حقوق بشر انسان تعارض دارد (همان).

خودفرمان‌روایی یا تسلط فرد بر تن و رفتار خویش یکی از پایه‌های نظریات درباره حقوق بشر را تشکیل می‌دهد. خودفرمان‌روایی<sup>۸۸</sup> از اصطلاح یونانی *autonomia* به معنای «حکومت بر خود» است. این لغت در دوران یونان باستان، در بحث‌های مذهبی و در بحث‌های معاصر در خصوص وضعیت فرمان‌روایی دولت-ملت‌های مدرن به کار رفته و تنها در دوره‌های اخیر این اصطلاح برای فرد به کار برده شده است (Madhok, ۲۰۰۵). خودفرمان‌روایی، به عنوان یک ارزش اولیه اخلاقی و سیاسی شناخته می‌شود و این به معنای قایل شدن بار اخلاقی برای توانایی فرد در حکومت بر خود، مستقل از جایگاهش در یک نظم متافیزیکی یا نقش او در ساختارهای اجتماعی و نهادهای سیاسی است (Christman, ۲۰۰۳).

در گفتمان حقوق بشر، خودفرمان‌روایی به عنوان حقی «بنیادی» که حقوق دیگر همگی بر آن نهاده شده در نظر گرفته شده است. به این ترتیب، انسان از آن‌رو که عامل اخلاقی است، لایق برخورداری از حقوق و حمایت می‌باشد. انسان در مقام عامل اخلاقی کسی است که در دنبال کردن خیر خود، آزادانه از عقل

خویش پیروی می‌کند. در تبیین مفهوم خودفرمان‌روایی فردی، دو شرط عمدهٔ صلاحیت و اصالت مورد توجه است. صلاحیت، به معنی توانایی‌های متعدد برای تفکر عقلانی، مهار نفس، آزادی از آسیب‌های ناتوان‌کننده و خودفربیی سیستماتیک است و منظور از اصالت، توانایی عمل براساس امیال و ارزش‌های خود شخص است (Christman, ۲۰۰۳). در این زمینه، مسئلهٔ اصالت و استقلال محرک‌هایی که منجر به عمل فرد است مطرح می‌شود و تفاسیر مختلف از خودفرمان‌روایی فردی، با تبیین مفهوم «حکومت بر خود» تلاش کرده‌اند به نحوی به این پرسش پاسخ دهند (غنی، ۱۳۸۹).

بررسی رابطه بین روسپی‌گری و خودفرمان‌روایی، از دو جنبه مهم است: اول این‌که چه نسبتی بین روسپی‌گری با قانون کلی اخلاقی وجود دارد؛ و دوم آن‌که آیا زنان تن‌فروش با اختیار وارد بازار روسپیگری می‌شوند یا با اجبار.

#### ۱- ۲- ۴. روسپی‌گری به مثابه کنش خودفرمان‌روایانه

موافقان روسپی‌گری با تأکید بر حق مالکیت شخص بر بدن خویش و صورت‌بندی روسپی‌گری به عنوان «خریدوفروش خدمات جنسی» و «اجارهٔ تن برای انجام دادن خدمات جنسی معین برای مدت معین» سعی دارند برای روسپی‌گری با تکیه بر مفهوم خودفرمان‌روایی و انتخاب آزادانه، مشروعیت ایجاد کنند. بر این اساس، اگر خریدوفروش خدمات جنسی اجباری نباشد، یعنی به دلیل ارباب یا تهدید مشخص فیزیکی از سوی شخص ثالث یا قواد و واسطه باشد، ناقض حقوق بشر نیست بلکه بر عکس ممنوعیت روسپی‌گری، به دلیل عدم توجه به خودفرمان‌روایی فردی، مغایر با شأن انسان است. موافقان این رویکرد، تحقیرآمیز بودن خریدوفروش خدمات جنسی، شیء‌انگاری و استثمار را در آن رد می‌کنند و تأکید دارند که اگر دو طرف رابطه به آن رضایت داشته باشند، نباید آن را ناقض حقوق بشر قلمداد کرد.



اریکسون در نقد رویکرد پدرسالارانه دربارهٔ روسپی‌گری، معتقد است، چنانچه روسپی‌گری، اختیاری باشد به همان معنایی که انتخاب شغل از سوی فرد می‌تواند اختیاری باشد، فرد روسپی نیاز ندارد که در مقابل خودش حمایت شود. بلکه آنچه نیاز دارد، حمایت در مقابل فاکتورهای ناخوش‌آیند اجتماعی مانند نگرش‌های خصومت‌بار، کیفری یا ترحم‌آمیز است (Ericson, ۱۹۸۰ به نقل از: غنی، ۱۳۸۹).

حامیان مشروعیت روسپیگری به تفاوت بین احترام به انتخاب‌های افراد و مشروعیت قایل شدن برای آنها توجه نکرده‌اند درست به همین ترتیب، آنها بین روسپیان و نهاد روسپی‌گری نیز تمایزی قایل نشده‌اند. منظور از نهاد روسپی‌گری، صنعت و بازاری در پیوند با پورنوگرافی، قاچاق انسان و توريسم جنسی است که جریان مالی بزرگی در ارتباط با آن چرخش دارد. این بازار بیش از آن که در اختیار زنان باشد، مردان در آن به دنبال سودهای هنگفت هستند و زنان قربانیان این بازار می‌باشند. به علاوه صحنه گذاردن موافقان بر روسپی‌گری به بهانه خودفرمان‌روایی زنان، درست مثل تایید قتل از سوی قاتل است تنها به این واسطه که او خود رأساً تصمیم به قتل بی‌گناهی گرفته است.

## ۲-۲-۴. نقد روسپی‌گری به مثابه کنش خودفرمان‌روایانه

برخی معتقدند که مفاد کنوانسیون مبارزه با بهره‌کشی از فحشای دیگری، نشان‌دهندهٔ آن است که رفتار مذکور در عهدنامه، فاحشگی نیست بلکه معامله با فاحشه است و مؤید این امر نیز آن است که اجیر کردن فاحشه باید برای ارضای شهوت دیگری باشد، لذا مسئلهٔ واداشتن به فاحشگی اگر برای ارضای شهوت عامل باشد در مقررات عهدنامه، مانند خود فاحشگی، پیش‌بینی نشده است.

در عهدنامه درحالی‌که قصد بر آن است تا معامله‌ای شرم‌آور ممنوع شود و نه نوعی از بردگی، رضای فاحشه بی‌اعتبار دانسته شده، به همین دلیل ذکری از سن فاحشه به میان نیامده است.<sup>۸۹</sup> از آنجا که کار جنسی ذاتاً بهره‌کشانه است بنابر این، رضایت یا کنترل زن بر وضعیت خودش هیچ اهمیتی ندارد (اشتری، ۱۳۸۰).

این مسئله در اسناد بین‌المللی نیز لحاظ شده است و هرگونه بهره‌کشی از زنان را با هر هدفی که صورت گرفته باشد ممنوع می‌سازد. در بند ۲ ماده ۳ پروتکل پیشگیری مقرر شده است: «رضایت بزه‌دیده تجارت انسان نسبت به بهره‌کشی از او که در بند یک این ماده اعلام شده، در جایی که هر یک از وسایل اعلام شده در بند یک مورد استفاده قرار گرفته باشد، هیچ مناسبت و اهمیتی نخواهد داشت.»

در نظریه کانت، انسان خودفرمان‌روا است؛ زیرا می‌تواند به واسطه عقل از بین گزینه‌های مختلف، گزینه خود را اختیار کند که دارای شأنی ذاتی است. برخی صاحب‌نظران بین دیدگاه کانت درباره خودفرمان‌روایی به عنوان اعمال قانون اخلاقی کلی بر خود، و خودفرمان‌روایی به مفهوم تصمیم‌گیری آزادانه فرد، تمایز قایل شده‌اند. در اولی یا خودفرمان‌روایی اخلاقی، فرد باید قانون اخلاقی را در موضوع مشخص بشناسد و به کار ببرد؛ اما معنای دومی یا خودفرمان‌روایی فردی عبارت است از تصمیم‌گیری آزادانه شخص، فارغ از تأثیر عوامل بیرونی. این دیدگاه، نسبت به خودفرمان‌روایی کاملاً فردگرایانه است و فرد را به عنوان یک موجود مجزا و مستقل از جامعه تلقی می‌کند و از پیوندهای افراد با یکدیگر و جامعه غفلت می‌کند؛ این پیش‌فرض‌ها که متعلق به سنت فکری لیبرالیسم است به تدریج مورد نقد قرار گرفت.

در واقع گزینه اصلی لیبرالیسم از جهات بسیاری مورد نقد قرار گرفت و بنیادهای این نظریه را سست کرد. محدودیت‌های مدرن لیبرالی مبنی بر این که افراد باید در تعقیب اهدافشان آزاد باشند به شرطی که به آزادی دیگران احترام بگذارند، کمکی نمی‌کند، چون دو فرد ممکن است دقیقاً به دلیل رهایی‌شان از اقتدار، اساساً درک متفاوتی از معنای این گزاره داشته باشند. مفهوم انسان آزاد و خودمختار که ایده توسعه‌دربردارنده آن است، به طور منطقی منجر به شرایطی می‌شود که در آن افراد ممکن است درک کاملاً متفاوت و متناقضی از واقعیت و بنابراین از آنچه محدودیتی قابل قبول بر آزادی انسان است، داشته باشند.

نظریه‌پردازان فمینیست مخالف روسپی‌گری، فرض رضایت در روسپی‌گری را به چالش می‌کشند. درحالی‌که «رضایت»، فرض مبنایی مدافعان حق‌انگاری

روسی‌گری است، فمینیست‌ها بر این توافق نظر دارند که مسئله «رضایت» برای تحلیل نهاد روسی‌گری، ناکافی و منحرف‌کننده است (غنی، ۱۳۸۹).

کارول پتمن می‌نویسد: «فمینیست‌ها همیشه استدلال کرده‌اند که مسئله اساسی در مورد رابطه زن و مرد، نه سکس، بلکه قدرت است» (Pateman, ۱۹۸۵). در این دیدگاه، آنچه روسی‌گری را شکل و تداوم می‌بخشد و از آن سود می‌برد، تفاوت قدرت میان زن و مرد و فرودستی زنان است.

از دیدگاه فمینیست‌های رادیکال، دنیای مردانه کنونی که در آن همه چیز از زاویه دید مردان توضیح داده می‌شود در پی آن است تا هر اراده‌ای از جمله رفتار با تن خویش را بر زنان تحمیل کند از این‌رو در چنین دنیایی که زن و زنانگی بی‌ارزش است، سلطه مردان است که بازار تن‌فروشی و صنعت جنسی را سامان می‌دهد.

جودی فریمن در مورد نقد فمینیستی رضایت و خودفرمان‌روایی فردی می‌نویسد: «فمینیسم درست مقابل انگاره‌های اصلی تئوری لیبرال ایستاده است و محور اصلی این تفاوت هم معنی خودفرمان‌روایی است و دیدگاه یک شخص در مورد آن نشان‌دهنده این است که آیا او معتقد به ممکن بودن رضایت هست یا خیر. اگر همان‌طور که «اینستین» پیشنهاد کرده است، فردیت به لحاظ اجتماعی مشروط است، بنابراین، رضایت باید نسبی باشد و انتخاب آزادانه همیشه به وسیله ساختار اجتماعی محدود شود» (Freeman, ۱۹۹۰). در حالی که مک‌کینون، رضایت را به کلی ناممکن می‌داند، فمینیست‌های دیگر حدی از رضایت را می‌پذیرند با این استدلال که باید به گفته‌های زنانی که تجربه زندگی خود را بازگو می‌کنند و آن را انتخاب خودشان می‌دانند اعتماد کرد (غنی، ۱۳۸۹).

صاحب‌نظران از جمله رابرت برانون معتقدند که اساساً ادعای رضایت در روسی‌گری صحت ندارد. او با تکیه بر یافته‌های جامعه‌شناختی،<sup>۹۰</sup> اشاره می‌کند که هرچند گزارش‌هایی از موارد خاص رضایت از تن‌فروشی وجود دارد بر آن است که «چنین افرادی وجود دارند اما این افراد خیلی انگشت‌شمار هستند و اگر

تجارت جهانی سکس بخواهد بر پایهٔ چنین افرادی بچرخد یک شبه ورشکست می‌شود و سقوط خواهد کرد» (Brannon). او معتقد است، رضایت آن‌چنان مفهومی پیچیده و چندلایه است که به سختی می‌توان به پاسخ‌هایی که خود روسپیان در این مورد می‌دهند اطمینان کرد.

برخی صاحب نظران نیز با اشاره به نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی‌ای که زندگی زنان و دیگر گروه‌ها مانند کودکان، مهاجرین، اقلیت‌های نژادی و... را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد به اجبار نهادی (Tag, ۱۹۸۹) در سوق دادن افراد به روسپی‌گری اشاره کرده‌اند و به این ترتیب برخلاف ظاهر انتخاب اختیاری، به تحمیل نهادی بر زنان برای ورود به بازار روسپی‌گری اشاره داشته‌اند (غنی، ۱۳۸۹).

با توجه به آنچه در مورد خودفرمان‌روایی فردی گفته شد، ابهامات و سؤالات زیادی دربارهٔ امکان دستیابی به خودفرمان‌روایی فردی برای زنان تن‌فروش وجود دارد. زنی که به‌واسطهٔ آن‌که در کودکی تحت آزار جنسی قرار گرفته است و در نتیجه در بزرگسالی برای اندام‌های جنس خود اهمیت و ارزشی قابل نیست؛ زنی که به‌واسطهٔ عدم امکان تأمین نیازهای اولیهٔ خود و خانواده‌اش ناچار است تن‌فروشی کند؛ یا دختری که به این یقین می‌رسد که شکاف میان زندگی خود و دختران دیگر در خانواده‌های مرفه را از طریق اشتغال به کارهای متعارف نمی‌تواند پرکند و در نتیجه به تن‌فروشی رو می‌آورد تا به سرعت در آمدش را افزایش دهد، همه تابعی از اجبارهای ساختارهای اقتصادی و اجتماعی هستند و اتفاقاً سرکوب خود فرمان‌روایی فردی آنها.

### ۳ - ۴. روسپی‌گری، استثمار و مناسبات شیء‌انگارانه

منتقدان تن‌فروشی آن را موجب زیر پا گذاشته شدن شخصیت انسانی زنان می‌دانند و در نتیجه روسپی‌گری را امری غیراخلاقی تلقی می‌کنند. فمینیست‌ها نیز تن‌فروشی را شیء‌انگاری زنان و در چارچوب سلطه‌مردانه مورد بحث قرار می‌دهند. اما حامیان روسپی‌گری نیز استدلال‌هایی را مبنی بر حق‌انگاری روسپی‌گری به عنوان یک شغل مطرح و توصیه می‌کنند و تاکید دارند برای ممانعت از استثمار زنان تن‌فروش، شغل آنها به رسمیت شناخته شود و آنها مثل سایر شاغلان تحت حمایت قرار گیرند؛ تا از خشونت مشتریان و استثمار و سوءاستفاده‌ی قوآدان و واسطه‌ها در امان بمانند. واقعیت آن است که جرم‌انگاری روسپی‌گری اغلب راه هر گونه حمایت از جمله حمایت بهداشتی از زنان را می‌بندد. بنابر این، در نگاه اول به رسمیت شناخته شدن تن‌فروشی به عنوان یک شغل و حرفه، به نظر می‌رسد شرایط بهتری را برای آنان فراهم می‌آورد، اما در عین حال پذیرش این موضوع به معنای نادیده گرفته شدن تحمیل‌ها و اجبارهای ساختاری حاکم بر زندگی زنان و نقض حقوق ذاتی آنها به عنوان انسان است.

بوچانان، (Buchanan) معتقد است که استثمار یک شخص، شامل استفاده، بهره‌برداری مضر و صرفاً ابزاری از توانایی‌های او برای سود شخصی یا به منظور اهداف شخصی است. گودین (Goodin)، استثمار را عبارت از رفتار نادرستی می‌داند که قاعده اخلاقی حمایت از شخص آسیب‌پذیر و در معرض آسیب را نقض می‌کند. فینبرگ، (Feinberg) معتقد است که نقطه مشترک بین همه استثمارها این است که استثمارکننده با تبدیل برخی ویژگی‌های استثمارشونده به نفع خودش، منافی به دست می‌آورد. استثمار می‌تواند در اشکال اخلاقاً ناخوش‌آیند اتفاق بیفتد بدون آن‌که به منافع استثمارشونده لطمه بزند و یا رضایت کاملاً ارادی او را نقض کند (غنی، ۱۳۸۹).

منفعت، عنصر مشترک این تعاریف است. منفعت، عنصری است که در دیگر اشکال خطاکاری در خصوص انسان‌ها دیده نمی‌شود. می‌توان گفت در استثمار دو

امر از یکدیگرتفکیک شده‌اند، یکی «استفاده نادرست» که ناظر ابزارانگاری انسان است و دیگری به دست آوردن «منفعت ناعادلانه» که ممکن است به دلیل تحمیل برخی شرایط یا عدم تناسب ارزش خدمات با کالاهای مبادله شده باشد (همان).

در نگاه شیء‌انگارانه به رفتاری اشاره می‌شود که طی آن شخص از سوی دیگری به عنوان شیء و نه موجود انسانی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این نگاه، انسان وسیله‌ای است برای تأمین اهداف و امیال دیگران که موجب می‌شود رفتارها و نگرش‌هایی درباره او صورت‌گیرد که با شأن و ساحتش منافات دارد، از جمله دیدگاه‌هایی که در شیء‌انگاری انسان‌ها می‌توان به آنها اشاره کرد، موارد ذیل است:

۱. ابزارانگاری: رفتار با شخص به عنوان یک وسیله برای هدف خود؛

۲. نفی خودفرمان‌روایی فرد: با فرد به عنوان یک شیء که فاقد خودفرمان‌روایی و حق تعیین سرنوشت است رفتار می‌شود؛

۳. نفی عاملیت فرد: با فرد به عنوان شیء فاقد عاملیت رفتار می‌کند؛

۴. قابلیت معاوضه: فرد به عنوان وسیله‌ای برای هدفی مشخص در نظر گرفته می‌شود و به این ترتیب قابل معاوضه با فرد یا چیز دیگری از همان نوع یا چیز دیگری از نوع دیگر که کارکرد مشابه دارد دانسته می‌شود؛

۵. تعرض‌پذیری: فرد به عنوان شیئی که فاقد مرز و تمامیت است، به عنوان چیزی که می‌توان مورد تعرض قرار داد در نظر گرفته می‌شود؛

۶. مالکیت: فرد به عنوان چیزی که توسط دیگری به مالکیت در می‌آید و می‌تواند خریده یا فروخته شود نگریسته می‌شود؛

۷. ذهنیت:<sup>۹۱</sup> فرد به عنوان شیئی که فاقد تجربه و احساس است و اگر دارد نیازی به توجه به آن نیست رفتار می‌شود. (Nussbaum, ۱۹۹۵) به نقل از: غنی، (۱۳۸۹)

### ۱ - ۳ - ۴. مخالفان نظریه استثمار و شیءانگاری

حامیان تن‌فروشی با این نظر که تن‌فروشی به استثمار و شیءانگاری زنان منجر می‌شود مخالف‌اند؛ یا لا اقل تأکید دارند که این عوارض مختص تن‌فروشی نیست و بسیاری دیگر از مشاغل نیز چنین پیامدهای سویی دارند؛ اما هیچ‌کس فعالیت در آن مشاغل را به سبب عوارض‌شان رد نمی‌کند؛ یا آنها را غیر اخلاقی نمی‌داند.

بنابر نظر کانت، ابزارانگاری به معنای نادیده انگاشتن خودفرمان‌روایی افراد است و بر این اساس، او بین انسان با سایر موجودات تمایز قایل می‌شود: «ابزارانگاری یعنی شما انسانیت و خودفرمان‌روایی و اختیار فرد را در نظر نگیرید، تعبیر من از ابزارانگاری این است. اگر فرد بخواهد خودکشی کند، یا در خانه‌اش مواد مخدر مصرف کند، نمی‌توانید جلوی او را بگیرید، هم چنین اگر کسی بخواهد کار جنسی کند نمی‌توانید جلوی او را بگیرید؛ یعنی با اتکا به همین مفاهیم و تعبیر نباید جلوی او را بگیرید». (موثق، بی‌تا)

کاملاً روشن است که رویکرد بالا مبتنی است بر چارچوب نظری لیبرالیسم که طی سال‌های اخیر در حوزه سیاست‌های اجتماعی با چالش‌های جدی روبه‌رو شده است. اگر هر فرد از حقوق ذاتی‌ای برخوردار باشد که محدوده آن فقط موقعی است که حقوق دیگران را نقض کند در آن صورت فردی که به واسطه خودفرمان‌روایی عقلانی، مواد مخدر مصرف می‌کند؛ یا وارد بازار تن‌فروشی می‌شود، باید به حال خود رها شود. اما اگر بپذیریم که مصرف برخی مواد یا تن‌فروشی برخی زنان مثلاً زنان مبتلا به ایدز یا بیماری‌های

مقاربتی موجب آزار رساندن به فرد و دیگران می‌شود باید حدودی از مداخله را بپذیریم و این به معنای نقض رویکرد لیبرال است.

اریکسون با تأکید بر تفکیک بین روسپی و خدمات جنسی او در مقام دفاع از تن‌فروشی، اشاره دارد به این‌که روسپی خود را نمی‌فروشد بلکه او خدمات جنسی را می‌فروشد. وی سپس ادامه می‌دهد که نمی‌توان هرکس را که در حال فروش خدماتی است در حد شیء تقلیل داد: «... من نمی‌توانم به این بدگمان نباشم که پشت این حرف از تقلیل به یک کالا، دست‌کم میراثی از تحقیر روسپیان و نوع خدماتی که آنها برای فروش عرضه می‌کنند قرار نداشته باشد... (ممکن است این نقد به این معنی باشد که) شخص روسپی برای مشتری جالب و مهم نیست بلکه کارآیی جنسی‌اش جالب است... وقتی ما به یک متخصص مراجعه می‌کنیم، او به عنوان یک شخص برای ما اهمیت ندارد، بلکه تنها کارآیی تخصصی او برایمان اهمیت دارد. آیا این دلیلی است برای اینکه بگوییم متخصص تحقیر شده است و به صورت شیء درآمد است؟». (Ericson, ۱۹۸۰)

«فابر»، فراتر از نظریه‌پردازان پیشین، تأکید دارد که قوآدان و واسطه‌ها نیز به کاری غیر اخلاقی اشتغال ندارند. به‌علاوه، وی تأکید دارد که مشتریان خدمات جنسی را می‌خواهند و نه خود او را، و درست به همین دلیل، آنها روسپی را شیء قلمداد نمی‌کنند (Fabre, ۲۰۰۶).

مدافعان روسپی‌گری بر این تأکید می‌کنند که این یک مبادله اقتصادی است: خدمات جنسی در مقابل پول؛ مبادله‌ای که می‌تواند و باید مانند سایر مشاغل به حیات خود ادامه دهد. بنابراین، همانند سایر مشاغل که دارای بازار کار هستند، روسپی‌گری نیز یک بازار است که در آن تقاضایی وجود دارد و کالایی برای آن تقاضا عرضه می‌شود. بنابراین، نمی‌توان گفت در بازار روسپی‌گری، اصرار برخی مشتریان به خرید یک روسپی خاص به معنی این نیست که او را به عنوان یک «شخص» غیرقابل معاوضه با چیز دیگر نمی‌بیند. این اصرار همانند اصرار بر مصرف کالایی خاص مثلاً سیگار بهمن است و نمی‌توان از آن نتیجه گرفت که مشتریان، روسپیان را نه به عنوان اشیائی قابل معاوضه بلکه یک «شخص» در نظر می‌گیرند (غنی، ۱۳۸۹).



مخالفان تن‌فروشی تأکید می‌کنند که در روسپی‌گری از زنان استفادهٔ ابزاری می‌شود و بر این اساس، معتقدند که اشتغال به این کار، میان زنان و انسانیت فاصله ایجاد می‌کند. از نظر کانت، تنها از طریق ازدواج است که رابطهٔ جنسی اخلاقاً جایز است؛ چرا که در ازدواج، دو طرف، حقوق مساوی نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند اما در روابط دیگر از جمله هم‌زیستی و روسپی‌گری، طرف مقابل به یک شیء تبدیل می‌شود (غنی، ۱۳۸۹).

فمینیست‌های رادیکال، با اصرار بر استثمار و شیء‌زدگی مندرج در تن‌فروشی، معتقدند که این مردان اجتماعی هستند که در پی برآورده کردن نیازها و امیالشان، حقوقی برای خود قایل می‌شوند که از آن جمله در اختیار گرفتن زنان است برای این مقصود. در مقابل زنان نیز اجتماعی را تشکیل می‌دهند که مسئولیت برآورده کردن نیازهای مردان را دارند. این امر به سقوط زنان تنها به عنوان یک طبقهٔ جنسی منجر خواهد شد. فمینیست‌ها تأکید می‌کنند که چون زنان اغلب قادر نیستند امیال متنوع مردان را ارضا کنند، مردان روابطی را سامان می‌دهند که در آن بتوانند از خدمات زنان متعدد برای پاسخ به نیازهایشان سود جویند.

«کاتلین باری»، با برشمردن نقش خشونت و آزار جنسی از سوی مردان و تأثیر آن بر انواع استثمار جنسی زنان از جمله تجاوز، روسپی‌گری و پورنوگرافی و هم‌چنین تقاضای مردانه به عنوان عامل شکل‌دهنده و ایجاد کنندهٔ بازار جهانی روسپی‌گری، روسپی‌گری را استثمار و شکلی از سلطه علیه زنان می‌داند. او معتقد است که رضایت در رفتارهای خودتخریب‌کننده‌ای مانند استفاده از مواد مخدر قوی و روسپی‌گری بی‌معنی است، هم‌چنین معتقد است رضایت بر سلطه، یکی از شرایط سلطه است: «برای زن روسپی‌شده، مانند تمام گروه‌های ستم‌دیده، مانند بردگان «رضایت بر سلطه» یکی از شرایط سلطه آنان است... استثمار جنسی، سلطه است و به این معنی باید پذیرفته شود و حتا در میان طبقهٔ تحت سلطه تقویت شود. این چیزی است که سلطه است و چگونگی تقویت و پایداری هر نوع سلطه‌ای». (Plamondon, ۲۰۰۲ به نقل از: غنی، ۱۳۸۹)

## ۴ - ۴. روسپی‌گری و مالکیت بر بدن

جرمی بنتام بر این باور است که روسپی‌گری یکی از جرم‌های بدون بزه‌دیده واقعی است و باید از آن وصف‌زدایی کیفری کرد (نجفی، ۱۳۸۴). در اسناد بین‌المللی به ویژه بعد از جنگ جهانی، جرم‌زدایی فحشا و در عوض جرم‌انگاری انواع قوادی و شکل‌های جدید آن مطرح شد.

مبنای این رویکرد عبارت بود از این که فحشا امری شخصی است و مادام که به جامعه ضرر نمی‌زند می‌تواند آزاد باشد. افراد در مورد جسم خود آزادند و به طور ضمنی نیز پذیرفته که زن روسپی، آزادی بدن خود را دارد ولی جامعه باید پیشگیری کند (نجفی ۱، ۱۳۸۳).

ایده مالکیت بر بدن، سابقه دیرینه‌ای دارد، از جمله اندیشمندان لیبرال در قرن ۱۸، بر این که هر انسانی مالک و فرمان‌روای خود و نیروی کار بدنش است، بارها تأکید کرده‌اند. از دیدگاه آنان، مالکیت بر بدن، منشأ دیگر مالکیت‌هاست و این حق هر کسی است که با فروش نیروی کارش، منتفع شود. جان لاک معتقد بود بدن، اولین و مهم‌ترین دارایی انسان‌ها است و در عین حال وسیله به دست آوردن حق مالکیت بر اشیای دیگر.

از نظر کانت، مالکیت بر خود، یک مفهوم متناقض است: «انسان نمی‌تواند ذات خود را به عنوان یک وسیله به کار برد؛ زیرا ذات انسان، شیء نیست. انسان به عنوان یک شیء، مالک خویش نیست. مالکیت انسان نسبت به خود یک مفهوم متناقض است؛ زیرا انسان از آن جهت که شخص و دارای شخصیت است، موضوع یا فاعل ادراک است که می‌تواند چیزی به عنوان ملک در تصرف داشته باشد. (کانت، ۱۳۸۴ به نقل از غنی، ۱۳۸۹)

از دیدگاه مالکیت بر بدن، پذیرش روسپی‌گری، به عنوان کارجنسی یا قرارداد خریدوفروش خدمات جنسی بر پایه تعریف کار و بر مبنای فروش نیروی کار بدن و مالکیت شخص بر آن توجیه می‌شود.

#### ۱ - ۴ - ۴. روسپی‌گری و حق مالکانه بر بدن

حامیان تن‌فروشی، اگرچه بین فروش خدمات جنسی و فروش سایر کالاها یا خدمات تفاوت قایل هستند این تفاوت را ماهوی نمی‌بینند. آنان فروش تن را از فروش خدمات حاصل از تن تفکیک می‌کنند، درست مثل کارگری که به رغم فروش خدمات حاصل از زور بازوی خود، هرگز تصور نمی‌شود که تن خود را فروخته است. بنابر این موافقان، تن‌فروشی را بردگی جنسی نمی‌دانند.

«فابر» نیز به این نکته اشاره می‌کند: «فروش یک چیز به معنی انتقال کامل حقوق، تکالیف و تعهدات مربوط به آن، به شخص دیگر در مقابل پول است. لازم به گفتن نیست که روسپی تن خود را نمی‌فروشد: روسپی‌گری، بردگی جنسی نیست (بردگی به عنوان اعراض کامل از حقوق بر خود دانسته می‌شود). روسپی در قراردادهای تن خود را اجاره می‌دهد و اگر او چیزی هم بفروشد، زمان و کار است که فروخته می‌شود، که در آن، حقوق انحصاری‌ای به مشتری خود می‌دهد اما لزوماً حقوق نامحدودی نمی‌دهد: برای مثال برخی روسپیان نمی‌خواهند سکس مقعدی داشته‌باشند» (Fabre, ۲۰۰۶ به نقل از: غنی، ۱۳۸۹).

تمایز بین بدن، جنسیت و سکس موجب می‌شود تا موافقان روسپی‌گری این سه را در پیوند با هویت انسان نبینند. از این‌رو فروش آنچه را مرتبط با جنسیت است، فروش هویت یا بخشی از آن نمی‌دانند.

#### ۲ - ۴ - ۴. روسپی‌گری و نظریه کالایی شدن «خود»

از مطالعات بسیار چنین بر می‌آید که سلامت جسمی و روانی زنان تن‌فروش در معرض تهدید است، این امر مورد استناد مخالفان تن‌فروشی است و بر پایه آن تأکید می‌کنند که روسپی‌گری بدون وارد آمدن صدمه به زن تن‌فروش، ممکن نیست و از این‌رو، سلامت زنان را در معرض تهدید جدی قرار می‌دهد. به علاوه،

مخالفان اصرار دارند که فروش خدمات جنسی، فروش خود است؛ زیرا جنسیت پیوند انفکاک‌ناپذیر با شخص دارد.

«کارول پتمن» کالایی شدن سکس را مستلزم کالایی شدن خودها و بدن‌ها می‌داند: «خدماتی که روسپی می‌فروشد به صورتی بسیار نزدیک‌تر به بدنش وابسته است تا دیگر مشاغل. در ارائه خدمات جنسی، جنسیت و احساس جنسی بسیار واقعی‌تر از مهارت دیگر کارگران با بدن پیوند دارند. احساس جنسی و بدن، به تمامی به مفاهیم زنانگی و مردانگی پیوند دارند و تمام این‌ها تشکیل‌دهنده فردیت ما یعنی درک ما از هویت شخصی‌مان هستند. هنگامی که سکس، به صورت کالایی در بازار سرمایه‌داری دربیاید ضرورتاً بدن‌ها و خودها هم کالا می‌شوند. روسپی نمی‌تواند تنها خدمات جنسی بفروشد، چیزی که او می‌فروشد بدنش است» (Pateman, ۱۹۸۵). علاوه بر پتمن، برخی دیگر از مخالفان روسپی‌گری نیز معتقدند، در فروش خدمات جنسی چیزی نادرست و غیراخلاقی وجود دارد که منجر به آسیب به شخص و جامعه می‌شود. «ساتز» این رویکرد را رویکردی شهودی می‌نامد و معتقد است در میان افراد زیادی حتی آنان که خواهان عدم ممنوعیت روسپی‌گری هستند ریشه دارد (Satz, ۱۹۹۵ به نقل از: غنی، ۱۳۸۹). در واقع کمتر زن تن‌فروش را سراغ داریم که پس از مدتی کوتاه دچار انواع مشکلات جسمی، روانی و اجتماعی نشود. تقریباً همه زنان تن‌فروش آرزو دارند هرچه زودتر تن‌فروشی را رها کنند و به زندگی عادی و معمول بازگردند. مطالعات نشان از آن دارد که عمر شغلی زنان تن‌فروش کمی بیشتر یا کمتر از ۵ سال است<sup>۹۲</sup> و این به معنای شرایط سخت دشواری است که زنان به اجبار وارد آن شده‌اند.

## ۵ - ۴. سیاست دولت‌ها در برابر روسپی‌گری

در پروتکل پیشگیری نوع سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در مواجهه با مسئله روسپی‌گری تا آنجا که به تجارت زنان مربوط نمی‌شود و جنبه بین‌المللی ندارد به دولت‌ها واگذار شده است. به همین منظور در نکات تفسیری چنین تصریح شده است: «پروتکل با بهره‌کشی از روسپی‌گری دیگران و دیگر اشکال بهره‌کشی جنسی تنها در چارچوب تجارت اشخاص برخورد می‌کند. واژه‌های «بهره‌کشی از روسپی‌گری دیگران» یا «دیگر اشکال بهره‌کشی جنسی» در این پروتکل تعریف نمی‌شوند. بنابر این با روش مواجهه دولت‌های متعاقد با روسپی‌گری، بر اساس قوانین داخلی‌شان تعارض نخواهد داشت.

سیاست جنایی دولت‌ها در قبال پدیده روسپی‌گری متفاوت است. در نظام حقوقی ممنوعیت‌گرا (مانند برخی ایالت‌های آمریکا، چین، برخی کشورهای خلیج فارس و ...)، روسپی‌گری، سازمان‌دهی و بهره‌برداری از آن ممنوع است و جرم‌انگاری می‌شود. بدین سان روسپیان، قوآدان و مشتریان جملگی از نظر کیفری تعقیب شدنی‌اند (نجفی، ۱۳۸۴).

در نظام حقوقی قانونمندساز (مانند آلمان و تا اندازه‌ای هلند، یونان، ترکیه و ...)، روسپی‌گری هم‌چون یک رفتار یا پدیده نامطلوب، ضروری فرض می‌شود و بنابر این، تحت مقررات اداری قرار دارد (شناسنامه‌دار کردن زنان روسپی، نظارت پزشکی و قانونی کردن روسپی‌خانه‌ها یا محله‌های خاص روسپی‌گری). از نظر حقوقی، بهره‌برداری (استفاده مالی) از روسپی‌گری دیگری از نظر کیفری تعقیب‌شدنی نیست. فقط اعمال مرتبط با روسپی‌گری دختران یا اشخاص بزرگسال را که به روسپی‌گری خود رضایت ندارند (روspy‌گری اجباری)، می‌توان تعقیب و مجازات کرد (همان).

سرانجام در نظام حقوقی الغاگرا (مانند فرانسه و سوئد)، هدف غیرقانونی کردن روسپی‌گری نیست، بلکه الغای نظام حقوقی‌ای است که روسپی‌گری را قانونمند

می‌سازد. بهره‌برداری از روسپی‌گری یعنی قوادی جرم است، ولی اشخاصی که تن به روسپی‌گری می‌دهند و در مواردی مشتریان آنها را به لحاظ کیفری نمی‌توان تعقیب کیفری کرد.

در تدوین و شکل‌گیری نظام حقوق بین‌المللی و کنوانسیون‌های منعقدۀ، حقوق‌دانان متعلق به نظام‌های حقوقی‌ای متفاوت در کشورهای مختلف، حضور دارند. بنابر این، همان‌گونه که رویکردهای متفاوتی در جرم‌شناسی روسپی‌گری وجود دارد، می‌توان رویکردهای متفاوتی را در نگرش بین‌المللی و حقوق بشر نیز جستجو کرد. آنچه در نظام حقوقی بین‌المللی در مورد روسپی‌گری آمده است در واقع برآیند تعامل نظام‌های حقوقی متفاوت دولتهاست و تلاش شده به گونه‌ای تنظیم شود که ضمن حفظ استقلال داخلی دولتها، بر جهت‌گیری قانون‌گذاری دولتها اثرگذار باشد و نیز در شرایطی که روسپی‌گری به صورت پدیده‌ای فراملی نگریسته می‌شود به گونه‌ای یکسان با آن برخورد شود و از نظر حقوقی، سامان واحدی در سایه قوانین حقوق بشری داشته باشد.

رویکردی که سبب سامان‌پذیری نظام حقوقی بین‌المللی و قواعد حقوق بشری در خصوص روسپی‌گری می‌شود، برآیند تعامل رویکردهای دولتها در عرصه جهانی و در نتیجه رویکردی ترکیبی است؛ بدین معنا در اسناد بین‌المللی بر مبنای نگرش حقوق بشری، هم رویکرد جرم‌زدایی و هم رویکرد جرم‌انگاری توأمان وجود دارد. جرم‌زدایی پدیده روسپی‌گری در مقابل جرم‌انگاری قوادی و بهره‌کشی جنسی، بر این استدلال استوار است که فحشا امری شخصی است و هرچند روسپی خود به تن و کرامتش لطمه می‌زند، مجرم نیست و نیازمند تدابیر بازپروری و اصلاح است نه برخورد کیفری. بنابر این، نگاه جرم‌انگارانه به سوی قوادی و نگاه جرم‌زدا به سوی روسپی‌گری نشانه می‌روند. متقابلاً مبنای جرم‌انگاری پدیده روسپی‌گری در کنار جرم‌انگاری قوادی این است که اولاً بسیاری از دولتها روسپی‌گری را به دلایل دینی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، نژادی، ایدئولوژیکی، اجتماعی و نیز به دلایل جرم‌شناسانه جرم تلقی می‌کنند (نجفی ۱۳۸۴، ۱). ثانیاً، با توجه به این‌که روسپی‌گری همان‌گونه که در هیچ‌یک از ادیان پذیرفته نیست، در اندیشه حقوق بشر هم به عنوان عملی مضر و زیان‌آور که دون شأن و کرامت و آزادی انسان تلقی می‌شود، همواره منع شده است.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت:

۱. جهت‌گیری و سمت و سوی اسناد بین‌المللی بر اساس حقوق بشر آن است که ضمن جرم‌انگاری شدید قوادی، روسپی‌گری نیز منع شود؛ ولی به دلیل زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی پیدایش آن، دولت‌ها تشویق می‌گردند همراه با رعایت موازین حقوق بشر و فراهم‌آوری حقوق اساسی بشر، زمینه‌های پیدایش و گسترش روسپی‌گری را کاهش دهند. تنها در این صورت است که منع روسپی‌گری و جرم‌انگاری آن ممکن است وجه عادلانه بیابد.

۲. با توجه به اصل حاکمیت دولت‌ها و ضرورت همکاری ارادی آنها در تصویب و اجرای معاهدات بین‌المللی، سعی شده است از اصطکاک اسناد یادشده با حاکمیت دولت‌ها جلوگیری شود و صرفاً دولت‌ها متعهد به جرم‌انگاری شده و در موارد مختلفی که آنها ملزم شده‌اند مقرراتی را در حقوق داخلی‌شان خویش وارد کنند، اجرای تعهد، منوط به مطابقت آن با اصول اساسی حقوق ملی دولت متعاقد می‌باشد.

۳. در نظام حقوقی بین‌المللی چگونگی مجازات مجرمان کاملاً به دولت‌ها واگذار می‌شود و برای نمونه، هیچ‌گونه مجازاتی حتی حداقلی برای جرایم وضع نمی‌شود. نتیجه این کار آزادی عمل بسیار زیاد دولت‌ها در نوع برخورد با این مجرمان بوده است.

نسبت حقوق بشر و روسپی‌گری را در دو مقطع قبل از وقوع جرم و بعد از آن می‌توان مورد بررسی قرار داد. مباحث قبل از وقوع را «پیشگیری» و مباحث بعد از وقوع را «کنترل و کاهش روسپی‌گری» می‌گویند. در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، همواره بر رعایت حقوق اساسی انسان‌ها تأکید شده است و شناسایی و رعایت حقوق اساسی بشر که شأنی ذاتی دارد، مبنای آزادی، صلح و عدالت در جهان دانسته شده است. در این اسناد، حقوق مذکور ناشی از حیثیت ذاتی شخص انسان است و در نتیجه برای همهٔ احاد بشر یکسان و انتقال‌ناپذیر است. بر طبق اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر، کمال مطلوب انسان آزاد رهایی یافته از ترس و فقر

در صورتی حاصل می‌شود که شرایط بهره‌مندی برای هرکس جهت تأمین حقوق اساسی‌اش ایجاد شود. رعایت حقوق اساسی بشر نقشی پیشگیرانه در پدیدآیی و گسترش روسپی‌گری و متقابلاً نقض حقوق اساسی نقش مهمی در ایجاد پدیدهٔ روسپی‌گری و گسترش آن دارد. کنترل و کاهش روسپی‌گری در مقطع بعد از وقوع روسپی‌گری با رعایت حقوق اساسی بشر، عاملی مهم در جهت کنترل این معضل اجتماعی است، اما نقض حقوق بشر، عامل گسترش این پدیده و ادامهٔ فشار مضاعف بر بزه‌دیده و بر شخص روسپی خواهد بود.

بنابر این از دو زاویه می‌توان بحث در باره نسبت حقوق بشر و روسپی‌گری را دنبال کرد. از یک سو نقص حقوق بشر موجب اجبار زنان به روسپی‌گری به عنوان راهی برای کسب معاش خود و خانواده‌شان، می‌شود. و از سوی دیگر اغلب پس از وقوع روسپی‌گری زنان کمتر از حق دادرسی عادلانه برخوردار می‌شوند و حقوق ذاتی آنان در برخورد قضایی نقض می‌شود.

۱ - ۵ - ۴. حقوق بشر و پیشگیری از روسپی‌گری



ایده «پیشگیری، بهتر از سرکوب است» با الهام از اصل راهبردی «پیشگیری بهتر از درمان و اصلاح است»، به عنوان یک اصل مهم در مبارزه با بزه و کنترل روسپی‌گری در دهه‌های اخیر مورد توجه متولیان سیاست جنایی قرار گرفته است. اقدام‌های غیر قهرآمیزی که ماهیت اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، وضعی و... دارد و به منظور جامعه‌پذیر و قانون‌گرا کردن افراد یا حفاظت از آماج‌های جرم اعمال می‌شوند، درنهایت به اجتناب از مداخله نظام عدالت کیفری منجر شده، توسل به اقدام‌های سرکوب‌گرانه را که هزینه مالی و انسانی قابل توجهی برای دولت، روسپی‌ها و خانواده‌های آنان دارند، منتفی خواهد کرد (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۳).

پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان عوامل جرم را از بین برد تا حدی بستگی به این دارد که زمینه‌های روسپی‌گری را در کجا جست‌وجو کنیم. بر طبق یک نظر، فقط کاهش فقر و نابرابری و تحول و رونق اقتصادی و اجتماعی می‌تواند اقدام پیشگیرانه مؤثری تلقی شود، چون پدیده روسپی‌گری، ریشه اقتصادی و اجتماعی دارد. در اندیشه‌ای دیگر، پیش‌گیری از جرم، متضمن تحول روانی مجرمان بالفعل یا بالقوه دانسته شده؛ چون جرم، همیشه از فرد ناشی می‌شود. سرانجام نظر سوم بر تعدیل اوضاع اجتماعی و وضعیت خانوادگی تأکید دارد. بیشتر تدابیری که امروزه در جهان اتخاذ و اجرا می‌شوند، مبتنی بر نظر سوم هستند (سلیمی، ۱۳۸۲).

پیشگیری از روسپی‌گری بر حسب مخاطبان و اشخاص مورد نظر به سه نوع تقسیم می‌شود: پیشگیری اولیه یا پیشگیری عام که بنابر آن، همه آحاد اجتماع تحت پوشش قرار می‌گیرند و شامل اقدام‌هایی می‌شود که متمایل به تغییر اوضاع و احوال کلان و شرایط جرم‌زای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است (یعنی بهبود شرایط زندگی): پیشگیری نوع دوم یا ثانویه افراد و گروه‌هایی را که پیش از دیگر افراد و گروه‌ها مستعد گرایش به جرم یا مشکل اجتماعی هستند، هدف برنامه‌های خود قرار می‌دهد، بنابر این مخاطب پیشگیری ثانویه یا پیشگیری خاص، گروه‌های مستعد روسپی‌گری هستند. به عبارت دیگر، مخاطب این اقدام‌ها، گروه‌ها یا جمعیت خاصی است، مثلاً کودکان و نوجوانان محله‌های فقیر یا بی بضاعت و دارای وضعیت نامناسب، زنان مطلقه و زنان سرپرست خانوار.

پیشگیری نوع سوم مختص اشخاصی است که سابقهٔ روسپی‌گری دارند و در واقع ناظر به پیش‌گیری از تکرار بزه از طریق برنامه‌هایی است که مستقیماً جمعیت زنان تن‌فروش را هدف قرار می‌دهد.

## – پیشگیری نوع اول

پیشگیری نوع اول شامل مجموعه فعالیت‌هایی است که همه جامعه را در برابر ورود و نفوذ مشکل، بیماری و جرم محافظت می‌کند. در پیشگیری اولیه ضمن تاکید بر کاهش و تضعیف علل و عوامل وقوع بزه، جرم و مشکل، تلاش می‌شود با توانمندسازی جامعه از طریق آموزش و آگاهسازی، توانایی مقاومت آنها را در برابر عوامل مستعدساز تمایل به مشکلات اجتماعی افزایش داد. مطالعات متعدد نشان داده‌اند که تخصیص منابع و بودجه برای پیشگیری اولیه از اثربخشی بسیار بالایی برخوردار است. در پیشگیری اولیه، عوامل ایجاد مشکل اجتماعی در سه سطح خرد (Microscopic)، میانی (Mezoscopic) و کلان (Macroscopic) برای مداخله در نظر گرفته می‌شوند. به این ترتیب اصلاح سیاست‌های کلان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به منظور تامین نیازهای اولیه همهٔ شهروندان (سطح کلان)، حمایت از نهاد خانواده و تقویت سازمان‌ها و نهادهای مؤثر مداخله کننده (سطح میانی) و تقویت مهارت‌های اجتماعی عموم مردم و بهبود سلامت جسمی و روانی آنان (سطح خرد) گام‌های مؤثری در جهت پیشگیری اولیه از تن‌فروشی و بسیاری مشکلات اجتماعی دیگر از جمله اعتیاد، طلاق و خشونت اجتماعی و خانوادگی هستند.

تامین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آحاد جامعه و فراهم کردن زمینهٔ تحقق آن توسط دولت‌ها، موجبات پیش‌گیری از روسپی‌گری را فراهم کند، دست کم دامنه و اشکال روسپی‌گری را کاهش داده، زنان را از توسل به اقدام‌های مغایر با شأن و منزلت انسانی و فعالیت‌های غیرقانونی برای تامین معیشت خود و خانواده‌شان بی‌نیاز می‌کند.

در کشورهایی که به حقوق اجتماعی توجه نمی‌شود، حداقل نیازهای اساسی شهروندان تامین نمی‌شود، و افراد از تأمین اجتماعی و رفاه همگانی برخوردار نیستند، دست‌کم بخشی از روسپی‌ها، قربانیان نقض همین حقوق اساسی توسط دولت‌ها هستند. دولت‌ها با سوء مدیریت، موجبات فقیر و آسیب‌پذیر شدن مادی و معنوی جامعه را فراهم می‌کنند و امکانات مادی کشور را به‌رغم خواسته مردم در جهت حفظ و استمرار خود، مصروف تقویت بخش‌های قضایی و شبه‌قضایی، نظامی، شبه‌نظامی و امنیتی می‌کنند و در نتیجه بودجه کمتری را صرف تحقق رفاه همگانی می‌نماید. آنها با سیاست‌های غلط، فقر و نابرابری اقتصادی را افزایش می‌دهند و قدرت خرید بسیاری از افراد و نیز، توانایی رویارویی آنها را با هزینه‌های زندگی تقلیل می‌دهند. روسپی‌گری، غالباً محصول چنین جوامعی است که ناتوان از تامین نیازهای اساسی همه مردم هستند. تامین حقوق اقتصادی اجتماعی مردم منجر به پیشگیری دست‌کم بخش مهمی از جرایم – به‌ویژه روسپی‌گری – منجر خواهد شد. بنابر تعریف تن‌فروشی و یافته‌ها در باره آن، فقر و نابرابری مهم‌ترین عامل گرایش به تن‌فروشی هستند. بنابر این، اگر نیازهای اساسی آحاد یک ملت – به‌خصوص زنان – از سوی دولت‌ها تأمین گردد، احتمال گرایش به تن‌فروشی بسیار کاهش خواهد یافت. براساس این رویکرد، زنان تن‌فروش قربانی نظام‌های ناعادلانه هستند و برای پیشگیری از ورودشان به بازار تن‌فروشی، مهم‌ترین اقدام کاهش بی‌عدالتی در ساختارهای مستقر است.

بی‌توجهی به موازین حقوق بشر در سطح کل جامعه، نهادهای مهمی همچون خانواده را نیز در معرض تهدید قرار می‌دهد. خانواده به عنوان نهادی که اولین کنش‌های اجتماعی انسان در آن محقق می‌شود، نقش بسیار مهمی در تشویق یا ممانعت از ورود زنان به بازار روسپی‌گری دارد و به دلیل اهمیت و جایگاه آن، در اسناد حقوق بشر به عنوان یکی از حقوق ماهوی انسان‌ها توجه فراوانی به آن شده است. در این اسناد، دولت‌ها مکلف به حمایت از خانواده شده‌اند: «خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود»، «خانواده که عنصر طبیعی و اساسی جامعه است باید تا آنجا که ممکن است از حمایت و مساعدت ممکن برخوردار گردد؛ به‌ویژه برای تشکیل و استقرار آن و مادام که مسئولیت نگاه‌داری و آموزش و پرورش کودکان خود را به عهده دارد» (ماده ۱۰-۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی). در ماده ۱-۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز، خانواده رکن اساسی

جامعه تلقی شده و حمایت از آن به دولت‌ها تکلیف شده است. در ماده ۱-۲۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، خانواده حامی طفل دانسته شده و دولت‌ها نیز از این منظر، مکلف به حمایت از خانواده و اطفال آنها شده‌اند. در اصول راهبردی ریاض (اصول ۱۱ تا ۱۹) برای پیش‌گیری از بزه‌کاری اطفال بر نقش خانواده به عنوان واحد مرکزی مسئول نخستین مرحله جامعه‌پذیری کودکان و تلاش‌های جامعه و دولت برای حفظ یکپارچگی خانواده تأکید شده است. در ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر حق برخورداری از سطح زندگی یا سلامت و رفاه خانواده تأکید شده است. بنابراین حمایت اقتصادی اجتماعی از خانواده و انسجام آن و نیز فراهم کردن امکانات سکونت متناسب با نیازهای انسانی افراد، به عنوان وظایفی حقوق بشری به عهده دولت‌ها قرار داده شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳). کانون خانواده با ازدواج بنا گذاشته می‌شود. یک خانواده به سامان بر اساس ازدواجی به سامان قوام می‌یابد. از طرفی فقدان خانواده (تجرد) و در نتیجه نداشتن علقه عاطفی و مسئولیت نسبت به همسر و فرزندان یا عدم تعادل کانون خانواده و نبود تفاهم زناشویی ممکن است به بزه‌کاری و تن‌فروشی منجر شود.

بی‌تردید سیاست‌های اجتماعی صحیح و متناسب با سیاست‌های اقتصادی در زمینه ازدواج و تشکیل کانون خانواده؛ اشتغال‌زایی؛ متنوع ساختن مشاغل متناسب با کارآموزی‌ها و آموزش‌های حرفه‌ای و تخصصی افراد؛ مبارزه با بیکاری؛ حمایت مادی و معنوی از بیکاران؛ انطباق قدرت خرید افراد با هزینه زندگی، ایجاد مراکز فرهنگی، ورزشی، هنری و علمی برای تنوع بخشی به سرگرمی و تفریحات و به طور کلی اوقات فراغت افراد نه فقط افراد را در برابر تشویق به بزه‌کاری و تن‌فروشی مقاوم می‌کند بلکه زمینه رشد و شکوفایی شخصیت فردی، خانوادگی و اجتماعی آنان و بنابراین، نشاط عمومی را در سطح جامعه فراهم می‌آورد (همان).

دولت‌ها تکالیف حقوق بشری را تقبل کرده‌اند. بنابر ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر زن و مرد بالغی حق دارد بی هیچ‌گونه محدودیت نژادی، ملی یا مذهبی با فرد مورد علاقه خود ازدواج کند و تشکیل خانواده دهد. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۲۲ حق انتخاب آزادانه کار با امکانات مناسب و نیز حمایت

فرد را در برابر بیکاری پیش‌بینی کرده است. ماده ۲۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر برای هر کس حق استراحت، تفریح، فراغت و... در نظر گرفته است (همان).

## – پیشگیری نوع دوم

در فصل‌های پیشین بخصوص فصل‌های سوم و چهارم توضیح داده شد که بر اساس یافته‌های مطالعات در باره تن‌فروشی، برخی گروه‌های اجتماعی از جمله دختران نوجوان و جوان – به‌خصوص گروه سنی ۱۵ تا ۳۵ سال – دختران و زنان مهاجر به شهرهای بزرگ، دختران و زنان شاغل با درآمد ناکافی، دختران و زنان فراری از خانه، دختران در خانواده‌های آشفته، مطلقه و تک‌والد، دختران با والدین مجرم و دارای سابقه زندان، معتاد، دارای درآمد ناکافی و بیکار، روسپی و قواد، زنان مطلقه، بیوه، سرپرست خانوار، ناراضی از زندگی مشترک با همسر معتاد و بیکار، خانوارهای با درآمد زیر خط فقر، زنان و دختران با سابقه آزار جنسی در کودکی بیش از دیگران استعداد ورود به بازار تن‌فروشی را دارند. این گروه‌ها اگر چه وارد بازار تن‌فروشی نشده‌اند اما اغلب با مشکلات اجتماعی و جرایم دیگری درگیر هستند، که زمینه‌های مستعدی برای روسپی‌گری فراهم می‌کنند. برنامه‌های پیشگیری نوع دوم با هدف قرار دادن گروه‌های مورد بحث تلاش دارند از ادامه این فرآیند پیشگیری کنند.

اطفال، نوجوانان و زنانی که با توجه به شرایط فردی، خانوادگی و اجتماعی در موقعیت‌های بحرانی و احتمال انحراف و ورود به بازار روسپی‌گری قرار می‌گیرند؛ و حتی در برخی موارد مرتکب خطاهایی می‌شوند، لازم است با پیش‌بینی تدابیر لازم تحت پوشش برنامه‌های حمایتی قرار گرفته، از روند افزایش خطر گرفتار شدن آنان در روابط مجرمانه و تن‌فروشی، کاسته شود، زیرا بیم آن است که بزه‌کاری در آنان مزمن و پایدار شده و در آینده (دوران بزرگسالی) به بزه‌کاران به عادت یا تکرار کننده جرم تبدیل شوند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۳).

پیشگیری ثانوی از نظر اخلاقی و به طور کلی به لحاظ حقوق بشری بسیار ظریف و حساس است؛ بدین معنا که مداخله‌های روانی اجتماعی جهت پیشگیری از مقاوم و پایدار شدن بزه‌کاری در آینده باید همراه با رعایت حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی کسانی باشد که مشمول این مداخلات واقع می‌شوند؛ اجتناب از انگ‌زنی و نشانه‌دار کردن آنان در جامعه و برانگیختن حس بدبینی اطرافیان نسبت به آنان؛ اجتناب از افشای هویت و اسرار زندگی شخصی؛ اجتناب از متلاشی شدن حیات خانوادگی و شغلی آنان؛ اجتناب از تجاوز به تمامیت جسمانی معنوی؛ و اجتناب از تجاوز به حقوق اساسی و حقوق مربوط به کرامت، حیثیت و منزلت انسانی هریک از آنان از اهمیت بسیار برخوردار است.

### – پیشگیری نوع سوم

اقدام‌هایی که پس از ارتکاب بزه برای اصلاح، بازپروری و کاهش اثرات سوء بزه‌کاران به ویژه روسپیان اعمال می‌شوند، پیشگیری از نوع سوم هستند. زنان تن‌فروش از یک سو، به دلیل ارتکاب خطای کیفری مجازات می‌شوند و از سوی دیگر برای پیشگیری از تکرار بزه از سوی آنها، باید امکان اصلاح، بازپروری و در نهایت خروجشان از دنیای بزه‌کاری فراهم شود.

تمامی تلاش نظام‌های کیفری از جمله مجازات و ساز و کارهای آن در جهت تقویت کارآیی رسالت بازپرورانه مجازات کیفری است، از این‌رو کاربرد روش‌هایی مثل: آزادی مشروط؛ تعلیق ساده؛ تعلیق آزمایشی همراه با تکلیف به انجام دادن کار راهی است برای اصلاح بزه‌کاران و هم‌نوا کردن دوباره آنان با هنجارهای اجتماعی. بنابر این، نمی‌توان به بهانه مجازات، تمامیت جسمانی و روانی، مجرمان را تهدید کرد.

امروزه موازین مجازات با اصول حقوق بشری عجین و بنابر این، ضمانت اجرایی دارند. بنابر ماده ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «باید با افرادی که

از آزادی خود محروم شده‌اند رفتاری انسانی همراه با حفظ کرامت ذاتی آنان صورت گیرد و نظام زندان باید رفتاری را نسبت به محکومان معمول دارد که موجب اصلاح و بازپروری اجتماعی آنان گردد». بنابر همین ماده: «هدف از رفتار با افراد محکوم به حبس یا تدابیر مشابه، آن است که تا سرحد امکان از مدت محکومیت ایشان برای ایجاد و اداره زندگی قانون‌مند و خودکفا پس از آزادی استفاده شود. این رفتار باید به نحوی باشد که حس احترام به خود را در آنان تقویت کرده و احساس مسئولیت‌پذیری را در ایشان توسعه دهد».

در ماده ۹ پروتکل پیش‌گیری نیز برای پیشگیری از جرم خاص بهره‌کشی جنسی تدابیری اتخاذ شده که بزه‌دیدگان دوباره بزه‌دیده نشوند. در بند ب این ماده، دولت‌های متعهد ترغیب شده‌اند که آگاهی عمومی را در وجود، اسباب و تهدیداتی که از بهره‌کشی جنسی ناشی می‌شود، ارتقا دهند. اطلاعات عمومی بیشتر مردم در خصوص ماهیت روسپی‌گری سازمان یافته، نحوه عمل و طریقه به دام انداختن زنان قربانی بسیار اندک است لذا از این جهت بعضاً ناخواسته جذب می‌شوند و فریب می‌خورند (سلیمی، ۱۳۸۱).

هم‌چنین در بندهای ۴ و ۵ همین ماده، عواملی هم‌چون فقر، توسعه‌نیافتگی و نبود فرصت‌های برابر شغلی، موجب آسیب‌پذیر بودن زنان در مقابل پدیده بهره‌کشی جنسی دانسته شده و دولت‌ها متعهد شده‌اند که در جهت کاهش این عوامل، تدابیری اتخاذ کنند و به منظور ارتقای سطح آگاهی مردم، راهکارهای آموزشی، اجتماعی یا فرهنگی را در نظر گیرند؛ تا مانع ترویج بهره‌کشی جنسی زنان و کودکان شوند.

بدیهی است همان‌گونه که رعایت حقوق بشر، عامل پیشگیری از ایجاد و شیوع پدیده روسپی‌گری می‌شود، نقض حقوق بشر یکی از عوامل جدی ارتکاب و گسترش روسپی‌گری خواهد بود، زیرا نقض حقوق بشر در واقع زمینه‌ساز ارتکاب روسپی‌گری می‌شود.

هرچند در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی با در نظر گرفتن تفاوت امکانات دولت‌های عضو، به آنان فرصت کافی برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در این زمینه‌ها داده شده، در برخی کشورهای عضو میثاق با وجود دارا بودن امکانات مادی و فرهنگی و به‌رغم فرصتی که این میثاق برای تضمین این حقوق به آنان داده، هنوز فقر اقتصادی و فرهنگی بر مردمان آنها حاکم است. این نکته نشان‌دهنده آن است که دولت‌های مربوط، اقدام‌های اجتماعی لازم را برای پیشگیری عادلانه از بزه‌کاری، انحراف، ناسازگاری، یا دست‌کم پیشگیری از افزایش میزان برخی از انواع بزه‌کاری به عمل نیاورده‌اند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۳)

## ۲- ۵- ۴. حقوق بشر در برخورد قضایی با روسپی

از منظر حقوق بشر روسپی‌گری جرمی است بدون بزه‌دیده واقعی؛ به عبارت دیگر، جرم روسپی‌گری با نمونه کلاسیک جرم یعنی وجود عناصر سه‌گانه مجرم، مجنی‌علیه و عمل مجرمانه مطابقت ندارد، بلکه در روسپی‌گری مجرم و مجنی‌علیه یک نفر است و عمل مجرمانه نیز عملی است که مجرم به خود روا می‌دارد. نتیجه چنین نگرشی آن است که با توجه به این‌که به طور متعارف انسان نسبت به خود مرتکب جرم نمی‌شود و اگر هم بشود از این عمل مجرمانه رضایت‌خاطر ندارد، بنابر این، الزاماً باید شرایطی وجود داشته باشد تا فرد وادار به ارتکاب چنین جرمی شود. لذا دولت‌ها به عنوان مسئول تأمین نیازهای اساسی و امنیت شهروندان مکلف و متعهد به اصلاح و بهبود شرایط اجتماعی، اقتصادی به منظور پیشگیری و کنترل روسپی‌گری، هستند. بدیهی است فعل مجرمانه‌ای که فرد بالاجبار نسبت به خود مرتکب می‌شود و از آن رضایت‌خاطر ندارد، عملی است که او را تحقیر می‌کند، شأن و کرامت انسانی او را پایمال می‌نماید و در تضاد با حقوق بشر قرار دارد.

از آنجا که روسپی هم بزه‌کار و هم بزه‌دیده محسوب می‌شود باید بتواند هم‌چون یک بزه‌دیده در دادگاه اقامه دعوی و از حقوق خود دفاع نماید. از طرف دیگر، شرایط قانونی‌ای که دولت‌ها مهیا می‌کنند باید به گونه‌ای باشد که بزه‌دیده بتواند به حقوق تضییع شده خود دست پیدا کند. در مقررات بین‌المللی نیز این



فرض محال دانسته نشده و حق دسترسی به روند قضایی و دادرسی منصفانه برای همگان در ماده ۵ موافقت‌نامه الغای استفاده از روسپی‌گری دیگران، مقرر شده است: «در مواردی که اشخاص آسیب‌دیده بر اساس حقوق داخلی مستحق این هستند که طرف دادرسی خصوصی هر یک از جرایم مورد اشاره در این کنوانسیون قرار گیرند، بیگانگان نیز بر اساس همان شروط همانند اتباع، مستحق آن خواهند بود». این ماده سبب آن می‌شود که قربانیان بهره‌کشی جنسی زنان از امکان دادخواهی در دادگاه‌ها برخوردار شوند و از حقوق تضییع‌شده خویش دفاع کنند (اشتری، ۱۳۸۰).

روسپی باید علیه چه کسی اقامه دعوی کند؟ دو گروه در این زمینه مقصراند: گروه اول کسانی هستند که شرایط اقتصادی، اجتماعی مبتنی بر تبعیض و نابرابری را به زنان روسپی تحمیل کرده‌اند. آنان با تبعیض جنسیتی و عدم تأمین حقوق اساسی و فراهم نکردن امکان تأمین نیازهای اساسی و اولیه، زنان تن‌فروش را در وضعی قرار داده‌اند که برای ادامه حیات ناچار شد دست به عمل مجرمانه بزنند و گروه دوم قوادان هستند؛ یعنی کسانی که به طور مستقیم او را وادار به روسپی‌گری می‌کنند و سازمان‌دهنده بازاری هستند که به استثمار زنان و سوءاستفاده از شرایط اضطرار که اغلب زنان و خانواده‌هایشان در آن قرار گرفته‌اند ناچار تن به این بردگی می‌دهند.

در واقع زنان تن‌فروش قربانی چرخه‌ای هستند که در آن شرایط اقتصادی اجتماعی مبتنی بر تبعیض و نابرابری، زنان بی‌پناه و بی‌دفاع را به فروش تن برای بقا و می‌دارد و در پی آن قوادان و واسطه‌ها از این وضعیت تحمیل شده بر زنان بهره‌برداری می‌کنند. نجات و رهایی روسپی از این دور باطل، مستلزم آن است که او به فرصت‌های برابر، حقوق اجتماعی و راه‌هایی مشروع تأمین نیازهای اساسی داده شود، اغلب این ابزار را دولت‌ها باید در اختیار وی بگذارند.

حقوق بشر، دولت‌ها را مکلف کرده است شرایط قانونی‌ای فراهم آورند تا شخص روسپی بتواند برای اعاده حقوق خود تلاش کند. بند یک ماده ۶ پروتکل پیشگیری، اشاره بر آن دارد که جریان‌های رسیدگی به دادخواهی‌هایی که بزه‌دیدگان علیه بهره‌کشان جنسی اقامه می‌کنند باید محرمانه نگهداشته شود: «در

مواقع مقتضی و تا آنجا که براساس حقوق داخلی طرف پروتکل امکان‌پذیر است، هر یک از دولت‌ها از حریم خصوصی و هویت بزه‌دیدگان تجارت انسان حمایت کنند و از جمله رسیدگی‌های حقوقی مربوط به این امر را محرمانه نگه‌دارند».

گنجاندن این مفاد در پروتکل به سبب تجربیاتی است که در این خصوص در بسیاری از کشورها برای بزه‌دیدگان تجارت انسان به‌ویژه زنان به دست آمده است. در بیشتر موارد این زنان برای حفظ آبروی خویش و جلوگیری از علنی شدن مسئله بهره‌کشی از آنان، از اقامه دعوی علیه بهره‌کشان جنسی خودداری می‌کنند؛ یا ترجیح می‌دهند به عنوان شاهد نیز در دادگاه حضور نیابند (اشتری، ۱۳۸۰).

در بند ۶ همان ماده، امکان کسب غرامت بزه‌دیدگان مطرح شده است و این‌که دولت‌های متعاقد به وضع قوانینی برای مجال یافتن قربانیان تجارت انسان جهت کسب غرامت ملزم می‌گردند: «هر دولت طرف پروتکل تضمین خواهد کرد تا نظام حقوقی داخلی‌اش تدابیری را در برگیرد که بزه‌دیدگان تجارت انسان، امکان کسب غرامت برای خسارت متحمل شده را داشته باشند».

وقتی زنان تن‌فروش متناسب با قوانین داخلی کشورها به ارتکاب بزه روسپی‌گری متهم می‌شوند، در خطر محرومیت از آزادی قرار می‌گیرند. حق برخورداری از یک محاکمه منصفانه تضمینی است تا زنان روسپی، غیر عادلانه مجازات نگردند. برای رعایت انصاف و عدالت در مجازات تن‌فروشان، برخورداری از حقوق بشر به خصوص آن دسته از حقوقی که جنبه بین‌المللی دارند؛ هم‌چون حق دفاع، حق تجدید نظر، منع ایراد شکنجه و... ضروری است (جوهری، ۱۳۸۴).

حق برخورداری از محاکمه عادلانه یکی از حقوق اساسی بشر است، این اصل یکی از اصول مسلمی است که اعلامیه جهانی حقوق بشر آن را به رسمیت شناخته است و هنوز سنگ زیربنای سیستم بین‌المللی حقوق بشر است. از سال ۱۹۴۸ که اعلامیه جهانی حقوق بشر این اصل را به رسمیت شناخت، همه دولت‌ها آن را در حقوق عرفی خود گنجاندند و آن را به رسمیت شناختند (همان).

حقوقی که متهمان و حتی روسپیان بر اساس حقوق بشر در محاکمه باید از آن برخوردار باشند عبارت است از:

الف) حق برخورداری از آزادی: «هر انسانی از حق آزادی فردی برخوردار است، بازداشت افراد در صورتی مجاز است که با قانون منطبق باشد». بنابر ماده ۱-۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: «هر کس حق آزادی و امنیت شخصی دارد. هیچ‌کس را نمی‌توان خودسرانه دستگیر یا بازداشت کرد. هیچ کس را نمی‌توان سلب آزادی کرد مگر به جهات و طبق آیین دادرسی مقرر به حکم قانون». گزارش‌های زیادی در باره بازداشت زنان مشکوک به تن‌فروشی بدون وجود دلایل و شواهد جدی منتشر شده که همه آنها نشان‌دهنده عدم تعهد ضابطین قانون به رعایت مقررات و قوانین در برخورد و بازداشت با زنان تن‌فروش است. اگرچه قوانین نیز در این زمینه از ابهامات بسیار برخوردارند.

ب) فرض برائت: بنابر ماده ۳-۱۴ همان میثاق: «هر کس به ارتکاب جرمی متهم شده باشد حق دارد بی‌گناه فرض شود؛ تا این‌که مقصر بودن او بر طبق قانون محرز شود».

ج) اطلاع از علت بازداشت: «هر کس دستگیر می‌شود باید در موقع دستگیر شدن از جهات (علل) آن مطلع شود و در اسرع وقت اختاریه‌ای دائر بر هرگونه اتهامی که به او نسبت داده می‌شود دریافت دارد» (ماده ۲-۹).

د) اطلاع از نوع اتهام: «... در اسرع وقت و به تفصیل به زبانی که متهم بفهمد از نوع و علل اتهامی که به او نسبت داده می‌شود مطلع شود» (بند الف ماده ۳-۱۳).

ه) استفاده از مشاور حقوقی و وکیل: «... در محاکمه حاضر بشود و شخصاً یا به‌وسیله وکیل منتخب خود از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد،

حق داشتن وکیل به او اطلاع داده شود و در مواردی که مصالح دادگستری اقتضا نماید از طرف دادگاه رأساً برای او وکیلی تعیین بشود که در صورت عجز او از پرداخت حق‌الوکاله، هزینه‌ای نخواهند داشت» (ماده ۳-۱۳).

و) حق دفاع: «... وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع از خود و ارتباط با وکیل منتخب خود داشته باشد» (بند ب ماده ۳-۱۳).

روسپیان که در واقع قربانیان نقض حقوق اساسی خود هستند، در نهایت ناگزیر از تحمل هزینه‌های کیفری و پلیسی اعمال ارتكابی خود می‌شوند. به دیگر سخن در دولت‌های ناقض حقوق اساسی بشر، روسپیان از دو جهت باید آثار سیاست‌های ضد حقوق بشری دولتمردان حاکم را متحمل شوند: از یک سو، از نظر اقتصادی و فرهنگی که در فقر مادی معنوی آنان متبلور می‌شود؛ و از سوی دیگر، از نظر اجتماعی که در خوردن انگ مجرمیت و سوء پیشینه کیفری آنان نمود بیرونی می‌یابد (نجفی، ۱۳۸۳). چنین وضعیتی برای روسپی در حالی واقع می‌شود که مشتریان او معمولاً تعقیب و دستگیر نمی‌شوند؛ یعنی در برخورد قضایی با شخص روسپی، فقط عامل عرضه مورد تعقیب واقع می‌شود و عامل تقاضا عرفاً و قانوناً مصون از تعقیب و مجازات است. قوانین ضد فحشا تقریباً در همه جا به برخورد با یک طرف معامله میان فاحشه‌ها و مشتریان محدود گردیده است. کسانی که خدمات جنسی را می‌خرند، معمولاً دستگیر نمی‌شوند و در جریان دادرسی در دادگاه، هویتشان را می‌توانند پنهان نگاه دارند، اگرچه در بعضی از ایالت‌های آمریکا، از جمله فیلادلفیا به منظور مبارزه با فحشا، مشتریان فحشا جلب و محکوم به پرداخت جریمه نقدی سنگین می‌گردند (معظمی، ۱۳۸۳).

# منابع

## الف) کتاب‌ها

آزمایش، سیدعلی. (بی تا) تقریرات درس حقوق جزای عمومی، دانشگاه تهران.

آشوری، محمد. (۱۳۸۴) آیین دادرسی کیفری، ج ۱، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

\_\_\_\_\_. (۱۳۸۴) آیین دادرسی کیفری، ج ۲، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

آقای‌نیا، حسین. (۱۳۸۵) جرایم علیه اشخاص، ج ۱، نشر میزان، تهران.

اشتری، بهناز. (۱۳۸۱) قاچاق زنان، نشر اندیشه برتر.

الطافی، رمضان. (۱۳۷۲) جرم‌شناسی (جبر روانی)، تهران، انتشارات رودکی.

بارتلمه، کریستین. (۱۳۷۷) زنان در حقوق ساسانی، (ترجمه: صاحب‌الزمانی)، مؤسسه عطایی.

بقای، کتایون. (۱۳۷۹) جامعه‌شناسی جنسیت، انتشارات آگاه.

پیران، پرویز. (۱۳۹۱) فقدان نظریه در باب آسیب‌های اجتماعی ایران و کاستی‌های ناشی از آن. دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران.

پیناتل، ژان. (۱۳۴۵) جرم‌شناسی، (ترجمه: رضا علوی)، تهران، چاپخانه پیروز.

حجازی، بنفشه (۱۳۸۱)، ضعیفه، بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر صفوی، انتشارات قصیده‌سرا.

حجازی، بنفشه. (۱۳۷۶)، به زیر مقنعه، بررسی جایگاه زن ایرانی از قرن اول هجری تا عصر صفوی، نشر علم.

حجازی، قدسیه. (۱۳۵۷) بررسی جرایم زن در ایران، شرکت حقوقی قدسی.

خاکپور، محمدمهدی. (۱۳۵۴) جرم‌شناسی زنان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

دانش، تاج زمان. (۱۳۶۸) مجرم کیست و جرم‌شناسی چیست، تهران، نشر مؤسسه کیهان.

\_\_\_\_\_. (۱۳۷۴) اطفال و جوانان بزهکار، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

دوبوار، سیمون (۱۳۸۲)، جنس دوم، (ترجمه: قاسم صنعوی)، انتشارات توس، تهران، چاپ پنجم.

راب وایت، فیونا هینس. (۱۳۸۱) درآمدی بر جرم و جرم‌شناسی، (ترجمه: میر روح‌الله صدیق بطحایی‌اصل)، نشر دادگستر.

رحیمی‌نژاد، اسماعیل. (۱۳۸۰) آشنایی با حقوق جزا و جرم‌شناسی، پژوهشکده فقه و حقوق، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.

ریتزر، جرج. (۱۳۸۹) مبانی نظریه جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، (ترجمه: شهناز مسمی پرست)، نشر ثالث.

سازمان بهداشت جهانی. (۱۳۸۰) خشونت علیه زنان (ترجمه: شهرام رفیعی)، نشر تندیس.

سالیوان، راجر (۱۳۸۲)، اخلاق در فلسفه کانت، (ترجمه: عزت‌الله فولادوند)، تهران، طرح نو.

ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۸) آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات اجتماعی، دانشگاه تربیت معلم.

سلیمی، صادق. (۱۳۸۲) جنایات سازمان یافته فراملی، انتشارات تهران صدا.

سیدمن، استیون. (۱۳۸۸) کشاکش آرا در جامعه‌شناسی (ترجمه: هادی جلیلی)، نشر نی.

شهام بیاتی، ه. (۱۳۷۲) بزه‌کاری اطفال و نوجوانان، انتشارات پزنگ، تهران.

عاملی، حر. (۱۹۸۳) وسائل الشیعه، ج ۱۴، بیروت، احیاء التراث العربی.

فاروخی، فؤاد. (۱۳۵۸) روسپی‌گری و هرجایی‌گری از نظر اسلام، تهران، انتشارات عطائی.

فرجاد، محمد. (۱۳۶۹) روان‌شناسی و جامعه‌شناسی جدایی، چاپ اول، نشر همراه.

فرمانفرمایان، ستاره. (۱۳۴۹) پیرامون روسپی‌گری در شهر تهران، آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی. فرید من، جین. (۱۳۸۲) فمینیسم، (ترجمه: فیروزه مهاجر)، نشر آشیان.

کاف، ای. سی. شاروک، دبلیو. دبلیو. فرانسیس، دی. دبلیو (۱۳۸۸) چشم‌اندازهایی در جامعه‌شناسی. (ترجمه: بهزاد احمدی، امید قادرزاده)، انتشارات کویر.

کرایب، یان. (۱۳۸۶) نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس (ترجمه: عباس مخبر)، انتشارات آگه.

کی نیا، مهدی (۱۳۴۵) علوم جنایی، ج ۱، تهران، انتشارات آذر.

\_\_\_\_\_. (۱۳۴۵) علوم جنایی، ج ۳، تهران، انتشارات آذر.

کانت، ایمانوئل. (۱۳۸۴) درس‌های فلسفه اخلاق، (ترجمه: منوچهر صانعی‌دره‌بیدی)، انتشارات نقش و نگار، تهران، چاپ سوم.



گرت، استفانی. (۱۳۸۲) جامعه‌شناسی جنسیت، (ترجمه: کتیون بقایی)، نشر دیگر.

گسن، ریموند. (۱۳۷۶) جرم‌شناسی نظری، (ترجمه مهدی کی‌نیا)، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷) جامعه‌شناسی، (ترجمه: منوچهر صبوری)، نشر نی، چاپ چهارم.

لارژ، کریستین. (۱۳۷۵) سیاست جنایی، (ترجمه: علی حسین نجفی‌ابرناد)، تهران، مؤسسه نشر یلدا.

مؤسسه دایره‌المعارف تشیع. (۱۳۷۹) دایره‌المعارف تشیع، انتشارات شهید محبی.

مانیستی، گابریل. (بی تا) فحشا و واسطگی، (ترجمه: فروغ شهاب)، سازمان نشر فرهنگ اسلامی.

مظلومان، رضا. (۱۳۵۱) جامعه‌شناسی کیفری (پلی‌کپی)، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

. (۱۳۵۵) جامعه‌شناسی کیفری، ج ۲، انتشارات دانشگاه تهران.

\_\_\_\_\_. (۱۳۵۵) جامعه‌شناسی کیفری، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران.

معظمی، شهلا (۱۳۸۲) فرار دختران چرا، مؤسسه تحقیقات علوم جزایی و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

منتظر قائم، مهدی. (۱۳۸۴) روسپی‌گری در ایران، انتشارات طرح آینده.

مورال، آنره. (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی روابط جنسی، (ترجمه: حسن پویان)، انتشارات توس.

میرزایی، نجفعلی (۱۳۷۶) فرهنگ اصطلاحات معاصر، ج ۱، دارالاعتصام، قم.

نجفی‌ابرندآبادی، علی‌حسین. (۱۳۸۳) جرم‌شناسی (بزه‌کاری زنان)، قم، دانشگاه امام صادق.

. (۱۳۸۳) بزه‌کاری زنان و روسپی‌گری (پلی‌کی)، قم، دانشگاه امام صادق.

نجم عراقی، منیژه. (۱۳۸۰) منبع شناسی زنان.

نسل، مارک. (۱۳۷۰) دفاع اجتماعی، (ترجمه: محمد آشوری و علی‌حسین نجفی ابرندآبادی)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

نوبهار، رحیم، (۱۳۸۳) دین و کرامت انسانی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی مبانی نظری حقوق بشر، دانشگاه مفید.

نوربها، رضا. (۱۳۷۷) زمینه جرم‌شناسی، تهران، کتابخانه گنج دانش.

\_\_\_\_\_. (۱۳۸۴) حقوق جزای عمومی، تهران، کتابخانه گنج دانش.

\_\_\_\_\_. (۱۳۴۵) علوم جنایی، ج ۲، تهران، انتشارات آذر.

## ب) مقالات

آخوندی، محمود. (۱۳۸۲) «اثبات جرایم منافی عفت از نگاهی دیگر»، فصل‌نامه‌ی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۲۲.

آشوری، محمد. وروایی، اکبر. (۱۳۸۹) خانواده و روسپیان، فصل‌نامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۲۰ شماره ۱.

اتنهف، رنالد. (۱۳۸۳) «سرکوب بهره‌کشی زنان در پهنه بین‌المللی و اروپایی»، (ترجمه: علی حسین نجفی‌ابرنادآبادی)، مجموعه مقالات زن و حقوق کیفری، تهران.

احمدیه، مریم؛ بداغی، فاطمه. (۱۳۸۱) «خلاءهای قانونی و انحرافات اجتماعی»، فصل‌نامه‌ی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۱۷ و ۱۸.

اردلان، علی. (۱۳۸۱) «ارتباط جنسی برای بقا، پیامد فرار دختران از منزل»، فصل‌نامه رفاه اجتماعی، شماره ۵.

ارسطا، محمدجواد. (۱۳۸۱)، «سازوکار حکومت اسلامی در تهدید انحرافات اجتماعی»، فصل‌نامه‌ی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۱۸.

اشتری، بهناز. (بی تا) «قاچاق زنان و آسیب‌های اجتماعی»، نشریه حقوق زنان، سال چهارم، شماره ۲۳.

انصاری، سارا. غرای، بنفشه. افسر کازرونی، پروین. (۱۳۹۰) اختلال‌های شخصیتی و شیوه‌های رویارویی در زنان روسپی، مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی، سال ۱۷، شماره ۱.

برهانی، محسن. (۱۳۸۸) سیاست کیفری ایران در قبال روسپی‌گری، فصلنامه‌ی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال ۱۲، شماره ۴۵.

توکلی، نیره. (۱۳۸۱) «تأثیر آموزش در کاهش آسیب‌های اجتماعی»، فصل‌نامه‌ی زنان، تهران، توسعه.

ثنایی، باقر. (۱۳۷۰) «نظریه‌ی یادگیری اجتماعی»، نشریه‌ی پژوهش در مسائل روانی اجتماعی، جلد‌های ۶ و ۷.

جلودف، الیزابت فاکس. (۱۳۸۲) «زنان و آینده و خانواده، آزادی رفتار جنسی و تأثیر آن بر خانواده»، (ترجمه: اصغر افتخاری، محمد تواهی)، کتاب زنان، فصل‌نامه‌ی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۱۷.

حسنی، محمد. (۱۳۸۱) «تأمل در حد و تعریز جرایم تأکید بر زمان و مکان»، فصل‌نامه‌ی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۱۷.

\_\_\_\_\_. (۱۳۸۱) «کنکاشی پیرامون فساد از منظر فقه»، فصل‌نامه‌ی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۱۸.

حسینی، سیداحمد. آقایی، مرضیه. (۱۳۸۷) بررسی عوامل موثر بر پدیده روسپی‌گری، فصل‌نامه پژوهش اجتماعی، سال اول، شماره اول.

خراطها، سعید. (۱۳۸۱) «روسپی‌گری در محله غربت»، مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، انجمن جامعه‌شناسی در ایران.

رمضان نرگسی، رضا. (۱۳۸۲) «قاچاق زنان در فقدان بایدها و نبایدها»، فصل‌نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۱۹.

زارعی‌دوست، الهام. عاطف‌وحید، محمدکاظم. بیان‌زاده، سیداکبر. بیرشک، بهروز. (۱۳۸۶) مقایسه منبع کنترل، شیوه‌های مقابله و باورهای منطقی در زنان روسپی و عادی شهر تهران، مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی، سال ۱۳، شماره ۳.

سادات اسدی، لیلا. (۱۳۸۲) «مساحقه، جرمی علیه زنان»، فصل‌نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۲۰.

شمس، حسن؛ امامی پور، سوزان. (۱۳۸۲)، «بررسی میزان رواج همسر آزاری و عوامل مؤثر بر آن»، فصل‌نامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۵، بهار ۱۳۸۴، ص ۸۲-۵۹.

صفاری، علی. (۱۳۸۳) «درآمدی بر جرم‌شناسی انتقادی و انواع آن»، علوم جنایی، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

عالمی، زهرا. (۱۳۸۳) «مجموعه اسناد بین‌المللی در حوزه حقوق کیفری و زنان»، مجموعه مقالات زن و حقوق کیفری.

عطایی‌آشتیانی، زهره؛ مکنون، ثریا. (۱۳۸۴) «فمینیسم و روسپی‌گری»، فصل‌نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۲۸.

علیایی زند، شهین. (۱۳۸۱) «عوامل زمینه‌ساز تن دادن زنان به روسپی‌گری»، خلاصه مقالات ارائه شده به اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی ایران.

. (۱۳۸۱) «ازدواج نامناسب بستری زمینه‌ساز برای روسپی‌گری»، فصل‌نامه رفاه اجتماعی، شماره ۸.

فارلی، ملیسا. (۱۳۸۱) «روسپی‌گری، خشونت و اختلال استرس پس از سانحه»، (P.T.SD) (ترجمه: مهدیس کامکار)، فصل‌نامه رفاه اجتماعی، شماره ۶.

فلاحی، علی. (۱۳۸۲) «روسپی‌گری و سکوت سنگین قانون»، فصل‌نامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۲۲.

قجاوند، کاظم. (۱۳۸۵) روسپی‌گری در محله‌ارزنان اصفهان، دومین کنگره آسیب‌شناسی خانواده در ایران.

کامکار، مهدیس (۱۳۸۱) «روسپی‌گری و بی‌مبالاتی جنسی، تفاوت و تشابه» مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران.

. (۱۳۸۱) «نوجوانی و بی‌مبالاتی جنسی» فصل‌نامه رفاه اجتماعی، شماره ۵.

کریمی‌مجد، رؤیا. (بی‌تا) «زیر گام‌های حریص در خیابان‌های بی‌برگشت»، نشریه زنان، شماره ۸۹، سال یازدهم.

. «کاهش سن فحشا فاجعه‌ای پنهان»، نشریه زنان، شماره ۸۹، سال یازدهم.

محمدی، عبدالعلی. (۱۳۸۲) «قانون و قوادی»، فصل‌نامه‌ شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۲۱.

معظمی، شهلا. (۱۳۸۳) «بررسی جرم‌شناسی جرایم زنان، علوم جنایی»، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

مقدسی‌فرد، محمد. (۱۳۸۱) «روسی‌گری در ایران پنهان و فاقد پارادیم»، مقالات ارائه شده به اولین همایش آسیب‌های اجتماعی در ایران.

مهاجر، فیروزه. (بی تا) «فمینیست‌ها و مسئله روسپی‌گری»، نشریه فصل زنان، سال یازدهم.

نجفی ابرندآبادی؛ علی حسین. (۱۳۸۳) «پیشگیری عادلانه از جرم»، مجموعه مقالات سیاست جنایی، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.

\_\_\_\_\_. (۱۳۸۴) «زن در جرم‌شناسی و حقوق کیفری»، مجموعه مقالات زن و حقوق کیفری.

نصیری، معصومه. (۱۳۸۱) «کج‌روی جنسی، علل و زمینه‌های آن»، فصل‌نامه رفاه اجتماعی، شماره ۵.

نوبهار، رحیم. (۱۳۸۵) «قاچاق زنان برای روسپی‌گری از منظر آموزه‌های اسلامی با نگاه به مقررات بین‌المللی و حقوق ایران»، مدرس علوم انسانی، شماره ۴۷.

نوروزی، محمد. (۱۳۴۳) «نظری به تاریخ مجازات جرایم جنسی»، مجله حقوق امروز، شماره ۱۱ و ۱۲.

وروایی، اکبر. نیازخانی، مرتضی. کلاکی، حسن. (۱۳۸۹) بررسی تاثیر عوامل اقتصادی بر گرایش به ناهنجاری اجتماعی و راهکارهای انتظامی اجتماعی پیشگیری

از آن (مطالعه موردی روسپی‌گری خیابانی)، فصلنامه علمی پژوهشی انتظام اجتماعی، سال دوم، شماره ۱.

### ج) پایان‌نامه‌ها و گزارش‌های تحقیقاتی

آیینه بیگی، محمدتقی. (۱۳۵۵) «روспی‌گری»، پایان‌نامه کارشناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

باقری، مهشید. (۱۳۸۳) «عوامل مؤثر بر بزهکاری زنان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، مجتمع آموزشی عالی قم.

توریکیان، هوریکیان. (۱۳۵۷) «بررسی شمای اقتصادی و اجتماعی روسپیان از کار افتاده ساکن قلعه شهر نو»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد خدمات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.

ثریا، مهدی. (۱۳۵۱) «روспی‌گری پدیده فقر»، پایان‌نامه کارشناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

جوهری، محمدرضا. (۱۳۸۱) «بررسی مفهوم محاکمه عادلانه در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، پایان‌نامه درجه کارشناسی ارشد در رشته جزا و جرم‌شناسی.

حاجی‌خانی، سیمین. (۱۳۷۲) «علل گرایش زنان به روابط نامشروع»، پایان‌نامه کارشناسی پژوهشگری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.

رام، ناهید. (۱۳۸۲) «مجموعه تحقیقات علوم انسانی در حوزه مسائل زنان»



رحیمی نژاد، اسماعیل. (۱۳۸۶) «کرامت انسانی در حقوق کیفری»، رساله دکتري، راهنما: محمدجعفر حبیبزاده، مشاور: علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلیل امیدی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، صص. ۱۷- ۱۸.

شاهسار، محمدحسین. (۱۳۵۴) «عوامل فحشا در ایران و جرایم ناشی از آن» پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق و جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه ملی ایران.

شرافتی پور، جعفر. (۱۳۸۴) «بررسی ویژگی های اجتماعی و اقتصادی زنان خیابانی در شهر تهران»، پایان نامه کارشناسی ارشد فرماندهی و مدیریت انتظامی دانشگاه علوم انتظامی.

صدیق سروستانی، رحمت الله. (۱۳۷۲) «فاصله فروماندگی تا فرومایگی» (نگرشی جامعه شناختی به ویژگی ها و وضعیت زنان و دختران آسیب دیده اجتماعی در مراکز بازپروری)، شورای پژوهشی دانشگاه تهران.

عادلان راسی، ح. (۱۳۷۷) بررسی عوامل خانوادگی موثر بر روسپی گری بین زنان ۱۵ تا ۳۵ سال مرکز بازپروری حریت، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

عاصم، فرزانه. (۱۳۵۶) «بررسی علل عدم بازگشت روسپیان از کار افتاده ساکن قلعه شهر نو به جامعه»، پایان نامه کارشناسی ارشد خدمات اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.

عبدالصمدی، ثمره. (۱۳۵۶) «جمع‌بندی تحقیقات انجام شده در زمینه فحشا»، پایان‌نامه کارشناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

غنی، زینب السادات. (۱۳۸۹) «تقابل حیثیت انسانی و روسپی‌گری: رویکرد حقوق بشری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشگاه شهید بهشتی.

فرجیه‌های قزوینی، محمد. (۱۳۷۱) «اقدام مناسب قوه قضاییه برای پیشگیری از جرم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.

کامرانی فکور، شهربانو. (۱۳۸۱) «بررسی مقایسه‌ای خصوصیات روان‌شناختی زنان ویژه با زنان عادی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

مافی، مهوش. (۱۳۸۲)، «بررسی ویژگی‌های روان‌شناختی مرتکبین خشونت خانوادگی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناختی، دانشگاه الزهرا (س).

محرز، مینو؛ ملک افضلی، حسین؛ گویا، محمد مهدی؛ صداقت، عباس؛ نامداری، هنگامه؛ دژمان، مصومه؛ مرادی، قباد؛ سید علینقی، سید احمد. (۱۳۹۰) مدل ادغام HIV/AIDS در نظام مراقبت‌های بهداشتی درمانی اولیه، مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، مرکز تحقیقات ایدز دانشگاه علوم پزشکی تهران، دفتر برنامه مشترک سازمان ملل متحد در زمینه ایدز.

محمدی، زهرا. (۱۳۸۳) «بررسی آسیب‌های اجتماعی زنان در دهه ۸۰ - ۱۳۷۰» روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان.

مرتضوی، نسرین. (۱۳۷۶) «جایگاه زنان بزه‌دیده در قلمرو سیاست جنایی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

معینی، نفیسه. (۱۳۸۱) «بررسی مقایسه‌ای ویژگی‌های شخصیتی، هویت مذهبی و حمایت‌های اجتماعی زنان ویژه شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.

موحدی، بهناز. (۱۳۸۱)، «نگاهی به پدیده روسپی‌گری»، طرح تحقیقاتی، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.

مهبودی، مسعود. (۱۳۷۸) «مقایسه سبک اسناد علی زنان ویژه با زنان عادی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشکده روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.

وامقی، مروئه. (۱۳۸۳) «طرح ارزش‌یابی کیفیت خدمات مراکز ارائه خدمات به آسیب دیدگان اجتماعی»، دانشگاه علوم بهزیستی و علوم توان‌بخشی.

وروایی، اکبر. (۱۳۸۴) «بررسی عوامل روسپی‌گری خیابانی در تهران بزرگ»، پایان‌نامه دکتری حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران.

## د) اسناد و مدارک

اعلامیه جهانی حقوق بشر

سازمان بهزیستی کشور (۱۳۸۱) «مراکز مداخله در بحران (فردی، خانوادگی و اجتماعی)»، معاونت امور اجتماعی، دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی.

سازمان بهزیستی کشور. (۱۳۷۵) «آئین‌نامه اجرایی مراکز حمایت و بازپروری دختران و بازپروری دختران و زنان در معرض آسیب اجتماعی حاد و زنان آسیب‌دیده اجتماعی (ویژه)»، معاونت امور اجتماعی، دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی.

سازمان بهزیستی کشور. (۱۳۷۸) «ایجاد مرکز حمایت بازپروری محور (در ۱۲ استان)»، معاونت امور اجتماعی، دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی.

سازمان ملل متحد ( ) میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

سازمان ملل متحد (۱۹۰۴) معاهده بین‌المللی تأمین حمایت مؤثر علیه خریدوفروش جنایت‌کارانه موسوم به خریدوفروش سفیدپوستان (پاریس / ۱۸ مه ۱۹۰۴).

سازمان ملل متحد (۱۹۱۰) موافقت‌نامه بین‌المللی جلوگیری از خریدوفروش سفیدپوستان (پاریس / ۴ مه ۱۹۱۰).

سازمان ملل متحد (۱۹۲۱) موافقت‌نامه بین‌المللی الغای خریدوفروش زنان و کودکان (۳۰ سپتامبر ۱۹۲۱).

سازمان ملل متحد (۱۹۲۳) موافقت‌نامه بین‌المللی جلوگیری از انتشار و خریدوفروش نشریه‌های مخالف اخلاق (۱۲ سپتامبر ۱۹۲۳).

سازمان ملل متحد (۱۹۳۳) موافقت‌نامه بین‌المللی پیشگیری از خریدوفروش زنان بزرگسال (۱۱ اکتبر ۱۹۳۳).

سازمان ملل متحد (۱۹۴۹) موافقت‌نامه‌های مربوط به منع روسپی‌گری و جلوگیری از انتشار نشریه‌های منافی عفت و مستهجن (۴ مه ۱۹۴۹).

سازمان ملل متحد (۱۹۴۹) موافقت‌نامه‌ی الغای خریدوفروش انسان‌ها و استفاده از روسپی‌گری دیگران (قطع‌نامه‌ی شماره ۳۱۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد/ ۲ دسامبر ۱۹۴۹).

سازمان ملل متحد (۲۰۰۰)، پروتکل پیشگیری، سرکوب و مجازات قاچاق اشخاص، به‌ویژه زنان و کودکان، پیوست کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد مبارزه با جرم سازمان یافته‌ی فراملی.

قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات عمومی

کنوانسیون حقوق کودک

.Abdel Kader,Soha. (۱۹۹۷).Hypocrisy and Sex Crime, Middle East Times -

.Agnote,Dario. (۱۹۹۸). Sex Trade key Part of S.E. Asian Economies, Kyodo News -

AI International secretariat, «Women in Afghanistan:A Human Rights Catastrophe», Amnesty International, ۲۷ -  
.may ۱۹۹۸

.Anatolian news agency. (۱۹۹۸). Turkish Prostitutes on Strike over Police Pressure, Reuters -

.Antaseeda.Poona. (۱۹۹۸).Expert Urges Global Law to End Child Pornography on the Internet, Bangkok Post -

Awan, Zia Ahmed (۱۹۹۳), Affiliate with Lawyer for Human Rights And legal aid, Sindh Police Report in -  
۱۹۹۳,"Rights-south Asia:Slavery Still A Thriving Trade,"IPS, ۲۹december ۱۹۹۷

.Baritch, H. (۱۹۹۷) Fallen Women: Female Crime and Criminal Justice in Canada, ITP Nelson, Toronto -

Bullough,B. & Bullough, V.I. (۱۹۹۶) Female Prostitution: Current Research and Changing Interpretation, Annual -

.(Review of sex Research,vol. 7 CEDAW report (1997

.CATW, () Asia Pacific, Trafficking in Women and Prostitution in the Asia Pacific -

.Cheseny lind, Meda. & Radall G, Shelden. (1997) Girls Delinquency and Juvenile Justice,West. Wasdworth -

Christman, John (2003) "Autonomy in Moral and Political Philosophy", Stanford Encyclopedia of Philosophy, -  
/Available at: <http://plato.stanford.edu/entries/autonomy-moral>

.Connolly, Kevin. (1998). How Russia's Mafia is Taking over Israel's Underworld, BBC -

Dalla, R.L. (2000). Exposing the "pretty woman" Myth: A Qualitative Examination of the Lives of Female Streetwalking -  
.Prostitutes. Journal of sex Research

.Ditmore, Melissa. (2005) Reaching out to Sex Workers, Network of Sex Work Projects (NSWP), uk -

.Dowrkin, G. (2002) Paternalism, Stanford Encyclopedia of Philosophy, URL -

.Eaves, Elisabeth. (1998). Israel not the Promised Land for Russian Sex Slaves, Reuters -

Ericson, Lars O. (1980) "Charges against Prostitution: An Attempt at a Philosophical Assessment" *Ethics*, V.90, p.361 -

European Parliament (2004) "Report on the Consequences of the Sex Industry in the European Union", 1999-2004, -  
Committee on Women's Rights and Equal Opportunities

Fabre, Cecile (2006) "Whose Body Is It Anyway? Justice and the Integrity of the Person" Oxford University Press, -  
.p.160.

.Falti, S. (1994) Sexual Abuse as a Precursor to Prostitution, Doctoral Dissertation, Northwestern University -

Farley, Melissa. Cotton, Ann.Lynne, Jacqueline. Zumbeck, Sybille. Spiwak, Frida. E.Reyes, Maria.Alvarez, Dinorah. -  
(2003). Prostitution & trafficking in Nine Countries: An Update on Violence and Posttraumatic Stress Disorder.  
Available at: [www.prostitutionresearch.com](http://www.prostitutionresearch.com)

.Farley, Melissa & Barkan, H. (1998). prostitution, violence and posttraumatic stress disorder. *Women & health* -

.Farley, Melissa. (2003) Prostitution and the Invisibility of Harm. *Women & Therapy* -

.Feinberg, Joel. (1985) "Offence to Others" New York, Oxford University Press -



.Feingold,David(2005)Foreign Policy,No.150 -

Former police chief; Hefetz, Asaf. Connolly, Kevin. (1998).How Russia's Mafia is Taking over Israel's -  
.Underworld,BBC

.Farley,Melissa&Barkan,H. (1998).Prostitution,Violence and Posttraumatic Stress Disorder.Women &health-

.Gardner, Thomas J. Anderson, Terry M. (2006). Criminal Law, Canada -

.Grant, Evande, "Dignity and Equality", Human Rights Law Review, 7: 2, 2007, p.304 -

.Greenwald, H. (1975) the Elegant Prostitute, New york, Walker and Co -

.Hagan, J. McCarthy, B. (1997) Mean Streets, London: Cambridge University Press -

Hughes, Donna M. Laura Joy Sporcic and Nadine Z. Mendelsohn(1999) Factbook on Global Sexual -  
Exploitation,Coalition Against Trafficking in Women CATW: <http://www.uri.edu/artsci/wms/hughes/factbook.htm>

Hughes,Donna.M.JoySporcic,Laur.Z.Mendelsohn,Nadine.Chirgwin,Vanessa. (1999),Factbook on Global Sexual -

.Exploitation United States of America

Hughes, Donna. (2000) The Natasha Trade-The Transnational Shadow Market of Trafficking in Women, Journal of -  
.International Affairs

.Human Rights Organizations in Pakistan. (1995). Trafficking in Women and Children: The Cases of Bangladesh -

.Iijima, Masako. (1998), "S. Asia Urged to Unite against Child Prostitution", Reuters -

ILO, Elif Kaban. (1998). UN Labour Body Urges Recognition of Sex Industry, Reuters -

.Isachenkov, Vladimir (1997), Soviet Women Slavery Flourishes, Associated press -

.Kaban, E. (1998) "UN Labour Body Urges Recognition of Sex Industry," Reuters, 18 August 1998 -

Kaplan, H. & Sadock, B. (1998), Synopsis of Psychiatry Behavioral Sciences, 8 th, Williams & Wilkins, Baltimore, -  
.Maryland, USA

(.Karmer, L. (2003). Emotional Experiences of Performing Prostitution. In M. Farley (ed -

.Lambiet. (1998).End Child Prostitution in Asian Tourism Study -

Licia Brussa (Main coordinator) (2009), Sex Work in Europe: A Mapping of the Prostitution Scene in 25 European -  
Countries, Publisher TAMPEP International Foundation, Netherlands

Lim, Lin Lean. (1998) The Sex Sector: The Economic and Social Bases of Prostitution in Southeast Asia,International -  
. Labour Office,Geneva

Madhok, Sumi, (2005) "Autonomy and Human Rights" in "The Essentials of Human Rights" Oxfors University Press, -  
.NewYork, p.21

.Martha C. Nussbaum (1995) "Objectification" Philosophy and Public Affairs, Vol.24, No.4, pp.249-291 -

Miller,J. (1995).Gender and Power on the Streets: Street Prostitution in the Era of Crack Cocaine.Journal of -  
.contemporary Ethnography

.Nadon, S. Koverola, C. Schludermann, E. (1998) Antecedents to Prostitution Childhood Victimization, Vol 12, No.2 -

.Pateman, Carole (1985) "Defending Prostitution: Charges against Ericsson" Ethics, Vol.93, pp.563-564 -

Pater, K. Martin. Romans, S. (1999) "Early Development Experiences of Female Sex Workers: A Comparative Study", Australian and New Zealand Journal of Psychiatry. Norn. 33

Plamondon, Ginette, "Is Prostitution Work or Exploitation? Further Consideration Is Needed" (Translator: Pilon. Marc), Conseil du statut de la femme, Québec, 2002, Available at [www.csf.gouv.qc.ca](http://www.csf.gouv.qc.ca)

Potterat, J. Rothenbug, R. et al. (1998) Pathways to Prostitution: the Chronology of Sexual & Drug Abuse Milestone, the journal of sex Research. New York, Vol. 7

Radin, Margaret (1989) "The Feminist Debate Over Prostitution Reform: Prostitute's Rights Groups, Radical Feminist, and the (Im)Possibility of Consent", author: Freeman, Jody (1989- 1990), Berkeley Women's Law Journal, Vol. 10, p. 11

Raphael, J. Shapiro, D.L. (2002). Sisters Speak out: The Lives and Needs of Prostituted Women in Chicago, Illinois: Center for Impact Research

Raymond, G. Janic (2001), "Legitimizing Prostitution as Sex Work: UN Labour Organization (ILO) Calls for Recognition of Sex Industry", Available at: [www.catwinternational.org](http://www.catwinternational.org)

.Robert Brannon, "Does Consensual Prostitution Exist?" NOMAS Task Group on Pornography and Prostitution -

.Saardsorn, Preecha. (1998). Saudi Women Procurer Surrenders before Police, the nation -

.SANLAAP» Indrani Sinha, executive director», Paper on Globalization and Human Right -

Sarwar, Beena. (1997). Rights-South Asia: Slavery Still A Thriving Trade, IPS. Available at: [www.ipsnews.net](http://www.ipsnews.net) -

.Satz, Debra, (1995) "Market's in Women Sexual Labour", Ethics, Vol.106, No.1, p.63 -

Seng, M. (1989) Child Sexual Abuse and Adolescent Prostitution: A Comparative Analysis of Adolescence in -  
.Canadian Center for Justice Statistic, Street Prostitution in Canada

.Sheiks businessmen, visitors, state-financed medical and university students -

.Silbert, M.H. Pines, A.M. (1984). Pornography and Sexual Abuse of Women -

.Sinha, Indrani. (), Paper on Globalization and Human Rights, SANLAAP -

.Specter,Michael (1998).Traffickers' New Cargo: Naïve Slavic Women,New York Times -

Sugandhi,Mien, (1997) Minister for Women's Affairs in Indonesia Reports. Hundreds of RI's Women Believed to work -  
. as Prostitutes in Saudi Arabia, Kompas

Tong, Rosemarie (1989) "Women, Sex and the Law", Rowman & Littlefield Publishers,United States -

.Trafficking in Women and Prostitution in the Asia pacific CATW-Asia pacific -

UNAIDS & Word Bank. (2000) A Situational Anlysis Guide on Sex Work In West and Central Africa, West Africa -  
.Intative for a Response to the HIV/AIDS Epidemic

.United Press International. (1998),"Jordan Expels HIV-Infected Foreigners" -

USAID. (2000)Behavioral Surviellance Surveys,United States Agency for International Development &The United -  
.Kingdom for International Development

.Vandenberg,Martina. (1997). Invisible Women Shoen In Russia's Demographics -

.Vanwesenbeeck, I. (1994) Prostitute Well-Being and Risk. Amsterdam: VU University Press -

Vanwesenbeeck, I. (1994). Prostitutes' Well-Being and Risk. Amsterdam: VU -

.Wolfenden, ?. (1957) Report of the Committee on Homosexual Offences and Prostitution -

WWW. Prostitution. Research. Com. Mellisa Farley -

# یادداشت‌ها

[←۱]

Strain theory

[←۲]

Labeling

[←۳]

سازمان بهزیستی از دستگاه‌های زیر مجموعه وزارت رفاه و تأمین اجتماعی است که وظیفه دارد گروه‌های آسیب‌دیده و یا در معرض آسیب از جمله زنان روسپی بازداشت شده توسط نیروی انتظامی را تحت حمایت قرار دهد و بازپروری کند. پس از ادغام وزارت رفاه در وزارتخانه‌های کار و تعاون، سازمان بهزیستی تحت نظارت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قرار گرفت.

[←۴]



سازمان زندان‌ها، مدیریت زندان‌های کشور را عهده‌دار است.

[←۵]

Rospi

[←۶]

Ruspik

[←۷]

Sexual Patronage

[←۸]

Promiscuity

[←۹]

Divadsi

[[10←](#)]

Bordells or stews

[[11←](#)]

Illegalization, Criminalization

[[12←](#)]

legalization and Regulation

[[13←](#)]

Abolitionist

[[14←](#)]

کانادا، کلمبیا، آلمان، مکزیک، افریقای جنوبی، تایلند، ترکیه، ایالات متحده آمریکا و زامبیا.

[←۱۵]

بسیاری از زنان در فهم معنی تجاوز دچار سردرگمی می‌شوند. اگر تجاوز به هر ارتباط جنسی ناخواسته‌ای اطلاق شود در بررسی‌ها باید به آمارهای بالاتری اشاره شود. برخی از زنان تفاوتی بین تجاوز و روسپی‌گری قایل نمی‌شوند و به هر ارتباط جنسی که فرد در مقابل اجرت آنها را پرداخت نکند، تجاوز می‌گویند و به خشونت یا فقدان آن در حین رابطه توجه نمی‌کنند. به‌علاوه در بسیاری از مطالعات و هم‌چنین بررسی فارلی، با زنانی که در حال حاضر روسپی هستند، مصاحبه شد و از آنها درباره تجاوز، درست همان‌طور که از یک سرباز جنگی در مورد تیر باران در منطقه جنگی سؤال می‌شود پرسش به عمل آمد. پاسخ‌ها به سؤال درباره تجاوز باید به صورت علمی بررسی شود چرا که در آمارها فرض بر این است که درصد بالایی از زنان روسپی، تجاوز و خشونت را در روسپی‌گری انکار می‌کنند زیرا برایشان سخت و اضطراب‌آور است که اعلام کنند که تا چه حد از طرف مردان متجاوز و دلالت در معرض خطر قرار دارند.

[←۱۶]

massage brothel

[←۱۷]

Post Traumatic SyndromDisorder

[←۱۸]

تامپ (TAMPEP) پروژه‌ای است که شبکه‌ی اروپایی برای ارتقای سلامت و پیشگیری از ایدز و انتقال ارتباط جنسی آلوده در بین کارگران جنسی (روسپیان) مهاجر در نظر گرفته است که در چارچوب برنامه‌ی سلامت عمومی توسط اتحادیه‌ی اروپا حمایت و تأمین اعتبار می‌شود.

[←۱۹]

Red-light district

[←۲۰]

strip theater

[←۲۱]

peep shows

[←۲۲]

soap land

[[ㄲㄲ←](#)]

porno shops

[[ㄲㄴ←](#)]

telephone club

[[ㄲㄷ←](#)]

karaoke bar

[[ㄲㄹ←](#)]

General house

[[ㄲㅍ←](#)]

Peep Shows

[[28←](#)]

The Female Offender

[[29←](#)]

Atavism

[[30←](#)]

Sthenia

[[31←](#)]

Asthenia

[[32←](#)]

Electra

[←۳۳]

Hypochondria sis

[←۳۴]

Schizophrenia

[←۳۵]

Psychosocial Deviance

[←۳۶]

رویکرد اقتصادی در اواخر قرن نوزدهم با این دیدگاه که جرم یک پدیدهٔ غیراجتماعی است که بر اثر عوامل اقتصادی به وجود می‌آید به همت دانشمندانی چون لوریا (Loria)، باتگیلا (Bateglia) و توراتی (Torati) پایه‌گذاری شد و این غیر از رویکرد اقتصادی سوسیالیسم است.

[37←]

Labeling

[38←]

Exchange Theory

[39←]

The success proposition

[40←]

The Stimulus Proposition

[41←]

The Value Proposition



[42←]

The Deprivation – Satiation Proposition

[43←]

Aggression- Approval Propositions

[44←]

The Rationality Proposition

[45←]

Dogma

[46←]

Value Neutrality

[47←]

Dysfunction

[48←]

Acting out

[[۴۹←](#)]

Social reaction

[[۵۰←](#)]

Gender Thesis

[[۵۱←](#)]

Goldschider

[[۵۲←](#)]

Malos & Hague

[[۵۳←](#)]

Prostitution

[54←]

Promiscuity

[55←]

Posttraumatic stress disorder

[56←]

Insecured

[57←]

(Insecurely (avoidant

[58←]

(Insecurely (ambivalent

[←۵۹]

Peer group

[←۶۰]

Sex Worker

[←۶۱]

UNAIDS

[←۶۲]

این جرم در مادهٔ ۲۱۰ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ چنین پیش‌بینی شده بود: «کسی که دیگری را اعم از ذکور و اناث به منافات عفت وا می‌دارد یا وسایل ارتکاب را برای او فراهم می‌نماید به حبس تأدیبی از یک الی سه سال محکوم می‌شود».

[←۶۳]

حد به مجازاتی گفته می‌شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است. (مادهٔ ۱۳ قانون مجازات اسلامی)

[←۶۴]

قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد. (مادهٔ ۱۴ قانون مجازات اسلامی)

[←۶۵]

دیه، مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است. (مادهٔ ۱۵ قانون مجازات اسلامی)

[←۶۶]

تعزیر، تأدیب یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است، جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر باشد. (مادهٔ ۱۶ قانون مجازات اسلامی)

[←۶۷]

قانون‌گذار در خصوص تحقق شرایط احسان، قید دایمی را در عقد نکاح لازم دانسته است. بنابر این، مرد یا زنی که دارای همسر متعه باشد محصن یا محصنه محسوب نمی‌گردد.

[← ۶۸]

در نظام ادله قانونی، مقنن دلیل یا دلایل قابل قبول و ارزش اثباتی هر یک یا مجموعه‌ای از آنها را پیشاپیش تعیین و قاضی را در صورت ارائه دلیل مورد نیاز و صرف نظر از اعتقاد باطنی او مکلف به صدور حکم محکومیت می‌کند؛ در صورت عدم ارائه دلایل مورد نظر مقنن، قاضی مکلف به تبرئه متهم است و حق ندارد به دلایل دیگر استناد کند. (آشوری، ج ۲۶۷: ۱۳۸۴، ۲)

[← ۶۹]

برخی از نویسندگان حقوق جزا معتقدند که با عنایت به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها که مورد احترام جوامع بشری است و یا فقدان نص خاص، جرم دانستن بعضی از اعمال منافی عفت محل تردید است. اعمالی مانند صنم‌پرستی (Fetishism)، مبدل‌پوشی، پوشیدن لباس جنس مخالف (Teamsvestim)، حیوان‌دوستی (Bestiality zoophilia)، بچه‌بازی، عورت‌نمایی، نظربازی جنسی یا چشم‌چرانی، خودآزاری جنسی، استمنا، پیردوستی و ... از قلمرو کیفری خارج هستند؛ حتی اعمالی مانند ازاله بکارت، روسپی‌گری، اعاشه از عوائد فحشای زنان، واداشتن زنان و جوانان به شهوترانی و ... عنوان کیفری خاصی ندارد. مراجع قضایی این گونه اعمال را در بعضی موارد از مصادیق فعل حرام دانسته‌اند و بر آن مبنا برای مرتکبان مجازات تعیین می‌کنند. البته از نظر علمی و با توجه به لزوم تفسیر قوانین جزایی به طور مضیق، عملکرد محاکم قضایی روش مطلوبی به نظر نمی‌رسد؛ زیرا با این روش، اصل قانونی بودن

جرایم و مجازات‌ها و تفسیر قوانین جزایی به صور مضیق که مورد حمایت همه جانبه حقوق بشر و نیز مورد حمایت شرع است، نادیده گرفته می‌شود. (آخوندی، ۱۳۸۲)

[۷۰←]

هرچند قاضی برای تشخیص اعمال حرام ناگزیر از مراجعه به متون فقهی است، ملاک عموم مردم در این زمینه می‌تواند عرف باشد. بدیهی است که اعمالی نظیر عریان‌گردی، عورت‌نمایی و.... از جمله اعمالی است که به دلالت عرف، عفت عمومی را جریحه‌دار می‌نماید و در عین حال حرام نیز هست. (آخوندی، ۱۳۸۲)

[۷۱←]

Transnational organized crimes

[۷۲←]

بنیاد اصلی نظام حقوق بشر را منشور بین‌المللی حقوق بشر، یعنی اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) تشکیل می‌دهند.

[۷۳←]



[[۷۴←](#)]

کورپ (CORP) در ۱۹۸۳ به همت والری اسکات (Valerie Scott) در تورنتو تأسیس شد.

[[۷۵←](#)]

کیوته (Call Off Your Old Tired Ethics) (سازمان امریکایی مدافع حقوق روسپیان، در ۱۹۷۳ در سانفرانسیسکو به همت مارگو استی جیمز ( Margo St. James) تأسیس شد.

[[۷۶←](#)]

Art. ۷, "Rome Statute of International Criminal Court", Adoption: ۱۷.۰۷.۱۹۹۸ by United Nations Conference on the Establishment of an International Criminal Court, Entry into Force: ۰۱.۰۷.۲۰۰۲.

[[۷۷←](#)]

(“Declaration on the Elimination of Violence Against Women”, G.A. res. ۱۰۴/۴۸, ۴۸ U.N. (۱۹۹۳

[[۷۸←](#)]

“Beijing Declaration and Platform for Action”, The Fourth World Conference on Women, Having met in Beijing from ۴ to ۱۵ September ۱۹۹۵.

[[۷۹←](#)]

“Beijing Declaration and Platform for Action”, Para.۳۹, ۱۱۳, ۱۲۲, ۱۳۲, ۱۴۴, ۱۴۵, ۲۲۴.

[[۸۰←](#)]

“Beijing Declaration and Platform for Action”, Para.۱۱۳.

[[۸۱←](#)]

تبصرهٔ یک مادهٔ سه قانون مذکور مقرر می‌دارد در صورتی که فرد قاچاق شده کمتر از ۱۸ سال تمام داشته باشد، مجازات مرتکب تشدید می‌شود.

[[۸۲←](#)]

هرچند بحث مجازات قبلاً در مورد اشخاص حقیقی مطرح بود، قانون مذکور تحولی ایجاد کرد چنانچه در ماده پنج مقرر شده است که چنانچه شخص حقوقی نیز مرتکب این جرایم شود، مجازات می‌شود.

[←۸۳]

ماده پنج قانون مذکور مقرر داشته است کیفر شخص حقوقی علاوه بر مجازات مقرر، ابطال مجوز و پروانه فعالیت شخص حقوقی است.

[←۸۴]

در تدوین این بخش از تقریرات استاد گرامی دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی در کلاس‌های دوره دکتری جرم‌شناسی و پایان‌نامه کارشناسی ارشد محقق گرامی خانم زینب سادات غنی استفاده بسیار شده است که به این وسیله از هردو آنان سپاس‌گزاری می‌کنم.

[←۸۵]

New communitarianism

[←۸۶]

laissez-faire decriminalization

[←۸۷]

ماده ۱۶: «دولت‌های عضو این موافقت‌نامه توافق دارند که از رهگذر مؤسسه‌های آموزشی، بهداشتی، اجتماعی، اقتصادی و دیگر مؤسسه‌های مشابه برای جلوگیری از روسپی‌گری و برای تربیت دوباره و بازتوانی اجتماعی بزه‌دیدگان روسپی‌گری و بزه‌دیدگان جرم‌های یاد شده در موافقت‌نامه، تدابیری اتخاذ کنند؛ یا اگر اقدامی در این زمینه شده است، آن را ترویج و تشویق کنند»

[←۸۸]

autonomy

[←۸۹]

ماده یک کنوانسیون مقرر داشته است که «دولت‌های عضو این موافقت‌نامه در مورد مجازات افرادی که به منظور ارضای شهوت دیگری اقدام‌های زیر را انجام دهند، توافق دارند:

- کسی را برای روسپی‌گری گمراه کنند یا بفریبند (هر چند با رضایت خود وی)؛

- از روسپی‌گری دیگری بهره ببرند (هر چند با رضایت خود وی).

«سه پژوهش مستقل منتشرشده نشان‌دهنده آن است که میانگین سن ورود به روسپی‌گری ۱۴ سال است (Weisberg, ۱۹۸۴; Silbert & Pines, ۱۹۷۳; Gray, ۱۹۸۲). مطالعه دولتی جدیدتری نشان از آن دارد که این سن ۱۳ سال است.

قرار گرفته‌اند. (Silbert & Pines, ۱۹۸۲)، با تجربه کودکی‌شان، منابع دیگری برای بقا در اختیار نداشته‌اند. بیشتر آنان دبیرستان را به پایان نرسانده و هیچ سابقه کاری‌ای نداشتند (Farley, ۲۰۰۷, Giobbe ۱۹۹۰, p. ۷۲) این یافته‌ها نشان از درصد حیرت‌انگیزی از این دختران دارد که در سنین کودکی قربانی سوءاستفاده جنسی در خانه بوده‌اند... بسیاری از پژوهش‌گران به صورت مستقل گزارش کرده‌اند که بین ۶۰ تا ۷۰ درصد زنان روسپی در کودکی مورد آزار جنسی قرار گرفته بوده‌اند (Widom & Kuhn, ۱۹۹۶; Murphy, ۱۹۹۳; Belton, ۱۹۹۲; Simons & Whitbeck, ۱۹۹۱; Weisberg, ۱۹۸۴, p. ۴; James, ۱۹۸۰; James & Meyerding, ۱۹۷۷; Papery & Deisher, ۱۹۸۳; p. ۴۷۹; Silbert & Pines, ۱۹۸۳) ...در یکی از مطالعات، ۳۸ درصد دختران به عنوان مدل برای عکس‌های پورنوگرافی پیش از ۱۶ سالگی و ۱۰ درصد پیش از ۱۰ سالگی، استفاده شده بودند (Silbert & Pines, ۱۹۸۲) ... در مصاحبه‌ای که با ۷۸۵ روسپی زن در ۹ کشور انجام شده بود، ۸۹ درصد گفته بودند که می‌خواهند فوراً از روسپی‌گری نجات پیدا کنند. (Farley et.al, ۲۰۰۳) یافته‌های مشابه درباره زنان تن‌فروش در شهر تهران در فصل‌های سوم و چهارم این کتاب ارائه شده است.

هم‌چنان‌که بیش از این اشاره شد عمر شغلی زنان تن‌فروش در شهر تهران حدود ۵ سال برآورد شده است درحالی‌که این شاخص در جامعهٔ آمریکا حدود ۱۱ سال است. اگرچه در هر دو کشور روند فرسایش جسمی و روانی زنان بسیار سریع‌تر از دیگر زنان است اما در عین حال بسته به میزان حمایت از زنان می‌تواند عمر شغلی‌شان کمی بیشتر یا کمتر شود.